صد شاخص

(نظام فکری پیوسته امام خمینی ره و مقام معظم رهبری، با رویکرد تاریخی)

حجة‌الاسلام حسین بغدادی

**با همکاری اساتید و طلاب**

**طرح تحصیل عمیق**

**مدرسه معصومیه(س) قم**

نسخه رمضان1396

# باب اول:

**اصول و قواعد**

**(تمهید)**

# 1. مقدمات

این بحث مقدماتی دارد که سعی می کنیم تحت عنوان چند مقدمه و به عنوان کلیات و روش کار به آن بپردازیم:

## 1-1 هدف از این بحث

یک سوال همیشه برای طلاب انقلابی مطرح است و آن هم این که چطور باید بروی صبحت های امام و آقا کار کرد؟ ما مقداری به این سوال می پردازیم و بخشی از کار را نیز به خود شما واگذار می کنیم که از این روش الگو بگیرید و کار را پیش ببرید. این هدف ما از این بحث می باشد.

## 2-1 پیش نیاز این بحث

قبلا ما جلساتی داشتیم تحت عنوان تمدن تنها مسیر ظهور که آن بحث مقدمه و پیش نیاز برای این بحث می باشد. پیش نیاز به این معنا که اگر می خواهیم کامل تر و جامع تر این بحث را فهم کنیم نیاز هست که آن مباحث را اول دیده باشیم. در آن مباحث گفته شد که تمدن محور نظام فکری امام و آقا می باشد و به صورت مفصل این بحث مطرح شد که اینجا دیگر خیلی به آن نمی پردازیم. تصریحاتی از خود امام و آقا آورده شد که هدف نهایی قیام امام و انقلاب همان تمدن می باشد. در واقع اهمیت ویژه تمدن در نگاه امام و آقا این گونه توضیح داده شد که تمدن اصلی ترین و تنها راهکار عملیاتی ظهور امام زمان عج می باشد.

در آن جلسات برای اینکه نگاه تمدنی امام و آقای تبیین بشود، چند جلسه به تاریخ زندگی امام پرداخته شد که آن بحث مهمی بود چون تا تاریخ و زمانه زندگی امام را نشناسیم نمی توانیم به ادبیات و محور اندیشه و فکر امام برسیم.

## 3-1 وضعیت امروز نخبگان انقلابی

یکی از دغدغه هایی که بین نخبگان انقلابی وجود دارد پرداختن به صحبت ها و نظام فکری امام و آقا می باشد اما شیوه پرداختن به آن خیلی روشن نیست و معمولا روش هایی که توصیه می شود با ضعف ها و خلل هایی همراه است. ضعف به این معنا که بعضی توصیه ها و روش ها غلط است و به نتیجه غلط می رسد اما بعضی شیوه ها و توصیه ها غلط نیست اما ناقص است و خلل دارد. یعنی نقشه جامعی از آن مسیری که باید برای کار بروی صحبت های امام و آقا طی بشود، دست انسان نمی دهد.

لذا ما در این مقام سعی می کنیم یک نقشه کلی برای کسی که بخواهد از صفر تا صد بروی صحبت های امام و آقا کار کند یعنی از مبتدی تا مجتهد، ترسیم کنیم که در چند سطح می تواند این کار را انجام دهد.

## 4-1 بسته آموزشی کار بروی آثار امام و آقا

به سبک مباحثی که در بحث روش تحصیل داشتیم که برای هر علمی سه لایه ترسیم می کردیم، اینجا نیز بحث را در سه لایه ترسیم می کنیم، یعنی در سه لایه کاربردی و تعمیقی و اجتهادی. در واقع ما در این سه لایه یک بسته آموزشی و یک سیر مطالعاتی برای کار بروی آثار امام و آقا را مطرح می کنیم.

### 1-4-1 لایه اول؛ لایه کابردی

شروع کار بروی آثار امام و آقا از همین لایه کاربردی می باشد. لایه کابردی یعنی لایه آشنایی اولیه، مخصوص ناظر به نیاز های بالفعل امروزین. مثلا بعضی که اصلا با اندیشه های امام و آقا آشنا نیستند و به هر دلیل علاقه مند کار بروی آثار ایشان شده اند، در قدم اول باید به سراغ صحبت های کاربردی ایشان بروند، یعنی باید به سراغ صحبت هایی از ایشان بروند که یک تصویر کلی را نشان می دهد، نه لزوما یک تصویر عمیق. پس هدف از این لایه آشنایی گسترده اما نه لزوما خیلی عمیق بروی صحبت های امام و آقا می باشد.

معمولا در این لایه سه کار مشخص را انجام می دهند که هر سه لازم می باشد:

1. **تمرکز و کار موردی**

مثلا عده ای در بسیج یا جاهای دیگر دور هم می نشینند و راجب صحبت های بروز آقا، مثلا صحبتی که دیروز داشته اند، بحث و فکر می کنند. این یک کار موردی است که باید عادت به این کار داشت.

1. **تمرکز و کار موضوعی**

کار دیگری که در این لایه انجام می دهند و یک سطح از کار اول بالاتر است، کار موضوعی بروی صحبت های امام و آقا می باشد مانند تمرکز بر موضوع اقتصاد مقاومتی، اسلامی سازی علوم انسانی، استکبار ستیزی، امریکا، فلسطین و...

با این رویکرد کتاب های خوبی نیز چاپ شده است که به صورت موضوعی به صحبت های امام و اقا پرداخته اند، لذا در این لایه یا از این کتاب ها استفاده می شود یا از خود متن خام صحبت های ایشان استفاده می شود. سبک کار موضوعی معمولا جستجو محور است، مثلا چند کلید واژه را جستجو می کنند و وقتی که چند سخنرانی جمع شد، آنها را دسته بندی و عنوان دهی می کنند.

فرض کنید شب گذشته آقا پیرامون فلسطین صحبت کرده اند، یک کار این است که همان صحبت را بگیریم و راجبش بحث و فکر کنیم که این می شود همان کار موردی اما گاهی تمام صحبت های ایشان راجب فلسطین جمع می شود و موضوعی به آن می پردازیم. با این کار موضوعی است که مطلب بهتر فهمیده می شود و مراد آقا دقیق تر فهم می شود.

1. **تمرکز و کار بر پشتوانه های نظری**

در این لایه به پشتوانه های نظری صحبت های امام و آقا می پردازیم مثلا نوع نگاه ایشان به توحید، معاد، امامت، انسان، دنیا، آخرت و .... چیست که تبدیل می شود به این صحبت ها در مورد امریکا یا ...؟ در واقع در این لایه ما می خواهیم به آن پشتوانه های دینی و تفکر اعتقادی ایشان برسیم که از آن تعبیر به اصول عقاید، خداشناسی، انسان شناسی و... می کنند.

در این لایه عمده بروی کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی کار می کنند که محوری ترین و بهترین کتابی است که اندیشه های اعتقادی آقا در آن بیان شده است. وقتی این مطالعات انجام می شود آنگاه می بینیم که نوع نگاه ایشان به مساله توحید، نبوت، امامت و... فقط یک مساله خشک، ذهنی و اعتقادی صرف نیست بلکه اعتقادی است که ایشان می خواهد آن را به صحنه جامعه، دنیا و عمل بکشاند. در واقع بعد از این مطالعات می بینیم که توحید آقا، توحید کشیده شده تا متن جامعه است که به صحبت های موردی آقا و اندیشه های خاص ایشان در هر موضوع تبدیل می شود.

اسم این لایه را لایه کاربردی گذاشتیم چون شخصی که با اندیشه های ایشان آشنا نیست اگر بخواهد سطح اول از آموزش اندیشه های ایشان را داشته باشد باید این سه کار را انجام بدهد. عمده کارهایی که معمولا بروی صحبت های امام و آقا انجام می شود، از همین سبک کارها می باشد و کمتر به کارهای لایه دوم و سوم کشیده می شود، هر چند دغدغه لایه دوم و سوم وجود دارد اما راهکار اجرایی کمتر برای آن گفته می شود و کلاس های متناسب کمتر برای آن برگذار می شود. تمرکز ما در این مباحث عمده بروی لایه دوم می باشد و مقداری نیز سعی می کنیم به لایه سوم بپردازیم.

### 2-4-1 لایه دوم؛ لایه تعمیقی

فرض کنید در لایه اول با گستره ای از اندیشه های امام و آقا و پایه های آن آشنا شده ایم، اما در لایه دوم وقتی به سراغ صحبت های خود امام و آقا می رویم، یک صحبت های ویژه ای از ایشان هست که خود آنها سعی کرده اند در آن سخنرانی ها مجموعه ای از اندیشه هایشان را بیان کنند که ما از آن سخنرانی ها به سرچشمه های اندیشه امام و آقا تعبیر می کنیم.

در واقع امام و آقا سخنرانی های مختلفی دارند اما بعضی سخنرانی هایشان خیلی ویژه هست، ویژه بودن آنها از این جهت است که خود آنها به بیان نظام فکری خودشان پرداخته اند. در لایه اول ما سعی می کردیم از لابلای موضوعات نظام فکری ایشان را بیرون بکشیم اما در لایه دوم خود امام و آقا نظام فکری شان را بیان می کنند. البته لازم است، قبل از پرداختن به لایه دوم با لایه اول آشنایی حاصل شده باشد تا اینکه این شخص بتواند بفهمد که مثلا فلان سخنرانی با بقیه سخنرانی ها متفاوت است، از این جهت که خود ایشان نظام فکری شان را مطرح کرده اند.

مثلا آقا خیلی جاها راجب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت صحبت کرده اند، اما دو سه سخنرانی خاص هست که ایشان با تمرکز بر این بحث راجب آن موضوع صحبت کرده اند. وقتی ایشان بر موضوعی خاص تمرکز می کنند، از صفر تا صد اندیشه خود را در آن سخنرانی بیان می کنند مثلا هم مبانی اعتقادی آن را می آورند، هم موضوعات آن را می آورند و نیز هم راهکارهای عملی آن را می آورند. همین توضیح راجب بقیه موضوعات مانند سبک زندگی، تمدن، اقتصاد مقاومتی و... نیز می باشد.

کتاب دغدغه های فرهنگی در واقع با همین ایده نوشته شده است، به این معنا که یک سخنرانی سرچشمه ای آقا در مورد فرهنگ را پایه قرار داده اند و بعد با بقیه سخنرانی های آقا که پراکنده است، آن را شرح کرده اند. این سبک خیلی سبک خوبی است.

در روایات نیز همین مساله مطرح است. به روایاتی که از این جهت ویژه هستند، به غرر روایات تعبیر می کنند. کسی می تواند این غرر روایات را بفهمد که قبل از آن آشنایی با روایات داشته باشد تا بعد از مدتی بتواند فرق غرر روایات را با دیگر روایات بفهمد. غرر روایات یعنی روایاتی که خود اهل بیت علیه السلام، خیلی فشرده، مندمج و اساسی اندیشه های خودشان را در یک روایت بیان کرده اند که نسبت خیلی چیز ها در آن مطرح است.

کاری که در این لایه انجام می شود باید به یک نتیجه مهم برسد، در واقع وقتی سخنرانی های سرچشمه ای جمع شد، مهمترین هدفی که از این کار دنبال می شود این است که به آن محور فکر و شجره فکری اصلی و ستون خیمه فکر امام و آقا برسیم. اینگونه نیست که مثلا صد یا دویست یا سیصد موضوع مستقل در ذهن ایشان به صورت پراکنده وجود داشته باشد بلکه ما باید در غرر سخنرانی های ایشان به دنبال حلقه ای بگردیم که مانند زنجیر، اگر آن حلقه را بلند کنی، بقیه سخنرانی ها و موضوعات به صورت رشته وار و درختی حول آن قرار می گیرند.

ما در مباحثی که قبلا ذیل تمدن تنها مسیر ظهور داشتیم، بروی واژه تمدن و اتحاد تمدنی کشورهای اسلامی و به نحو عام بروی اتحاد تمدنی مستضعفین جهان تمرکز کردیم، که این موضوع، آن محور اصلی و ستون خیمه اندیشه امام و آقا می باشد. پس هدف در لایه دوم رسیدن به این ستون خیمه اندیشه امام و آقا و نیز پیدا کردن جایگاه هر کدام از سرچشمه ها در این نظام می باشد. فرض کنید مانند خیمه ای که یک ستونی دارد که آن تمدن است. اما مثلا اقتصاد مقاومتی کجای این خیمه قرار می گیرد؟ اسلامی سازی علوم انسانی کجای این خیمه قرار می گیرد؟

این تصویر اگر خوب در بیاید، می شود همان هدفی که ما در این لایه به دنبال آن هستیم. اسم این لایه را نیز لایه تعمیقی گذاشتیم، چون به عمق اندیشه امام و آقا در کلام خود امام و آقا می رسیم.

### 3-4-1 لایه سوم؛ لایه اجتهادی

این لایه کار اجتهادی بروی صحبت های امام و آقا می باشد، به این معنا که در این لایه به ملاک ها و قواعد و اصولی می رسیم که طبق آن قواعد و اصول می گوییم یک سخنرانی، سخنرانی سرچشمه ای امام و آقا هست یا نیست. با این قواعد و اصول هست که می گوییم این بحث محوری تر از آن بحث است. پس در این لایه به قواعد و اصولی می رسیم که می شود به نحو اطمینانی و یقینی بوسیله آن قواعد و اصول، به امام و آقا نسبت دهیم که مرادشان چیست.

بخشی از این قواعد از خود صحبت های امام و آقا بیرون می آید یعنی خود ایشان گفته اند صحبت های ما را اینگونه بفهمید. مثلا خود آقا چند بار گفته اند «من حرفی که در آشکار می زنم با حرفی که در پنهان می زنم منافات ندارد» یعنی ایشان در آشکار تقیه نمی کند که بخواهد خلاف واقع حرف بزند.

فقه و اصول نیز که در حوزه در مسیر اجتهاد خوانده می شود همین است یعنی ما داریم قواعدی را می خوانیم که در نهایت می خواهیم این قواعد را ببریم در خدمت آیات و روایات و به عمق مرادات آنها برسیم. ما می توانیم فقه و اصول و رجال و ... را باز تقریر و باز نویسی کنیم، به تناسب فهم کلمات ولیّ. یعنی فقه و اصول فهم کلمات ولیّ. اگر کسی اینگونه کار کند در صحبت های امام و آقا مجتهد می شود. خود آقا نیز سعی دارد قواعد بدهد که این قواعد بدرد لایه سوم می خورد.

در این لایه می خواهیم مجتهد بشویم که بتوانیم با تمام زوایا یک اندیشه را به امام و آقا نسبت بدهیم و هر چه غیر این گفته شود، بتوانیم بگوییم که چرا و کجای آن غلط می باشد. مثلا اگر محور اندیشه امام و آقا تمدن است، در این لایه باید بروی قواعدی کار کرد که اگر کسی گفت محور اندیشه ایشان چیز دیگری است، بتوان با این قواعدی که از دل خود صحبت های امام و آقا بیرون می آید حرف آن ها را رد کرد و چرایی غلط بودن آنها را بیان کرد و اثبات کرد که محور اندیشه ایشان تمدن است، نه عدالت اجتماعی یا آزادی یا ... .

خود آقا این قواعد را معمولا در مراسمات 14 خرداد ها بیان می کنند، مثلا آقا می گویند کلماتی که در صحبت های امام پر تکرار است، آنها محکمات کلام امام است و اگر امام در گوشه ای چیزی به کسی گفت آن می شود متشابهات. باید محکمات را اصل قرار داد و متشابهات را با محکمات تفسیر کرد. مانند محکمات و متشابهاتی که در قرآن داریم. اینها همه قواعد و اصولی است که باید در لایه سوم بروی آن کار بشود.

پس این قواعد و اصول را از چند جا می شود اصطیاد کرد، در واقع منابع این قواعد و اصول چند مورد می باشند:

1. از خود کلام امام و آقا
2. از باز سازی شده علومی که در حوزه برای اجتهاد در آیات و روایات می خوانیم[[1]](#footnote-1).
3. از قواعد عرفی که همین الان در عرف عقلا و انسان های عالم وجود دارد[[2]](#footnote-2).

به بیان دیگر، هدف نهایی لایه سوم، رسیدن به تفکر امام و آقا می باشد یعنی کسی که به لایه سوم می رسد می تواند به جای امام و آقا فکر کند، شبیه امام و آقا فکر کند. البته رسیدن به این لایه کار آسانی نیست اما اگر کسی به این سطح برسد می تواند بگوید اگر امام الان زنده بود، راجب فلان مساله امروز، چه موضعی داشتند. در واقع این لایه قدرت امتداد به انسان می دهد اما لایه دوم لزوما این قدرت را به انسان نمی دهد، نهایت چیزی که لایه دوم به انسان می دهد، عمیق فهمیدن هر آنچه هست می باشد، اما اینگونه نیست که لزوما بتوان تجرید از زمان کرد و امتداد به 10 سال یا 20 سال بعد داد.

مثلا در انتخابات ریاست جمهوری 1396 بعضی از دلسوزان انقلاب به این نتیجه رسیدند که به سراغ آقای احمدی نژاد بروند و از ایشان بخواهند در انتخابات شرکت کند. تقریبا چند ماه هم طول کشید تا آقا نظر خودشان را راجب این قضیه اعلام کنند. در این مدت چند ماه، این گروه تمام انرژی خود را بر این گذاشت که از احمدی نژاد حمایت کند و حتی گاهی بقیه را نیز تخریب کردند اما اگر این گروه قدرت تشخیص این را داشتند که الان نظر رهبری نیامدن احمدی نژاد است، آنگاه برنامه چیز دیگری می شد.

لایه سوم انسان را امام و آقا می کند، البته با تسامح، اما حداقل از جهت فکری و اندیشه ای انسان به این سطح می رسد که مرضی رضای امام و آقا چیست. خود آقا جز افرادی است که به لایه سوم اجتهاد در کلمات امام رسیده است. اینکه می گوییم آقا امتداد امام است یعنی ایشان مجتهد در کلمات امام است، یعنی ایشان می گویند اگر امام الان زنده بودند، همین نظر را می دادند، که این قدرت از همین لایه سوم بدست آمده است.

بعضی اساتید پیشنهادی برای لایه سوم می دهند که مثلا اگر آقا فردا قرار است صحبت کنند، شما امشب مقداری فکر کنید که با توجه به اتفاقات جهان و نیاز های جهان اسلام و ... ، آقا فردا چه خواهند گفت، و هستند افرادی که این را تمرین می کنند و در این لایه باید به این سطح رسید.

## 5-1 روش و هدف از بحث ما

گاهی بعضی واژه ها مُد می شود و آنقدر تکرار می شود که انسان را خسته می کند و از مُد می افتد مثلا واژه منظومه فکری امام و آقا، نظام فکری امام و آقا، هندسه فکری امام و آقا و... . هر کدام از این واژه ها که بکار می رود، بستگی دارد که کدام یک از این سطوح سه گانه اراده شده باشد. وقتی در افواه بزرگان می گویند نظام فکری امام و آقا، معمولا همان سطح یک[[3]](#footnote-3) را اراده می کنند و از بین آن سه کار، معمولا به کار موضوعی یا اندیشه های بنیادین توجه دارند.

اما نسبت به سطح دوم و سوم معمولا یک غفلتی وجود دارد[[4]](#footnote-4) که به آن خیلی پرداخته نمی شود لذا ما سعی داریم بر سطح دوم تمرکز کنیم و مقداری هم به سطح سوم بپردازیم. از حیث محتوا نیز ما می خواهیم صحبت های سرچشمه ای امام و آقا با رویکرد بحث های انقلابی و بصیرتی را مورد مداقه قرار دهیم، وگرنه امام صحبت های سرچشمه ای با رویکرد های دیگری مانند بحث های عرفانی نیز دارند که فعلا ما کاری به آنها نداریم چرا که دغدغه ما نظام فکری عرفانی و اخلاقی امام نیست بلکه دغدغه ما نظام فکری سیاسی، انقلابی و بصیرتی و هویت رهبری امام می باشد.

اسمی که نیز برای این جلسات انتخاب کرده ایم «نظام فکری امام و آقا و پایه های واحد آن با رویکرد تاریخی» می باشد. ما در این جلسات سه کار مهم می خواهیم انجام دهیم که این اسم ناظر به آن سه کار می باشد. هدف اول ما در این جلسات بحث نظام فکری امام و آقا با همان توضیحاتی که گفته ایم می باشد یعنی می خواهیم مهمترین صحبت های امام و آقا را دستچین کنیم که اگر کسی این ها را دیده باشد تا حد خوبی نظام فکری امام وآقا دستش بیاید.

هدف دوم این است که به یک فهم و تحلیل عمیق از این صحبت های سرچشمه ای برسیم که دقیقا مراد ایشان چیست و محور این نظام چیست. علاوه بر این بتوانیم پیوستگی پایه های نظام فکری امام و آقا را نیز نشان دهیم که این ها دو نظام فکری ندارند.

هدف سوم نیز این است که برای رسیدن به دو هدف بالا ، از بستر تاریخ عبور می کنیم و یک دور تاریخ انقلاب و امام و آقا را به صورت خلاصه مرور می کنیم. برای رسیدن به مولفه ها، ریشه ها و پایه های نظام فکری امام و آقا باید به پنج نکته و ویژگی توجه کنیم تا مرادات ایشان را عمیق بفهمیم. آن پنج ویژگی عبارتند از: 1. تتبع جامع 2. تحلیل فقهی اصولی 3 تفسیر رهبر به رهبر 4. بحث های سرچشمه ای 5. فهم مرادات در بستر تاریخی.

قید «با رویکرد تاریخی» اشاره به این پنج ویژگی دارد که تاریخ در بین آن پنج مورد مغفول تر می باشد. در ادامه این پنج ویژگی توضیح داده خواهد شد. خیلی از قرائنی که لابلای فهم کلمات امام است در صحیفه نیامده است لذا باید تمام قرائنی که در ذهن امام بوده که آن صحبت را کرده است، جمع کنیم و با توجه به آن قرائن صحبت امام را تحلیل کنیم که این نمی شود مگر با توجه به سیر تاریخ. مثلا امام که دارد حرف می زند ناظر به حرف شاه نکته را گفته اند یا ناظر به حرف فلان روزنامه چیزی گفته اند یا ... .

اگر بخواهیم ورود های متفاوت به این بحث را بگوییم، در واقع سه سبک ورود به این بحث وجود دارد:

1. **ورود به سبک مباحث نظام فکری**

معمولا بعضی کتب و کلاس ها و دروس به اسم نظام فکری امام و آقا وجود دارد که این یک سبک بحث است و ورودش از زاویه نظام فکری امام و آقا می باشد که به آن معمولا مکتب امام یا نظام فکری یا منظومه فکری امام و اقا می گویند. یک هدف ما در این جلسات همین بحث نظام فکری می باشد.

1. **ورود به سبک مباحث تاریخی**

یک سبک بحث دیگر تحت عنوان تاریخ و سیره انقلاب و امام می باشد. ورود این بحث از زاویه مباحث تاریخی می باشد. هدف دوم ما نیز همین سبک می باشد.

1. **ورود به سبک صحیفه خوانی**

یک سبک مرسوم نیز سبک صحیفه خوانی است که عین یک کتاب درسی صحبت های امام را می خوانند.

این سه سبک معمولا مرسوم بین طلاب و دانشجوهای انقلابی می باشد. ما سعی کردیم با یک سبکی این سه را با هم جمع کنیم. که توضیح آن را قبلا دادیم و گفتیم ما به لایه دوم آن می خواهیم بپردازیم که هر سه سبک را پوشش می دهد.

## 6-1 کافی نبودن پرداختن تنها به سطح یک

خیلی ها فکر می کنند همین که به سطح یک می پردازند کفایت می کند لذا به سطح دوم و سوم نمی پردازند در حالی که اینگونه نیست و سطح یک لازم هست اما کافی نیست و باید حتما وارد در سطح دوم شد. لذا در این بحث به پنج ویژگی و مطلب لازم و مهم که معمولا در سطح یک بدست نمی آید، اشاره می کنیم:

### 1-6-1 عدم تتبع جامع

یک ویژگی عدم تتبع جامع است. معمولا کسانی که در سطح یک کار می کنند، در موضوعات مختلف به تمام ابعاد یک بحث در نگاه امام و آقا احاطه پیدا نمی کنند و عموما به یک تصویر کلی می رسند. در واقع این افراد جستجویی که انجام می دهند، خیلی عمیق و جامع نیست یعنی لزوما هر آنچه آقا در مورد موضوعات مختلف مرادش است، توسط این افراد بدست نمی آید. مثلا در مورد علوم انسانی آقا صحبت هایی دارند که علوم انسانی غرب مشکل دارد، پایه ها و بنیاد های غلط دارد. این افراد معمولا این دسته از صحبت های آقا را می بینند و بعد می گویند علوم انسانی بکلی از نظر آقا مردود است، از یک گزاره علوم انسانی غربی نیز نمی شود استفاده کرد، دوستان فرهنگستان و بعضی دیگر این حرف ها را می زنند. در حالی که اگر تتبع جامع روی صحبت های آقا انجام شود، آقا هم این حرف را دارد و هم این حرف را دارد که ما از شاگردی کردن پیش غرب واهمه نداریم، ما حرفمان این است که خودمان باید استاد بشویم.

این عدم تتبع مانند این می باشد که کسی در آیات قرآن رفته باشد و مثلا این آیه را ببیند ما سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهیم مگر اینکه خودشان بخواهند سرنوشت خودشان را تغییر بدهند. اگر فقط این آیه را ببیند به سمت تفویض و اختیار می رود. از آن طرف اگر کسی فقط آیه «وَ ما رَمَيْتَ‏ إِذْ رَمَيْتَ‏ وَ لكِنَّ اللَّهَ رَمى‏» را ببیند، این شخص به سمت جبر می رود. اگر همه این ها را کنار هم تتبع جامع کند، می فهمد که این دو کنار هم باید فهم بشود.

از طرفی حتی اگر شخصی مثلا یک تتبع جامع نسبت به بحث فرهنگ در اندیشه آقا داشته باشد، باز این کفایت نمی کند چرا که اگر بخواهیم فرهنگ را در نگاه آقا عمیق بفهمیم، قبل از فرهنگ باید تمدن را در نگاه آقا خوب بفهمیم، سبک زندگی را خوب بفهمیم، که نسبت فرهنگ و سبک زندگی با فرهنگ در چیست. در جستجو معمولا ذهن انسان به این سمت نمی رود که بخواهد تمدن را نیز جستجو کند، بلکه معمولا لفظی جستجو اتفاق می افتد، محتوایی جستجو نمی شود.

پس مراد ما از تتبع جامع، تتبع جامع لفظی و معنوی می باشد، این بدست نمی آید مگر با ورود به لایه دوم. نتیجه عدم تتبع جامع، گزینشی خواندن صحبت های امام و آقا می باشد و بعد این شخص فکر می کند که دارد حرف امام و آقا را می زند که این خطرناک است.

### 2-6-1 فهم های اخباری گرایانه از صحبت های آقا

دومین مشکلی که توقف در لایه اول ممکن است ایجاد کند این است که گاهی انسان ها به سمت فهم های اخباری گرایانه از صحبت های امام و آقا می روند. فرض کنید تتبع جامع نیز داشته باشند اما نمی توانند تحلیل اجتهادی از صحبت های ایشان داشته باشند، بلکه به سمت فهم های اخباری می روند. مشکل اخباری ها این است که ممکن است کل حدیث های یک موضوع را دیده باشند اما نتوانسته اند بین این ها جمع کنند. فقط ظاهر روایت را دیده اند و جلوتر هم نرفته اند. این جریان هم اکنون نیز وجود دارند. این مشکل نیاز به همان تحلیل های فقهی اصولی و قواعد فقهی اصولی دارد.

یک حوزوی ناخداگاه خیلی از قواعد فهم اجتهاد در کلام امام و آقا را بلد است چون در حوزه، فقه و اصولی می خواند که با آن می خواهد کلام قرآن و ائمه علیه السلام که 1400 سال پیش می زیسته اند را بفهمد. دست حوزویان خیلی ابزار قدرتمندی است. این ابزار خیلی به ما کمک میکند که بتوانیم صحبت های امام و آقا را نیز دقیق تر فهم کنیم. پس آن نگاه اجتهادی و دور از اخباری گری که در ذهن یک حوزوی شکل گرفته می تواند فهم را خیلی دقیق تر کند.

### 3-6-1 عدم کار بروی پیش فرض ها و افق ها(تفسیر رهبر به رهبر**[[5]](#footnote-5)**)

مشکل سوم این است که بعضی فهم های فقهی اصولی را نیز دارند، اما نمی روند بروی پیش زمینه ها، پیش فرض ها و افق هایی که امام و آقا روی آن افق ها کار کرده اند و فکر کرده اند، کار کنند. مثلا هر چه ما علوم و کتب، مطالعات و افکاری که امام و آقا دارند، اگر ما هر چه بیشتر روی آن ها کار کنیم، صحبت های امام و آقا را خیلی بهتر و نزدیک تر به مرادشان می فهمیم. مثلا اخیرا چندین بار آقا صحبت از جنگ نا متقارن کرده اند، در حالی که خیلی ها این واژه در ذهن آنها برجسته نشده و در ذهن خیلی از کسانی که برجسته شده، خوب آن را نفهمیده اند. چون اصطلاح جنگ نا متقارن، یک اصطلاح در علم قدرت نرم می باشد. قدرت نرم زیر شاخه هایی دارد که یکی از آنها جنگ نرم است، یکی دیگر از شاخه های آن جنگ نا متقارن است و... .

اتفاقا آقا مفصل بحث های قدرت نرم را مطالعه می کند و ایده برای اسلامی سازی آن علم نیز دارند که یکی از آن ایده ها همین بحث جنگ نامتقارن می باشد که توضیح داده اند. اگر کسی مباحث قدرت نرم را نخوانده باشد، وقتی آقا از تعابیری مانند جنگ نامتقارن یا جنگ اراده ها استفاده می کنند، فقط این اصطلاحات را می شوند و از کنار آن ها عبور می کند اما اگر آن علم را خوانده باشد و بداند آقا چه نظام مفهومی در ذهنش است، وقتی ایشان یک چنین اصطلاحاتی را بکار می برد، این شخص هزار و یک مراد از آقا متوجه می شود.

مثلا اگر کسی به شمای طلبه همین یک گزاره «معصومین معصوم نبودند» را بگوید، شما هزار چیز از این میفهمید، چون نظام اعتقادی شیعه در ذهن شما هست جایگاه توحید کجاست، امامت کجاست، نبوت کجاست و ... ، این شخص به ظاهر یک گزاره را انکار کرده است اما با همین یک انکار، در واقع هزار و یک چیز را انکار کرده است و حتی شما به او نسبت می دهید که تو از تفکر شیعه خارج شده ای چون شما نظام مباحث و ربط بین گزاره ها را می دانید و به او می گویید که تو با نفی این یک گزاره، هزاران گزاره را نفی کرده ای، اما اگر همین شخص این حرف را به یک مسیحی بزند، آن مسیحی از این یک گزاره فقط همین گزاره را می فهمد.

پس ما برای فهم عمیق کلام امام و آقا باید به پیش فرض ها، مطالعات، سطوح و نقشه ای که امام و آقا در ذهن دارند برسیم و سعی کنیم خود را به سطح مطالعاتی آنها برسانیم[[6]](#footnote-6). در واقع نباید با پیش فرض های خودمان، با نظام فکری ساخته خودمان کار را جلو ببریم بلکه باید تفسیر آقا به آقا داشته باشیم یعنی برای تفسیر یک جمله از آقا، از خود آقا استفاده کنیم و تفسیر به رای نکنیم. علامه طباطبایی چنین کاری را در قرآن کریم انجام دادند و اسم آن را تفسیر قرآن به قرآن گذاشتند که همین ایده را می شود در محل بحث خودمان نیز پیاده کنیم.

### 4-6-1 عدم اصلی فرعی کردن صحبت ها

خیلی ها روی صحبت های امام و آقا کار می کنند و حتی به یک شبکه از صحبت های آقا نیز می رسند اما نمی توانند اصلی فرعی کنند. در واقع این قدرت، بصیرت و سطح از اجتهاد را ندارند که بتوانند در خود صحبت های امام و آقا اصلی فرعی کنند. مثلا بگویند این بحث برای آقا مهمتر و مادر آن بحث است. مانند اینکه برای بعضی اسلامی سازی علوم انسانی مهمترین و اصلی ترین خواسته آقا می باشد چون اینها معمولا در دوره ای دانشجو یا طلبه و ... بوده اندکه در آن دوره تمرکز آقا بروی اسلامی سازی علوم بوده است. یا مانند بحث فتنه و بصیرت یا فرهنگ و .... نیز همین گونه بوده است لذا عده ای نگاه شان این است که این مباحث محور اندیشه آقا می باشد در حالی که وقتی وارد در لایه دوم می شویم می بینیم محور مباحث آقا بحث تمدن است و همه آن مباحث دیگر مانند فرهنگ و اسلامی سازی علوم و... جز سرچشمه های صحبت های آقا می باشند. هدف لایه دوم کنار چیدن این سرچشمه ها به تنهایی نیست بلکه پیدا کردن نظام و نظم بین آن سرچشمه ها می باشد.

در واقع باید تبویب صحبت های آقا را از خود صحبت های آقا بیرون آورد. نباید از قبل برای خودمان تبویبی بچینیم و بعد صحبت های آقا را طبق آن تبویب کنیم بلکه باید از خود صحبت های آقا تبویب آن را بیرون آورد. مثلا اگر به کتاب منظومه فکری امام و منظومه فکری آقا که توسط آقای خسروپناه نوشته شده دقت کنید که خیلی برای آن زحمت کشیده اند، می بینید اسم آن منظومه فکری هست اما موضوعات متعدد را زیر هم لیست کرده اند و آورده اند، در واقع به صورت موضوعی به صحبت های امام و آقا نگاه کرده اند، هر چند سعی کرده اند یک دسته بندی کلی نیز بکنند. مثلا اندیشه های ایشان را سه دسته کرده اند: دانشی، بینشی و کنشی.

در واقع طبق همین تبویب جلو آمده اند و به موضوعات متعددی پرداخته اند مانند: توحید از نگاه آقا، نبوت از نگاه آقا، انسان شناسی از نگاه آقا، انسان شناسی از نگاه آقا، آزادی از نگاه آقا، معنویت از نگاه آقا و... ، این سبک خوب است اما مشکلی که دارد این است که به معنای واقعی تبدیل به منظومه نشده است، یعنی یک مجموعه منظم نشده است بلکه بیشتر مجموعه فکری امام و آقا است، اما منظومه، مجموعه منظم می باشد که محور و اصل فرع و... در آن مشخص است که در این دو کتاب، اینگونه جلو نیامده اند.

مثلا اگر شما به بحث حجاب و سبک زندگی نگاه کنید نمی توانید بگویید کدام مهمتر است، بلکه باید بگویید کدام اصل است و کدام فرع، یعنی نمی شود حجاب جامعه را به سمت مطلوب پیش برد مگر اینکه قبل از آن سبک زندگی اش را درست کرد. اگر بحث فرهنگ را با بحث سبک زندگی نگاه کنیم، باز همین نگاه پیاده می شود و فرهنگ اصل می شود و سبک زندگی فرع بر آن یعنی سبک زندگی درست نمی شود مگر اینکه اول فرهنگ درست بشود. همین نگاه بین فرهنگ و تمدن نیز جاری است یعنی فرهنگ درست نمی شود مگر اول تمدن درست بشود.

اینها یک سلسله است که نظم و جایگاه دارند. اینها علاوه بر اینکه نظام واقعی امام و آقا را صحیح مشخص می کند، راهبرد های عملیاتی نیز دست ما می دهد. مثلا آن دسته ای که اوایل دهه هفتاد تمرکز بروی بحث حجاب کردند و نتیجه عکس داد، اگر اینها حرف های آقا را خوب شنیده بودند و تمرکز بروی بحث سبک زندگی و فرهنگ می کردند، الان ده برابر در حجاب نتیجه بهتر داشت.

پس طبق نکته چهارم باید به محور اندیشه امام و آقا و به آن طبقه بندی واقعی و نظم صحیح و نقاط راهبردی تفکر ایشان برسیم.

### 5-6-1 عدم فهم صحبت های امام و آقا در بستر تاریخی

نکته آخر این است که اگر می خواهیم صحبت های امام و آقا را بفهمیم، باید در بستر تاریخی آن را فهمید که غالبا اینگونه کار نمی کنند مثلا ما در این چند سال که قضیه برجام گذشت، از همه اتفاقات خبر داریم و آقا که صحبت می کند چون همه قرینه ها در ذهنمان هست، آقا یک حرف که می زند همه منتقل به آن نکته می شویم. وقتی آقا می گوید کسانی نگویند که فلان، همه می دانیم که مراد ایشان فلان دسته می باشد اما اگر بخواهیم صحبت های امام و آقا را در سال های گذشته بفهمیم، چون قرینه های تاریخی آن زمان خیلی در ذهن ما نیست لذا نمی توانیم خوب درک کنیم امام و آقا دارند ناظر به چه اتفاق تاریخی این صحبت ها را می کنند لذا حتما باید توجه به قرائن تاریخی داشت چرا که اگر به این نکته توجه داشت، کلمات ایشان عمیق تر فهمیده می شود و مهمتر از آن اگر به این نکته توجه داشته باشیم، این قدرت به ما دست می دهد که از آن حادثه تاریخی، قاعده و روحش را بیرونش بکشیم و آن را در امروز سرایت بدهیم.

یکی از قواعد سطح سوم که می گوییم چه می شود که انسان مانند امام و آقا فکر می کند، این است که علاوه بر فهمیدن صحبت خاص ایشان در فلان تاریخ خاص، چون می داند دقیقا چه اتفاقی افتاده است، می تواند روح صحبت و قاعده در دل آن مصداق خاص را بیرون بکشد و سرایت به امروز بدهد. مثلا اگر بخواهیم از صحبت های سال 41 امام نکته ای برای امروز استفاده کنیم، سریع می گویند که آقا زمانه عوض شده و فضا تغییر کرده و هزار نکته از اینگونه حرف ها می زنند اما نکته اجتهاد این است که همان گونه که ما احادیث 1400 سال پیش را برای امروز استفاده می کنیم و مثلا مساله بانک یا ... را حل می کنیم همان گونه با صحبت های امام و آقا برخورد می کنیم و می گوییم این استفاده می شود، البته روش اجتهادی دارد که باید نکته و روح اصلی آن اتفاق تاریخی را بیرون کشید و تجرید کرد و به امروز سرایت داد. این کار مجتهدی است که عمیقا در فقه و اصول کار کرده است.

مثلا حدیث صریح داریم که شطرنج حرام است اما امام می گوید به دلایلی می شود الان بازی کرد. این کار مجتهد است. پس همین برخورد نیز می شود با صحبت های امام کرد که وقتی در بستر تاریخی خوب فهمیده شد، آنگاه از بستر تاریخی تجرید کرد و قواعد کلان آن را بیرون کشید و در امروز پیاده کرد. این بستر تاریخی یکی از سخت ترین کارهاست چون نیاز دارد تمام قرائن پیرامونی یک سخنرانی جمع شود و آنگاه همه آنها با هم فهمیده شود.

مراد از کار تاریخی این است که همه قرائنی که در ذهن امام، مثلا در سخنرانی 13 خرداد 42 بوده است، جمع شود، انگار جای امام بنشینیم و حرف او را بفهمیم. این می شود عمیق فهمیدن و امتداد آن صحبت تا امروز.

## 7-1 نکاتی پیرامون صحیفه امام خمینی ره

صحیفه امام سال 78 در 22 جلد توسط دفتر نشر آثار امام چاپ شده که جلد 22 فهرست جلدها می باشد. تمرکز ما برای صحبت های امام، همین صحیفه می باشد چون جامع ترین و کامل ترین منبع می باشد. نسبت به صحبت های آقا نیز ای کاش یک صحیفه داشتیم اما متاسفانه نداریم لذا باید از منابع مختلف استفاده کنیم. قبل از چاپ صحیفه امام، صحبت های امام در مجموعه های مختلفی چاپ میشد که جامع ترین آن مجموعه ها قبل از صحیفه امام، صحیفه نور بود. پس تا قبل از سال 78 صحیفه نور جامع ترین اثر از صحبت های امام بود اما بعد از سال 78 صحیفه امام جامع ترین اثر از صحبت های امام می باشد.

صحیفه امام اعم مطلق نسبت به صحیفه نور می باشد یعنی هر چه در صحیفه نور هست در صحیفه امام هم هست اما بعضی چیز ها در صیحفه امام هست که در صحیفه نور نیست. صحیفه نور را نیز وزارت فرهنگ و ارشاد در 22 جلد چاپ کرده بود که این دو را نباید با هم اشتباه کرد.

معروف این است که اگر می خواهید یک جلد از صحیفه را بخوانید، جلد 21 آن را بخوانید چون پیام های مهم امام، غالبا بعد از جنگ صادر شده است مانند منشور برادری، پذیرش قطع نامه، وصایای امام و... که انصافا هم مهمترین جلد می باشد اما اگر فقط جلد 21 خوانده شود همان مشکلات پنجگانه ای که گفته شد، بوجود می آید. در واقع خواندن جلد 21 کار سطح 1 می باشد که خوب است اما کافی نیست لذا به تصویر جامع از مرادات امام نمی رسد و خوب نمی فهمد. این کار مانند این می ماند که کسی اصل درس را نخواند و برود چکیده آخرش را بخواند.

با این خواندن یک چیزی دستش می آید اما نباید فکر کند که همه درس را فهمیده است. تقریبا می تواند گفت جلد اول صحیفه امام به اندازه جلد 21 مهم می باشد چون از اولین اندیشه های امام خبر می دهد. خیلی ها می گویند اندیشه های امام به مرور زمان تغییر کرده است اما با خواندن جلد اول تصدیق خواهید کرد که خیلی از اندیشه هایی که امام در نهایت گفته، در همین جلد یک نیز آمده است. در واقع روش مبارزاتی امام و مبانی حرکت امام در همین جلد یک خودش را خوب نشان می دهد. لذا باید جلد یک و جلد 21 را به نحو خوبی به هم دوخت که در نهایت به این برسیم که امام از اول تا آخر یک اندیشه و محور منسجم داشته است.

همچنین بعضی می گویند باید کل صحیفه خوانده شود که این قطعا حرف درستی است اما باید توجه کرد که نحوه صحیفه خوانی مهم است. صحیفه را باید فنی خواند، نه اخباری و روزنامه ای. کسی که کل صحیفه را روزنامه ای بخواند گمان می کند، صحیفه را فهمیده و احساس استغنا از آن می کند. این مشکلی است که پیش می آید. روش صحیح این است که صحیفه را روشمند، یعنی در همان سه سطحی که گفته شد خواند، به این معنا که به تناسب سطح یک و دو و سه باید صحیفه را خواند. هدف ما خواندن صحیفه به تناسب سطح دو می باشد.

## 8-1 مقدمه حضرت آقا بر صحیفه امام

حضرت آقا یک مقدمه مفصل بر صحیفه نور و یک مقدمه مفصل بر صحیفه امام دارند که مقدمه مهم و جالبی است. ایشان در مقدمه بر صحیفه امام می فرمایند(جلسه 1؛ دقیقه 1:25)

«او ایران را به درستی می شناخت....استعمار....قشارهای وسیع مردم[[7]](#footnote-7)...»[[8]](#footnote-8)

## 9-1 معرفی کتاب برای پیدا کردن قرائن تاریخی

از اول نهضت امام تا امروز، می توان سه مقطع را ترسیم کرد که برای هر کدام کتاب هایی نیز وجود دارد که قرائن تاریخی برای فهم کلمات امام و آقا در آنها آمده است.

مقطع اول، مقطع پیش از انقلاب است. مقطع دوم، مقطع انقلاب تا وفات امام و مقطع سوم، مقطع بعد از وفات امام می باشد.

### 1-9-1مقطع پیش از انقلاب

ناظر به این مقطع دو کتاب مهم و کاربردی وجود دارد. این دو کتاب هم تاریخ انقلاب می باشد و هم قرائن تاریخی دارد که می توان کلمات امام را بهتر فهمید. این دو کتاب عبارتند از:

1. **دائره المعارف امام خمینی**

این کتاب نوشته جعفر شیرعلی نیا می باشد که نشر سایان چاپ کرده است. این کتاب خیلی روان و جذاب می باشد.

1. **تاریخ انقلاب اسلامی**

این کتاب نوشته استاد سید علی موسوی می باشد که تحت عنوان تاریخ انقلاب توسط نشر کتابستان چاپ شده است. البته فعلا فقط جلد اول آن تحت عنوان آقا روح الله چاپ شده و بقیه مجلدات آن چاپ نشده است. این کتاب یک کتاب عالی و جذاب است که البته بیشتر تحلیلی می باشد.

بعضی کتب دیگر نیز هستند که بیشتر کتب تحقیقی می باشند و برای پژوهشگران عالی است مانند:

1. **طلوع خورشید**

این کتاب توسط نشر بوستان کتاب چاپ شده است. در واقع این کتاب سال شمار زندگی حضرت امام تا اول انقلاب می باشد که واقعا برای آن زحمت کشیده شده است.

1. **نهضت امام خمینی ره**

این کتاب نوشته سید حمید روحانی است که او به دستور خود حضرت امام این کتاب را نوشته است. حضرت امام قبل از انقلاب به ایشان می گویند شما وقایع نهضت را بنویسید که ایشان سال 56 در یک جلد چاپ می کنند و بعد از انقلاب ایشان به صورت جدی به این کار می پردازند و در چند جلد این کتاب را کامل می کنند.

1. **سال های تبعید امام ره**

این کتاب را مرکز اسناد چاپ کرده است که قرائن خیلی جالبی دارد.

1. **خاطرات سال های نجف**

این کتاب را نشر آثار امام چاپ کرده اند.

## 10-1 دوران بندی مجلدات صحیفه

21 جلد صحیفه مربوط به شش دوره حضرت امام می باشد که سه دوره مربوط به قبل از انقلاب و سه دوره مربوط به بعد از انقلاب می باشد.

سه دوره قبل از انقلاب عبارتند از :

1. آغاز نهضت امام یعنی امام در ایران شاهنشاهی(جلد1)
2. امام در نجف(جلد2و3)
3. امام در فرانسه(جلد4و5)

سه دوره بعد از انقلاب عبارتند از :

1. پیروزی انقلاب تا اول جنگ تحمیلی(7.5 جلد)
2. حین جنگ(7.5 جلد)
3. دوره بعد از جنگ(جلد21)

این شش دوره با این منطق است که حال و هوای صحبت های امام در این شش دوره، محور اصلی اش و فضای کلی اش متفاوت است. از بین این مجلدات، جلد 1 و 21 خیلی مهم می باشد.

# باب دوم:

**صد شاخص**

# شاخص 1

## الف) مسیر تاریخ 1

## ب) متن شاخص 1

زمان: 15 ارديبهشت 1323/ 11 جمادى الاول 1363 [[9]](#footnote-9)

مكان: قم‏

موضوع: دعوت به قيام براى خدا (تاريخى ترين سند مبارزاتى امام خمينى)[[10]](#footnote-10)

مخاطب: علما و ملت ايران‏[[11]](#footnote-11)

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

**قال اللَّه تعالى: قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى‏ وَ فُرادى‏**.[[12]](#footnote-12)

خداى تعالى در اين كلام شريف، از سرمنزل تاريك طبيعت تا منتهاى سير انسانيت را بيان كرده، و بهترين موعظه‏هايى است كه خداى عالم از ميانه تمام مواعظ انتخاب فرموده و اين يك كلمه[[13]](#footnote-13) را پيشنهاد بشر فرموده. **اين كلمه تنها راه اصلاح دو جهان[[14]](#footnote-14) است.** قيام براى خداست كه ابراهيم خليل الرحمن را به منزل خلّت رسانده و از جلوه‏هاى گوناگون عالم طبيعت رهانده

خلیل آسا درِ علم الیقین زن ندای «لا اُحِبُّ الآفِلِینَ»[[15]](#footnote-15) زن‏

قيام للَّه است كه موسى كليم را با يك عصا به فرعونيان چيره كرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نيز او را به ميقات محبوب رساند و به مقام صَعْق[[16]](#footnote-16) و صَحْو[[17]](#footnote-17) كشاند. قيام براى خداست كه خاتم النبيين- صلى اللَّه عليه و آله- را يك تنه بر تمام عادات و عقايد جاهليت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جاى آن توحيد و تقوا را گذاشت و نيز آن ذات مقدس را به مقام‏ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى‏[[18]](#footnote-18) رساند.

**خودخواهى و ترك قيام براى خدا ما را به اين روزگار سياه رسانده[[19]](#footnote-19) و همه جهانيان را بر ما چيره كرده و كشورهاى اسلامى را زير نفوذ ديگران درآورده[[20]](#footnote-20).** قيام براى منافع شخصى است كه روح وحدت و برادرى را در ملت اسلامى خفه كرده. قيام براى نفس است كه بيش از ده ميليون جمعيت شيعه را به طورى از هم متفرق و جدا كرده كه طعمه مشتى شهوت‏پرست پشت ميزنشين شدند. قيام براى شخص است كه يك نفر مازندرانى بيسواد[[21]](#footnote-21) را بر يك گروه چندين ميليونى چيره مى‏كند كه حَرْث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود كند. قيام براى نفع شخصى است كه الآن هم چند نفر كودك خيابانگرد را در تمام كشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حكومت داده. قيام براى نفس اماره است كه مدارس علم و دانش را تسليم مشتى كودك ساده كرده و مراكز علم قرآن را مركز فحشا كرده. قيام براى خود است كه موقوفات مدارس و محافل دينى را به رايگان تسليم مشتى هرزه گرد بيشرف كرده و نَفَس از هيچ كس در نمى‏آيد آيد. قيام براى نفس است كه چادر عفت را از سر زنهاى عفيف مسلمان برداشت و الآن هم اين امر خلاف دين و قانون در مملكت جارى است و كسى بر عليه آن سخنى نمى‏گويد. قيام براى نفعهاى شخصى است كه روزنامه‏ها كه كالاى پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه‏ها را كه از مغز خشك رضا خان بيشرف تراوش كرده، تعقيب مى‏كنند و در ميان توده پخش مى‏كنند. قيام براى خود است كه مجال به بعضى از اين وكلاى قاچاق داده كه در پارلمان بر عليه دين و روحانيت هر چه مى‏خواهد بگويد و كسى نفس نكشد.

هان اى روحانيين اسلامى! اى علماى ربانى! اى دانشمندان ديندار! اى گويندگان آيين دوست! اى دينداران خداخواه! اى خداخواهان حق‏پرست! اى حق‏پرستان شرافتمند! اى شرافتمندان وطنخواه! اى وطنخواهان با ناموس! موعظت خداى جهان را بخوانيد و يگانه راه اصلاحى را كه پيشنهاد فرموده بپذيريد و ترك نفعهاى شخصى كرده تا به همه سعادتهاى دو جهان نايل شويد و با زندگانى شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شويد.

انّ للَّه فى ايّام دهركم نفحاتٌ ألا فتعرّضوا لها[[22]](#footnote-22)

؛ امروز روزى است كه نسيم روحانى الهى وزيدن گرفته و براى قيام اصلاحى بهترين روز است، اگر مجال را از دست بدهيد و قيام براى خدا نكنيد و مراسم دينى را عودت ندهيد، فرداست كه مشتى هرزه گرد شهوت‏ران بر شما چيره شوند و تمام آيين و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود كنند. امروز شماها در پيشگاه خداى عالم چه عذرى داريد؟ همه ديديد كتابهاى يك نفر تبريزى بى‏سر و پا[[23]](#footnote-23) را كه تمام آيين شماها را دستخوش ناسزا كرد و در مركز تشيع به امام صادق و امام غايب- روحى له الفداء- آن همه جسارتها كرد و هيچ كلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذرى در محكمه خدا داريد؟ اين چه ضعف و بيچارگى است كه شماها را فرا گرفته؟ اى آقاى محترم كه اين صفحات را جمع‏آورى نموديد و به نظر علماى بلاد و گويندگان رسانديد! خوب است يك كتابى هم فراهم آوريد كه جمع تفرقه آنان را كند و همه آنان را در مقاصد اسلامى همراه كرده از همه امضا مى‏گرفتيد كه اگر در يك گوشه مملكت به دين جسارتى مى‏شد، همه يكدل و جهت از تمام كشور قيام مى‏كردند. خوب است ديندارى را دست كم از بهاييان ياد بگيريد كه اگر يك نفر آنها در يك ديه[[24]](#footnote-24) زندگى كند، از مراكز حساس آنها با او رابطه دارند و اگر جزئى تعدى به او شود براى او قيام كنند. شماها كه به حق مشروع خود قيام نكرديد، خيره‏سران بى‏دين از جاى برخاستند و در هر گوشه زمزمه بى‏دينى را آغاز كردند و به همين زودى بر شما تفرقه زده‏ها چنان چيره شوند كه از زمان رضا خان روزگارتان سخت تر شود.

وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ‏ [[25]](#footnote-25)

11 شهر جمادى الاولى 1363

سيد روح اللَّه خمينى‏

## ج) نکات تحلیلی 1

این سند از چند جهت عالی می باشد :اولا اولین سند مبارزاتی حضرت امام که در صحیفه آمده می باشد ثانیا این سند برای سال های خیلی دور یعنی برای سن 42 سالگی حضرت امام می باشد در حالی که بیشتر اسنادی که برای ما مانده برای 60 سالگی امام به بعد می باشد.

حضرت امام ره این نامه را با آیه شریفه قیام لله شروع می کنند. قیام لله کلید فهم عمق اندیشه های اعتقادی حضرت امام می باشد. ایشان این قیامِ برای خداوند را بسط می دهد و از دل آن، قیام تمدنی و اجتماعی را مطرح می کنند. تعبیر «مثنی» استعاره از قیام جمعی می باشد، که اگر این نشد، آنگاه باید قیام فردی کرد. پس قیام لله یکی از محورهای بنیادین فکر حضرت امام می باشد. حضرت امام از این آیه سه کلید واژه را برداشت می کنند: قیام جمعی لِلّه. این را می شود گفت سرلوحه و خط قرآنی نهضت امام خمینی می باشد. کل قیام امام را می شود در این آیه خلاصه کرد.

ایشان در انتها نیز نامه را با یک آیه مهم دیگر به پایان می رسانند، آیه ای که می فرماید شما قیام لله بکنید و از بیت تان که محل قعود است یعنی از راحتی، خوشی و خانواده قیام لله کنید. اگر هم به نتیجه نرسیدید اجر شما با خداوند است. البته حضرت امام از این آیه برداشت های سلوکی و عرفانی نیز می کند اما اینجا یک برداشت سیاسی اجتماعی می کند.

# شاخص 2

این سند، اولین سند مبارزاتی حضرت امام بعد از مرجعیت می باشد. حضرت امام بعد از وفات آیه الله بروجردی به مرجعیت می رسند که در آن زمان تقریبا 60 سال داشتند. از جهتی این سند، اولین سند مبارزاتی حضرت امام در صحیفه، با اسرائیل و صهیونیست ها نیز می باشد.

## الف) مسیر تاریخ 2

سال 40: وفات آیت الله بروجردی و مرجعیت امام در 60 سالگی

## ب) متن شاخص 2

زمان: 12 شهريور 1341/ 3 ربيع الثانى 1382

مكان: قم‏

موضوع: مخالفت روحانيت با اسرائيل و بهاييها

مخاطب: يكى از سر دفتران اسناد رسمى تهران[[26]](#footnote-26)

[بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏]

ما با «اسرائيل» و «بهاييها» مخالفيم‏.

«راهى كه من انتخاب كرده‏ام راهى است كه مردم خواهان آن مى‏باشند. و اگر من هم مثل دولتيها حرف بزنم[[27]](#footnote-27) مردم مرا هم طرد خواهند نمود. من با هيچ يك از كشورهاى مسلمان رابطه‏اى ندارم [[28]](#footnote-28) ... ولى موقعى كه اختلافاتى بين همان كشورهاى اسلامى و حكومت يهود به وجود مى‏آيد، چاره‏اى جز جانبدارى از حكومتهاى اسلامى ندارم. و اگر دولت ايران، رابطه خود را با كشور اسرائيل قطع كند، آن وقت روحانيت ايران يك صدا بر ضد تحريكات كشورها ... عليه حكومت شيعه ايران، قيام خواهند نمود.

اكنون كه پيشرفت آثار تمدن غرب و همچنين نفوذ تبليغات كمونيستى، بسيارى از مردم ايران و جوانان ما را به سوى فساد كشانيده، براى جلوگيرى از اين خطر بزرگ، چاره‏اى جز تقويت امور معنوى در مردم نيست؛ و كسانى كه به نام تجدد، روحانيت را ضعيف مى‏كنند به توسعه فساد دامن‏مى‏زنند. ما با اسرائيل و بهاييها نظر مخالف داريم و تا روزى كه مسئولين امر، دست از حمايت اين دو طبقه برندارند، ما به مخالفت با آنها ادامه مى‏دهيم.»

## ج) نکات تحلیلی 2

# شاخص 3

محوری ترین صحبت امام درباره قضیه انجمن های ایالتی و ولایتی که در سال 41 اتفاق افتاد، همین سخنرانی می باشد لذا آن را جز صحبت های سرچشمه ای قرار داده ایم. حضرت امام در این سخنرانی برای اولین بار از لفظ «نهضت» استفاده می کنند.

## الف) مسیر تاریخ 3

## ب) متن شاخص 3

زمان: 9 آذر 1341/ 2 رجب 1382

مكان: قم‏

موضوع: لغو تصويبنامه انجمنهاى ايالتى و ولايتى‏

حضار: جمعى از اهالى تهران‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحابِ الْفِيلِ\* أَ لَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ\* وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ\* تَرْمِيهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ\* فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ‏.[[29]](#footnote-29)

بعد از اطلاع از صدور تصويبنامه از طريق دولت مبنى بر عدم قابليت تصويبنامه انجمنهاى ايالتى و ولايتى براى اجرا، اطمينان پيدا كردم كه قضيه خاتمه يافته[[30]](#footnote-30)، لكن باز ترسيدم كه دولت در مقام خدعه باشد و فقط خواسته است علما را قانع نمايد كه آن مجلس مهم دينى كه بنا بود در مسجد سيد عزيز اللَّه تشكيل شود تعطيل نمايند و اين سوء ظن الآن هم موجود است؛ زيرا دولت به قول و قرارى كه با علما گذاشته بود كه تصويبنامه را در راديو و جرايد اعلان [كند] عمل نكرد، اينها فقط از مجلس تهران ترسيدند، اينها تصور مى‏كنند تشكيل اين مجلس براى ما مخارجى دارد مثل خودشان كه اگر بخواهند مجلس ننگينى به وجود آورند بايد هزارها تومان خرج كنند كه افراد معدودى را دور هم جمع نمايند، خير، اين طور نيست مردم مطيع علماى خود هستند و اگر علما اشاره نمايند كه مسلمانان عموماً در خارج از تهران جمع شوند، اطاعت مى‏كنند و دست از كسب خود برمى‏دارند. مسلمين حاضر نيستند براى شغلشان دست از قرآن بردارند و دين خدا را در خطر بيندازند.

**هدف اجانب، هدم قرآن و كشور مسلمين‏**

ما تا به حال به دولت نصيحت كرده و بناى مسالمت داشتيم، ولى دولت با ما حيله مى‏كند. دولت بايد بداند كه علماى اسلام اهل اطلاع هستند و انسان بصير و با ديانت نمى‏تواند قرآن و ديانت را در خطر ببيند و ساكت باشد. و آن مسلمانى كه احتمال دهد- و لو به نحو يك در هزار- قرآن در خطر است نبايد آرام باشد[[31]](#footnote-31). ذخاير مردم را بردند، تحمل كردند؛ ماديات را بردند، صبر كردند؛ حالا دست دراز كرده‏اند به قرآن و نواميس مسلمين[[32]](#footnote-32). استانهاى اين كشور را كه بايد مسلمانان حفظ و اداره نمايند. اينها مى‏خواستند با تصويب لايحه انجمنهاى ايالتى و ولايتى و الغاى شرط اسلام از رأى دهنده و انتخاب شونده، مقدرات مسلمين را به دست غير مسلمانان مانند **يهودي هاى بهايى** [[33]](#footnote-33)بسپارند. اگر استانهاى اين كشور به دست غير مسلمان بيفتد چه بسا ممكن است از حلقوم خبيث آنان صدايى غير از قرآن شنيده شود و آن روز است كه خطرهاى بزرگى متوجه مى‏شود؛ نه تنها اسلام و قرآن حفظ نخواهد شد، بلكه تمام حيثيات شما خواهد رفت. اقتصاديات، بازار، ذخاير مملكت، همه و همه خواهد رفت. اى مؤمنين بيدار باشيد. اجانب به فكر از بين بردن ايران و كشور مسلمين افتاده‏اند. جز قرآن مانعى نمى‏بينند. عمال خود را وادار كردند به هر حيله‏اى كه ممكن است قرآن را از بين ببرند. غافلند قرآن با چه خونهاى مقدسى و رفتن چه عزيزانى به دست مسلمين رسيده است. الآن روز جمعه است، هر گوشى كه سخنان را بشنود لازم است به ديگران بگويد، مردم را متوجه كنيد تا به دولت بگويند: ما حاضر نيستيم استانهاى اين كشور تحت تصرف بهايى‏نماهاى يهود درآيد. آگاه باشيد خطر بزرگ و تكليف مهم است. قرآن و ديانت اسلام بر مردم حقها دارد. ادا كردن اين حق مشكل است. به هر حال دشمنان دين و كشور بايد بدانند كه با يك ملتى روبه هستند كه دانشمندان بصير، تاجر اقتصادى و دكتر دارند و ممكن نيست گول بخورند؛ بلكه با كمال توانايى از اسلام و كشور خود دفاع خواهند كرد.

برادران ايمانى! اينها با تمام مقدسات ملى و مذهبى بازى مى‏كنند. جرايد را مجبور مى‏كنند كه بر عليه دين و منافع عمومى مردم مقاله بنويسند. شما ملاحظه فرماييد روزنامه‏ها جريان 17 دى مفتضح و ننگين را كه تعفن آن دنيا را گرفته، مى‏نويسند و يك صفحه تمام را اختصاص به تبليغات مشروبات الكلى داده، از هر طرفى مظاهر شهوت و بى‏عفتى را در صفحات روزنامه‏ها و مجلات منعكس مى‏نمايند و اجتماع مسلمين را به فساد اخلاق و بى‏عفتى سوق مى‏دهند؛ ولى از قوانين اسلام و احساسات عمومى مسلمين يك كلمه هم درج نمى‏كنند.

**توطئه رژيم بر عليه روحانيت[[34]](#footnote-34)‏**

اينها براى از بين بردن روحانيت چند نفر از همكاران خود را به لباس روحانى درآورده. سازمان امنيت جرايد را مجبور مى‏سازد كه عكس آنها را كشيده و آنان را به عنوان قاچاقچى و بدعمل معرفى كنند و با اين وسايل مى‏خواهند روحانيت را رسوا نمايند. ولى عموم مردم و حتى خود اينها بهتر مى‏دانند كه روحانيت، مختصر نان خود را مى‏خورد و از اسلام و استقلال و نواميس اسلام و مسلمين دفاع مى‏كند و در نتيجه هم در نزد خود و رسول و هم نزد خدا سرافراز است. رسوا و مفتضح نزد خدا و خلق آنهايى هستند كه بعد از چند روز رياست و وزارت، كاخ چند طبقه درست نموده و ملتى را بدبخت مى‏نمايند. فضاحت براى آن چند نفر معدودى است كه وقتى ...[[35]](#footnote-35) مى‏كنند، ملت جشن مى‏گيرند، من نمى‏دانم اگر اينها سقوط كنند ملت از خوشحالى چه خواهد كرد.

**حفظ حيثيت اسلام و روحانيت‏**

به هر حال علماى اسلام نمى‏خواهند فساد توليد شود، در مقام حفظ قرآن و كشور خود هستيم و در اين راه از هيچ اقدام لازمى مضايقه نخواهيم كرد[[36]](#footnote-36). عده‏اى به من اظهار كردند ما حاضريم اقدام نموده كشته شويم. من گفتم اگر ديديم قرآنمان در خطر است خودمان جلو مى‏رويم نمى‏گذاريم مردم جلو بروند. بگذاريد تا كشته شويم بعد قرآنمان از بين برود. [گريه حضار] نمى‏نشينيم كه به دست دستگاه پوسيده چند نفرى، حيثيت روحانيت و اسلام از بين برود؛ دين ما و قرآن ما از بين برود. ما به هر جهت مهيا هستيم.

لكن بايد همه دست به دست هم بدهيم و نگذاريم اين كشتى غرق شود. اجازه ندهيم خائنين به دين و كشور آزادانه هر عملى بخواهند انجام دهند و ان شاء اللَّه هم نخواهيم گذاشت، به طورى كه تا به حال به عناوين مختلف قصد داشتند حيله نموده و مقاصد شوم خود را عملى سازند و موفق نشدند. يك مرتبه به مأمور خود در قم و بار ديگر به مقامى در مشهد دستور دادند كه به مردم بگوييد قضيه خاتمه پيدا كرده و با اين حيله مانع از قيام مردم شوند، ولى موفق نشدند.

**هشدار به شاه‏**

ما تا به حال با اينها مماشات نموده و به نصيحت و تذكر اكتفا كرديم و نگذاشتيم ملت عصبانى شود و اگر يك روز ملت با حالت عصبانى از خانه خارج شود مطلب صورت ديگرى پيدا خواهد كرد. آن روز است كه سرباز به نفع اسلام سرنيزه را بيندازد و ژاندارم تفنگ را[[37]](#footnote-37)، آن روز است كه ديگر نه كاخى براى عَلَم باقى خواهد ماند و [نه‏] كاخى مرتفعتر از آن. من كه با شاه ارتباطى ندارم، لذا شفاهاً پيام مى‏دهم كه مملكت در معرض خطر است. به آقاى عَلَم امر كند كه به خواسته‏هاى ملت توجه كند يا به كنار رود تا ما با خود آنها مذاكره نماييم و اگر مى‏خواهد لجاجت كند، بداند كه چند نفر معدود نمى‏توانند با يك ملت لجاجت كنند

در خاتمه اين نكته را ناچارم تذكر دهم كه اجانب و دشمنان دين و مملكت كه مصالح خود را در محو قرآن و ديانت مى‏بينند، تا به حال تصور مى‏كردند كه در انجام مقاصد پليد خود آزادند و قدرتى در مقابل آنان وجود ندارد، ولى اين **نهضت** [[38]](#footnote-38)كه به وجود آمد فهميدند كه علماى اسلام و مسلمين زنده و بيدارند و با كمال توانايى جلو تجاوزات آنها را خواهند گرفت. لذا مانند مار تيرخورده در فكر اين هستند كه در اولين فرصت مسلمين را غافل نموده و زهر خود را به اسلام و مسلمين بريزند. ولى شما بايد **بيدار** باشيد. صفوف خود را فشرده تر نماييد و حراست از قرآن را يكى از كارهاى روزانه خود قرار دهيد. بدانيد اين قرآن امانت خدا و رسول است و با ريختن خون عزيزان پيغمبر و مردان‏ الهى، به دست ما رسيده و ما بايد اين امانت را با تمام قوا حفظ نموده و به مسلمانان بعد از خود بسپاريم. ما در محضر ربوبيت واقع هستيم. اگر كوتاهى نماييم در پيشگاه حق تعالى مقصريم. شما به منزله برادر و فرزند ما هستيد، ما خير شما را مى‏خواهيم. جمعيت شما زياد و منزل ما كوچك است. شما در زحمت هستيد و حتى نتوانستم از شما پذيرايى نمايم. لذا در اين عصر جمعه براى شما و همه مسلمين دعا مى‏كنم. خداوند به همه شما خير دنيا و آخرت مرحمت كند. «اللهم اعزّ الاسلام و اهله و اخذل الكفر و اهله. اللهم اخذل من خذل الاسلام و المسلمين. اللهم اجعل كيدهم فى تضليل، اللهم ارسل عليهم طيراً ابابيل، ترميهم بحجارة من سجّيل، اللهم اجعلهم كعصفٍ مأكول».[[39]](#footnote-39)

## ج) نکات تحلیلی 3

# شاخص 4

این سخنرانی اولین صحبت سیاسی مفصل امام با طلاب می باشد. حضرت امام به موازات نهضت مردمی و عمومی که به پا کردند، توانستند یک نهضتی را نیز برای خواص و نخبگان، خصوصا طلاب ایجاد کنند. در واقع امام از یک جهت به تربیت عمومی مردم پرداختند و از جهت دیگر از نخبگان جامعه نیز غافل نشدند و به تربیت آنها نیز پرداختند و از این جهت نیز خواستند برای نهضت خود کادرسازی کرده باشند. در واقع امام حوزه و روحانیت را سپاه خود می دید اما نه به این معنا که اول بخواهد این سپاه را بسازد و بعد به سراغ مردم برود بلکه هر دو را با هم پیش می برد. مثلا با قضیه انجمن های ایالتی و ولایتی هم مردم را بیدار می کند و هم حوزه را. لذا از همین جهت این سخنرانی یک سخنرانی سرچشمه ای محسوب می شود.

## الف) مسیر تاریخ 4

## ب) متن شاخص 4

زمان: قبل از ظهر 11 آذر 1341/ 4 رجب 1382

مكان: قم، مسجد اعظم‏

موضوع: شرايط اسفبار سياسى- اجتماعى، و بيان خدمات و مبارزات روحانيت شيعه؛

سياستهاى ضد دينى رژيم شاه‏

مناسبت: آغاز دروس حوزه علميه قم پس از ختم غائله انجمنهاى ايالتى و ولايتى‏

حضّار: علما، فضلا، طلاب و اهالى قم‏

[بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏]

**قيام امير المؤمنين (ع) در مقابل معاويه‏**

... ضمناً تذكرات لازمى بود كه بايد دولتها متوجه باشند. از اول ظهور اسلام، مسلمين حافظ دين مبين اسلام بوده‏اند؛ حتى براى حفظ دين از حق خود مى‏گذشتند. حضرت امير المؤمنين- عليه السلام- با خلفا همكارى مى‏كردند، چون ظاهراً مطابق دستور دين عمل مى‏نمودند و تشنجى در كار نبود، تا موقعى كه معاويه روى كار آمد و از طريقه و روش خلفا منحرف گشته و خلافت را مبدل به سلطنت نمود. در اين موقع حضرت ناچار شد قيام كند؛ چون نمى‏توانست قيام نكند؛ زيرا روى موازين شرع و عقل نمى‏توانستند معاويه را يك روز بر مقام خلافت پايدار ببينند. ناصحينى كه حضرت را از روى غفلت نصيحت مى‏كردند و مى‏گفتند بگذاريد معاويه بماند تا پايه سلطنت و خلافت شما محكم شود، بعداً او را از مقامى كه دارد پايين بياوريد، نمى‏دانستند كه اگر حضرت صبر مى‏كرد بعداً مورد اعتراض مسلمين واقع مى‏شد، و پس از محكم شدن كار، ممكن نبود او را خلع كرد.

حالا شايد اشخاص غافل اين نكته در ذهنشان باشد كه خوب بود حضرت وقتى جاى پاى خودش را محكم مى‏كرد، معاويه را خلع كند؛ و لكن اشتباه است. لهذا وقتى‏ ملاحظه فرمودند يك حكومت جائر مى‏خواهد حكومت كند، **قيامْ وظيفه الهى بود** و عمل فرمودند. همين طور ائمه معصومين قيام كردند و لو با عده كم، تا كشته شدند و اقامه فرائض نمودند؛ و هر كدام مى‏ديدند قيام صلاح نيست، در خانه مى‏نشستند و ترويج [دين‏] مى‏كردند. اين شيوه‏اى بود كه از اول اسلام بوده است.

**اقدام ميرزاى بزرگ‏**

هميشه علما و زعماى اسلام ملت را نصيحت به حفظ آرامش مى‏كردند. خيلى از زمان «ميرزاى بزرگ»، مرحوم «حاج ميرزا محمد حسن شيرازى»[[40]](#footnote-40) نگذشته است؛ ايشان با اينكه يك عقل بزرگ متفكر بود و در سامره اقامت داشت، در عين حالى كه نظرشان آرامش و اصلاح بود، لكن وقتى ملاحظه كردند براى كيان اسلام خطر پيش آمده است و شاه جائر آن روز مى‏خواهد [به‏] وسيله كمپانى خارجى، اسلام را از بين ببرد، اين پيرمرد كه در يك شهر كوچك نشسته و سيصد نفر طلبه بيشتر دورش نبود، ناچار شد سلطان مستبد را نصيحت كند. مكتوبات او هم محفوظ است. آن سلطان گوش نمى‏داد و با تعبيرات سوء و بى‏ادبى به مقام شامخ عالم بزرگ رو به رو شد تا آنجايى كه آن عالم بزرگ مجبور شد يك كلمه بگويد كه استقلال برگردد.

**استقلال عراق، مرهون فتواى ميرزاى مجاهد**

مرحوم «ميرزا محمد تقى شيرازى»[[41]](#footnote-41) بعد از اينكه ديدند عراق در معرض خطر است- كه اگر ايشان نبود از بين رفته بود- يك كلمه فرمودند، عرب پشتيبانى كردند؛ مطلب را برگردانيد

تمام ممالك اسلامى مرهون اين طايفه هستند. اينهايند كه تا به حال استقلال ممالك اسلامى را حفظ كرده‏اند. اين ذخاير هستند كه هميشه با نصايح خود، مردم سركش را خاموش كرده‏اند. در عين حال روزى كه ببينند اسلام در معرض خطر است، تا حد امكان كوشش مى‏كنند؛ اگر با نشر مطالب شد، با گفتگو شد، با فرستادن اشخاص شد فَبِها؛ و اگر نشد، ناچار هستند قيام و اقدام كنند

**اينها كسانى هستند كه در عين حال كه علاقه به اتحاد و وحدت تمام طوايف مسلمين دارند، لكن تا آن حدى مى‏توانند تأمل كنند كه استقلال مملكت را در خطر نبينند** به يك چيزهايى كه ممكن است خود دولتها هم وارد و متوجه نباشند. اينجا شرع تكليف معيّن فرموده است؛ چيزى نيست كه علما بتوانند از خودشان بگويند؛ قيام، قيام قرآنى و دينى بود.

**منت خداوند بر دولت و شاه‏**

[به‏] بنده، در شبى كه بنا بود فرداى آن در مسجد سيد عزيز اللَّه، براى تنبّه دولتها دعا كنند، اطلاع دادند دولت بنا دارد مقاومت كند. ما ديديم علما در اينجا تكليف ديگرى دارند؛ من تصميم آخر را ضمن ابتهال‏[[42]](#footnote-42) به خداوند متعال گرفتم و به هيچ كس هم نگفتم و لكن خداوند بر دولت و شاه و ملت منت گذاشت. اگر خداى نكرده جسارتى به علماى تهران شده بود، من يك تصميم خطرناكى گرفته بودم؛ اما دولت، بعد از نيمه شب متوجه شد نمى‏شود با قواى مردم مقاومت كرد؛ در همان نيمه شب، از علماى بزرگ تهران كاغذ گرفت كه اين غائله خاموش شود؛ تا اينكه صبح براى علماى قم هم تلگراف زد و ما در منزل آقاى شريعتمدارى بوديم. تلگرافْ خوب است و لكن خوفى بود كه براى حيله باشد؛ تا اينكه ديروز مذاكرات زياد بين اينجا و تهران شد، تا در جرايد نوشتند و لكن مقدمات حرفهاى ايشان تمام نيست.

**قانونى نبودن قوانين خلاف قرآن‏**

راجع به قانون شهردارى كه ايشان‏[[43]](#footnote-43) مدعى است گذشته، نگذشته است و اعتراضى هم شده است.[[44]](#footnote-44) قياس انجمنهاى ايالتى و ولايتى هم به قانون شهرداريها كه «مشابه‏ است» مشابه نيست و قياس باطل است، در آنجا و اينجا به نص قانون، مرد و مُسْلم بودن قيد شده و گذشته است. از اين گذشته، ما از طريق «ألْزِموُهُمْ بِما ألْزَموُا عَلَيْهِ أنْفُسَهُمْ»[[45]](#footnote-45) با ايشان بحث مى‏كنيم، نه اينكه قانون اساسى در نظر ما تمام باشد بلكه اگر علما از طريق قانون صحبت كنند، براى اين است كه اصل دوم متمم قانون اساسى، قانون خلاف قرآن را از قانونيت انداخته است. «و الّا ما لَنا و الْقانوُنَ»[[46]](#footnote-46) ماييم و قانون اسلام؛ علماى اسلامند و قرآن كريم؛ علماى اسلامند و احاديث نبوى؛ علماى اسلامند و احاديث ائمه اسلام. هر چه موافق دين و قوانين اسلام باشد ما با كمال تواضع گردن مى‏نهيم و هر چه مخالف دين و قرآن باشد- و لو قانون اساسى باشد، و لو الزامات بين المللى باشد- ما با آن مخالفيم.[[47]](#footnote-47)

**ختم مسالمت‏آميز غائله به همت علما**

لكن بحمد اللَّه مطلب گذشت و آقاى اسد اللَّه عَلم متنبه شدند كه مطلب را بايد خاتمه داد و بحمد اللَّه خاتمه دادند. ما هم خاتمه مطلب را تقدير مى‏كنيم كه بحمد اللَّه بدون يك جنگ و نزاع، بدون ريختن يك قطره خون، چنين مطلبى كه با قيام بزرگ ملتى توأم بود كه تمام عشاير حركت كنند، يك سيلى كسى نخورد. در يك قيام و جنگ موضعى و كوچك، با اينكه هزار نفر مجتمع مى‏شوند، گاهى چند نفر كشته مى‏شوند، پنجاه نفر زخمى مى‏دهند؛ معقول نيست در يك قيام بيست ميليونى، از دماغ كسى خون نچكد؛ دولت نمى‏داند اين را كى حفظ كرد، بيايند ببينند كاغذهايى كه آمده، اشخاصى كه آمدند با ما صحبت كردند، چه نوشتند و چه گفتند؛ اشخاصى با چشمهاى گريان، آمدند گفتند: «شما دستور بدهيد، همان حيات روحى را تأمين بدهيد تا ببينيد چه مى‏شود». گفتيم ما اهل حرفها نيستيم. اگر يك كلمه صادر شده بود، انفجار ظاهر مى‏شد و اين آتش را كى خاموش كرد؟ چرا نمى‏خواهند باور كنند؟ چرا اين پشتوانه را با هر نحوى مى‏خواهند بشكنند؟ چرا با تمام قوا اين قوّه بزرگ را، كه پشتيبان استقلال است، مى‏خواهند بشكنند؟ خدا مى‏داند من متأسفم. اين روحانيت است كه با اين وضع ساخته است و دارد خدمت به استقلال مملكت مى‏كند. چرا بايد متوجه نباشند كه فرهنگ ما را به اين روز كشانده‏اند؟ چرا خود را مستند نمى‏كنند به اين روحانيت؟ چرا از مرگ يك عالِم، عالَم متشنج مى‏شود[[48]](#footnote-48) ؛ ولى از شكست دولت، مردم چراغان مى‏كنند؟! دولت بايد طورى باشد كه اگر شكست خورد، مردم عزا بگيرند و براى حفظش قيام كنند.

**روحانيت، پشتوانه مملكت‏**

اينها نمى‏توانند جلب منفعت خودشان را بكنند. اگر مردم ديدند اينها نفع مسلمين را مى‏خواهند، با قرضه‏هاى ملى و فروش خانه‏هايشان براى مصالح مسلمين خرج مى‏كنند. چرا اين مطبوعات را آزاد مى‏گذارند؟ چرا نسبت ناجوانمردانه و ناروا مى‏دهند؟ اگر روحانيت برود، مملكت پشتوانه ندارد. چرا اين مطبوعات اين قدر آزاد است؟ چرا جشن «هفده دى»[[49]](#footnote-49) را آزاد مى‏گذارند؟ اينها وسيله منفوريت است؛ منفور نكنيد سلطان مملكت را. ما نصيحت مى‏كنيم اين هفده دى را به وجود نياوريد. ما مفاسد را مى‏دانيم؛ حفظ كنيد اين مملكت را. ترقيات مملكت به هفده دى نيست. ترقى مملكت به دانشگاه است كه آن را به اين صورت در آورده‏ايد.

**صد سال دانشگاه؛ اما نيازمند به خارج‏**

صد سال است به يك معنى دانشگاه داريم اما هنوز يك لوزتيْن سلطان را مى‏خواهند عمل كنند بايد از خارج طبيب بيايد! سد كرج را بايد خارجيها درست كنند! يك خط و جاده را بايد خارجيها بيايند بكشند! اينها را التزامات بين المللى اقتضا مى‏كند؟! اگر مهندس و طبيب داريد، فرهنگ داريد؟ اگر مى‏گوييد فرهنگ داريم، ذخاير داريم، محصل داريم، طبيب و مهندس داريم، پس چرا از خارج استخدام مى‏كنيد؟ چرا ماهى صد هزار تومان به يك خارجى مى‏دهيد؟! جواب بدهيد! اگر نداريد، وا اسفا به اين‏ مملكت، صد سال است فرهنگ و دانشگاه دارد؛ ولى دكتر ندارد، مهندس ندارد ....

**تحريف مقاصد روحانيت‏**

روحانى حرفش اين است. روحانى با اقتصاد مملكت مخالف نيست؛ تهمت مى‏زنند پانصد سال روحانيت تمام قطب ارض را حفظ و اداره كرد؛ رجوع كنيد به تاريخ. با اينكه خلفا خلفاى جور بودند، با همين برنامه اسلامى بر عالم حكومت كردند[[50]](#footnote-50). آيا اسلام راه ترقى ندارد؟ علما با چه امر اقتصادى مخالفند؟ شما سد خواستيد بسازيد جلوتان را گرفتند؟ كارخانه خواستيد وارد كنيد نگذاشتند؟ ما مى‏گوييم ذوب آهن را خراب نكنيد؛ ذوب آهن كرج را خيال مى‏كنيد ما خبر نداريم چه كرديد؟ علما با استقلال مخالف نيستند؛ **مذهب علما استقلال است.** دين اقتضا مى‏كند بگوييم ما وسيله نداريم؛ مطبوعات دست ما نيست؛ علما را بد معرفى كرده‏اند.[[51]](#footnote-51)

**نتيجه آزادى ادعايى زنان‏**

شما ببينيد بيست و چند سال است از اين كشف حجاب مفتضح گذشته است؛ حساب كنيد چه كرده‏ايد؟ زنها را وارد كرديد در ادارات؛ ببينيد در هر اداره‏اى كه وارد شدند، آن اداره فلج شد. فعلًا محدود است؛ علما مى‏گويند توسعه ندهيد؛ به استانها نفرستيد. زن اگر وارد دستگاهى شد، اوضاع را به هم مى‏زند؛ مى‏خواهيد استقلالتان را زنها تأمين كنند؟! كسانى كه شما از آنها تقليد مى‏كنيد، دارند به آسمان مى‏پرند، شما به زنها ورمى‏رويد؟ بد معرفى نكنيد روحانيون خود را به دنيا؛ براى شما عيب است. اينها دردهايى است، اينها نصيحت است؛ ولى چه سود. آنها كه بايد بشنوند نيستند؛ اگر هم كسى باشد، آنچه را كه قلب ما از آن درد دارد، نخواهد رساند.

**وظيفه علما: حفظ حيثيت اسلام‏**

اما شما آقايان[[52]](#footnote-52)، وظيفه شما اين است در هر مقام كه هستيد وزانت و حيثيت اسلام‏ را حفظ كنيد. اگر يك نفر از افراد شما بر خلاف زىّ‏ [[53]](#footnote-53) خودش عمل كند، جامعه روحانيت را بد معرفى مى‏كند. راضى نشويد ديگران كه بد معرفى [مى‏] كنند، خودمان هم بد معرفى كنيم.

**بى‏اهميت بودن شكست ظاهرى‏**

ما در اين قضايا كه وارد بوديم مطالب بسيار شيرينى داشتيم و مطالب بسيار تلخ. مطلب شيرين اينها بود كه گفتيم، احساسات مردم «اللّهُمَّ أعْلِ كَلَماتهمْ» بعضى مطالب هم از اشخاصى احساس كرديم كه تلخ بود؛ و خدا آنها را بيامرزد. به خواست خدا استقلال و حيات مملكت دست شماست. هر چه پيش بيايد به نفع شماست يا به ضرر شما؛ اگر به ضررتان تمام شد، بايد شكست روحى نخوريد. شكست ظاهرى مهم نيست؛ آنچه مهم است، شكست روحى است. اگر انسان شكست روحى خورد، تا آخر بايد به گورستان برگردد. شما كه استناد داريد به ذات مقدس حق تعالى، شما كه روحانى هستيد، شما كه قلبتان با ما وراء الطبيعه است، اين عالم شكست ندارد؛ عالِم چيزى نيست؛ كسى كه رابطه با خدا دارد شكست ندارد؛ شكست مال كسى است كه آمالش دنيا باشد. اگر آمالْ دنيا باشد، شكست است؛ اگر آماْل غيب و ماوراى غيب باشد، شكست ندارد. شكستْ مال بيچاره‏هاست؛ شكست مال كسانى است كه معتمد به شيطانند و ذخاير دنيا قلبشان را فرا گرفته است. اگر يك جايى به ضرر شما تمام شد، قلبتان محكم باشد؛ تا آخرين فردتان بايستيد. گمان نكنيد اين آدم شكست خورد، تمام شد؛ تو هم يك موحدى، تو هم يك مسلمى، تو متصل به خداوندى؛ خدا شكست نمى‏خورد: وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ‏.[[54]](#footnote-54)

**تحصيل بزرگترين عبادت‏**

اگر به نفع تمام شد، دست و پاى خود را گم نكنيد؛ محكم باشيد. نه در آن طرف‏ فَزَع‏[[55]](#footnote-55) داشته باشيد، و نه در اين طرف زياده روى داشته باشيد. حق اينكه به دولت ناسزا گفته شود، نيست؛ شما بزرگتر از اين هستيد كه حرفى كه مناسب شما نيست، بزنيد. از امروز مشغول كار خودمان هستيم. در اين دو ماه كه اين پيشامد كرد، ما نتوانستيم درست كار كنيم؛ شبهايى شد كه من دو ساعت خواب كردم؛ از اين به بعد مشغول تحصيل باشيم كه از همه عبادات بزرگتر است، «إنْ كانَ الْقلْبُ مُخلِصاً»[[56]](#footnote-56) . باز اگر ديديم شيطانى از خارج متوجه مملكت ما شد، ما همين هستيم و دولت همان و ملت همان.

**روحانيون حامى مردم‏**

اين اجتماع كه براى ديگران خرج دارد، براى ما با يك كلمه تهيه مى‏شود. مردم فهميده‏اند ما دوست آنها هستيم؛ مردم به دوستشان علاقه دارند. روحانيين پدر ملتند، به فرزندانشان علاقه دارند. يك پيرمردى نصف شب مى‏نويسد: جمع شويد دعا كنيم، تهران حركت مى‏كند! يك پيرمرد هم اينجا بنويسد ما مى‏خواهيم يك ختم «أمَّنْ يُجيب» بگيريم، ببينيد چه مى‏شود! چون ملت ادراك كرده است كه علما صلاح آنها را مى‏خواهند؛ علما مصلح هستند، مفسد نيستند. ما ميل داريم دولت اين طور باشد. ميل داريم اگر عزاى ملى اعلام كند، همه عزا بگيرند؛ بر خلاف نباشند. مى‏خواهيم همان طور كه مردم قلبشان متوجه روحانيين است و با اشاره آنها جمعيت انبوه فراهم مى‏شود، با دولت هم اين طور باشند.

**نصيحت به شاه‏**

از رى نوشتند ما پنج هزار نفر با كفن آماده‏ايم؛ از جاپلق[[57]](#footnote-57)‏ نوشتند ما صد هزار نفريم، مهياى دستور شماييم؛ از لرستان نوشتند طايفه‏هايى با كفن حاضريم. مردم بيدارند؛ يك مملكت بيدار، عقب افتاده است؟ شما خلع سلاح كنيد، بياييم در تهران؛ شما بگوييد ما يك اجتماع مى‏خواهيم در شرق، ما مى‏گوييم يك اجتماع مى‏خواهيم در غرب؛ بياييد قم، شما بگوييد ما يك اجتماع مى‏خواهيم در اينجا، ما مى‏گوييم يك اجتماع مى‏خواهيم در خاك فرج‏[[58]](#footnote-58) ، در دو فرسخى؛ شما نزديك، ما دور. برويد خوزستان، جاى ديگر، تا بفهمند [و] اين پشتوانه را از دست ندهند. من به شاه مملكت نصيحت مى‏كنم اين قوه را از دست ندهند. دو قضيه را همه ديديم؛ يك قضيه فوت آيت اللَّه بروجردى، كه ديدند. از آنها هم فوت واقع مى‏شود، از ما هم فوت شد. مى‏گويند آخوند چيزى نيست چطور آخوند چيزى نيست؟ مى‏گويد: من با آخوند كار ندارم[[59]](#footnote-59)‏. آخوند با تو كار دارد. نصيحت از واجبات است؛ تركش شايد از كباير باشد. از شاه گرفته تا اين آقايان، تا آخر مملكت، همه را بايد علما نصيحت كنند.

**راه جلب قلوب‏**

راه به دست آوردن قلوب ملت اين است؛ دل مردم مسلم، با اسلام به دست مى‏آيد. رگ خوابشان را ما فهميديم؛ قلوب مسلمين را بايد توسط اسلام جلب كرد- إلَى اللَّه تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ‏[[60]](#footnote-60) ؛ تمام قلوب دست خداست؛ «مُقَلِّبَ الْقلُوب» خداست. به خدا متوجه شو تا دلهاى مردم به تو متوجه شود. اهل علم اين كاره است، شما هم اين طور باشيد. نمى‏گويم عمامه بگذار! مى‏گويم: آنچه را او درك كرده است، تو هم ادراك كن‏.

ما مى‏گوييم دولتها بايد مردم را خوب اداره كنند كه مردم بفهمند دولت خيرخواه ملت است؛ ولى اگر ديدند اين طور نيست، مى‏گويند: كىْ باشد از بين برود؟ اى دولتها، اى بيچاره‏ها! فتح مملكت كه چيزى نيست- آن را هم كه الحمد للَّه نداريد- فتحِ قلوبْ مهم است. اگر مى‏خواهيد بكنيد، اگر نخواستيد نكنيد؛ وَ الأمْرُ إلَيْكُم.

و السلام عليكم و رحمة اللَّه و بركاته.

## ج) نکات تحلیلی 4

حضرت امام در این سخنرانی از همان ابتدا بگونه ای صحبت می کنند که شبهات موجود در حوزه، که نسبت به نهضت خود وجود دارد را جواب داده باشند لذا مثالی از برخورد امیرالمومنین علیه السلام با معاویه می زنند و در ادامه می گویند قیام ائمه نیز همینگونه بوده است. همه ی این صحبت های امام ناظر به شبهات درون حوزه می باشد. مثلا خیلی از علمای درون حوزه به امام می گفتند شما که آدم و نیرو ندارید و در نهایت نیز خود و همه جوان ها را به کشتن می دهید، پس چرا با این وضع قیام می کنید؟

حضرت امام برای جواب دادن به این شبهات، بعد از آن که مثال هایی از صدر اسلام می آورند، مثال هایی را از خود حوزه نیز می آورند که مشی حوزه نیز بر قیام بوده و من اولین نفر نیستم لذا مثال به میرزای بزرگ و میرزای شیرازی می زنند.

خیلی ها به امام می گفتند، شما باید همان مشی حاج شیخ عبدالکریم حائری را ادامه دهید. قبل از آیت الله بروجردی، زعامت حوزه با ایشان بود. مشی حاج شیخ این بود که خیلی را رضا شاه راه می آمد لذا این افراد به امام نیز می گفتند شما هم با محمد رضا شاه راه بیا و ایستادگی نکن. امام در جایی می گویند حاج شیخ درست عمل می کرد چون مقابل ایشان رضا شاه بود که یک آدم خاصی بود و کارهای خاصی می کرد اما مقابل من محمد رضا شاه ترسوست. بیان امام این بود که زمان حاج شیخ بگونه ای بود که آن رفتار را می طلبید اما زمان من بگونه ای است که یک رفتار دیگری را می طلبد.

به امام می گفتند وظیفه علما نصیحت است، نه چیز دیگر. امام نیز جواب می دادند، منم می دانم اما جایی که پای استقلال و اسلام در خطر باشد، باید مانند میرزای شیرازی جدی و محکم وارد شد.تاکید امام در این سخنرانی نیز، بر کلید واژه استقلال می باشد.

از طرف دیگر شبهه می کردند که شما دارید با این کارهایتان، وحدت مسلمانان و وحدت کشور را از بین می برید اما امام به آنها اینگونه جواب می دهند:«اينها كسانى هستند كه در عين حال كه علاقه به اتحاد و وحدت تمام طوايف مسلمين دارند، لكن تا آن حدى مى‏توانند تأمل كنند كه استقلال مملكت را در خطر نبينند.»

در فتنه 88 نیز عده ای(هاشمی رفسنجانی) می گفتند ما باید وحدت را حفظ کنیم اما زمانی حرف از وحدت می زدند که همه چیز رو شده بود و در موضع ضعف قرار گرفته بودند لذا می گفتند با ما کاری نداشته باشید و وحدت را حفظ کنید. اینجا امام می فرمایند، وحدت تا جایی است که استقلال کشور به خطر نیفتد. وحدت را باید در همان ابتدای کار حفظ کرد، نه وقتی که به استقلال کشور ضربه وارد شد. اینها مبانی فکری و ریشه های فکری امام می باشد. این همان خطی است که آقا نیز آن را ادامه داده است.

# شاخص 5

این سند یکی از اسناد بسیار مهم و کلیدی در کل صحیفه می باشد چون عمق فکر امام را نشان می دهد. اگر کسی بخواهد نهضت امام را تحلیل کند، این سند را باید خیلی جدی بگیرد چون این سند برای اواخر دی 41 می باشد پس این سند، اولین نقطه ای است که ماجرای دوم یعنی انقلاب سفید، شروع می شود. انقلاب سفید اصول ششگانه ای بود که چند اصل از آن، اصول خوبی بود اما چند اصل از آن نیز، اهداف استعماری پشت شان بود. در واقع اصل این طرح از طرف امریکا طراحی شده بود. امریکا به این نتیجه رسیده بود که کشورهایی که زیر سلطه او هستند، کم کم دارند به سمت کمونیست ها می روند. امریکا طرحی را طراحی کرد که برای مردم جذاب باشد تا به سمت کمونیستها نروند و از طرف دیگر آنها را مستعمره تر کند. این طرح فقط در ایران هم نبود بلکه در کشورهای دیگر هم اجرا شد.

مثلا یکی از این اصول ششگانه الغای نظام ارباب رعیتی بود که معروف به اصلاحات عرضی شد. یعنی اینگونه نباشد که ما یک ارباب و یک دسته رعیت داشته باشیم بلکه طبق این اصل باید زمین ها را بین رعیت ها تقسیم می کردند. این اصل به ظاهر خیلی زیباست اما نتیجه اش این شد که وقتی زمین ها را بین رعیت ها تقسیم کردند، آنها نیز توانایی کشت و کار بروی زمین را نداشتند لذا زمین ها را فروختند و به شهرها آمدند که با این امر دو اتفاق پیش آمد: اول اینکه کشاورزی کشور یک مرتبه فرو ریخت و در بسیاری از محصولات کشاورزی ما محتاج امریکا شدیم. این همان استعمار می باشد. در حالی که نظام ارباب رعیتی با تمام بدی که داشت اما نظام کشاورزی کشور را می چرخاند. اتفاق دوم این بود که وقتی کشاورزها به شهر آمدند، در حاشیه شهرها ساکن شدند، در حلبی آباد ها. در این جاها نیز زن های بدکاره درست شدند برای کاواره های امریکایی ها.

این یک طراحی پیچیده ای بود که ظاهرش بسیار زیبا بود. اسم این طرح را انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم گذاشتند، به این معنا که شاه یک تحول جدی می خواهد در کشور ایجاد کند. این مساله را جناب شاه به رفراندم گذاشتند. این اصول در 19/10/41 توسط شاه اعلام شد و 23/10/41 ، اعلام شد که در تاریخ 6/11/41 رفراندم این اصول برگزار می شود.

2/11/41 امام شروع به صحبت علنی علیه انقلاب سفید می کند و آن را حرام اعلام می کند که از این تاریخ به بعد، بحث گُر می گیرد. این سخنرانی سرچشمه ای امام ما بین تاریخ 23/10 و 2/11 قرار دارد. لذا تاریخی که برای آن مشخص شده، اواخر دی41 می باشد. اهمیت این سند از این جهت می باشد که امام در یک جلسه خصوصی با مراجعی که در حادثه اول با او همراه بودند، مباحثی را مطرح کرده اند. در واقع امام در حادثه دوم مراجع را جمع می کنند و تاکید دارند که حادثه دوم، مانند حادثه اول نیست و یک تفاوت مهم در این حادثه وجود دارد و آن این است که در حادثه اول مخاطب اصلی ما دولت بود اما در این حادثه مخاطب اصلی ما شخص شاه می باشد.

امام در این حادثه دارند بزرگان مراجع را برای قیام آماده می کنند، البته علمایی که در این حادثه با امام ماندند، در نهایت یک نامه مودبانه فقط به دولت نوشتند، نه به شخص شاه. در واقع علما در نهایت این سطح تحلیل امام را قبول نکردند، در حالی که امام درست می گفت. این را نباید به حساب کوچک بودن مراجع و علما گذاشت بلکه این مساله را باید به حساب بزرگ بودن امام و خاص بودن او گذاشت.

البته بعضی از علما و عرفا هنوز هم نتوانسته اند نوع نگاه امام را درک کنند، بعضی از آنها گفته اند که امام اولش به مردم تکیه کرد و به خدا تکیه نکرد لذا 15 سال تبعید شد و بعد فهمید که اشتباه کرده لذا به خدا اعتماد کرد. این خیلی حرف غلطی است. حرفی که امام در ابتدای نهضت می زد، همان حرف را در انتهای نهضت نیز می زد.

## الف) مسیر تاریخ 5

طلوع خورشید ص173 را اگر ببینید، خیلی از قرائن این حادثه دوم را آورده است که ماجرا چه بوده است. ماجرا این بوده که بعد از طرح انقلاب سفید به درخواست علما یک نماینده از دولت به قم می آید. دولت شخصی به نام بهبودی را می فرستد. علما اشکالات این طرح را به او می گویند و چند بار او بین علما و دولت می رود و می آید و در انتها به نتیجه ای نمی رسند. همه این اتفاقات مابین 20 دی تا اول بهمن می باشد. در نهایت مراجع و علما به این نتیجه می رسند که یک معتمد از خودشان را بفرستند پیش شاه، آن معتمد آقای روح الله کمالوند می باشد. لذا در مخاطبین این سخنرانی اگر ببینید، نوشته روح الله کمالوند، آیات عظام و علمای قم.

این که کمالوند را جدا نوشته به خاطر این است که او یعنی روح الله کمالوند خرم آبادی که یکی از بزرگان علمای قم آن موقع بوده است که در زمان آیت الله بروجردی در قم بوده و هم تراز مراجع در قم محسوب می شده است اما در آن زمان در خرم آباد زندگی می کرده است. ایشان بعد از آیت الله بروجردی نماینده مراجع در ارتباط با دولت می باشد. او بعد از آن که پیش شاه می رود، خودش این گفتگو را نقل کرده است که ص173 طلوع خورشید می توانید ببینید. در همین گفتگو است که شاه می گوید: اگر آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان برود من باید این برنامه را اجرا بکنم، زیرا اگر نکنم من از بین می روم. بعد شاه تهدید می کند و می گوید: و کسانی بروی کار می آیند و دست به این کارها می زنند که نه تنها هیچ اعتقادی به شما و مرام و مسلک شما ندارند بلکه این مساجد را بر سر شما خراب خواهند کرد. شما را نیز از بین خواهند برد. مراد شاه، کمونیست ها می باشد.

ماجرای انقلاب سفید این است که امریکا دید کشورهای تحت سلطه اش دارند انقلاب های کمونیستی می کنند و به سمت بلوک شرق و کمونیست می روند لذا آمد بررسی کرد که چرا مردم تحت سلطه ما به این سمت می روند. داستان بلوک شرق و غرب بعد از جنگ جهانی دوم بوجود آمد. انگلیس و امریکا و شوروی فاتحان جنگ جهانی دوم بودند لذا آمدند و دنیا را به دو قسمت بلوک شرق و غرب تقسیم کردند و خود مالک دنیا شدند. این قضیه برای 1950 می باشد. امریکایی ها آرام آرام حدود 1960 دیدند کشورهای تحت سلطه خودشان دارند انقلاب کمونیستی می کنند و به سمت بلوک شرق می روند.

بعد از بررسی که امریکا انجام داد، دید کمونیست ها جذابیت هایی دارند که در نهایت به این نتیجه رسید که طرح هایی را در کشورهای تحت سلطه اش به اجبار پیاده کنند که اسم آن طرح، طرح مارشال بود. این زمان کندی است که دموکرات بود و ادعای آزادی و اصلاح داشت. لذا شاه را مجبور کردند که این لوایح را اجرا کند. شاه نمی خواست این لوایح را اجرا کند چون بعضی از لوایح اش واقعا به نفع مردم بود و شاه میدید با اجرای این طرح قدرت خودش کم می شود. این طرح را نیز یک جوری چیده بودند که حق و باطل با هم قاطی بشود. یعنی هم اهداف استعماری شان پیش می رفت و هم احکام اسلام را از بین می بردند و هم یک جذابیت هایی برای مردم داشت که دیگر به سمت بلوک شرق و کمونیست ها نروند. بعد کاری کردند که همه یا به این شش اصل رای موافق بدهند یا مخالف که اگر کسی به قسمت های ضد دینی اعتراض کرد بگویند شما چکار به آن قسمت ها دارید، شما قسمت های خوبش را ببینید.

شاه سعی می کرد به مردم بگوید این آخوند ها و امام با این قسمت های خوب این طرح مخالف هستند، با آزادی زن مخالف هستند، با اصلاحات عرضی مخالف هستند و... .

این که شاه به کمالوند می گوید من اگر این طرح را اجرا نکنم، از بین می روم، این همان تحلیل امریکایی هاست. آنها معتقد بودند اگر این طرح اجرا نشود مردم قیام علیه شاه خواهند کرد و به سمت کمونیست ها می روند. اما چیزی که نه شاه فهمید و نه امریکا فهمید و نه کمونیست ها، آن بود که در ایران یک قطب سوم داشت شکل می گرفت که اینگونه نیست که حتما یا باید طرف امریکا باشد یا طرف شوروی بلکه این دو قطبی را می شکند و می شود نه غربی نه شرقی جمهوری اسلامی. یعنی مردم طرف اسلام می روند. انقلاب اسلامی آمد و گفت جفت این راه ها بد است بلکه راه درست راه خداست.

بعد از آنکه کمالوند از پیش شاه برگشت و پیش مراجع رفت و گفت شاه این را گفته است، بعضی از مراجع گفتند خب راست گفته و ما باید احتیاط کنیم که بعد امام جلسه را دست گرفت و این صحبت ها را کرد. این بستر تاریخی شکل گرفتن این سخنرانی امام می باشد.

## ب) متن شاخص 5

زمان: اواخر دى 1341/ شعبان 1382

مكان: قم‏

موضوع: هشدار پيرامون رفراندم شاه و لزوم هوشيارى و مقاومت علما و مردم‏

مناسبت: اعلام برگزارى رفراندم انقلاب سفيد از سوى رژيم‏

حضار: كمالوند، روح اللَّه- آيات عظام و علماى قم‏[[61]](#footnote-61)

[بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏]

**آينده تاريك و مسئوليت سنگين‏**

آقايان توجه داشته باشند كه با وضعى كه پيش آمده، آينده تاريك، و مسئوليت ما سنگين و دشوار مى‏باشد. حوادثى[[62]](#footnote-62) كه اكنون در جريان است، **اساس اسلام** را به خطر نابودى تهديد مى‏كند. **توطئه حساب شده‏اى عليه اسلام و ملت اسلام و استقلال ايران تنظيم شده است.** بايد توجه داشت كه اين حادثه را نمى‏توان با غائله «تصويبنامه»[[63]](#footnote-63) مقايسه كرد و به همان ملاك، نسبت به اين ماجرا برخورد نمود[[64]](#footnote-64).

**طرف ما، شخص شاه‏**

آن غائله به حسب ظاهر به دولت مربوط مى‏شد، طرف حساب ما دولت بود؛ شكست نيز به پاى دولت محسوب گرديد و شكست يك دولت حتى سقوط دولتى در يك حكومت چندان اهميت ندارد، اساس رژيم را بر باد نمى‏دهد[[65]](#footnote-65) و حتى گاهى براى تحكيم رژيم و حفظ آن از خطر، به سقوط دولت مبادرت مى‏شود؛ **لكن در اينجا آن كه روبروى ما قرار دارد و طرف خطاب و حساب ما مى‏باشد، شخص شاه است كه در مرز مرگ و زندگى قرار گرفته و چنانكه خود اظهار داشته، عقب‏نشينى او در اين مورد به قيمت سقوط و نابودى او تمام خواهد شد.** [[66]](#footnote-66)بنا بر اين او مأمور است كه اين برنامه را به هر قيمتى است به مرحله اجرا بگذارد و نه تنها عقب‏نشينى نمى‏كند و دست از كار نمى‏كشد، بلكه با تمام قدرت و با كمال دَرَندِگى با هر گونه مخالفتى مقابله خواهد كرد. بنا بر اين نبايد مثل غائله گذشته، عقب‏نشينى دستگاه را انتظار داشت؛ و در عين حال، مخالفت و مبارزه با آن از وظايف حتميه و ضروريه ما مى‏باشد، زيرا خطرى كه اكنون عموم مردم را تهديد مى‏كند بزرگتر از آن است كه بتوان از آن چشم پوشيد و در قبال آن بى‏تفاوت ماند.

**وظيفه ما در برابر دام استعمار**

دستگاه حاكمه براى اغوا و اغفال ملت، دام وسيعى گسترده و به يك سلسله اعمال ظاهر فريب و گمراه‏كننده دست زده است[[67]](#footnote-67). و ما اگر در مقابل به **بيدار كردن** و متوجه ساختن **توده مردم** اقدام نكنيم[[68]](#footnote-68) و از افتادن آنها به دام **استعمارى** كه براى آنان گسترده‏اند جلوگيرى ننمايم، ملت اسلام در معرض فنا و نيستى قرار خواهد گرفت؛ فريب خواهد خورد و منحرف خواهد شد؛ و در آن صورت علماى اسلام و جامعه روحانيت علاوه بر آنكه خواه ناخواه خود نيز راه نيستى و انحراف را خواهد پيمود و خداى نخواسته از ميان خواهد رفت[[69]](#footnote-69)، پيش خداوند تبارك و تعالى نيز مسئول و مؤاخذ خواهد بود كه چاه را ديده و نابينايان را از افتادن در آن بر حذر نداشته است. ما اگر بتوانيم در مقابل اين دسيسه و **توطئه‏هاى شاه**، **فقط مردم را بيدار و آگاه سازيم** و نگذاريم كه گول بخورند و تحت تأثير برنامه فريبنده او قرار بگيرند، حتماً او را با شكست مواجه خواهيم ساخت و درمانده خواهيم كرد. ما كه نمى‏خواهيم به جنگ توپ و تانك برويم كه مى‏گوييد از ما ساخته نيست[[70]](#footnote-70)، چه كار مى‏توانيم بكنيم و مشت با درفش مناسبت ندارد؛ **بزرگترين كارى كه از ما ساخته است بيدار كردن و متوجه ساختن مردم است[[71]](#footnote-71).** آن وقت خواهيد ديد كه داراى چه نيروى عظيمى خواهيم بود كه زوال ناپذير است و توپ و تانك هم حريف آن نمى‏شود. در عين حال، چنانكه گفتم راه دشوار و خطرناكى در پيش داريم و آنها كه وظيفه خود را مقابله مى‏دانند، بايد جوانب امور را بسنجند؛ عواقب امور را ملاحظه كنند و ببينند كه در برابر شدايد و مصايبى كه ممكن است در اين راه به آنان وارد آيد تا چه درجه تاب مقاومت و استقامت دارند[[72]](#footnote-72) .....

## ج) نکات تحلیلی 5

بعد از این جلسه خصوصی امام با مراجع، آیت الله گلپایگانی در تاریخ 1/11/41 نامه می دهند که ما رفراندم را حرام می کنیم. خود امام 2/11/41 نامه می دهد که این رفراندم حرام است و ماجرا نیز از همین تاریخ داغ می شود. اگر بخواهیم نقطه آغاز نهضت که تا انقلاب استمرار داشت را مشخص کنیم، همین 2 بهمن41 می باشد. چرا که این تاریخ، اولین مواجهه علنی امام در بحث رفراندم است. بعد از آن که علما تلاش کردند شاه را منصرف از اجرا کردن این طرح کنند و نشد که البته به قرینه همین سخنرانی، امام می دانست شاه کوتاه نمی آید، لذا تلاش کردند، نه به این معنا که امام امید داشت شاه برگردد، این تلاش کردند برای اتمام حجت نسبت به حوزویان و مردم بود که ما تلاشمان را کردیم. بعضی می گویند امام واقعا امید داشت شاه عوض بشود. اینها می گویند امام می گفت اگر شاه خوب بشود چه نیازی است که من انقلاب بکنم لذا اول تلاش کنم که شاه خوب بشود. اما به قرینه این سخنرانی و هزار و یک قرینه دیگر مانند اولین سند در شاخص یک، امام می دانست که این ها عوض بشو نیستند و تنها از باب تلاش سید الشهدا برای شمر و یزید، خواست نسبت به شاه نیز چنین برخوردی داشته باشد و اتمام حجت کند.

مردم در تاریخ 2 بهمن از امام استفتا می کنند که ما در رفراندم 6 بهمن شرکت کنیم یا نه؟ امام جواب می دهد شرکت در این رفراندم حرام است. بیان امام در این استفتا این گونه است: «هر چند ميل نداشتم مطلب به اظهار نظر برسد، لهذا مصالح و مفاسد را به وسيله آقاى بهبودى‏ به اعليحضرت تذكر دادم و انجام وظيفه نمودم، و مقبول واقع نشد؛ اينك بايد به تكليف شرعى عمل كنم... و كسانى كه در مقابل قانون و ملت مسئول هستند اعليحضرت را اغفال كرده‏اند كه به نفع آنان اين عمل را انجام دهند.» امام در این جا نیز پای شاه را به مساله باز می کنند و می گویند شاه نیز از این قضیه مطلع هست و هنوز از تعبیر «اعلیحضرت» استفاده می کنند. این نهایت جنگ نرم امام برای بیداری مردم و کشیدن پای شاه به وسط مساله می باشد. امام در این صحبتشان یک قدم جلوتر می آیند و می گویند شاه اغفال شده است یعنی او با این طرح ضد دینی موافق هست اما او را گول زده اند.

بعد از آنکه در 2 بهمن در تهران تظاهرات می شود، 3 بهمن نیز در قم تظاهرات می شود لذا ماموران مردم را سرکوب می کنند و تا فیضیه می روند. در واقع دو بار حمله به فیضیه می شود. یکی در همین تاریخ است که خیلی جدی نیست و دیگری در تاریخ 2 فروردین می باشد که به صورت جدی حمله می کنند و معروف می شود. علت این تظاهرات نیز همان پیام امام می باشد.

در واقع ماجرا از این قرار بود که بعد از پیام امام، شاه می گوید من 4 بهمن خودم به قم می آیم چرا که می خواست، پیام 2 بهمن امام را کم رنگ و کم اهمیت کند اما 3 بهمن مردم قم تظاهرات می کنند که ما این رفراندم را قبول نداریم. بعد از این اتفاقات دولت دید اگر شاه بخواهد شخصا به قم بیاید، با توجه به پیام امام و تظاهرات مردم در روز قبل آمدن شاه، باید فضا را کنترل کند. در اکثر سرکوب های مردم قم، دولت و ساواک هیچگاه به صورت مستقیم وارد نمی شدند بلکه قشری از خودشان را در قالب مردم، کشاورزان و دهقانان به اسم موافقان انقلاب سفید به خط می کردند و مردم را می زدند. شاه می خواست نشان دهد که مردم هستند که با آخوند ها و حوزه می جنگند و طلاب علیه مردم هستند.

بعد از این که در 3 بهمن میریزند و اینگونه مردم را می زنند، امام اینگونه پیام می دهند: «بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏ ؛ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ[[73]](#footnote-73) ؛‏

بعد از نصايح بسيار و اداى وظيفه روحانيت، نتيجه اين شد كه امروز- كه 26 شهر شعبان است- از اوايل روز عده‏اى رَجَّاله[[74]](#footnote-74)‏ با مأمورين دولت در شهر مقدس قم به راه افتادند و به مردم بى‏پناه قم و طلاب و روحانيون حمله كرده و اهانت نمودند و بسيارى را كتك زدند و به زندان بردند. جمعى از مأمورين و رجاله به مدرسه فيضيه، مجاور حرم مطهر، ريخته و تيراندازى كردند و با چوب و چماق طلاب مظلوم را كتك زدند؛ و به بازار و خيابان قم ريخته و بعضى دكانها را غارت كردند و درب و پنجره و شيشه مغازه‏ها را شكستند؛ هيچ كس پيدا نشد كه به داد مردم متدين و روحانيت برسد. اين است حال ما در اين ساعت كه ظهر است. و عاقبت امر معلوم نيست چه خواهد شد. اين است معناى طرفدارى دولت از ديانت. و اين است معناى آزادى رأى و رأى دهندگان. ما اين وضع را در شهر مذهبى قم و در جوار حرم مطهر و در حوزه علميه قم به قضاوت افكار عمومى مى‏گذاريم. و از خداوند تعالى اسلام و استقلال مملكت را خواهانيم. خداوند تعالى ان شاء اللَّه اسلام و قرآن را حفظ كند.

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏»

عصر آن روز تیتر روزنامه ها این بود[[75]](#footnote-75):«کشاورزان قم با طلاب زد و خورد کردند و از طرف روحانیون از دولت تقاضا شد، نظم را برقرار کنند و دولت فورا اقدام کرد» ، این در حالی است که واقعیت این بود که دولت و ساواک به اسم کشاورزان مردم و طلاب را زدند و این صحنه سازی آنها بود. این خط که حوزه ضد مردم و آزادی است، تا منتهی شدن نهضت به انقلاب وجود داشت. مرادشان از حوزه نیز، امام و طرفداران اش بود که در نگاه دولت و شاه حوزه بد بود اما در نگاه آنها یک حوزه خوب هم داریم و آن حوزه ای است که به فکر آرامش و مردم است و با دولت همکاری می کند و یا حداقل با دولت درگیر نمی شود.

بعد از اینکه در 3 بهمن مردم را زدند، حال امام از یک جهت بد است چون مردم آسیب می بینند و کشته می دهند، اما در نگاه کلان و جریانی، حال امام خوب است چون امام به دنبال این است که مردم بفهمند شاه و اربابان اش یزید اند و حوزه و انقلابیون امام حسین اند. این یک تصویری است که همیشه در نبرد بین جبهه حق و باطل بوده است یعنی هر دو می خواهند بگویند که حق با آنهاست و آنها درست می گویند. یکی به حقیقت به دنبال این است و دیگری به دروغ. همیشه اینگونه بوده که زمانی جبهه حق پیروز شده،که سران آن جبهه، توانسته اند مردم را قانع، راضی و اثبات کنند که ما خوبیم و مقابل ما بدند.

کتاب نهضت امام خمینی ص279 یک قرینه خوبی در همین رابطه دارد و می گوید: بعد از آن که رژیم مردم را می زنند و به فیضیه حمله می کنند، وقتی این خبر به امام رسید، ایشان خوشحال به نظر می رسید و چند بار تکرار کردند که رژیم خود را رسوا کرد، ماهیت خود را بروز داد، من همین را می خواستم. چرا که نشان دادن تصویر حقیقی شاه برای نخبگان خیلی راحت تر از نشان دادن آن تصویر برای مردم است چون مثلا تا داعش به حرم اهل بیت ع حمله نکند، مردم ماهیت آنها را نمی فهمند. تا شاه اینگونه با مردم برخورد نکند، مردم به ماهیت پشت صحنه آنها پی نمی برند.

امام در ماجرای حمله دوم به فیضیه که در تاریخ 2 فروردین 42 انجام شد نیز این چنین بیانی دارند:«ما از خدا مى‏خواستيم كه اين دستگاه ماهيت خود را بروز دهد و خود را رسوا كند.» یعنی وقتی رژیم به فیضیه حمله می کند، آنگاه مردم بیدار می شوند.

بعد از این اتفاقات، رژیم و شاه به دنبال این هستند که به هر نحوی علما را راضی کنند که فردا یعنی 4 بهمن به دیدار شاه بیایند، چرا که خیلی زشت است شاه به قم بیاید و علما به دیدار او نروند. این بزرگترین شکست برای شاه است.

بعد از آن که صبح ریختند و مردم را زدند و امام نیز ظهر آن پیام را صادر کرد، در عصر آن روز، امام دو کار انجام می دهند: اولا یک نامه به خاطر اتفاقات روز گذشته تهران و هتک حرمت آیت الله خوانساری و بهبهانی می نویسند[[76]](#footnote-76) و ثانیا با سران علمای قم و مراجع جلسه ای را تشکیل می دهند که ببینند فردا که شاه می آید ما چه موضعی باید داشته باشیم. رژیم شاه کلی آدم فرستاده که علما را راضی و تطمیع و تهدید کند که اگر فردا نیایند اتفاقات بدی برایشان می افتد. لذا فرماندار قم تقاضا می کند بگذارید من در جلسه شما حاضر باشم و پیام رژیم را به شما برسانم لذا فرماندار قم نیز در این جلسه حاضر است. پیام رژیم این است که اگر فردا بیایید کلی به سود شما می شود و هوای شما را خواهیم داشت و اگر نیایید خیلی به ضرر شما می شود و خلاصه اینکه فردا حتما بیایید.

در همین حال و هوا بعضی از روحانیون درباری که مورد حمایت شاه و دولت بودند و روزنامه های آن موقع از آنها تعبیر به آخوند های مردمی، معتدل و طرفدار صلح و آرامش می کردند، می گویند فردا به دیدار شاه برویم. امام در جواب به فرماندار قم و این دسته از آخوند ها، عصر 3 بهمن در جلسه با مراجع و علما اینگونه صحبت می کنند: «با يورش وحشيانه ديروز مأمورين دولت به علما و مردم شريف تهران و هتك مقام مقدس روحانيت پايتخت[[77]](#footnote-77)، و نيز رفتار غير انسانى امروز مأمورين دولت با اهالى محترم قم و جامعه روحانيت اين شهر و تجاوز به حريم اين حوزه مقدسه، ديگر جاى هيچ گونه تفاهم و حُسن مراوده با دستگاه حاكمه باقى نمانده است[[78]](#footnote-78) و هيچ راهى جهت ملاقات با شاه وجود ندارد[[79]](#footnote-79) مگر[[80]](#footnote-80) آنكه شاه براى جبران اهانت و تجاوزى كه به حريم مقدس روحانيت شده، آقاى عَلم را به عنوان مجرم اصلى از مقام نخست‏وزيرى عزل نمايد و به اين بگير و ببندها و اعمال پليسى پايان بخشد تا راه براى ملاقات و مذاكره با او هموار گردد.»

در این جلسه علما به این نتیجه می رسند که فردا اولا هیچ یک از مردم از خانه بیرون نیایند و ثانیا هیچ یک از علما به دیدار او نروند. بعضی بگونه ای ترسیم می کنند که امام تنها بود و هیچ همراهی نداشت اما این جلسه همراهی علما با امام را نشان می دهد. علما اینجا خیلی با امام همراهی کردند اما از یک جایی به بعد که مساله خون و خون ریزی که پیش می آید، بعضی از علما کوتاه می آیند و عقب نشینی می کنند. نباید بقیه علما را کوچک کرد بلکه باید گفت امام مانند یک ستاره می درخشید لذا وقتی او را در کنار بقیه می گزاریم، ناخداگاه بقیه را کوچک می کنیم. نه اینکه بقیه پایین بودند بلکه امام خیلی خاص بود و بقیه نیز تا حد خوب و زیادی همراهی کردند.

بعد از قضیه 15 خرداد که خواستند امام را اعدام کنند مانند طیب و خیلی های دیگر که اعدام شدند اما علما بودند که فشار آوردند و امام اعدام نشد. خلاصه علما همراهی کردند اما بالا و پایین هم دارد مثال یکی مانند آقای خوانساری که در حادثه انجمن های ایالتی و ولایتی خیلی با امام همکاری کرد، در این حادثه انقلاب سفید بعد از قضیه 2 بهمن که پای خون وسط آمد، ترسید و گفت من چگونه باید جواب خون این جوانان را بدهم، یکی مانند امام یک بصیرت عالی دارد که می گوید جواب خون این ها با من.

این را هر کسی نمی تواند بگوید لذا امام یک انسان ویژه و عالی بود مانند آقا. نباید بقیه را کوچک کرد. خود اقای هاشمی نقل می کند من به آقا گفتم شما که این همه می گویید مبارزه با امریکا، همه اینها به قیمت تحریم و ضربه اقتصادی و فقر و ... تمام می شود، جواب این همه مشکلات مردم را کی می خواهد بدهد؟ ایشون میگه آقا گفتند : آقای هاشمی جواب خدا با من، شما در این موضوع دخالت نکن. گفتن چنین حرفی یک شجاعت و قوت قلبی می خواهد، یک اتصال قلبی و قوت فقهی می خواهد که همه ندارند.

یکی دیگر از نکاتی که در عدم همکاری علما نقش داشت، بحث بیت آنها بود که معمولا بروی خود مراجع اثر جدی داشتند مثلا بیت آیت الله گلپایگانی اثراتی بروی ایشان داشت که باعث میشد ایشان بیشتر احتیاط کند، اما در کل ایشان خیلی خوب با انقلاب جلو آمد. در بیت آیت الله شریعتمداری نیز مشکلاتی بود که البته ایشان خودش هم مشکلاتی داشت. در نجف بیت آقای خویی باعث شدند غلظت انقلابی گری ایشان مقداری افول کند.

وقتی علما تصمیم می گیرند نیایند، وقتی شاه می آید و می بیند کسی نیامده است، خیلی عصبانی می شود. اینجا شاه همان جمله معروف را می گوید که روحانیون، ارتجاع سیاه هستند و بدتر از ارتجاع سرخ اند. این اصطلاحی بود که تا انقلاب، دولت دنبال کرد. ارتجاع سرخ همان کمونیست ها بودند و ارتجاع سیاه نیز حوزه بد مانند امام در نگاه شاه می باشد، البته علمای درباری اینگونه نیستند.

6 بهمن نیز رفراندم برگزار می شود و 7 بهمن گفته می شود با پنج میلیون و ششصد هزار تا رای مثبت و چهار هزار و خورده ای رای منفی انقلاب سفید تصویب شد. بلافاصله بعد از این قضیه کندی به شاه پیام تبریک می دهد. ترور کندی هم جالب است که تحلیل های مختلفی روی آن است اما آخرش به سود صهیونیست ها شد و این اشتباه است که بعضی به جبهه حق نسبتش می دهند.

بعد از این داستان یک اتفاق مهم می افتد که در صحیفه بازتاب ندارد و آن اینکه بعد از اعلام رسمی پذیرفتن انقلاب سفید در 7 بهمن، 8 بهمن یک ماه مبارک رمضان می باشد، اینجا یکی از جلوه های عالی مبارزه امام می باشد چرا که امام بعد از این قضایا یعنی بعد از 3 و 4 بهمن، وقتی می بیند که شوری که در مردم ایجاد شده کم کم در حال خاموش شدن است، امام می گوید چند روز دیگر ماه رمضان است، بیایید یک اعتصاب عمومی در کل کشور برگزار کنیم و کل مرسمات ماه رمضان در کل کشور را تعطیل کنیم. عبارت امام اینگونه است: «مراسمات ماه رمضان در کل کشور تعطیل شود و در اطلاعیه ای علت آن به کل جهان اسلام اعلام گردد» این خط مبارزاتی امام برای بیداری مردم است. این راهبرد امام برای بیدار کردن توده ها و کشیدن پای کل مردم به مبارزه با شخص شاه می باشد. امام برای بیدار کردن توده مردم چند راهبرد دارد که یکی از مهمترین آنها اعتصاب های حوزوی است. امام می گوید ما یک قدرت خاص در حوزه داریم و آن اینکه وقتی کشور مسلمان و شیعه است، مراسمات عمومی را کل کشور شرکت می کنند و ما روحانیت مسئول آن مراسمات هستیم. اگر ما روحانیت متحد شویم و کل مراسمات ماه رمضان را تعطیل کنیم آنگاه کل مردم ایران هاج و واج می ماندند که چه اتفاقی افتاده که ماه رمضان تعطیل شده است. این همان است که امام می گویند ولی فقیه اگر بخواهد حج را نیز می تواند تعطیل کند. یعنی می خواهد با این کار به تمام توده های جهان اسلام بفهماند که یک اتفاق خیلی وحشتناک دارد می افتد که حج را دارد از بین می برد.

این سبک مبارزاتی امام باز ادامه دارد مثلا در ادامه امام عید را حرام می کند. اینها همه برای این است که مردم بیدار شوند. البته اینکاری که امام کردند از غیر مرجع تقریبا بر نمی آید و یک مرجع باید چنین کاری بکند لذا درس خواندن در حوزه فوق العاده مهم است که انسان بتواند به مرجعیت برسد.

این ایده امام برای تعطیلی ماه رمضان در چند شهر پیاده می شود اما اولا به خاطر یک دست نشدن روحانیت برای تعطیلی و اینکه بعضی از علما با این ایده امام همکاری نکردند و ثانیا به خاطر تهدید رژیم به اینکه اگر مسجدی خالی از نماز گزار بشود ما آن را خراب می کنیم لذا این اعتصاب آنگونه که ایشان می خواستند پیاده نشد و کژدار و مریض و نصف و نیمه پیش می رود.

این ایده امام ایده بسیار مهمی است که بدرد امروز جمهوری اسلامی و کل جهان اسلام نیز می خورد، تا جایی که می شود با همین اعتصاب ها و کارهای این چنینی توده مردم را بیدار کرد.

امام با این سبک مبارزاتی به سراغ مردم و هر چه که توده مردم را بیدار کند می روند مانند اعتصاب یا تحریم با فتوا یا اعلامیه های مردمی[[81]](#footnote-81) یا استفاده از منبری های معروف مانند آقای فلسفی در تهران و آقای انصاری در قم. [[82]](#footnote-82)

سبک علامه که یک سبک توجه و کار بروی نخبگان بود، باعث می شود که ایشان به سراغ کربن و نصر برود. باعث می شود ایشان به دانشگاه ها برود و جلسات نخبگانی برگزار کند و کتابی مانند فلسفه و روش رئالیسم بنویسد، کتاب می نویسد. کار علامه غلط نیست بلکه نسبت به وظیفه ای است که علامه برای خود دیده است. علامه می گوید کاری که آقای خمینی می کند دروازه اصلی را گرفته و منم وظیفه ام حفاظت از این ضلع است، که این بیان درست است اما نباید گول خورد که کار علامه کار اصلی بود بلکه باید دانست که کار علامه بخشی از پازل مبارزه است و اصل پازل با امام است.

کسانی که سبک مبارزاتی شان مبارزه مسلحانه بود نیز به سراغ مبارزان مسلح کشور های دیگر رفتند و از آنها آموزش گرفتند و اصلحه گرفتند.

این سه جریان انقلابی را در کنار هم باید تحلیل کرد که کار هر کدام تا چه اندازه در انقلاب اثر گذاشت. امروز نیز انقلاب اسلامی همان خط مبارزاتی امام را دنبال می کند که آقا می گویند ما می خواهیم با تمدن اسلامی یک موج در جهان ایجاد کنیم و توده های مردم جهان را بیدار کنیم با ارائه یک الگو و نمونه.

پس از 8 بهمن تا 6 اسفند 41 که ماه رمضان است تلاش امام در این ماه بروی این است که برنامه های ماه مبارک را تعطیل کند که این ماه بسیار مهم حلقه مفقوده در صحیفه می باشد.

7 اسفند روز اول شوال و عید فطر بوده که طبق سنت هر ساله، مردم پیش بزرگان می آمده اند لذا امام نیز یک دیداری از همین جهت با بعضی از طلاب و زائران حضرت معصومه سلام علیها داشته اند که ظاهرا در آن دیدار مرحوم تختی[[83]](#footnote-83) نیز حضور داشته اند.

8 اسفند که یک روز بعد از عید فطر می باشد، شاه در جلسه تاکید بر این می کند که چرا حوزه مخالف با آزادی زنان است و ما می خواهیم زنان را به جامعه بیاوریم و پشت بند آن دولت علم یک لایحه آمده می کند و منتشر می کند که ما می خواهیم زنان را به داخل جامعه بیاوریم. بعد از این قضیه مراجع و علما برای مقابله با دولت جلسه می گیرند و یک اعلامیه مشترک در جواب به دولت صادر می کنند. روند مبارزاتی امام اقتضا می کند که اینجا شاه نشانه گرفته بشود، نه دولت چون خط اجمالا بروی شاه رفت اما این بیانیه ای که از طرف مراجع صادر شده کامل در مقابل دولت است و حتی یک کلمه درباره شاه حرف نزده است چون این اعلامیه 9 امضایی بوده است[[84]](#footnote-84). علما تا اینجا با امام همراه هستند و اعلامیه را امضا کرده اند اما معلوم است که شرط گذاشته اند که به شخص شاه در این اعلامیه چیزی گفته نشود. تاریخ این اعلامیه با توجه به قرائنی که وجود دارد بین 10 تا 15 اسفند است. متن آن را نیز ظاهرا خود امام نوشته است. این اتحادی که اینجا علما از خود نشان دادند در تاریخ است که بین مردم خیلی اثر گزار بوده است. امام اگر حوزه را نمی توانست با خود همراه کند نمی توانست انقلاب کند. البته حوزه صددرصد سرباز امام هم نبودند اما انصافا همراهی داشتند هر چند کم و زیاد داشت.

امام بعد از این اتفاقات باز قصد دارد مردم را در اوج نگه دارد لذا 22 اسفند41 در پیامی به علما و روحانیون، اعلام عزای عمومی در عید نوروز سال 42 می کند[[85]](#footnote-85). کار درست همین است چرا که اگر بخواهیم مردم را بیدار کنیم راه آن همین جنس کارها می باشد. آقا در جایی می فرمایند: کار بزرگی که امام کرد به دعوت اسلامی اکتفا نکرد بلکه مردم را بیدار کرد. فرق است بین دعوت اسلامی و بیداری اسلامی. کاری که سید جمال و عبدو کردند دعوت اسلامی بود، کاری که امام کرد و هیچ کس دیگری نکرد بیداری اسلامی بود. به خاطر همین کشور های عربی هنوز که هنوز است به پیروزی نرسیده اند هر چند که ده ها سال زودتر شروع کردند اما ایران با اینکه دیرتر شروع کرد به انقلاب رسید. این تفاوت دعوت و بیداری است.

دعوت اسلامی یعنی اینکه بیایی و کتاب بنویسی، برای نخبگان جلسه بزاری، فقط کارهای عقیدتی فرهنگی بکنی، امام علاوه بر این که این کارها را کرد، با حوادثی که رقم زد مردم را نیز بیدار کرد.

این همان خطی است که آقا نیز ادامه داده اند. بعد از آن که اصطلاحات و آقای خاتمی در سال 76 رای آورد و آن اتفاقات عجیبی که در سال 78 افتاد که هر کدام اش برای براندازی انقلاب کافی بود، فرماندهان سپاه نقل می کنند ما پیش آقا رفتیم و گفتیم انقلاب داره از دست می رود و ... ، آقا برگشتند و به ما گفتند باورتان نمی شود، آقای خاتمی رای آورد من سجده شکر به جا آوردم. اینها می گویند ما تعجب کردیم که یعنی شما آقای خاتمی و جریانی که حاکم شد را قبول دارید؟ آقا گفتند خیر اما شما و نخبگان و انقلابی ها به نحوی بعد از جنگ خوابتان برده بود که هیچ حادثه ای مانند این شما را بیدار نمی کرد. آقا با همان حوادث سهمگین مردم را بیدار کرد. کار رهبر همین است که مردم را بیدار نگه بدارد، همان کاری که سید الشهدا نیز انجام دادند. این همان کاری است که ما در ایران باید انجام دهیم. در هر شغل و کاری هستیم باید بلد باشیم مردم را بیدار نگه داریم.

یکی از خطوط اصلی نظام فکری امام و آقا مدل مبارزاتی جبهه حق با باطل است که چگونه باید باشد. این هم بدرد همین امروز جمهوری اسلامی می خورد، هم بدرد کشور های دیگر جهان اسلام می خورد و هم بدرد هر کی که می خواهد در جبهه حق مبارزه کند می خورد.

حضرت امام یکی دو روز بعد از پیامی که به علما و روحانیون پیرامون اعلام عزای عمومی عید 42 در 22 اسفند41 دادند، یک نامه نیز به حجت الاسلام فلسفی منبری معروف نیز می زنند: «تصميمى كه ما براى نوروز امسال گرفتيم به نظرم مؤثر و خوب است، لكن با اختلاف سليقه‏ها باز برخورد كرده[[86]](#footnote-86). انصافاً ما براى كوبيده شدن خوب هستيم! در هر صورت به گمان بنده اگر جنابعالى و حضرت آيت اللَّه والد و آيت اللَّه آملى و آيت اللَّه آشتيانى اعلاميه [اى‏] به مضمون اعلاميه ما يا هر طور صلاح مى‏دانيد مشتركاً يا جداگانه انتشار دهيد مؤثر خواهد بود. **البته بايد اسم وفات حضرت صادق- سلام اللَّه عليه- برده نشود** و با صراحت نوشته شود براى صدماتى كه در اين سال به اسلام وارد شده است. اگر آقاى آشتيانى هم حاضر نشد بقيه كافى است و عمل دولت كه جديت دارد مذهب را به اسم حضرت صادق بكوبد، خنثى مى‏شود. چون شنيدم دولت هم چنين تظاهرى مى‏خواهد بكند.»

حضرت امام یک اعلامیه و شب نامه[[87]](#footnote-87) نیز می نویسند که هنگام تحویل سال در حرم حضرت معصومه سلام علیها و جاهای دیگر این اعلامیه را پخش کنند. این اعلامیه لحظه تحویل سال به صورت گسترده و همان گونه که برنامه ریزی شده بود پخش می شود که این در اسناد ساواک آمده است. 3 فروردین نیز این اعلامیه در منزل افسران ارتش انداخته می شود[[88]](#footnote-88). این نشان می دهد یک هسته انقلابی و مخفی در این زمان دور امام جمع هستند. این اعلامیه به این شرح می باشد:

«بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

**إِنَّا للَّهِ و إِنَّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ‏**

**دستگاه حاكمه** ايران[[89]](#footnote-89) به احكام مقدسه اسلام تجاوز كرد، و به احكام مسلمه قرآن قصد تجاوز دارد. نواميس مسلمين در شُرُفِ هتك است. و **دستگاه جابره** با تصويبنامه‏هاى خلاف شرع و قانون اساسى مى‏خواهد زنهاى عفيف را ننگين و ملت ايران را سرافكنده كند.

دستگاه جابره در نظر دارد **تساوى حقوق زن و مرد** [[90]](#footnote-90)را تصويب و اجرا كند. يعنى احكام ضروريه اسلام و قرآن كريم را زير پا بگذارد، يعنى دخترهاى هجده ساله را به نظام اجبارى ببرد و به سربازخانه‏ها بكشد، يعنى با زور سرنيزه دخترهاى جوان عفيف مسلمانان را به مراكز فحشا ببرد.

هدف اجانب قرآن و روحانيت است. دستهاى ناپاك اجانب با دست اين قبيل دولتها قصد دارد قرآن را از ميان بردارد، و روحانيت را پايمال كند. ما بايد به نفع **يهودِ امريكا و فلسطين**[[91]](#footnote-91) هتك شويم، به زندان برويم، معدوم گرديم، فداى اغراض شُوم اجانب شويم‏.

آنها اسلام و روحانيت را براى اجراى مقاصد خود مضر و مانع مى‏دانند. اين سد بايد به دست دولتهاى مستبد شكسته شود. موجوديت دستگاهْ رهين شكستن اين سد است. قرآن و روحانيت بايد سركوب شود. من اين عيد را براى جامعه مسلمين عزا اعلام مى‏كنم، **تا مسلمين را از خطرهايى كه براى قرآن و مملكت قرآن در پيش است آگاه كنم‏.**

من به دستگاه جابره اعلام خطر مى‏كنم. من به خداى تعالى، از انقلاب سياه و انقلاب‏ از پايين نگران هستم. دستگاهها با سوء تدبير و با سوء نيت گويى مقدمات آن را فراهم مى‏كنند. من چاره در اين مى‏بينم كه اين دولت مستبد به جرم تخلف از احكام اسلام و تجاوز به قانون اساسى كنار برود[[92]](#footnote-92)؛ و دولتى كه پايبند به احكام اسلام و غمخوار ملت ايران باشد بيايد.»

# شاخص 6

این سخنرانی جدی از امام است که ماجرای دوم یعنی قضیه انقلاب سفید را شعله ور می کند تا می رسد به 13 خرداد که عاشوراست و بعد به 15 خرداد. این سخنرانی آخرین جلسه درس امام است.

## الف) مسیر تاریخ 6

## ب) متن شاخص 6

زمان: 29 اسفند 1341/ 23 شوال 1382

مكان: قم، مسجد اعظم‏

موضوع: توطئه‏هاى استعمار بر ضد اسلام- مسئوليت سنگين عالمان دينى‏

مناسبت: فرا رسيدن عيد نوروز 1342

حضار: روحانيون، طلاب و اهالى قم‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

**اعلام عزاى ملى‏**

امسال‏[[93]](#footnote-93) ما عيد نداريم و اين عيد را عزاى ملى اعلام مى‏كنيم، نه به خاطر اينكه مصادف است با شهادت حضرت صادق- سلام اللَّه عليه؛ آن حضرت مقامش عالى و بلند است، ولادت و شهادتش موجب تحكيم و پيشرفت اسلام است. به قول سيد بن طاوس- عليه الرحمة- براى شهادت [مثل‏] امام صادق بايد جشن گرفت.[[94]](#footnote-94)

ما در اين عيد عزاداريم براى مصيبتها و لطمه‏هايى كه در اين سال‏[[95]](#footnote-95) به اسلام وارد شد، اين سال، سال خوشى براى مسلمين نبود، سال خوبى براى روحانيت نبود. در اين سال به اسلام تجاوز شد. علماى دين و روحانيون مورد اهانت قرار گرفتند، هتك شدند. در اين سال **استعمار** توطئه‏هايى را عليه اسلام تدارك ديد، **عمال پليد استعمار** [[96]](#footnote-96)به قرآن جسارت كردند، براى پايمال كردن احكام نورانى قرآن نقشه‏ها كشيدند، برنامه‏ها ريختند، طرحها دادند. اگر مسلمين بدانند كه چه توطئه‏ها و نقشه‏هايى عليه عزت اسلام، سعادت ملتهاى مسلمان و **استقلال** ممالك اسلامى در دست اقدام است، ديگر هيچ وقت عيد نمى‏گيرند بلكه **قيام** مى‏كنند به وظايف دينى كه بر عهده دارند. وظيفه علماى دين، وظيفه ملتهاى مسلمان سنگين است. همه وظيفه دارند كه از اسلام دفاع كنند. در برابر توطئه‏ها بايستند و با آن مقابله كنند. آنها كه در برابر خطرهايى كه متوجه اسلام شده است قيام نكنند، مقابله نكنند و به دفاع برنخيزند، آنها در عداد مردگانند.

**حوزه‏هاى علميه، پايگاه دفاع از اسلام‏**

روحانيت اسلام تا اين لحظه از تاريخ حيات درخشان خود در خدمت اسلام و مسلمانها بوده و در راه دفاع از دين خدا و حقوق ملتها مجاهده و مبارزه كرده است و در مواقع لزوم مردم را متوجه خطرهايى كرده كه عليه اسلام و استقلال كشورهاى اسلامى مطرح بوده است و در برابر فشارها، قلدريها و تهديدهايى كه از جانب ستمكاران و حاكمان جائر بر روحانيت وارد شده عقب‏نشينى نكرده و سكوت را جايز نشمرده است و با ارعاب و تهديد از وظايف خود دست نكشيده و تسليم جباران نشده است. روحانيان را با تهديد و قلدرى نمى‏توان در برابر سلطه و قدرت ظَلمه و ستمكاران مرعوب كرد. روحانيان از سرنيزه جباران و جنايتكاران نمى‏ترسند و از وظايف خود دست نمى‏كشند. إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ‏.[[97]](#footnote-97) آنها كه گفتند مربى ما خداست و سپس استقامت ورزيدند، ملائكه بر آنها فرود مى‏آيد، قلبهايشان را تسكين مى‏بخشد و آنها را دلدارى مى‏دهد كه مترسيد و اندوهگين نشويد و شادمان شويد به بهشتى كه وعده داده مى‏شديد. پس براى چه بترسيم براى چه اندوهگين باشيم، اينها كه آدم نيستند كه ما از آنها بترسيم. ما را به چه تهديد مى‏كنند اينها؟

روحانيت نبايد از چيزى بترسد، روحانيت نبايد از عربده‏كشيها، وحشيگريها و غوغاى مشتى رجاله و اراذل وحشت كند. علما و روحانيان بايد تا آخرين قطره خون‏ خود را در راه اسلام، در راه قرآن و در راه اعلاى كلمة اللَّه نثار كنند. اگر بناست- خداى نخواسته- اسلام نباشد، احكام قرآن نباشد، مذهب جعفرى در كشور از رسميت بيفتد، روحانيت اصلًا نمى‏خواهيم باشد، (در آن صورت) حوزه‏هاى علميه نمى‏خواهيم وجود داشته باشد. ما حوزه‏هاى علميه را مى‏خواهيم براى حفظ اسلام، ترويج احكام الهى و قوانين قرآنى. اما اگر بنا باشد، دستگاه جبار، دين مقدس اسلام را از رسميت بيندازد، احكام اسلام را از بين ببرد و قرآن را مهجور و منكوب كند، وجود حوزه‏هاى علميه چه ثمره‏اى دارد و چه آثارى بر آن مترتب است؟[[98]](#footnote-98) آيا اين حوزه‏ها را مى‏خواهيم كه فقط از ترتب بحث كند؟[[99]](#footnote-99) حوزه‏هاى علميه بايد زنده باشد و در برابر دشمنان اسلام چون كوه محكم بايستد و بخروشد. اين حكومت فاسد همه قواى خود را براى ضربه زدن به اسلام و مردم مسلمان به كار گرفته است و بساط ظلم و جنايت خود را هر روز بيشتر گسترش مى‏دهد. ما وظيفه داريم كه در برابر اين جنايتكاران بايستيم و سكوت نكنيم.[[100]](#footnote-100)

آيا در شرايطى كه استعمار، قرآن مسلمانها را تحريف مى‏كند ما ساكت باشيم؟! آيا در موقعى كه دستگاه طاغى بر مدرسه علوم دينى هجوم مى‏برد و اهل مدرسه را مورد ضرب و شتم قرار مى‏دهد و اموال طلاب را غارت مى‏كند و علماى اعلام را به زندان مى‏برد، هتك مى‏كند و مورد تهديد و تحقير و اهانت قرار مى‏دهد، ما ساكت باشيم؟ آيا ما ساكت باشيم در صورتى كه علماى تهران حبس مى‏شوند و هتك مى‏شوند؟ آيا ما ساكت باشيم در حالى كه علماى قم مورد شديدترين اهانتها قرار مى‏گيرند؟! به جرم اينكه مى‏گويند «ربنا اللَّه»، مربى ما امريكا نيست، مربى ما انگليس نيست، مربى ما اسرائيل نيست، مربى ما خداست.[[101]](#footnote-101)

**خوابهاى خطرناك‏**

جرم علما و روحانيون اين است كه از اسلام دفاع مى‏كنند، از احكام قرآن دفاع‏ مى‏كنند و رودرروى جباران و ستمكاران مى‏ايستند و بر سرشان فرياد مى‏زنند كه تجاوز به احكام اللَّه نكنيد، سنن الهى را بازيچه دست خود قرار ندهيد. شما هر گز نمى‏توانيد احكام خدا را تغيير دهيد و چنين حقى نداريد. احكام الهى حق انبيا است كه آن را از جانب خداوند متعال براى سعادت بشر آورده‏اند و علماى اعلام وظيفه دارند آن را حفظ كنند و آن را براى ملت بيان كنند. ما قانون الهى داريم و نيازمند قانون ظلمه و دولتهاى دست نشانده نيستيم. آنها مى‏خواهند قوانين اسارتبار اربابان خود را در كشور ما اجرا كنند. ما مى‏دانيم آنها چه نقشه‏هاى شومى در سر دارند. ما مى‏دانيم دستهاى خيانتكار عوامل استعمار مى‏خواهند بر ضد قرآن قوانينى وضع كنند و اسلام را از رسميت بيندازند و قرآن را در كنار كتابهاى ضاله قرار دهند.

ما مى‏دانيم كه دستگاه جبار چه خوابهاى خطرناكى براى اسلام ديده است كه مى‏آيد شرط مسلمان بودن را از انتخاب‏كننده و انتخاب شونده حذف مى‏كند، براى اينكه راه را براى نفوذ طايفه ضاله باز كند و آنها را بر مقدرات ملتهاى مسلمان و كشورهاى اسلامى مسلط سازد. ما صداى شيطانى آنها را در گوشه و كنار اين مملكت بارها شنيده‏ايم كه گاهى صراحتاً و گاهى تلويحاً مزمزه مى‏كنند كه ما اسلام را نمى‏خواهيم، اسلام مال عربهاست. اين سخنان كينه‏توزانه آنهاست نسبت به شريعت محمدى- صلى اللَّه عليه و آله- و ما از اين گونه گفتار كفرآميز و رسوا، به ماهيت ضد دينى آنها بهتر پى مى‏بريم و بهتر آنها را مى‏شناسيم. آنها عمال استعمارند، آنها ايادى بيگانگانند، آنها براى ريشه كن كردن اساس اسلام بر كشور ما مسلط شده‏اند. ما ساليان درازى شاهد اعمال جنايتبار آنها بوده‏ايم. ما وظيفه داريم ملت را بيدار كنيم و اين نكات را به مردم برسانيم تا اتمام حجت شده باشد.

**انگيزه مخالفت با تصويبنامه انجمنهاى ايالتى و ولايتى‏**

اى مسلمانان عالم! بدانيد **در جريان تصويبنامه انجمنهاى ايالتى و ولايتى علت مخالفت علماى اسلام قضيه شركت زنان در انتخابات نبود**، اين قضيه ناچيزتر از آن بود كه آن قيام عمومى را به همراه داشته باشد. مسأله اين بود كه علما و روحانيون ديدند كه **دستگاه جبار مى‏خواهد با كيْد شيطانى اسلام را قلب كند و اوضاع را به عقب برگرداند.**

آيا در چنين شرايطى كه آنها قوانين مقدس اسلامى را بازيچه دست خود قرار داده‏اند ما ساكت بنشينيم و اعتراض نكنيم و نگوييم كه چرا وعاظ و خطباى اسلام را تحت فشار قرار مى‏دهند؟ چرا صداى مبلغين اسلام را خفه مى‏كنند؟ چرا چاپخانه‏ها را تحت سانسور قرار مى‏دهند و از چاپ و نشر نوشته‏هاى اسلامى جلوگيرى مى‏كنند؟ چرا آزادى مطبوعات را سلب مى‏كنند؟

اينها به نام امام صادق- سلام اللَّه عليه- مى‏خواهند با مكتب آن حضرت مقابله كنند. به نام امام صادق مى‏خواهند احكام مقدس قرآن را از بين ببرند و تعاليم درخشان آن را ريشه كن كنند. آنها در كنار شعار احترام به مقام حضرت صادق، از تساوى حقوق زن و مرد دم مى‏زنند. تساوى حقوق زن و مرد يعنى قرآن را زير پا گذاردن؛ يعنى مذهب جعفرى را كنار زدن؛ يعنى قرآن را مهجور كردن و به جاى آن كتابهاى ضاله قرار دادن، يعنى دخترها را به سربازخانه‏ها كشانيدن و ساير كارهايى كه نواميس اسلام و مسلمين را به خطر تهديد مى‏كند.

اين **تساوى حقوق زن و مرد** و ملحقات آن از نظر بيست ميليون نفوس ايرانى مردود، و محكوم است. مع ذلك با زور و سرنيزه، با فشار و با آتش گلوله مى‏خواهند آن را بر ملت ما تحميل كنند. اگر اين فشارها از ناحيه انگليس يا امريكاست به ما بگويند تا ما خودمان با آنها برخورد كنيم. اگر الزامات بين المللى است باز هم به ما بگويند تا فكر ديگرى بكنيم. اين دولتهاى غير قانونى از جان ما چه مى‏خواهند؟ اين نخست وزير خبيث بيسواد[[102]](#footnote-102) از جان اين مردم چه مى‏خواهد؟ چرا نمى‏رود به دنبال كارش تا يك نفر فهميده و با سواد كه غمخوار اين ملت باشد بر سر كار آيد؟

آيا ما ساكت باشيم و حرفى نزنيم در حالى كه آنها به مدرسه فيضيه مى‏ريزند، در و پنجره‏ها را مى‏شكنند، طلاب را كتك مى‏زنند و اموالشان را غارت مى‏كنند[[103]](#footnote-103) علماى تهران را به زندان مى‏برند، در قم به مغازه‏ها حمله مى‏كنند، در مغازه را مى‏شكنند و مال مردم را مى‏برند؟ اين بدبختها خيال مى‏كنند با زدن يك عده مردم بى‏سلاح و طلاب بيگناه فتح هندوستان كرده‏اند و مملكت را در سطح ممالك راقيه دنيا قرار داده‏اند!

**من در كمين آنها ايستاده‏ام‏**

دستگاه جبار بداند كه اگر بخواهد به اسلام تجاوز كند و احكام كفر را در بلاد اسلامى جارى سازد، من در كمين آنها ايستاده‏ام. من تا آخرين لحظه‏هاى زندگى‏ام از نواميس اسلام و مسلمين دفاع مى‏كنم. من به حكم اسلام كه به ما دستور جهاد و مقابله داده است در برابر خيانت به اسلام دست روى دست نمى‏گذارم و ساكت نمى‏نشينم. اگر مى‏خواهند راحت باشند بيايند مرا كه مزاحم هستم از اين كشور تبعيد كنند. تا من هستم نمى‏گذارم قوانين مخالف اسلام تصويب و اجرا شود؛ **تا من هستم نمى‏گذارم كه دستگاه جبار استقلال اين ملت را بر باد دهد.**

ملت اسلام نيز بيدار و نسبت به دين و آيين خود حساس و پايبندند. به علماى خود علاقه‏مندند؛ پشت سر علماى اسلام ايستاده‏اند و مسلماً در برابر خيانت به اسلام و قرآن ساكت نمى‏نشينند و اجازه نمى‏دهند كه جباران و ستمكاران هر چه مى‏خواهند بر سر اسلام بياورند و دستهايى را كه به حريم قرآن دراز شود قطع مى‏كنند.[[104]](#footnote-104)

**دعوت به فداكارى و پايدارى‏**

شما آقايان روحانيون نيز بايد هوشيار باشيد. شما مسئوليد كه حقايق را با مردم در ميان بگذاريد و به اقشار مختلف ملت برسانيد كه چه نقشه‏اى عليه اسلام و استقلال مملكت كشيده‏اند و چه ضربه‏هايى مى‏خواهند بر اسلام وارد كنند. در برابر زور و فشار طاغيان خضوع نكنيد، تسليم نشويد، صفوف خود را فشرده تر كنيد. مردم زنده‏اى باشيد. در برابر حوادثى كه پيش مى‏آيد استقامت داشته باشيد و از آنهايى باشيد كه خداوند در حقشان فرمود:

ان الذين قالوا ربنا اللَّه ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ألّا تخافوا و لا تحزنوا و أبشروا بالجنة التى كنتم توعدون.

خداوند ملائكه بر شما فرو مى‏فرستد و قلبتان را آرامش مى‏بخشد كه از كشته شدن و اعدام شدن نگران نشويد. جايگاه ابدى شما «جنات عدن» است كه‏ وُعِدَ الْمُتَّقُونَ‏.[[105]](#footnote-105) روز خوشى و سعادت ما روزى است كه از اين دنياى آلوده و انباشته از درد و رنج و بلا راحت شويم. عيد ما و روز سعيد ما در شهادت است. زندگانى در اين روزگار براى مسلمين خوش و گوارا نيست. ما زندگى در سايه حكومت جباران و ستمكاران را نمى‏خواهيم و براى همه گونه حوادثى آماده‏ايم. شما هم بايد آماده باشيد، اگر واقعاً روحانى هستيد نترسيد، نگران نشويد، قلبتان را محكم كنيد. خود را آماده كنيد براى كشته شدن، خود را آماده كنيد براى زندان رفتن، خود را آماده كنيد براى سربازى رفتن، خود را آماده كنيد براى ضرب و شتم و اهانت، خود را آماده كنيد براى تحمل مصايبى كه در راه دفاع از اسلام و استقلال براى شما در پيش است. كمربندها را محكم ببنديد براى حبس، براى تبعيد، براى سربازى رفتن، براى ناسزا شنيدن، نترسيد و مضطرب نشويد. به من اگر فحش مى‏دهند شما چرا غصه مى‏خوريد؟ شما چرا نگران مى‏شويد؟ چرا كاغذها را جمع مى‏كنيد؟[[106]](#footnote-106)

**پيشينيان اسلام، زجرها و رنجها كشيدند**

مگر من از حضرت امير- عليه السلام- بالاتر هستم؟ معاويه چند سال در بالاى منبر به على فحش داد و آن حضرت صبر كرد. مگر حضرت على غير از اين حرفى مى‏زد كه ما مى‏زنيم؟ ما مى‏گوييم احكام قرآن بايد در مملكت ما عمل شود. آن حضرت هم همين را مى‏فرمود. مگر شما از اصحاب حضرت امير بالاتر هستيد كه جان خود را در راه دين مى‏دادند؟ پيشينيان ما، بزرگان دين ما و ائمه معصومين- عليهم السلام- در راه دفاع از اسلام هتك شدند، سيلى خوردند، به شهادت رسيدند؛ زندان رفتند، مسموم شدند. پيروان على و فاطمه و اولاد روحانى و جسمانى آن بزرگواران همواره با حكام جائر مقابله كردند. عمار ياسر، ...[[107]](#footnote-107) عمر مبارك خود را در مقابله گذراند تا سرانجام در سن نود سالگى به دست «فئه باغيه»[[108]](#footnote-108) به شهادت رسيد. ميثم تمار، اين زبان گوياى اسلام تا آنجا گفت و گفت كه جلادان معاويه- عليه اللعنه- زبانش را بريدند، دستهايش را قطع كردند و بدترين شكنجه‏ها را به او دادند.

اولاد فاطمه- سلام اللَّه عليها- در طول تاريخ اسلام هميشه در برابر دستگاههاى ظالم و جائر ايستادند و از اسلام دفاع كردند؛ زجرها كشيدند؛ ناسزاها شنيدند؛ لاى جرز قرار گرفتند؛ دسته جمعى سر بريده شدند، قتل عام شدند، به شهادت رسيدند، مع الوصف مقاومت كردند و نگذاشتند كه بدخواهانْ اسلام را از بين ببرند و احكام خدا را محو و نابود كنند.

**اى فاطميين!**

اكنون بحمد اللَّه اولاد فاطمه زنده‏اند، در قم اولاد فاطمه هستند، در مشهد اولاد فاطمه هستند، در نجف اولاد فاطمه هستند، در ساير بلاد اولاد فاطمه هستند، اينها نمى‏نشينند تا دولتها هر خيانتى كه خواستند بكنند و احكام قرآن را پايمال كنند. تا اولاد فاطمه زنده‏اند، اجازه نمى‏دهند كه دشمنان به مقدسات اسلام تجاوز كنند و مقدرات مسلمين را به دست يهود و اسرائيل بسپرند. اى فاطميين! به داد اسلام برسيد. من امسال 63 سالم تمام است. پيغمبر اكرم- صلى اللَّه عليه و آله- 63 سالش بود كه وفات كرد، حضرت امير- عليه السلام- 63 سالش بود كه به شهادت رسيد. ما از پيروان پيغمبر اكرم هستيم، ما از پيروان‏ حضرت امير هستيم، ما از پيروان حضرت ابا عبد اللَّه هستيم. كسانى كه پيروان آن بزرگواران باشند هر گز نمى‏ترسند، ترس براى كسانى است كه اعتقاد به عالم آخرت ندارند. غم و غصه براى آنهايى است كه فقط همين دنيا را دارند و آمالشان دنيا است، اما آنها كه مى‏دانند در جنت نعيم و مقام كريم جا دارند از چه مى‏ترسند؟ إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ‏.

و السلام عليكم و رحمة اللَّه.[[109]](#footnote-109)

## ج) نکات تحلیلی 6

بعد از این سخنرانی می رسیم به اول عید که اعلامیه هایی که امام نوشته بود و گسترده پخش شده بود نیز انجام شده بود و می رسیم به 2 فروردین شهادت امام صادق علیه السلام که در قم و فیضیه مجلس هایی برگزار می شود و دولت به صورت جدی به فیضیه حمله می کند و اینجا این حادثه شعله ور می شود.

امام و بعضی از مراجع مانند آقای شریعتمداری عید سال 42 را تحریم کردند. سبک امام نیز سبک بیدار کردن مردم بود که با سه تحریم سعی کردند این اتفاق بیفتد : 1. تحریم رفراندم 6بهمن41 2. تحریم ماه رمضان41 3و تحریم عید 42

روز شهادت امام صادق ع یعنی 2 فروردین امام در منزلشان مراسم گرفته بودند، در فیضیه نیز آیت الله گلپایگانی مراسم گرفته بودند. دولت از قبل برنامه ریزی کرده بودند که به منزل امام حمله کنند اما به دلایلی قرعه به نام فیضیه می افتد و به فیضیه می روند و مراسم را به اسم دهقانان و کشاورزان به هم می زنند چون حوزه مخالف با انقلاب سفید بود. این همان حمله معروف به فیضیه است که داستان خاص خودش را دارد.

وقتی به امام خبر می دهند که در فیضیه چنین اتفاقی افتاده است و عده از مردم به خانه امام می آیند آنجا امام صحبت هایی دارند: «ناراحت و نگران نشويد، مضطرب نگرديد، ترس و هراس را از خود دور كنيد. شما پيرو پيشوايانى هستيد كه در برابر مصايب و فجايعْ صبر و استقامت كردند، كه آنچه ما امروز مى‏بينيم نسبت به آن چيزى نيست. پيشوايان بزرگوار ما، حوادثى چون روز عاشورا و شب يازدهم محرم را پشت سر گذاشته‏اند و در راه دين خدا يك چنان مصايبى را تحمل كرده‏اند. شما امروز چه مى‏گوييد؟ از چه مى‏ترسيد؟ براى چه مضطربيد؟ عيب است براى كسانى كه ادعاى پيروى از حضرت امير- عليه السلام- و امام حسين- عليه السلام- را دارند، در برابر اين نوع اعمال رسوا و فضاحت‏آميز دستگاه حاكمه، خود را ببازند. **دستگاه حاكمه با ارتكاب اين جنايت، خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهيت چنگيزى خود را به خوبى نشان داد. دستگاه جبار با دست زدن به اين فاجعه، شكست و نابودى خود را حتمى ساخت. ما پيروز شديم؛ ما از خدا مى‏خواستيم كه اين دستگاه ماهيت خود را بروز دهد و خود را رسوا كند.[[110]](#footnote-110)**

بزرگان اسلام ما، در راه حفظ اسلام و احكام قرآن كريم كشته شدند، زندان رفتند، فداكاريها كردند تا توانستند اسلام را تا به امروز حفظ كنند و به دست ما برسانند. امروز وظيفه ماست كه در برابر خطراتى كه متوجه اسلام و مسلمين مى‏باشد، براى تحمل هر گونه ناملايمات آماده باشيم تا بتوانيم دست خائنين به اسلام را قطع نماييم و جلو اغراض و مطامع آنها را بگيريم ....»

از طرفی محمد رضا شاه نیز معروف است که هی می گفت من از طرف خدا مامور هستم، من نظر کرده معصومین ع هستم و... . همان سفری که او در 4 بهمن 41 به قم داشت نیز سراسر از این حرف ها زد مثلا می گفت من قسم میخورم کسی از من نزدیک تر به خدا در کره زمین وجود ندارد. یا می گفت من خواب امیرالمومنین یا امام حسین یا حضرت زهرا س را دیدم که حضرت فلان چیز رو به من گفت و...

از طرفی روایاتی را به آن می چسپانند که سلطان سایه خدا روی زمین است و ... و از طرفی نیز اینها برای خود آخوند هایی داشتند که اصلا مدرسه سپهسالار در آن موقع معروف بود به مدرسه ساواکی ها که آخوند برای خودشان تربیت می کردند. لذا این آخوند ها نیز تبلیغ می کردند که شاه، تنها شاه شیعه در جهان است و یک حاله ای از تقدیس و مقدس مابی در می آوردند لذا امام با شاه خیلی نرم برخورد می کند و تعابیر «اعلیحضرت همایونی» به خاطر همین است چون در نگاه مردم او یک آدم نظر کرده معصومین ع است.

امام سعی داشت با حوادث مختلف به مردم نشان دهد که شاه دروغ می گوید و خودش عامل اسرائیل و نوکر امریکاست. در این سخنرانی نیز امام به همین نکته اشاره دارد که ما از خدا می خواستیم این دستگاه ماهیت خودش را بروز دهد.

بعد از این قضیه از جاهای مختلف مانند مشهد، نجف و ... به امام نامه همدردی می دهند که امام نیز جواب می دهند و در همه نامه ها تاکید می کنند که اسلام و قران را کوبیدند و روی چنگیز را سفید کردند و ... . امام با این نوع صحبت می خواستند مردم را بیدار کنند هر چند در واقع نیز همینگونه بود اما مردم متوجه این نکته نبودند لذا هدف امام از این نوع برخورد بیدار کردن مردم می باشد. مثلا در جواب به تلگراف به بعضی از کسبه بازار در 7 فروردین دوباره تقابل امام حسین ع و یزید را مطرح می کنند:«از اظهار همدردى در اين فاجعه عظيمه كه واقعه شهداى كربلا را به نظر مى‏آورد متشكرم.» و نیز ص176 نیز همین عبارت را دارند.

حاکمان امریکا نیز به شدت خودشان را مذهبی جلوه می دهند. موقعی که بمب اتم را بر سر هیروشیما انداختند، رئیس جمهور آنها که آمد و صحبت کرد، گفت ما که رهبران خدا بروی زمین هستیم، این خواست خدا بود که اینگونه بشود.توده مردم را با همین حرف ها نگه می دارند. این همان چیزی است که از سامری یاد گرفته اند. خیلی ها فکر می کنند سامری در مقابل حضرت موسی ع است اما سامری هیچ گاه نگفت خدا رو ول کنید و بیایید گوساله رو بپرستید، بلکه گفت «هذه الهکم و اله موسی» من فرستاده خدا هستم و اله ای که موسی می گفت نیز همین است. این سبکی است که باطل خودش را به لباس حق در می آورد برای اینکه مردم را جذب کند و سخترین کار جبهه حق این است که بگوید اینها جبهه باطل هستند و جبهه حق ما هستیم. توده مردم بفهمند یا نفهمند مهم است.

13فروردین امام یک پیامی می نویسند که از جهت تاریخی پیام مهمی است و معروف می شود به پیام شاه دوستی یعنی غارتگری. شاه در این بازه خیلی به علما فشار می آورد که دیدید پدرتان را در آوردم لذا باید از این الان دیگر به حرف های من گوش بدهید. این پیام امام در واقع پیام عدم سازش با شاه با همه فشار ها می باشد، به خلاف شریعتمداری که بعد از قضیه فیضیه ترسید و با ساواک وارد مذاکره شد و یکی از ماموریت های او این بود که امام را وادار به سازش کند و امام تا حدود 15 خرداد نیز نمی دانست شریعتمداری با ساواک نیز همکاری می کند.

در این پیام، درست است که بحث استیضاح علم پیگیری می شود اما این پیام دنباله همان خط ص143 می باشد و فرعی است و موضوع اصلی این است که به مردم وشاه بگوید اینها با اینکه این بلا رو بر سر فیضیه آورده اند اما ما تا آخرین قطره خود هستیم. در واقع از جهت دیگر اولین پیامی می باشد که امام درباره حادثه فیضیه داده است.

امام در این پیام اینگونه می نویسند:

«حمله كماندوها و مأمورين انتظامىِ دولت با لباس مبدل [[111]](#footnote-111)و به معيت و پشتيبانى پاسبانها به مركز روحانيت خاطرات مغول را تجديد كرد...اينان با شعار «شاه دوستى» به مقدسات مذهبى اهانت مى‏كنند. «شاه دوستى» يعنى غارتگرى، هتك اسلام، تجاوز به حقوق مسلمين، و تجاوز به مراكز علم و دانش؛ «شاه دوستى» يعنى ضربه زدن به پيكر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه‏هاى اسلام و محو آثار اسلاميت؛ «شاه دوستى» يعنى كوبيدن روحانيت و اضمحلال آثار رسالت.‏

حضرات آقايان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است[[112]](#footnote-112). قرآن و مذهب در مخاطره است. با اين احتمال، تقيه حرام است؛ و اظهار حقايق، واجب «وَ لو بَلَغَ مَا بَلَغَ».[[113]](#footnote-113)

...من به نام ملت از آقاى عَلم، شاغل نخست‏وزيرى، استيضاح مى‏كنم: با چه مجوز قانونى در دو ماه قبل حمله به بازار تهران گرديد، و علماى اعلام و ساير مسلمين را مصدوم و مضروب نموديد؟ با چه مجوز علما و ساير طبقات را به حبس كشيديد كه جمع كثيرى در حبس به سر مى‏برند؟ با چه مجوزى بودجه مملكت را خرج رفراندم معلوم الحال كرديد؟ در صورتى كه رفراندم از شخص شاه بود- و بحمد اللَّه ايشان از غنى ترين افراد بشر هستند- با چه مجوز مأمورين دولت را كه از بودجه ملت حقوق مى‏گيرند براى رفراندم شخصى التزاماً به خدمت واداشتند؟ با چه مجوزى در دو ماه قبل بازار قم را غارت كرديد، و به مدرسه فيضيه تجاوز نموديد و طلاب را كتك زده و آنها را به حبس كشيديد؟ با چه مجوز در روز وفات امام صادق- سلام اللَّه عليه- كماندوها و مأمورين انتظامى را با لباس مبدل و حال غير عادى به مدرسه فيضيه فرستاده و اين همه فجايع را انجام داديد؟»

امام 16 فروردین پیام دیگری به ملت ایران می نویسند و از مردم به جهت اعتصاب و تعطیلی عمومی تشکر می کنند و آنجا ایشان یک تعبیر مهمی دارند:

«مطبوعات كشور آزادانه يا به اجبار به هَتْك و اهانت ما قلمفرسايى مى‏كنند. گويندگان با اشاعه اكاذيب به هتك و تضعيف روحانيت، يگانه پشتوانه مملكت، كوشا هستند و از هيچ تهمت و افترايى خوددارى نمى‏كنند. اين پشتوانه بايد شكسته شود تا اجانبْ آزادانه به مقاصد شوم خود برسند. روحانيت بايد زجر ببيند، هتك شود؛ اين لباس در خور سوختن است! در بيست و چند سال قبل به دست **عمال انگليس**، دشمن سابقه دار اسلام و شرق، چه اهانتها و زجرها و شكنجه‏ها كه ديدند. جوانها از سالخورده‏ها بپرسند. امروز به دست **عمال ديگران** بايد اهانت شوند و شكنجه ببينند.»

اینکه گفته می شود امام از اول با مساله زنان مشکلات داشت و اصلا کاری با استعمار و ... نداشت، کاملا غلط است بلکه امام در این عبارات یک تحلیل از خود ارائه می دهند که در سال های گذشته به دست عمال انگلیس به روحانیت هتک می شد چون ابر قدرت آن روز ها انگلیس بوده است یعنی تقریبا از سال 1800م تا 1950 . از سال 1950 که جنگ جهانی دوم رخ داد و بمب اتمی که امریکا زد ابرقدرتی از انگلیس به امریکا منتقل شد.

نکته مهم این است که امام چرا از عمال دیگران که در مقابل عمال انگلیس قرار می دهد، اسم نمی برند و تعبیر می کنند به «عمال دیگران»؟ این یکی از نقاط تحلیلی ذهن امام می باشد. مراد ایشان از دیگران چه کسانی می باشند؟ این یکی دیگر از پایه های نظام فکری امام می باشد. این دیگران کیست؟ قطعا مراد امام از این دیگران امریکا می باشد. چون آن موقع سال 42 یعنی حدود سال 1960م است. امام و مردم نیز چیز های زیادی از امریکا دیده اند مثلا در کودتای 28 مرداد که 10 سال از آن گذشته بوده. این کودتا علیه نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. امام که اینجا القای نهضت می کرد چون نهضت ملی معروف به نهضت بود. امام هی میگفت این یک نهضت جدید است. امریکا اولین پروژه موفقش که سیاه در یک کشوری غیر از خودش انجام داد همین پروژه بود. طلوع خورشید ص149 : می گوید شاه به امریکا می رود و امریکایی ها را راضی می کند که بزارید من خودم این انقلاب سفید را انجام بدهم. این ماجرا در 21 فروردین 41 است. دکتر امینی آن موقع نخست وزیر بود که آدم امریکایی ها بود. معروف است که ما دو تا محمد رضا شاه داریم: یکی محمد رضا نوکر انگلیس داریم که از 1320 تا 1332 هست و یک محمد رضا نوکر امریکا داریم که از 1332 تا 1357 هست. یعنی معروف است محمد رضای انگلیسی و محمد رضای امریکایی. محمد رضای انگلیسی را می گویند یک محمد رضای جوانی بود که شاه شد و قدرت چندانی نداشت. بعد از کودتا یعنی بعد از 1332 که او فهمید ارباب جدیدش امریکاست بسیار خشن شد. امینی مهره امریکا بود و امریکا بواسطه امینی در ایران می خواهد انقلاب سفید کند که شاه سفر 45 روزه در 21 فروردین41 به امریکا می رود تا امریکا را راضی کند که من خودم انقلاب سفید را انجام دهم.

امریکایی ها اولش قبول نمی کنند اما بعد از دادن امتیازاتی توسط شاه به امریکایی ها و پاچه خواری فراوان امریکایی ها قبول می کنند.

پس واضح است که طراح انقلاب سفید امریکا است و این عمال دیگران که امام می گوید حتما امریکاست. یک شبهه معروف است که می گویند امام تا قبل از سال 43 تقریبا همیشه می گوید اسرائیل و عمال اسرائیل اما هیچ گاه نمی گوید امریکا و عمال امریکا. لذا امام خیلی امریکا را نمی شناخت. در واقع شبهه می کنند که امام دشمن اصلی را اسرائیل می دانست چون در سال 41 و42 همیشه از اسرائیل اسم می آورد.[[114]](#footnote-114)

همین امروز نیز این خط دنبال می شود و عده می خواهند بگویند دشمن اصلی ما اسرائیل و آن عده ای که در امریکا طرفدار اسرائیل هستند می باشند.اما یک امریکای خوب هم داریم مانند اوباما و کری و دموکرات ها که اگر معتدل های ایران با معتدل های امریکا اگر بنشینند می توانند با هم مذاکره کنند که البته برجام این را پودر کرد. اما این خط را به امام نسبت می دهند.

پس چرا امام اینجا از امریکا اسم نمی آورد؟ نکته مهم این است که مردم سال 41 و42 هنوز نسبت به امریکا هیچ حساسیتی ندارند چون مردم از امریکا دیده اند که فاتح جنگ جهانی دوم است، کشور صنعتی است و بهترین جنس کشور ما جنس امریکایی بوده است و بقیه کشورها به گرد امریکا نمی رسند، امریکا یک بهشتی برای مردم ایران بود. این امام و نخبگان هستند که تصویر امریکا را اینگونه می بینند: امریکا و جنگ جهانی دوم و بمب اتم، خفت شاه ایران مقابل رئیس جمهور امریکا ، ماجرای انقلاب سفید که امریکا پشت پرده آن است و امریکا طراحی کرده بود، امریکا و طراحی کودتای 28 مرداد.

امام محورش توده مردم است و توده مردم نیز این نگاه بهشتی را از امریکا دارند لذا امام در آن دوران اسرائیل را علم می کند چون اسرائیل سال 1948 کشورش تاسیس شده یعنی تازه 15 سال از تاسیسش گذشته است. از طرفی اسرائیل گفته فلسطین نقطه شروع است و من برنامه ام از نیل تا فرات است. ثالثا اینها یهودی اند که در سابقه دینی ما خراب است و رابعا بهائی ها که در ایران همین کارها دستشان است در اصل بهائی هستند . یعنی توده مردم ایران با یهودی ها و اسرائیلی ها و جهان اسلام علیه اسرائیل است و جهان اسلام علیه امریکا نیست. نخبگان می دانند اما توده مردم سفاکی امریکا را ندیده اند. از طرفی ایران و ترکیه در آن زمان به سمت به رسمیت شناختن اسرائیل می روند اما مصر و عراق و ... مدافع فلسطین شده اند. امام پرچم دفاع از فلسطین و ضدیت با اسرائیل را که بلند می کند به خاطر این است که توده مردم ایران و مسلمین و مستضعفین جهان دور او جمع شوند در سال 40 41 و42 . همین امروز نیز توده مردم آن قدر که از اسرائیل تنفر دارند از امریکا تنفر ندارند. لذا اقا سال 90 91 می گویند ما سه دشمن داریم و دشمن اصلی امریکا است و اسرائیل و انگلیس در مرتبه بعد اند.

اقا 25 1 85 می گویند :قضیه فلسطین کلید رمز آلود گشوده شدن درهای فرج بروی امت اسلامی است. امام اول پرچم مبارزه با اسرائیل را بالا می برد تا توده مردم جمع شوند و وقتی مردم حول او جمع شدند کم کم به آنها نشان می دهد که دشمن اصلی امریکا بود نه اسرائیل. کسی که اسرائیل را اسرائیل کرد امریکا بود. در واقع امام با بحث اسرائیل مردم را نسبت به استکبار و استعمار جهانی یعنی امریکا بیدار کرد.

بعد از قضیه حمله به فیضیه حوزه نجف اعلامیه های متعدد می دهند. آن موقع زعیم جهان اسلام و بزرگ نجف آقای سید محسن حکیم بود و هم طبقه آقای بروجردی حساب می شدند. ایشان و اقای خویی و سید عبدالله شیرازی و ... تلگراف می دهند. در واقع یک جو درست شد . همان که امام می خواست. امام به به اینها جواب می داد. مهمترین تلگرافی که به امام از آنها رسیده بود تلگراف اقای حکیم بود. اقای حکیم علمای ایران و قم را دعوت کرده بود که همگی به نجف مهاجرت کنند. این یک سبک مبارزاتی علما از قدیم بود. کسی برنگردد که این فرار آخوندی است. این یک سبک مبارزاتی علما بود که وقتی اینگونه مهاجرت می کردند برای این بود که مردم بیدار شوند که چه اتفاقی افتاده . مثلا روح الهی از مملکت ما رفت. از این مثال ها زیاد داریم که یا مثلا بست نشینی می کرده اند.

وقتی آقای حکیم این پیام را می دهد، قبل از اینکه به دست امام برسد، عوامل شاه فهمیدند، ساواک جلسه گرفتند که اگر علما به این بحث هجرت جواب بدهند آشوبی به پا می شود لذا آدم پیش علمای قم فرستادند که یک کلمه جواب آقای حکیم را نباید بدهید. امثال آقای شریعتمداری که حرف ساواک را گوش کردند و جواب ندادند و خواستند کاری کنند که امام نیز جواب ندهد اما نتوانستند. ببینید کار آقای حکیم چقدر هوشمندانه بود. به امام نیز نگذاشتند که جواب تلگراف اقای حکیم را بدهد و چون نگذاشتند امام نشر عمومی کرد و به صورت یک اعلامیه جواب اقای حکیم را داد که الان وقتی هجرت نیست، هر چند سبک مبارزاتی آقای حکیم دقیق بود و غلط نبود اما امام یک چیزی بالاتر از آن را می دید لذا اینگونه جواب دادند:

«تلگراف محترم در تسليت فاجعه عظمى‏ موجب تشكر گرديد. اميد است با **وحدت كلمه** [[115]](#footnote-115)علماى اعلام اسلام و مراجع وقت- كثّر اللَّه أمثالهم- **حفظ استقلال مملكت** [[116]](#footnote-116)و قطع دست اجانب را نموده، از حريم اسلام و قرآن كريم دفاع كرده، نگذاريم دست خيانت به احكام مسلّمه اسلام دراز شود. ما مى‏دانيم با هجرت مراجع و علماى اعلام- أعلَى اللَّه كلمتَهم‏- مركز بزرگ تشيع در پرتگاه هلاكت افتاده و به دامن كفر و زندقه كشيده خواهد شد، و برادران ايمانى عزيز ما در شكنجه و عذاب اليم واقع خواهند شد. ما مى‏دانيم با اين هجرت، تغييرات و تحولات عظيمى روى خواهد داد كه ما از آن بيمناكيم. ما عجالتاً در اين آتش سوزان به سر برده و با خطرهاى جانى صبر نموده، از حقوق اسلام و مسلمين و از حريم قرآن و استقلال مملكت اسلام دفاع مى‏كنيم؛ و تا سر حد امكان مراكز روحانيت را حفظ نموده، امر به آرامش و سكوت مى‏نماييم؛ مگر آنكه دستگاه جبار راهى را بخواهد طى كند كه ما را ناگزير به مطالبى كند كه به خداى تبارك و تعالى از آن پناه مى‏بريم.

اين جانب دست اخلاص خود را به سوى جميع مسلمين، خصوصاً علماى اعلام و مراجع عظام- أطال اللَّه بقاءَهم‏- دراز كرده، و از عموم طبقات براى صيانت احكام اسلام و **استقلال ممالك اسلامى** استمداد مى‏كنم. و اطمينان دارم با **وحدت كلمه مسلمين**، سيَّما علماى اعلام، صفوف اجانب و مخالفين درهم شكسته، و هيچ گاه به فكر تجاوز به ممالك اسلامى نخواهند افتاد. ما تكليف الهى خود را ان شاء اللَّه ادا خواهيم كرد؛ و به‏ **إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ**‏[[117]](#footnote-117) نايل خواهيم شد: يا قطع دست خائنين از حريم اسلام و قرآن كريم؛ و يا جوار رحمت حق جلّ و علا : إنى لا أرى الموت إلا سعادة و لا الحياة مع الظالمين إلا برما. اينك دستگاه جبار براى اطفاى نور حق به هر وسيله در كوشش است. وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ‏.»

حدود 15 اردیبهشت حضرت امام یک نامه ای به علمای یزد می زنند و نکاتی پیرامون اسرائیل می گویند:

«آقايان بايد توجه فرمايند كه بسيارى از پستهاى حساس به دست اين فرقه است كه حقيقتاً عمال اسرائيل هستند. خطر اسرائيل براى اسلام و ايران بسيار نزديك است.»

در همین ایام اردیبهشت است که رژیم تصمیم می گیرد که طلاب را به سربازی بفرستد و بگوید تا کی مفت خوری می کنید که امام از همین فرصت استفاده می کند و به طلاب می گوید وظیفه شما این است که بروید و درجه داران ارتش را آگاه کنید. جز اولین کسانی که به سربازی می فرستند، آقای هاشمی رفسنجانی است. امام در پیامشان اینگونه آورده اند:

«رسالت سنگينى كه اكنون به عهده داريد روشن ساختن و آگاه كردن سربازان و درجه دارانى است كه با آنان سر و كار داريد؛ كه لازم است از انجام اين رسالت مقدس اسلامى غفلت نورزيد.»

امام در 12 اردیبهشت یک پیام در چهلم حمله فیضیه می دهند که به این شرح است:

«اشكال بزرگ آن است كه به هر دستگاهى رجوع مى‏شود مى‏گويند اينها كه شده است به امر اعليحضرت است، و چاره‏اى نيست. از نخست وزير تا رئيس شهربانى و فرماندار قم همه مى‏گويند فرمان مبارك است! مى‏گويند جنايات مدرسه فيضيه به دستور ايشان است؛ به دستور اعليحضرت مريضها را از مريضخانه بيرون كردند؛ دستور ايشان است كه اگر در جواب حضرت آيت اللَّه حكيم كارى انجام دهيد، كماندوها و زنهاى هر جايى را به منازل شماها بريزيم، و شماها را بكشيم و خانه هاتان را غارت كنيم؛ دستور اعليحضرت است كه بدون مجوز قانونى طلاب را بگيريم و به لباس سربازى درآوريم؛ دستور اعليحضرت است كه به دانشگاه بريزند و دانشجويان را بكوبند. مأمورين تمام قانون‏شكنيها را به شاه نسبت مى‏دهند.

اگر اينها صحيح است، بايد فاتحه اسلام و ايران و قوانين را خواند! و اگر صحيح نيست، و اينها به دروغ جرمها و قانون‏شكنيها و اعمال غير انسانى را به شاه نسبت مى‏دهند، پس چرا ايشان از خود دفاع نمى‏كنند تا تكليف مردم با دولت روشن شود و عمال جرم را بشناسند، و در موقع مناسب به سزاى اعمال خود برسانند؟»

امام اینجا بگونه ای برخورد می کنند که انگار شاه خیلی آدم درستی است و به قول خود ایشان کشف و کرامت دارند و نظر کرده اهل بیت علیهم السلام هستند لذا تند بر خورد نمی کند بلکه خیلی آرام آرام پای ایشان را به مساله می کشد تا مردم بیدار شوند که ماهیت اصلی شاه چیست. امام از دولت شروع می کند و سعی می کند آن را به شاه بچسپاند و از آن طرف از اسرائیل شروع می کند و سعی می کند آن را به امریکا بچسپاند. در حقیقت هم همینگونه است که پشت پرده کارهای دولت، خود شاه و پشت اسرائیل، امریکا می باشد اما چون این رابطه در ذهن مردم وجود ندارد لذا امام یعنی می کند این ارتباط را در ذهن مردم ایجاد کند.

امام در آغاز شروع سال تحصیلی حوزه و در اولین جلسه آن که چند روز بعد از چهلم حمله به فیضیه[[118]](#footnote-118) برگزار گردید صحبت مفصل و مهمی داشتند و سعی می کنند آرام آرام نقاب از چهره فریبنده شاه کنار بزنند[[119]](#footnote-119):

« خداوندا گوش شنوا عنايت بفرما به سلاطين دوَل اسلام، به رؤساى جمهور دوَل اسلامى، به نمايندگان مجلسيْن دوَل اسلامى، به نخست وزيران و وزراى دوَل اسلامى، به رؤساى دانشگاههاى دوَل اسلامى، به كارفرمايان و كارمندان دوَل اسلامى. خداوندا، آنها را قرار بده ...

پيش هر كه مى‏روى، گردن ديگرى مى‏گذارد، به هر كه اعتراض مى‏كنى، به ديگرى نسبت مى‏دهد، دستگاه شهربانى مى‏گويد كه سازمان امنيت؛ سازمان امنيت مى‏گويد شهربانى؛ دوتايشان مى‏گويند: امر اعليحضرت؛ راست مى‏گويند كه امر اعليحضرت است؟ اعليحضرت با ديانت اسلام مخالف است؟ واقعاً با قرآن مخالف است اعليحضرت، به حَسَب قول اينها؟ اگر مخالف است، آن حرفها چه هست ديگر؟ آن همه كشف و كرامت كجاست؟ اگر مخالف نيستند، پس چرا جلوگيرى نمى‏كنند از اين وحشيگريها؟ چرا تودهنى نمى‏زنند به اين شهربانيها، به اين سازمانها، به اين نخست وزيرها؟ ايشان كه فعال ما يشاءاند مى‏توانند يك همچه كارى را بكنند؛ حالا كه ديگر مطلبى نيست، برگرد [ند] به عصر سابق [دوران استبداد] و قبل از صد سال پيش از اين. حالا كه مطلب اين طورى است، خوب بزنند تودهنى به اينهايى كه كار بد مى‏كنند، كارهاى خلاف اسلام مى‏كنند، كارهاى خلاف ديانت مى‏كنند و نسبت مى‏دهند به ايشان؛ تبرئه كند خودش را. آقا، نمى‏شود سلطان اسلام با اسلام مخالف باشد؛ نمى‏شود اين.

حالا مشاورين كيانند؟ اسرائيل!؟ مشاورها اسرائيل، از يهود .... دو هزار نفر بهايى را به اقرار خودشان كه در روزنامه دنيا [نوشته است‏]- بعد فردا مردك [شاه‏][[120]](#footnote-120) نگويد كه اشاعه اكاذيب است‏...

واى بر اين مملكت! واى بر اين هيأت حاكمه! واى بر اين دنيا! واى بر ما! واى بر اين علماى ساكت! واى بر اين نجف ساكت، اين قم ساكت، اين تهران ساكت، اين مشهد ساكت! اين سكوت مرگبار، اسباب اين مى‏شود كه زير چكمه اسرائيل، به دست همين بهاييها؛ اين مملكت ما، اين نواميس ما، پايمال بشود. واى بر ما! واى بر اين اسلام! واى بر اين مسلمين! اى علما، ساكت ننشينيد؛ نگوييد عَلى‏ مَسْلَك الشَّيْخ‏ [[121]](#footnote-121)- رضوان اللَّه عليه- و اللَّه، شيخ اگر حالا بود، تكليفش اين بود. سكوت؛ امروز سكوتْ همراهى با دستگاه جبار است؛ نكنيد سكوت.[[122]](#footnote-122)

ما نمى‏خواستيم اين طور مفتضح بشوى‏[[123]](#footnote-123)ما نمى‏خواستيم ملت از تو رويگردان بشوند. ما مى‏خواستيم شما آدمى باشى كه وقتى يك چيزى را بگويى [مثلًا] «اى ملت»، تمام ملت لبيك بگويند. ما ميل داريم شاه ما اين جور باشد؛ ما ميل داريم وزير ما اين جور باشد كه اگر يك مطلبى را گفت تمام ملت با او موافق باشند نه اينكه با حرفهايش [ادعا كند] «شش ميليون»، «شش ميليون»[[124]](#footnote-124)؟!! به جان عزيز شما، اگر اينها چند هزار هم داشتند؛ باقى‏اش با پر كردن صندوق. شايد به سمع ايشان نرسيده. شايد آنها گفته‏اند به او كه خير «شش ميليون، اكثريت قاطع». **و الّا شاه كه دروغ نمى‏گويد؛ نمى‏شود كه دروغ بگويد.** «با اكثريت قاطع! تمام قاطبه اهل ايران!» پس بازار تهران از اهل ايران نيست؟ خيابانهاى تهران اهل ايران نيستند؟ قم از اهل ايران نيست؟ روحانيين از اهل ايران نيستند؟ ساير شهرستانها ايرانى نيستند؟ اين ايران كجاست؟ اين آرا از كجا آمد؟»

بعد از اعلام حمایت علما و مراجع نجف و تلگراف هایی که به امام دادند امام آن تلگراف ها را به آقای خویی به عنوان نماینده مراجع و علمای نجف جواب می دهند:

«خدمت ذى شرافت حضرات افاضل انام و ثقات اسلام، محصلين والا مقام نجف اشرف- دامت تأييداتهم‏

**تلگرافات عديده** حضرات آقايان مبنى بر اظهار تأثر و تألم در فاجعه عظيمه كه بر اسلام و مسلمين عموماً و بر روحانيون خصوصاً وارد شده است موجب تشكر گرديد.

حضرات افاضل متذكر باشند كه امروز تكليف به همه طبقات متوجه است. **مراجع عظام و علماى اسلام و فضلاى محترم و ساير طبقات، همه مكلف هستند به مقدار ميسور** براى دفاع از اسلام و احكام مقدسه تشريك مساعى كنند. **لازم است طبقه جوان و فضلاى محترم از صاحبان نفوذ استدعا كنند** [[125]](#footnote-125)كه توجه بيشترى به وضع ايران- تنها مركز تشيع- بفرمايند، و از بست و بند و زمزمه‏هاى ناموزونى كه از طرف دستگاه جبار القا مى‏شود احتراز نمايند.»

در واقع با سه تحریم امام مردم را در این حادثه دوم بیدار نگه داشت: 1. تحریم رفراندم 2. تحریم ماه رمضان 41 3. تحریم عید 42. بعد از این سه تحریم امام یک پیام مهم برای محرم 42 دارند که محرم را باید عاشورایی کرد. مخاطب این پیام مبلغین و وعاظ و منبری ها و روحانیون و هیاتی ها در درجه اول می باشد. پیام ایشان به این شرح است:

«به عموم حضرات مبلغين محترم و خطباى معظم- كثَّر اللَّه أمثالهم- و عموم هيآت محترم، عزاداران سيد مظلومان- عليه الصلاة و السلام- محترماً معروض مى‏دارد: در اين ايام كه دستگاه جبار از خوف آنكه مبادا در منابر و مجامع مسلمين شرح مظالم و اعمال خلاف انسانى و ضد دينى و وطنى آنها داده شود دست به رسوايى ديگرى زده و در صدد گرفتن التزام و تعهد از مبلغين محترم و سران هيآت عزادار است كه از مظالم دم نزنند و دستگاه جبار را به خودسرى واگذارند، لازم است تذكر دهم كه اين التزامات علاوه بر آنكه ارزش قانونى نداشته و مخالفت با آن هيچ اثرى ندارد، التزام گيرندگان مجرم و قابل تعقيب هستند.

...آقايان بدانند كه **خطر امروز بر اسلام كمتر از خطر بنى اميه نيست**. دستگاه جبار با تمام قوا به اسرائيل و عمال آنها (فرقه ضالّ و مضلّه) همراهى مى‏كند.

...**سكوت در اين ايام تأييد دستگاه جبار و كمك به دشمنان اسلام است.** از عواقب اين امر بترسيد. از سخط خداى تعالى بهراسيد. اگر به واسطه سكوت شماها به اسلام لطمه‏اى وارد آيد، نزد خداى تعالى و ملت مسلمان مسئول هستيد.»

از اینجاست که هیات دارهای معروف مانند طیّب بیدار می شوند. این پیام امام منجر به عاشورایی شدن محرم آن سال می شود. اوج این محرم عاشورایی، روز عاشورا یعنی 13 خرداد در قم می باشد که امام آن سخنرانی معروف علیه شاه را می کند و دستگیر می شود و بعد مردم بیرون می ریزند که تبدیل به حادثه 15 خرداد می شود.

امام در یک جلسه خصوصی[[126]](#footnote-126) با سه نفر از اهالی لرستان که در تاریخ 29 اردیبهشت برگزار گردید، نکات بسیار مهمی را مطرح کرده اند:

**تمام اينها، تقصير شاه مملكت است** [[127]](#footnote-127)كه نمى‏تواند مملكت دارى كند. حق هم دارد نتواند مملكت دارى كند؛ **چون سلطنتش غصبى است[[128]](#footnote-128)**؛ و هر چيز غصبى زود از بين خواهد رفت. حالا ما كارى به اين موضوع نداريم؛ سلطنت هم مال خودش! ما مى‏گوييم: چرا كارهايى را كه بر خلاف دين است انجام مى‏دهد؟ شاه مى‏خواهد مثل پدرش بى‏دينى را رواج دهد. چقدر ما نصيحت كرديم كه اين كارها نتيجه خوبى ندارد؛ كسى گوش نداد. اكنون كه به گفته ما گوش نمى‏دهند، ما هم بايد به يارى خدا مخالفين دين را سرنگون كنيم؛ حالا هر مقامى مى‏خواهد باشد؛ خواه شاه مملكت، خواه دولت.

بعد از قضیه حمله به فیضیه، امام و آقای شریعتمداری در 3 خرداد42 یک حساب مشترک برای آن باز می کنند که مردم برای تعمیر و ساختن فیضیه کمک کنند. امام تا اینجا خیلی باخبر نیست که شریعتمداری از پشت دارد خنجر می زند. خود این یک مبارزه بود که مردم بیایند و پول بریزند و هر چقدر پول بیشتر باشد حمایت مردم بیشتر است. جالب است این پولی را که به اسم تعمیر و ساختن فیضیه از مردم گرفته بودند، آقای شریعتمداری در آخر کار ادعا می کند که حساب مشترک است و نصف آن پول برای من است و نصف آن را بر می دارد و می رود و برای خودش یک جای شخصی می سازد. در واقع همان ماجرای دارالتبلیغ که امام به شدت با آن مخالف است.

امام در دیدار با بازاری ها در 6 محرم برای بیدار کردن مردم، دوباره فضا را فضای تقابل امام حسین و یزید می کند و مردم را آماده برای برپا داشتن یک عاشورای خاص در قم می کند و می گوید :

«ما افتخار مى‏كنيم كه مانند سيد الشهداء روز عاشورا كشته شويم، و بچه‏هاى ما را اسير كنند و اموالمان را غارت نمايند. در عوض اسم ما تا ابد باقى خواهد ماند. اولًا، **كار اينها با يزيد هيچ فرقى نمى‏كند**؛ ثانياً، اگر بخواهند چنين عملى را انجام دهند و بخواهند دستجات ما را بكوبند و مردم را به قتل برسانند، ما نيز از هم اكنون مانند حسين اعلام مى‏كنيم كه: **هر كه با ماست به طرف ما بيايد و هر كس كه با ما نيست به سمت لشكر يزيد برود.** يكى از كسانى كه بايستى در راه حضرت سيد الشهداء آغشته به خون خود شود، خمينى است. حال كه چنين است، بايد ما روز عاشورا را در قم، كربلاى حسين قرار بدهيم، تا يك **كربلاى ثانى** درست كنيم؛ و مردم براى زيارت به قم بيايند. چه افتخارى بالاتر از اين كه در راه دين، در راه حسين، در راه **استقلال مملكت** كشته شويم.»

# شاخص 7

## الف) مسیر تاریخ 7

این سخنرانی مهم امام در عاشورای 42 می باشد که مخاطب اصلی آن شخص شاه می باشد. قرار بود صبح آن آقای شریعتمداری صحبت کند که به ساواک می گوید من صحبت نمی کنم و در منزلش فقط علیه دولت صحبت می کند. خطی که ساواک از اینجا دنبال می کند این است که امام را افراطی و شریعتمداری را معتدل معرفی کند. این در اسناد ساواک دقیقا با همین تعبیر آمده است. در واقع می خواهند شریعتمداری را نماد آخوند معتدل و امام را نماد آخوند افراطی معرفی کنند.

اتفاقا ساواک به شریعتمداری می گوید شما خط مبارزه ات را نگه دار و یکهو نیا طرفدار ما شو، قشنگ علیه دولت صحبت کن اما علیه شاه و اسرائیل و امریکا صحبت نکن. در واقع طرح ساواک برای او همین بود که یک انقلابی معتدل درست کنند که نهایت دولت را عوض می کند و کاری به شاه و امریکا ندارد. همین الان خط امریکا همین است، اگر درفیلم هایی که علیه امریکا ساخته می شود ببینید دقیقا همینگونه عمل می کنند و در نهایت می گویند باید به دموکراسی امریکایی برگشت، به آرمان امریکایی برگشت. شدیدترین آنها نیز سریال خانه پوشالی است که امریکا علیه خودش ساخته است. همه حرفش این است که بگوید امریکا وضعش داغون و خراب است چون مردم خوب انتخاب نکردند، مردم اشتباه کردند اما هیچگاه نمی گوید ساختار سرمایه داری غلط است، هیچ وقت نمی گوید امانیسم غلط است و یهود و صهیونیسم دستشان در کار است. همه مشکلات امریکا را نسبت می دهد به اشخاص و اطرافیان.

اما از آن طرف وقتی در مورد ایران می خواهند صحبت کنند می گویند سیستم ایران خراب است، این دقیقا خط تبلیغاتی دشمن است. درباره خودش همه بدی هاش را نسبت به مصادیق و غیر سیستم می دهد اما نسبت به ما همه مشکلات را پیوند به سیستم می دهد.

## ب) متن شاخص 7

زمان: عصر 13 خرداد 1342/ 10 محرّم 1383

مكان: قم، مدرسه فيضيه‏

موضوع: شاه و اسرائيل، اساس گرفتاريهاى ملت ايران‏

مناسبت: فرا رسيدن عاشوراى حسينى‏

حضار: روحانيون، طلاب، اهالى قم و زائران حرم حضرت فاطمه معصومه (س)

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

**مخالفت رژيم با اساس اسلام‏**

الآن عصر عاشوراست ... گاهى كه وقايع روز عاشورا را از نظر مى‏گذرانم، اين سؤال برايم پيش مى‏آيد كه اگر بنى اميه و دستگاه يزيد بن معاويه تنها با حسين، سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشيانه و خلاف انسانى چه بود كه در روز عاشورا با زنهاى بى‏پناه و اطفال بيگناه مرتكب شدند؟ بچه خردسال چه تقصير داشت؟ زنها چه تقصير داشتند؟ نظرم اين است آنها با اساسْ سر و كار داشتند، بنى هاشم را نمى‏خواستند، بنى اميه با بنى هاشم مخالفت داشتند، نمى‏خواستند شجره طيبه باشد. همين فكر در ايران [وجود] داشت. اينها با بچه‏هاى شانزده- هفده ساله ما چه كار داشتند؟ سيد شانزده- هفده ساله‏[[129]](#footnote-129) به شاه چه كرده بود؟ به دولت چه كرده بود؟ به دستگاههاى سفاك چه كرده بود؟ لكن اين فكر پيش مى‏آيد كه اينها با اساس مخالفند، با بچه مخالف نيستند. اينها نمى‏خواهند كه اساس موجود باشد؛ اينها نمى‏خواهند صغير و كبير ما موجود باشد.

**اسرائيل، دشمن اسلام و ايران‏**

اسرائيل نمى‏خواهد در اين مملكت دانشمند باشد؛ اسرائيل نمى‏خواهد در اين مملكت قرآن باشد؛ اسرائيل نمى‏خواهد در اين مملكت علماى دين باشند؛ اسرائيل نمى‏خواهد در اين مملكت احكام اسلام باشد. اسرائيل به دست عمال سياه خود، مدرسه‏[[130]](#footnote-130) را كوبيد. ما را مى‏كوبند؛ شما ملت را مى‏كوبند. مى‏خواهد اقتصاد شما را قبضه كند؛ مى‏خواهد زراعت و تجارت شما را از بين ببرد؛ مى‏خواهد در اين مملكت، داراى ثروتى نباشد، ثروتها را تصاحب كند به دست عمال خود. اين چيزهايى كه مانع هستند، چيزهايى كه سد راه هستند، اين سدها را مى‏شكند؛ قرآن سد راه است، بايد شكسته شود؛ روحانيت سد راه است، بايد شكسته شود؛ مدرسه فيضيه سد راه است، بايد خراب شود؛ طلاب علوم دينيه ممكن است بعدها سد راه بشوند، بايد از پشت بام بيفتند، بايد سر و دست آنها شكسته شود براى اينكه اسرائيل به منافع خودش برسد؛ دولت ما به تبعيت اسرائيل به ما اهانت مى‏كند.

**مفتخوار كيست؟**

شما آقايان قم، ملاحظه فرموديد آن روزى كه آن رفراندم غلط انجام گرفت، آن رفراندم مفتضح انجام گرفت، آن رفراندمى كه چند هزار نفر بيشتر همراه نداشت، آن رفراندمى كه بر خلاف ملت ايران انجام گرفت، در كوچه‏هاى اين قم، در مركز روحانيت، در جوار فاطمه معصومه راه انداختند اشخاص را؛ چند نفر از بچه‏ها و اراذل را راه انداختند؛ در اتومبيلها نشاندند و در كوچه‏ها گرداندند؛ گفتند: مفتخورى تمام شد، پلوخورى تمام شد. آقايان! ملاحظه بفرماييد، اين وضع مدرسه فيضيه را ملاحظه كنيد، اين حُجرات را ملاحظه كنيد، اين اشخاصى كه لُباب عمرشان را در اين حجرات مى‏گذرانند، آن اشخاصى كه مواقع نشاطشان را در اين حجرات مى‏گذرانند، آن اشخاصى كه بيش از سى- چهل الى صد تومان در ماه ندارند، اينها مفتخورند؟ آن اشخاصى كه هزار ميليونشان، هزار ميليونشان يك قلم است، هزاران ميليونشان در جاهاى ديگر است، اينها مفتخور، زياد نيستند؟ ما مفتخوريم؟ مايى كه مرحوم آقاى حاج شيخ عبد الكريم‏مان وقتى كه فوت مى‏شود، آقازاده‏هاى آن [مرحوم‏] همان شب چيز نداشتند، همان شب شام نداشتند [گريه شديد حضار]؛ ما مفتخوريم؟ مايى كه‏ مرحوم آقاى بروجردى‏مان، وقتى كه از دنيا مى‏رود ششصد هزار تومان قرض مى‏گذارد، ايشان مفتخورند؟ اما آنها كه بانكهاى دنيا را پر كرده‏اند، كاخهاى عظيم را روى هم ساخته‏اند، و باز رها نمى‏كنند اين ملت را، و باز دنبال اين هستند كه ساير منافع اين ملت را به جيب خودشان يا اسرائيل برسانند، اينها مفتخور نيستند؟ بايد دنيا قضاوت كند، بايد ملت قضاوت كند كه مفتخور كيست.

**نصيحت و اخطار به شاه‏**

آقا! من به شما نصيحت مى‏كنم؛ اى آقاى شاه! اى جناب شاه! من به تو نصيحت مى‏كنم؛ دست بردار از اين كارها. آقا! اغفال دارند مى‏كنند تو را. من ميل ندارم كه يك روز اگر بخواهند تو بروى، همه شكر كنند. من يك قصه‏اى را براى شما نقل مى‏كنم كه پيرمردهايتان، چهل ساله‏هايتان يادشان است، سى ساله‏ها هم يادشان است. سه دسته- سه مملكت اجنبى- به ما حمله كرد: شوروى، انگلستان، امريكا به مملكت ايران حمله كردند؛ مملكت ايران را قبضه كردند؛ اموال مردم در معرض تلف بود، نواميس مردم در معرض هتك بود، لكن خدا مى‏داند كه مردم شاد بودند براى اينكه پهلوى‏[[131]](#footnote-131) رفت. من نمى‏خواهم تو اين طور باشى؛ نكن. من ميل ندارم تو اين طور بشوى، نكن! اين قدر با ملت بازى نكن! اين قدر با روحانيت مخالفت نكن. اگر راست مى‏گويند كه شما مخالفيد، بد فكر مى‏كنيد. اگر ديكته مى‏دهند دستت و مى‏گويند بخوان، در اطرافش فكر كن؛ چرا بيخود، بدون فكر، اين حرفها را مى‏زنى؟ آيا روحانيت اسلام، آيا روحانيون اسلام، اينها حيوانات نجس هستند؟ در نظر ملت، اينها حيوان نجس هستند كه تو مى‏گويى؟ اگر اينها حيوان نجس هستند پس چرا اين ملت دست آنها را مى‏بوسد؟ دست حيوان نجس را مى‏بوسد؟ چرا تبرك به آبى كه او مى‏خورد، مى‏كنند؟ حيوان نجس را اين كار مى‏كنند؟! آقا ما حيوان نجس هستيم؟ [گريه شديد حضار] خدا كند كه مرادت اين نباشد؛ خدا كند كه مرادت از اينكه «مرتجعين سياه مثل حيوان نجس هستند و ملت بايد از آنها احتراز كند»، مرادت علما نباشند و الّا تكليف ما مشكل مى‏شود و تكليف تو مشكل مى‏شود. نمى‏توانى زندگى كنى؛ ملت نمى‏گذارد زندگى كنى. نكن اين كار را؛ نصيحت مرا بشنو. آقا! 45 سالت است شما؛ 43 سال دارى، بس كن، نشنو حرف اين و آن را؛ يكقدرى تفكر كن، يكقدرى تأمل كن! يكقدرى عواقب امور را ملاحظه بكن! يكقدرى عبرت ببر! عبرت از پدرت ببر. آقا! نكن اين طور! بشنو از من؛ بشنو از روحانيين؛ بشنو از علماى مذهب؛ اينها صلاح ملت را مى‏خواهند؛ اينها صلاح مملكت را مى‏خواهند. ما مرتجع هستيم؟ احكام اسلام، ارتجاع است؟ آن هم «ارتجاع سياه» است؟ تو انقلاب سياه، انقلاب سفيد درست كردى؟! شما انقلاب سفيد به پا كرديد؟ كدام انقلاب سفيد را كردى آقا؟ چرا اين قدر مردم را اغفال مى‏كنيد؟ چرا نشر اكاذيب مى‏كنيد؟ چرا اغفال مى‏كنى ملت را؟ و اللَّه، اسرائيل به درد تو نمى‏خورد، قرآن به درد تو مى‏خورد.

امروز به من اطلاع دادند كه بعضى از اهل منبر را برده‏اند در سازمان امنيت و گفته‏اند شما سه چيز را كار نداشته باشيد، ديگر هر چه مى‏خواهيد بگوييد، يكى **شاه** را كار نداشته باشيد؛ يكى هم **اسرائيل** را كار نداشته باشيد؛ يكى هم نگوييد **دين در خطر** است. اين سه تا امر را كار نداشته باشيد، هر چه مى‏خواهيد بگوييد. خوب، اگر اين سه تا امر را ما كنار بگذاريم، ديگر چه بگوييم؟! **ما هر چه گرفتارى داريم از اين سه تاست، تمام گرفتارى ما**.[[132]](#footnote-132)

آقا، اينها خودشان مى‏گويند، من كه نمى‏گويم، به هر كه مراجعه مى‏كنى، مى‏گويد: شاه گفته؛ شاه گفته مدرسه فيضيه را خراب كنيد؛ شاه گفته اينها را بكشيد ... آن مردكه‏[[133]](#footnote-133) آمد در مدرسه فيضيه- حالا اسمش را نمى‏برم، آن وقت كه دستور دادم گوشهايش را ببرند، آن وقت اسمش را مى‏برم [ابراز احساسات حضار]- آمد در مدرسه فيضيه فرمان داد، سوت كشيد؛ تمام مستقر شدند در يك گوشه‏اى. گفت: منتظر چه هستيد، بريزيد تمام حجره‏ها را غارت كنيد، تمام را از بين ببريد. گفت: حمله كن، حمله كردند. از ايشان بپرسى آقا چرا اين كار را كرديد؟ مى‏گويد: اعليحضرت فرموده. اينها دشمن‏ اعليحضرتند. اسرائيل دوست اعليحضرت است؟ اينها دشمن اعليحضرت هستند؟ اسرائيل مملكت را به باد مى‏برد، اسرائيل سلطنت را مى‏برد؛ [با كمك‏] عمال اسرائيل.

**شاه تحت تأثير بهاييها**

آقا، يك حقايقى در كار است، من باز سرم دارد درد مى‏گيرد؛ يك حقايقى در كار است. شما آقايان در تقويم دو سال پيش از اين يا سه سال پيش از اين بهاييها مراجعه كنيد؛ در آنجا مى‏نويسد: تساوى حقوق زن و مرد، رأى عبد البهاء است؛ آقايان از او تبعيت مى‏كنند. آقاى شاه هم نفهميده مى‏رود بالاى آنجا، مى‏گويد: تساوى حقوق زن و مرد. آقا! اين را به تو تزريق كردند كه بگويند بهايى هستى، كه من بگويم كافر است؛ بيرونت كنند. نكن اين طور؛ بدبخت! نكن اين طور. تعليم اجبارى عمومى نظامى كردن زن، رأى عبد البهاء است. آقا تقويمش موجود است، ببينيد! شاه نديده اين را؟ اگر نديده مؤاخذه كند از آنهايى كه ديده‏اند و به اين بيچاره تزريق كرده‏اند اينها را بگو. و اللَّه، من شنيده‏ام كه سازمان امنيت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بيندازد تا بيرونش كنند و لهذا مطالب را معلوم نيست به او برسانند. مطالب خيلى زياد است، بيشتر از اين معانى است كه شما تصور مى‏كنيد. مملكت ما، دين ما، در معرض خطر است؛ شما هى بگوييد كه «آقايان! نگوييد: دين در معرض خطر است». ما كه نگفتيم دين در معرض خطر است، در معرض خطر نيست؟! ما اگر نگوييم شاه چطور است، چطور نيست؟ آقا يك كارى بكنيد اين طور نباشد. همه چيز را گردن تو دارند مى‏گذارند. بيچاره! نمى‏دانى آن روزى كه يك صدايى در آمد، يك نفر از اينهايى كه با تو رفيق هستند، رفاقت ندارند. اينها همه رفيق دلارند؛ اينها دين ندارند؛ اينها وفا ندارند.

**ربط بين شاه و اسرائيل‏**

تأثرات ما زياد است؛ نه اينكه امروز عاشوراست و زياد است، آن هم بايد باشد، لكن اين چيزى كه براى اين ملت دارد پيش مى‏آيد، اين چيزى كه در شرف تكوين است، از آن تأثرمان زياد است؛ مى‏ترسيم. ربط ما بين شاه و اسرائيل چيست كه سازمان امنيت‏ مى‏گويد: از اسرائيل حرف نزنيد، از شاه هم حرف نزنيد؛ اين دو تا تناسبشان چيست؟ مگر شاهْ اسرائيلى است؟ به نظر سازمان امنيت، شاه يهودى است؟ اين طور كه نيست، ايشان مى‏گويد: مسلمانم؛ ايشان كه ادعاى اسلام مى‏كند، محكوم به اسلام است، به حَسَب ظواهر شرع. ربط ما بين اسرائيل ... اين ممكن است سرّى در كار باشد؛ ممكن است آن معنايى كه مى‏گويند كه سازمانها مى‏خواهند آن را از بين ببرند، شايد راست باشد؛ احتمالش را نمى‏دهى تو؟ يك علاجى بكن، اگر احتمال مى‏دهى. يك جورى اين مطالب را برسانيد به اين آقا؛ شايد بيدار بشود، شايد روشن بشود يكقدرى. اطرافش را گرفته‏اند، شايد نگذارند اين حرفها به او برسد. ما متأسفيم، خيلى متأسفيم از وضع ايران، از وضع اين مملكت خراب، از وضع اين هيأت دولت، از وضع اين وضعيتها، از همه اينها متأسفيم. آقاى شيرازى بيايد دعا كند؛ من خسته شدم.

## ج) نکات تحلیلی 7

امام در این سخنرانی بگونه ای صحبت می کند که مردم بیدار بشوند و بعد او را بگیرند. مردم 11 محرم تظاهرات می کنند و 12 محرم که 15 خرداد می شود امام را می گیرند و مردم تظاهرات می کنند و آنها نیز مردم را می کشند که در قم کشت و کشتار می شود. امام جملات مهمی در مورد 15 خرداد دارد. مثلا ایشان بعد از این قضیه 15 خرداد را برای همیشه عزای عمومی اعلام می کنند. یا اینکه ایشان میگوید این روز یوم الله است یا اینکه دستاورد 15خرداد42 پیروزی 22 بهمن بود یا اینکه 15 خرداد مبدا نهضت اسلامی ایران است یا اینکه این روز همان انتظار فرج از نیمه خرداد کشم است.

بعد از قضیه 15 خرداد حوزه و مراجع مانند آقای گلپایگانی و شریعتمداری و آقای مرعشی و خوانساری. کتاب طلوع خورشید ص234: در همین حوادث 15 خرداد شریعتمداری پیشنهادات سه گانه محرمانه زیر را به ساواک می کند: 1. خانه من را محاصره کنید و من را حبس خانگی کنید 2. من با اعلیحضرت به اسم اینکه می خواهم امام را آزاد کنم صحبت کنم 3. من را به حرم عبدالعظیم تبعید کنید.

خود ساواک می گوید علت پیشنهادهای بالای او، خلاصی خود از جوابگویی به مراجعین و رفع تکلیفی وانمود می کند.

بعد از این قضایا این اتفاق یک بازتاب گسترده در جهان می کند که حوزه نجف، کاظمین، کربلا و حتی شیخ شلتوت الازهر نیز ابراز نگرانی می کند و ابعاد قیام امام جهانی می شود.

از اینجا تشکیلات هیات موتلفه که سری بود خیلی جدی تر کارشان را انجام می دهند. از اینجا تقریبا 10 ماه امام زندانی می شود. بعد می خواسته اند امام را اعدام کنند هر چند ظاهرا هنوز این صددرصد نشده بوده است اما از بس علما نامه می دهند و حتی آقای میلانی از مشهد به تهران می آید و بست می نشیند و خیلی از علما می آیند تا اینکه شاه کوتاه می آید و امام را آزاد می کنند.

اولین سند بعد از آزادی امام تلگراف امام در تشکر از آقای فلسفی در تاریخ 18 فروردین43 می باشد. اولین سخنرانی امام بعد از آزادی سخنرانی ایشان برای طلاب و دانشجوها در صبح جمعه 21 فروردین43 می باشد. این سخنرانی نکته خیلی مهمی دارد که ایشان همان ابتدای سخنرانی اهداف انقلاب را می شمارند:

« هدفْ اسلام است؛ استقلال مملكت است؛ طرد عمّال اسرائيل است؛ **اتّحاد با كشورهاى اسلامى** است.»

در واقع امام در اینجا می گویند باید دو کار انجام دهیم، اولا طرد عمال اسرائیل که طرح ایشان برای ایران است و ثانیا اتحاد با کشورهای اسلامی که طرح ایشان برای جهان اسلام است. یعنی از همین سال 43 امام می دانست که انقلاب ایران نقطه آغاز بیداری جهانی است. امام کلی تاکید می کنند که انقلاب ما تازه آغاز راه است و ما در کل جهان اسلام این را می خواهیم و انقلاب ما باید زمینه ساز ظهور حضرت بشود. بعضی میگویند وقتی انقلاب پیروز شد، آروم آروم امام به فکر چیز های دیگر افتاد. این تحلیل ها بسیار زیاد در کتب وجود دارد. در صورتی که اصلا اینگونه نیست.

امام در این جا یک هدف متوسط برای ایران و یک هدف بلند مدت برای جهان اسلام دارد. هدفی که برای ایران بود همین انقلاب و نظام سازی بود که به تحقق پیوست که این میشود نقطه شروع ان هدف بلند مدت که اتحاد با کشورهای اسلامی است. اتحاد با کشورهای اسلامی تا اینجا خیلی ابعادش مشخص نیست اما هرچه جلوتر می رویم روشن تر می شود. مثلا امام در وصیت نامه خود اینگونه می گویند:

«و شما اى مستضعفان جهان واى كشورهاى اسلامى و مسلمانان جهان بپاخيزيد و حق را با چنگ و دندان بگيريد و از هياهوى تبليغاتى ابرقدرتها و عمّال سرسپرده آنان نترسيد؛ و حكام جنايتكار كه دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزيز تسليم مى‏كنند از كشور خود برانيد؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گيريد و همه در **زير پرچم پر افتخار اسلام مجتمع**، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخيزيد؛ و به سوى **يك دولت اسلامى با جمهوريهاى آزاد و مستقل** به پيش رويد كه با تحقق آن، همه مستكبران جهان را به جاى خود خواهيد نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهيد رساند. به اميد آن روز كه خداوند تعالى وعده فرموده است[[134]](#footnote-134).»

این دقیقا پخته شده نهایی همین خطی است که امام در جلد 1 گفتند. این چیزی که امام میگویند یک چیزی شبیه اتحاد جماهیر شوروی می باشد که کشور کشور هستند اما یک کل واحد هستند یا مانند اتحادیه اروپا. البته شبیه به اونها، نه دقیقا مانند آنها. یعنی چند کشور که یک هدف دارند.

پس اینگونه نبود که امام آخرهای عمرش به فکر این افتاده باشد بلکه از همان جلد 1 و از اولین سند این هست تا آخر آن. آقا نیز همین خط را دنبال می کنند اما اصطلاح ایشان در اوایل رهبری حیات طیبه اسلامی است و از سال 79 به بعد به شکل جدی از آن تعبیر به تمدن نوین اسلامی می کنند. آقا عین همین حرف امام را 19/10/91 میزند: «اگر حرف شما ملت ایران پیش رفت و به آن نقطه موعود رسیدید، آنگاه زمینه برای ظهور حضرت ولیعصر عج آماده خواهد شد»

امام در ادامه صحبت های خود در 21 فروردین43 می گویند:

«وحدت مذهبى است كه اين اجتماع عظيم و فشرده را ايجاد مى‏كند. اگر علاقه به استقلال ايران داريد، وحدت مذهبى داشته باشيد... و اللَّه اسلام تمامش سياست است. اسلام را بد معرّفى كرده‏اند. سياست مُدُن از اسلام سرچشمه مى‏گيرد[[135]](#footnote-135)... پايگاه استقلال اسلامى اينجاست.‏»

این عبارت امام یکی دیگر از خطوط فکری امام را نشان می دهد و آن هم تفکر نه غربی و نه شرقی است. در واقع انقلاب اسلامی یک خط سوم در مقابل خطوط مرسوم دنیا یعنی غرب و شرق ایجاد کرد. در واقع همان حرف آقاست که بعدها می گوید حرف جدید انقلاب اسلامی برای توده مردم جهان. این حرف جدید چیست؟ آن موقع در دنیا خیلی سعی داشتند ترویج کنند که غرب نماد آزادی است و شرق نماد استقلال است. یعنی امریکا نماد ازادی و کمونیستها نماد استقلال هستند. شعار اصلی کمونیست ها علیه امریکا بحث استقلال بود. می گفتند شما به بهانه ازادی همه دنیا را گرفته اید اما ما می خواهیم مستقل باشیم. هر کی در دنیا شعار ازادی می داد متهم به غربی و امریکایی بودن می شد و هر کی شعار استقلال می داد متهم به کمونیستی بودن می شد. امام تا اینجا خیلی تاکید به استقلال داشت اما آرام آرام در جامعه به این متهم می شد که ببین کمونیست ها نیز همین استقلال را می گویند لذا می گفتند امام آدم کمونیستهاست. اما امام اینجا می گوید پایگاه استقلال اسلامی اینجا یعنی حوزه است. استقلال اسلامی یعنی استقلالی که از دل اسلام جوشیده باشد. در واقع امام می گوید ازادی از دل اسلام می جوشد نه ازادی غربی . استقلال از دل اسلام می جوشد نه استقلال کمونیستی. یعنی ما که می گوییم ازادی و استقلال مرادمان ازادی غربی و استقلال شرقی نیست بلکه ازادی و استقلال جوشیده است اسلام است.

اسلام خودش ازادی دارد. اسلام خودش آزادی دارد.اقا خودش می گوید جمهوری که می گوییم نه اینکه بخواهیم جمهوری را به اسلام بچسپانیم بلکه اسلام خودش جمهوری دارد . جمهوری به معنای رجوع به حرف مردم به خاطر بیداری مردم. زمانی که می خواهند اسم جمهوری بر کشور بگذارند عده ای می گویند جمهوری دموکراتیک اسلامی بگذاریم اما امام می گوید جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر. یعنی اسلام خودش دموکراسی دارد همان مردم سالاری. این است که می گویند پایگاه استقلال اسلامی اینجاست.

نه غربی نه شرقی یعنی نه ازادی غربی و نه استقلال شرقی بلکه ازادی و استقلال اسلامی. آن موقع امریکایی ها معروف به استبداد ستیز بودند و کمونیستها معروف به استعمار ستیز. همیشه امریکایی ها شعارشان این بود که باید علیه استبداد جنگید و شوروی ها شعارشان این بود که باید علیه استعمار جنگید. امام می گوید ما با هر دو یش می جنگیم هم استبداد و هم استعمار اما استعمار ستیزی و استبداد ستیزی را از اسلام یاد گرفته ایم که با واژه استکبار از آن یاد می کند اسلام که دو شاخه ای است یعنی یک شاخه آن استبداد و یک شاخه آن استعمار است.

نه شرقی و نه غربی یعنی نه آن امریکا و نه همه آنچه امریکا محور آن است و نه کمونیست و نه آنچه کمونیست محور ان است. محور امریکا ان موقع ازادی و عقلانیت و استبداد ستیزی و اصطلاحات و دفاع از حریم خصوصی و بازار ازاد و لیبرالیسم و سرزمین فرصت ها و شادی ها بود. امام می گوید ما همه جنبه ی خوب اینها را داریم اما از اسلام نه از اینها یعنی بهتر از اینها را در اسلام داریم. شرق نماد استقلال و عدالت و استعمارستیزی و جمهوریت و حامی توده ها بودن و اقتصاد دولتی و سرزمین برابری و برادری بود که امام میگوید همه اینها را نیز ما داریم و بهتر از شما داریم.

نه شرقی و نه غربی یعنی تمام کمالات غرب و شرق را ما به نحو اعلی و اشرف داریم و از هیچکدام شما یاد نگرفتیم. نه شرقی و نه غربی بیشتر از این که یک شعارسلبی باشد یک شعار ایجابی است. امام در ادامه دارند که بی زارم از ازادی منهای قران. بی زاریم ازاستقلال منهای اسلام. این همان نه غربی و نه شرقی است. یعنی ازادی و استقلال اسلامی می خواهیم. حرف نو ما برای جهان که اقا می گوید این است که خود اسلام همه این ها را دارد. هم ازادی دارد و هم استقلال. جمع بین همه اینها را دارد که اسلام ناب محمدی است.

امام در ادامه این صحبتشان حرفی می زنند که عین همین را بعدها در صحیفه نیز می زنند:

«اسلام براى تمام زندگى انسان، از روزى كه متولّد مى‏شود تا موقعى كه وارد در قبر شود، دستور و حكم دارد.»

این ادامه همان خط بالاست یعنی اسلام همه چیز دارد. در وصیت نامه ایشان می گویند: فقه و اسلام تئوری کامل انسان سازی از گهواره تا گور است.

امام صبح 21 فروردین43 در جمع روحانیون و اهالی شیراز راهبرد حوزوی خود را توضیح می دهند:

«به آيت اللَّه العظمى محلاتى و ساير علماى شيراز بگوييد كه طلاب را **تهذيب** كنيد، مردم را **متحد** فرماييد. حواستان جمع باشد؛ مواظب باشيد. به همه مردم برسانيد، اينها دشمن هستند؛ دشمن اسلام هستند؛ دشمن ملت هستند.»

اینجا دیگر جایی است که نهضت شروع به حرکت کرده است و از اینجا به بعد یعنی بعد از آزادی از زندان دارد جهت گیری هاش متفاوت می شود. در واقع تا قبل از این نهضت تازه میخواست شکل بگیرد و واضح شود اما اینجا تقریبا واضح شده است لذا امام از اینجا می گوید طلاب را تهذیب کنید در حالی که کلید واژه امام تا قبل از این، این بود که بپا خیزید. در واقع باید دو برهه قبل از قیام و بعد از قیام را از هم تفکیک کرد. در واقع امام نهضت را شروع کرده و گُر گرفته اما نگه داشتن آن سخت است که امام سعی دارند مراقب آسیب ها باشند مثلا تفرقه یکی از اسیبهاست لذا امام تاکید بر وحدت می کند. یکی دیگر از اسیب ها بی اخلاقی هاست که امام تاکید بر تهذیب می کنند.

اولین جلسه درس امام بعد از آزادی صبح 26فروردین43 برگزار می شود:

« [گريه شديد حضار] من تا كنون احساس عجز در صحبتها نكرده‏ام و امروز خودم را عاجز مى‏دانم. عاجز مى‏دانم از اظهار تألمات روحيه‏اى كه دارم **براى اوضاع اسلام عموماً، و اوضاع ايران خصوصاً**... علماى اسلام در صدر مشروطيت، در مقابل استبداد سياه ايستادند و براى ملت **آزادى** گرفتند، قوانين جعل كردند، قوانينى كه به نفع ملت است، **به نفع استقلال كشور** است، به نفع اسلام است‏...

و اگر چنانچه قوانين را قبول داريد، اگر اسلام را قبول داريد (كه ما تَبَع او هستيم **و اسلام سرمنشأ همه آزاديها، همه آزادگيها**، همه بزرگيها، همه آقاييها، **همه استقلالها هست[[136]](#footnote-136)**) [اگر] اسلام را قبول داريد، اين احكام اسلام كجايش ارتجاع است؟»

خیلی ها می گویند چرا امام هیچ چیزی در مورد تمدن نمی گوید اما آقا این همه از واژه تمدن استفاده می کند. بعضی از یک طرف می گویند این تمدن که اقا می گوید حرف امام نیست و اقا مسیری غیر از مسیر امام می رود و به اقا اشکال می کنند و از طرف دیگر بعضی می گویند امام فکر تمدنی نداشت و اقا خیلی خوب دارد می رود. جفت این نگاها غلط است. هم امام فکر تمدنی دارد و هم اقا همان خط امام را ادامه داده است که قرائنش را تا اینجا گفته ایم و یکی دیگرش همینجاست لذا اگر بخواهیم به این سوال جواب دهیم باید به دو عبارت امام در این سخنرانی توجه کنیم. پس یک خط فکری دیگر در نظام فکری امام و اقاست همین بحث تمدن و واژه تمدن در نگاه امام می باشد. ایشان در همین سخنرانی ص294 می گویند:

«ما با آثار تمدن مخالف نيستيم؛ اسلام با آثار تمدن مخالف نيست‏»

اثار تمدن مانند صنعت، تکنولوژی و مدرن شدن مرسوم و... . اگر این را کنار بیان ص300 امام بگزاریم فکر امام فهمیده می شود:

«ما با اين مظاهر استعمارى مخالفيم‏»

پس حرف امام این است که ما که با امریکا و اسرائیل و انگلیس دشمن هستیم، دشمنیمان نه بخاطر پیشرفته بودن آنهاست، نه بخاطر مدرن بودن انهاست، نه بخاطر تمدن آنهاست بلکه ما با تمدن استعماری مخالفیم. با تمدنی که بخواهد آن ابزار را علیه ما بکار بگیرد مخالفیم. ما با اثار تمدن مخالف نیستیم. این فکر اصلی امام درباره تمدن است. اولین جایی که امام در صحیفه از واژه تمدن استفاده کرده است[[137]](#footnote-137)، می گوید تمدن چیز مثبتی است اما چون امروزه معنای منفی به خود گرفته لذا کمتر بکار می برند. خود واژه استعمار از باب استفعال عمران است، انگلیس و .... که آمدند و کشورها را استعمار کردند خودشان اسم خودشان را استعمار گر گذاشتند. استعمار گر به این معنا که ما آمده ایم کشور شما را اباد کنیم. بعد آرام آرام واژه استعمار معنایش منفی شد.

بعد که معنای آن منفی شد، انگلیس همچنان استعمار می گفت اما امریکا می گفت ما می خواهیم به کشورها تمدن صادر کنیم که همین الان هم می گوید، ما می خواهیم حقوق بشر صادر کنیم، ما می خواهیم کشورهای عقب افتاده را متمدن کنیم. این واژه تمدن را امام به خاطر همین گاهی به معنای منفی بکار می برد هر چند ص294 به معنای منفی آن بکار نبردند بلکه تمدن به معنای مثبت بکار بردند.

ایشان همچنین ص301 در همین سخنرانی باز اینگونه می گویند:

«ما در اعلا مرتبه تمدن هستيم؛ اسلام در اعلا مرتبه تمدن است؛ مراجع عاليقدر اسلام در اعلا مرتبه تمدن هستند.»

امام در ادامه این سخنرانی یکی دیگر از خطوط فکریشان را بیان می کنند، تحت عنوان اخوند و انقلابی مودب. امام اینجا و در صحیفه جلد 21 یک چیز می گوید. در واقع بعد از عدم همراهی بعضی از مراجع با امام در قضایایی که اتفاق افتاد بعضی از طلاب جوان به مراجع بد و بیراه می گفتند. یکی از مشکلات همین امروز حوزه ما همین است که عده ای به دلایل مختلف به مراجع اهانت می کنند. اینجا می گویند:

«و من يك نصيحت مى‏كنم به بچه‏هاى طلاب؛ طلاب جوان كه تازه آمده‏اند و حاد و تندند؛ و آن اين است كه آقايان، متوجه باشيد اگر چنانچه شَطْر[[138]](#footnote-138) كلمه‏اى به يك نفر از مراجع اسلام، شطر كلمه‏اى اهانت بكند كسى به يك نفر از مراجع اسلام، بين او و خداى تبارك و تعالى ولايت منقطع مى‏شود. كوچك فرض مى‏كنيد؟ فحش دادن به مراجع بزرگ ما را كوچك فرض مى‏كنيد؟ اگر به واسطه بعضى از جهالتها لطمه‏اى بر اين نهضت بزرگ وارد بشود، معاقَبيد پيش خداى تبارك و تعالى؛ توبه‏تان مشكل است قبول بشود، چون به حيثيت اسلام لطمه وارد مى‏شود. اگر كسى به من اهانت كرد، سيلى به صورت من زد، سيلى به صورت اولاد من زد، و اللَّه تعالى راضى نيستم در مقابل او كسى بايستد دفاع كند؛ راضى نيستم. من مى‏دانم، من مى‏دانم كه بعض از افراد يا به جهالت يا به عمد مى‏خواهند تفرقه ما بين اين مجتمع بيندازند. تفرقه بين اين مجتمع معنايش اين است كه در اسلام خداى نخواسته خلل واقع بشود؛ استعمار به آرزوى خودش برسد...

اگر يكوقت اختلاف اجتهاد در كار باشد؛ مثل ساير مسائل شرعيه اختلاف اجتهاد در كار باشد، بچه‏ها و جوانها نبايد دخالت بكنند؛ خطرناك است؛ دشمن بيدار است. گمان نكنيد كه فحش به يك نفر است؛ فحش به يك جامعه اسلامى است؛ اهانت به يك جامعه اسلامى است؛ وَهْن وارد شدن‏ بر يك جامعه اسلامى است.»

امام بعد از 15 خرداد42 یکی از کلید واژه هایی که خیلی بروی آن تاکید می کنند، کلید واژه وحدت و حفظ حرمت بزرگان و محکم شدن صفوف می باشد. این توصیه های جدید امام است. البته توصیه های قبلی امام مانند استقلال و دشمنی اسرائیل و ... نیز هنوز ادامه دارد. در واقع بعد از 15 خرداد تقریبا وارد در یک دوره جدید از نهضت می شویم که دوره تثبیت نهضت می باشد. تا قبل از این دوره شروع و آغاز نهضت و قیام بود. در دوره تثبیت، بعضی زیادی گُر گرفته بودند و به مراجع توهین می کردند و تعابیر مراجع استعماری را بکار می بردند لذا امام تاکید خاص بر وحدت و احترام داشتند.

حرکت باید پخته و مودبانه باشد تا استمرار داشته باشد. تندروی عمر قیام را کم می کند. بعضی ها همان گونه که با اسرائیل و امریکا برخورد می کردند همان گونه نیز با مراجع و... برخورد می کردند. همین امروز هم همینگونه است در حالی که باید مشکلات را مرتبه بندی کرد. دشمنان را از غیر همراهان و از همرهان درجه اول و دوم و... تفکیک کرد. نباید همه را با یک چوب راند. این ها خیلی با هم فرق دارند. در واقع باید یک نقشه صحیح از جبهه خودی و یک نقشه صحیح از جبهه مقابل داشت.

28 فروردین43 امام جلسه ای با تعدادی از بازاری های شهرستان شاهی داشتند که در آن جلسه آنها گفتند ما در شهرمان تعداد زیادی بهائی داریم، با آنها چکار کنیم؟ امام در جواب به آنها می گویند:

فعلًا كارى با آنها نداشته باشيد. شما هر چه مى‏توانيد جوانان را به مسجد دعوت كنيد. جريان دين اسلام را به آنها تلقين نماييد. كم كم حساب بهاييها را هم در اين مملكت خواهيم رسيد... بهترين راه تبليغ اين است كه من در اول گفتم. بايد مطلب را به مردم رسانيد.[[139]](#footnote-139)

امام در نامه ای که 2 اردیبهشت43 به آقای محمد تقی عالمی دامغانی می نویسند نکته مهمی را برای دوران تثبیت نهضت مطرح می کنند:

«لازم است به مؤمنين و مسلمانان تذكر دهيد در مساجد جهت انجام فرايض دينى و شعائر مذهبى اجتماعاتشان را زيادتر و منظمتر كنند، چون فعلًا **بهترين وسيله مبارزه همين اجتماعات منظمى است كه بشود به وسيله آنها در اعلاى كلمه طيبه اسلام كوشش** نمود.»

امام این توصیه را از این جهت می کند که این نهضت برای تثبیت و بلند مدت شدن، نیاز به هسته های قوی و قلب های فولادی دارد که ممکن است اولش با شور و هیجان جلو بیایند اما علت ماندگار شدن یک نهضت جز با محکم کردن پایه های اسلامی نمی شود، لذا ایشان توصیه به حضور در مساجد می کنند.

حضرت امام فروردین 43 آزاد می شود و تقریبا یک ماه بعد می شود محرم. علی القاعده انتظار می رفت امام مانند سال گذشته نامه و اعلامیه بدهند که امثال نیز محرم عاشورایی برگزار بشود اما امام هیچ پیامی نمی دهند. این نکته خیلی مهم است. اتفاق مهمی که اینجا افتاده این است که عبدالناصر در مصر با شعار های ملی روی کار آمده بود، یعنی جنبه عربیت را خیلی پر رنگ کرده بود. او بگونه ای برخورد می کرد انگار می خواهد خودش را رهبر جهان عرب کند. یکی از خطوطی که استعمار دنبال می کرد تقدم عربیت بر اسلامیت یا ایرانیت بر اسلامیت بوده است یا ترک بودن بر اسلامیت یعنی تقدم ملیت بر دین می باشد. در ایران ملی مذهبی ها به این سمت رفتند.

خود آقای بازرگان گفت ما اول ایرانی هستیم و بعد مسلمان. در دولت عثمانی نیز می گفتند ما اول ترک هستیم و بعد مسلمان. عبدالناصر و صدام نیز می گفتند ما اول عرب هستیم و بعد مسلمان. عبدالناصر یک چهره ضد اسرائیلی به خودش گرفته بود، مخصوص با استقلال کانال سوئز. در واقع در جهان اسلام دو جبهه درست شد: یک جبهه مصر و عراق و سوریه که اینها ضد اسرائیل اند و یک جبهه دیگر که ایران و ترکیه اند که اینها موافق اسرائیل اند.

اینجا عبدالناصر گفت ایران با این همه نفت و امکانات چرا به نفع اسرائیل کار می کند؟ اومد یک حرکت ضد اسرائیلی بزند و گفت خوزستان ایران چون منطقه عربی است و ایران نیز طرفدار اسرائیل است لذا ما بیاییم خوزستان را جدا کنیم که بیاید در دامان ضد اسرائیل. این کار او هم جنبه های قومی توش بود که هر دو عرب هستیم، هم جنبه های ضد اسرائیلی. البته ضد اسرائیلی بودن اینها بیشتر از اینکه به خاطر مسلمان بودن فلسطینی ها باشد، به خاطر عرب بودن آنها بود. این را خود آقا نیز یک جایی تصریح دارن که اکثر جریانات ضد اسرائیلی قبل از انقلاب به خاطر عربیت فلسطین بود، نه به خاطر مسلمان بودن آنها، تا وقتی که انقلاب شد که این ها از جنبش های عربی تبدیل به جنبش های اسلامی شد.

عبدالناصر که این را گفت، شاه و رژیم این را دست گرفتند. این را خود امام گفته که در طلوع خورشیدص234 گفته که امام قصد داشت در این محرم و صفر نیز موج سازی کند اما وقتی این قضیه پیش امد باعث شد خود امام نامه بدهد که در منبر ها چیزی نگویید. چون هر حرفی بزنید دولت این گونه تبلیغات می کند که دیدید درست گفتیم که اینها از کشورهای عربی پول می گیرند، الان این روشن شد. رژیم می خواست حوزه شیعه را بیشتر عربی نشان دهدتا اسلامی وشیعی. رژیم می خواست بگوید اینها نفوذی های عرب ها هستند یا نفوذی های کمونیست ها که هر دو این ها را می گفتند.

برای آزادی امام، بعضی از مراجع نجف به عبدالناصر نامه نوشتند که شما به عنوان یک رئیس کشور اسلامی بر یک رئیس کشور اسلامی دیگر فشار بیاورد که امام را آزاد کنند. خود رژیم نیز خیلی تلاش کرد که در آن زمان بگوید اینها پول گرفته اند. لذا امام در این محرم گفت چیزی نگویید. امام می توانست بگوید بروید بگویید و به مردم هم بگویید که حرف اینها دروغ است. اما امام این کار را نکرد به خاطر توده مردم.

بین بیدار کردن مردم و عوام فریبی یعنی کارهای پوپولیستی فرق است. کارهای عوام فریبی یعنی رهبران دنبال میل عوامانه مردم حرکت کنند. اما بیدار کردن توده ها یعنی توده ها را دنبال راه صحیح بکشید. نه باید دنبال دل مردم راه افتاد و هر چه آنها خواستند عمل کرد که الان دموکراسی در دنیا یعنی عوام زدگی، خیلی اصرار دارند بگویند دموکراسی مقابل پوپولیستی است اما واقعا دموکراسی به معنای غربی اش همان عوام فریبی است. یعنی مردم اکثرشان بگویند 2 2 تا می شود5 تا ، خب حالا اینگونه باشد. هر چه مردم گفتند همان باشد. و از آن طرف هم نباید مردم را به زور به سمتی برد. این وسط بیداری توده ها و تربیت مردم است. در تربیت گاهی به خواسته های او پا می دهی و گاهی هم به زور او را به سمتی می بری اما این راه با دو راه دیگر متفاوت است. همه اینها از روی دلسوزی و قواعد تربیتی است. سبک امام در قیام مردمی همین سبک تربیتی بود. متاسفانه خیلی از مسئولان ما این محور تربیتی انقلاب را خوب نفهمیده اند.

در همین بستر که امام گفتند در این محرم چیزی نگویید، ایشان یک نامه در 25 اردیبهشت43 که مصادف با 3 محرم بود به آقای میلانی در مشهد می نویسند:

«مطالب به نظر حقير در پرده ابهام عجيبى است و مسائل روز به هيچ وجه روشن نيست و اخبار گوناگون داخل و خارج موجب نگرانى شديد اين جانب است‏...حضرت عالى با توجه و تعمّقى كه به اطراف مسائل داريد لازم است در اين موضوعات فكرى فرماييد يا به وسيله‏اى اولياى امور را متذكر فرماييد كه دست زدن به كارهاى تحريك‏آميز در اين موقعيت و موقع خطرناك است‏»

یکی از دیگر خطوط فکری امام همین مبارزه مردمی بود که آقا به خوبی این را دنبال کرده اند، خود آقا در جایی می گویند آقا به ما مبارزه مردمی را یاد داد، این مبارزه مردمی چند نکته دارد، نه از آن ور عوام زدگی و نه از آن ور زورگویی بلکه راه وسط آن که راه تربیت است که هم در آن لطف و مهربانی است و هم در آن قهر و خشونت دارد که مهم هدف است که تربیت است. چرا اقا می گوید برای من نهضت تبیین مهم است، چرا امام می گوید مردم را بیدار کنید؟ امام می گوید این محور بیداری مردم همان یقظه است که مرحله اول سلوک عرفانی است. امام می گوید همان سلوک فردی که عرفا می گویند، می شود همان سلوک را در جامعه آورد و در مردم پیاده کرد که مرحله اول آن یقظه یعنی بیداری است. از خواب غفلت بیدار شدن است. در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز همین است که مردم بیدار بشوند که چرا استقلال نداریم، چرا و چرا...

این بیداری باید با مولفه های تربیتی باشد. حالا مواضع علمای دیگر نسبت به طرح امام چه بود؟ ما قبلا سه دسته از انقلابیون را گفتیم که یک دسته می گفتند قیام مسلحانه باید کرد، یک دسته می گفتند باید تمرکز بر نخبگان داشت و یک دسته مانند امام سبک بیداری توده ها را داشتند. حالا علما نسبت به این نگاه امام که می گفت باید توده را بیدار کرد چه موضعی داشتند؟ این یکی از جریان شناسی های مغفول است. یک نکته در این مهم است که یک دید کلی بین حوزوی ها و مراجع وجود داشت که نسبت به مردم بد بین بودند که مردم پشت شما را خالی می کنند. این تفکر غالب زمان امام بود. بعضی از کسانی که عمل نکردند یا کند عمل کردند با حرف های امام مشکلی نداشتند، امام می گفتند ما نمی توانیم یعنی مشکل از مردم است که ما نمی توانیم. ذهن علما این بود که مردم کوفه ای هستند. می گفتند مردم حضرت علی را تنها گذاشتند حالا یار تو خمینی می شوند؟

امام می گفت مردم بالذات شریر نیستند و علت داشت که پشت اهل بیت را خالی کردند، علت این بود که خواص خوب عمل نکردند. اگر ما خواص خوب عمل کنیم مردم نیز پشت ما می آیند. حالا با این نگاه می شود یک بار دیگر صحیفه خواند. اینکه امام میگوید مردم به خاطر من خمینی پشت من نیامدند بلکه به خاطر اسلام آمدند. از یک طرف تجربه شیعی علما و از یک طرف تجربه مشروطه باعث شده بود علما این نگاه را پیدا کنند که نسبت به مردم بد بین شوند.

اما امام به مردم ایمان داشت. امام مصداق یابی کرد و گفت این مردم از مردم حجاز بهتر هستند. این یک مبنای علمی نیست که بگوییم بین علما اختلاف است. امام و علامه در مبانی اجتماعی سیاسی انصافا خیلی به هم نزدیک هستند، علتی که باعث می شود امام خیلی اوج بگیرد این است مصداق یابی زمانه ای خوب می کند. علما در این فضا بودند که اینها علما را تنها می گذارند. در واقع امام به تربیت هزارساله شیعه مردم اعتماد داشت. امام به مردم بما هو مردم اعتماد نداشت بلکه امام به مردم بماهو مومنین و ایمان اعتماد داشت. امام معتقد بود این مردم هزار سال برای امام حسین گریه کرده اند. این مردم خاص هستند. امام به محرم و صفر اعتقاد داشت که به مردم اعتقاد داشت.

از همین نوع نگاه امام به مردم است که می شود روی آنها به عنوان هسته مرکزی زمینه سازی ظهور حساب کرد. امام بعد از جمله معروف میزان رای ملت است در دو جا دو عبارت مهم دارند : یک جا می گویند میزان رای ملت است و مردم اسلام را می خواهند. اهمیت این جمله به قسمت دوم آن است که مهم هر مردمی نیست بلکه مردم با ادب و تربیت شده و مومن می باشد. مردم سالاری دینی که گفته می شود مراد مردم تربیت شده مومن می باشد.

این نگاه امام به مردم می باشد. به خلاف تقریبا نگاه کل بزرگان حوزه آن موقع. امام این را به حوزه ها یاد داد که این عصر، عصر خاصی است. مشکل اصلی عدم همراهی بعضی از علما همین نکته می باشد. مثلا علامه طباطبایی از نظر مبانی اجتماعی سیاسی عالی است. خود آقا می گوید من تمام افکار سیاسی اجتماعی اصلی ام را المیزان گرفته ام. شهید مطهری نیز امتداد المیزان است. علامه در فهم های اجتماعی بی نظیر بوده است. اما چرا باز با امام تا حدی که باید همراهی کند نمی کند؟ علامه معتقد است تا حوزه درست نشود نمی شود از مردم توقع داشت لذا تمرکزش را می برد بروی شهریه، که تا اگر این حوزه جون نگیرد کار درست نمی شود. امام می گوید درست است که حوزه تقدم رتبی دارد اما تقدم زمانی ندارد. این تفاوت مصداق شناسی و مردم یابی امام با علامه است.

این در تحلیل حوزه قبل و زمان و بعد از امام خیلی مهم است، حتی در تحلیل حوزه امروز نجف هم مهم است. ما باید به بزرگان نجف و کشورهای دیگر یاد بدهیم که شما مردم را تربیت کن و به مردم تربیت شده اعتماد کن. با مردم انقلاب را پیش ببرد، نه با اسلحه و نخبگان. اقا نیز دقیقا همین خط را ادامه می دهد و اصطلاح مردم سالاری دینی را مطرح می کند. بعضی از علما می گویند مردم سالاری دینی نه، دین سالاری مردمی. فکر می کنند اقا که می گوید مردم سالاری دینی ، انگار مردم سالار هستند و دین فرع است لذا می گوید دین باید سالار و مردم فرع باشند. اینها اصلا متوجه روح کار نشده اند که دین که سالار هست و کسی در این شک ندارد. ما که می گوییم مردم سالاری دینی یعنی در جهان تئوری های مختلف می گویند مردم محورند اما ما می گوییم مردمی محور اند که دینی باشند. یعنی مردم بماهو مومن بودن محورند. لذا امام می گویند این تفکر را می شود به جهان اهل سنت و حتی به دنیا عرضه کرد. بعضی می گویند مردم سالاری دینی مساوی با ولایت فقیه است. این خیلی حرف غلطی است. مردم سالاری دینی می تواند در جوامع شیعی طرح بشود که میشود ولایت فقیه و نیز می شود در جوامع اهل سنت طرح بشود بدون ولایت فقیه و حتی در کشورها ی مسیحی نیز می شود طرح بشود اما روح کلی این است که مردم بماهو فطرت سالار ند . این سازوکار اجرایی می خواهد. در ایران و شیعه به شکل ولایت فقیه است . اینکه در اهل سنت و بقیه به چه شکل باید باشد نیاز به سازوکار دارد.

در کشورهایی که مقداری شیعه و مقداری سنی و مقداری بقیه ادیان هستند، باید قالبی پیاده شود که نزدیک ترین حالت به حالت مطلوب است یعنی اگر می شود حکومت معصوم اگر نمی شود ولایت فقیه و اگر نمی شود همینگونه پایین می آید اما روح کلی پیاده سازی اسلام در جامعه است. رقیق ترین حالت نیز جایی است که روح فطرت و معنویت در جامعه جاری باشد. می شود جوامعی داشت که براساس فطرت باشند.

آقا برای تمدن اسلامی همین طرح را دارند که همان تعبیر امام، جمهوری های مستقل تحت اسلام. یعنی خب الان در کشورهای اسلامی هر کدام چه اتفاقی باید بیفتد؟ که در نهایت به اتحاد تمدنی کشورهای اسلامی برسد. ما باید برای همه این کشورها حرف داشته باشیم. متاسفانه الان دو دسته کتاب در جامعه است یا ولایت فقیهی صددرصد یا سکولار صددرصد. در واقع باید تک تک کشور های اسلامی را بررسی کرد و نزدیک ترین طرح عملیاتی برای آن کشورها را طراحی کرد. این می شود ولایت فقیه با رویکرد تمدنی. یعنی ایران به عنوان ام القری و محور تمدن و رهبر تمدن باید برای اینها طرح داشته باشد.

امام در خرداد43 نامه ای را به آقای میلانی می نویسند که مقدمه ای می شود برای اعلامیه مشترک ای که 15خرداد43 صادر می شود.

# شاخص 8

## الف) مسیر تاریخ 8

این اعلامیه ای است که خود امام نوشته و با انا لله و انا الیه راجعون شروع می شود که از چند جهت مهم است اولا چون مشترک است و آیت الله میلانی و امام و آیت الله نجفی مرعشی و آقای حسن طباطبایی قمی امضا کرده اند. ثانیا این اعلامیه مشترک خیلی اثر در جامعه داشت که هنوز حرف واحد از درون حوزه شنیده می شود. اینکه بعضی از علما مانند آیت الله گلپایگانی این اعلامیه را امضا نکرده اند، به خاطر همان بالا و پایین هایی است که گفتیم در حوزه وجود دارد اما با همین وجود، ایشان از ته قلبشان نسبت به این اعلامیه راضی هستند لذا نباید توقع داشت همه مانند امام انقلابی عمل کنند. خود امضا کردن این اعلامیه در چنین شرایطی که رژیم دندان های گرگی اش را زده بیرون و گفته تکان بخورید شما را می گیرم خیلی کار بزرگی بوده است.

ویژگی این اعلامیه این است که خیلی جهان اسلامی نوشته شده است.

## ب) متن شاخص 8

زمان: 15 خرداد 1343/ 24 محرّم 1384

مكان: قم‏

موضوع: اعلاميه مشترك آيات عظام به مناسبت سالگرد قيام 15 خرداد

مخاطب: علما و روحانيون و ديگر قشرهاى ملت مسلمان ايران‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

**إنَّا للَّهِ و إنَّا الَيهِ رَاجِعُونَ‏**

وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ‏[[140]](#footnote-140)

يك سال از فاجعه خونين 12 محرّم 83 (15 خرداد 1342) گذشت. يك سال از مرگ فجيع عزيزان ملت سپرى شد. يك سال از بى‏خانمان شدن و بى‏سرپرست شدن يتيمان بى‏پدر و زنهاى بى‏شوهر و مادران داغديده گذشت. واقعه 15 خرداد ننگ بزرگى براى هيأت حاكمه به بار آورد. اين واقعه فراموش شدنى نيست. تاريخ آن را ضبط كرد. آيا ملت مسلمان چه جرمى مرتكب شده بود؟ زنها و اطفال صغير چه گناهى كرده بودند؟ چرا آنها را به مسلسل بستند؟ علماى اسلام و خطباى مذهبى چه جرمى داشتند؟ گناه آنها دفاع از حق بود؛ دفاع از قرآن كريم بود. به جرم نصايح مشفقانه و صلاح‏انديشى اهانت شدند، به حبس كشيده شدند، محصور گرديدند، مبتلا به مصايب شدند

علماى اسلام وظيفه دارند از احكام مسلّمه اسلام دفاع كنند، از **استقلال ممالك اسلامى** پشتيبانى نمايند، از ستمكاريها و ظلمها اظهار تنفر كنند، از پيمان با دشمنان اسلام و **استقلال** و ممالك اسلام اظهار انزجار كنند، از اسرائيل و عمال اسرائيل- دشمنان قرآن مجيد و اسلام و كشور- برائت جويند، از اعدامهاى بى‏جهت و تبعيدهاى دسته جمعى و محاكمات غير قانونى و محكوميتهاى بدون مجوز بيزارى جويند؛ و صلاح حال ملت و مملكت را در هر حال بيان كنند. اينها جرم است؟ اينها ارتجاع سياه است؟ در اين مملكت تمام فرق ضاله آشكارا تبليغ ضد اسلامى مى‏كنند، محافل آزاد دارند، مجالس علنى دارند. مسيحيين، فرستنده در كليساى انجيلى در تهران دارند، مؤسسه در كرمانشاه دارند؛ مدارس رسمى دارند، برخوردار از پشتيبانى دولتها هستند، نشر كتب ضد دينى آزاد است؛ فقط مسلمانها و مبلغين مذهبى و علماى اسلام آزاد نيستند. تبليغات دينى و بيان قانون‏شكنيها «ارتجاع سياه» شناخته شده و ممنوع گرديده. محافل دينى و مجامع مذهبى محتاج به اجازه شهربانيها و سازمانهاست. دستجات عزادارى بر حضرت سيد الشهداء- عليه الصلاة و السلام بايد محدود و ممنوع باشد.

ما نمى‏دانيم اينها چه بستگى با اسرائيل و عمال اسرائيل دارند! آيا براى مملكت كهنسالى مثل ايران ننگ نيست كه دولت اسرائيل بگويد ما حمايت از ايران مى‏كنيم! ايران بزرگ تحت الحمايه اسرائيل است؟ آيا خلاف مصالح كشور نيست كه مطالب خودساخته بى‏سر و پايى را در افواه‏[[141]](#footnote-141) ملت بيندازند، و روزنامه‏ها در اطرافش بحث كنند و ضعف دولت را بر ملا نمايند؟ اين سياست غلط نيست؟ اين فضيحت نيست؟ اينها ملت را خواب فرض كردند.

ما براى دفاع از **اسلام و ممالك اسلامى و استقلال ممالك اسلامى** در هر حال مهيا هستيم. برنامه ما **برنامه اسلام** است، **وحدت كلمه مسلمين** است، **اتحاد ممالك اسلامى** است، **برادرى با جميع فرق مسلمين** است در تمام نقاط عالم، **هم پيمانى با تمام دوَل اسلامى** است در سراسر جهان[[142]](#footnote-142)؛ مقابل صهيونيست، مقابل اسرائيل، **مقابل دوَل استعمارطلب**، مقابل كسانى كه ذخاير اين ملت فقير را به رايگان مى‏برند و ملت بدبخت در آتش فقر و بيكارى و بينوايى مى‏سوزد. در حضور چهره‏هاى رنگ پريده از گرسنگى و بينوايى دائماً دولتها دم از ترقى و پيشرفتهاى اقتصادى مى‏زنند.

اين حقايق تلخ ما را به تنگ آورده، علماى اسلام را رنج مى‏دهد. اگر اينها «ارتجاع‏ سياه» است بگذار ما مرتجع باشيم! ما از واقعه 12 محرّم (15 خرداد) خجلت مى‏كشيم. واقعه شوم 15 خرداد و مدارس علمى، فيضيه و غير آن، پشت ما و هر مسْلم غيرتمند را مى‏شكند؛ تا هيأت حاكمه چه عقيده داشته باشد! ملت اسلام اين مصيبت را فراموش نمى‏كند. ما روز 12 محرّم را عزاى ملى اعلام مى‏كنيم. بگذار ما را مرتجع بخوانند، كهنه‏پرست بدانند.

ما از عواقب اين اعمال جائرانه خائف هستيم و نصيحت هيأت حاكمه را لازم مى‏دانيم؛ و كراراً نصيحت كرديم و خير و صلاح را گوشزد كرديم، و رعايت نشده است. ما مصلحت مى‏دانيم كه دولت، رويّه را تغيير دهد. سازمانها و شهربانيها را اين قدر بر ملت ستمديده و بر علماى اسلام و خطباى محترم چيره نكند. از اين اعمال خلاف قوانين اگر مى‏توانند جلوگيرى كنند. علاقه علماى اسلام به ممالك و قوانين اسلامى علاقه الهى ناگسستنى است‏.

ما از جانب خداى تعالى **مأمور** حفظ **ممالك اسلامى و استقلال** آنها هستيم و ترك نصيحت و سكوت [را] در مقابل خطرهايى كه پيش‏بينى مى‏شود براى اسلام و استقلال مملكت جرم مى‏دانيم؛ گناه بزرگ مى‏دانيم؛ استقبال از مرگ سياه مى‏دانيم. پيشواى بزرگ ما، حضرت امير المؤمنين- عليه السلام- سكوت را در مقابل ستمكارى جايز نمى‏دانست؛ و ما نيز جايز نمى‏دانيم. وظيفه ما ارشاد ملت است، ارشاد دولتهاست، ارشاد جميع دستگاههاست. ما از اين وظيفه به خواست خداى تعالى خوددارى نمى‏كنيم.‏

در اين زمان، سكوت در مقابل ستمكارى، اعانت به ستمكاران است. وظايف اسلامى وظيفه ما تنها نيست وظيفه تمام طبقات است، وظيفه مراجع اسلام است، وظيفه علماى اسلام است؛ وظيفه خطباى اسلام است؛ وظيفه تمام ملت است؛ وظيفه تمام ممالك اسلامى و ملل اسلام است. ما اميد واثق داريم كه ملل اسلامى در آتيه نزديكى بر استعمار چيره شوند. و ما در موقع خود، به خواست خداى تعالى، از هيچ گونه فداكارى دريغ نمى‏كنيم‏.

از خداوند تعالى صلاح حال ممالك اسلامى و ملل اسلام و دولتهاى اسلامى را خواستاريم. «اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهوى إِلَينَا»[[143]](#footnote-143) . و السلام على من اتبع الهدى‏

روح اللَّه الموسوي الخمينى، محمد هادى الحسينى الميلاني، شهاب الدين النجفي المرعشى، حسن الطباطبايى القمي‏

## ج) نکات تحلیلی 8

امام در جمع تعدادی از روحانیون در 8 تیر43 بیانات مهمی را ایراد می کنند :

«امروز روزى نيست كه در خانه نشست و دعا خواند؛ روز مبارزه است. روزى است كه دشمن به دين حمله مى‏كند و ما بايد در مقابل بايستيم... امروز بهاييت را در ادارات راه مى‏دهند، و با يهوديها ارتباط برقرار مى‏كنند؛ و فردا مى‏گويند اصلًا دين بايد از قانون الغا شود[[144]](#footnote-144). خطر به قدرى زياد است كه هر كس درك كند، نمى‏تواند راحت بنشيند و علت اينكه اگر بعضى ساكت بوده‏اند، مطلب را نفهميدند. چنانكه آقاى حكيم‏ را نگذاشتند مطلب را درك كند، و ساكت بود.[[145]](#footnote-145)»

15 تیر43 [[146]](#footnote-146)حضرت امام نامه ای را به ملت ایران می نویسند که این چنین است:

«من كراراً اعلام خطر كرده‏ام: خطر براى ديانت مقدسه، خطر براى استقلال مملكت، خطر براى اقتصاد كشور. من از كلمه «الكُفرُ مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ»[[147]](#footnote-147) كه از سازمانها به دست و دهانها افتاده متأسفم. اين كلام بر خلاف نص كلام اللَّه، و براى پشتيبانى از اسرائيل و عمال اسرائيل است، مقدمه شناسايى اسرائيل است، براى پشتيبانى از عمال اسرائيل و فرقه ضاله منحرفه‏ است.»

امام در یک حرکت عمومی به همه علمای داخل کشور و خارج کشور در نامه هایی[[148]](#footnote-148) خطاب می کنند که شب یکشنبه شبی باشد که همه علما بزرگ در هر شهری دور هم جمع بشوند.

امام در 8 ربیع الاول 1384 یک نامه ای به اقای فلسفی نیز می نویسند که آنجا اینگونه گفته اند:

«لازم است با وحدت كلمه و اعتصام به حبل اللَّه به شعائر مذهبى اهميت بيشتر بدهيد و جمعيتهاى خود را فشرده تر و انبوهتر فرماييد و در مقابل استعمار و دستگاه جبار به صفوف خود در جماعات و اجتماعات مذهبى براى احقاق حق و ابطال باطل بيفزاييد.»

وحدت کلمه، راهبرد امام برای بعد از شروع قیام یعنی در دوره تثبیت قیام می باشد.

# شاخص 9

## الف) مسیر تاریخ 9

تا اینجا هنوز قضیه کاپیتلاسیون پیش نیامده است، اما دوباره به امام خبر می دهند که می خواهند قسم به قران در ارتش را حذف کنند که این همان خط سکولاریسم غربی بود که از راه های مختلف به سمت آن حرکت کرده اند. امام اینجا داستان تقابل استعمار و جهان اسلام را تعریف می کند. امام در شروع این صحبت، چند صفحه مفصل پیرامون جهان اسلام صحبت می کند و بعد وارد ایران می شود. این نشان می دهد که از همینجاها به بعد امام رهبری جهان اسلام را نیز بدست گرفته است و در جهان اسلام تثبیت شده است.

## ب) متن شاخص 9

زمان: 18 شهريور 1343/ 2 جمادى الاول 1384

مكان: قم، مسجد اعظم‏

موضوع: خطر نفوذ اسرائيل در ايران و توطئه‏هاى استعمار در ممالك اسلامى‏

مناسبت: آغاز دروس حوزه‏

حضار: روحانيون، طلاب، بازاريان و اهالى قم‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

**إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ‏**

خداوندا، زبان ما را از بيهوده گفتن و گزاف و لغو و دروغ حفظ بفرما. خداوندا، قلوب ما را به نور اسلام و روحانيت روشن بفرما. خداوندا، گوش شنوا عنايت بفرما به سلاطين دوَل اسلام، به رؤساى جمهور دول اسلامى، به نمايندگان مجلسيْن دوَل اسلامى، به نخست وزيران و وزراى دول اسلامى، به رؤساى دانشگاههاى دول اسلامى، به كارفرمايان و كارمندان دول اسلامى. خداوندا، آنها را قرار بده مِنَ‏ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ‏.[[149]](#footnote-149)

**دولتهاى اسلامى تحت نفوذ استعمار**

من در اين وقت كم و با عارضه‏اى كه به سينه من- يك قدرى- عارض شده است نمى‏توانم تمام مطالبى را كه تصور كرده‏ام تحويل بدهم؛ مهمات قضايا را به گوش ملت، به گوش شما آقايان مى‏رسانم. من از اوضاع **عمومى دول اسلامى** بسيار متأسفم؛ از اوضاع **خصوص ايران** بسيار متأسفم. دولتهاى اسلامى، چه سلاطين اسلام، چه رؤساى جمهورى اسلامى، چه نخست وزيران دول اسلامى، در تحت **تأثير استعمارْ غافل از مقاصد ديانت اسلام** [[150]](#footnote-150)هستند؛ مطلع نيستند به مسائل اسلام؛ نمى‏خواهند مطلع بشوند به احكام اسلام؛ نمى‏توانند با اين وضعى كه دارند مطلع بشوند كه اسلام چه آورده است‏ براى بشر، و بشر اگر اتباع كند از اسلام، به كجا خواهد رسيد.

**ايجاد اختلاف، نقشه استعمار**

**دولتهاى استعمار طلب**، دولتهايى كه مى‏خواهند ذخاير مسلمين را ببرند، با وسيله‏هاى مختلف، با نيرنگهاى متعدد، دول اسلامى را، سران دول اسلامى را، اغفال مى‏كنند. گاهى به اسم شيعه و سنى اختلاف ايجاد مى‏كنند. حتى در شرق، آنهايى هم كه جزء مسلمين نيستند[[151]](#footnote-151)، آنها هم، گول خورده‏اند. گفته مى‏شود كه در هندوستان در مثل عيد «اضحى»[[152]](#footnote-152) مقدار زيادى از گاوهاى مقدس پيش گاوپرستان مى‏آورند و به مسلمين به قيمت ارزان مى‏فروشند و آنها را وادار مى‏كنند كه گاوهاى مقدس پيش آن طوايف را، ذبح كنند و بعد به آنها مى‏گويند كه اينها گاوهاى مقدس شما را ذبح كردند؛ يك هيجانى در بين هندو [و] مسلم، در بين طوايف هندى‏ها، بپا مى‏شود و يك غوغا و توجه بلند مى‏شود؛ و از اين غوغا آنها استفاده مى‏كنند، شرق را مى‏بلعند. در دول اسلامى، بين طوايف مسلمين به اسم اسلام و به اسم مذهب، چيزهايى پخش مى‏كنند؛ تبليغاتى مى‏كنند كه طوايف مسلمين به جان هم بيفتند و با هم اختلاف شيعه و سنى پيدا بكنند و آنها به ذخايرى كه مسلمين دارند دسترسى پيدا بكنند و نتوانند مسلمين كارى انجام بدهند.

**تمدن مسلمين فوق تمدنها**

مسلمين آنها بودند كه مجد آنها دنيا را گرفته بود؛ تمدن آنها فوق تمدنها بود؛ معنويات آنها بالاترين معنويات بود؛ رجال آنها برجسته ترين رجال بود؛ توسعه مملكتشان از همه ممالك بيشتر بود؛ سيطره حكومتشان بر دنيا غالب شده بود. ديدند كه با اين سيطره، با اين وحدت دول اسلامى، نمى‏شود تحميل كرد چيزهايى را كه آنها مى‏خواهند؛ نمى‏شود ذخاير اينها را، طلاى سياه اينها را، طلاى زرد اينها را، نمى‏شود اينها را قبضه كرد. در صدد چاره برآمدند؛ **چاره اين بود كه بين ممالك اسلامى تفرقه**‏ بيندازند.

**تجزيه دولت عثمانى‏**

شايد بسيارى، بعضى از شما يادشان بيايد جنگ بين المللى را، جنگ اول بين المللى را، كه با مسلمين و با دولت بزرگ عثمانى چه كردند. دولت عثمانى يكى از دولى بود كه اگر با شوروى طرف مى‏شد، گاهى او را زمين مى‏زد؛ ساير دول حريف ميدان او نبودند. دولت عثمانى يك دولت اسلامى بود كه سيطره‏اش گرفته بود تقريباً از شرق تا غرب را. آنها ديدند كه با اين دولت اسلامى به اين قوى‏اى نمى‏شود چاره‏اى كرد؛ نمى‏شود ذخاير را برد. بعد از اينكه در آن جنگ- با آن بساط- غلبه پيدا كردند، تجزيه كردند دولت عثمانى را به دول بسيار كوچك كوچك[[153]](#footnote-153). براى هر يك از آنها هم يا اميرى قرار دادند يا سلطانى قرار دادند يا رئيس جمهورى قرار دادند؛ آنها در قبضه مستعمره‏چيها و ملت بيچاره در قبضه آنها. با اين وضع يك دولت عثمانى با آن مجد را زمين زدند و دولت، دولتهاى اسلامى از خواب بيدار نشدند، يا خودشان را به خواب زدند. اين دولت عثمانى در تحت ظل خلافت اسلامى، در تحت ظل اتكاى به قرآن مجيد، آن مجد را داشت. بعد از آنكه تجزيه شد، در زمان ما، در زمان آتاتورك خبيث، اسلام را در آنجا الغا كردند؛ و الآن دولت تركيه دولت مسلم نيست؛ دولتْ حسابش از اسلام جداست؛ مراسم دينى ندارد دولت؛ احكام دينى دولت ندارد. لكن ملت شريف تركيه مسلم هستند؛ و اينها هستند كه در سالهايى كه به مكه مى‏روند طايفه اينها به نسبت بيشتر از ديگران است؛ دولت يك همچو دولتى است. آن مجد را به اتكاى به اسلام به دست آورد؛ و آنها ديدند كه اتكاى به اسلام نقطه بسيار بزرگى است كه با اين اتكا نمى‏شود دولتهاى اسلامى را از بين برد؛ در تركيه اسلام را از حساب دولت جدا كردند، و حالا مى‏بينيد كه در قبرس، كه از تركها كشته مى‏شود، يك مسلم نيست كه متأسف باشد. اين تأسف دارد كه يك دولتى جورى بكند، طورى رفتار بكند، بعد از آنكه در مقابله نصارا زمين بخورد يا از آن كشته داده بشود، دول اسلامى ديگر بى‏تفاوت باشند نسبت به او. اگر يك نفر هم اظهار تأسف بكند يك آخوند پوسيده‏اى مثل من. دول اسلامى كه اظهار تأسف نمى‏كنند، براى اينكه مجد اسلامى را از دست داد [ند].

**امحاى اسلام به اسم اسلام‏**

اختلافاتى كه در عراق، در ايران، در ساير ممالك اسلامى ايجاد مى‏كنند، بايد سران دول اسلامى توجه داشته باشند به اين معنا كه اين اختلافات اختلافاتى است كه هستى آنها را به باد مى‏دهد. بايد با عقل، با تدبير، توجه داشته باشند به اين معنا كه **به اسم مذهب و به اسم اسلام مى‏خواهند اسلام را از بين ببرند[[154]](#footnote-154).** دستهاى ناپاكى كه بين شيعه و سنى در اين ممالك اختلاف مى‏اندازد اينها نه شيعه هستند و نه سنى هستند[[155]](#footnote-155)؛ اينها **دستهاى ايادى استعمار** هستند كه مى‏خواهند ممالك اسلامى را از دست آنها بگيرند؛ ذخاير را از دست آنها بگيرند؛ بازار سياه درست كنند براى ممالك به اصطلاح مترقى؛ مى‏خواهند آن چيزهايى كه آنها زياد دارند و به دريا مى‏ريزند، دور مى‏ريزند، بازار درست كنند در شرق و اينها به قيمتهاى خوب، به قيمتهاى مناسب، بخرند. همين چند روز در روزنامه اطلاعات بود كه غذاى سه روز امريكا كه دور ريخته مى‏شود به اندازه تمام غذاى ملت چين است كه ششصد و پنجاه ميليون است- مال يك روز. سه روز فَضَلات غذاى امريكا به اندازه ششصد و پنجاه ميليون جمعيت استفاده بكند يك روز- آن تفاله‏هايى كه آنها بناست دور بريزند. چرا شرق را تحت قدرت نياورند، تحت اسارت نياورند، تا به شرق با قيمتهاى مناسب بفروشند و طلا كنند و طلا را ببرند؟ چرا اين كار را نكنند؟ دولتهاى ما، دولتهاى اسلامى، كه توجه به اين معانى ندارند؛ آنها كه ملتفت نيستند كه به سر آنها چه مى‏آيد. از دست برداشتن از قرآن كريم، اتكا نداشتن بر قواعد اسلام، اين ضررها پيش مى‏آيد. تضعيف مى‏كنند دول اسلامى را به ايجاد اختلاف مذهبى تا هم مذهب را ببرند و هم دين را ببرند، و العياذ باللَّه.

**هشدار به سران كشورهاى اسلامى‏**

نبايد سران ممالك اسلامى، رؤساى جمهور، سلاطين اسلام، وزراى ممالك اسلامى، نمايندگان مجالس ممالك اسلامى، نبايد متنبه بشوند؟ واقعاً اينها نمى‏دانند مطلب را؟ يا مى‏دانند و حب جاه و حب مقام آنها را وادار مى‏كند كه مطابق «دستورات» عمل كنند؟ شما آقايان باور مى‏كنيد كه آنهايى كه از مجارى امور مطلع هستند، يا دعواى اطلاع مى‏كنند، اين مطلب سطحى را كه يك سيد خمينى فهميده است، آنها نفهميده باشند؟! شما احتمال مى‏دهيد اين معنا را؟! اگر فهميده باشند- خداى نخواسته- يا مجذوب هستند و يا ترس در كار هست. چرا بايد بترسند؟ براى اينكه اينها را دسته دسته كرده‏اند. دولت عثمانى به آن عرض و طول را حالا چند تا دولت كرده‏اند- همه كوچك، كوچك، كوچك. ملتهاى بيچاره را، اين ملت انبوه چند صد ميليونى را، در تحت اسارت يك عده از خدا بيخبر قرار داده‏اند و آنها، آنها را استعمار مى‏كنند، و اين سران ممالك، ملت خودشان را بيچاره مى‏كنند. نبايد اين دول اسلامى از خواب بيدار بشوند؟ از اسلام چه بدى ديده‏اند اينها؟ يك نيرنگ بزرگى كه از غرب سرازير شده است و دوَل اسلامى را تحت نفوذ قرار داده است، يا اينكه تطميع كرده است يا تهديد كرده است؛ و اين را در مطابعمان مى‏بينيم، در مجلات مى‏بينيم، در تبليغاتشان، در راديوهايشان.

**قضيه نژادبازى‏**

آن چيز مهمى كه دول اسلامى را بيچاره كرده است و از ظل قرآن كريم دارد دور مى‏كند، آن قضيه نژادبازى است. اين نژاد ترك است، بايد نمازش را هم تركى بخواند! اين نژاد ايران است بايد الفبايش هم چه جور باشد! آن نژاد عرب است، عروبت بايد حكومت كند نه اسلام! نژاد آريايى بايد حكومت كند نه اسلام! نژاد ترك بايد حكومت كند نه اسلام! اين نژادپرستى، كه در بين آقايان حالا دارد رشد پيدا مى‏كند و زياد مى‏شود و دامن‏مى‏زنند به آن، تا ببينيم به كجا برسد. اين نژادپرستى كه يك مسئله بچگانه است در نظر، و مثل اينكه بچه‏ها را دارند بازى مى‏دهند، سران دول را دارند بازى مى‏دهند: آقا تو ايرانى هستى! آقا تو ترك هستى! آقا تو نمى‏دانم اندونزى هستى! آقا تو چه هستى! آقا تو كجايى هستى! بايد مملكت خودمان را چه بكنيم! غافل از آن نكته اتكايى كه همه‏ مسلمين داشتند. افسوس! افسوس! كه اين نكته- نقطه- اتكا را از مسلمين گرفتند و دارند مى‏گيرند، و نمى‏دانم به كجا خواهد منتهى شد. همين نژادبازى كه اسلام آمد و قلم سرخ روى آن كشيد، و ما بين سياه و ما بين سفيد، ما بين ترك و ما بين عجم، ما بين عرب و ما بين غير عرب هيچ فرقى نگذاشت، و فقط ميزان را تقوا، ميزان را از خدا ترسيدن، تقواى واقعى، تقواى سياسى، تقواهاى مادى، تقواهاى معنوى، ميزان را اين طور قرار داد إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ‏.[[156]](#footnote-156) ترك و فارس ندارد، عرب و عجم ندارد، اسلام نقطه اتكاست. قضيه نژادبازى يك ارتجاعى است. آقايان ماها را مرتجع مى‏دانند! لكن دارند به 2500 سال قبل- قهقرا- برمى‏گردند؛ ما مرتجعيم؟!

**غفلت دولتهاى اسلامى‏**

چرا بايد دول اسلامى غافل باشند از اين معانى؟ چرا بايد در داخله هر مملكتى اين نحو انقلابات ايجاد بشود؟ چرا بايد صف‏بندى بشود بين ممالك اسلامى؟ اينها «اتحاد سه جانبه» درست كنند در مقابل آنها، آنها اتحاد ديگرى درست كنند در مقابل اينها، «وَ كُلٌّ يَلْعَنُ الْآخَر».[[157]](#footnote-157) از خواب نبايد بيدار بشوند؟ سلاطين اسلام كه خودشان را چه مى‏دانند و چه مى‏دانند، نبايد توجه به اين معانى پيدا كنند؟ رؤساى جمهور اسلام كه ممالك اسلامى را آن نحوه قبضه كرده‏اند، نبايد تنبه پيدا بكنند؟

**استعمار، عامل جنگ بين مسلمين‏**

اين مطالب كه من عرض مى‏كنم، يك مطالب غير واقعيت دارى است؟ قبول ندارند خودشان كه يك واقعيتى است كه با كمال تأسف دارم عرض مى‏كنم؟ يكى از واقعيات است اينكه دول را به جان هم ريخته‏اند. يك دسته صف آرايى مى‏كنند از اين طرف در مقابل آنها و چقدر جمعيتشان را مجهز مى‏كنند در سرحدات ديگران. الآن كه من دارم به شما عرض مى‏كنم، به من اطلاع دادند كه تركها دويست هزار جمعيت متمركز كردند در سرحد كجا. چرا؟ با كى دعوا دارند؟ چرا مسلمين با هم جنگ مى‏كنند؟ چه وادار كرده است كه مسلمين با هم جنگ كنند؟ جز دست استعمار؟ شما دست استعمار را از روى دوَل اسلامى برداريد، ببينيد كه چه دولتى در كار هست؛ چه دولتى پيش مى‏آيد؛ ثغورتان را هم همه حفظ كنيد. **اگر بنا شد حكومت اسلامى باشد، اگر بنا شد ديانت اسلام حكومت كند، تمام ثغور حفظ مى‏شود؛ تعدى دولتى به دولت ديگر نمى‏كند؛ همه مسْلمند؛ همه تحت لواى اسلامند.[[158]](#footnote-158)** اينكه مى‏بينيد تعدى مى‏كنند، اين براى آن لشكركشى مى‏كند، او براى او لشكركشى مى‏كند، براى اينكه اينها در تحت لواى اسلام نيستند.

و از بدبختيهايى كه بر دول اسلامى و بر ممالك اسلامى و بر ملت اسلام پيش آمده است، از جمله آنها، اين است كه از سالهاى بسيار بعيد و طولانى مشغول شده‏اند، يك مدت زيادى دول استعمارطلب مشغول شده‏اند پيغمبر اسلام را كوچك كنند؛ يك مدتهاى زياد دنبال اين رفتند كه پيغمبر اسلام را كوچك كنند. بعدش دنبال اين رفتند كه احكام اسلام يك احكامى است كه مال هزار سال پيش از اين است و حالا چه و چه شده است و مملكت مترقى شده است و امثال ذلك، و اسلام نمى‏تواند اشباع كند آن خواسته‏هاى ملل را. آقا شما از اسلام چه ديديد؟ شما تمام مطبوعاتتان، تمام تلويزيونهايتان، تمام راديوهايتان، تمام گفتارتان، نطقهايتان در مجالس، همه اينها براى شكستن احكام اسلام است. سوء نيت هم اگر نداريد، شما را واداشتند به اين معنا- اما تهديداً او تطميعاً يا اغفالًا.[[159]](#footnote-159) ان شاء اللَّه اغفال باشد، خيانت نباشد؛ غافل باشيد. شما كه به ما مجال اين را نمى‏دهيد كه اسلام را معرفى كنيم به عالم.

**نصيحت به اغفال‏شدگان‏**

همين سه- چهار روز پيش از اين يك كاغذى از يكى از دانشجويان امريكا براى من آمد كه اين يكى از جوانهايى است كه من نمى‏شناسمش لكن ظاهر كلامش اين بود كه‏ متدين است و متأسف است بر اوضاع. نوشته است كه مع الأسف اينجا، محصلين اينجا، دانشجويان اينجا مى‏گويند كه ما هر چه بدبختى داريم از اسلام است. اى دانشجوهاى بيچاره! اسلامى كه به شما معرفى از راديو بشود كه اسلام نيست؛ اسلامى كه از روزنامه‏ها شما خوانديد كه اسلام نيست. آن اسلامى كه به شما معرفى شده است يك چيزى است عقب افتاده؛ يك مطلبى است كه هيچ مسلمانى زير بار آن نمى‏رود؛ آن را من هم قبول ندارم، آن را ساير روحانيون هم قبول ندارند. اينكه اسلام نيست؛ به ما هم كه مجال نمى‏دهند كه اسلام را معرفى كنيم. آقا در اين مملكت تلويزيون آزاد و دست يك اسرائيلى [است‏]. او هر چه مى‏خواهد بگويد؛ راديو هم تبليغاتش، برنامه‏اش را خودشان درست مى‏كنند و چه مى‏كنند؛ نه اين مملكت، در ممالك اسلامى. حالا من بحثم در ممالك اسلامى است- مى‏آيم سراغ مملكت خودمان- اين حالا بحث در ممالك اسلامى است.

**تهمت كهنه‏پرستى به اسلام‏**

دست استعمار در ممالك اسلامى يكى از فعاليتها را كه مى‏كند اين است كه اسلام را به يك حقيقت عقب افتاده كهنه شده معرفى كند. سران قوم مى‏گويند كهنه‏پرستى است؛ ارتجاع است. اسلام را معرفى اين طور مى‏كنند. آقا! يك دستگاه فرستنده به ما بدهيد تا ما پشت آن دستگاه فرستنده مبلّغينمان بروند اسلام را معرفى كنند به دنيا. صداى ما كه به دنيا نمى‏رسد؛ صداى ما از اين مسجد كه بيرون نمى‏رود؛ اين حرفهايى كه همه‏اش **منطقى** است، قاچاق است! از اينجا كه اين آقايان بيرون بروند معلوم نيست كدامشان را خواهند گرفت، كدامشان را خواهند سلامت گذاشت. اين ضبط صوتها معلوم نيست كجا ضبط بشود. اينكه ديگر به كسى حرف زدن نيست؛ اينكه راجع به مصالح اسلام و مسلمين است؛ اينكه ديگر دعواى با شخص نيست، با همه است. اين دعوا نيست؛ اين نصيحت است؛ اين خيرخواهى است؛ خدا مى‏داند خير شما را ما مى‏خواهيم. خوب به ما هم يك دستگاه فرستنده بدهيد؛ اجازه بدهيد مسلمينْ خودشان يك دستگاه فرستنده درست‏ كنند، من ضامن مى‏شوم كه بر خلاف صلاح شما- خيلى- نباشد. بله، بر خلاف صلاح ارباب بزرگها هست و نمى‏گذارند؛ نخواهند گذاشت. اينجا بايد «بدتر از يهودى»[[160]](#footnote-160) تلويزيون داشته باشد و هر طور دلش مى‏خواهد تبليغات بكند لكن تبليغات ما آزاد نيست؛ «نمى‏شود؛ اين مرتجعين نبايد حرف بزنند»! آقا! كجايش ارتجاع است؟

**اتحاد ملت اسلام‏**

خوب ما مى‏گوييم كه شما با هم؛ همه مسلمين با هم؛ ما نه با آن يكيش روابطى داريم نه با شما روابطى داريم؛ نه با آن يكى، و ما با همه روابط داريم؛ ما همه شما را عَلَى السِّواء نگاه مى‏كنيم؛ و همه مسلمين در نظر ما اگر چنانچه عمل به احكام اسلام بكنند عزيزند. ما ملت اسلام را، تركش باشد، عربش باشد، عجمش باشد- از هر ملت- آفريقا باشد، امريكا باشد، هر جا مى‏خواهد باشد، ما ملت اسلام را عزيز مى‏داريم. ما مى‏گوييم آقا دست به دست هم بدهيد؛ شما يك جبهه ثلاثه درست نكنيد و پيوند بكنيد با اسرائيل در مقابل اتحاد آنها، آنها هم يك اتحاد درست نكنند در مقابل شما؛ همه با هم متحد بشويد؛ همه مسلمانيد، اتكاى شما به قرآن باشد. آقا! شما قرآن را نمى‏دانيد چه هست؛ همين تو جيبشان گذاشته‏اند! من توى جيبم قرآن نيست لكن مأمورين همه تو جيبشان قرآن است! كاسه از آش گرمتر است! تو اعتقاد به قرآن دارى؟! تو فقط مى‏خواهى مرا بازى بدهى. تا صحبت مى‏شود، آقا قرآن در مى‏آورد؛ از بالا يك قرآن نشان مى‏دهد. شما قرآن را جيب گذاشتيد، مى‏خواهيد قرآن از بين برود.

**استعمار در فكر غارت ذخاير مسلمين‏**

اين حرفهايى كه ما مى‏زنيم ارتجاع است؟ اينكه ما مى‏گوييم كه همه شما با هم متحد باشيد، نگذاريد اين ذخايرتان را از بين ببرند؟ بالاتر از آن ذخاير تحت الارضى، اين ذخاير فوق الارضى است- اين جوانهاى ماست. آقا، جوانهاى ما را دارند مى‏برند خدا مى‏داند؛ جوانهاى دول اسلامى را دارند مى‏برند. يك دسته امريكاست و يك دسته‏ نمى‏دانم كجاست و يك دسته كجاست؛ و يك دسته ديگرى هم الآن دارند به اسرائيل مى‏روند. الآن در منزل من موجود است آن مجله دانشجويان، سازمان دانشجويان ايران در اسرائيل. الآن موجود است. آقا، اين ذخاير ما اين جوانها هستند. اين جوانهاى ما را دارند اغفال مى‏كنند؛ دارند به آنها تزريق مى‏كنند كه هر بدبختى شما داريد از اسلام است. شما كجاى اسلام را ديديد كه مى‏گوييد بدبختى از اسلام است؟ شما مسلمين را اينجا ديديد كه يك مردم فقير گداى بيچاره، هى هم داد مى‏زنند كه الحمد للَّه يك نفر هم سر گرسنه، ديگر به خواب نمى‏رود. الحمد للَّهِ اميدوارم اين جور باشد لكن اين كلام واقعيت را تغيير مى‏دهد؟ اين كلام، حرفهايى كه در چند وقت پيش از اين در اطلاعات نوشته بود- و اطلاعات هم كه سند رسمى شماست- راجع به بنادر جنوب نوشته بود، اين واقعيت را تغيير مى‏دهد؟ اينكه تغيير نمى‏دهد اينها را. اين دانشجوهاى بيچاره ما اينجا كه ديدند، ديدند كه مسلمين، گرسنه و بيچاره و بدبخت، مساجدشان خراب، نمى‏دانم معابدشان چطور، كذا، وقتى كه وارد امريكا مى‏شوند، يك كليسا مى‏روند مى‏بينند كه تمامْ منظم، مرتب، همه چيزِ آن درست؛ خيال مى‏كنند كه احكام انجيل و توراتْ، اينها را به اين حد رسانده و احكام اسلام اينها را عقب نشانده.

**عامل عقب‏ماندگى مسلمانان‏**

خير آقا، دول اسلامى، ما را اين جور كرده؛ دولتهاى اسلامى، بيچاره‏هاى غافل شده، ما را به اين روز نشانده‏اند. اسلام را اين جورى دارند معرفى مى‏كنند. اسلام يكوقتى بود كه نصف دنيا را گرفته بود و داشت مى‏رفت جلو. شما اين كتاب گوستاولوبون را بخوانيد؛[[161]](#footnote-161) تمدن اسلام را؛ او رفته است تمدن اسلام را از چشم مادى نگاه مى‏كند، او اصلًا نمى‏فهمد اسلام يعنى چه؛ اعتقاد هم نه به مسيح دارد و نه به اسلام دارد؛ **او تمدن را عبارت از اين ستونها مى‏داند.**[[162]](#footnote-162) چنانچه بچه‏هاى ما هم اين طورى خيال كردند هست. وقتى مى‏رويد مى‏بينيد كه آنجا بله يك تشريفات زياد و واتيكان كذا و كجا كذا، مساجد ما خراب و بيچاره؛ خيال مى‏كنيد اينها از اسلام است. خير آقا، اينها از سران اسلام است؛ اينها از اسلام نيست. سران اسلام كه در تحت سيطره مستعمرين واقع شده‏اند ما را به اين روز نشانده‏اند؛ ذخاير ما را به ديگران تحويل دادند و ما بدبخت و بيچاره و گرسنه مانديم.

**مقايسه مسيحيت و اسلام‏**

آنجا رؤساى بزرگ جمهور يكشنبه مى‏روند- آن طور كه گفته مى‏شود- سراغ مراسم مذهبى‏شان؛ اينجا شما يك نفر از اينها را توى مسجد مى‏بينيد؟ مى‏شود پيدايشان كرد؟ از اين رؤساى ما يكوقت تو مسجد پيدا مى‏شود؟ بله، گاهى وقتها پدرش مى‏ميرد، برادرش مى‏ميرد، چه مى‏شود، يك عبورى هم از اينجا مى‏كند، با تبختر و كذا! اما مسجد نيست اينكه. در نمازْ اينها حاضر مى‏شوند؟ آنها رؤساى جمهورشان در نماز هم حاضر مى‏شوند، سلاطينشان هم حاضر مى‏شوند، آنها مراسم مذهبى‏شان- آن مذهبى كه هيچى ندارد. آقايان خيال مى‏كنند مذهب مسيحْ آنى است كه حالا دست ماست؛ البته در زمان خودش درست بوده؛ اينكه الآن دست ماست از مذهب مسيح و از احكام مسيح، خوب ببينيد؛ ببينند اين دانشجويان، ببينند آن چيست و قرآن چيست. احكام مسيح را ببينند چيست، احكام اسلام را ببينيد چيست. احكام اسلامى كه كرورها،[[163]](#footnote-163) ميليونها حكم اسلام دارد براى هر چيزى. تصورْ شما نمى‏توانيد بكنيد، يك چيزى در عالَم، يك واقعه‏اى در عالَم، اتفاق بيفتد اسلام نداشته باشد حكم؛ حكمش بالاى سرش است. يك همچو اسلامى كه الآن هم هر حادثه‏اى اتفاق بيفتد حكمش را دارد، اين يك مذهبى است كه كهنه‏پرستى است و عقب افتادگى است و بدبختيها از اسلام است؟! بدبختيها از اين رؤساى اسلام است، اين رؤساى بيچاره، اين سران دول بيچاره؛ كه توجه ندارند به مصالح خودشان يا نمى‏خواهند توجه داشته باشند. اينهاست كه ما را بدبخت كرده است؛ اينهاست كه روز سياه براى مسلمين درست كرده است. باز هم رها نمى‏كنند؛ باز هم در هر واقعه‏اى كه اتفاق مى‏افتد يك بساطى براى ما درست مى‏كنند.

**ايستادگى شرق در برابر غرب‏**

اينها راجع به امورى كه مربوط به دول اسلامى است؛ و آن مقدارى كه من مى‏توانم، به عنوان اينكه يك نفر معمم هستم و طلبه هستم، مى‏توانم به دول اسلامى اعلام كنم؛ و اميدوارم برسد به آنها. اين چيزهايى است كه، ضرورياتى است كه اينها خودشان هم بايد توجه داشته باشند؛ و اميدوارم كه به گوش اينها فرو برود و يك **وحدت اسلامى واقعى** [پيدا كنند]. گذشت كنند از بعض شهوات خودشان، و با هم دست برادرى بدهند؛ تفوق از هم نكنند، با هم برادر بشوند- **همه مجتمعاً در مقابل غرب**؛ **غربزده** [[164]](#footnote-164)نباشند، در مقابل غرب بايستند دول شرق؛ **حتى بوداييها** [[165]](#footnote-165)، بايستند در مقابل غرب؛ غرب را عقبش بزنند. بعد در بين خودشان يك **حكومت آرام**، يك **اجتماع آرام**؛ **همه ممالك سر جاى خودش باقى**؛ هيچ كدام به هيچ كدام تجاوز نكنند؛ همه با هم برادر باشند. اگر غيرْ خواست به آنها تجاوز كند، همه با هم همناله بشوند و جلو بروند.[[166]](#footnote-166) اگر مسلمين با هم متحد بشوند هيچ دولتى نمى‏تواند به آنها غلبه كند. اينها اشتباه است كه خير، آنها چه دارند و چه دارند؛ خير، اينها نيست. شما عرضه نداريد؛ شما اغفال شديد.

**احزاب فرمايشى‏**

و اما راجع به مملكت خودمان. اينكه با يك روز و دو روز نمى‏توانيم ما صحبتش را بكنيم، بدبختيهايى كه ما در مملكت خودمان داريم. دولتها مى‏آيند و مى‏روند؛ هر دولتى هم مى‏آيد يك حزبى درست مى‏كند- هر دولتى. شما از آن وقت تا حالا هر چه ديديد، يكى «حزب مردم» درست مى‏كند، يكى حزب چى درست مى‏كند، يكى «حزب ايران نوين» درست مى‏كند، يكى حزب چه. هى حزب درست مى‏كنند. اصلًا در ايران حزب معنا ندارد؛ در هيچ جاى دنيا؛ مگر آنهايى كه مثل ايران هستند. مملكت يك حزبى اصلًا معنا ندارد، حزب زورى معنا ندارد. سِجِلهاى مردم را از دهات مى‏گيرند؛ رجوع‏ كنيد به اين دهات ببينيد سجلهايشان را مى‏گيرند نامنويسى مى‏كنند در حزب. اين بيچاره نمى‏داند «ايران نوين» اصلًا يعنى چه! اطلاع از اين ندارد، فضلًا از اينكه آن اساسنامه را بفهمد؛ اصلًا نمى‏فهمد اين بيچاره «اساسنامه» چيست. اين بيچاره‏ها را، اين بى‏دينها مى‏خواهند جمع كنند در يك محيطى زنده باد بگويند؛ فقط همين. از اين جمعيت بدبخت بيچاره اين معنا را مى‏خواهند كه اجتماع كنند، يك اجتماع انبوهى از جمعيتها بشوند، بعد دنبال اينها بيفتند و برايشان هورا بكشند و زنده باد بگويند. از اينها- بيچاره- همين قدر مى‏خواهند.

**حزب واقعى در جهان امروز**

آنجاهايى كه حزب هست، دولتها از حزب وجود پيدا مى‏كنند، نه اينكه اول دولت تشكيل بشود بعد حزب درست كند! بعد اتكا به آن پيدا كند! اينجا، خوب، شما مى‏بينيد اول دولت درست مى‏شود. دولت هم به مجلس و به من و شما هيچ ربطى ندارد. اول دولت درست مى‏شود. خودشان مى‏گويند، من نمى‏گويم، خودشان مى‏گويند ما به امر آمديم و به امر مى‏رويم؛ غلط هم هيچ كس نبايد بكند؛ هيچ وكيلى هم غلط نكند. نمى‏كند هم! اول دولت تشكيل مى‏شود؛ بعد كه دولت تشكيل شد و سرنيزه دستش آمد، شروع مى‏كند حزب درست مى‏كند. آن وقت هم يك حزبى است كه دولت از حزب پيدا شده! دولت ما حزبى است! دولت آقايان حزبى است! آقا! اين را براى كى مى‏گويى؟! منِ آخوند مى‏فهمم، دول عالم نمى‏فهمند اينها را؟! آنها مى‏خواهند تو اين طور باشى؛ مى‏خواهند عقب افتاده باشى. دست برداريد آقا از اين عقب افتادگى؛ مجد خودتان را حفظ كنيد. اگر حزب مى‏خواهيد درست كنيد، خوب، يك حزبى قبل از اينكه دولت شما پيش بيايد، يك حزبى درست كنيد؛ و بعد هم حزب در مجلس، به طور [ى‏] كه بايد بشود، به طورى كه قوانين اساسى و قانون اساسى و ساير قوانين اقتضا مى‏كند، نماينده درست كنند؛ و بعد هم آقاى وزير، نخست وزير متكى به نمايندگانى كه از حزب پيدا شد و از جمعيت و از خواسته مردم و اينها پيدا شد؛ بعد مى‏شود يك دولت متكى به حزب؛ متكى به ملت. اما شما اول دولتش را درست مى‏كنيد، اول نخست وزيرش درست مى‏شود، بعد حزب درست مى‏شود! اين هم باز دولت حزبى است! اينها را كه روزنامه‏ها نمى‏توانند بنويسند؛ شايد بخواهند بنويسند اما غلط مى‏كنند بنويسند! اينها نمى‏توانند كه بنويسند. حالا ما طلبه‏اى هستيم كارى به اينها نداريم، آنها كار دارند؛ بسم اللَّه، دوباره حاضريم‏.

يك بساط درست مى‏كنند، بساط حزبى- اين بساطى است كه داريد مى‏بينيد. هر روز راه مى‏افتند به يك جايى از پول اين ملت بيچاره. آخر اين ملت گرسنه ... خدا مى‏داند كه من گاهى وقتها كه به فكر مى‏افتم كه اين آتيه ما، اين زمستانِ آتيه چه خواهد شد، خوب ناراحتم؛ ما ناراحتيم. اينها امسال ديگر آيا نان دارند، ندارند؟ امسال هم كه وضع خواربار خوب نيست؛ علوفه هم حتى ندارند. چه خواهد شد اين زمستان سياه به اين ملت فقير بدبخت؟ من نمى‏دانم چه خواهد شد. آيا دولتها در فكر هستند كه حالا كه زراعت اينها را زمين زدند، لا اقل از همان بازار سياهى كه درست شده، از آنجا بگيرند بياورند اينجا سير كنند اين بيچاره‏ها را؟ يا باز اينها شكم گرسنه بخوابند و گفته بشود كه يك نفرْ ديگر نيست كه سر گرسنه به بالين بگذارد! روزى چند نفرش پيش من مى‏آيند- منى كه هيچكاره‏ام.

**افشاى روابط رژيم شاه با اسرائيل‏**

اين وضع حزب ايران؛ آن وضع مجلس ايران كه همه‏تان بهتر از من مى‏دانيد يا مثل من؛ آن وضع روابط با اسرائيلشان. هر وقت كه اينها من را، يعنى هر وقت نه، يك دفعه‏اش را كه من را ملاقات كرد يكى از اين سران قوم، گفت اين اسرائيل تمام شد مسأله‏اش؛ اصلًا رفت؛ مسأله تمام شد. من نمى‏دانم چه قدرتى دارند اينها به خلاف واقع گفتن- همچو قدرت دارند كه من متوجه را اغفال مى‏كنند. گفت اسرائيل تمام شد. بعد از آنى كه اسرائيل تمام شده، الآن كه من اينجا نشسته‏ام براى شما صحبت مى‏كنم، مزارع بسيار خوب ايران- بسيارى‏اش- در دست اسرائيل است! از ايلام به من نوشته‏اند كه‏ مزارع خوب اينجا را داده‏اند اسرائيل چغندر بكارند. تابلويى زدند به كنار جاده كه مزرعه نمونه ايران و اسرائيل! اين آقايانى كه اسرائيل را مى‏گويند ما كنار زديم. روزنامه اسرائيل كه براى من آمده است، آورده‏اند، نوشته بود به اينكه سفير اسرائيل در ايران، در تهران! آقايان مى‏گويند كه ما كارى نداريم به اسرائيل!! در دو روز پيش از اين، سه روز پيش از اين، در شانزده شهريور، در تهران، دروازه دولت، يك بساطى يهوديها درست كردند: چهار صد- پانصد نفر يهودى دزد دور هم جمع شده‏اند و خلاصه حرفشان اين بوده كه يك شعارى براى يكى داده‏اند، يك فحشى به يكى داده‏اند؛ آن وقت نوشته‏اند به اينكه مجدْ مال يهود است؛ يهود برگزيده خداست؛ ما ملتى هستيم كه بايد حكومت كنيم؛ نمى‏دانم چه بكنيم؛ كذا؛ ما با ديكتاتورى مخالفيم؛ ما با هيتلرى مخالفيم؛ ما كذا، كذا. اينها هم نطقهايشان بوده. آقايان هم به مرئى‏ و منظر [[167]](#footnote-167) اين دولت ما، اين جمعيت مى‏آيند آنجا و اين حرفها را مى‏زنند. خوب، اگر ديكتاتورى موقوف است و مخالف است كه اين ... خوب جلوى اين را بگير ديگر؛ اين كلمه را نگذار بگويد. تمام حرف براى اينكه بگويند چه كذا، و يكى ديگر را فحش بدهند. عيب است از يك مملكتى اتكاى به يهود. اين حرفى كه ما مى‏زنيم خيلى حرف بدى است؟! البته تلخ است به ذائقه‏ها؛ تلخ است به ذائقه شما؛ لكن بدبختى يك مملكت اسلامى است؛ بدبختى يك مسلمينى است كه اتكا پيدا بكنند يا ارتباط پيدا بكنند يا پيمان ببندند با يك دولتى كه الآن دشمن اسلام است و در مقابل اسلام ايستاده است و غصب كرده است فلسطين را.

**اخطار به دوَل اسلامى در قضيه فلسطين‏**

من به دول اسلامى مى‏گويم كه آقا چرا سر نهر[[168]](#footnote-168) دعوا مى‏كنيد؟ فلسطين مغصوب است؛ يهود را بيرون كنيد از فلسطين؛ اى بى‏عرضه‏ها! خودشان كه ريخته‏اند به جان هم. فلسطين مغصوب است، شما سر نهر دعوا مى‏كنيد؟! وقتى سر نهر دعوا كرديد، تثبيت شد.

حكومت اسرائيل بر فلسطين؛ اين حكومت بود؟ اين اعراب بيچاره را كه بيرون ريختند، و الآن يك ميليون يا بيشترشان گرسنه و بيچاره خوابيده‏اند در بيابانها، اصلًا بيچاره و آواره شدند، آيا دول اسلامى نبايد در اين معنا اعتراضى بكنند؟ حرفى بزنند؟ با يك همچو دولتى كه يك ميليون مسلمان يا بيشتر را بيرون ريخته و آواره كرده شما ائتلاف مى‏كنيد؟! اگر ائتلاف نداريد خوب در روزنامه بنويسيد؛ اگر ائتلاف نداريد بگذار اين حرفى كه من مى‏زنم در يكى از اين چاپخانه‏ها نوشته بشود و منتشر بشود؛ اگر نگذاشتيد، بدانيد مؤتلفيد؛ بدانيد ائتلاف داريد با يهود؛ با اسرائيل. عمال اسرائيل را مى‏بينيد كه در اين مملكت چه كارها مى‏كنند؛ چه چيزها هست. اخيراً يك خبرى به من رسيد كه حالا براى خاطر اينكه خواهش كردند كه من حرف نزنم حرفش را نمى‏زنم؛ گفتند درستش كرديم. در راديو هم ديشب آمدند گفتند كه گفته مى‏شود؛ و يك چيزى هم گفته شده و لكن من خيلى اين چيزها را باورم نمى‏آيد؛ آدم ديرباورى هستم. خوب ديدند كه ما امروز مى‏خواهيم يك چهار تا كلمه نصيحت كنيم آقايان را، گفتند كه مبادا از اين هم اسم برده بشود؛ يك اصلاحى كردند؛ توى راديو هم ديشب گفته شده است لكن من كه حالا باز باور نكردم. اگر نگذارند باور كنم، يك روز ديگر هم اينجا صحبت مى‏كنم؛ آن وقت آن مطلب را مى‏گويم.[[169]](#footnote-169)

**عمال اسرائيل در مراكز حساس ايران‏**

اينها- عمال اسرائيل در ايران- هر جا انگشت مى‏گذارى مى‏بينى كه يكى از اينهاست مراكز حساس؛ مراكز خطرناك؛ و اللَّه، مراكز خطرناك براى تاج اين آقا. ملتفت نيستند اينها. اينها آنها بودند كه در شميران تهران توطئه كردند ناصر الدين شاه را بكشند؛ مملكت ايران را قبضه كنند. شما تاريخ نگاه كنيد؛ تاريخ كه مى‏دانيد. در نياوران توطئه كردند؛ در نياوران چند نفر رفتند ناصر الدين شاه را ترور كنند.[[170]](#footnote-170) و يك عده هم در تهران بودند كه حكومت را قبضه كنند. اينها حكومت را از خودشان مى‏دانند. اينها در كتابهايشان نوشته‏اند، در مقالاتشان نوشته‏اند: حكومت مال ماست؛ بايد ما يك سلطنت جديدى به وجود بياوريم؛ يك حكومت جديدى به وجود [بياوريم‏]؛ حكومت عدل. همينهايى كه يك همچو سوء نظرها و سوء نيتهايى را دارند، از دربار گرفته تا آن آخر مملكت، از اين اشخاص آنجا موجودند.

**خطر نفوذ صهيونيسم و بهاييت‏**

آقا بترسيد شما از اينها؛ يك جانورهايى‏اند اينها. در وزارتخانه موجود است؛ من انگشت رويش گذاشتم پيش يكى از وزرا، گفت نيست اين طور. بعد شاهد برايش فرستادم؛ شاهد برايش فرستادم كه با سند نوشته بود كه اين جورى است. الآن هم موجود است و من اسم كثيفش را نمى‏برم. در وزارتخانه موجود است؛ در عرض مى‏كنم كه ارتش موجود است. خوب، اى ارتش محترم! توى دهن اينها بزن؛ تو مسلمانى. صاحب منصبان ارتش، خوب بسيارشان مردم خوبى هستند؛ با من هم گاهى رابطه دارند؛ يعنى رابطه‏اى كه پيغام مى‏دهند. اينها بعضى‏شان خوبند؛ خوب، جلو بگيرند از اينها؛ جلو بگيرند از يك اشخاصى كه با مذهبشان مخالفند؛ با تخت و تاجشان مخالفند؛ با مملكتشان مخالفند؛ با استقلالشان مخالفند؛ با اقتصادشان مخالفند. خوب، شما جلو بگيريد؛ برويد خواهش كنيد كه اينها را بيرون كنند؛ از بزرگترها خواهش كنيد.

و اللَّه من خير شما را مى‏خواهم. من مى‏ترسم يك روزى چشمهايتان را باز كنيد هستى شما را از بين ببرند اينها؛ من از اين مى‏ترسم. يا بگذاريد ما آنها را از بين ببريم. من يك روز از بين مى‏برم؛ من نمى‏خواهم تشنج بشود. شما كه ميل داريد آرامش باشد، خودتان از بين ببريد. اگر نبريد يك روزى مى‏بينيد كه يكجورى، يك ورق ديگر پيش مى‏آيد؛ يكوقت يك طور ديگر مى‏شود. آن وقت نه من مى‏توانم جلويش را بگيرم نه شما مى‏توانيد جلويش را بگيريد. اين اوضاعى است كه ما مواجه با آن هستيم؛ و مى‏بينيد و مى‏بينيم؛ و نمى‏دانم كه چه بكنيم، نمى‏دانم كه راه اصلاح چه است.

**مملكت صحيح با فرهنگ صحيح‏**

**راه اصلاح يك مملكتى فرهنگ آن مملكت است[[171]](#footnote-171)**؛ اصلاح بايد از فرهنگ شروع بشود. دست استعمار توى فرهنگ ما كارهاى بزرگ مى‏كند؛ نمى‏گذارد جوانهاى ما مستقل بار بيايند؛ نمى‏گذارد در دانشگاه جوانهاى ما درست رشد بكنند. اينها را از بچگى يك طورى مى‏كنند كه وقتى بزرگ شدند، اسلام هيچ و آنها همه، همه چيز. اگر فرهنگ درست بشود، يك مملكت اصلاح مى‏شود. براى اينكه از فرهنگ است كه در وزارتخانه‏ها مى‏رود؛ از فرهنگ است كه در مجلس مى‏رود؛ از فرهنگ است كه كارمند درست مى‏شود. شما يك فرهنگ مستقل درست كنيد يا بدهيد ما درست كنيم، شما مى‏ترسيد از امريكا، مى‏ترسيد از ديگران، بدهيد ما درست كنيم؛ اختيار فرهنگ را دست ما بدهيد.

**تأسيس «وزارت اوقاف»!**

حالا تازه وزارت اوقاف هم آقايان مى‏خواهند درستش كنند! به تخيل اينكه تقليد از يك مملكت ديگرى؛ به تخيل اينكه روحانيت را تحت وزارتخانه ببرند. اين خواب را به گور مى‏بريد- ان شاء اللَّه. شما خيال مى‏كنيد كه روحانيت اسلام را مى‏شود مثل روحانيت مسيح كرد؟ هيچ امكان ندارد اين. روحانيت شيعه مستقل است، مستقل؛ اتكا به هيچ جا ندارد. بيايند بگويند به كى اتكا دارد. اين روحانيت مستقلى كه اتكا ندارد به هيچ جا، اين طلاب محترمى كه با سى- چهل تومان در ماه ساخته‏اند و زحمت دارند مى‏كشند، اينها ديگر نمى‏ترسيم ما كه طرفدار يك مملكتى و يك دولت ديگرى باشند؛ اينها مستقلند در افكار خودشان. اينها از تويشان آدم در مى‏آيد؛ اينها از تويشان «مدرس» در مى‏آيد؛ اينها از تويشان «سيد حسن مدرس» در مى‏آيد. اينها نمى‏گذارند؛ امكان ندارد كه ما بگذاريم كه اين هم بيايد تحت نظر فلان وزير و فلان. فلان وزير غلط مى‏كند كه همچو حرفهايى را مى‏زند. اشتباه مى‏كنند اينها؛ باز هم در اشتباهند.

**بايد يك وزارت فرهنگى، يك فرهنگ صحيح باشد؛ و فرهنگ هم حقش است‏ دست ما باشد.** خوب ما در اين مملكت يك وزارتخانه نداشته باشيم؟ همه وزرا از **امريكا[[172]](#footnote-172)**؟! خوب يكى‏اش هم از ما. خوب بدهيد اين فرهنگ را دست ما؛ ما خودمان اداره [مى‏كنيم‏]. ما يك كسى را وزير فرهنگ مى‏كنيم و اداره مى‏كنيم. اگر از شما بهتر اداره نكرديم، بعد از ده- پانزده سال ما را بيرون كنيد. تا يك مدتى دست ما بدهيد، فرهنگ را دست ما بدهيد، وزير فرهنگ را از ما قرار بدهيد، يك مدتى هم مهلت بدهيد كه ما كار را درست انجام بدهيم، اگر ما گفتيم كه شما تحصيل نكنيد؛ اگر ما گفتيم شما خوب تحصيل نكنيد؛ اگر ما گفتيم شما به اعماق آسمان نرويد. شما عرضه‏اش را نداريد؛ و الّا، چون عرضه‏اش را ندارند مى‏گويند روحانيون نمى‏گذارند، مملكت ما، حالا باز وقت اين كارها نشده است. بفرماييد كى جلوتان را گرفته؟ بفرماييد كارخانه ذوب آهن بياوريد، كدام روحانى گفته نياوريد؟ هر كدام گفته بگوييد تا ما بشناسيم. بفرماييد طياره‏سازى كنيد؛ اتومبيل‏سازى كنيد؛ آقا، عرضه‏اش را نداريد، بيچاره‏ها! يك مملكت بى‏عرضه‏ايد! و اين هم كه شما عرضه نداريد نه اينكه عرضه ذاتى نداريد، شما را **دست استعمار** اين جور كرده است؛ **غربزده** هستيد.

اين حرفهاى ما يك حرفهاى كهنه پوسيده‏اى است كه بله، ديگر كسى نمى‏خرد آن را؟! به شما قول مى‏دهم كه آلمان هم اين را بخرد؛ شما نخريد. يك وزارتخانه دست ما بدهيد، يك چند ساعت از اين راديو، كه دارد موسيقى و بچه‏هاى ما را دارند سوق مى‏دهند به فساد اخلاق، يك- دو- سه ساعتش را هم دست ما بدهيد اما آزادمان بگذاريد، نه اينكه برنامه‏اش هم خودتان بنويسيد كه اين جورى برو بگو- ما را آزاد بگذاريد، يك- دو- سه ساعت از برنامه راديو دست ما بدهيد، ما برايش تعيين مى‏كنيم برنامه را كه او صحبت كند؛ و من به شما قول مى‏دهم كه نه با سلطنت شما مخالفت داشته باشد، نه با وزارت شما مخالفت داشته باشد، نه با رياست شما مخالفت؛ با هيچ كدام مخالفت ندارد. فقط اگر وزارت فرهنگ و دستگاههاى فرستنده، يك مقدارى، در دست ما باشد ما مردم را آشنا مى‏كنيم؛ دنيا را آشنا مى‏كنيم به احكام اسلام و اسلاممان؛ و فرهنگ را يك فرهنگ مستقل، يك فرهنگ مسْلم، يك فرهنگى كه يك دانه عربش‏ وقتى مى‏ايستاد جلو امپراتور، وقتى كه مى‏ايستاد، شمشيرش را درمى‏آورد و آن ديباجها را كنار مى‏زد مى‏گفت: رسول اللَّه فرموده است كه ما لباس حرير [در بر] نكنيم، ما روى جاى حرير هم نمى‏نشينيم. ما اين جور رجال درست مى‏كنيم. آن وقت ببينيد كه اگر يك همچو رجالى از مكتب ما بيرون آمد و از فرهنگ ما بيرون آمد، اين رجال تحت تأثير استعمار مى‏رود؟ لكن چه بكنيم كه استعمار نخواهد گذاشت؛ دست خبيث استعمار نخواهد گذاشت كه وزارت فرهنگ را دست ما بدهند؛ و الّا حق با ماست؛ فرهنگ بايد ما باشيم‏.

وزارت اوقاف مى‏خواهيد درست كنيد، بايد وزارت اوقاف از ما باشد، نه اينكه شما تعيين كنيد. تعيين شما قبول نيست؛ شما ارزش نداريد كه تعيين كنيد؛ ما بايد تعيين كنيم. بگذاريد تعيين كنيم ما يك نفر را، يك آقايى را رئيس فرهنگش كنيم، يك نفر هم وزير اوقافش بكنيم؛ اوقاف را، آن وقت ببينيد كه اين طورى كه الآن دارد لوطى خور مى‏شود نخواهد شد؛ تمام مطالب به خودش خواهد رسيد. دست ما بدهيد تا ببينيد چه خواهد شد. آن وقت ببينيد كه ما با همين اوقاف اين فقرا را غنى‏شان مى‏كنيم؛ با همين اوقاف، با همين اوقاف، ما فقرا را غنى مى‏كنيم. شما خاضع بشويد براى چند تا حكم اسلام، شما ما را اجازه بدهيد كه ماليات اسلامى را به آن طورى كه اسلام با شمشير مى‏گرفت بگيريم از مردم، آن وقت ببينيد كه ديگر يك فقير باقى مى‏ماند؟ من براى شما راه هم مى‏سازم؛ من براى شما كشتى هم مى‏خرم. بگذاريد. شما نخواهيد گذاشت‏.

من مى‏دانم اين حرفهايى كه مى‏زنم بيهوده است؛ تمام شد. شما الآن تشريف مى‏بريد و بنده هم خواهم رفت؛ آنها هم كه نخواهند گذاشت اين مطالب را لكن خوب، چه بكنيم؛ دردى است كه ما داريم؛ دردى است كه ما داريم.

**تبليغات و روحانيت‏**

تبليغات بايد با ما باشد. آقا، ما مبلّغيم نه شما. تبليغ بايد با ما باشد. ما بايد در راديوها جا داشته باشيم براى تبليغ. شما هر چه هم تبليغ مى‏كنيد تبليغ ضد اسلامى است؛ تبليغ‏ اسلامى نيست كه. معرفى كرديد اسلام را به جورى كه دانشجو از امريكا به من نوشته است كه دانشجوها مى‏گويند كه هر چه بدبختى هست از اسلام است. اى بيچاره دانشجوها! **هر چه بدبختى هست از سران اسلام است؛ از دول اسلامى است[[173]](#footnote-173)**. اسلام يك روز هم در مملكت ما عمل نشده به آن- يك روز. خدا مى‏داند كه اسلام، يك روز به آن عمل نشده. خوب، چه كنم كه ما نه وقت داريم كه صحبت كنيم، نه حال داريم. تا هم مى‏خواهيم ما دو تا كلمه اين جورى بگوييم يكدفعه مى‏بينيم دسته‏ها به راه افتاد و هى شركت واحد، چهار هزار نفر مى‏خواهد بياورد و كى چند هزار نفر. مگر دعوا دارى آقا؟ شركت واحد با ما، شما شركت واحد را چاقو را از سرش بردار، اگر همه نيامدند اينجا؛ همه مى‏آيند اينجا و براى ما مجتمع مى‏شوند. با زورْ يك مملكتى را مى‏خواهيد اداره كنيد؟ و اللَّه با زور نمى‏شود.

يك قدرى اصلاح كنيد خودتان را؛ يك قدرى اوضاع خودتان را درست بكنيد. حالا ما وقتى مى‏آييم سراغ اصلاحات، آقايان «اصلاحات» كردند! يكى از اصلاحات بزرگ آقايان تعطيل جمعه است! شما ملاحظه كنيد اين مطلبى كه من عرض مى‏كنم، به همه ايران موظفيد برسانيد، به همه ايران موظفيد برسانيد. تعطيل جمعه- با زور- بى‏خواست اصناف بيچاره گرسنه. عرض مى‏كنم، كه اگر تعطيل نكنند هشتاد تومان جرم يا چند تومان جرم، اين طور چيزها؛ با باز بودن مراكز فساد. سينماها مجبورند باز باشند؛ تئاترها بايد باز باشند؛ مى‏گويند مراكز فساد ديگر هم بايد باشد، من اسمش را نمى‏برم؛ ولى اينكه عرض كردم در روزنامه بود. از صبح تا عصر اينها بايد باز باشند. اصناف بسته؛ بازار بسته؛ فردا سراغ قم هم مى‏آيند. گفته بودند كه قم هم از ما خواسته‏اند؛ همان خواسته‏اى كه تهران خواسته بودند. قم هم بيچاره‏ها خواسته‏اند. اين «خواسته» ها همه تا صبح كه چشمشان را از خواب باز مى‏كنند ببينند آيا كجا خواسته‏اند؟ فوراً مى‏نويسند فلان خواسته؛ آن روزنامه هم شروع مى‏كند به نوشتن. اين روزنامه‏ها خائنند به مملكت ما بعضى‏شان. يك جمعه تعطيل و يك جوانهاى اول شباب و باز بودن مراكز فساد؛ تهيه كردن عيش و نوش براى آنها هر طور! بعد از ده سال، ديگر يك جوان سالم براى اين‏ مملكت باقى نمى‏ماند. خدا خائن را لعنت كند [آمين حضار]. يك جوان سالم براى شما باقى نمى‏ماند، تمام به مراكز فساد كشيده مى‏شوند.

**تشكيل مجامع دينى‏**

من به شما آقايان توصيه مى‏كنم، برسانيد به اين مملكت، برسانيد به همه اطراف اين مملكت، كه آقا در مقابل يك همچو كارى كه جوانهاى شما را دارند فوج فوج از دستتان مى‏گيرند، **مجامع دينى**[[174]](#footnote-174) درست كنيد. در جمعه‏ها كه آنها مى‏خواهند شما را به مراكز فساد بكشند، مجامع تبليغاتى درست كنيد؛ مردم را دعوت به دين بكنيد؛ مصالح روز را به مردم بگوييد؛ مفاسد روز را به مردم بگوييد. موظفيم ما به اين معنا؛ بايد اين كار بشود. اگر اين كار نشود، از دست مى‏برند جوانهاى شما را. براى جوانها يك مراكزى درست كنيد كه در آنجا تبليغ بشوند آنها؛ گفته بشود مطالب؛ مفاسدى كه در اين مملكت واقع مى‏شود گفته بشود؛ تا اندازه‏اى كه سازمان‏[[175]](#footnote-175) مى‏گذارد.

و الّا اين تعطيل جمعه الزامى، براى استراحت اين طبقه زحمتكش نيست؛ براى اين است. حالا شايد هم ان شاء اللَّه مقصدشان اين نباشد لكن طبعاً اين طورى است؛ طبعاً اين طورى است كه اگر چنانچه مراكز فساد را باز گذاشتند و مجامع عمومى هم بسته شد، طبعاً اين طورى است كه كشيده مى‏شوند به مراكز فساد. الآن شما حتماً بدانيد كه در اين دو- سه هفته‏اى كه تعطيل را انجام دادند و بيچاره مردم را از اين بيچاره تر مى‏خواهند بكنند، اين ميوه‏هاى مردم فاسد مى‏شود؛ اين گرسنه‏هاى بيچاره يك روز بايد بروند نان پيدا بكنند، ندارند؛ علاوه بر اين معنا شما برويد ملاحظه كنيد ببينيد كه در يك ماه پيش از اين تا حالا سينماها چقدر فرق كرده است؛ شايد با سينماها يك بست‏وبندى در كار باشد؛ شايد آنهايى كه تبليغ اين مطالب را مى‏كنند- شايد- از سينماها و مراكز فساد، حق حسابى مى‏گيرند براى اينكه اين كار را بكنند؛ و الّا اول انسان بايد يك چيزى تهيه كند براى اين ملت، يك چيز سالم، تفريح سالم. اينها عبارت از آن است كه اينها را به فساد مى‏كشد.

يك تفريح صحيح شرعى، يك تفريح سالم، صحيح، اول براى اينها درست كنيد، بعد درها را ببنديد تا اين بيچاره‏ها راه بيفتند طرفش. شما آن كار را نكرديد، مراكز فساد را باز گذاشتيد و در دكانها را هم بستيد. اين اگر سوء نيت هم نداشته باشيد طبعاً اين طور مى‏شود؛ و اگر سوء نيت نداريد حالا من به شما رساندم مطلب را. اگر بعد از اين گفته من و رسيدن به مراكزى كه اين كارها را انجام مى‏دهند باز هم به قوت خودش باقى باشد، سوء نيت دارند؛ معلوم مى‏شود سوء نيت دارند؛ معلوم مى‏شود باز يك «دستور» تازه رسيده است‏.

خداوندا، بيدار كن اينها را. [آمين حضار] خداوندا، دشمنان اسلام را ذليل كن. [آمين حضار] خداوندا، سران ممالك اسلامى را به وظايف خودشان آشنا كن. [آمين حضار] خداوندا، دست استعمار را قطع كن. [آمين حضار] خداوندا، دست كسانى كه از طريق استعمار مى‏خواهند اين مملكت را بِبَرَند قطع كن [آمين حضار]

و السلام عليكم و رحمة اللَّه و بركاته‏

## ج) نکات تحلیلی 9

# شاخص 10

## الف) مسیر تاریخ 10

این سخنرانی شروع ماجرای سوم یعنی قضیه کاپیتلاسیون می باشد. دو سند نسبت به آن بیشتر نیست، یکی همین پیام امام می باشد و دیگری سخنرانی ایشان در همان روز است. ماجرای کاپیتلاسیون در واقع قانونی بود که در مجلس تصویب شد و اتباع امریکا مصنویت قضایی دارند، اینجا دقیقا امام انگار گره گلوش باز می شود چرا که امام دنبال فرصتی بود که مردم را بیدار کند که مشکل اصلی ما امریکاست ، نه اسرائیل. در واقع 4 آبان 43 محوریت آن مبارزه با امریکاست که امام سخنرانی معروفی دارند.

این پیام امام که قبل از سخنرانی است به شکل عجیبی در کل کشور پخش می شود که ساواک می گوید مهمتر از محتوای این پیام، نوع پخش این اعلامیه ها خطرناک است. یعنی در 2 ساعت نیم میلیون اعلامیه در سطح کشور پخش می شود. در 10 دقیقه 200 هزارتا فقط در تهران پخش می شود و جالب این است که حتی یک نفر را هم نمی توانند دستگیر کنند. ساواک تازه می فهمد که امام یک تشکیلات سری مخوفی دارد که البته یک تشکیلات نظامی نیست بلکه تشکیلات بیدار کردن مردم است.

انتخاب پیام نسبت به سخنرانی برای صحبت های سرچشمه ای علتش این بود که سخنرانی معروف تر است اما مفصل است و پیام همان محتوا را به نحو چکیده ای و دقیقتر دارد لذا انتخاب شد.

4 آبان نیز روز تولد شاه بوده است. این صحبت معروف امام در این تاریخ که در قم بود با هماهنگی علامه طباطبایی بود. طلوع خورشید ص274 را ببینید. 2/8/43 در منزل علامه طباطبایی علما جمع می شوند، مانند امام، اقای حائری، اقای مرعشی نجفی و ... .خلاصه قرار می شود امام در روز تولد شاه که 4/8 است صحبت کند و مخصوص اینکه 12/8 نیز انتخابات ریاست جمهوری امریکاست که کندی ترور شده و برای جانشینی او قرار است برگزار بشود که این صحبت امام بروی آن نیز تاثیر بگذارد.

جالب این است که یکی دو روز پیش از این پیام و سخنرانی رژیم خیلی تلاش کرد که علیه امریکا صحبت نکند و حتی واسطه فرستاد که خود امام نیز نقل می کند که به او گفته بودند شما در مورد شخص شاه هر چقدر می خواهی فحش بده اما چیزی به امریکا نگو. اینها کسانی بودند که در عاشورای 42 به امام گفتند در مورد شخص شاه چیزی نباید بگویی اما چه شده که الان می گویند در مورد شاه هر چه می خواهی بگو، این یعنی امام دشمن اصلی را می داند.

## ب) متن شاخص 10

زمان: 4 آبان 1343/ 20 جمادى الثانى 1384

مكان: قم‏

موضوع: مخالفت با كاپيتولاسيون و دعوت مردم و علما به قيام‏

مخاطب: علما و روحانيون و ديگر اقشار ملت مسلمان ايران‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا[[176]](#footnote-176)

آيا ملت ايران مى‏داند در اين روزها در مجلس چه گذشت؟ مى‏داند بدون اطلاع ملت و به طور قاچاق چه جنايتى واقع شد؟ مى‏داند مجلس، به پيشنهاد دولت، سند بردگى ملت ايران را امضا كرد، اقرار به مستعمره بودن ايران نمود؟ سند وحشى بودن ملت مسلمان را به امريكا داد؟ قلم سياه كشيد بر جميع مفاخر اسلامى و ملى ما؟ قلم سرخ كشيد بر تمام لاف و گزافهاى چندين ساله سران قوم؟ ايران را از عقب افتاده ترين ممالك دنيا پست تر كرد؟ اهانت به ارتش محترم ايران و صاحب منصبان و درجه داران نمود؟ حيثيت دادگاههاى ايران را پايمال كرد؟ به ننگين ترين تصويبنامه دولت سابق، با پيشنهاد دولت حاضر، بدون اطلاع ملت، با چند ساعت صحبتهاى سرّى، رأى مثبت داد؟ ملت ايران را در تحت اسارت امريكايى‏ها قرار داد؟ اكنون مستشاران نظامى و غير نظامى امريكا با جميع خانواده و مستخدمين آنها آزادند هر جنايتى بكنند، هر خيانتى بكنند؛ پليس ايران حق بازداشت آنها را ندارد. دادگاههاى ايران حق رسيدگى ندارند. چرا؟ براى آنكه امريكا مملكت دلار است، و دولت ايران محتاج به دلار!

به حسب اين رأى ننگين، اگر يك مستشار امريكايى يا يك خادم مستشار امريكايى به يكى از مراجع تقليد ايران، به يكى از افراد محترم ملت، به يكى از صاحب منصبان عالى رتبه ايران، هر جسارتى بكند، هر خيانتى بنمايد، پليس حق بازداشت او را ندارد؛ محاكم ايران حق رسيدگى ندارد. ولى اگر به يك سگ آنها تعرضى بشود، پليس بايد دخالت كند؛ دادگاه بايد رسيدگى نمايد!

امروز كه دولتهاى مستعمره يكى پس از ديگرى با شهامت و شجاعت، خود را از تحت فشار استعمار خارج مى‏كنند و زنجيرهاى اسارت را پاره مى‏كنند، مجلس مترقى ايران با ادعاى سابقه تمدن 2500 ساله، با لاف همرديف بودن با ممالك مترقيه، به ننگين ترين و موهنترين تصويبنامه غلط دولتهاى بى‏حيثيت رأى مى‏دهد، و ملت شريف ايران را پست ترين و عقب افتاده ترين ملل به عالَم معرفى مى‏كند؛ و با سرافرازى هر چه تمامتر دولت از تصويبنامه غلط دفاع مى‏كند و مجلس رأى مى‏دهد. از بعض منابع مطلع به من اطلاع دادند كه اين طرح مفتضح را به دولت پاكستان، اندونزى، تركيه، آلمان غربى، پيشنهاد كرده‏اند، و هيچ كدام زير بار اين اسارت نرفته‏اند. تنها دولت ايران است كه اين قدر با حيثيت ملت و اسلاميت ما بازى مى‏كند و آن را به باد فنا مى‏دهد.

علما و روحانيون كه مى‏گويند بايد قدرت سرنيزه در مقدرات كشور دخالت نكند، بايد وكلاى پارلمان مبعوث از ملت باشند، بايد دولتها ملى باشند، بايد اختناق از مطبوعات برداشته شود و سازمانها نظارت در آنها نكنند و آزادى را از ملت مسلمان سلب ننمايند، براى آن است كه اين ننگها را بر ملت تحميل نكنند و ما را مواجه با اين مصيبتها ننمايند. چرا وكلاى پارلمان، با آنكه به حسب قاعده انسانيت و مليت با همچو سند اسارتى صد در صد مخالف هستند، نفس نمى‏كشند؛ و جز دو- سه نفر آنها، كه معلوم است با اضطراب صحبت كرده‏اند، خاموش نشسته‏اند؟ براى آنكه اتكا به ملت ندارند، دست نشانده هستند، و قدرت مخالفت ندارند، آنها را با يك اشاره بيرون مى‏ريزند؛ به زندان مى‏اندازند.

آيا ملت ايران مى‏داند كه افسران ارتش به جاى سوگند به قرآن مجيد، «سوگند به كتاب آسمانى كه به آن اعتقاد دارم» ياد كرده‏اند؟ اين همان خطرى است كه كراراً تذكر داده‏ام: خطر براى قرآن مجيد؛ براى اسلام عزيز؛ خطر براى مملكت اسلام؛ خطر براى استقلال كشور من نمى‏دانم دستگاه جبار از قرآن كريم چه بدى ديده است، از پناه به اسلام و قرآن چه ضررى برده است كه اين قدر پافشارى براى محو اسم آن مى‏كند. اگر پناه به قرآن و اسلام بياوريد، اجنبى به خود اجازه نمى‏دهد كه از شما سند بردگى بگيرد؛ اجازه نمى‏دهد كه مفاخر ملى و اسلامى شما پايمال شود. جدابودن ملت از هيأت حاكمه، برخوردار نبودن آنها از پشتيبانى ملت، اين مصيبتها را پيش مى‏آورد.

اكنون من اعلام مى‏كنم كه اين رأى ننگين مجلسين مخالف اسلام و قرآن است، و قانونيت ندارد؛ مخالف رأى ملت مسلمان است. وكلاى مجلسين وكيل ملت نيستند؛ وكلاى سرنيزه هستند! رأى آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هيچ ارزشى ندارد. و اگر اجنبيها بخواهند از اين رأى كثيف سوء استفاده كنند، تكليف ملت تعيين خواهد شد.

**دنيا بداند كه هر گرفتارى‏اى كه ملت ايران و ملل مسلمين دارند، از اجانب است؛ از امريكاست[[177]](#footnote-177)**. ملل اسلام از اجانب عموماً و از امريكا خصوصاً متنفر است. بدبختى دوَل اسلامى از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست. اجانبند كه مخازن پر قيمت زيرزمينى ما را به يغما برده و مى‏برند. انگليس است كه ساليان دراز طلاى سياه ما را با بهاى ناچيز برده و مى‏برد. اجانبند كه كشور عزيز ما را اشغال كرده و بدون مجوز از سه طرف به آن حمله كرده و سربازان ما را از پا در آوردند. **ديروز ممالك اسلامى به چنگال انگليس و عمال آن مبتلا بودند؛ امروز به چنگال امريكا و عمال آن.[[178]](#footnote-178)** **امريكاست كه از اسرائيل و هواداران آن[[179]](#footnote-179) پشتيبانى مى‏كند. امريكاست كه به اسرائيل قدرت مى‏دهد[[180]](#footnote-180)** كه اعراب مسْلم را آواره كند. امريكاست كه وكلا را، يا بيواسطه يا با واسطه، بر ملت ايران تحميل مى‏كند. امريكاست كه اسلام و قرآن مجيد را به حال خود مضر مى‏داند، و مى‏خواهد آنها را از جلو خود بردارد. امريكاست كه روحانيون را خار راه استعمار مى‏داند، و بايد آنها را به حبس و زجر و اهانت بكشد. امريكاست كه به مجلس و دولت ايران فشار مى‏آورد كه چنين تصويبنامه مفتضحى را كه تمام مفاخر اسلامى و ملى ما را پايمال مى‏كند، تصويب و اجرا كنند. امريكاست كه با ملت اسلام معامله وحشيگرى و بدتر از آن مى‏نمايد.

بر ملت ايران است كه اين زنجيرها را پاره كنند. بر ارتش ايران است كه اجازه ندهند چنين كارهاى ننگينى در ايران واقع شود. از بالاترها، به هر وسيله هست، بخواهند اين سند استعمار را پاره كنند؛ اين دولت را ساقط كنند؛ وكلايى كه به اين امر مفتضح رأى دادند از مجلس بيرون كنند.

بر ملت است كه از علماى خود بخواهند در اين امر ساكت ننشينند. بر علماى اعلام است كه از مراجع اسلام بخواهند اين امر را نديده نگيرند. بر فضلا و مدرسين حوزه‏هاى علميه است كه از علماى اعلام بخواهند كه سكوت را بشكنند. بر طلاب علوم است كه از مدرسين بخواهند كه غافل از اين امر نباشند. بر ملت مسلمان است كه از وعاظ و خطبا بخواهند كه آنان را كه آگاه از اين مصيبت بزرگ نيستند آگاه كنند. بر خطبا و وعاظ است كه با بيان محكم، بى‏هراس، بر اين امر ننگين اعتراض كنند **و ملت را بيدار كنند**. بر اساتيد دانشگاه است كه جوانان را از آنچه زير پرده است مطلع كنند. بر جوانان دانشگاهى است كه با حرارت با اين طرح مفتضح مخالفت كنند؛ با آرامش و با شعارهاى حساس، مخالفت دانشگاه را به ملتهاى دنيا برسانند. بر دانشجويان ممالك خارجه است كه در اين امر حياتى كه آبروى مذهب و ملت را در خطر انداخته، ساكت ننشينند. بر پيشوايان دوَل اسلامى است كه فرياد ما را به دنيا برسانند، و از مراكز پخش آزاد، ناله جانسوز اين ملت بدبخت را به جهان گوشزد كنند. بر علما و خطباى ملل اسلامى است كه با سيل اعتراض اين ننگ را از جبهه ملت معظم ايران، برادران اسلامى خود، بزدايند. و بر جميع طبقات ملت است كه از مناقشات جزئى موسمى خود صرف نظر كرده، و در راه هدف مقدس استقلال و بيرون رفتن از قيد اسارت كوشش كنند. بر رجال شريف سياسى است كه ما را از مطالب زير پرده كه در مجلس گفته شده آگاه نمايند. بر احزاب سياسى است در اين امر مشترك با يكديگر توافق كنند.

هدف مراجع عظام و روحانيون در هر جا باشند، يكى است. و آن پشتيبانى از ديانت مقدسه اسلام و قرآن مجيد و طرفدارى از مسلمين است. اختلافى بين علماى اعلام و نگهبانان اسلام در اين هدف مقدس نيست. اگر فرضاً اختلاف اجتهاد و نظرى در امرى جزئى و ناچيز باشد، مثل ساير اختلافات در امور فرعى، مانع از وحدت نظر در امور اصولى نيست. اگر سازمانهاى دولتى گمان كرده‏اند با سمپاشيها مى‏توانند ما را از هدف‏ مقدس خود منحرف كنند و به دست جُهال متعصب به قصد شوم خود برسند، خطا كرده‏اند. اين جانب، كه يك نفر از خدمتگزاران علماى اعلام و ملت اسلام هستم، در موقع خطير و براى مصالح بزرگ اسلامى حاضرم براى كوچكترين افراد تواضع و كوچكى كنم، تا چه رسد به علماى اعلام و مراجع عظام- كثّر اللَّه أمثالهم.

**لازم است جوانهاى متعصب و طلاب تازه كار از زبان و قلم خود جلوگيرى كنند؛ و در راه اسلام و هدف مقدس قرآن از امورى كه موجب تشتت و تفرقه است خوددارى نمايند.**[[181]](#footnote-181) علماى اعلام براى خاتمه دادن به هرج و مرج و بى‏نظميها در فكر اصلاح عمومى هستند، اگر دولتها مجال فكر به ما بدهند؛ اگر گرفتاريهايى كه از ناحيه هيأت حاكمه پيش مى‏آيد و ناراحتيهاى روحى مجال تصفيه و اصلاح داخلى به ما بدهد. اين نحو گرفتاريهاست كه ما را از مسير خود، كه مسير تصفيه حوزه‏ها و اصلاح همه جانبه است، بازمى‏دارد. با احساس خطر براى اسلام و قرآن كريم، براى ملت و مليت مجال تفكر در امور ديگر باقى نمانده. اهميت اين موضوعات به قدرى است كه مشاغل خاص ما را تحت الشعاع قرار داده است‏.

آيا ملت مسلمان مى‏داند كه در حال حاضر عده‏اى از علما و مبلغين و طلاب و بسيارى از مسلمين بيگناه در زندانها به سر مى‏برند، و بر خلاف قوانين آنها را بدون رسيدگى مدتهاى مديدى زندانى كرده‏اند؟ و مرجعى نيست كه به اين وضع هرج و مرج ارتجاعى قرون وسطايى خاتمه دهد. اينها دنبال قتل عام 15 خرداد، 12 محرم، است كه جراحت آن از قلب ملت پاك نخواهد شد. هيأت حاكمه به جاى اينكه براى اقتصاد ايران، براى جلوگيرى از ورشكستگيهاى بازرگانان محترم، براى نان و آب فقرا و مستمندان، براى زمستان سياه بى‏خانمانها، براى پيدا كردن كار براى جوانان فارغ التحصيل و ساير طبقات بيچاره، فكرى بكند، به كارهاى مخرب، مثل آنچه گفته شد و نظاير آن، دست مى‏زند؛ از قبيل استخدام زن براى دبيرستانهاى پسرانه و مرد براى دبيرستانهاى دخترانه، كه فساد آن بر همه روشن [است‏] و اصرار به آنكه زنها در دستگاههاى دولتى وارد شوند، كه فساد و بيهوده بودنش بر همه واضح است. امروز اقتصاد ايران به دست‏ امريكا و اسرائيل است؛ و بازار ايران از دست ايرانى و مسْلم خارج شده است، و غبار ورشكستگى و فقر به رخسار بازرگان و زارع نشسته است؛ و اصلاحات آقايان، بازار سياه براى امريكا و اسرائيل درست كرده است؛ و كسى نيست كه به داد ملت فقير برسد.

من از فكر زمستان امسال رنج مى‏برم. من شدت گرسنگى و خداى نخواسته هلاكت بسيارى از فقرا و مستمندان را پيش‏بينى مى‏كنم. لازم است خود ملت به فكر فقرا باشند. لازم است از حالا براى زمستان آنها تهيه‏اى شود كه فجايع سال سابق تكرار نشود. لازم است علماى اعلام بلاد، مردم را دعوت به اين امر ضرورى بفرمايند.

از خداى متعال عظمت اسلام و مسلمين و رهايى دوَل اسلامى را از شرّ اجانب- خذلهم اللَّه تعالى‏[[182]](#footnote-182) خواستار است. و السلام على من اتبع الهدى.

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی 10

حضرت امام در سخنرانی که در همین روز داشتند نیز نکات مهمی فرمودند:

«اى شاه ايران، به داد خودت برس. به داد همه ما برسيد. ما زير چكمه امريكا برويم، چون ملت ضعيفى هستيم؟! چون دلار نداريم؟! امريكا از انگليس بدتر، انگليس از امريكا بدتر، شوروى از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم پليدتر. **اما امروز سر و كار ما با اين خبيثهاست! با امريكاست.**[[183]](#footnote-183)

...آقا تمام گرفتارى ما از اين امريكاست! تمام گرفتارى ما از اين اسرائيل است! **اسرائيل هم از امريكاست**.»

بعد از این سخنرانی امام تا 13 آبان امام را دستگیر می کنند و بعد سریع ماشین به ماشین او را به ترکیه می برند. بعد که امام را به ترکیه می برند، می گوید مفاتیح و صحیفه سجادیه و مکاسب و شروحش را بیاورید، وسیله را بیاورید که مرادشان وسیله النجات رساله سید ابوالحسن اصفهانی است که امام این کتاب را تحریر می کند و اسمش می شود تحریرالوسیله. این کتاب در واقع روحش همان روح کتاب وسیله النجات است امام مفصل ترش کرده است، می گوید حاشیه رو بیاورید یعنی حاشیه عروه خود امام، و نیز می گویند رسائل را هم بیاورید.

امام با این چند کتاب همین کتاب تحریر الوسیله را می نویسند، کار مهم مبارزاتی امام در ترکیه نوشتن تحریرالوسیله بود. در این کتاب چند بحث خیلی پر رنگ است مانند بحث امربه معروف، تقیه و... .

بعد نیز آقا مصطفی پیش امام می رود و همدم و هم یار او می شود و هم مباحث او برای نوشتن تحریر می شود.

# شاخص 11

## الف) مسیر تاریخ 11

امام که تبعید شد، یک سال در ترکیه بود. در ترکیه اتفاق خاصی نیفتاد و این نقشه امریکایی ها بود که به ترکیه برده شود امام . علت اینکه ترکیه انتخاب شد این بود که اولا آنها اهل سنت هستند غالبا و خیلی طرف امام نمی آیند و ثانیا ترکیه دست امریکا بود. انتخاب خوبی هم ظاهرا بود که اتفاق خاصی هم در این ایام نیفتاد. اما آنها غافل از این بودند که مهمترین اتفاق در همان ترکیه داد می افتد که همان نوشتن تحریرالوسیله است. تحریر الوسیله در واقع ادامه حرکت مبارزاتی امام بود مخصوص در مقدمه آن امام می گوید من قصد دارم کتاب فقهی بنویسم که احکام فردی و اجتماعی را در آن جمع کنم لذا بحث امربه معروف و نهی از منکر و تقیه و نماز جمعه و خمس و زکات و قضا و جهاد و ... در آن پر رنگ است و جا دارد با این نگاه تحریر خوانده شود. در واقع امام دارند از جهت فقهی قیام را بیان می کنند. یعنی مبانی فقهی قیام ونهضت را در آنجا تبیین می کنند. گرچه با این نگاه به تحریر نگاه نمی شود.

علت اینکه امام را به عراق می فرستند، کاری بود که رژیم بدست خودش انجام داد چون خیلی نامه ها به شاه می دادند که چرا ایشان را به ترکیه فرستاده اید که آنجا تنها و غریب است. حتی جالب است در این فاصله علم برکنار می شود در اسفند 42. منصور سر کار آمده است. در دوران منصور امام تبعید شد. او ادم امریکایی ها بود. علم ادم شاه بود. کاپیتلاسیون را که علم جرئت نکرد تصویب کند دولت منصور تصویب کرد، امام که تبعید شد، 1/11/43 منصور ترور می شود. بعد از این قضیه هویدا سر کار می آید که یک نامه مهم اقای خویی در 12 بهمن43 به هویدا می زند، اقای خویی تا اینجا فعال است و قبلا هم یک نامه در حمایت امام داده بود. در این نامه ایشان می گوید انتظار می رود با برطرف ساختن نفوذ صهیونیسم و الغای قوانین مخالف شریعت اسلام و ارجاع حضرت ایت الله خمینی روحانیت و مسلمان جهان را مسرور سازید.

خلاصه فشار ها بر شاه می آید که امام تک و تنهاست لذا رژیم تصمیم می گیرند امام را به نجف بفرستند چون از یک جهت می گویند ما امام را به نجف که مرکز حوزه هست فرستاده ایم لذا تنها نیست و ثانیا در ایران هم نیست و ثالثا در حوزه نجف هم حذف می شود.

لذا امام در 13/7/44 به نجف می رود. امام فکر می کند اینجا نیز او را تحت نظر خواهند گرفت مانند ترکیه اما در نجف امام را رها می کنند لذا امام از فرودگاه به مدت 10 روز به زیارت کاظمین می روند و در مسافر خانه ای با اقا مصطفی در آنجا می مانند و بعد سامرا می روند و بعد کربلا و بعد 23/7/44 وارد نجف می شوند. در این بازه آنقدر مردم و عشایر و علما و حکومت به استقبال امام می آیند که خیلی غلیظ است در کاظمین و سامرا و ... . خلاصه از یک سو خیلی امام را تحویل می گیرند اما از یک سو دیگر یک جریاناتی در دست اقدام است. اقای خویی ، حکیم ، شاهرودی ، سید عبدالله شیرازی و حتی محمد شیرازی که در کربلا نفوذ داشته از امام استقبال می کند اما یک جریانی نیز مخالف امام است که خیلی معلوم نیست اولش از متن بعضی روحانیت بوده یا اولش از اطلاعات عراق بوده، خلاصه از همان اول این جریان شروع می کند، در عین اینکه از امام خیلی استقبال می شود، رو در و دیوار نوشته می شود که از السیاسه حرام علی رجل الدین. رجل الدین در محاوره عراق یعنی آیت الله.

لقب امام را برای اولین بار در همین استقبال ها به امام دادند چون عرب در فرهنگشان به یک بزرگی می گویند امام اما در فرهنگ ما اینگونه نیست. لذا عرب ها چاپ کرده اند مثلا موسوعه امام خمینی یا امام غزالی، نه امام به معنای معصوم بلکه یعنی پیشوا. لفظ امام از همینجا بروی امام ماند. اینکه گفته می شود اولین بار اقای روحانی به ایشان امام گفته ، اگر هم بوده در همین فضا بوده است، نه اینکه اولین شخص باشد که به ایشان گفته باشد.

وقتی امام به نجف می آیند اقای خویی خیلی سنگین استقبال می کنند و تقریبا در نجف بیشترین کسی که از نهضت امام تا اینجا خیلی خوب حمایت کرده اقای خویی است. چه می شود که کم کم این رویکرد انقلابی ایشان کم می شود را امروز می گوییم که به اطرافیان ایشان بر می گردد.

پس دو جریان در نجف وجود داشت: یکی استقبال شدید و دیگری نوشتن شعار علیه امام که حتی همان روز های اول که امام می آید به مسجد کوفه برود و نماز بخواند بروی در مسجد نیز همین را می نویسند. همان روز های اول که امام وارد نجف می شود یکی از مساجد نجف که معروف به مسجد ترکها بود که الان معروف به مسجد شیخ انصاری است ، که سید محمد تقی بحرالعلوم انجا نماز می خوانده است. ایشان یک کار بزرگ که می کند این است که همان روزهای اول مسجدش را در اختیار امام می گذارد و می گوید شما اینجا بیا و اقامه نماز جماعت کن، خب این یک رسمی بوده است، که هم نسبت به درس و هم نسبت به نماز بوده که دو مولفه بزرگان در نجف بوده است.

خلاصه آن مسجد می شود محل نماز خواندن و محل درس امام. امام کم کم شروع می کند به درس فقه دادن، که باب مکاسب را شروع می کند به درس دادن که یک درس مرسوم بوده است. خیلی ها توقع داشتند تا امام به نجف می آید درس جهادی یا امر به معروفی را شروع کند اما امام یک درس مرسوم یعنی مکاسب را شروع می کند. این از بصیرت و زرنگی امام است چون خیلی ها در حوزه نجف این ترس را ایجاد می کنند که تا حدی هم موفق شدند که هی سعی کردند بین امام و حوزه نجف جدایی بیندازند، به امام هی می گویند که حوزه نجف از شما حمایت نمی کند که امام به انها می گوید یا شما دشمن هستید یا اگر دوست هستید شما را دعوت می کنم به حفظ احترام بزرگان و مودب بودن. اینها بعضی شان ماموران ساواک در لباس حوزه هستند و بعضی شان حوزوی واقعی هستند مانند سید محمد روحانی که کتاب معروفی در اصول دارد و جز علمای جدی نجف بود و از همان اول سرناسازگاری با امام بلند می کند.البته ایشان در حد اقای خویی و ... نبودند اما مطرح بودند. هنوز هم خیلی معلوم نیست چرا چنین عالمی این قدر از همان اول با امام مشکل داشت. از آن ور پیش علما و مراجع می روند و می گویند.

این افراد مخصوص در بیت اقای حکیم و اقای خویی زیاد بودند. هم بیت شان را نسبت به امام بد بین کردند و هم اینکه حالا ایا توانستند شخص اقای حکیم و خویی را نسبت به امام بدبین کنند یا نه سوال است که به نظر من نتوانستند و حداکثر اینها سعی کردند نکند که دارد تند روی می شود. اما نتیجه این شد که اینها سکوت پیشه کردند و نشد امام بزرگان حوزه نجف را همراه کند.

بعضی نیز بعد از چند ماه ساکت هستند مانند اقای حکیم و...

بعضی از افراد نیز طرفدار امام هستند مانند همین سید محمد تقی بحرالعلوم که جاش را به امام می دهد، یکی میرزا حسن بجنوردی است، همان بجنوردی معروف که داماد سید ابوالحسن اصفهانی است. یکی سید عبدالله شیرازی است. سیدعبدالاعلی سبزواری است. شهید صدر اولش خیلی موافقت نمی کند با امام، بیشتر جز اطرافیان اقای حکیم است. اقای حکیم ان موقع مرجع کل جهان اسلامی بوده است که شهید صدر خیلی تلاش می کند ایشان مرجع اینگونه بشود. البته بیشتر در عرب ها. یعنی حدود سال 44. در ایران خب یک داستان دیگری بوده که امام بوده و... . پس تا وفات اقای حکیم شهید صدر نیز ساکت است. بعد از وفات ایشان که سال 49 بوده، شهید صدر اقای خویی را خیلی تقویت می کند و خود ایشون معتقد بود که این جز اشتباهات استراتیژیک من بوده است و آن موقع من باید مرجعیت امام را تقویت می کردم. در اواخر هم پشیمان می شود ودر اواخر حضور امام در نجف به امام نزدیک می شود و دو سه سال اخر هم فدای امام می شود که صدام به خاطر ارتباط زیاد ایشان با امام ایشان را شهید می کند.

شخص دیگری که خیلی موثر است شهید مدنی است، ایشان جز بزرگان اون موقع نجف بوده است، در حدی که درس ایشان جز دروس معروف بوده است و اقای خویی وقتی امام وارد نجف می شود، در مسجد خضرا نماز می خوانده سال 44 و پاتوق ایشان بوده که متولی آن مسجد انصاری نامی است که جز مخالفان سرسخت امام است. تا قبل از اینکه امام بیاید، وقتی اقای خویی نمی امد به مسجد، شهید مدنی انجا نماز می خواند یعنی ایشان انقدر بزرگ بود که به جای اقای خویی نماز می خواند. امام که امد شهید مدنی رفت مسجد ترک ها و شیخ انصاری همان جایی که امام بود و پشت ایشان نماز می خواند، حتی در درس ایشان نیز شرکت کرد. این خیلی سریع باعث شد متولی مسجد خضرا که انصاری نامی بوده و در بیت اقای خویی هم بوده، به اقای مدنی می گوید یا اینجا بیا و یا برو انجا؟ اقای مدنی مهمترین فردی است که همان اوایل امام را در نجف جا انداخت، شهید مدنی از زندگی حوزوی اش یعنی نمازش و درسش زد تا در نجف امام را تثبیت کند. ایشان خیلی از خودگذشتی کردند.

خلاصه این افراد مورد بغض کسانی می شود که مخالف امام بوده اند. پس دسته اول مخالفان امام امثال اقای سید محمد روحانی بودند. دسته دوم بیت اقای خویی و حکیم هستند. اینها خیلی معروف نیستند اما در کتاب سال های تبعید امام که مرکز اسناد انقلاب چاپ کرده، بعضی از اینها را جمع کرده است، ص159 مواضع علما نسبت به امام در نجف را اورده است. ص170 به نقل از خاطرات اقای محتشمی پور گفته کسانی که خیلی جدی با امام مخالفت می کرده اند یکی انصاری که از اطرافیان اقای خویی بود و متولی مسجد خضرا. یکی جریان سید مرتضی نخجوانی که یکی از افراد در بیت اقای خویی بوده است. یکی اقای مامقامی و شیخ محمد رشتی که افراد صاحب نفود در بیت اقای حکیم بوده اند. یکی هم سید احمد مستنبط که امام جماعت مسجد بالاسر حضرت امیر ع بود. بعضی از اینها حتی طرفدار شاه هم بودند.

پس یک دسته جز بزرگان بودند مانند سید محمد روحانی که بزرگترین شان است. یک دسته بیوت اینها بود و یک دسته نیز ساواکی اما در لباس روحانیت بودند. اینها بیشترین درگیری ها رو سعی می کردند ایجاد کنند. این افراد که مخالف امام بودند، این افرادی که به امام خدمت کردند را خیلی اذیت کردند، یعنی پدر محمد تقی بحرالعلوم را در آوردند، پدر در آوردن حوزوی یعنی حتی جواب سلامش را هم ندادند، تا جایی که خودش گفته بود اگر من کافر شده بودم این قدر با من بد برخورد نمی کردند که اینجور برخورد کردند، هم بجنوردی و هم شهید صدر و هم سبزواری و هم سید عبدالله شیرازی و هم اقای مدنی.

اون موقع یک حسی در نجف بود که مگر کسی که در نجف درس نخوانده مگر اسلام را می فهمد؟ امام به نظرم بزرگترین انقلابی که در ایران ایجاد کرد در نجف ایجاد کرد، در واقع یک روز در نجف درس نخوانده بود اما رفت نجف و از بزرگان نجف بهتر درس داد. درس امام در نجف هم تراز اقای خویی و حکیم در آنجا شد.

سه مولفه در امام بود که یا نجف نداشت یا از اونها بدش می امد. این سه مولفه در امام بود که دقیقا مقابل نجف غالب آن موقع محسوب می شد:

مولفه اول سیاسی بودن امام بود، سیاسی به معنای مبارز جدی. فضای نجف سالهای سال مستعمره بوده است یعنی عراق کلا به یک معنا مستعمره بوده است. این جزو ضد سیاسی نجف موثر بود در بدبینی نسبت به امام و حتی بعضی می گفتند امام جاسوس انگلیس است که حوزه ایران را به هم ریخت و حالا امده حوزه نجف را به هم بریزد.

مولفه دوم اهل وحدت شیعه و سنی بودن امام که در نجف ان موقع دشمن اصلی جهان اسلام اهل سنت می باشد که همه اینها اهداف استعماری پشتش بود.

مولفه سوم نیز این بود که او اهل فلسفه و عرفان بود. که در ان موقع در نجف فلسفه و عرفان خواندن شبه بدعت حساب میشد. با اینکه بزرگانی مانند اقای قاضی نیز در انجا بودند اما یک فقیه بخواهد فلسفه عرفان بلد باشد خیلی کسر شان بود و بلکه منحرف بود. حتی اقای کمپانی که استاد اقای خویی نیز بود به خاطر همین اهل فلسفه بودنش طردش می کردند و عده ای سعی می کردند اقای نائینی را بزرگ کنند که بزرگ هم بود اما عده ای سعی می کردند ایشان را بزرگ کنند و اقای کمپانی را کوچک کنند. که البته موفق هم شدند.

امام با یک قدرت روحی و یک بصیرت عالی و با یک استراتیژی آخوندی، با یک راهبرد حوزوی قشنگ به حوزه نجف مسلط شد و به عنوان یکی از بزرگان حوزه نجف پذیرفته شد. امام سال 48 درس ولایت فقیه گذاشت، یعنی چهار سال بعد از ورودش به نجف و چندسال اول نجف را ایشان سعی کرد در متن حوزه نجف تثبیت شود. اینجا بود که اگر قوت علمی امام نبود قطعا حذف می شد و طرد می شد و انقلاب پیروز نمی شد . این اهمیت فقه و اصول است.

یکی از نکات دیگر در فضای نجف این بود که تهمت کمونیستی بودن را زیاد به شاگردان امام در نجف می زدند چون هر کس آن موقع اهل انقلاب و مبارزه و عدالت و ضد استعمار بود فکر می کردند کمونیستی است. البته یک جریان از شاگردان امام در آن موقع بودند که واقعا گرایشات کمونیستی داشتند و تحلیل این است که بعضی می گویند اینها از اول جاسوس بودند و در بیت امام در نجف نفوذ کردند وبعضی می گویند اینگونه نبود و ارام ارام اینگونه شدند. خلاصه یکی از اینها که از نجف با امام بود و خیلی موجب نفوذ بعضی در بیت امام شد، ان فرد شیخ محمد حسین شریعتی اردستانی است. سال 91 او فوت کرد. او در واقع ادم مخفی اصطلاح طلبان بود که در زمان امام گرایشات چپ مارکسیستی پیدا کرد و بعد از فوت امام خیلی گرایشات لیبرالی و امریکایی پیدا کرد. این ادم از نجف با امام همراه بود.

امام در این 13 سال نجف خیلی تهمت و حرف شنید، بعضی می گویند این تهمت ها از طرف اقای حکیم و خویی بوده اما خیر این ها از طرف بیوت عمده و ساواک بوده است اما امام صبر جمیل کرد و یک صبر اخوندی به نمایش گذاشت که بی نظیر است و حتی یک بار هم به اطرافیانش از دست افراد حوزه نجف شکایت نکرد. حتی با اقا مصطفی نیز هست که درد ودل نکرد. این نکته را برای این گفتم که یکی از سخترین سوالات در تحلیل تاریخ انقلاب این است که خیلی جواب داده اند و همه اش غلط است این است که امام که 13 سال نجف بود تقریبا خیلی مبارزات فرو کش کرد و از آن ور شاه نیز خیلی قوی شد که مثلا سال 55 اوج قدرت او و پول داری او بود چون نفت گران شده بود. خود اقا و بعضی می گویند خوشبین ترین افراد در سال 55 می گفتند امکان ندارد تا چند ده سال انقلاب پیروز بشود، اگر بخواهد پیروز بشود. در واقع چه شد بعد از این فروکش کردن انقلاب تا به اینجا رسید که امام که از مردم دور است و سخنرانی مفصل ندارد و بیشتر پیام داردو حوزه هم که خیلی محکم حمایت نکرد. شاه هم که قوی شده بود و حمایت امریکا پشت او بود. لذا چه شده بود که یکهو انقلاب سال 56 گُر گرفت و 57 به پیروزی رسید؟ خیلی تحلیل ها کرده اند. کمونیست ها می گفتند خود امریکایی ها اینکار را کرده اند و امریکایی نیز اول فکر می کردند کمونیست ها این کار را کرده اند. خود بلوک شرق و غرب در آن اوایل گیج بود که چه شده چون همه چیز آروم بود. تحلیل اصلی به نظر می رسد همان چیزی است که اقای دستغیب در اواخر حضور امام در نجف در مکاشفه ای داشته است: او می گوید من خوابی دیدم که امیرالمومنین ع یک تاجی سرامام گذاشت و گفت ما حکومت را به تو می دهیم به خاطر اجر صبری که 13 سال در نجف داشتی. یعنی حضرت اینگونه از مهمانش پذیرایی کرد. در واقع در نهایت صبر و بصیرت و تهذیب امام در کنار علم او باعث شد انقلاب به پیروزی رسید یعنی هر سه در کنار هم جمع شدند که انقلاب پیروز شد. علم او بود که او را مرجع و بزرگ کرد و محور کرد. بصیرت امام بود که مردم راشناخت و نقشه های امریکا را فهمید و.. و تهذیب امام خودش را اینجا نشان داد که صبر کرد.

صبر امام در اینجا نتیجه 60 70 سال تهذیب امام بود. امام نیز علاقه خاصی به حضرت داشت که هر روز به زیارت ایشان می رفت. جالب است که امام که هر روز به حرم برای زیارت می رفت، سید محمد روحانی ، همیشه یه حالت تمسخر آمیزی داشت که باز این آمده داره عوام فریبی می کند، یعنی اصلا از همان اول دلش صاف نبود.

نامه های زیادی از فحش و تهمت برای امام می آمد که او اصلا جواب نمی داد. دو نکته مهم است که به عنوان جمع بندی حوزه نجف باید گفت: یکی این که حق با امام بود چون اقای خویی و حکیم مانند اقای گلپایگانی و ... در ایران فکر می کردند با این کارهای امام ممکن است حوزه در خطر بیفتد اما امام به این نوع تفکر در جلد1 می گفت این احتیاط شما کار را خراب می کند یعنی اگر احتیاط کنیم حوزه از بین می رود و اگر مبارزه نکنیم حوزه از بین می رودو حفظ حوزه در مبارزه است. تاریخ ثابت کرد که حرف امام درست است. شما مقایسه کنید فرایند حوزه نجف را با حوزه قم. چه شد اخرش؟ در قم حوزه شاه را بیرون کرد اما در نجف صدام حوزه نجف را از بین برد. یعنی تفاوت رهبری کلان خودش را اینجا نشان می دهد. مدل رهبری حوزه نجف که خصوصا از سال 50 دست اقای خویی بود، طوری شد که اخرش از بین رفت. اقای خویی نیز خیلی با حالت بد از دنیا رفت و خیلی ایشان عذاب کشید و یکی از سوزناک ترین وفات مراجع برای اقای خویی است که چقدر مشکلات کشید وتنها ماند که واقعا گریه دارد.

با اینکه شاه ده ها برابر از صدام قوی تر بود و حمایت امریکا پشت شاه بود اما صدام پز مبارزه به اسرائیل به خودش گرفته بود و او در ظاهر گرایشات کمونیستی داشت اما مدل حرکت امام حوزه را به اینجا رساند اما مدل رهبری حوزه نجف به اینجا کشید.

همان روایت معروف که علم از نجف به قم کوچ می کند. قیام برای خداست که این نتیجه را دارد. خیلی از پیروزی در مبارزه است. اینکه اقا می گوید هزینه چالش خیلی کمتر از سازش است یعنی همین . ظاهرا حوزه نجف سازش کرد اما از بین رفت. حوزه قم ظاهرا چالش کرد اما در نهایت ماند. بعضی که الان می گویند با امریکا سازش کنیم نیز مانند همین اتفاق است که پیروزی در مبارزه است، نه در مذاکره به معنای غربی.

کسی نگوید که الان که حوزه نجف بپاست، اگر حوزه قم بعد از انقلاب و ایران و جمهوری اسلامی نبود، نجف کلا از بین می رفت، ایران بود که نگذاشت داعش نجف را بگیرد وگرنه با خاک یکسان می شد.

البته نجف یک اکثریت همراه با امام داشت، این تحلیل غلط است که هیچ کس با امام همراهی نکرد، نه حوزه نجف و نه حوزه قم و ... ، حداکثر باید گفت دلشان با امام بود اما سکوت کردند به خاطر اینکه مصالحی را در نگاه خود میدیدند. یعنی بدنه جوان های حوزه بود که با دست و قلب و زبان با امام همراه بودند. چه قم و چه نجف و امام یک تحولی جدی در حوزه نجف اجرا کرد. یک عده از آن ور مخالف امام بودند با دست و زبان. این سکوت آن بزرگان هم البته در مجموع به نفع امام شد، اگر چند نفر مثل این سید محمد روحانی بودند که امام اصلا کارش پیش نمی رفت کمااینکه همین مدل نگاه همین امروز در حوزه قم در نسبت بین حوزه و مقام معظم رهبری و انقلاب وجود دارد. یعنی همین جریانات را می شود تا همین امروز پیگیری کرد. یعنی در همین امروز حوزه قم بعضی علیه اقا و انقلاب کار می کنند و بعضی انقلابی هستند که به اسم اقا عملا مخالف انقلاب و اقا کار می کنند.

از ماجرای نجف و امام باید درس مهمی برای امروز گرفت. اون گروهی که ضد نظام و انقلاب کار می کند خیلی سریع نمی گوید من ضد انقلابم چون می داند که کارش به جایی نمی رسد. بعضی خیلی غلیظ در فتنه 88 علیه جمهوری اسلامی بودند اما آرام آرام در این لاک رفتند که باید خودشان را مدافع ولایت فقیه نشان دهند و یک مجله و یک سایت در حوزه راه انداختند که این شده پاتق تربیت کسانی که ضد انقلاب البته نه به معنای مرسوم کلمه بلکه به معنای عمیق کلمه یعنی ضد مسیر کلان امام و اقا. یعنی اخرش نتیجه این جریان جدایی حوزه از نظام می شود. این جریان خیلی تاکید بر شعار استقلال حوزه دارد با یک تفسیر خاص که مرادش در نهایت جدایی دین از سیاست است وحوزه از نظام است. اینها خطرشان در این است که خیلی دارند کار عمیق می کنند. مفصل کارهای تاریخی دارند می کنند. درباره تاریخ حوزه و ... دارند کار می کنند که خودشان برند باشند و مرجعی باشند، که هر کس چیزی درباره حوزه می خواهد بداند باید پیش اینها برود. موسسه دارند و دارند کار می کنند و کتاب های خوبی هم دارند از این جهت که کثرت تتبع و کثرت مصاحبه دارند اما خطر ناک از جهت تحلیل اند که در نهایت به سمت سکولاریسم و اهداف کلان استعماری می رود.

دقیقه : 60 - جلسه 6

اینکه حالا بعضی می گویند اینها جاسوس هستند ، ما اصلا از این حرفها نمی زنیم. اما به هر نحو توصیفشان این بود. تقریرات اسم مجله شان و مباحثات اسم سایتشان است. خیلی حرف های خوبی هم دارند اما مزج حق و باطل است. مجله تقریرات شماره شش اش شماره مهمی است. سردبیرش اقای علی اشرف فتحی است. او در فتنه 88 دستگیر شد و ستون نویس روزنامه اعتماد ملی کروبی بود. آدم علمی نیز در هیات تحریریه شان هستند لذا مطالب خوب کم ندارد. جذابیت برای توده حوزه دارد. در واقع تقریرات مهرنامه حوزه است. در واقع می خواهد یک محوری بشود که همه مخالفان انقلاب حول آن جمع شود مانند همان کاری که در دانشگاه کردند.

صفحه اول شماره ششم بخوانید. صفحه 18 تا 27 است که لیست مراجع آینده داده است و تسلط خوبی بر حوزه قم و نجف و مشهد دارند. اینها دنبال مرجع سازی نیستند بلکه کسانی که این ظرفیت را دارند که مقداری منحرف با انقلاب بشوند را جذب می کنند. در این لیست مشخص است که به کی میل دارند و می خواهند انحصار جامعه مدرسین را بشکنند.

سید هادی طباطبایی در هیات تحریریه اش هست که کتاب فقیهان و انقلاب ایران نوشته که نشر کویر چاپ کرده است. این کتاب خیلی خطرناکی است در حالی که تتبعات خوبی دارد اما تحلیلش در مورد 13 مرجع بعد از اقای بروجردی است که می گوید در اخرش هیچ کدام مثل امام سیاسی و انقلابی نبودند لذا این نشان می دهد طرف می خواهد امام را شاذ نشان دهد. این می شود ماده برای حرف های سکولاریسم. این جریان در واقع خیلی آخوند نیستند و جوانک هایی هست اما بعضی از مدرسان سطوح با این ها دارند همسو می شود یا عکس.

الان دارند مرجع سازی می کنند: مراجع ماهواره ای ، مراجع ارثی و مراجع پولی

لبه دیگر قیچی کسانی هستند که به اسم انقلاب و اقا خلاف نگاه اقا کار می کنند مانند زائری و اکبرنژاد.

## ب) متن شاخص 11

زمان: 23 آبان 1344/ 20 رجب 1385

مكان: نجف، مسجد شيخ انصارى‏

موضوع: وظيفه سران ممالك اسلامى و مسئوليت علما در معرفى برنامه‏هاى اسلام‏

مناسبت: آغاز دروس امام خمينى در حوزه علميه نجف‏

حضار: علما، فضلا و طلاب حوزه علميه نجف‏

[بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏]

خداوندا، زبان ما را از لغو نگهدار؛ دلهاى ما را به خودت متوجه بفرما؛ ما را از غير خودت منصرف بفرما؛ حب دنيا را از قلب ما بيرون كن؛ اخلاق نيك را در ما پابرجا كن؛ ما را در پناه امير المؤمنين- سلام اللَّه عليه- از هر بدى نگه دار؛ ما را نسبت به اسلام و مسلمين خدمتگزار قرار بده؛ ما را نسبت به علماى اسلام قدردان قرار بده؛ علماى اسلام را در هر جا هستند حفظ بفرما؛ ديانت اسلام را، كلمه‏اش را، مقدم بر همه كلمات قرار بده [آمين حضار]؛ «اللهم أعلِ كلمةَ الإسلام».[[184]](#footnote-184)

**رنجهاى پيامبر (ص) در دعوت به توحيد**

آقايان مى‏دانند كه پيغمبر اسلام- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- تنها قيام فرمود و در يك محيطى كه همه با او مخالف بودند، قيام فرمود و زحمتهاى زياد، مشقتهاى زياد، رنجهاى فراوان برد تا اينكه اسلام را به مردم ابلاغ فرمود. دعوت كرد مردم را به هدايت؛ دعوت كرد به توحيد. آن قدر مشقتْ ايشان تحمل فرمود كه گمان ندارم كسى طاقت آن را داشته باشد. بعد از رسول اكرم- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- مسلمين به وظايف خودشان تا يك حدودى عمل كردند؛ اسلام را تقويت كردند؛ توسعه دادند اسلام را، تا اينكه يك مملكت بزرگ اسلامى در دنيا تشكيل شد كه بر همه ممالك مقدم بود. خود رسول اكرم- به طورى كه مكتوبشان در صحيح بخارى مضبوط است- مكتوبى را كه به هرقل‏[[185]](#footnote-185) نوشتند، و آن طورى كه تاريخ ضبط كرده است ايشان چهار تا مكتوب مرقوم فرموده‏اند به چهار تا امپراتور: يكى ايران، يكى روم، يكى مصر، يكى حبشه. و عين مكتوب ايشان- آن طورى كه در ذهنم هست- مضبوط است. عين مكتوب ايشان را- به طورى كه در ذهن من است- در موزه تركيه زيارت كرده‏ام. اين چهار مكتوبى كه مرقوم فرموده‏اند به مضمون واحد است به چهار امپراتور و آنها را دعوت به اسلام كرده‏اند و دعوت به توحيد؛ اين مقدمه بوده است، شالوده بوده است از براى اينكه حقايق اسلام را به تمام دنيا، به تمام امپراتوريهاى دنيا ابلاغ بفرمايند و اسلام به آن نحوى كه هست معرفى بشود به مردم. مع الأسف آنها جواب مثبت، الّا پادشاه حبشه، نداده؛ و لهذا متوقف شده است آن دعوتى كه رسول اكرم مى‏خواستند بفرمايند و مى‏خواستند اسلام را معرفى كنند. عَلى‏ أىِّ حالٍ با رنجهاى فراوان، چه خود رسول اكرم و چه بعد از رسول اكرم كسانى كه متكفل بوده‏اند رياست اسلام را، با رنجهاى فراوان اسلام را تقويت كردند. و دست به دست، اين اسلام آمد تا الآن كه به ما محول شده است؛ به اين طبقه‏اى كه الآن موجودند محول شده است. اين طبقه موجوده‏اند كه الآن مسئول اسلام و مسئول احكام اسلام هستند و اين مسئوليت به حَسَب اختلاف مراتب اشخاص فرق مى‏كند، بعضيها مسئوليتشان خيلى زياد است، و بعضى هم مسئوليت دارند لكن به اندازه آنها نيست.

**برنامه زندگى و حكومت در اسلام‏**

كسانى كه مسئوليتشان خيلى زياد است دولتهاى اسلامى است؛ رؤساى جمهور اسلام، سلاطين اسلام، اينها مسئوليتشان خيلى زياد است و شايد بيشتر از همه طبقات باشد. اسلام الآن به دست اين طبقه، به حسب اراده خداى تبارك و تعالى- تكويناً- سپرده شده است و آنها مسئولند بر حفظ اسلام و حفظ وحدت كلمه اسلام و حفظ احكام اسلام و معرفى كردن اسلام را به دنياى متمدن كه گمان نشود اسلام مثل مسيحيت‏ هست، فقط يك رابطه معنوى ما بين افراد و خداى تبارك و تعالى است و بس. **اسلام برنامه زندگى دارد؛ اسلام برنامه حكومت دارد[[186]](#footnote-186)**؛ اسلام قريب پانصد سال- تقريباً يا بيشتر- حكومت كرده است؛ سلطنت كرده است؛ با اينكه احكام اسلام در آن وقت باز آن طور اجرا نشده است كه بايد اجرا بشود لكن همان نيمه اجراشده‏اش ممالك بزرگى را، وسيعى را، اداره كرده است با عزت و شوكت از همه جهات، از همه كيفيات. اسلام مثل ساير اديانى كه حالا در دست است- شايد آنها هم در وقت خودش اين طور بوده‏اند لكن ساير اديانى كه حالا در دست است، خصوصاً مسيحيت كه هيچ ندارد جز چند كلمه اخلاقى و راجع به تدبير مُدُن و راجع به سياست مدن و راجع به كشورها و راجع به اداره كشورها برنامه ندارد- گمان نشود كه اسلام هم مثل آنها برنامه ندارد. اسلام از قبل از تولد انسان شالوده حيات فردى را ريخته است تا آن وقت كه در عائله زندگى مى‏كند، شالوده اجتماع عائله‏اى را ريخته است و تكليف معين فرموده است تا آن وقت كه در تعليم وارد مى‏شود، تا آن وقت كه در اجتماع وارد مى‏شود، تا آن وقت كه روابطش با ساير ممالك و ساير دوَل و ساير ملل هست. تمام اينها برنامه دارد، تمام اينها تكليف دارد در شرع مطهر. اين طور نيست كه فقط دعا و زيارت است؛ فقط نماز و دعا و زيارتْ احكام اسلام نيست؛ اين يك باب از احكام اسلام است. دعا و زيارت يك باب از ابواب اسلام است لكن **سياست دارد اسلام؛ اداره مملكتى دارد اسلام؛ ممالك بزرگ را اداره مى‏كند اسلام**. بر رؤساى جمهور اسلام، بر سلاطين اسلام، بر دوَل اسلامى است كه اسلام را معرفى كنند به عالم.

**تفاوت كليسا و مسجد**

مسيحيون خيال نكنند كه اسلام هم، مسجد هم، مثل كليساست. مسجد وقتى نماز در آن بر پا مى‏شده است تكليف معين مى‏كرده‏اند؛ جنگها از آنجا شالوده‏اش ريخته مى‏شده است؛ تدبير ممالك از آنجا، از مسجد شالوده‏اش ريخته مى‏شده است. مسجد مثل كليسا نيست. كليسا يك رابطه فردى ما بين افراد و خداى تبارك و تعالى- عَلى‏ زَعْمِهم‏ [[187]](#footnote-187)- هست لكن مسجد مسلمين در زمان رسول خدا صلى اللَّه عليه و آله و سلم- و در زمان خلفايى كه بودند- هر جور بودند- مسجد مركز سياست اسلام بوده است. در روز جمعه با خطبه جمعه مطالب سياسى است- مطالب مربوط به جنگها، مربوط به سياست مدن، اينها همه در مسجد درست مى‏شده است؛ شالوده‏اش در مسجد ريخته مى‏شده است در زمان رسول خدا و در زمان ديگران و در زمان حضرت امير- سلام اللَّه عليه.

**لزوم معرفى اسلام‏**

بايد اسلام را آن طور كه هست معرفى كنند؛ مكلفند اينها. كسانى كه خداى تبارك و تعالى به آنها رياست داده است مسئوليت دارند در مقابل رياستشان؛ بايد اسلام را آن طور كه هست معرفى كنند. بايد يك برنامه راديويى براى معرفى اسلام تهيه كنند؛ بايد به علماى اسلام رجوع كنند تا اينكه آنها حقايق اسلام را برايشان تشريح كنند و آنها در اذاعه‏[[188]](#footnote-188) و در راديوها و در ساير مطبوعات نشر بدهند.

**هدف پيامبر اسلام‏**

پيغمبر اسلام مى‏خواست در تمام دنيا وحدت كلمه ايجاد كند؛ مى‏خواست تمام ممالك دنيا را در تحت يك كلمه توحيد، در تحت كلمه توحيد تمام ربع مسكون را قرار بدهد، منتها اغراض سلاطين آن وقت از يك طرف و اغراض علماى نصارا و يهود و امثال ذلك از طرف ديگر سد شد؛ مانع شد از اينكه ايشان بتوانند آن كار را انجام بدهند. الآن هم سد است؛ الآن هم آنها مانع هستند؛ الآن هم گرفتارى ما براى خاطر آنهاست؛ الآن هم يهود مانع هستند كه اسلام ترويج بشود؛ الآن هم نصارا مانع هستند كه اسلام را، آن طور كه هست، معرفى كنند. مانع هستند.

**تكليف سران كشورهاى اسلامى، حفظ وحدت كلمه‏**

الآن بر رؤساى اسلام، بر سلاطين اسلام، بر رؤساى جمهور اسلام، الآن تكليف است‏ كه اين اختلافات جزئى موسمى را كه گاهى دارند، اين اختلافات را كنار بگذارند؛ عرب و عجم ندارد، ترك و فارس ندارد؛ اسلام- كلمه اسلام- پيغمبر اسلام، همان طورى كه خودشان طريقه مبارزه‏شان بوده است، بايد آنها هم تَبَع باشند، تبع اسلام باشند. اگر وحدت كلمه خودشان را حفظ كنند، اگر اين اختلافات جزئى موسمى را كنار بگذارند، اگر همه با هم همدست بشوند- هفتصد ميليون مى‏گويند كه جمعيت هست، اما هفتصد ميليون متفرق به قدر يك ميليون هم نيستند؛ هفتصد ميليون متفرق به درد نمى‏خورد؛ هزارها ميليون متفرق هم به درد نمى‏خورد؛ اما اگر اين هفتصد ميليون، دويست ميليونش، چهار صد ميليونش، **با هم دست بدهند، دست برادرى بدهند، حدود و ثغورشان را حفظ كنند، حدود خودشان را حفظ كنند لكن در جامعه اسلامى كه مشترك ما بين همه است، در كلمه توحيد كه مشترك بين همه است، در مصالح اسلامى كه مشترك بين همه است با هم توحيدِ كلمه كنند.** [[189]](#footnote-189) اگر اينها توحيد كلمه كنند، ديگر يهود به فلسطين طمع نمى‏كند؛ ديگر هندو به كشمير طمع نمى‏كند. اين براى اين است كه نمى‏گذارند شما متحد بشويد. بدانند آنها- مى‏دانند هم- دستهايى كه مى‏خواهند منابع شما را از دستتان بگيرند، مى‏خواهند ثروت شما را به رايگان ببرند، مى‏خواهند ذخاير تحت الارضى و فوق الارضى شما را به يغما ببرند، آنها نمى‏گذارند كه عراق و ايران با هم متحد بشود؛ ايران و مصر با هم متحد بشود؛ تركيه و ايران با هم متحد بشود؛ همه‏شان با هم وحدت كلمه پيدا كنند. نخواهند گذاشت.

ولى شما تكليفتان اين نيست؛ رؤسا تكليفشان اين است كه بنشينند با هم تفاهم كنند، حدود و ثغور خودشان را حفظ كنند، هر كدام حدود و ثغورشان محفوظ، لكن آن دشمن خارجى كه به شما اين قدر ضرر وارد مى‏كند در مقابل او توحيد كلمه كنيد. اگر توحيد كلمه بكنيد، يك مشت يهودى دزد در فلسطين است، بيش از يك ميليون از مسلمين را ده سال، بيشتر از ده سال است كه متفرق كرده‏اند و ممالك اسلامى نشسته‏اند با هم عزا گرفته‏اند، اگر توحيد كلمه باشد چطور مى‏توانند اينها، اين يك مشت يهود دزد، چطور مى‏توانند فلسطين شما را از دستتان بگيرند و مسلمين را از فلسطين بيرون كنند و نتوانيد هيچ كار بكنيد؟ اگر توحيد كلمه كنيد، چطور هندوى بدبخت مى‏تواند كشمير عزيز را از ما بگيرد و از مسلمين بگيرد و هيچ كارى از آنها نيايد؟

اينها مطالبى است كه جزو واضحات است منتها تذكر لازم است. خود آنها هم مى‏دانند اين مطلب را لكن بايد فكر كنند، بايد بنشينند جلسه كنند، اجتماع كنند، فكر كنند، اين اختلافات جزئى [را] كنار بگذارند. الآن اسلام در دست شما است. الآن رؤساى اسلام بدانند، سلاطين اسلام بدانند، رؤساى جمهور بدانند، شيوخ بدانند، آنهايى كه رياست دارند در اسلام، بدانند كه خداى تبارك و تعالى اين رياست را به آنها داده است؛ مسئوليت دارد رئيس يك قوم شدن؛ رئيس يك ملت شدن، مسئوليت دارد نسبت به آن ملت، نسبت به آن قوم، نسبت به زندگى آن قوم؛ نسبت به حوادثى كه براى آن قوم پيش مى‏آيد. مسئولند اينها؛ ديگران محتاج به اينهايند.

**حفظ ثروت مسلمين‏**

اين از عجايب است. اين مطلب از عجايب است كه ثروت در دست شرق است، اين ثروت مهم نفت در دست شرق است، در دست مسلمين است- اينكه در ممالك اسلامى است- اين مخازن بسيار مهمى كه دنيا به واسطه آن [و] هر مملكتى پيشرفت كرده است به واسطه اين مخازن پيشرفت كرده است؛ هر جنگى مقدم شده است، هر مملكتى در جنگ مقدم شده است، به واسطه موجهاى نفت مقدم شده است؛ اينها در دست شماست، عراق بحمد اللَّه نفت دارد، ايران بحمد اللَّه نفت دارد، كويت نفت دارد، حجاز نفت دارد، نفت دست مسلمين است. آنها بايد بيايند به شما تملق بگويند، دست شما را ببوسند، پاى شما را ببوسند و اين ذخاير را به قيمت أعلَى القِيَم‏[[190]](#footnote-190) بخرند؛ شما نبايد از آنها يك تملقى بگوييد ان شاء اللَّه نمى‏گوييد آنها بايد تملق شما را بگويند؛ ثروت دست شماست. مع ذلك انسان مى‏بيند كه مطلب اين طور نيست. جورى مستعمِرينْ اين مطلب را درست كرده‏اند كه بعض ممالك را بازى دادند و خيال مى‏كنند كه نه، بايد از آنها هم‏ يك تملقى بگويند، به آنها هم يك تعارفى بدهند، تا اينكه ثروت آنها را هم ببرند. اين تأسف دارد.

**سيادت در وحدت كلمه‏**

تا وحدت كلمه نباشد، تا رؤساى اسلام، وحدت كلمه در خودشان ايجاد نكنند، تا فكر نكنند بر بدبختيهاى ملتهاى اسلام، بدبختيهاى اسلام، بدبختيهاى احكام اسلام، غربت اسلام و قرآن كريم، سيادت نمى‏توانند بكنند. بايد فكر كنند، عمل كنند، تا سيادت كنند. و اگر اين مطلب را انجام بدهند، سيد دنيا خواهند شد. اگر اسلام را آن طورى كه هست به دنيا معرفى كنند و آن طورى كه هست عمل بكنند، سيادت با شماست؛ بزرگى با شماست: لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ.[[191]](#footnote-191)

**مسئوليت علماى اسلام‏**

اين راجع به آن دسته كه رؤساى سياسى ما هستند. دسته ديگر كه علماى اسلام هستند و مراجع عاليمقام هستند، آنها هم مسئوليتشان خيلى زياد است؛ خيلى زياد. شايد به يك معنا مسئوليت علماى اسلام از همه كس زيادتر باشد. بر آنهاست كه اسلام را آن طور كه مى‏دانند معرفى كنند بر دنيا. البته ما وسايل نداريم؛ اين هم از بى‏عرضگىِ ماست؛ ما وسايل نداريم، همه وسايل دست ديگران است. مسلمين بِما هُمْ مُسْلِمين، علما بِما هُمْ عُلَما، ندارند يك دستگاهى كه اسلام را ابلاغ كنند به دنيا و بگويند اسلام اين است. يك كالاى به اين خوبى، يك كالاى به اين خوبى دست شما هست و نمى‏توانيد عرضه كنيد به عالَم كه ما اين را داريم. آنها انجيل خودشان را كه تويش آن مطالبى است كه ملاحظه فرموديد، هر كس ديده، آن انجيل دروغى را، آن انجيل اصلى كه نيست، آن انجيل دروغى را آنها به تمام دنيا عرضه داشته‏اند و مبلغينشان در همه دنيا رفته، و از قرارى كه گفتند همين اخيراً كه اين ممالك اسلامى، اين ممالكى كه در تحت اسارت بودند، اينها يكى يكى از اسارت بيرون آمدند، اصلًا دنبال آن مبلغين پاپ رفتند، و آنها را به صورت‏ مسيحيت در آورد [ند] ما در محيط خودمان هم نمى‏توانيم، در محيط خودمان هم نمى‏توانيم احكام اسلام را آن طورى كه هست عرضه بداريم. ما مباحثاتمان از حدود كتاب «طهارت» و كتابِ- عرض مى‏كنم كه- «خمس» و كتاب چه و چه، از اين حدود تجاوز نمى‏كند. سياست اسلام را بحثْ ديگر نمى‏كنيم از آن؛ حدود اسلامى ديگر بحث از آن نمى‏شود. اجرا نشدنْ غير آن است كه نبايد عرضه داشت به دنيا؛ بايد عرضه داشت آقا. اين يك مطلبى است كه بايد دنيا بفهمد كه اسلام برنامه دارد.

اسلام براى همه چيز، براى همه زندگيها، برنامه دارد. اين را كى بايد معرفى كند جز علماى اسلام؟ علماى اسلام- كثّر اللَّه أمثالهم- با همه زحمتهايى كه مى‏كشند، با همه رنجهايى كه مى‏برند لكن مسئوليتشان زيادتر از اين معانى است. خداى تبارك و تعالى به آنها عزت داده است، به آنها عظمت داده است، ديگران را تَبَع آنها قرار داده است، ملت را تابع آنها قرار داده است؛ اينها همه مسئوليت مى‏آورد؛ همان طورى كه رسول اكرم- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- مسئوليت داشت و قيام كرد بر مسئوليت خودش؛ قيام كرد به مسئوليت خودش. بايد قيام كرد به مسئوليت؛ بايد اسلام را آن طورى كه هست، نه آن طورى كه حالا در دست مثلًا چهار تا فرض كنيد مقدس مآب فقط كتاب مفاتيح است، و عرض مى‏كنم كه بايد آن طورى كه هست احكام اسلام را معرفى كرد. گفت به دنيا كه ما يك همچو كالاى بزرگى داريم، يك همچو قوانين مترقى داريم؛ محتاج نيستيم به اينكه در قوانين به كسى ديگر مراجعه كنيم؛ در هر بابى از ابوابْ قانون داريم ما. اسلام تكليف معين كرده است، قانون معين كرده است؛ مسلمين محتاج نيستند به اينكه در قوانين تبعيت از غير بكنند. الآن جوانهاى ما، اين جوانهاى دانشگاهها، چه در اينجا، چه در ايران، چه در ساير ممالكى كه هستند، اينها نمى‏دانند كه اصل اسلام چه چيز است يا اصلًا مطلع نيستند كه اسلام يعنى چه. اسلام را غير از يك نمازى و غير از يك- عرض مى‏كنم كه- طهارات و امثال ذلك، چيز ديگرى ادراك نكردند؛ و اعتقاداتشان اين است كه خوب، ما اگر چنانچه بخواهيم مسْلم بشويم و به اسلام عمل كنيم چيزى ندارد كه عمل كنيم. مى‏گويند اين را، براى اينكه اسلام معرفى نشده است. اين حرف، اين مطلب را مى‏گويند كه چه برنامه‏اى اسلام دارد كه ما عمل كنيم؟ خوب، فلان طايفه برنامه دارد، فلان طريقه برنامه دارد، برنامه زندگى دارد، ما زندگى مى‏خواهيم. اسلام يك مطلبى است فردى ما بين انسان و خداى تبارك و تعالى؛ بيش از اين چيزى نيست، بنا بر اين برنامه‏اى ندارد تا اينكه ما عمل بكنيم. اين براى اين است كه مطلع نيستند از اسلام؛ اطلاعى از احكام اسلام ندارند؛ خيال مى‏كنند كه برنامه ندارد اسلام. بر علماى اسلام است كه اين مطلب را تصويب [كنند] البته خودشان با مسائلى كه دارند نمى‏توانند، اما تصويب اين مطلب بر علماى اسلام است كه تصويب كنند اين مطلب را، كه اسلام را، همه شئون اسلام را، همه فنون اسلام را، همه احكام اسلام را بنويسند، بيان كنند، عرضه بدارند به دنيا. قوانين اسلام را در هر رشته‏اى كه هست بنويسند، منتشر كنند؛ اگر موفق بشوند دستگاه فرستنده پيدا بكنند كه به دنيا ابلاغ بكنند؛ اسلام را آن طور كه هست معرفى كنند به دنيا؛ بفهمد دنيا كه ما چه داريم و با اينكه اين را داريم اين طور زندگى مى‏كنيم. اين مسئوليت بزرگى است كه به دوش علماى اعلام- أعلَى اللَّه كلِمَتَهُم- به دوش آنهاست و شما آقايان، شما فضلاى اعلام و علماى جوان هم مسئوليت داريد؛ آتيه اسلام به دوش شماست مسئوليتش؛ الآن هم مسئوليت داريد و بسيار مسئوليت سنگينى است.

**تهذيب نفس‏**

بايد از همين حالا، همين جوان شانزده ساله، همين جوان بيست ساله كه [در] مدارس هست، در مدارس علمى هست، از حالا بايد آن طورى كه رضاى خداست، آن طورى كه دستورات الهى است، از حالا بايد خودش را عادت بدهد به اينكه آن طور باشد. **يك قدم كه براى تحصيل علم برمى‏دارد، يك قدم هم براى تحصيل اخلاق خوب و تهذيب بردارد.** اگر خداى نخواسته عالِمى مهذب نباشد، اگر خداى نخواسته عالمى آن طورى كه اسلام مى‏خواهد نباشد، اين ضررش از نفعش بيشتر است. تمام اديانى كه مخترَع است و تمام اديانى كه اختراع شده است و كذب است، اين اشخاص تحصيلكرده مؤسسش هستند، اشخاصى كه در حوزه‏هاى علميه تحصيل كرده‏اند لكن مهذب نبودند. شما ملاحظه بفرماييد رؤساى مذاهب باطله را، مى‏بينيد كه رؤساى مذاهب باطله تمامشان از اشخاصى هستند كه درس خواندند، ملّايند لكن مهذب نبودند.

**جلوه‏اى از سلوك على (ع)**

اينجا، در پناه حضرت امير- سلام اللَّه عليه- است. بودن آقايان در ارض مقدس نجف، در پناه حضرت امير- سلام اللَّه عليه- هم يك تكليف زياد براى انسان مى‏آورد. اصلِ خودِ بودن در نجف فرق دارد با اينكه كسى در- فرض كنيد كه- كويت باشد، يا كسى در تهران باشد، يا كسى در بغداد باشد. بودن در نجف خودش يك مسئله‏اى است؛ يك مسئوليتى دارد. انسان ببيند كه حضرت امير- سلام اللَّه عليه- در زندگى‏اش چه وضعى داشته است؛ چه سلوكى در زندگى داشته است- چه در زندگى انفرادى، چه در زندگى اجتماعى. انسان تفكر كند بر احوال حضرت امير- سلام اللَّه عليه؛ ملاحظه كند كه چه زحماتى براى اسلام كشيده است؛ چقدر زخم خورده است؛ چقدر رنج برده است؛ چقدر جنگ كرده است؛ چقدر تشنگى خورده است- اينها را ملاحظه كند انسان. يك همچو اسلامى كه به دست ما سپرده شده است، به دست شما آقايان سپرده شده است، مسئوليت داريد اگر خداى نخواسته در خلال تحصيل علمْ همان فكر اين باشيد كه دقايق علمى را ادراك بكنيد لكن فكر تهذيب نباشيد. مهذب كنيد خودتان را؛ مهذب بشويد به آداب اللَّه؛ به سُنَن اللَّه؛ اگر چنانچه اين نباشد علم اثرى ندارد.

**تهذيب براى درك نور الهى‏**

آن نورى كه خداى تبارك و تعالى‏ «يقذفه فى قلب من يشاء» ، اگر مهذب نباشد قذف نخواهد شد.[[192]](#footnote-192)يك فنى است، يك فنى است آن علمى كه نورانيت مى‏آورد و نور است و خداى تبارك و تعالى آن را عنايت مى‏فرمايد. آن به هر قلبى عنايت نمى‏شود؛ هر قلبى لايق آن نيست. تا مهذب نباشد، تا خودش را خالى نكند از اخلاق زشت، خالى نكند از اعمال زشت، تا متوجه به خدا نباشد و تمام قلب را به او تسليم نكند، خداى تبارك و تعالى قذف نمى‏فرمايد. گزاف نيست اين مطلب؛ اين طور نيست كه: خير، من دقايق علوم را مى‏دانم. خير، خيليها دقايق علوم را [مى‏دانستند] «غزالى» هم خيلى خوب مى‏دانست، «ابو حنيفه» هم خوب مى‏دانست، خيليها مى‏دانستند، خيلى از اشخاص هستند كه دقايق علوم را از همه بهتر مى‏دانند و آن نورى كه خداى تبارك و تعالى به آنها عنايت بايد بكند نمى‏فرمايد. اين تهذيب مى‏خواهد؛ اين زحمت مى‏خواهد؛ اين رياضت مى‏خواهد. آقا شما كه آمديد وارد شديد در اين قوم، بايد رياضت بكشيد؛ بايد زحمت بكشيد؛ بايد مراعات كنيد؛ محاسبه كنيد نفس خودتان را؛ **شب كه از مطالعه فارغ مى‏شويد، آخر شب، محاسبه كنيد** امروز چند تا كار خلاف، نعوذ باللَّه- ان شاء اللَّه كه نيست- امروز چند تا- نعوذ باللَّه- غيبت كردم، به چند تا عالم جسارت كردم. مى‏دانيد كه **اگر يك كلمه، يك كلمه، به يكى از مراجع اسلام اهانت بشود، پيش خدا چه است**؟ «فَقَدْ بارَزَ اللَّهَ بِالمُحارَبَة»! [[193]](#footnote-193) اينها اولياى خدا هستند.

بايد هر قدمى كه در راه تحصيل برداشته مى‏شود، اگر عرض نكنم دو قدم، لا اقل يك قدم هم در باب تهذيب اخلاق، در باب تحكيم عقايد، در باب استقرار ايمان در قلب [برداشته شود]. اينها تفكر لازم دارد؛ محاسبه لازم دارد؛ مراقبه لازم دارد.[[194]](#footnote-194) آقايان بايد مراقبه كنند، بايد مراقبت كنند خودشان را. از صبح تا عصر بايد مراقب خودشان باشند. نفس انسان سركش است، يك آن از آن غافل بشويم، نعوذ باللَّه، انسان را به كفر مى‏كشد نه به فسق، اگر غافل بشود انسان. شيطان راضى نيست به فسق ما، او كفر ما را مى‏خواهد. او مى‏خواهد همه را منتهى كند به كفر؛ منتها از معاصى كوچك مى‏گيرد و كم كم وارد مى‏كند در بزرگتر، و كم كم در بزرگتر، و كم كم بالاتر تا برسد به آنجا كه خداى نخواسته انسان را منحرف كند اصلًا از اسلام. بايد مراقبت كنيد آقا از خودتان؛ بايد از اول صبح كه از خواب پا مى‏شويد، يا اول اذان يا ان شاء اللَّه قبل از اذان كه پا مى‏شويد از خواب ... بايد مراقب خودتان باشيد. در اين مجتمع بايد مراقبت كرد؛ در اين اجتماعات، در اين‏ اجتماعات دوتايى، چهار تايى، صدتايى، ده تايى بايد مراقبت كرد: احترام كرد از بزرگان، احترام كرد از رفقا، احترام كرد از مؤمنين. لسان سوء، نعوذ باللَّه، نداشت؛ اشكال [و] مناقشه بيجا انسان نكند. اگر فرض بفرماييد شما در نظرتان يك كسى يك كارى انجام مى‏دهد يا انجام نمى‏دهد و ناگوار است در نظر شما، محمول به صحت است. نبايد انسان همين طور بدون اينكه توجه كند به مطلبى، يكوقت خداى نخواسته جسارت كند به يك مؤمنى، به يك مسْلمى، به يك طلبه‏اى، به يك اهل علمى، فضلًا از اينكه به يك عالِمى، فضلًا از اينكه به يك مرجعى. اينها [را] بايد مواظبت كرد؛ انسان بايد خودش را مواظبت كند؛ حفظ كند اين جهات را تا موفق بشود.

**تهذيب در جوانى‏**

شما بعدها يك مسئوليت بزرگى به عهده‏تان است. عالِم يك شهر بشويد، مسئوليت آن شهر را داريد؛ ان شاء اللَّه عالِم يك مملكت بشويد، مسئوليت آن مملكت را داريد؛ مرجع يك امت بشويد، مسئوليت آن امت را داريد. از حالا شالوده اين معنا را كه بتوانيد در آن وقت مسئوليت خودتان را و دين خودتان را ادا كنيد، از حالا بايد به فكر اين مطلب باشيد. بخواهيد كه خير، ما حالا درسمان را مى‏خوانيم و بعدها ان شاء اللَّه، بعد از اينكه پير شديم، ان شاء اللَّه وارد مى‏شويم در تهذيب اخلاق؛ اين امكان ندارد؛ امكان ندارد اين امر. **اگر در جوانى انسان مهذب شد، شد.** اگر در جوانى خداى نخواسته مهذب نشد، بسيار مشكل است كه در زمان كهولت و پيرى كه اراده ضعيف است و دشمن قوى، اراده انسان ضعيف مى‏شود و جنود ابليس در باطن انسان قوى، ممكن نيست ديگر آن وقت. اگر هم ممكن باشد بسيار مشكل است. از حالا به فكر باشيد؛ از جوانى به فكر باشيد. الآن هر قدمى كه شما برمى‏داريد رو به قبر است. هيچ، هيچ معطلى ندارد؛ هيچ اشكالى ندارد. هر دقيقه‏اى كه از عمر شريف شما مى‏گذرد، يك مقدارى به قبر و آنجايى كه از شما سؤالات خواهند كرد و همه مسئول خواهيد بود، داريد نزديك مى‏شويد. فكر اين مطلب را بكنيد كه قضيه نزديك شدن به مرگ است، و هيچ كس هم سند به شما نداده است كه صد و بيست سال عمر كنيد. صد و بيست ساله نداريم؛ ممكن است بيست و پنج‏ ساله انسان بميرد، ممكن است پنجاه ساله بميرد، ممكن است شصت ساله بميرد؛ هيچ سندى ندارد. ممكن است كه همين حالا- خداى نخواسته- سندى نيست. بايد فكر كنيد؛ بايد در اين مطلب تأمل كنيد؛ مراقبه كنيد. اخلاق خودتان را مهذب كنيد؛ مهذبتر كنيد ان شاء اللَّه؛ اعمال خودتان را منطبق با اسلام كنيد، با احكام اسلام كنيد، تا ان شاء اللَّه موفق بشويد و در تحت قُبه مطهره مولا- سلام اللَّه عليه- انوار علم به شما، آن علمى كه رضاى خدا در آن است، آن علمى كه نور است، آن علمى كه شما را نزديك مى‏كند به خداى تبارك و تعالى به شما عنايت بشود. آن محتاج به رياضت است؛ شما هم كه داريد رياضت مى‏كشيد، اين رياضتها هم روى آن رياضتها از خداوند تعالى توفيق همه آقايان را مسألت مى‏كنم؛ از خداوند تعالى عزت و عظمت اسلام و مسلمين را مسألت مى‏كنم؛ از خداوند تعالى عزت و عظمت مراجع اسلام را مسألت مى‏كنم؛ از خداوند تعالى طول عمر مراجع اسلام را مسألت مى‏كنم؛ از خداى تبارك و تعالى تهذيب اخلاق محصلين را مسألت مى‏كنم [آمين حضار].

## ج) نکات تحلیلی 11

این اولین سخنرانی امام در روز اول درس ایشان در مسجد شیخ انصاری در نجف است. البته امام در ایام نجف مردم را با پیام هایشان بیدار نگه می دارند، نه سخنرانی هایشان چون در نجف هستند. خصوصا باید پیام هایشان با دانشجو ها را توجه کنید که خودشان می گویند من بیشترین امید را به دانشجوها دارم و تصریح می کنند دانشجوهای قدیم و جدید. قدیم یعنی حوزه ها و جدید یعنی دانشگاها. امام با این بیان دارند پیوند حوزه و دانشگاه را مطرح می کند.

# شاخص 12

## الف) مسیر تاریخ 12

ایت الله سعیدی به امام می گویند به خاطر تبعیدی که شده اید به سازمان های بین المللی شکایت کنید که امام به ایشان می گویند ماهیت این سازمان ها چیست و مساله را روشن می کنند. امام از همان سال های اول می دانست سازمان ملل و چنین سازمانهایی، چه ماهیتی دارند.

## ب) متن شاخص 12

زمان: 15 بهمن 1344/ 13 شوال 1385

مكان: نجف‏

موضوع: دست نشاندگى سازمان ملل و سازمانهاى خارجى‏

مخاطب: سعيدى، سيد محمد رضا- تهران‏

بسمه تعالى‏

13 شوال 85

به عرض مى‏رساند، مرقوم شريف كه حاكى از سلامت مزاج شريف و از روى عِرْق سيادت و ديانت صادر شده بود، موجب تشكر گرديد. از زحمات جنابعالى متشكرم. مطالبى كه مرقوم شده بود چون جواب تفصيلى صلاح نيست، شرحى به آقاى علم الهدى اهوازى گفتم كه به جنابعالى تذكر دهند؛ و اجمالش آنكه دستگاههاى خارجى، **از قبيل سازمان ملل** و غيره، جز اشخاص دست نشانده نيستند كه براى مصالح ممالك بزرگ و اغفال ممالك كوچك ايجاد شده است. و اشخاص سياسى از ممالك اسلامى كه در خارج زندگى مى‏كنند، تماس با آنها به صلاح روحانيت و اسلام نيست. و آنچه به من نسبت داده‏اند، كه قدرى تندروى شده است، همان طور كه حدس زده‏ايد دروغ است. من كارى نكردم كه تندروى باشد. از خداوند تعالى اميد عفو دارم در قصور و تقصير؛ و از درگاه مقدسش توفيق خدمت به اسلام و مسلمين خواستارم. از جنابعالى اميد دعاى خير دارم در حسن عاقبت. و السلام عليكم.

از اينكه تهران تشريف برده‏ايد از جهتى خوشوقت شدم. چون مركزْ از هر جا بيشتر محتاج به علماى عاملين دارد. مساعى جميله جنابعالى مورد تقدير و تشكر است.

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی 12

10 خرداد46(1967) جنگ سوم اعراب و اسرائیل است. جنگ اول اینها 1948م (1327ش) بوده که فردای به رسمیت شناختن اسرائیل است. جنگ دوم 1956 است که ضد ملی شدن کانال سوئز است که 1335ش می شود. جنگ سوم همین جنگ است که معروف به جنگ شش روزه می شود. در این جنگ مرزهای اسرائیل سه برابر شد. یک جنگ چهارمی است که اعراب خواستند انتقام این شکست را بگیرند در 1973م (1352ش) که باز شکست خوردند و نتوانستند انتقام بگیرند که مصر نامردی کرد. خلاصه در چهار جنگی که شد این ها شکست خوردند. جنگ پنجم در 2006 است که جنگ حزب الله است که یک گروهک کوچیک اسرائیل را شکست داد.

خلاصه اینکه امام در این سخنرانی 10 خرداد43 میگویند:

«**كراراً** [[195]](#footnote-195)دولتهاى اسلامى را دعوت به اتحاد و برادرى نموده‏ام در مقابل اجانب و ايادى آنها كه مى‏خواهند با ايجاد نفاق در بين مسلمين و دولتهاى اسلامى ممالك عزيز ما را در تحت اسارت و ذل استعمار نگه دارند و از مخازن معنوى و مادى آنها استفاده كنند.

...اين ماده فساد كه در قلب ممالك اسلامى با پشتيبانى دول بزرگ جايگزين شده است‏... **بايد مسلمين از استعمال امتعه‏[[196]](#footnote-196) اسرائيل خوددارى كنند.**[[197]](#footnote-197)»

امام در اولین پیام رسمی در همین سال46 به دانشجوها، آنها را برای قیام آماده می کند و میگویند:

«اكنون كه مى‏بينم شما فرزندان عزيز، **شاهراه اساس را يافته و بر پايه وحدت اسلامى** به هم پيوسته‏ايد، و نور تابناك قرآن مجيد- دستور آزادى ملل ضعيف و راهنماى چگونگى نهضت مردان تاريخ و پيمبران پاك در هر عصرى بر ضد ستمگران و استثمار و استعمارپيشگان- بر قلبهاى شما پرتو افكنده است، به خود نويد مى‏دهم كه به خواست خداى بزرگ آتيه درخشان نزديكى در انتظار ملل مظلوم است.»

امام در این پیام، وحدت اسلامی را شاهراه اساسی معرفی می کنند چون این ها انجمن های دهمین جلسه سالانه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان اروپا هستند و با هم متحد شده اند.

17شهریور46 امام سخنرانی ناظر به حمله سوم ساواک به فیضیه می کنند.

18/10/46 تختی را شهید می کنند. 4/11/46 می خواهند امام را به هند منتقل کنند که نشد چون بعد 2 سال فهمیده بودند که چه اشتباهی کردند که امام را به نجف تبعید کرده اند.

امام در سخنرانی 20فروردین47 که در جمع دانشجویان بصره صحبت می کنند نیز نکاتی را مطرح می کنند. امام معمولا در دیدار دانشجویان آنها را نسبت به استعمار حساس می کند و از طرف دیگر توصیه به اتحاد آنها می کند و نیز اسلام واقعی را بشناسید و به تهذیب خود بپردازید. امام در دیدار دانشجوها معمولا این چهار توصیه را دارند. در واقع امام علاوه بر کادرسازی در حوزه، از این طریق نیز کادرسازی در دانشگاه می کنند که با همین ها بتوانند انقلاب کنند.

26/4/47 کودتای حزب بعث است که با همکاری انگلیس بوده است و روی کار می آیند.

امام در نامه ای به شهید سعیدی در 14آبان47 تحلیلی ارائه می دهند که بهترین زمان برای قیام زمانی بود که رضاخان از کشور رفت و محمد رضای جوان 22 ساله آمد. امام تقریبا 20 سال صبر کردند تا 1340 که خودشان به مرجعیت برسند و بعد اقدام کنند:

«سلف صالح ما- رضوان اللَّه عليهم- فرصت عجيبى را در موقع رفتن سلف خبيث از دست دادند[[198]](#footnote-198) و پس از آن هم فرصتهايى بود و از دست رفت تا اين مصيبتها پيش آمد.»

21/3/48 حمله حزب بعث به حوزه نجف است. این قضیه ربطی به امام ندارد بلکه خود حزب بعث گرایشات مارکسیستی داشت لذا از این جهت با حوزه مشکل داشت. امام در این داستان ها سعی می کند دعوت به آرامش کند و زندانی ها را آزاد کنند. همین سال، سال آخر زندگی آقای حکیم است چون ایشان سال 49 وفات می کنند که برخورد خیلی بدی با ایشان می کنند که در خاطر امام نیز مانده است. اقای حکیم به بیرون از نجف یعنی بغداد می رود که بعثی ها خیلی بد با ایشان برخورد می کنند. اینجا خوب است صحبت معروف امام با اقای حکیم را بخوانیم که در همان اوایل ورود امام است و در کتب تاریخی نقل شده است هر چند مقداری نیز از طرف های مختلف، متفاوت نقل شده است.

اقای حکیم اینها که مبارزه نمی کردند نیز دلایل خود را داشتند که اگر اینها بروند، مارکسیست ها سر کار می آیند. یکی از مهمترین دلایلش همان خط فکری است که نوع نگاهشان به مردم متفاوت بود. امام به اقای حکیم می گویند خوب است شما برای تغییر آب و هوا به ایران بروید و اوضاع آنجا را از نزدیک ببینید که چه مشکلاتی است و چه ضد دینی هایی انجام می شود. بعد اقای حکیم میگویند اثری و لزومی ندارد. امام می خواهد ایشان از نزدیک ببینید و موضع گیری کنند. امام می گوید قطعا اثر دارد، با همین قیام تصمیمات خطرناک دولت را متوقف کردید. اینها چیزهایی است که نقل کرده اند اما بعید می دانم دقیقا همان الفاظ امام باشد هر چند روح کلی اش هست.

اقای حکیم می گویند اقدام حاد کنیم مردم از ما تبعیت نمی کنند، برای ما سینه چاک نمی کنند. امام جواب می دهد، 15 خرداد را ببینید مردم چگونه پای ما ایستاده اند. اقای حکیم می گویند اگر قیام کنیم و خون از دماغ کسی بریزد، مردم به ما ناسزا می دهند، امام می گوید ما که قیام کردیم احدی جز احترام و دست بوسی ندیدیم و مردم عاشق ما هستند و...

1/11/48 تا20/11/48 همان بحث معروف امام در ولایت فقیه است که 13 جلسه درس امام بوده است و خیلی مهم است و هنوز جا دارد خوانده شود وفهم کرد، ولایت فقیه امام را باید در همین سیر تاریخی که تا اینجا آمدیم دید و خواند. ولایت فقیه امام با مباحث امروز بازار متفاوت است،ایشان با رویکرد تمدنی تحلیل می کنند. اول و آخر این کتاب را باید خوب خواند مثلا از ص9 تا30 از نشر خود امام مقدمه ای دارند که خیلی مهم است. روح مباحث امام همان مقدمه اش هست نه دلایلی که امام می آورند. و نیز ص126 تا 150 را نیز باید خوب خواند که مهم است. در واقع اگر اینها خوب خوانده شود معلوم می شود که امام در بستر تمدنی و با رویکرد تاریخی و ضد استعماری مباحث را مطرح می کنند. که اصلا این یک برنامه مبارزاتی بوده است. در همین قسمت آخر کتاب امام میگویند حالا که ولایت فقیه را گفتیم حالا برنامه عملیاتی مبارزه باید چگونه باشد.

این کتاب سال 52 چاپ می شود و نمی گزارند همان سال چاپ شود.

تا می رسد به 21/1/49 که تظاهرات ضد بازی ایران اسرائیل است. که یکی از راه کارهایشان برگزاری بازی های ورزشی بین دو کشور برای نرم شدن روابط است. 19/3/49 درگذشت اقای حکیم است. شهید صدر و امام موسی صدر و خیلی اقای خویی را مرجع بعد معرفی می کنند و امام و بقیه را در درجات بعدی می گویند که این باعث می شود از شدت محوریت امام کم بشود. که خود شهید صدر بعدا پشیمان می شوند.

21/3/49 اقای سعیدی را شهید می کنند که اعتراض به سرمایه گزاری رافکلار در ایران داشت. 27/4/49 ص288 پیام به دانشجو ها هست و اینجا امام بحث استعمار می کنند.

بهمن49 اولین پیام حج امام می باشد. اینجاها ماجرای کتاب شهید جاوید پیش می آید که به اسم انقلابی ها بود اما به ضرر انقلابی ها شد. امام گفت این مساله فرعی است و مساله اصلی مبارزه است و دشمنی با استعمار است. ساواک این کتاب را چاپ می کرد و از ان طرف رد بر این کتاب را چاپ می کرد و خطبا را تحریک می کرد که در مورد این صحبت کنند اما امام می گفتند بهترین راهکار سکوت است و نباید وارد این اختلافات شد.

# شاخص 13

## الف) مسیر تاریخ 13

این یکی از سخنرانی ها سرچشمه ای بسیار مهم امام است که علیه جشن های 2500 ساله است که 20/7/50 قرار بود برگزار بشود، امام 1/4/50 علیه این جشن ها صحبت می کند.

## ب) متن شاخص 13

زمان: 1 تير 1350/ 28 ربيع الثانى 1391

مكان: نجف، مسجد شيخ انصارى‏

موضوع: مشكلات اقتصادى مردم و برگزارى جشنهاى شاهنشاهى و وجوب قيام علما

مناسبت: برگزارى جشنهاى 2500 ساله شاهنشاهى‏

حضار: روحانيون و طلاب نجف‏

اعوذ باللَّه من الشيطان الرجيم‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

من احساس تكليف مى‏كنم كه در بعضى از فرصتها تذكراتى راجع به گرفتارى مسلمين به آقايان بدهم؛ شايد آقايان هم براى خودشان احساس تكليف كنند، و شايد در صدد برآيند كه آن اندازه‏اى كه مى‏توانند كمك كنند به برادران مسْلمشان و لو كمك به نحو تبليغ باشد، كمك به نحو تلگراف و كاغذ باشد.

**بالاترين مصيبت اسلام سلب حكومت از حضرت امير (ع)**

از اول، مسلمين و اسلام گرفتار هواهاى نفسانيه‏اى بوده‏اند و اين گرفتاريها كه ما الآن داريم سرچشمه‏اش همان هواهاى نفسانى بود كه بعد از رسول اكرم- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- به واسطه آن هواها نگذاشتند كه حكومت حق تشكيل بشود. اگر گذاشته بودند كه حكومتى كه اسلام مى‏خواهد، حاكمى را كه خداى- تبارك و تعالى- امر به تعيينش فرموده است، رسول اكرم- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- تعيين فرمود،[[199]](#footnote-199) اگر گذاشته بودند كه آن تشكيلات پيش بيايد، حكومتْ حكومت اسلامى باشد، حاكمْ حاكم منتخَبِ منصوبْ مِنْ قِبَلِ اللَّه تعالى باشد، آن وقت مردم مى‏فهميدند كه اسلام چيست و معنى حكومت اسلامى چيست. مع الأسف بعد از رسول اللَّه- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- منحرف كردند مردم را از آن چيزى كه پيغمبر امر فرموده بود. و اكتفا به انحراف در زمان خود هم نبود بلكه زمينه فراهم كردند از براى اينكه تا آخر نشود يك حكومت اسلامى‏ تشكيل بشود.

قضيه معاويه از چيزهايى بود كه با دست سابقين، آن مشايخ سابق، اين زحمت براى مسلمين و اسلام پيش آمد. اين اختلاف داخلى كه بدتر از هر نحو اختلافى بود پيش آمد و حضرت امير- سلام اللَّه عليه- مبتلا شد به اين اساسى كه آنها درست كرده بودند. و بعد از ايشان هم حكومت از صورت اسلامى بكلى خارج شد و به صورت مَلِكُ الملوكى يا شاهنشاهى بيرون آمد. و تا آخر هم، تا حالا هم اسلام به خودش يك حكومت اسلامى [نديد]، مگر يك چند صباحى كه حضرت امير- سلام اللَّه عليه- بعد از رسول اللَّه و بعد از آن حرفها متصدى امر شدند؛ آن هم با آن همه گرفتاريهايى كه پيدا كرد: گرفتارى جنگ جمل، گرفتارى صفين، گرفتارى جنگ خوارج- آن همه گرفتاريها كه بود. مع ذلك اين چند صباحى كه حضرت امير- سلام اللَّه عليه- حكومت كردند و برنامه حكومتى خودشان را تعيين كردند، همين چند صباح هم، براى مسلمين و براى اسلام يك درس عبرتى شد؛ يك مطلبى شد كه فهميدند كه اسلام يعنى چه؛ تا اندازه‏اى- همين چند صباح.

**جلوه‏اى از حكومت اسلامى على (ع)**

اگر گذاشته بودند كه در پناه حكومت اسلامى، اگر گذاشته بودند در حكومت اسلامى و در پناه اسلام، حكومت تشكيل بشود و مردم در پناه حكومت اسلامى باشند، اين همه گرفتاريهايى كه از براى ماها الآن هم پيش آمده است، اينها هم- شايد- پيش نمى‏آمد. حاكمى كه از طرف خداى تبارك و تعالى تعيين شد از براى امت، آن شخصى بود كه وقتى به حكومت رسيد، وقتى كه با او جمع شدند و بيعت كردند بعد از آن خرابكاريهايى كه شده بود تا آن روز و بعد از آن مصيبتهايى كه براى اسلام پيش آوردند و تا حالا هم فسادش باقى مانده است، آن شخصى بود كه وقتى كه به حكومت رسيد در حال حكومتش زندگى‏اش از جميع زندگى امثال ماها و شماها، طلاب علوم دينيه، امثال اين بقالها و اين كاسبها، زندگى او پست تر بود. يك تكه نان جو بود كه در آخر عمر مباركشان، از قرارى كه گفته شده است، از بس خشك بود حضرت با دستشان‏ نمى‏توانستند بشكنند، با زانو مى‏شكستند آن نان را و با آب تناول مى‏كردند. اين حكومت اسلام بود. مى‏فرمود كه- به طورى كه نقل شده است- من مى‏ترسم كه در يكى از حوالى مملكت من يكوقت يك گرسنه‏اى باشد، يكوقت باشد كه گرسنه در كار باشد، چطور من بخوابم «سير»، و رعيت من يك نفرشان- و لو در بعض از ارجاى‏[[200]](#footnote-200) مملكت- اينها گرسنه باشند.

**بالاترين مصيبتى كه بر اسلام وارد شد، همين مصيبت سلب حكومت از حضرت امير- سلام اللَّه عليه- بود**؛ و عزاى او از عزاى كربلا بالاتر. مصيبت وارده بر امير المؤمنين و بر اسلام بالاتر است از آن مصيبتى كه بر سيد الشهداء- سلام اللَّه عليه- وارد شد. اعظمِ مصيبتها اين مصيبت است كه نگذاشتند مردم بفهمند اسلام يعنى چه. اسلام حالا هم به حال ابهام دارد زندگى مى‏كند. الآن هم مبهم است. الآن هم نمى‏دانند مردم كه معنى اسلام چيست، حكومت اسلامى چيست، اسلام چه مى‏خواسته بكند، چه برنامه‏اى اسلام داشته است در حكومتش. اين پنج سال حكومت، يا پنج- شش سال حكومت حضرت امير، اين با همه گرفتاريهايى كه بوده است و با همه زحمتهايى كه از براى حضرت امير فراهم شد، سلبش عزاى بزرگ است. و همين [دوره‏] پنج ساله و شش ساله، مسلمين تا به آخر بايد برايش جشن بگيرند؛ جشن براى عدالت، جشن براى بسط عدالت، جشن براى حكومتى كه اگر چنانچه در يك طرف از مملكتش، در يك جاى از مملكتش، براى يك معاهد[[201]](#footnote-201)- يك زن معاهد- يك زحمت پيش بيايد، يك خلخال از پاى او درآورند، حضرت، اين حاكم، اين رئيس ملت، آرزوى مرگ بكند، كه مرگ براى من- مثلًا- بالاتر از اين است كه در مملكت من يك نفر زنى كه معاهد هست خلخال را از پايش درآورند. اين حكومتْ حكومتى است كه در رفتنش مردم بايد به عزا و سوگوارى بنشينند؛ و براى‏ همان پنج روز و پنج ساله حكومتش بايد جشن بگيرند؛ جشن براى عدالت، جشن براى خدا، جشن براى اينكه اين حاكم حاكمى است كه با ملت يكرنگ است بلكه سطحش پايينتر است در زندگى؛ سطح روحى‏اش بالاتر از همه آفاق است، و سطح زندگى‏اش پايينتر است از همه ملت.

**رابطه مؤمن و قانون‏**

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الْأَنْعامُ وَ النَّارُ مَثْوىً لَهُمْ‏ [[202]](#footnote-202)؛ اين ميزان است. هر كس كه ملاحظه كرد كه در تمتعاتش- در اكل و استفاده‏ها و لذايذش- به افق حيوانى نزديك است، يعنى مى‏خورد و لذت مى‏برد بدون اينكه تفكر كند كه از چه راهى بايد باشد. حيوان ديگر فكر اين نيست كه حلال است يا حرام است؛ فكر اين نيست كه امت در گرفتارى هستند يا نيستند. آنهايى كه بدون اين تفكر، بدون يك قانونى- بدون قانون اسلامى- تمتع مى‏كنند و مى‏خورند، اينها اكلشان اكل حيوانى است و النّار مثوىً لهم. در روايتى است كه از براى كافر هفت تا مِعاء است، و از براى مؤمن معاء واحد است.[[203]](#footnote-203) مؤمن يك معاء بيشتر ندارد و آن معاء قانون است: شكمش را، ساير لذايذش را، تطبيق مى‏كند با قانون اسلام؛ تخلف از قانون اسلام نمى‏كند. اما آن كسى كه مؤمن نيست، از راه شهوت مى‏خورد بدون اينكه تطبيق با قانون بكند، اين يك معاء؛ از راه غضب مى‏خورد بدون اينكه تطبيق بكند با قانون، اين هم يك معاء؛ از روى هواى نفس مى‏خورد اين هم يك معاء؛ مُزْدَوَج است بين هواى نفس و لذت شهوت، بين هواى نفس و غضب، بين غضب و هواى نفس، اين هم سه تا؛ اين شش تا مزدوج است از هر سه- هواى نفس و غضب و شهوت مزدوج شد و از راه اينها اكل كرد، اين هفت تا؛ هفت معاء دارد. مؤمن بيش از يك معاء ندارد، و آن معائش از راه قانون است. اسلام هر چه فرموده است همان‏ يك راه است. اين جور نيست كه به غضب خودش، به شهوت- همه اينها به دست مؤمن ايمان آوردند؛ همه قوا تابع قوّه عقل شدند كه عقل هم تابع شرع است. براى يك همچو حكومتى كه حكومت عقل است، حكومت عدل است، حكومت ايمان است، حكومت الهى است، در رفتنش عزا لازم است و در برقرارى‏اش- براى همان چند سال حكومت حضرت امير- مسلمين بايد جشن بگيرند.

... آقا اينهايى كه من عرض مى‏كنم مطلب تصورى نيست. مع الأسف براى من كاغذهايى از ايران مى‏رسد و شكاياتى از ايران راجع به اوضاع مى‏رسد كه دائماً روح مرا در عذاب دارد. از شيراز يكى از علماى محترم شيراز- سلّمه اللَّه- نوشته‏اند به اينكه [در] عشاير جنوب اينجا قحطى واقع شده است، در جنوب؛ و عشاير اينجا به قدرى در قحطى و در گرسنگى هستند كه بچه‏هايشان را در معرض فروش قرار داده‏اند. از فسا يكى از علماى آنجا به من نوشته است به اينكه- باز همان وضع را نوشته است لكن اين تكه آخر را ننوشته است راجع به گرفتاريهاى آنها و اينكه من- كه يك مثلًا اهل علمى هست ايشان- در فكر افتادم كه با يك زحمتى براى اينها يك نانى، يك لباسى، يك چيزى تهيه كنم. بنده هم اجازه دادم اينكه از سهم امام اين كارها را انجام بدهند. از تهران به من نوشته‏اند كه در بلوچستان و سيستان و اطراف خراسان، آنجا يك قحطى و گرسنگى شده است كه مردم هجوم آورده‏اند به شهرهاى بزرگ؛ و از گرسنگى نه حيواناتى دارند و نه حيوانِ خود را مى‏توانند ضبط كنند و از گرسنگى اين طور هستند. اطراف مملكت ايران در اين مصيبت گرفتار هستند و ميليونها تومانش خرج جشن شاهنشاهى مى‏شود! براى خود شهر تهران، از قرارى كه يك جايى نوشته بود، براى جشن خود تهران هشتاد ميليون تومان اختصاص داده شده است. اين راجع به خود شهر است. كارشناسهاى اسرائيل براى اين تشريفات دعوت شده‏اند. به طورى كه خبر شدم و نوشته‏اند به من، كارشناسهاى اسرائيل مشغول بپاداشتن اين جشن هستند و اين تشريفات را آنها دارند درست مى‏كنند اين اسرائيل كه دشمن با اسلام است و الآن در حال جنگ با اسلام است، اين اسرائيل كه «مسجد اقصى» را خراب كرد و ديگران مى‏خواستند ترميم كنند و روپوشى كنند جرم‏ اسرائيل را، براى اين اسرائيل نفت از ايران رفته است. از قرارى كه گفته شده است و در راديوهاى بزرگ دنيا گفته شده است، كشتى نفت ايران براى اسرائيل كه در حال جنگ با مسلمين است رفته است. اينها شاههايى است كه برايشان بايد جشن بگيريد!

**شاهنشاهى روسياه‏**

شاهنشاهى ايران، از اولى كه زاييده شده است تا حالا، روى تاريخ را سياه كرده است. جنايات شاههاى ايران روى تاريخ را سياه كرده است. برج از سر درست مى‏كردند: سر مردم را مى‏بريدند، قتل عام مى‏كردند، بعد برج درست مى‏كردند با آن. براى اين شاهها ما بايد، ملت اسلام بايد جشن بگيرد! بايد بازار تهران- حتمى است- بازار تهران بايد از سرمايه خودشان بدهند براى اين جشنها. جشن براى او بايد گرفت كه در پناه او مسلمين راحتند؛ جشن براى آنى بايد گرفت كه براى اينكه يك خلخالى از پاى يك نفر معاهد،- معاهده- در مى‏آيد آرزوى مرگ مى‏كند نه كسى كه اگر يك دفعه يك شعارى بر خلاف هواى نفس او داده بشود، بفرستد بريزند در دانشگاه. آقا نوشته‏اند كه دخترها را اين قدر زده‏اند كه پستانهاى اينها محتاج به جراحى است، در همين چند وقت واقع شده است و نجف بى‏اطلاع است. [گريه حضار] فضاحتهاى ديگرى كه كردند قابل ذكر نيست. چرا؟ براى اينكه شعار دادند كه ما جشن 2500 ساله را نمى‏خواهيم؛ ما گرسنه هستيم؛ گرسنگى مسلمانها را رفع كنيد؛ جشن نگيريد؛ روى مرده‏ها جشن نگيريد. آقا برسانيد به دنيا؛ چرا نجف اين قدر خواب است؟ ما مسئول نيستيم؟ تمام كار ما براى مسلمين درس است؟ فقط همين، كه ما درس بخوانيم؟ ما نبايد به درد مسلمانها برسيم؟ ما نبايد اعتراض كنيم كه چرا نفت ايران و اسلام را براى مملكتى كه در حال جنگ با مسلمين است مى‏فرستيد؟ اين اعتراض ندارد؟ نبايد اين گفته بشود؟ ما براى چه سلاطينى، براى چه سلاطينى جشن بگيريم؟ مردم چه خوشى از سلاطين [دارند]؟ براى آغا محمد خان قَجَرْ ما جشن بگيريم؟! در زمان خود ما- زمان خود من- بوده است آن روسياهيهايى كه به بار آوردند؛ براى كسانى كه در مسجد گوهرشاد مسلمين را آن طور قتل عام كردند كه خونهايش به ديوار تا مدتى بود و مسجد را درش را بسته بودند كه كسى نبيند، ما جشن بگيريم؟! براى آنكه 15 خرداد را پيش آورده، و به طورى كه گفته‏اند و يكى از علماى قم به من گفت كه در قم چهار صد نفر را كشته‏اند و روى هم رفته گفته مى‏شود كه پانزده هزار مردم را قتل عام كرده‏اند، ما جشن بگيريم؟! براى اينها ما بايد جشن بگيريم؟! خوبهاى اينها شقاوت داشتند. يكى از آنهايى كه جزء خوبها حسابش مى‏كنند و شايد فواتح برايش خوانده مى‏شود، براى خاطر اينكه يكوقت به كالسكه او جسارت كرده بود يك فوج گرسنه- در بين راه حضرت عبد العظيم يك فوج گرسنه‏اى نان خواسته بودند، گرسنه بودند، بيچاره بودند، يك سنگى هم پرت شده بود يا كرده بودند طرف كالسكه او- گفت كه اين فوج يا اين دو فوج را طناب بيندازيد، بردند طناب انداختند [و] عده كثيرى را با طناب خفه كردند. و يكى از وزراى بزرگ، يكى از اشراف ايران، رفت اعتراض كرد كه آقا اينها بنده خدايند، چرا اين جور مى‏كنيد. اين خوبهايشانند، بدهايشان كه وا مصيبتاست كه ما داريم مى‏بينيم.

**براى اين حكومتها عزا بايد گرفت‏**

اينها با هفت معاء مى‏خورند؛ با هفت معاء! اصلًا اعتناى به اينكه يك ملتى است [و] اين ملت بايد زندگى بكند ندارند. هر روز- هر روز نه البته، بسيارى از اوقات- به ما مى‏نويسند كه اجازه بدهيد فلان جا حمام درست كنيم. پس چه شد اين حرفهاى شما كه مى‏گوييد همه ايران در رفاه هستند؟ همه ايران در رفاه هستند و بچه‏هايشان را مى‏فروشند براى گرسنگى! در رفاهند همه ايران؟! چه رفاهى الآن براى ايران هست؟ بازار ايران را دارند الآن چپاول مى‏كنند كه يك مقدارى‏اش را خرج اين جشن مفتضحانه بكنند، باقى‏اش را هم خودشان مصرف كنند يا مأمورين مصرف كنند. سرمايه‏هاى مردم و مسلمين بيچاره را صرف اين مى‏كنند و از بودجه خودِ مملكت چقدرها، چقدر ميليونها، دهها ميليون خرج يك همچو ملعبه‏اى، يك همچو مضحكه‏اى مى‏كنند. براى چه؟ براى هواى نفس. همين كه گفته بشود كه ما آنيم كه جشن گرفتيم، و ما مفاخرمان اين است كه‏ «آغا محمد قجر» داشتيم، مفاخرمان اين است كه «نادر قلى» داشتيم. يك آدم مزخرف سفاك اين آدم بود كه خدا مى‏داند كه چه خبر بود. اينها جشن دارند؟! مسلمين بايد عزا بگيرند براى اين طور حكومتها. جشن براى او بايد بگيرند كه وقتى كه احتمال اين را مى‏دهد كه در آخر مملكت يك گرسنه‏اى باشد، به خودش گرسنگى مى‏دهد. آنى كه كنار مسجد، دار الإماره‏اش و دكة القضائش همين مسجد كوفه- يك گوشه‏اى از مسجد كوفه- دكة القضائش هست و روى زمين مى‏نشيند و

يأكل كما يأكل العبيد و يمشى كما يمشى العبيد.[[204]](#footnote-204)

وقتى هم پيراهن گيرش مى‏آيد پيراهن نو را به «قنبر»[[205]](#footnote-205) مى‏دهد، پيراهن كهنه را خودش بر مى‏دارد و آستينش هم، آستينش هم كه بلند است پاره مى‏كند همان طور مى‏پوشد و مى‏رود خطبه مى‏خواند؛ يك مملكتى هم دارد كه دَه مقابل مملكت ايران است. اين جشن دارد.

**نجف را بيدار كنيد!**

آقا به هوش بياييد؛ نجف را بيدار كنيد. اعتراض كنيد. اگر صدتا تلگراف از نجف برود كه با كمال ادب، آقاى كذا و كذا- «اعلى‏ كذا»-[[206]](#footnote-206) با كمال ادب برود كه آقا اين گرسنه‏ها را سير كنيد؛ اين مقدار خرجى كه براى اين امور مى‏خواهى بكنى خرج اين ملت بيچاره گرسنه بكن؛ خرج اين ورشكسته‏هاى بيچاره بكن كه بعضى‏شان فرار كردند از ايران؛ در همين جا هستند، در نمى‏دانم جاهاى ديگر هم بعضى. اگر يكصد تا تلگراف از اينجا، از علماى اينجا، از فضلاى اينجا، از طلاب اينجا برود، احتمال تأثير دارد لكن كو كه يك همچو چيزى بشود؟ **اگر اعتراض نكنند كه چرا اعتراض مى‏كنيد خيلى ما متشكر هستيم!** ما تكليف نداريم واقعاً؟! ما بايد به حال اين ملت بنشينيم نگاه كنيم هر چه‏ سر ملت مى‏آيد؟! همان برويم حرم حضرت امير و يك دعايى بكنيم؛ همين مقدار كافى است براى ما؟! يا مايى كه داريم در پناه اسلام و با بودجه اسلام، اين بودجه‏اى كه يك جزئى جزئى‏اش را به ما مى‏دهند مع ذلك با بودجه اسلام داريم زندگى مى‏كنيم، براى اسلام يك قدم نبايد برداريم؟ «تَرَتُّبْ»[[207]](#footnote-207) اسلام است؟ خوب آن هم بسيار خوب، سر جاى خودش اما كافى است همين؟ كفايت مى‏كند كه ما جمع بشويم در مسجد كذا و كذا و فقه بخوانيم و اصول بخوانيم لكن غافل باشيم از همه جهات مسلمين؟ غافل باشيم از اينكه اين يهود مى‏خواهد ممالك اسلامى را قبضه كند، تا اينجا برسد، تا همه جا برسد، اين قبور را مى‏خواهد خراب كند؛ ما بايد غافل باشيم از اين؟ آن وقت آن كسى‏[[208]](#footnote-208) كه نفت به اين آدم مى‏دهد مُسْلم است؟ اين اعتراض ندارد كه آقا نفت، نفت مسلمين را چرا به كفار مى‏دهى؟ نفت مسلمين را چرا به كسى كه در حال جنگ با مسلمين است مى‏دهى؟ او جواب مى‏دهد من نوكرم؛ اين طور فرمودند، بايد اطاعت كنم. نوكر بايد اطاعت كند، چاره ندارد. خودش گفت كه مرا، مرا نصب كردند؛ خود متفقين آمدند در اينجا- در يكى از نطقهايش گفت [كه‏]- متفقين آمدند در ايران و صلاحْ اين ديدند كه من باشم، كه خاندان كذا باشد. خدا لعنتشان كند با اين صلاحشان. كسى كه دست نشانده ديگران است خدمت بايد بكند؛ نمى‏تواند نكند. هواى نفس است، همه‏اش هواى نفس است. ريختن به دانشگاه جز هواى نفس هيچى نيست؛ ريختن به مدرسه فيضيه و آن فضاحتى كه در مدرسه فيضيه درآورد كه شما خوابش را نديديد؛ آن بساطى كه در مدرسه فيضيه درآوردند: سيد جوان را از پشت بام انداختند پايين كه آوردندش منزل ما با كمر افسرده يا شكسته؛ آن قدر عمامه سر تفنگها كردند، آتش زدند؛ به جعفر بن محمد جسارت كردند، به قرآن جسارت كردند. ما براى اينها بايد جشن بگيريم؟! جشنى براى ما نمانده. براى ملت ايران چه جشنى مانده؟ ملت ايران موظف است كه با اين جشنْ مبارزه منفى بكند- مثبت نه، لازم نيست. از خانه بيرون نيايند وقتى كه اين جشنها هست، شركت نكنند در جشنها؛ جايز نيست شركت كردن در اين جشنها. هر چه مى‏توانند از زير بار اين طور چيزها در بروند. **اگر علماى ايران دسته جمعى اعتراض كنند همه‏شان را مى‏گيرند؟![[209]](#footnote-209)** همه علماى ايران را مى‏گيرند و اعدام مى‏كنند يا تبعيد مى‏كنند؟! اگر از تمام مملكت ايران، علماى ايران- كه اقلًا صد و پنجاه هزار نفر معمم در ايران دارد و آن همه ملا و مرجع و حجت الاسلام و آيت اللَّه دارد- اگر اينها اعتراض كنند و اين مُهر سكوت را بردارند و اين امضا را (كه به سكوت آنها امضا حساب مى‏شود) اين مُهر را بردارند، سكوت را بردارند، همه آنها را از بين مى‏برند؟! آنها اگر مى‏خواستند از بين ببرند اولش خوب بود مرا از بين ببرند؛ نبردند هم؛ صلاحشان نمى‏دانند. اى كاش صلاحشان بود!

من مى‏خواهم چه كنم اين زندگى را؟ مرگ بر اين زندگى من. آنها خيال مى‏كنند كه من از اين زندگى، خيلى خوشى دارم مى‏برم كه تهديد من مى‏كنند. چه زندگى است كه من دارم. هر چه زودتر بهتر. بيايند؛ هر چه زودتر بهتر. خوب، «عِنْدَ أكْرَمِ الْأكْرَمين» انسان مى‏رود. آنجا كريم است؛ خدا كريم است. لا اقل گوش انسان از اين طور چيزهايى كه مى‏شنود، هر روز مى‏شنود، هر روز ناله مردم را مى‏شنود، هر روز اطلاع مى‏دهند كه دخترها را چه كردند، دخترها را كشتند بعضى‏شان را، سر ناهار ريختند آن قلدرها و چماق كِشها، ريختند سر ناهار، ديگ، نمى‏دانم، [آب يا غذاى‏] جوش را ريختند به سر اين بيچاره‏ها. چه شده است؟ گفتند مثلًا مرده باد زيد، زنده باد زيد. اين آدم كشتن دارد؟! گفتند ما جشن 2500 ساله را مى‏خواهيم چه كنيم؟! جشن را آنها بايد بگيرند كه زندگى دارند، آنها بايد بگيرند كه يك حكومتى دارند كه در تحت نظر آن حكومت در رفاه هستند، در پناه هستند. جشن براى حضرت امير بايد بگيرند كه در زير شمشير او مردم در پناه هستند، مردم در امان هستند؛ هيچ كس نمى‏ترسد در حكومت او الّا از خودش؛ از حكومت نمى‏ترسد. براى اينكه حكومتْ حكومت عدل است. اصلش حكومت عدل ترس ندارد؛ از خودش انسان بايد بترسد. اما اينجا اين طورى است؟ مملكت ما اين جور است كه مردم از خود شما بتوانند يا ... همه در فكر اين هستند كه چه وقت مأمورْ درِ خانه بيايد. بيگناه است اما خوب چه بكند با احتمال، با احتمال ضعيف؛ همان طورى كه در زمان حجاج و ابن زياد و اينها بود كه همان احتمال اين معنا را كه شيعه على- عليه السلام- باشد كافى بود. حالا هم يك احتمال ضعيفى بدهند كه اين مثلًا چطور است؛ اين كافى است براى اينكه او را بگيرند، او را زجر كنند، او را چه بكنند. يك كلمه نصيحت كسى مى‏كند و يك كلمه نصيحت را يك كسى منتشر مى‏كند، مى‏گيرند او را. حالا معلوم هم نيست از كجا هست. يك كسى يك كلمه در سر منبر حرف مى‏زند، يك كلمه‏اى كه اصلًا خيلى هم برخورد ندارد؛ همان ادنى‏ كلمه همان و او را گرفتن و حبس كردن همان! ما موظف نيستيم كه اين جنايات را- لا اقل- ذكرش بكنيم؟!

**لزوم اعتراض دسته جمعى روحانيت به جشنهاى 2500 ساله‏**

من وظيفه مى‏دانم، چه بكنم؟ من وظيفه مى‏دانم، وظيفه خودم مى‏دانم كه تذكر به شما بدهم [و] تا آن اندازه كه صداى من مى‏رسد فرياد كنم، تا آن اندازه‏اى كه قلم من مى‏رسد بنويسم منتشر كنم. اگر آقايان هم صلاح دانستند، اين امت اسلامى را امت خودشان دانستند، شيعه خودشان دانستند، آنها هم بكنند. اگر صلاح ندانستند ان شاء اللَّه خداوند حفظشان كند. گرفتاريهاى ما اينهاست. من چه بكنم؟ من حالا به شما اخلاق بگويم؟! اساس مسلمين و اسلام را دارند از بين مى‏برند، من براى شما حالا بنشينم تهذيب نفس بگويم؟! **مهذب نيستم كه در فكر نيستم؛ اگر مهذب بوديم در فكر بوديم.**

شماها راه داريد و آن اين است كه يكى يك كاغذ بنويسيد. كاغذ كه اين قدر تمبرش، پولش زياد نيست؛ و لو مئونه‏[[210]](#footnote-210) شما كم است لكن يك كاغذ براى خاطر خدا بنويسيد به حكومت ايران به اينكه آقا! اين جشن را دست از آن بردار. مردم گرسنه‏اند؛ گرسنه‏ها را سير كنيد. از آقايان خواهش كنيد كه آنها هم خواهش كنند. من نمى‏گويم آنها صحبت بكنند؛ آنها هم خواهش كنند؛ به طور تمنا و خواهش. بخواهيد از آقايان، از افاضل اينجا، از علماى اينجا و از مراجع اينجا كه آقا نصيحت كنيد اين حكومت را. اين دارد پدر مردم‏ را درمى‏آورد؛ و اگر به اين افسارگسيختگى باشد مصيبتهاى بعد بالاتر است. هر روز اينها كار درست مى‏كنند. كارشناس دارند براى اينكه ايجاد كنند يك مطلبى را. هر روز جشن درست مى‏كنند و هر روز بساط درست مى‏كنند. آنى كه در ذهن من و شما نمى‏آيد بعدها درست مى‏كنند اينها. اگر اعتراض بشود، خواهش بشود، تمنا بشود، به ممالك ديگر اسلام، به اينهايى كه مى‏خواهند در اين جشن زهر مارى شركت كنند و در خون ملت ايران شركت كنند، به اينها نوشته بشود كه آقا نرويد در اين جشن؛ اين جشنْ جشن كثيفى است، نرويد در اين جشن، شايد تأثير بكند. به اين ممالك اسلامى بگوييد كه نرويد در اين جشنى كه اسرائيل دارد بساط جشنش را بپا مى‏كند و درست مى‏كند. كارشناسهاى اسرائيل در اطراف شيراز دارند بساط جشن را درست مى‏كنند. در اين جشنى كه كارشناسهاى اسرائيل دارند اين عمل را مى‏كنند، نرويد.

**توطئه‏هاى اسرائيل عليه اسلام**‏

اين اسرائيل كه همين چند وقت پيش از اين- همين اخيراً- به قرآن كريم نسبت داد به اينكه سرايت بعض از امراض در آلمان گردن قرآن است؛ براى اينكه قرآن دستور داده است، در سوره پنجم آيه ششم، دستور داده است كه مسلمين وقتى كه مستراح مى‏روند حق ندارند با صابون بعدش دست خودشان را بشويند! بايد حتماً با دست محل را چه بكنند، و بعدش هم حق ندارند جز با آب بشويند؛ از اين جهت ميكروب سرايت مى‏كند به دست و كذا! آن آيه ششم سوره پنجم چه است؟! آيه وضوست و آيه غسل است. اينها اين هستند. در آلمان يك بساطى درست كرد اين مطلب، و آن طورى كه نوشتند به بهداريها، به چه، به چه. و اسرائيل نقل كرد اين مطلب را كه به قرآن يك همچو نسبتى داده. بعد هم كه اعتراض كردند، بعضى از روزنامه‏ها و بعضى از مطبوعات دست نشانده آنها درست قبول نكردند. بعضيها هم كه قبول كردند خيلى منتشر نكردند. اسرائيل يك همچو كسى است كه با اسلام اين طور دشمنى دارد. چند وقت پيش از اين، پارسال بود كه قرآن را تحريف كرده بود. امروز هم كه- در چند وقت پيش از اين هم- يك همچو نسبتى به قرآن داده و آن هياهو را درآورده. خداوند ان شاء اللَّه تأييد كند اين دانشجوهايى كه در خارج هستند؛ آنها با كمال جديّت تكذيب كردند اين معنا را، و نوشتند و نشر كردند و ملاقات كردند و با- عرض مى‏كنم- سران آنها ملاقات كردند كه مطلب يك مطلب دروغى بوده است، و در مطبوعات آنها منتشر كردند.[[211]](#footnote-211) خوب، حالا يك همچو خدمتى چقدر ارزنده است. ببينيد ما تا حالا يك همچو خدمتى كرديم؟ **آنها دانشجوهاى علوم جديده هستند منتها دانشجوى مُسْلم بيدار؛ من و شما هم دانشجوى قديم هستيم لكن خواب و گرفتار**. [درباره‏] اوضاع اينجا كه نبايد يك كلمه صحبت كرد! اصلش صحبتْ با مرجعيت منافات دارد! صحبت با آخوندى اصلًا منافات دارد! آخوند نبايد صحبت كند؟![[212]](#footnote-212)

**وظيفه روحانيت دخالت در سياست است‏**

حضرت امير ملّا نبود [كه‏] خطبه‏هاى به آن طولانى داشت؟[[213]](#footnote-213) حضرت رسول [كه‏] خودشان خطبه‏هاى به آن طولانى دارند، ايشان ملّا نبودند؟ وقتى نوبت به ماها مى‏رسد عذرها درست مى‏كنيم براى اينكه ما مى‏خواهيم از زير بار در برويم. **شما اين جور تربيت نشويد آقا**. شما موظفيد براى اينكه به اسلام خدمت بكنيد. موظفيد. **خدمت همين نيست كه درس بخوانيد[[214]](#footnote-214)**؛ اين هم يك شعبه است. موظفيد كه گرفتاريهايى را كه براى مسلمين پيش مى‏آيد شما دخالت در آن بكنيد. موظفيد دخالت بكنيد. هى به گوش ما خواندند كه آقا شما چه كار داريد با كار دولت؟! دولت است، نمى‏دانم چه است! هى به گوش ما اين را خواندند، ما هم باورمان آمد كه نبايد دخالت در كار دولت بكنيم، نبايد معارضه بكنيم.

از اول تاريخ بشر تا حالا[[215]](#footnote-215)، دولتهاى جائر را مقابلشان انبيا ايستاده بودند و علما ايستاده بودند. آنها عقلشان نمى‏رسيد؟! خداى تبارك و تعالى كه موسى را مى‏فرستد كه اين‏ شاهنشاه را از بين ببر، خداى تبارك و تعالى مثل من و شما نمى‏دانست قضيه را كه نبايد با شاه مخالفت كرد؟! در روايت است، [از] «طبرى»[[216]](#footnote-216) نقل مى‏كنند يا از «ابن اثير»[[217]](#footnote-217) روايت است كه «مَلِكُ الْمُلوك» پيغمبر فرموده است كه منفورترين كلمات است پيش من؛[[218]](#footnote-218) يعنى شاهنشاه. اين جزو كلمات منفور است كه به كسى از بشر نسبت داده بشود. اين مال خداست. از اوّلى كه بساط انبيا بوده است تا زمان رسول اكرم، تا بعدها زمان ائمه- عليهم السلام- مرتب مقابله كردند. تو حبس هم [كه‏] بودند مقابله كردند. موسى بن جعفر تو حبس هم مقابله مى‏كرد. حضرت ابى عبد اللَّه‏[[219]](#footnote-219) با آن تقيه كذايى و كذايى، آن «روايت مقبوله»[[220]](#footnote-220) را مى‏فرمايد و مقابله مى‏كند با آنها. مقابله مى‏كند با كلام، با تبليغ؛ تبليغ بر ضدشان مى‏كند، مردم را سوق مى‏دهد به خلاف آنها. معاويه يك سلطان بود در آن وقت؛ حضرت امام حسن بر خلافش قيام كرد در صورتى كه آن وقت همه هم با آن مردك بيعت كرده بودند و سلطانش حساب مى‏كردند. حضرت امام حسن قيام كرد تا آن وقتى كه مى‏توانست. وقتى كه يك دسته علاف نگذاشتند كه كار را انجام بدهد، با آن شرايط صلح كرد كه مفتضح كرد معاويه را. آن قدرى كه حضرت امام حسن معاويه را مفتضح كرد به همان قدر بود كه سيد الشهداء يزيد را مفتضح كرد. مقابله هميشه بوده است. بعدها هم علماى بزرگ هميشه، هميشه علماى بزرگ مخالفت مى‏كردند؛ با قدرتها هميشه علماى بزرگ مخالفت مى‏كردند براى اينكه مى‏ديدند كه اين مخالفين، اين قلدرها، بودجه مملكت را خرج عياشيهاى فرنگشان و كذا مى‏كنند؛ قرض مى‏كنند به عهده اين ملت و مى‏روند به عياشى. چند كرور قرض كرد آن شخص‏[[221]](#footnote-221) و [به اروپا] رفت دو مرتبه، سه مرتبه. مگر تمام مى‏شود شهوات انسان. علما [كه‏] با آنها مخالفت مى‏كردند آن وقت هم قدرت داشتند.

ملت يك ملت زنده‏اى بود كه همراهى مى‏كرد با اينها؛ كار از پيششان مى‏رفت. ما هم اگر زنده باشيم كار از پيشمان مى‏رود؛ اشتباه نكنيد. منتها ما هر كداممان يك حكمى داريم. اگر صد ميليون آدم صد ميليون رأى داشته باشد، اين نمى‏تواند كار بكند-

يَدُ اللَّه مَعَ الجَماعة [[222]](#footnote-222)

اجتماع مى‏خواهد؛ متفرقه‏ها كار ازشان نمى‏آيد. اگر امروز علماى ايران، قم، مشهد، تبريز، اصفهان، ساير ارْجاء مملكت، اگر چنانچه اعتراض كنند به اين مطلب و به اين كثافتكاريهايى كه اينها دارند مى‏كنند، اين جنايتكاريهايى كه اينها دارند مى‏كنند، اين عياشيهايى كه اينها مى‏خواهند راه بيندازند و مملكت را به باد فنا بدهند، ملت را به باد فنا بدهند براى شهوات نفسانى خودشان، اگر اينها اعتراض بكنند، اعتراض دسته جمعى بكنند، شك نكنيد كه تأثير مى‏كند اما وقتى بنا شد كه يكى براى يك جهتى، يكى براى يك جهتى، يكى تكليف شرعى [را] اين طور مى‏داند، آن يكى تكليف شرعى‏اش را آن طور مى‏داند، اين مصيبت [است‏]. اينها مصيبت اسلام [است‏]. اسلام داشتنِ يك همچو معممينى برايش مصيبت است. مثلِ منِ معمم مصيبت است براى اسلام. من اين را براى شما مى‏گويم كه آتيه شما تاريكتر است خداى نخواسته از حالا.

**قيام سيد الشهداء هم براى تشكيل حكومت بود[[223]](#footnote-223)**

شما يك قدرى به فكر باشيد، يك قدر توجه داشته باشيد. هى ننشينيد تكليف شرعى براى خودتان درست كنيد: كار تنبلها! تكليف شرعى‏ام اين نيست؛ تكليف شرعى آنى است كه پيغمبر ... شما قوه‏تان بيشتر از قواى سيد الشهداء است. قوايى نداشت در مقابل آن قوه [ولى‏] پاشد قيام كرد، مخالفت كرد، چه كرد، تا كشته شد. آن هم مى‏توانست اگر تنبل بود- نعوذ باللَّه؛ مى‏توانست بگويد كه تكليف شرعى من نيست. از خدا مى‏خواستند آنها كه سيد الشهداء ساكت باشد و آنها به خرسوارى خودشان سوار باشند. از قيام او مى‏ترسند. او «مُسْلم» را فرستاده كه مردم را دعوت كند به بيعت تا حكومت اسلامى تشكيل بدهد؛ اين حكومت فاسد را از بين ببرد. اگر او هم سر جاى خودش مى‏نشست و در مدينه وقتى كه مردك‏ [[224]](#footnote-224)مى‏آمد مى‏گفت كه بيعت كن، مى‏گفت بسيار خوب سلّمه اللَّه تعالى! نعوذ باللَّه اگر يك همچو چيزى مى‏گفت، از خدا مى‏خواستند؛ خيلى هم احترامش مى‏كردند، دستش را هم مى‏بوسيدند، روى سرشان هم مى‏گذاشتند؛ پسر پيغمبر بود. شما هم اگر احترامتان كنند، مثل احترام به امامزاده مرده! به امامزاده مرده خيلى احترام مى‏كنند: مى‏آيند در مقابل امامزاده يا امام- عليه السلام- مى‏ايستند و خيلى هم احترام مى‏كنند اما يك امامزاده زنده‏اى اگر يك كلمه‏اى بگويد، اگر خود حضرت امير- خدا مى‏داند كه- اگر حضرت امير در مقابل اين حرفها بود همان بساطى را كه سر ديگران مى‏آوردند سر او هم مى‏آوردند. خدا مى‏داند اين طور است. براى اينكه شهوت است؛ يَأكُلُون كَما تَأْكُلُ الأنْعامُ. حيوان نمى‏داند كه خوراكى [كه‏] دارد از كجاست، چه جور است، چه وضعى دارد. تمام دنيا كشته بشوند اين علفش سر جاى خودش باشد. بسيار خوب، همه عالم هم كشته بشوند بشوند. اينها حيوانند: يَأكُلُونَ كَما تَأْكُلُ الأنْعامُ و النارُ مَثْوىً لَهُمْ. بشارت باد بر ايشان كه نار جاى آنهاست. عار دارند! دنيا عار از اينها دارد، مسلمين عار دارند از اين شاهنشاه‏ها.

خداوند ان شاء اللَّه همه شما را تأييد كند و بيدار كند؛ حوزه‏هاى مسلمين را و اسلام را و علماى اعلام را تأييد كند؛ و آنها را متوجه كند به اين مفاسد. و شما همه موظفيد به دعا كردن به اسلام و مسلمين و اين بيچاره‏ها كه الآن گرسنه هستند و بيچاره هستند و گرفتار هستند و عده‏اى در حبس هستند و عده‏اى در زجر هستند و عده‏اى در بيمارستانها هستند و عده‏اى را كه پستانهايشان را مى‏خواهند عمل بكنند و اينها. دعا كنيد به اينها؛ اينها مسلمانند، اينها بيچاره‏اند.

و السلام عليكم و رحمة اللَّه و بركاته.

## ج) نکات تحلیلی 13

26آبان50 یک استفتا مهمی از امام می شود. عده از انقلابی ها و مخصوص سازمان مجاهدین خلق که تشکیل شده بود و افکارشان نزدیک به افکار کمونیستی بود اولا و ثانیا مشی شان مشی مبارزه مسلحانه بود. اینها خیلی کارهای بزرگ سروصدا دار نظامی در آن دوران انجام دادند و بعد دستگیر شدند وزندان شدند. اینجا بعضی از یاران امام مانند اقای منتظری و دعائی وطالقانی و رفسنجانی خیلی به امام فشار می اورند که امام حمایت کند و پیام بدهند که اعدام نشوند. امام حرف های جالبی اینجا دارد که در این ماجرا یکی دیگر از خطوط فکری امام خودش را نشان می دهد.

استفتا و جواب امام اینگونه است:

[محضر مبارك حضرت آيت اللَّه العظمى خمينى- دام جهاده- بعد عرض التحية و السلام؛ با توجه به فتاوى حضرت آيت اللَّه در رساله شريفه توضيح المسائل در ابواب جهاد و امر به معروف و نهى از منكر، و با توجه به بيانات آن حضرت در موارد عديده راجع به وظيفه شرعى و عرفى همگان، از محضر مبارك استفتاء مى‏شود كه آيا مى‏توان از وجوه شرعيه براى كمك به مخارج خانواده زندانيان سياسى استفاده كرد يا خير؟ و در صورت اجازه، وجوه شرعيه مذكور در كدام صنف از اصناف قرار خواهند داشت، و حدود اين اجازه تا چه ميزان است؟ و السلام عليكم و على عباد اللَّه الصالحين.]

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

اشخاصى كه به حسب وظيفه شرعيه الهيه و براى حفظ اسلام و احكام مقدسه آن و صيانت كشورهاى اسلامى از سلطه اجانب- خذلهم اللَّه تعالى- قيام به امر به معروف و نهى از منكر با شرايط مقرره آن نموده‏اند و براى آنها در اين انجام وظيفه گرفتارى از قبيل حبس يا قتل پيش آمده است و خانواده آنها محتاج به كمك و سرپرستى هستند، مؤمنين از هر طبقه موظفند كه با كمال حفظ احترام آنها به كمك و پشتيبانى آنها قيام كنند، و حاضر نشوند به خانواده برادران غيرتمند خود سخت بگذرد. و مجازند تا ثلث از سهم مبارك امام- عليه السلام- را در اين مورد صرف كنند.

از خداوند تعالى قطع ايادى اجانب و عمال خائن آنها را خواستار است؛ و توفيق مؤمنين را در خدمت به اسلام و مسلمين مسألت مى‏نمايد. إنه ولى النعم.

این بیان امام یک خط فکری پشتش است و یک راهبرد فرعی. راهبرد فرعی را زیاد شنیده اید که چرا امام تا آخر موافق با مبارزه مسلحانه نبودند؟ این بر می گردد به همان تفکر اصلی امام که محور باید بیدار کردن مردم باشد لذا با این سبک مبارزاتی مسلحانه ممکن است تر و خشک با هم بسوزند و به مردم آسیب برسد و دولت بتواند از این سو استفاده بکند و مردم را بترساند. این به نحو کلی است اما چرا امام از این گروه خاص سازمان مجاهدین حمایت نمی کند چون هنوز سال 50 است و هنوز مسعود رجوی خیلی محور نبود. بهترین کتاب در مورد سازمان مجاهدین همان کتاب سه جلدی مرکز پژوهش های مطالعات سیاسی است که وزارت اطلاعات اسنادش را در آنجا چاپ می کند، اسم آن تاریخ سازمان مجاهدین است.

امام اینها را چرا تحویل نمی گیرد؟ سال 51 ساواک خیلی از اینها را دستگیر کرد و حکم اعدام صادر کرد، اما الان سال 50 است که امثال اقای منتظری و هاشمی و حتی شهید مطهری که الان که سال 50 است مایل است که امام از اینها حمایت کند که بعدا سال 51 یه حمله معروف دارند که اینها را اعدام می کنند اما امام از این ها حمایت نمی کند چرا؟ خود امام توضیح مهمی می دهد که بعدا تعریف می کند دو نفر از سران اینها آمدند پیش من در نجف که به من بگویند ما مبارز هستیم و شما از ما حمایت کنید. امام می گوید اینها اینقدر که پیش من قران و نهج البلاغه خواندند من آخوند این قدر نخوانده بودم، امام نکته جالبی می گوید که من حس کردم قران و نهج البلاغه برای اینها ابزار است، آلت برای رسیدن به اهداف دیگه ای هست. هدف اینها برقراری قران و نهج ابلاغه نیست، قران و نهج البلاغه آلت است برای اینها که به قدرت برسند، بعد امام هم قبلا مقداری از جزوه های اینها خوانده بود و هم آن موقع جزوه های اینها را می خواند که امام می گوید بعد از خواندن جزوه های اینها دیدم اینها دچار بینش های التقاطی هستند. لفظ التقاط یکی از واژه های مهم است که باید جریان شناسی التقاط را دنبال کرد خصوصا در حوزه.

امروزه عده ای هستند که ادعای پیروی از اقا دارند اما تفکراتشان التقاطی است که خیلی هم خطر دارند اما ظاهرشان خوب است. آن خط فکری که در امام و آقا باید دنبال کرد این است که افرادی که افکار التقاطی دارند را سعی می کنند به اشتباهشان آگاه کند اما اگر دید اینها درست بشو نیستند، دم اینها را از نهضت قیچی می کند و حداقل طرفداری نمی کند. خود امام اینجا تاکید می کند که اینها بیشتر دنبال قدرت اند و قران ابزار است. خود اقا دقیقا در همین تاریخ نیز مانند امام، اما در مشهد همین حرف ها را می زنند که اینها در مبانی معرفتی شان التقاط است که اینها نسبی گرا و مادی گرا هستند و روح باطنی اسلام را درک نکرده اند. خلاصه اینها اسلام را ابزاری برای رسیدن به عدالت می دانند، اینها معنویت و خدا و دین را ابزاری برای رسیدن به عدالت دنیایی می دانستند.

همین خط فکری می آید جلو و اقا در یک سخنرانی 14 خرداد ظاهرا 90ایشان می گویند خط امام بر دو پایه معنویت و عقلانیت بود، بعد می گوید یک چیز سومی نیز هست که نتیجه این دو تاست ولی نسبت به این دو فرعی است اما جز مباحث مهم است و آن عدالت است. این همان خط فکری است که عدالت برای ما مهم است اما نه عدالت به هر قیمتی. نه عدالت با هر شیوه ای. عدالتی که بر پایه معنویت و عقلانیت است. خلاصه یعنی عدالت اسلامی نه کمونیستی . این آن خط فکری امام است که مانند شهید مطهری با این موضع گیری امام سریع بر می گردد و متوجه قضیه می شود. اما هاشمی و منتظری و... به دلایلی اون قدر نمی توانستند بفهمند، نکته ای در روش اینها بود که معروف است به روش پرگماتیستی یعنی روش عمل گرایی یعنی ما الان دنبال هدفی هستیم مثلا براندازی شاه، دیگه هر وسیله ای توجیح می شود به خاطر این هدف . یکی از دعوا های هاشمی با اقای مصباح در همین تاریخ ها شروع می شود که اقای مصباح می گوید با اینها نباید اتحاد داشت اما اقای هاشمی می گوید باید برای رسیدن به هدف حتی با اینها هم اتحاد داشت.

خود امام تصریح می کنند جلوتر که ما نباید با کمونیست ها در انقلاب اتحاد کنیم و در صف خودمان راه ندهیم. هاشمی همین روشش را بعدا ها نیز ادامه داد و فقط هدفش عوض شد اما روشش عوض نشد. خیلی جاها نیز امام را نیز همینگونه تفسیر می کنند. البته امام در همین جا با مبارزه مسلحانه فلسطینی ها موافق بود چون صهیونیست ها کشور آنها را اشغال کرده بودند که این روش مردم را بیدار می کند.

اگر بخواهیم یک قاعده کلی از راهبرد مبارزاتی امام برای همه جا در بیاوریم، این است که قدرت نرم مقدم بر قدرت سخت است. جنگ نرم مقدم بر جنگ سخت است.

اتفاق دیگری که می افتد اخراج ایرانی ها از عراق است که نتیجه اش اعتراض امام و سو استفاده شاه از آن طرف می شود. این اتفاق چند بار افتاده که این بار در سال50 فرق می کند. در عراق حزب بعث سر کار است که رابطه این ها با شاه در سال 50 تیره می شود لذا حزب بعث برای انتقام از شاه ایران، 50 60 هزار ایرانی در عراق را اخراج می کند به اسم اینکه اینها عجم هستند ....

امام اینجا با این کار حزب بعث مقابله می کند و پیام می دهد و... و در نهایت تهدید به خروج از عراق می کند که این باعث بی آبرویی حزب بعث می شد، اونها نیز قول می دهند که ما جلوگیری می کنیم و قول همکاری می دهند. نکته ای اینجا پیش می آید که پرونده مهمی است. اینجا سال50 است که محور مرجعیت اقای خویی و امام هستند. سال 40 اقای بروجردی و سال 49 اقای حکیم وفات می کنند. اون موقع در قم و در ایران امام و اقای مرعشی و اقای شریعتمداری و گلپایگانی مطرح شدند اما در سطح بین الملل آن مرجع کلان جهان اسلام اقای حکیم حساب می شد. بعد از اقای حکیم دو نفر خیلی محور شدند برای مرجعیت یکی اقای خویی و دیگری امام. اقای خویی از طرف شهید صدرو امام موسی صدر و خیلی از بزرگان عرب به عنوان محور معرفی شد.

از آن طرف داستان شکل گیری جامع مدرسین نیز به همینجا بر می گردد که سال 49 تاسیس می شود و ماجراش این بود که چون اعتقاد به علمیت امام داشتند و اقا مصطفی و جامع مدرسین قم امام را مطرح می کنند. خلاصه از اینجا بین بیوت و یاران این دو مرجع یک اختلافات و استحکاک هایی رخ می دهد که هر کدام می گویند فلانی اعلم است هر چند خود آنها خیلی سعی دارند از این حرف ها پیش نیاید. نامه های امام به سید احمد هست که اصلا وارد این اختلافات نشوید اما طبیعت این کار یک استحکاکی ایجاد می کند. کلا از اینجا باید یک پرونده باز کرد که بشود خوب ابعاد اختلافاتی که گمان می شود بین امام و اقای خویی بوده که امروز خیلی به آن دامن می زنند جمع شود. امروز دستگاه های استکباری چند عالم هست که اینها خیلی القا می کنند که اونها مخالف انقلاب بوده اند: یکی اقای خویی است و دیگری علامه طباطبایی. من نمی گوییم هیچ اختلاف نظری نبوده، اختلاف نظر و روش و حتی مبانی بوده اما اینطور که اینها می گویند نبوده. علامه و اقای خویی همراه انقلاب بودند و انقلابی حساب می شدند، نسبت به علامه که حتی تا بعد از انقلاب هم زنده هستند داستانی دارد. نسبت به اقای خویی که آن اختلافات بین بیوت و شاگران باعث بعضی حرف های بچه گانه می شود هر چند بعضی اختلافات درست است. چه از شاگردان امام و چه از اقای خویی که البته امام در انتخاب اطرافیان خیلی سخت گیر بود اما باز اینگونه بود. سال 50تقریبا اولین اختلاف جدی امام و اقای خویی بروز کرد. یاران نیز خیلی دارند این اختلاف را به خود اقای خویی و امام نسبت دهند، اما وقتی در تاریخ میخوانیم خیلی از اینها دسیسه های ساواک بوده است که مانند محتشمی پور و دعائی که همراه امام بودند گول این طرح های ساواک را می خورند. اولین اختلاف جدی در همین سال 50 بعد از اخراج ایرانی هاست. حزب بعث می ترسد که نکند سر این قضیه اقای خویی نیز یک موضع گیری کند. حزب بعث اقای خویی را در همین سال تهدید می کند که اگر از ایرانی های اخراج شده حماییت کند، حوزه نجف را با خاک یکسان می کند و شاگردان ات را به حکم ارتباط با اسرائیل اعدام می کنیم و کلی تهدید می کند و اطرافیان اقای خویی نیز فضا را بگونه ای می کنند که ایشان مجبور می شود عبارت هایی اینگونه بگوید که«جز خوبی از حکومت ندیدم» یعنی انگار مشکلی نیست. این در سال 50 خیلی این دو حرف مقابل هم قرار می گیرند، و شاگردان آتشین دو طرف که به حرف خود اینها گوش ندادند که خود امام به شاگردان جوان دو ایشه گفتند که به بزرگان احترام بگذارید اما خیلی از آنها گوش ندادند و به اقای خویی توهین کردند.

این تصمیم اقای خویی را نمی گوییم درست بود اما با فضای فکری که ایشان در آن فضا داشت طبیعی بود. در آن سال دوباره یک اتفاق دیگر افتاد. در مورد اتفاقات بین شاگردان اقای خویی و امام یک گروه تفریطی هستند که می گویند ایشان هیچ اشتباهی نکرد چون خودشان از شاگردان ایشان بوده اند و اصلا امام اشتباه کرد که افراطی عمل کرد. و اقای خویی نماد حوزه سنتی است و باید همینگونه هم باشد. از طرف دیگر بعضی افراطی بودند و به اقای خویی توهین می کردند وعلیه ایشان حرف می زدند که این دقیقا خلاف دستوری بود که خود امام داده بود. این ماجرای تقابل امام با اقای خویی یک پرونده مهمی است که بیشتر تقابل یاران این دو هست تا خودشان. دستگاه اطلاعاتی ایران و عراق نیز خیلی تلاش می کردند که بین این دو اختلاف بیفتد. این مبطلابه ما در امروز نیز هست. در واقع همین امروز نیز همان دست ها تلاش می کنند که بین اقا و مراجع اختلاف بیندازند که بیشتر زیر سر بیوت است. البته اختلافاتی هست که این طبیعی است.

خلاصه این که ما باید علمیه را چه نجف و چه قم، باید با اوج ادب و احترام با مراجع برخورد کرد در عین اینکه مسیر انقلابی خودمان نیز پیش ببریم.

اتفاق دیگر در سال50 این بود که اقای خویی به خاطر مریضی که داشتند رفتند لندن برای معالجه که این مقارن است با اخراج ایرانی ها از حوزه نجف که این ظاهرش خیلی بد بود وچیزی که این را بدتر کرد این بود که با 50 60 نفر به لندن رفتند. شهید صدر خیلی التماس به اقای خویی کرد که این کار را نکن امام نشد لذا همان سال اول بعد از حمایت ایشان از مرجعیت اقای خویی ایشان فهمید که در تحلیل کلان و نفوذ نگاهش و مدیریتش امام قوی تر است امام از جهت علمی اقای خویی را بیشتر قبول داشت. لذا ارام ارام به این نتیجه رسید که امام مدیریت بهتری دارد. خود اقای خویی که از لندن برگشت امام به دیدن ایشان رفت برای عیادت و اوضاع نجف را برای ایشان تحلیل کرد. علت این کار چه بود؟ این به خاطر این بود که محور نجف چه بخواهیم و چه نخواهیم اقای خویی است و امام هدف کلانش اتحاد کل مسلمین است، لذا امام احساس وظیفه می کند که هر چه بیشتر ایشان را همراه کند.

وقتی امام اینگونه برخورد می کند و از آن طرف نیز مدتهاست که اطرافیان اقای خویی امام را افراطی معرفی کرده اند و پشت ایشان کلی حرف زده اند، و از طرفی یاران امام نیز در انجا کارهای غلطی کردند حالا یا یار امام بودند یا جاسوسی بودند که در لباس یار امام خود را جا زدند. مثلا اینها می رفتند و با کمونیست های عراق و نجف دیدار می کنند. خب این ناخودگاه ذهن ها را به همان سمت می برد. بعضی ها می رفتند سر نماز اقای خویی و بلند و بلند مباحثه می کردند که مثلا با این عمل بگویند ایشان عادل نیست و خیلی فضای خوبی نبود لذا ذهن اقای خویی به این جا رسید که حداقل ایشان حرف امام را خیلی تحویل نمی گیرد و گوش نمی گیرد و سعی می کند یک موضع خنثی نسبت به امام و حرف های ایشان داشته باشد. در واقع یک نوع احتیاط می کند.

از آن طرف اقای خویی برای امام از خوبی لندن تعریف می کند که چه شهر خوبی بود لذا امام ناراحت می شود و بعد پا می شود و بیرون می رود و به اطرافیانش می گوید ما از بچه گی می دونیم که لندن جای مرتبی است اما مساله این است که آنها استعمار و استکبار هستند و می خواهند فلان کنند. بعد امام می گویند ایشان نمی دانند حزب بعث چه نقشه هایی در سر دارد. امام دغدغه اش این است که شما به عنوان رهبر اگر از نقشه های حزب بعث خبر نداشته باشی بعد از چند سال حوزه هزارساله نجف را منهدم می کنند که کردند. اگر واقعا تحلیل های امام را گوش می دانند وضع حوزه نجف الان این نمی شد. همان نقشه هایی که امام می گفت تقریبا ده سال بعد یعنی سال 60 این نقشه ها اجرایی شد. حتی بعضی از شاگردان اقای خویی که بعضی شان الان مرجع در قم هستند به خاطر همین فشارها به قم آمدند.

یکی از اتفاقات دیگر در این سال که تصریح اسناد ساواک و تصریح سیاست های حزب بعث، تمرکز بر کم کردن قدرت مرجعیت اقای خویی در عراق داشت و ساواک تمرکز در کم کردن قدرت مرجعیت امام داشت. این دو با هم هدف مشترک داشتند، به طور کلی کم کردن قدرت مرجعیت. کلان طرح ها شون هم که تحت مدیریت سیا امریکا بودند اختلاف انداختن بین امام و اقای خویی بود. خیلی سعی کردند این دو نفر را مقابل هم قرار دهند که خیلی جاها هم موفق نشدند اما موفق شدند یاران اینها را مقابل قرار دهند. امام هر چه می گوید نکنید این یاران اش گوش نمی دهند و توجیح می کنند. یکی از توجیحات این است که اقا تقیه می کند. عده ای می گویند وظیفه اقا این است که بگوید نکنید و وظیفه ما هست که بکنیم.

مثلا حزب بعث یاران امام رو می گرفت و شکنجه می کرد. اونها می گفتند برا چی ما رو گرفتید؟ می گفتند اقای فلانی و فلانی گزارش داده اند شما با کمونیست ها ارتباط دارید. مرادشان از فلانی نیز اطرافیان اقای خویی بود. اطرافیان اقای خویی رو می گرفتند و به جرم همکاری با نیروهای اسرائیلی و بعد می گفتند یاران امام گزارش داده اند. حالا بعضی هاش هم درست است که اینها شورش می کنند.

یکی از عوامل مهم در این حوادث نیز حسادت و قدرت طلبی است، نقل هایی از بعضی پسران اقای خویی بیت ایشان که همان موقع به اینها می گفتند که اقای خویی که خیلی انقلابی بود و پیام می داد، چی شد یکهو بد شد؟ اینها زیر سبیلی رد می کردند و جواب نمی دادند اما اخر از زیر زبان بعضی از اطرافیان اقای خویی کشیدند بیرون که چطور است که این نهضت فقط برای شما پول دارد و برای شما قدرت دارد و برای ما ندارد. یعنی هر چه این نهضت گرم تر می شود مقلدان شما و وجوهات شما بالاتر می رود، قدرت نفوذ شما در جهان بیشتر می شود. این یعنی تشنگان قدرت، این افراد اطراف اقای خویی بودند، البته اطراف امام هم بودند. همین افراد بیت امام بودند که بعضی شان علیه ریاست جمهوری اقا کار کردند. همین ها بودند که بعضی شان شدند دفتر نشر اثار امام و کاملا طرفداری از اصطلاحات و فتنه کردند.

اما نکته مهم این است که امام تحت تاثیر این افراد نبود اما اقای خویی و خیلی از افراد تحت تاثیر این افراد هستند. این بر می گردد به سطح هوش و تیزی افراد. مانند خود اقا معروف است که حدود سال 74 که تازه رهبر شده بودند و حتی ریاست جمهوری، اینها را برده بودند پیش بزرگان مثلا اقای بهاالدینی از قصد، بعد اینها رو بیرون کرده بود و به ایشون گفته بودند کدام یک از این ها برای اسلام مضر هستند من اینها رو بیرون کنم. این یعنی ایشون از هر وسیله ای استفاده می کند برای تطهیر بیتشون.

پس دو نکته مهم اینجا هست اولا دغدغه تطهیر بیت را داشته باشیم و هر کسی را راه ندهیم و ثانیا تحت تاثیر اینها نباشیم.

حادثه مشهوری که یکی دو سه ماه قبل از انقلاب پیش امد این بود که امام در پاریس بود و استکبار فرح را به عراق می فرستد که با بزرگان عراق دیدار کند و یک جوری برای شاه این وسیله مشروعیت ایجاد کند. این طرح کلیشان بود.فرح با اقای خویی دیدار می کند و بازتابی که می دهند این است که اقای خویی با شاه موافق است و مشکلی نیست و اقای خویی انگشترش را داد به فرح که بدهد به شاه که در حرز و امان اهل بیت باشد. این تصویری بود که در آن فضای ملتهب پخش شد. این شد که اقای خویی رفت در سیبل انقلابی ها و دیگر ول نکردند و هر چه خواستند گفتند. بعضی مانند اقای مشکینی انتقاد می کردند اما با احترام و خیلی های دیگر مانند اقا اما بعضی بد و بیرا می گفتند و فحش می دانند.

حالا اینکه اصل ماجرا درست بوده یا نه از جاهای مبهم تاریخ است که دقیقا کم و کیفش چه بوده که 7 8 گزارش از این واقعه هست. این گزارش ها در همان کتاب فقیهان و انقلاب اسلامی جمع شده است. چیزی که در مجموع ادم برداشت می کند این است که واقعا دیدار واقع شده و اقای خویی این فریب را خورد اما اینکه انگشتر داده یا نه هنوز معلوم نیست. خود اقای خویی گفته اند کسانی که این ماجرا را خیلی داغ کردند من قیامت جلوشان را می گیرم که معلوم است سر این ماجرا خیلی به ایشان فشار امده است.

ظاهرا ماجرا این بوده که ایشان احساس می کرده می تونه با این دیدار تاثیری بگذارد که در نامه ای به یکی از شاگردانش می گوید فرح به اینجا امد و من رفتار ظالمانه شاه را به عنوان اعتراض به او مطرح کردم و او هم با ناراحتی خیلی زود از منزل من خارج شد. حالا قضیه انگشتر هنوز چیز قطعی پیدا نکردم اما بعید نیست باشد اما نه به عنوان اینکه بدهید به شاه که سلامت باشد بلکه به عنوان تبرکی. که البته همه این کارها غلط بوده از همان اولش اما غرض ایشان یک دلسوزی بوده اما در واقع یک ساده انگاری رخ داده است که فرح بیاید اینجا و من به او اعتراض کنم.

این همان است که امام در وصیت نامه اش می گوید برای مرجعیت امروز فقط جنبه های علمی کافی نیست و آگاهی به روش های رسانه ای و اقتصادی جهانی و استکبار جهانی را بداند چرا که این رفتار ها را می دید. این ماجرا که خیلی داغ شد، بعضی از کسانی که در وزارت اطلاعات بودند سعی کردند آقای خویی را لجن مال کنند، از شب نامه دادن تا بولتن ها و ... آن افراد به اقای خویی می گفتن فاسق سیاسی، اینها این کارها را به طرفداری از امام و انقلاب هم اینکار را می کردند. اکبر گنجی و عماد الدین باقی کسانی بودند که ازاین کارها می کردند. این حرف را از یکی از کسانی که با این دو نفر هم اتاق بود می گویم. اون بنده خدا می گوید این دو نفر بعد انقلاب خیلی علیه اقای خویی کار کردند و تبلیغ کردند به خیال اینکه به انقلاب دارند خدمت می کنند. این بنده خدا می گوید ما هر چه به این ها گفتیم این کارها را نکنید اشتباه است گوش ندادند. بعد رفتیم قم پیش اقای مشکینی و گفتیم از ایشون کمک بگیریم که طرحی بدن، و ایشون گفتند سلام من رو به اینها برسونید و از طرف من به اینها بگویید دغدغه تان خوب است اما راهش این نیست و نباید به مراجع توهین کرد، و ایشون نیز گفت این حرف من رو بهشون نگو اما اینجور کارها نتیجه اش عاقبت به شری است و خواهی دید که همین ادم ها چگونه علیه انقلاب و امام حرف می زنند. بعد این طرف می گوید من همین حرفها به غیر از تیکه آخرش را به اینها گفتم، اما اینها برگشتن و گفتن مشکینی اش هم فاسق سیاسی است. این روحیه در بعضی که امروز در قم به اسم اقا دارند کار می کنند وجود دارد. عاقبت این دو هم که امروز روشن شده که یکی حتی کارش به جایی رسیده که عصمت معصومین ع را نیز انکار می کند و عمادالدین باقی نیز بیشتر سقوط اقای منتظری یه پای آن همین شخص است که نامه های ایشون رو به بی بی سی می رسوند. مخصوص در ماجرای 13 رجب 76 که منتظری به اقا خیلی بی احترامی کرد این شخص خیلی نقش داشت، در فتنه 88 که باز ایشون علیه انقلاب کار کرد این شخص نقش داشت. البته به فضاحتی که گنجی افتاده نیفتاده اما باز ادم خطرناکی است.

البته خود امام نیز به این ماجرای رد وبدل انگشتر در صحبت هاش اشاره می کند و امام نیز ناراحت است. در حوزه نباید ملاک را امام گذاشت که در این صورت چون او می درخشد بقیه را نمی بینی اما ملاک را باید حرف های امام قرار دهی که وظیفه برای مشخص کرده که مواجهه شما با حوزه و مراجع باید اینگونه باشد. از آن ور بعضی از این دسته حرف های امام که نباید به مراجع توهین کرد استفاده می کنند برای سرکوب طلبه های انقلابی که این هم کار اشتباهی است و باید انقلابی ماند. باید با چشم باز به سمت افراد و موسسات رفت.

خطر اصلی این است که دشمن برای بعد از اقا و مراجع برنامه اش چیست؟ همه تحلیل گران می گویند از سال حدود 85 برنامه دشمن برای به این سمت است که خصوصا برای رهبری به نحو خاص و برای مراجع به نحو عام برنامه دارند. مانند همان تلاشی که اینها بعد از وفات مراجع در سال 73 که اقای خویی و گلپایگانی و اراکی و... رفتند کردند اما آن موقع با یک رادیو تلاش می کردند اما الان با قدرت رسانه ای و ماهواره ای چند برابری لذا خطرناک است و باید اینها را شناخت. چرا که الان در یک نقطه عطف تاریخ تشع هستیم مانند همان بازه 68 تا 73 که جامعه مدرسین لیست مراجع داد و رهبر انتخاب شد و یک وحدت کلمه پیش آمد و 30 سال پدر استکبار در آمد اما الان نیز یک فرصت پیش آمده تا طرح های خودشان را مانند همان سال ها پیاده کنند.

خب به بهانه سال 50 نکاتی گفتیم اما الان وارد سال 51 می شویم که امام باز در قالب نامه کار را پی می گیرند. عمده کار امام در 13 سال نجف یکی بیدار نگه داشتن مردم و دیگری کادرسازی است چه در دانشگاه و چه در حوزه. این مهمترین استراتژی امام در نجف است. اگرپیام های امام مثلا به دانشجوها پشت سر هم دیده بشود این کادر سازی دیده می شود یا پیام به ملت اگر دیده بشود آن بیدار نگه داشتن ملت دیده می شود. علت اینکه امام دیگر ماه رمضان ها و عید ها و ... را حرام نمی کند این است که مردم دیگر بیدار شده اند لذا غرضی به این کار بار نیست. بعضی مانند اقای شریعتمداری هی در این بازه سعی می کنند تحریم های ایجاد کنند در حالی که الان مردم بیدار شده اند مگر سال 55 56 در روزهای منتهی به انقلاب که امام چراغانی عید نیمه شعبان را تحریم می کنند و اقای گلپایگانی نیز نامه می دهند. دو نفر به انقلاب خیلی خدمت کردند یکی اقای خویی در سال 41 تا 43 44 که خیلی حمایت کردند و دیگر اقای گلپایگانی که در آخر یعنی 55 56 خیلی حمایت کردند و نامه های انقلابی دارند. و نیز بقیه مراجع.

امام بعد از اینکه ولایت فقیه را گفته اند و سال های 51 و 52 چاپ شده خیلی تمرکز بر حکومت دارند که این مدل در ایران پیاده شود چون تمدن آن ساختار کلان اعم جنبه های نرم افزاری و سخت افزاری است و فرهنگ آن بعد نرم افزاری و روح تمدن است و حکومت موتور متحرک تمدن است. امام با این کارش هم تئوری پردازی کرد و هم آن را عملی کرد. در سال48 که امام مباحث ولایت فقیه را می گفتند به امام می گفتند این مباحث شما نظری است اما ایشان جواب دادند که این کار بزرگ یعنی انقلاب و کار تمدن سازی دارای ابعاد و مقدمات زیادی است، ما فعلا برنامه اش را تنظیم می کنیم که اگر توانستیم خودمان آن را پیاده کنیم، یعنی امام هم برنامه را تنظیم کرد و هم برای تحقق آن راهکار داد، آن 30 صفحه اخر ولایت فقیه ایشان را بخوانید که راهکار تحقق آن را گفته است. بعد در راستای حرکت قدم به قدم این تحقق کادرسازی می کند که این را از دل پیام های امام کشیدیم بیرون مثلا تصریح می کند که شما اینده کشور را می خواهید دست بگیرید لذا از الان باید تهذیب کنید و فلان کار را بکنید. این همان تربیت است دیگر. اگر تربیت نمی کرد خب سپاه از کجا درست شد؟ این همه استاد انقلابی از کجا در آمد؟ این کار امام در همان 13 سال بود.

مثلا امام 17مرداد51 در پیامی به دانشجویان مقیم امریکا و کانادا اینگونه گفته اند :

«بر شما جوانان ارزنده اسلام- كه مايه اميد مسلمين هستيد- لازم مى‏باشد كه ملتها را آگاه سازيد و نقشه‏هاى شوم و خانمانسوز استعمارگران را برملا نماييد، در شناسايى اسلام بيشتر جديت كنيد، تعاليم مقدسه قرآن را بياموزيد و به كار بنديد، با كمال اخلاص در نشر و تبليغ و معرفى اسلام به ملل ديگر و پيشبرد آرمانهاى بزرگ اسلام بكوشيد. براى پياده كردن طرح حكومت اسلامى و بررسى مسائل آن اهتمام بيشترى به خرج دهيد. مهذب و مجهز شويد؛ متحد و متشكل شده و صفوف خود را فشرده تر سازيد؛ هر چه بيشتر همفكر و انسان فداكار بسازيد. از برملا كردن نقشه‏هاى دستگاه جبار ايران عليه اسلام و مسلمين غفلت نورزيد. صداى برادران رنجديده و مسلمان ايران را به دنيا برسانيد و با آنان همدردى كنيد. به وحشيگريها، آدمكشيها، قانون‏شكنيها و ديگر جناياتى كه پيوسته در ايران جريان دارد اعتراض نماييد.»

این همان تربیت است.

امام در پیامی که به ملت می دهند،ص451 جلد2 واژه ای بکار می برد که نکات مهمی دارد. شاه چهار کتاب نیز در این مدت نوشته است که البته برایش نوشته اند، نه اینکه خودش نوشته باشد. خود حضرت امام ج3ص385 می گویند من اصلا نمی دانم خودش یک دور خوانده است یا نه. اولین کتاب را در سال 1340 به نام ماموریت برای وطنم نوشت که افتخار به شاهنشاهی 2500 ساله کرد و زمینه سازی برای این جشن ها و خیلی خود را در این کتاب مذهبی نشان داد که من نظر کرده امامان هستم و از طرف خداوند رسالت الهی دارم. امام نیز در این پیامشان ناظر به همین کتاب می گویند شما مامور برای وطنت داشتی اما برای اینکه دست اجانب را باز کنی و وطنت رو داغون کنی و... :

«بايد به اسم **«مأموريت براى وطنم»**،اين وطن به حال خرابى و عقب افتادگى باقى باشد و اسلام كه تنها پناهگاه اين ملت و سد راه اجانب است شكسته شود. گويى مأمور است كه طبقه جوان روشن را چه روحانى و چه دانشگاهى سركوب كند؛ مأمور است كه مدارس دينى را هتك و علماى اسلام را حبس و زجر كند؛ **مأمور است مقدسات كشور را به دست اسرائيل و مربيان[[225]](#footnote-225) آن بدهد**؛ مأمور است كه سرمايه گذاران خارجى را به باقيمانده ثروت كشور مسلط كند؛ مأمور است كه موجبات فحشا را با هر صورت اشاعه دهد و هتك نواميس قرآن كند؛ مأمور است كه مستشاران خارجى و كارمندان آنان را مصونيت دهد و از ملت و روحانيون و دانشمندان و دانشجويان سلب مصونيت نمايد؛ مأمور است كه به اسم اسلام اين چراغ هدايت را خاموش كند؛ مأمور است كه **فرهنگ استعمار نو[[226]](#footnote-226)** را تا آخرين نقاط دور افتاده كشور برساند، و اسلام و فرهنگ اسلام را كنار زند؛ و مأموريتهاى ديگرى كه اگر خداى نخواسته فرصت پيدا كند، اجرا نمايد.»

کتاب دوم او «انقلاب سفید» بود که دی 45 چاپ شد و توجیح و توضیح همان بحث انقلاب سفید بود. کتاب سوم او که کتاب مهمی است «به سوی تمدن بزرگ» است که سال55 نوشت. کتاب چهارم او نیز «پاسخ به تاریخ» است که بعد از انقلاب نوشت.

حضرت امام در پیام19مهر51 یک پیام ضد استعماری را به عموم ملت های اسلامی و مسلمین می دهند که در آن از نفوذ استعماری استفاده می کنند و در بخشی از آن اشاره می کنند این دول استعماری بودند که اسرائیل را ایجاد کردند. بعضی اینگونه ترسیم می کنند که یهود کل جهان را گرفته و... که همه این ها درست است اما نباید این باعث بشود که بگوییم دشمن اصلی ما در امروز اسرائیل است بلکه دشمن اصلی ما صهیونیسم بین الملل است که پایگاه اش امروز امریکا است که اسرائیل را به اغراضی درست کرده اند. ماچند دست فراماسونر داریم که یک دسته آنها فراماسونر های اعتقادی اند که کم و دنبال جادو و ... هستند در اسرائیل وکارهایی می کنند اما دسته مهم آنها فراماسونر های اقتصادی اند، صهیونیست های اقتصادی اند که خیلی انگیزه های اعتقادی را ندارند بلکه بیشتر همین چپاول و استعمار را دنبال می کنند.

حضرت امام 23اسفند51 یک پیام به علما و امت مسلمان ایران می دهند که در آن می گویند:

آن روز كه رضا خان با دستيارى اجانب روى كار آمد، مأموريت يافت كه با سرنيزه و قلدرىِ تمام، مراسم اسلامى را تعطيل كرده، احكام نورانى قرآن و آثار رسالت را محو و نابود سازد؛ ولى از آنجا كه ديدند با سرنيزه نمى‏توان مردم را از اسلام و مبانى قرآن دور ساخت و به اغراض شوم و غارتگرانه خود دست يافت، **تغيير نقشه داده[[227]](#footnote-227) با طرحهاى استعمارى جديد[[228]](#footnote-228)** و با تظاهر به اسلام، در مقام محو اساس قرآن و اسارت ملتهاى مسلمان‏ و شكستن سد عظيم روحانيت برآمدند، و با نغمه‏هايى فريبنده به اسم «سپاه دين» و غيره مى‏خواهند اين سد عظيم را در هم شكسته به مقاصد پليد خود دست يابند.

20فروردین52 یک استفتائی از امام می شود راجب هجرت از بلاد اسلام به بلاد کفر که امام فتوای تحریم این هجرت را می دهند:

[پيشگاه پيشواى بزرگ اسلاميان آقاى حاج سيد روح اللَّه خمينى- دام ظله‏

سئوالى است دينى به حضور مقدس: از مملكت ما [تركيه‏] مردان و زنان مسلمان براى كارگرى سيل‏آسا به آلمان و هلند و بلژيك و دولتهاى كافر ديگر مى‏روند. اكثر آنها در آنجا مرتكب اعمالى مى‏شوند كه باعث هَتْك حرمت اسلام و سرشكستگى مسلمانان مى‏گردد. در صد، نود و نه آنها عبادتهاى واجب خود را ترك كرده گناهانى مانند قماربازى، شرابخوارى و زنا و گاهگاه ازدواج با محرمان شرعى خويش و كارهاى ديگر كه شرح دادنى نيست انجام مى‏دهند. آيا در دين مقدس اسلام اين گونه كار كردن و هجرتها جايز و دستمزد آن حلال است يا نه؟ لطفاً حكمش را بيان فرماييد

- تركيه- قارص حاج على‏]

بسم اللَّه الرحمن الرحيم و به نستعين‏

مطالب مرقومه موجب كمال تأسف و تأثر اين جانب گرديد. اين گونه اعمال موجب سخط خداوند متعال و باعث تأثر قلبى اولياى حق- سلام اللَّه عليهم- مى‏گردد. اقدام به اين گونه امور كه موجب هتك حرمت اسلام و مسلمين است از اعظم معاصى و گناهان كبيره است.

هجرت از دار الاسلام به دار الكفر كه مستلزم اين نحو كباير موبقه شود حرام و از كباير است بلكه كار كردن براى كفار كه مستلزم وَهْنِ‏ دين مقدس اسلام است، حرام و اجرت‏ در مقابل آن سُحْت‏ و مُحَرَّم است. بر علماى اعلام و اولياى امور و ساير طبقات مختلف مسلمان لازم است از اين هجرتها كه موجب هتك دولت و ملت اسلام است جلوگيرى كنند. از خداوند متعال بيدارى ملتهاى مسلمان و قطع ايادى اجانب را خواستارم.

* تحریم شرکت در حزب رستاخیر

11 12 53 زمان تاسیس حزب رستاخیز است یعنی 12 سال بعد از قضیه انقلاب سفید.

تا قبل از این شاه خیلی پز می داد که من دیکتاتور نیستم که بخواهم کشور را تک حزبی بکنم و همیشه دولت ها می آمدند و حزب می ساختند.اینجا در اوج قدرت و ثروت شاه می خواهد کشور را تک حزبی کند که همه مردم نیز در آن شرکت کنند که اغراضی هم داشته اما کار احمقانه ای بوده است امام امام در 21 اسفند همان سال پیام تحریم را می دهد اما بعضی از بزرگان حوزه امام را در این اتفاق خیلی همراهی نکردند.

امام در آن پیام می آورند که :

نظر به مخالفت اين حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ايران، شركت در آن بر عموم ملت حرام و كمك به ظلم و استيصال مسلمين است؛ و مخالفت با آن از روشن ترين موارد نهى از منكر است.

این همان مبانی فقهی است که امام در تحریر در ترکیه می آورند. ص72 می گویند این در هیچ یک از کشورهای عالم نظیر ندارد. اینکه حالا چه می شود که خود امام حزب مستضعفین را بعدا بعد از انقلاب مطرح می شود را باید آنجا توضیح دهیم. متاسفانه این ایده بد فهمی شده و به گوشه رفته است. باید نگاه امام به حزب را آنجا بررسی کنیم.

17 3 54 دوباره به فیضیه حمله می شود.

ج3ص100 امام در پیامی به ملت ایران می گویند:

«تأسف از آنكه در عصرى كه ملتها يكى پس از ديگرى از زير يوغ استعمار خارج مى‏شوند و استقلال و آزادى خود را به دست مى‏آورند، ملت بزرگ مُسْلِم ايران با گماشته شدن يكى از مرتجع ترين افراد و يكى از عمال بى‏چون و چراى استعمار و سايه افكندن وحشتناكترين استبداد وحشيانه بر سرتاسر كشور، از تمام شئون آزادى محروم و با جميع مظاهر استبداد و ارتجاع دست به گريبان هستند.»

عده ای به امام مرتجع می گفتند که امام اینجا می گویند خود شاه مرتجع است. در واقع جبهه باطل مصداق تهمت هایی است که به جبهه حق می زند. این یک قاعده کلان است. خیلی از تئوری های علوم انسانی در آن موقع و همین الان، تلاش می کردند که استبداد را خیلی بدترین پدیده عالم جلوه بدهند، استبداد را نیز به معنای پادشاهی های ظالم یک کشور معنی می کنند و استعمار را آن ظلم های بین المللی و کلان. کسانی که اهل استعمار بودند چون می خواستند کسی متوجه شان نشود لذا ذهن ها را به سمت استبداد جلب می کردند. در واقع محور مبارزه با استعمار را ببرند در استبداد یعنی به جای اینکه با استعمار خارجی بجنگی درگیر با استبداد داخلی بشوی. امام اینجا می گویند پدر و مادر استبداد، استعمار می باشد. امام و اقا نیز سعی دارند بگویند بزرگترین دشمن امروز ما نیز روح معنای استعمار می باشد.

حضرت امام در اوج ناامیدی انقلابی ها که در واقع سال های 53 54 55 اوج این ناامیدی ها بود در پیامی به دانشجو ها ج3ص111 می گویند :

«اين حس **مقاومت** كه در حال رشد است نويد پيروزى حتمى است.»

کلید فرج مقاوت است.

اسفند54 شاه تاریخ کشور را که تاریخ شمسی بود را تبدیل به تاریخ شاهنشاهی کرد. یک کار خنده دار که خودش بعد سه سال به حالت قبل برگرداند. اقای گلپایگانی آن اواخر خیلی حمایت های بیشتری می کردند و حتی تا سال 72 که زنده بودند اوایل رهبری اقا یک نامه مهم به ایشان داده بودند که من اگر نظر اجتهادی ام مخالف باشما باشد ابراز نمی کنم. ایشان و امام و همه نسبت به همین موضوع نیز اعتراض می کنند.

امام در ج3ص171 در پیامی به دانشجوها به انها امید می دهند:

«من با كمال تأسف از وضع ايران، به شما دانشجويان[[229]](#footnote-229) داخل و خارج اميدوارم؛ اميد روزى كه كشور از لوث وجود اجانب و عمال آنها پاك شود. شما اى جوانان عزيز! يأس به خود راه ندهيد، حق پيروز است.»

2بهمن55 امام در پیامی از کمک به مردم لبنان صحبت می کنند و حمایت می کنند که در نهایت سال 58 59 تبدیل به حزب الله لبنان می شود که تبدیل به فخر عرب و شیعه می شود. نماد مبارزه با اسرائیل سه دوره کلان را طی کرده است. دوره اول دوره جمال عبدالناصر است. رویکرد مبارزه با اسرائیل رویکرد نژادی بود. یعنی باید به فلسطین کمک کنیم چون نژادمان عرب است. عبدالناصر چند سال نماد این مبارزه بود. بعد از او نماد دوم با یاسر عرفات بود. رویکرد مبارزاتی او نیز یک رویکرد قومی بود یعنی چون قوم و قبیله ماست لذا باید با اسرائیل مبارزه کرد و از کشور خودمان حمایت کنیم. یعنی دو دوره نژادی و ملی. اما دوره سوم دوره امام خمینی بود که می گفت باید به فلسطین کمک کنیم چون مسلمان هستند که در ادامه در عرب ها حزب الله می شود نماد آن. این پیروزی گفتمانی یک رهبر است که از مبارزه نژادی و ملی آن را تبدیل به مبارزه مذهبی کرد. خود اقا در جایی به این ها تصریح می کند. واقعا اینها یک خط فکری می باشد.

سال 29 3 56 فوت شریعتی است که به طرز مشکوکی کشته می شود. امام ص207 پیام می دهد. دانشجوهای خارج از کشور محورشان قطب زاده بود و ابراهیم یزدی. ابراهیم یزدی محور دانشجوهای امریکا و کانادا بود و قطب زاده نیز ..... . هر دو اینها چه خیانت ها که به انقلاب نکردند. فوت شریعتی یکی از آن فتنه های زمان امام است که خب خیلی از دانشجو ها علاقه به شریعتی داشتند و شریعتی نیز مشکلاتی داشت البته جنبه های ضد استعماری داشت. درمجموع افکار التقاطی داشت و اصلا توصیه نمی شود کتاب های ایشان به صورت مستقل و تنها خوانده شود و حتی خود اقا هم می گویند اگر می خواهید کتاب های ایشان را بخوانید در کنار آن کتاب های شهید مطهری را نیز بخوانید. بیشترین کسانی که بعد از انقلاب به انقلاب ضربه زدند طرفداران شریعتی بودند. آنهایی که بنی صدر را سر کار آوردند و دور او جمع شدند و... اینها طرفداران پر وپاقرص شریعتی بودند. امام اینجا شروع می کند به تربیت اینها کردن که باعث چالش بین اینها می شود. بعد از این قضیه خیلی به امام تسلیت می گویند انگار شریعتی عزیز امام بوده است. امام ص207 در یک نامه کلی جواب تسلیت اینها را می دهد از طرف ابراهیم یزدی و از کلمه فقد دکتر علی شریعتی استفاده می کند که این کلمه فقد اینجا خیلی حاشیه درست می کند که چرا ایشان کلمه شهید را نیاوردند. امام جلوتر از شریعتی اسم می برد و می گوید یکی از نقشه های دشمن اصلی کردن مسائل فرعی بود مثل کتاب شهید جاوید و قضیه فوت شریعتی.

اینکه دشمن خیلی می خواست قضیه شریعتی را داغ کند به خاطر این بود که عده ای دانشجو خیلی طرفدارش بودن و عده ای آخوند خیلی مخالف او بودند لذا می خواستند با ابزار شریعتی این دو طیف را مقابل هم قرار بدهد یا چند سال قبلش قضیه کتاب جاوید بود که توسط یکی از به ظاهر انقلابی ها نوشته شد که از نزدیکان منتظری بود و در آن هم از جنبه های انقلابی نهضت امام حسین ع اورده بود و هم گفته بود امام حسین علم به شهادت نداشت. خیلی از انقلابی ها چون به جنبه های قیام امام حسین پرداخته بود از این کتاب حمایت می کردند و خیلی از اخوند ها نیز چون علم امام را زیر سوال برده بود مخالفت می کردند اما جفتشان به یک معنا درست می گفتند اما ساواک اینها را به جون هم می انداخت که این بشود یک عامل اختلاف.

امام در همه اینها سیاستش این بود که مسائل را اصلی فرعی کند که اقا نیز در همین صحبت اخیر در 14 خرداد گفتند یکی از خطوط فکری امام این بود که توجه و تمرکز به مسائل اصلی داشتند و کنار گذاشتن مسائل فرعی داشتند. مساله اصلی در سال 55 56 مبارزه با شاه و بیرون کردن او بود لذا به این مسائل فرعی توجه نکرد مانند قضیه کتاب جاوید و شریعتی و قضیه انگشتر دادن آقای خویی به فرح، وقتی به امام این خبر را دادند ایشان گفتند این خبر را همینجا دفن کنید و من حرام اعلام می کنم کسی درباره این قضیه صحبت کند چون این عامل فتنه و اختلاف است و دشمن نیز همین را می خواهد که یک محور اختلاف پیدا کند. همه این سه قضیه از این جهت مشترک هستند. راه حل این قضیه مسکوت گذاشتن آنها نیست بلکه راه آن تبیین می باشد. رویکرد آقا نسبت به این قضایا یا قضیه سروش و ... همین قضیه تبیین و بیدار کردن می باشد، نه تکفیر کردن یا مسکوت گذاشتن. امام دقیقا همین کار را در جریان شهادت آقا مصطفی یعنی 1 8 56 و 6 7 56 انجام می دهند یعنی ص217 و ص233.

مثلا در قضیه شیخ علی تهرانی نیز همینگونه بود که سه شخصیت شهید بهشتی و اقای رفسنجانی و آقا سه موضع درباره او گرفتند که شهید بهشتی خیلی علمی ورود و خروج می کند و رفسنجانی اجرایی برخورد می کند و اقا از منظر دشمن شناسی نگاه می کند یعنی حرف هایی که شیخ علی تهرانی زده چه درست باشد چه غلط هر موضعی الان دربارش بگیریم در میدان دشمن بازی کرده ایم و در تنور دشمن دمیده ایم. اقا در جایی می گویند که دشمن برای رسیدن به هدفش 100 قدم را می چیند که قدم پنجاهم آن یک حرف حقی است که از زبان یک روحانی باید خارج شود. امام نیز نسبت به اقای شریعتی چنین نگاهی دارند.

یکی از مسائلی که امام قبل از انقلاب با آن روبرو بود مساله التقاط بود که عده ای از جوانان ایران، دانشجو ها افکارشان به سمت القاط دارد می رود که بعضی رفتند، امام چگونه دارد اینها را تربیت می کند؟ یکی از برخورد های مهم امام در قالب یک جواب به استفتا است که ج3ص203 آمده است:

[محضر مبارك حضرت آيت اللَّه العظمى آقاى خمينى- مدّ ظلّه العالى. محترماً به عرض مى‏رساند به طورى كه خاطر مبارك مستحضر است، اخيراً حملات ناروايى به دين مقدس اسلام مخصوصاً به طريقه حقه مذهب تشيع كه روح اسلام است، از ناحيه كمونيستها و پيروان مكتب ماركس و منحرفين از مقام ولايت امير المؤمنين و اولاد معصومين بزرگوار- عليهم السلام- و نسبت به احكام دين مقدس اسلام، و توهين به مقام شامخ روحانيت از نواحى مختلف مى‏گردد و متأسفانه عده‏اى از اينان خود را وابسته به حضرت عالى معرفى نموده و جزء هواداران آن جناب مى‏دانند.[[230]](#footnote-230) متمنى است نظر مبارك خود را در باره اين موضوعات و اين گونه افراد با كمال صراحت مرقوم فرموده تا رفع هر گونه ابهام و سوء تفاهمى بشود]

«اين جانب كراراً نظر خود را در اين نحو موضوعات گفته و نوشته‏ام. بعيد به نظر نمى‏آيد كه دستجاتى كه در ايران اشتغال به فعاليتهاى ضد اسلامى و ضد مذهبى دارند، با اختلاف اسم و روش، گروههاى سياسى باشند كه با دست اجانب براى تضعيف اسلام و مذهب مقدس تشيع و مقام عظيم روحانيت به وجود آمده باشند، براى انصراف ملت از مصالح روز.

من صريحاً اعلام مى‏كنم كه از اين دستجات خائن، چه كمونيست و چه ماركسيست و چه **منحرفين از مذهب تشيع** [[231]](#footnote-231)و از مكتب مقدس اهل بيت عصمت- عليهم الصلاة و السلام- به هر اسمى و رسمى باشد متنفر و بيزارم و آنها را خائن به مملكت و اسلام و مذهب مى‏دانم.

روحانيون عظيم الشأن تقاضا دارم كه با طبقات جوان به چشم عطوفت و پدرى نظر كنند؛ و بر طبقات جوان است كه در حفظ روحانيت و روحانيون معظم كوشا باشند[[232]](#footnote-232).»

یکی از سخنرانی های مهم امام که باید کنار این استفتا بیاید، سخنرانی 6 مهر56 می باشد. این سخنرانی علیه برداشت های مارکسیستی از اسلام می باشد. امام در این دوران خصوصا بعد از مرگ شریعتی حس می کند، برداشت های مادی از اسلام مُد شده است و انحرافی ایجاد شده لذا سعی می کند به این نگاه جواب بدهد. این خطی است که تا آخر عمر امام نیز ادامه دارد. امام می گوید مشکل التقاطی ها این است که نمی دانند انسان ابعاد مختلفی دارد و اسلام نیز برای همه آنها حرف دارد. انسان بعد مادی و معنوی دارد، بعد فردی و اجتماعی دارد. در استفتاء قبلی بیشتر ناظر به جوانان آن بیان را داشتند اما در این سخنرانی بیشتر ناظر به آخوند ها هستند.

امام می دیدند که بعضی از آخوند ها که در اطراف او نیز هستند مانند شریعتی اردستانی به سمت برداشت های مادی از اسلام می روند. علت اصلی ای که باعث می شد اینها به این سمت بروند این بود که هر کی در دنیا حرف های انقلابی و ضد استعماری می زند معمولا و ناخداگاه به سمت حرف های کمونیست ها کشیده می شود. جوانان میل حرف های کمونیستی دارند. این دسته آخوند ها نیز می گویند جوانها که میل دارند، ما چرا نگوییم، لذا به میل جامعه، حرف های اسلام را یک جوری جهت می دهند که جوان ها خوششان بیاید. از آن ور خیلی از جوان ها نیز از اسلام ناامید شده اند لذا این نیز مزید بر علت می شود.

همین خط امروز نیز وجود دارد و بعضی از روحانیت امروز نیز مانند آنها فکر می کنند، البته با این تفاوت که دیروز حرف های کمونیستی می زدند اما امروز حرف های لیبرالی می زنند. حرف های لیبرالی را از دل قرآن می خواهند بیرون بکشند. یک گروه انقلابی نیز هستند که دنبال این هستند که هر چی جوانان دوست دارند بگویند. مثلا بعضی از این انقلابی ها می آیند و می گویند که آن روایت که حضرت فرمود من آمده ام برای اتمام مکارم اخلاق، حالا اگر حصر داشته باشد، چون فقط به حیطه اخلاقی پرداخته و گفته است لذا این روایت از حیث سندی غلط است یا بعضی دیگر که اسلام رحمانی را ترویج می دهند که چون این ها به مزاق جوانها خوش می آید لذا اینگونه می گویند.

حضرت امام در این سخنرانی بعد از اینکه به ابعاد مختلف انسان می پردازند و اینکه اسلام برای همه آن ابعاد حرف دارد می گویند:

«و اخيراً باز يك وضع ديگرى پيدا شده است و آن اينكه اشخاصى پيدا شده‏اند، نويسنده‏هايى پيدا شده‏اند كه متدينند، خوبند، خدمتگزارند، چنانچه آنها هم خوبند، فقها هم خدمتگزار، متكلمين و فلاسفه هم خدمتگزار، اينها هم- همه هم- مى‏خواستند به اسلام خدمت بكنند، مى‏خواستند احكام اسلام را- او به حَسَب فهم خودش، او به حَسَب فهم خودش- براى مردم تشريح كنند و بيان كنند. حالا هم يك جمعى پيدا شده‏اند كه اينها نويسنده‏اند و خوب هم چيز مى‏نويسند لكن آيات قرآن را عكس آن چيزى كه فلاسفه و عرفا آن وقت [مطرح‏] كرده بودند و همه ماديات را برمى‏گرداندند به‏ معنويات، اينها تمام معنويات را به ماديات بر مى‏گردانند، عكس آنها.

آنها مى‏گفتند كه اصلًا اسلام آمده است براى اينكه توحيد و سايرِ- مثلًا- مسائل عقلى الهى را تعليم بكند و ساير چيزها، همه مقدمه آن است و اينها را بايد رها كرد و خُذِ الْغايات‏[[233]](#footnote-233) بايد شد. از اين جهت اعتنا به فقه- البته نه همه، بعضى شان- به فقه و فقها و اعتنا به اخبار و اعتنا به ظواهر قرآن [و] كثيرى از احكامى كه در قرآن هست، اينها را كار نداشتند؛ رد نمى‏كردند لكن مثل رد كردن بود؛ همان كار نداشتن و بى‏طرف بودن و چى كردن و از آن طرف هم اصحاب اينها را تخطئه كردن و قشرى خواندن اينها. اين معنايش اين بود كه ما «نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ»‏ و بعضى‏اش را نه، ما كار نداريم يا قبول نداريم.

جنبه ماديت، حالا كه در دنيا غلبه پيدا كرده است به اين سختى و دنيا با زرق و برق زياد شده است و- عرض مى‏كنم كه- اصحاب دنيا خيلى زياد شده‏اند، حالا هم يك دسته‏اى پيدا شده‏اند كه اصل تمام احكام اسلام را مى‏گويند براى اين است كه يك **عدالت اجتماعى** پيدا بشود[[234]](#footnote-234)؛ طبقات از بين برود. اصلًا اسلام ديگر چيزى ندارد؛ توحيدش هم عبارت از توحيد در اين است كه ملتها در زندگى توحيد داشته، واحد باشند. عدالتش هم عبارت از اين است كه ملتها همه به طور عدالت و به طور تساوى با هم زندگى بكنند؛ يعنى، زندگى حيوانى على السواء! يك علفى همه بخورند و على السواء با هم زندگى بكنند و- عرض مى‏كنم- به هم كار نداشته باشند، همه از يك آخورى بخورند. اين همه آياتى كه وارد شده است راجع به معاد و راجع به- عرض مى‏كنم- توحيد، و آن همه براهينى كه وارد شده است راجع به اثبات يك نشئه ديگرى‏، اينها [را] آنى كه متدين است غَمْضِ عين مى‏كند، چشمهايش را از اين آيات مى‏پوشد و مى‏رود سراغ آيات ديگر؛ آنى كه خيلى تدينش قوى نيست تأويل مى‏كند و همين...

**اينها اصحاب «برهان» نيستند كه با برهان اثبات بشود فلان. اينها اصحاب «بيان» اند كه دلشان مى‏خواهد يك بيان قشنگى بكنند** يا بيان چه‏اى بكنند[[235]](#footnote-235).اينها ادراك نمى‏كنند ما عداى اينجا را؛ و لهذا يا آيات را تأويل مى‏كنند به فكر خودشان به همين زندگى حيوانى دنيايى؛ منتها اين زندگى بى‏طبقه و مرفه و اينكه همه شان يكجور باشند و اينها- اگر امكان داشته باشد- و ما عداى اين را يا قبول ندارند، و جرأت اينكه بگويند قبول نداريم ندارند،[[236]](#footnote-236) يا اگر قبول داشتند ضعيف است قبولشان‏.

...بنا بر اين شما آقايان كه مشغول به تحصيل علوم هستيد، نه آنها حق دارند به شما بگويند كه به حَسَب واقع آن كسى كه اسلام را مى‏شناسد و مى‏داند اسلام چى است، نه حق مى‏دهد به آنها كه بگويند اين ريش و عمامه‏ها به درد نمى‏خورد و اين درسها ديگر به درد نمى‏خورد. اين براى اين است كه اسلام را نشناخته‏اند. نه شما حق داريد كه بگوييد كه اين معانى معرفت و اين- عرض مى‏كنم- كه معارف الهيه، اينها ديگر چى است. اين هم براى اين است كه اگر يك همچنين چيزى بگوييد شما هم مثل آنها هستيد[[237]](#footnote-237).

...همه مسلمانها تكليفشان اين است كه هم عمل بكنند هم علم پيدا بكنند؛ هم عمل داشته باشند هم معارضه با ظلم و با اجحاف به اندازه قدرتشان بكنند.[[238]](#footnote-238)»

قدم اول برای زدن برداشت های التقاطی از اسلام در همان جواب استفتا آمد. قدم دوم همین سخنرانی بود که گذشت و قدم سوم ص234، 10 8 56 می باشد. این سخنرانی امام مقارن شده با شهادت آقا مصطفی.

یک آبان 56 اتفاق مهمی که می افتد شهادت آقا مصطفی خمینی است که واقعا و به حق مبدا انقلاب ایران شد. شهادت ایشان باعث قیام و آتش گرفتن مردم ایران شد. 54 55 اوج ناامیدی مردم بود اما 56 با شهادت اقا مصطفی یکهو مردم گُر گرفتند. خود امام ص233 یک دلنوشته دارند:

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ‏

در روز يكشنبه نهم شهر ذى القعدة الحرام 1397 مصطفى خمينى، نور بصرم و مُهجَه‏ «1» قلبم، دار فانى را وداع كرد و به جوار رحمت حق تعالى رهسپار شد.

«اللهم ارحمه و اغفر له و أسكنه الجنة بحق اوليائك الطاهرين- عليهم الصلاة و السلام»».

بعد از شهادت ایشان، حوزه نجف می خواسته اند که 40 روز دروس را تعطیل کنند اما امام اجازه نمی دهند و می گویند درس ها باید برقرار باشد. امام نیز از این شهادت هیچ گریه و ناراحتی هنگام شنیدن این خبر نداشتند. در تشییع ایشان نیز 7 قدم بیشتر نرفت، در واقع خیلی نسبت به این اتفاق بی اعتنایی کردند چرا که ایشان می دانستند که ساواک می خواست با این کار ایشان را بشکند. محمد روحانی که گفتیم از مخالفان امام بود، بعد از شهادت اقا مصطفی برای اولین بار به بیت امام آمد، اطرافیان امام می گویند ایشان با یک نگاه بدبینانه آمد که گریه و ناراحتی امام را ببینید، بعضی از اطرافیان امام نیز می گویند این رسم عرب بوده و برای تسلیت امده بوده اند.

جلسه اول درس امام بعد از شهادت آقا مصطفی می شود همان صحبت ایشان در 10 آبان56 که چند کلمه بیشتر در مورد شهادت آقا مصطفی صحبت نمی کنند:

«اين طور قضايا مهم نيست خيلى، پيش مى‏آيد. براى همه مردم پيش مى‏آيد. و خداوند تبارك و تعالى الطافى دارد ظاهر و الطافِ خفيه. يك الطاف خفيه‏اى خداى‏ تبارك و تعالى دارد كه ماها علم به آن نداريم، اطلاع بر او نداريم. و چون ناقص هستيم از حيث علم، از حيث عمل، از هر جهتى ناقص هستيم، از اين جهت در اين طور امورى كه پيش مى‏آيد جزع و فزع مى‏كنيم، صبر نمى‏كنيم. اين براى نقصان معرفت ماست به مقام بارى تعالى. اگر اطلاع داشتيم از آن الطاف خفيه‏اى كه خداى تبارك و تعالى نسبت به عبادش دارد «و انَّهُ لَطيفٌ عَلى‏ عِبادِه‏» و اطلاع بر آن مسائل داشتيم، در اين طور چيزهايى كه جزئى است و مهم نيست اين قدر بى‏طاقت نبوديم؛ مى‏فهميديم كه يك مصالحى در كار است، يك الطافى در كار است، يك تربيتهايى در كار است...

من با تمام اين جناحهايى كه هستند و براى اسلام خدمت مى‏كنند، چه جناحهاى روحانى كه از اول تا حالا خدمت كرده‏اند و چه جناحهاى ديگر، از سياسيون، از روشنفكرها كه براى اسلام خدمت مى‏كنند، من به همه اينها علاقه دارم و از همه اينها هم گلايه دارم.

اما علاقه، بايد هر مُسْلمى به اشخاصى، به گروههايى كه براى اسلام خدمت مى‏كنند- قلماً قدماً- براى اسلام خدمت مى‏كنند، بايد هر مسلمى، بايد هر انسانى كه ببيند اينها براى انسانيت، براى اسلام يعنى براى انسانيت- اسلام مكتب انسان‏سازى است، وقتى كه انسان ببيند كه گروههايى در خدمت انسان هستند، در خدمت انسانيت هستند، در خدمت اسلام كه انسان‏ساز است هستند، چاره ندارد الّا اينكه علاقه داشته باشد به آن. اين اشكال نيست كه علاقه‏مند است.

از آن طرف گلايه هم هست از همه گروهها گلايه ارادتمندانه.[[239]](#footnote-239) اما آن گروههاى روشنفكر و دانشگاهى و محصلين جديد و آنها- ايّدهم اللَّه- آنهايى كه خدمتگزارند براى اسلام- خداوند تأييدشان كند- من از آنها گلايه دارم براى اينكه مى‏بينم كه در نوشته‏هايشان، بعضى نوشته‏هايشان، اينها راجع به فقها، راجع به فقه، راجع به علماى اسلام، راجع به فقه اسلام، اينها يك قدرى زياده‏روى كرده‏اند، يك قدرى حرفهايى زده‏اند كه مناسب نبوده است بگويند. اينها غرض ندارند.[[240]](#footnote-240) من مى‏دانم كه غالباً اينها كه براى اسلام مى‏خواهند خدمت كنند، نه اين است كه مغرض باشند و از روى سوء نيت اينها حرفى بزنند؛ اينها اطلاعشان كم است. من هم اطلاعم از تاريخ كم است لكن من هشتاد سالم است و قريب شصت سال در جوامع علمى بوده‏ام و قريب سى سال در مجارى امور. من يك مشاهداتى خودم دارم؛ و در اين صد و چند سالى كه ديگر نزديك است به ما، ما از آن سوابقِ سوابقْ كم اطلاع- يعنى بنده كم اطلاع هستم. اين قدرى كه اطلاع داريم از سوابق، از زمان اول- عصرهاى اول اسلام- تا حالا اطلاعاتْ اجمالى است. ما مى‏بينيم كه اين اسلام را به همه ابعادش روحانيون حفظ كرده‏اند، به همه ابعادش. يعنى معارفش را روحانى حفظ كرده، فلسفه‏اش را روحانى حفظ كرده، اخلاقش را روحانى حفظ كرده، فقهش را روحانى حفظ كرده، احكام سياسيش را روحانى حفظ كرده. همه اينها با زحمتهاى طاقت فرساى روحانيين محفوظ شده الآن كه شما يك همچو فقه غنى‏اى مى‏بينيد كه فقه شيعه غنى ترين فقهى است كه در دنيا هست، غنى. قانونى كه با زحمتهاى علماى شيعه توضيح و تفريع شده است، غنى ترين فقه است، غنى ترين قوانين است در دنيا. قانونى در دنيا به اين غنا نيست قوانين ديگر، آنهايى كه آسمانى است البته غنى بوده، آنها ديگر به ما نرسيده؛ آنهايى كه زمينى است و اهل زمين درست كرده‏اند، اينها به اندازه همان ادراكات ضعيفى كه اگر چنانچه مغز انسان را- در روايت است- يك گنجشك بخورد سير نمى‏شود، با اين مغزها درست شده است، آنهايى كه مغزهايشان درست كار مى‏كند، آنهايى كه درست كار نمى‏كند كه اطلاع ندارند. همه اينهايى كه اينها درست كرده‏اند ناقص است. در هر جايى كه اين قوانين درست شده است يك قوانين ناقصى است؛ آن هم براى يك محيط خاصى، آن هم براى يك وضع خاصى، براى- مثلًا- تمشيت امور يك مملكتى، براى سياست بين مملكت و مملكت ديگر؛ اما ديگر، قوانين ديگر ندارد. آنى كه دارد اسلام است. و در اسلام آن فقهى كه غنى ترين فقه‏هاست، فقه شيعه است. همچو فقهى در دنيا نيست- نه در بين مسلمين هست، عَلى‏ كَثْرَتِهِم، و نه در غير، بين غير مسلمين. و اين با زحمات طاقتفرسا از علماى شيعه درست شده است. از اول كه زمان پيغمبر بوده است و دنبالش زمان ائمه، اين علماى شيعه بودند كه جمع مى‏شدند دور ائمه- عليهم السلام- و احكام را از آنها اخذ مى‏كردند و در اصولى كه چهار صد تا كتاب بوده است نوشته‏اند. و آن اصول بعد در اصول ديگرى، كه اين كتب اربعه ما «2» و ساير كتب است، تدوين شده است. و اينها همه با زحمت علماى شيعه، فقهاى شيعه درست شده است. تمام ابعادى كه اسلام دارد و قرآن دارد، آن مقدارى كه درخور فهم بشر است، تمام اينها را اين جماعت عمامه به سر- به قول اين آقايان، عمامه به سر و ريش دار- اينها درست كرده‏اند. تا اينجا اسلام را اينها رسانده‏اند. و كتابهايى كه اينها نوشته‏اند؛ در هر رشته‏اى از رشته‏ها كه شما ملاحظه كنيد كتابها نوشته شده، زحمتها كشيده شده است، تا حالا رسيده است به اين طبقه. اين در رشته علم، علم اسلام، در رشته علوم اسلامى.

در باب امور سياسى- آن مقدارى كه من عرض كردم كه تاريخ نمى‏دانم و اگر ديده باشم يادم نمانده است ديگر حالا- اما خوب اين تاريخ صد ساله، صد و چند ساله اخير در دست است. ما يك خرده جلوترش مى‏رويم مى‏بينيم كه يك طايفه از علما، اينها گذشت كرده‏اند از يك مقاماتى و متصل شده‏اند به يك سلاطينى. با اينكه مى‏ديدند كه مردم مخالفند لكن براى ترويج ديانت و ترويج تشيع اسلامى و ترويج مذهب حق اينها متصل شده‏اند به يك سلاطينى، و اين سلاطين را وادار كرده‏اند- خواهى نخواهى- براى ترويج مذهب، مذهب ديانت، مذهب تشيع. اينها آخوند دربارى نبودند. اين اشتباهى است كه بعض نويسندگان ما مى‏كنند. [[241]](#footnote-241) سلاطينْ اطرافيانِ آقايان بودند. الآن هم حجره شاه سلطان حسين در چهارباغ اصفهان، در مدرسه چهارباغ اصفهان، الآن هم حجره‏اش هست. اينها او را كشاندنش تو [ى‏] حجره نه اينكه او اينها را كشيده است دنبال خودش. اينها اغراض سياسى داشتند، اغراض دينى داشتند. نبايد يك كسى تا به گوشش خورد كه مثلًا مجلسى- رضوان اللَّه عليه- محقق ثانى- رضوان اللَّه عليه- نمى‏دانم شيخ بهائى- رضوان اللَّه عليه- با اينها روابط داشتند و مى‏رفتند سراغ اينها همراهى شان مى‏كردند، خيال كنند كه اينها مانده بودند براى جاه و- عرض مى‏كنم- عزت، و احتياج داشتند به اينكه شاه سلطان حسين و شاه عباس به آنها عنايتى بكنند! اين حرفها نبوده در كار. آنها گذشت كردند؛ يك گذشت، يك مجاهده نفسانى كرده‏اند براى اينكه اين مذهب را به وسيله آنها، به دست آنها [ترويج كنند]. در يك محيطى كه اجازه مى‏گرفتند كه شش ماه ديگر اجازه بدهيد ما حضرت امير را سبّ‏ بكنيم، وقتى جلوگيرى از سبّ حضرت امير مى‏خواستند بكنند- در يكى از بلاد ايران شنيدم اجازه خواستند كه خوب شش ماه ديگر صبر كنيد ما سبّش بكنيم- بعد اينها در يك همچو محيطى كه سبّ حضرت امير اين طوريها بوده و رايج بوده و از مذهب تشيع هيچ خبرى نبود و هيچ اسمى نبوده، اينها رفته‏اند مجاهده كرده‏اند؛ خودشان را پيش مردم ... مردم آن عصر شايد اشكال به آنها داشتند از باب نفهمى، چنانچه حالا هم اگر كسى اشكال كند نمى‏داند قضيه را، نه [اينكه‏] غرض دارد، نمى‏داند قضيه را. زمان ائمه هم بودند. على بن يقطين هم از وزرا بود. در زمان ائمه هم بودند. خود حضرت امير را چرا نمى‏گوييم؟ بگوييم حضرت امير هم‏ هست؟ حضرت امير بيست و چند سال به واسطه مصالح عاليه اسلام در نماز اينها «1» رفت- عرض بكنم كه- تبعيت از اينها كرد، براى اينكه يك مصلحتى بود كه فوق اين مسائل بود. ساير ائمه- عليهم السلام- هم گاهى مسالمت مى‏كردند. يك وقتى نمى‏شد، آن وقت چه مى‏كردند. مصالح اسلام فوق اين مسائلى است كه ما خيال مى‏كنيم. فوق اين مطالبى است كه ما خيال مى‏كنيم. اين دسته از علمايى كه جانفشانى كردند و خودشان را جورى كردند كه حالا شما به آنها اشكال مى‏كنيد از باب اينكه اطلاع بر واقعه نداريد؛ نه سوء قصد داريد، نه سوء نيت داريد، اطلاع از واقعيات نداريد. من هم اگر چنانچه مى‏توانستم يك سلطان جائرى را به راه بياورم مى‏رفتم دربارى مى‏شدم. شما هم تكليفتان اين بود كه اگر بتوانيد يك سلطان جائرى را آدمش كنيد برويد دربارى بشويد. اين دربارى شدن نيست. اين آدم‏سازى است. نه اين است كه اينها دربارى شدند، اينها مى‏خواهند آدم بسازند. من گله دارم.

...آقا، اين طور نيست كه شما خيال بكنيد كه ما اسلام را مى‏خواهيم اما ملا نمى‏خواهيم. مگر مى‏شود اسلام بى‏ملا؟ مگر شما مى‏توانيد بدون ملا كار را انجام بدهيد... اين گله‏اى كه من دارم از اين آقايان روشنفكرها اين است كه يك همچو جناح بزرگى[روحانیت] كه ملت پشت سرش ايستاده، اين را از خودتان كنار نزنيد بگوييد كه ما اسلام را مى‏خواهيم ملا نمى‏خواهيم. اين خلاف عقل است، اين خلاف سياست است.[[242]](#footnote-242)

...از آقايان هم- علماى اعلام هم- گله دارم. اينها هم غفلت از بسيارى از امور دارند. اينها هم از باب اينكه يك اذهان صافيه‏اى دارند، تحت تأثير يك تبليغات سوئى كه دستگاه[ساواک] راه مى‏اندازد واقع مى‏شوند. **هر روز يك الم شنگه درست مى‏كنند براى يك امر جزئى[[243]](#footnote-243)**. اين امر بزرگ را، اين امرى كه همه گرفتار آن هستيم، از آن غفلت مى‏كنند و اينها را به غفلت وامى‏دارند؛ يعنى، دستهايى هست كه يك چيزى درست مى‏كنند، دنبالش يك صدايى راه مى‏اندازند. هر چند وقت يكدفعه يك مسئله‏اى درست مى‏شود در ايران. تمام وعاظ محترم، تمام علماى اعلام، وقتشان را كه بايد صرف بكنند در يك مسائل سياسى اسلام، در يك مسائل اجتماعى اسلام، صرف مى‏كنند در اينكه زيدْ كافر و عَمْرو مرتد و او وهابى است. و عالمى كه پنجاه سال زحمت كشيده، فقهش از اكثر اينهايى كه هستند ثقيل تر است، مى‏گويند وهابى است اين. آخر اشتباه است اين حرفها. آقا، جدا نكنيد همه را از هم. شما هى، يكى يكى را هى كنار بگذاريد و بگوييد كه اينكه وهابى است، اين هم كه بى‏دين است، اين هم كه نمى‏دانم چه، خوب چه مى‏ماند براى ما؟!

...اينهايى كه دارند الآن براى اسلام كار مى‏كنند و چيز مى‏نويسند و- عرض مى‏كنم كه- حالا حتماً يك خطايى هم كرده‏اند، خطايش را رفع بكنيد. شما عالميد خطايش را رفع بكنيد، طرد نكنيد. آقا، ما امروز يك دانه آدم را لازم داريم، يك دانه هم براى ما غنيمت است الآن[[244]](#footnote-244).»

از اینجا به بعد حوادث مهم انقلاب شروع می شود. خیلی ها به امام پیام می دهند. هویدا 14 5 56 استعفا می دهد. یک اتفاق دیگر نیز موازی با شهادت اقا مصطفی دارد می افتد. بعد از شهادت ایشان مردم خیلی مراسمات گرفتند که اینها تبدیل می شود به یک جنبش و شور دیگری در مردم. موازی با این کارتر در امریکا رای آورده است و شعار های حقوق بشری می دهد چون دموکرات ها جنبه های حقوق بشری و حمایت از مظلوم به خود می گیرند. کارتر مقداری به شاه از جنبه های حقوق بشری می خواهد سخت بگیرد. فرح یک سفر به امریکا می رود و می گوید ما همچنان دست بوس شما هستیم و هرچه شما بگویید ما گوش می کنیم. خلاصه اینکه به امریکا کلی باج می دهند و نتیجه این می شود که هویدا که حدود 13 سال نخست وزیر بوده و خیلی چیز ها را مردم از چشم او می دیدند لذا امریکایی گفتند اگر او برداشته شود یک پز حقوق بشری دارد. این یک تقارن اتفاقی با قضیه شهادت آقا مصطفی می باشد.

حضرت امام یک پیام تاریخی به مناسبت شهادت آقا مصطفی در 21 آبان56 به مردم ایران دارند که خیلی پیام مهمی است:

«ما با گرفتارى عظيم و مصيبتهاى دلخراشى مواجه هستيم كه بايد ذكرى از مصايب شخصى نكنيم؛ لكن اين تظاهرات عظيم‏[[245]](#footnote-245) در اين فرصت، جواب قولى و عملى از ياوه سراييهاى چندين ساله اين عنصر نالايق بود كه تمام حيثيت و شرافت و استقلال و اقتصاد اين ملت بزرگ شريف را پايمال اهواى‏ خود و فاميل چپاولگر خود نمود. اين تظاهرات براى شخص نبود؛ اظهار تنفر از دستگاه جبار و **رفراندم حقيقى[[246]](#footnote-246)** و رأى عدم اعتماد بر دستگاه خيانتكار بود. بايد اينها بدانند كه اگر يك روز در پناه سرنيزه اجانب نباشند ملت نجيب ايران انتقام خون جوانان و عزيزان خود را از آنها مى‏گيرند. من ناچارم اعلام خطر بزرگى بكنم و ملت را از اغفال و خدعه اجانب و عمال آنها نجات دهم.

...نويسندگان نيز نمى‏توانند در اين محيط خفقان و ارعاب، هسته مركزى جنايات را كه **شخص شاه** است معرفى كنند؛ و شايد نويسندگانى از خودشان نيز باشند كه در بين نويسندگان با شرف خود را جا بزنند و به دولتها حمله كنند و بعض جنايات را ذكر كنند، و مردم را از نقطه حساس جنايت و خيانت اغفال كنند، و اذهان ساده زودباور را منحرف كنند.»

شاه در این ایام در تدارک رفتن به امریکا می باشد و وقتی به ایران بر می گردد به او می گویند خمینی چنین نامه ای نوشته و کلی چیز به شما و پدرتان گفته است. شاه بعد از این قضیه کلی عصبانی می شود و دستور می دهد که مقابله به مثل کنند و مقابله او نیز می شود همان مقاله ی ارتجاع سرخ و سیاه که رشید مطلق 17دی نوشت که به امام خیلی توهین کرد و مردم قم 19دی ریختند بیرون در دفاع از امام و آنها را کشتند و بعد چهلم آنها مردم تبریز قیام کرد و همین گونه چهل ها و چهل ها آمد تا ادامه پیدا کرد و می رسد به عاشورای 57 که حدود آذر است و آنجا 4 میلیون فقط در تهران بیرون می آیند که شاه با هلی کوپتر از آسمان نگاه می کند و می گوید این همه جمعیت مخالف من هستند و بعد به نخست وزیر می گوید با این وضع پس چرا من باید در ایران بمانم و او نیز می گوید هر جور شما میل دارید. این قضیه باعث می شود شاه نا امید شود یعنی قیام عاشورای 57 شاه را ناامید می کند و بعدش از ایران می رود و امام به کشور بر می گردد و به انقلاب منجر می شود.

شاه 24 8 به امریکا می رود یعنی هنگامی که امام این پیام را می دهد او در گیر و دار این است که به امریکا برود و سر مست از این است که اقا مصطفی را کشتیم و خیلی این پیام را جدی نمی گیرد اما در نهایت با همین کاری که به دست خودشان کردند خود را نابود کردند که این یکی از سنت های خداوند است و خداوند دوست دارد باطل را به دست خودش زمین بزند، این قدرت نمایی خداوند است.

بعد از این که شاه به امریکا می رود و دانشجو ها می ریزند و گاز اشک آور می زنند و به چشم شاه و کارتر نیز می رسد، کارتر نیز 10 10 56 به ایران می آید. شاه که به ایران می آید و وقتی به او می گویند این پیام امام داده شده و این اثر را داشته، شاه هم دستور می دهد آن مقاله نوشته شود که 17دی56 چاپ می شود. این روز چاپ می شود چون روز ملی زنان یعنی روز کشف حجاب است. شروع نهضت از عاشورای 42 بود که بعد به قیام 15 خرداد کشید و در نهایت نیز عاشورای 57 بود که کار را تمام کرد و به پیروزی منجر شد.

19 10 56 مردم قم در اعتراض به آن مقاله بیرون می ریزند. مردم را می زنند و می کشند که مردم با خون های خود بر دیوار ها درود بر خمینی می نوشتند. در همین روز علما به منزل بعضی از بزرگان می روند مانند وحید خراسانی و ایشان نیز در خدمت امام و انقلاب صحبت می کنند. آقای گلپایگانی نیز حمایت می کند. بعد از این قضایا 7 و 40گرفته می شود که چهلم آن می شود 29 11 56 که عزای عمومی بوده است و همه جا عزا داری می گیرند اما تبریز خیلی کشت و کشتار می شود. بعد چهلم تبریز که می شود 10 1 57 یزد خیلی کشت و کشتار می شود و بعد در چهلم یزد تقریبا کل کشور کشت و کشتار می شود و از دستشان خارج می شود. این می رود تا محرم و تاسوعا و عاشورا.

# شاخص 14

## الف) مسیر تاریخ 14

## ب) متن شاخص 14

زمان: 21 آبان 1356/ 29 ذى القعدة 1397

مكان: نجف‏

موضوع: وظيفه عمومى در قبال رژيم پهلوى، اسلامخواهى ملت ايران‏

مناسبت: شهادت آقاى سيد مصطفى خمينى‏

مخاطب: علماى اعلام و ملت ايران‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ‏

اين جانب از عموم طبقات ملت مظلوم ايران كه در اين حادثه ناگهانى اظهار محبت و همدردى نموده‏اند تشكر مى‏كنم. از مراجع عظام- دامت بركاتهم- از علماى اعلام- دام بقائهم- از خطباى محترم و دانشمندان و مدرسين و محصلين علوم دينيه و روشنفكران محروم و دانشگاهيها، از بازرگانان و كسبه تحت فشار دولت غاصب و از ساير طبقات مظلوم ايران- ايدهم اللَّه تعالى- سپاسگزارم.

ما با گرفتارى عظيم و مصيبتهاى دلخراشى مواجه هستيم كه بايد ذكرى از مصايب شخصى نكنيم؛ لكن اين تظاهرات عظيم‏[[247]](#footnote-247) در اين فرصت، جواب قولى و عملى از ياوه سراييهاى چندين ساله اين عنصر نالايق بود كه تمام حيثيت و شرافت و استقلال و اقتصاد اين ملت بزرگ شريف را پايمال اهواى‏[[248]](#footnote-248) خود و فاميل چپاولگر خود نمود. اين تظاهرات براى شخص نبود؛ اظهار تنفر از دستگاه جبار و رفراندم حقيقى و رأى عدم اعتماد بر دستگاه خيانتكار بود. بايد اينها بدانند كه اگر يك روز در پناه سرنيزه اجانب نباشند ملت نجيب ايران انتقام خون جوانان و عزيزان خود را از آنها مى‏گيرند. من ناچارم اعلام خطر بزرگى بكنم و ملت را از اغفال و خدعه اجانب و عمال آنها نجات دهم. اين مسامحه اخير دولت كه نويسندگان را مجال نوشتن و گويندگان را مجال گفتن داد حيله بزرگى است براى تطهير شاه و وانمود كردن آزادى ادعايى؛ و جنايات را به گردن دولت‏ - كه آلتى بيش نيست- انداختن. نويسندگان نيز نمى‏توانند در اين محيط خفقان و ارعاب، هسته مركزى جنايات را كه شخص شاه است معرفى كنند؛ و شايد نويسندگانى از خودشان نيز باشند كه در بين نويسندگان با شرف خود را جا بزنند و به دولتها حمله كنند و بعض جنايات را ذكر كنند، و مردم را از نقطه حساس جنايت و خيانت اغفال كنند، و اذهان ساده زودباور را منحرف كنند. در حالى كه تمام گرفتارى ملت ايران در اين پنجاه سال سلطنت غير قانونى دودمان خيانتكار پهلوى از شخص آن پدر و اين پسر سياهروى بوده و هست؛ اينها بودند و هستند كه دستشان تا مرفق در خون ملت مظلوم فرو رفته. آن پدر كه قتل عام مسجد گوهرشاد و اهانت به مرقد مطهر ثامن الحجج- عليه السلام- كرد و اين پسر كه قتل عام 15 خرداد را مرتكب شد و اهانت به مرقد مطهر فاطمه معصومه نمود، آن پدر كه علماى بزرگ و فقهاى عظيم الشأن و آزاديخواهان را به جرم حقگويى، حبس و زجر و شكنجه و تبعيد و كشتار كرد، و اين پسر كه همان معامله را سخت تر با علما و خطبا و آزاديخواهان و روشنفكران و ساير طبقات نمود. آن پدر كه چنان سلب آزادى از ملت كرد كه نه ملت حق يك كلمه حقگويى داشت و نه مجلس و نه مطبوعات، و اين پسر كه همه مى‏بينيد و حال طبقات ملت و مجلس و مطبوعات به همه معلوم است. آن پدر كه تمام املاك شمال را با زور و حبس و تبعيد و قتل از مردم گرفت و براى خودش ثبت داد، و اين پسر كه ذخاير ملت را در بانكهاى خارجى انبار كرده و خون مردم را خود و فاميل و بستگانش تا آخرين قطره مكيده و مى‏مكند. ما آن پدر را با تمام جنايات و خيانتهايش ديديم و رنجها كشيديم، و اكنون ما و شما مواجه با جنايات اين خلف صدق! هستيم و رنجها مى‏كشيم. اكنون مى‏خواهند اين شخص را تطهير كنند تا به جناياتش ادامه دهد. مى‏خواهند با آزادى محدود در چهارچوب توجه دادن جنايات را به دولتها، قلوب ساده را آرامش دهند و اذهان صاف را منحرف كنند، و هسته مركزى خيانتها و جنايتها را فراموش كنند. غافل از آنكه وقت گذشته و ملت از روحانى و دانشگاهى تا طبقه كارگر و زارع، مرد و زن، بيدار شده‏اند. اين رنجديده‏ها و مصيبت‏كشيده‏ها محال است با اين دودمان آشتى كنند و با ادامه سلطنت باطل، و لو براى يك روز، موافق باشند.

ملت ايران مسلمان است و اسلام را مى‏خواهد؛ آن اسلامى كه در پناه آن آزادى و استقلال است، رفع ايادى اجانب است، هَدْم پايگاههاى ظلم و فساد است، قطع كردن دستهاى خيانتكاران و جنايتكاران است. ملت آن دودمانى را نمى‏خواهد كه تمام مقدسات و مقدرات آنها را به دست اجانب سپرده، تمام مخازن نفت و غير آن را به باد داده، اقتصاد كشور را به فنا سپرده، كشاورزى را ساقط كرده، اختيار ارتش را به دست صاحب منصبان و كارشناسان امريكا داده و آنها را مصون و مختار كرده است، و ديگر جنايات و خياناتى كه در تاريخ آتيه ثبت خواهد شد. اكنون با همه كثافتكاريها چون به حسب اقتضاى وقت و بحرانهاى اقتصادى و اجتماعى و سياسى در تنگنا قرار گرفته در صدد است كه با آزاديهاى محدود بى‏معنى، خود را از معركه خارج و مقام خود را مستحكم كند و محيط را مهيا براى اجازه بقاى حكومت خود كند، و بار ديگر حمله سبُعانه را با وضعى فجيعتر و دردناكتر شروع كند و بر حرث و نسل رحم نكند. اكنون وظيفه عموم مسلمانان و خصوص علماى اعلام و روشنفكران و دانشگاهيهاى علوم قديمه و جديده است كه براى دفاع از اسلام عزيز و حفظ احكام حياتبخش آن، كه ضامن استقلال و آزادى است، و از ميهن بزرگ خود- كه مهد بزرگان و آزاديخواهان بوده و اكنون در شرف سقوط است- از فرصت استفاده كنند و گفتنيها را بگويند و بنويسند و به گوش مقامات بين المللى و ساير جوامع بشرى برسانند، و بر ارتش و سران آن است كه خود را از ننگ اسارت در دست اجانب نجات دهند و مملكت خود را از هلاكت و سقوط برهانند. و اخيراً تذكر مى‏دهم كه اشخاص ارزنده و متعهدى كه ابتكار عمل در دست آنهاست از معرفى خود شديداً احتراز كنند، و از تجربيات سابق پند بگيرند و در پناه اسلام و چهارچوب موازين اسلامى به فعاليت بپردازند، و از همكارى با كسانى كه صد در صد در اين چهارچوب فعاليت ندارند احتراز نمايند. از خداوند متعال عظمت اسلام و مسلمين را خواستار، و قطع ايادى اجانب را اميدوارم و سلامت و توفيق و تأييد همه طبقات را خواهانم. و السلام عليكم و رحمة اللَّه و بركاته.

به تاريخ 29 ذى القعدة الحرام 97- روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی 14

# شاخص 15

## الف) مسیر تاریخ 15

## ب) متن شاخص 15

زمان: اواخر دى 1356/ صفر 1398[[249]](#footnote-249)

مكان: نجف، مسجد شيخ انصارى‏

موضوع: جنايات رژيم پهلوى‏

مناسبت: فاجعه كشتار مردم قم در 19 دى‏

حضار: روحانيون، طلاب، و جمعى از مردم‏

اعوذ باللَّه من الشيطان الرجيم‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

**تسليت فاجعه قم‏**

من متحيرم كه اين فاجعه را، اين فاجعه بزرگ‏[[250]](#footnote-250) را، به كى بايد تسليت بگويم؟ آيا به رسول اكرم- صلى اللَّه عليه و آله- و به ائمه معصومين- عليهم السلام- به حضرت حجت- سلام اللَّه عليه- تسليت بگويم؛ يا به امت اسلام، به مسلمين، به مظلومين در تمام اقطار عالَم تسليت بگويم؛ يا به ملت مظلوم ايران تسليت بگويم؛ يا به اهالى محترم قم، داغديده‏ها، تسليت بدهم؛ يا به پدر و مادرهاى مصيبت ديده تسليت بدهم؛ يا به حوزه‏هاى علم و علماى اعلام تسليت بگويم؟ به كى بايد تسليت گفت و از كى بايد تشكر كرد در اين قضايا كه براى اسلام پيش مى‏آيد و اين ملت بيدار ايران در مقابل اين مصيبتها استقامت مى‏كند، كشته مى‏دهد، هتك مى‏شود. بى‏جهت و بدون هيچ مجوّزى مردم را به مسلسل بستند. و تا كنون آنچه به ما اطلاع دادند گرچه مختلف است لكن هفتاد، در بعضى از خبرگزاريها صد، غالباً كه به ما تذكر داده‏اند صد، دويست و پنجاه، از بعض تلگرافاتى كه‏ از اروپا آمده است، يا از امريكا، عدد را سيصد نوشتند و باز هم معلوم نيست. عدد مجروحين الآن معلوم نيست؛ بعد احصائيه لا بد پيدا مى‏كند اگر بتواند. اگر مثل 15 خرداد به درياچه حوض سلطان مردم را نريخته باشند. اگر بتوانند آمار پيدا كنند. گفته شد- تأييد هم شد- كه اشخاصى رفتند كه خون خودشان را بدهند به اين اشخاصى كه محتاج به خون بودند در مريضخانه‏ها، و آنها را گرفته‏اند. و آنهايى كه خون به آنها نرسيده بعضى مرده‏اند، و كشته‏ها را ندادند به صاحبانش. اگر يكى هم اصرار كرده، مى‏گويند پانصد تومان گرفته‏اند براى اينكه كشتند او را. اينها را بايد ما از كى تشكر كنيم؟ به كى تسليت بدهيم؟

ملت ايران را بايد ما از آن تشكر كنيم. ملت بيدارى است، ملت هوشيار و مقاومى است در مقابل ظلم. در عين حالى كه اين همه ظلم مى‏بيند، اين همه كشته مى‏دهد، در عين حال، مقاومت مى‏كند، ايستادگى مى‏كند. و اين ايستادگى به نتيجه خواهد رسيد. هيچ اشكالى نيست كه بعد از اينكه ملتها بيدار شدند و بعد از آنكه حتى زنها قيام كردند بر ضد دولت و بر ضد اين جباران، يك همچو ملتى پيروز مى‏شوند ان شاء اللَّه.

**اسلحه در دست ناصالحان‏**

من شنيده‏ام كه در زمان رضا خان، مرحوم مدرس به رضا خان- پدر اين خان- گفته بوده است كه من شنيدم كه «شيخ الرئيس»[[251]](#footnote-251) گفته من از گاو مى‏ترسم براى اينكه اسلحه دارد و عقل ندارد. اين حرف اگر از شيخ الرئيس هم مثلًا ثابت نباشد، يك حرفى است حكيمانه كه اسلحه وقتى در دست اشخاص غير صالح افتاد و ناشايسته چه مفاسدى دارد. از اول، بشر مبتلاى به همين بوده كه اسلحه در دست اشخاص ناصالح بوده است. از اولى كه بشر تمدن پيدا كرد، به خيال خودش، اسلحه‏ها در دست ناصالحها بوده و همه مشكلات بشر همين معناست. تا خلع سلاح نشوند اين اسلحه‏دارهاى ناشايسته، كار بشر سرانجام پيدا نمى‏كند. انبيا هم آمدند كه اين اسلحه‏دارهاى بى‏صلاحيتِ بى‏عقل را خلع‏ سلاح كنند و نتوانستند؛ آنها قلدر بودند. در هر عصرى هم اشخاص لايق كه خواستند اين اسلحه را از نالايقها بگيرند و [خود به‏] دست بگيرند موفق نشدند، و اين اسلحه در دست نالايقها و بى‏عقلها و غير صالحها بود. همه اين مشكلاتى كه شما ملاحظه مى‏كنيد همين معناست. از اولى كه بشر در دنيا آمده است و باب تنازع بين صالح و غير صالح پيدا شده است، در همه اين دوره‏ها، اسلحه‏ها دست غير صالحها بوده- مگر بسيار كم، بسيار نادر. و با اين اسلحه‏ها چه جنايتها كه واقع شده است. حالا ما به آن تاريخهاى خيلى دور نمى‏رويم، اين جنگهايى كه اخيراً- يعنى در اين صد سال- در دنيا اتفاق افتاده است، جنگ اول جهانى، جنگ دوم جهانى، اين جنگهايى كه در ويتنام در اين آخر اتفاق افتاد، اين كشتارهايى كه از مردم شد، براى اين بود كه اسلحه‏ها در دست غير صالحها بود؛ ناشايسته‏ها اسلحه‏ها را به دست داشتند.

**جنايات رضا خان‏**

اين خونريزيهايى كه در اين پنجاه سالى كه ما ياد داريم و چه تلخيها در ذائقه ما هست از اين پنجاه سال و كمى از شما، يا هيچ يك از شما، تمام اين قضايايى كه در اين پنجاه سال سلطنت غير قانونى اين روسياهها منعقد شده است ... ما كه سنّمان به كهولت رسيده است مُشاهِد اين سياه‏بختيهاى مردم و اين جنايات و اين كشتارهايى كه اين قداره‏دارهاى غير صالح انجام دادند [بوديم‏]. از اول كه آن كودتاى اول واقع شد، و ما آن وقت در اراك بوديم، اين به حَسَب چيزهايى كه در راديوهاى آن وقت بعد از اينكه اين جنگ دوم شروع شد، در راديوهاى آن وقت اين مطلب را گفتند، مردم مى‏دانستند تا يك حدودى لكن درست نه؛ تبليغات سوء نمى‏گذاشت درست مردم بفهمند لكن بعد از آنكه آن شخص را، آن آدم سياهرو را، رضا خان را، از ايران بيرون كردند، در راديوى دهلى گفتند كه ما اين را آورديم سر كار و چون خيانت كرد حالا برديمش. رضا خان را از اول انگليسهاى جنايتكار، انگليسهاى غير صالح كه اسلحه در دستشان بود، رضا خان را اسلحه دار كردند؛ و اين آدم ناشايسته بى‏اصل را با اسلحه آوردند و مسلط كردند بر مردم‏ و چه جناياتى، چه جناياتى در اين مدتى كه آن مرد سياهرو روى كار بود [واقع شد كه‏]، نمى‏شود تشريح كرد.

**توطئه «كشف حجاب»**

نمى‏توانيم تلخيهاى آن روزها را براى شما تشريح كنيم. اينها به طور اطمينان در تواريخ محفوظ است و ان شاء اللَّه به انقراض اين دودمان سياهرو تاريخها بيرون مى‏آيد و نوشته‏ها بيرون مى‏آيد و ان شاء اللَّه شماها ببينيد، و اگر ماها و شماها نديديم نسلهاى بعد خواهند ديد، اگر بتوانند تشريح كنند آن جناياتى كه آن مرد كرد. چه خونها ريخت، چقدر از علما را اسير كرد، چقدر به اسم اتحادِ شكل به اين ملت بيچاره فشار آوردند، و چقدر مظلومها را كتك زدند، و چقدر علما را هتك كردند، و چقدر عمامه‏ها را از سر اهل علم برداشتند. و اين مرد بى‏صلاحيت وقتى كه تركيه رفت، آنجا ديد كه آتاتورك يك همچو كارها و همچو غلطهايى كرده است، از همان جا- از قرارى كه آن وقت مى‏گفتند- تلگراف كرده است به عمال خودش كه مردم را متحد الشكل كنيد. آن وقت منتها به عذر اينكه اين زارعين از باب اينكه در آفتاب مى‏خواهند بروند كار بكنند، كلاه لبه دار داشته باشند تا اينكه توى آفتاب اذيت نشوند! لكن مطلب معلوم بود كه اينها نيست. وقتى هم كه از سفر آمد، كه ديگر فشارها شروع شد.

يك رشته فشارهاى زياد دنبال همين اتحاد شكل بود و جنايات. چقدر علما را در اين قضايا اذيت كردند، تبعيد كردند، بعضى را كشتند. و بهانه دومى كه باز به تقليد از آتاتورك بى‏صلاحيت- آتاتورك مسلحِ غير صالح- باز انجام داد، قضيه كشف حجاب [بود] با آن فضاحت. خدا مى‏داند كه به اين ملت ايران چه گذشت در اين كشف حجاب. حجابِ انسانيت را پاره كردند اينها. خدا مى‏داند كه چه مخَدراتى‏[[252]](#footnote-252) را اينها هتك كردند و چه اشخاصى را هتك كردند. علما را وادار كردند با سرنيزه كه با زنهايشان در مجالس جشن، يك همچو جشنى كه با خون دل مردم با گريه تمام مى‏شد، [شركت كنند]. مردم‏ ديگر هم به همين ترتيب. دسته دسته اينها را دعوت مى‏كردند و الزام مى‏كردند كه با زنهايتان بايد جشن بگيريد. «آزادى زن» اين بود كه الزام مى‏كردند، اجبار مى‏كردند با سرنيزه و پليسْ مردم محترم را، بازرگانهاى محترم را، علما را، اصناف را، به اسم اينكه خودشان جشن گرفتند. در بعضى از جشنها، به اصطلاح خودشان، اين قدر گريه كردند مردم كه اينها از آن جشن شايد اگر حيايى داشتند پشيمان مى‏شدند. يك رشته هم اين بود، كه خدا مى‏داند كه چى كردند.

**جلوگيرى از مجالس روضه‏خوانى‏**

يك رشته هم جلوگيرى از منابر و جلوگيرى از روضه‏خوانى و خطابه به هر عنوان. در تمام ايران شايد گاهى اتفاق افتاد كه عاشورا يك مجلس نداشت. بعضِ از اشخاصى كه يك قدرى مثلًا جرأت داشتند، نصف شب، آخر شب، سحر مجلس داشتند كه اول اذان مثلًا تمام بشود.

همه ايران را از اين فيض و از اينكه حتى ذكر مصيبتى بشود، ذكر حديثى بشود محروم كردند. اين جز اين [بود] كه اسلحه در دست بى‏عقل بود؟ افاضل بايد اسلحه دار باشند. اگر اسلحه در دست ناصالح باشد، آن وقت اين مفاسد از آن پيدا مى‏شود. و آن جناياتى- كشتار عامى- كه در مسجد گوهرشاد واقع شد و دنبال آن علماى خراسان را گرفتند آوردند به تهران حبس كردند؛ علماى بزرگ را حبس كردند و بعضى شان [را] هم محاكمه كردند و بعضى شان [را] هم كشتند. اسلحه در دست بى‏عقل بود. علماى اصفهان، علماى آذربايجان، اينها، به مجرد اينكه كلمه‏اى گفتند، يك نهضتى كردند، اينها را گرفتند و تبعيد كردند و بردند به جاهايى. علماى آذربايجان مدتها ظاهراً در سُنْقُر بودند. و مرحوم آقا ميرزا صادق آقا- رَحِمَهُ اللَّه- تا آخر هم نرفت به تبريز. يك رشته هم در زمان آن مرد خبيث اين رشته‏ها بود كه چه كردند و قابل ذكر نيست يعنى من كه حافظه ندارم، كسى هم حافظه داشته باشد با يك مجلس و دو مجلس نمى‏شود اين مصايب را ذكر كرد.

**كشتارها به دستور شاه‏**

در زمان شماها هم كه مبتلاى به اين شاخدار بى‏عقل شديد، گمان نكنيد كه يك تفنگ [تير] انداخته بشود در ايرانْ طرفِ يك آدمْ بدون اذن شاه. هيچ همچو گمانى نكنيد كه رئيس نظميه قم، رئيس سازمان‏[[253]](#footnote-253) قم، پليس قم، يك همچو جرأتى داشته باشد كه تفنگ بزند و مردم‏كشى كند. هيچ، گمان اين مطلب را هيچ عاقلى نبايد ببرد. تمام اينها گزارش داده مى‏شود كه وضع اين طور است، و تصريحاً خود اين خبيث بايد دستور بدهد كه بزنيد. 15 خرداد را خود اين خبيث از قرارى كه گفتند در طياره، در هليكوپتر، چرخ مى‏زد [ه‏] و فرمان مى‏داده. فرمان مى‏داده كه به لشكرهاى خارجه دنيا![[254]](#footnote-254) لشكرهايى كه هجوم آوردند به ايران، به آنها حمله كنند! اين بى‏عرضه‏ها كه در مقابل سلاطين يا در مقابل رئيس جمهورها، خصوصاً رئيس جمهور امريكايى، بالفعل اين قدر خاضعند و اين قدر چاپلوسند و خودشان را وابسته و پيوسته به اينها مى‏دانند، همين بى‏عرضه‏ها، از بى‏عرضگى شان وقتى كه وارد مى‏شوند در جمعيت خودشان، چون مسلط هستند اينها را اذيت مى‏كنند. آنجا دستبوسى مى‏كنند و چاپلوسى، وقتى كه مى‏رسند به مملكت خودشان شروع مى‏كنند به كارهاى هرزگى. من قبلًا كه مى‏گفتند آزاديهايى داده‏اند، همين جا اين مطلب را به آقايان عرض كردم كه اگر اين آدمْ نوكرى خودش را تحكيم كند با اين كارتر خبيث، اين دفعه يك سيلى به صورت مردم بزند كه بالاتر از همه. لكن ما نمى‏دانستيم به اين زودى، همچو دنبال اينكه- دنبال اين معنا كه با كارتر حسابش را تمام كرد و نوكرى‏اش را تثبيت كرد، بهانه درست كند كه ضرب شست نشان بدهد.

بهانه درست كردند در قم؛ و الّا قم آن طورى كه همه نقل مى‏كنند، آن طورى كه اشخاص نقل مى‏كنند- غير مطبوعات خودشان- آنهايى كه بودند در آنجا، با آرامش مردم داشته‏اند مى‏آمدند و مى‏خواستند عرض حالشان را به علما بكنند، يكى از بين آنها، از خودشان وادار مى‏كردند آنها، يك سنگى زده يك جايى را شكسته؛ هجوم كردند و تيراندازى كردند. 15 خرداد هم همين بود. 15 خرداد هم غائله را ... مردم البته خودشان براى- فرض كنيد كه- مصالحى قيام كرده بودند لكن شلوغكارى نبود در كار. اينها يك دسته‏اى خودشان در تهران [درست‏] كردند، كتابخانه‏اى را آتش زدند و جايى را، دكانى را غارت كردند و بهانه درست كردند، با بهانه مردم را به مسلسل بستند. بهانه درست كردند.

اين جنايت اخير هم كه با بهانه واقع شد و الّا مردم كه نمى‏خواستند جنگ بكنند. كسى كه اسلحه ندارد كه با يك گاوِ اسلحه دار نمى‏تواند جنگ بكند. جنگى در كار نبوده.

لكن ايشان بايد بفهماند كه من ديگر، آن آدمى كه قبلًا بود، نرفته [و] ملاقات نكرده بود، نيستم! من ملاقات كردم، من كارم را درست كردم، من تحكيم كردم نوكرى را. ديگر شما حق نداريد كه خيال كنيد كه من نخير، ديگر وابسته نيستم، من وابسته‏ام! من مى‏كشم! اين اشْتُلُمْها و الْدُرُمْها[[255]](#footnote-255) براى همين معناست كه مى‏خواهد به مردم ضرب شست نشان بدهد كه مبادا يكوقتى يك چيزى، يك كسى، خيال بكند. لكن بد خوانده بود؛ نمى‏دانست كه با اين كشتارْ چه فضاحتى به سرش در مى‏آيد. آدمى كه مى‏گويد يك ملت همه با من موافقند، همه رأى دادند به اينكه مثلًا اين انقلاب سفيد خونين، همه رأى به من دادند، مردم سرتاسر ايران بر ضد ايشان قيام كرده‏اند؛ از قم شروع شد، تهران، و رفت تا خراسان و آذربايجان و از آن طرف تا كرمان و از آن طرف تا اهواز و- عرض مى‏كنم كه- آبادان؛ سرتاسر ايران قيام كردند بر ضد ايشان. اين اشخاصى كه ايشان ادعا مى‏كرد كه همه با من موافقند، ما همه هستيم، همهْ ما را مى‏خواهند، ملتْ من را مى‏خواهد، اگر يك روز اين سرنيزه امريكا از سر اين برداشته بشود، در خودِ دربارْ پوستِ اين آدم را مى‏كنند، خود دربار. يك روز يك همچو تجربه‏اى آقاى كارتر بكند، رها كند اين ملت ضعيف را، رها كند اين مردم را، اين سازمانهايى كه به گوش ما مى‏رسد سازمان مثلًا چه و كذا. همه‏اش بازى است؛ امنيتى در كار نيست كه سازمان امنيت اينجا باشد يا امنيت عمومى باشد. اينها همه براى بازى دادن مردم است.

**كمونيسم مخدر است‏**

مى‏خواهند مردم را نظير كمونيستى ... كمونيستى يك مخدرى است براى مردم. نه اين است كه يك چيزى، يك حلِ عقده‏اى مى‏كند. مگر مى‏شود كسى كه خودش آدم نيست براى آدمها كار بكند؛ مگر مى‏شود كه يك مسلح غير صالح براى مردم ضعيف كار بكند. من خودم شاهد اين قضيه بودم كه وقتى كه در همين جنگ عمومى‏[[256]](#footnote-256) كه بنا بود سران لشكرها، سران دوَل، در ايران با هم ملاقات بكنند، استالين آن وقت رئيس شوروى بود- اين استالينى كه حالا هم عكسهايش را مى‏اندازند و چه مى‏كنند؛ گر چه اخيراً ديگر آبرويى ندارد لكن ايشان رئيس شوروى بود- آن دوتاى ديگرى كه يكى‏اش از امريكا بود و يكى‏اش از انگلستان بود، اينها با امر عادى آمدند، رفتند- آن طور كه نقل مى‏كردند آن وقت- رفتند به سفارتخانه‏هاى خودشان؛ و بنا بود در تهران يك جلسه‏اى داشته باشند. لكن استالين كه همه به او برادر مى‏گفتند و همه مى‏گفتند ما همه با هم، مثل هم هستيم و براى مردم دلسوزى مى‏كرد و «قارداش»[[257]](#footnote-257) به او مى‏گفتند، ايشان، مى‏گفتند حتى گاوى كه از آن شير مى‏خواهد بخورد آورده‏اند همراهش كه مبادا از گاوهاى ايران شير بخورد! گاو را با طياره‏اى كه حامل خودش بوده، حامل يك گاو هم بوده! هم او اسلحه دار بى‏عقل و هم خودش اسلحه دار بى‏عقل! بلكه خدا مى‏داند كه او بدتر از آن رفيقش بود! خدا مى‏داند كه اين طور بود. ايشان، اين آدم، با حتى گاو شيرده آمد و وارد شد. و اين را ديگر خودم با چشمم ديدم كه از بين راه خراسان، از شاهرود يا يك قدر جلوتر (اين ديگر منطقه آنها بود، منطقه شوروى بود؛ ايران را به چند منطقه قسمت كرده بودند، آن منطقه شوروى بود) من خودم ديدم كه- ما با اتوبوس مى‏رفتيم براى زيارت- اين سربازهاى آنها مى‏آمدند گدايى مى‏كردند جلوى اتومبيلها. يك دانه سيگار وقتى كه به او مى‏دادند، اين قدر خوشحال مى‏شد كه دستش را پشتش مى‏گذاشت و شروع مى‏كرد سوت زدن. كمونيستى براى اين است كه مردم را بازى بدهند. مگر مى‏شود كسى به مبادى غيبى اعتقاد نداشته باشد و در فكر مردم باشد و در فكر اصلاحات؟ بازى است همه‏اش. اين اسلحه دارها يك دفعه- فرض بفرماييد كه- كتك و بساط است، يكوقت هم با تبليغات توأم با هم. الآن هم مى‏بينيد كه زده‏اند مردم را كشته‏اند، اين همه جنايت وارد كرده‏اند. حالا تبليغات را ببينيد. تبليغات دست خودشان است. تبليغات را ببينيد چه مى‏كند؛ همه گناهها را گردن مردم مى‏اندازد، و كشته‏ها هم شش تا بوده‏اند كه چند تاش زير پاى مردم رفته، يك بچه سيزده ساله؛ يك چيزى از طرف آنها- جنايتى- واقع نشده! اينها تبليغات دست خودشان است. از آن طرف اين طور تبليغات مى‏كنند، از آن طرف اين طور كشتار مى‏كنند. تمام اين مفاسد براى اسلحه دار بودن غير صُلَحاست. صلحا بايد اسلحه داشته باشند.

**عدالت، شرط اصلى زمامداران اسلام‏**

اسلام خدايش عادل است، پيغمبرش هم عادل است و معصوم، امامش هم عادل و معصوم است، قاضى‏اش هم معتبر است كه عادل باشد، فقيهش هم معتبر است كه عادل باشد، شاهد طلاقش هم معتبر است كه عادل باشد، امام جماعتش هم معتبر است كه عادل باشد، امام جمعه‏اش هم بايد عادل باشد- از ذات مقدس كبريا گرفته تا آن آخر. زمامدار بايد عادل باشد؛ وُلاتشان‏[[258]](#footnote-258) هم بايد عادل باشند. اين وُلاتى كه در اسلام مى‏فرستادند، واليهايى كه مى‏فرستادند به اين طرف و آن طرف، امام جماعتشان هم بود، بايد عادل باشد. اگر عادل نباشد، اگر عدالت در بين زمامداران نباشد، اين مفاسدى است كه داريد مى‏بينيد. اسلحه دست اشخاص غير صالح، اسلحه دست اشخاص ناصالح، اشخاص بى‏انصاف، بى‏عدالت‏

**ادعاى اصلاحات ارضى و آزادى زنان‏**

اينها از اين طرف آدمكشى مى‏كنند، از آن طرف «عدالت اجتماعى، عدالت اجتماعى»! از آن طرف فشار مى‏آورند به زنها كه بايد بى‏حجاب بشويد، از آن طرف «آزادى نسوان، آزادى نسوان»! اينها مضحكه است؛ اين آزادى مضحكه است، آزادى نيست. از آن طرف «اصلاحات»- «اصلاحات ارضى»، از آن طرف بازار براى امريكا درست مى‏كنند! تمام «اصلاحات ارضى» ما اين شد كه ما [كه‏] يك گوشه‏اى از مملكتمان براى تمام مملكتمان آذوقه داشت باقى‏اش بايد برود بيرون و پول بگيرند، حالا هر چى دست مى‏زنى مى‏گويند از خارج بايد بيايد! آن وقت هم افتخار مى‏كنند به اينكه ما آنيم كه گندم از خارج آورديم، جو از خارج آورديم، پرتقال از خارج آورديم، تخم مرغ از خارج آورديم! گريه دارد اين، و حيا در كار نيست. اصلاحاتشان هم يك همچو اصلاحاتى است كه همه آن مفسده است.

آن وقت مى‏گويند كه همه علما موافق با اصلاحاتى است كه ما كرديم و با «انقلاب سفيد». در تمام ايران اگر يك عالِم تو پيدا كردى كه موافق با انقلاب خونين تو باشد، حق دارى بگويى همه علما. اين معممى كه خودت درست كردى را بگذار كنار، اينكه عالِم نيست. معممى كه خودت عمامه سرش گذاشتى و مى‏رقصانيش هر جورى دلت مى‏خواهد، خوب، البته در هر جا يك همچو چيزى يكى- دو تا هست. اما تو در ائمه جماعت تهران يك امام جماعت پيدا كن كه موافق با تو باشد؛ كه بگويد من موافقم. در تمام ائمه جماعت ولايات يك امام جماعت پيدا كن كه بگويد من با تو موافقم. در قم تو يك ملا پيدا كن كه بگويد من با تو موافقم. خوب، حيا در كار نيست. همه مفسده‏ها را انجام مى‏دهند، همه كارهاى خلاف را انجام مى‏دهند، و بعد براى اينكه مردم را بازى بدهند مى‏گويند كه «با من همه علما موافقند، يكى هم كه اهل اينجا نيست مخالف است»!

اسلحهْ دست بى‏اصل و دست غير صالح است. همه اسلحه‏ها را ملاحظه كنيد، يك نظر عمومى بكنيد. قلم خودش يكى از اسلحه‏هاست؛ اين قلم بايد دست اشخاص صالح و دست افاضل باشد. وقتى كه قلم دست اراذل افتاد، مفسده‏ها زياد خواهد شد. الآن قلم‏ دست اراذل است، در يك محيطهايى و در يك جنبه‏هايى. و اين اراذل هر چه آن رذلِ فوقشان انجام مى‏دهد، به يك صورت زيبايى، با يك قلم شيوايى، اينها خوب بزك كرده نشان مى‏دهند. اين جنايتى است كه از قلم به اين ملت مى‏خورد. مفسده‏هايى كه آنها مى‏كنند، جناياتى كه آنها مى‏كنند، خونريزيهايى كه آنها مى‏كنند، اين اهلِ قلم غير صالح كه اين حربه در دستش است، اين با قلم فرسايى خودش، و مى‏نشيند توى خانه‏اش و قلم فرسايى مى‏كند و همه چيزها را وارو نشان مى‏دهد، هر مطلبى شده باشد عكسش مى‏كند. اين هم يك رشته است كه قلم بايد دست اشخاص صالح باشد.

**فرهنگ[[259]](#footnote-259)، مبدأ خوشبختيها و بدبختيها**

فرهنگْ مبدأ همه خوشبختيها و بدبختيهاى ملت است. اگر فرهنگْ ناصالح شد، اين جوانهايى كه تربيت مى‏شوند به اين تربيتهاى فرهنگ ناصالح، اينها در آتيه فساد ايجاد مى‏كنند. فرهنگ استعمارى، جوان استعمارى تحويل مملكت مى‏دهد. فرهنگى كه با نقشه ديگران درست مى‏شود و اجانب براى ما نقشه‏كشى مى‏كنند و با صورت فرهنگ مى‏خواهند تحويل جامعه ما بدهند، اين فرهنگْ فرهنگ استعمارى و انگلى است. و اين فرهنگ از همه چيزها، حتى از اين اسلحه اين قلدرها بدتر است. اين قلدرها اسلحه شان بعد از چند وقت مى‏شكند، و حالا هم شكسته، اما وقتى فرهنگ فاسد شد، جوانهاى ما كه زيربناى تأسيس همه چيز هستند از دست ما مى‏روند و انگل بار مى‏آيند، غربزده بار مى‏آيند.

اينها را از همان اول، از همان كلاسهاى اول، توى ذهنهايشان هى مطالبى مى‏كنند تا برسند به آن بالا. اگر فرهنگْ فرهنگ صحيح باشد جوانهاى ما صحيح بار مى‏آيند. اگر فرهنگْ فرهنگ حق باشد، فرهنگ الهى باشد، فرهنگى باشد كه براى منفعت اهل ملت، براى منفعت مسلمين باشد، اين افرادى كه مى‏بينيد كه الآن سر كار هستند، اينها از آنها بيرون نمى‏آمد. فرهنگ ما يك فرهنگ استعمارى است، فرهنگ ما در دست صُلَحا نيست، صالح اداره‏اش نمى‏كند.

**دانشگاه استعمارى‏**

اگر دانشگاه ما يك دانشگاه صحيح استقلالى بود، مستقل بود، و اشخاصى كه در آنجا- اگر صالحى هم در آنجا باشد- مى‏توانستند كه كارى را كه مى‏خواهند و صلاح است انجام بدهند، روزگار مملكت ما به اينجا نمى‏رسيد؛ و به بدتر از اينكه نسل آتيه شايد- خداى نخواسته- بشود. دانشگاه ما را اشخاصى قبضه كردند كه اينها خودشان انگل هستند، و خودشان استعمارى هستند، و خودشان نوكرمآب هستند. و تمام اينها سرچشمه‏اش همان يك نفر آدم است. حالا مگر در دانشگاه اگر يك معلمى، يك استادى، بخواهد يك چيزى بگويد، قدرت دارد؟ مگر سازمان امنيت به امر «اعليحضرت» مى‏گذارد كه يك همچو حرفى بشود؟ اگر دانشگاه ما يك دانشگاه صحيحى بود، اين جوانهاى ما كه در دانشگاه مى‏خواهند يك حرف حقى را بزنند، با پليس خفه شان نمى‏كردند. دختر را مى‏زنند، پسر را مى‏زنند، جوان را مى‏زنند، حبس مى‏كنند، چه مى‏كنند! خوب براى اين است كه دانشگاه ما استقلالى ندارد. دانشگاهْ ما نداريم. دانشگاهى كه يك نفر آدم بر آن حكومت كند، اين دانشگاه نمى‏شود. محيط علم بايد محيط آزاد باشد.

**تبعات مجلس ناصالح و غير ملى‏**

اگر مجلس ما يك مجلس صالحى بود و اين ابزار دست صُلَحا بود، اين قوانين را مى‏گذاشتند بگذرد؟ مصونيت مستشارهاى امريكايى كه ذلت ايران و ننگ ايران است و بود، اينها مى‏گذاشتند تصويب بشود؟ مجلسْ ما نداريم. يك عده اشخاص مأمورند. همان مأمور سازمان امنيت، اسمش را گذاشته «مجلس». اينها مأمورند همه شان. اگر اينها آزاد بودند و اگر مجلس ملى بود و مال مردم بود كه نمى‏گذاشتند اين همه اسلحه بخرند؛ نفت ما را بدهند و آهن بخرند، آهنى كه نمى‏توانند به كار بيندازند؛ خودشان هم متحيرند؛ بايد مستشار امريكايى و متخصص امريكايى بيايد نشان بدهد. و به اينها هم نشان نمى‏دهند. آنها يك جانورهايى هستند كه به اين حرفها تسليم نمى‏شوند. آنها آمدند اينجا با حقوقهاى گزاف، حقوقهاى گزاف كه ما اطلاع نداريم؛ تصورش هم نمى‏كنيم كه اينها هر يكى شان ماهى چقدر مى‏گيرند، همين قدر عددشان را مى‏گويند زيادند. مستشارها و تَبَعاتشان چند صد نفر، يا چند هزار نفر- من الآن نمى‏دانم- و آن وقت با چقدر، شصت هزار نفر- ظاهراً گفتند- با چقدر حقوق؛ هر يك چقدر حقوق از اين ملت مى‏گيرند. از جيب اين فقرا و بيچاره‏ها در مى‏آورند و به جيب اين گردن كلفتها مى‏ريزند. و آن وقت اينها مگر به نظامى ما تعليم نظامى مى‏دهند؟ اينها مى‏خواهند اين نظاميها را همين طورى نگه دارند كه هر طورى دلشان مى‏خواهد عمل بكنند.

**شاه، منشأ تمام مفاسد**

اگر ما يك ارتش انگلى نداشتيم و يك ارتش مستقل داشتيم، اجازه نمى‏داد كه مستشارها بيايند همه چيزها در تحت دستور آنها باشد؛ و اينها صاحب‏منصبهايشان جز آلت هيچ چيز نباشند. براى اينكه ارتش ما هم يك ارتشى [مستقل‏] نيست؛ همه‏اش در تحت نظر يك آدم است. يك آدم فاسد همه چيز را فاسد كرده. يك بز فاسدِ كچل مى‏گويند يك گله را كچل مى‏كند. اين فساد، همه فسادها ... منتها ايران از باب اختناقى كه هست نمى‏توانند دست بگذارند روى آنكه همه مفسده‏ها زير سر اوست. مى‏گويند مأمورين، مأمورين! آقا مأمورين از كى امر دارند كه بكشند مردم را؟ از كى امر دارند كه بريزند توى مدرسه حجتيه و طلبه‏ها را بكشند؟ از كى امر دارند كه در چهار راهها مسلسل را بكشند و مردم را بكشند؟[[260]](#footnote-260) مگر كسى مى‏تواند امر بدهد الّا خود آن مردك؟ از خود اوست همه اين مفاسد. مگر مجلس حق دارد كه يك كلمه‏اى بگويد بدون اذن اين مردك؟ مگر ارتش حق دارد يك كلمه بگويد بدون اذن اين؟ مگر قضات ما آزادند؟ مگر استقلال قضايى ما داريم؟ قضات ما هم حربه قضا دستشان است و صلاحيت هم ندارند. اشكال اين است كه چرا رفتى قاضى شدى؟ مى‏گويى نمى‏توانم حكم حق بكنم؛ خوب، غلط كردى رفتى قاضى شدى، رها كن. الآن اداره مملكت ما، هر گوشه‏اش را دست بگذاريد، اسلحه دست غير صالحها هست. و سَرِ همه امور هم برمى‏گردد به دربار، و برمى‏گردد به اين شخص. اين را بايد از بين برد.

من نمى‏دانم كه اين ارتش چرا خواب است. آخر چرا اين قدر ذلت مى‏كشد. چند روز بيشتر نگذشته بود از رفتن كارتر زهر مارى، اين بساط را درست كرد. حالا هم اولش است؛ اگر مجال به او بدهند اوّلش است، اگر تنبه پيدا نكرده باشند كه چند نفر را كشتند و يك هياهويى پيدا شد كه موجش در همه دنيا رفت و همه عالَم فهميدند و راديو صدايش را به خارج و همه جا پر كرد. راديوى خودشان هم هر چه مى‏خواهد بگويد. مگر مردم ديگر بازى مى‏خورند از اين حرفها. ملت بيدار شده. آقا، مردم بيدار شدند؛ اگر مردم بيدار نبودند كه بازارها را اين جور نمى‏بستند. روز جمعه، روز پنجشنبه- از قرارى كه هم نقل شده است و هم مقاماتِ اطلاعات رسمى اطلاع داده‏اند- بازار تهران اعتراضاً تعطيل شده. و مسئله تعطيل بازار تهران يك امر عادى نيست، يك امر خلاف عادت است. هيچ كس نمى‏تواند اين كار را بكند. اين احساسات و بيدارى ملت است كه اين كار را انجام داده. اين آقا كه مى‏گفت كه «همه با من موافقند»، اين بازار تهران، آن هم بازار اهواز، آن هم اصفهان، آن هم شيراز! اين كيفيت زندگى ماست.

**لزوم اتحاد همه اقشار**

ما اميدواريم كه همه طبقات، چه طبقات علما و مجتهدين و چه طبقات محصلين علوم دينيه و چه بازاريها- بازرگانها و چه لشكريها و كشوريها، كه همه خون دل مى‏خورند از دست اين خبيث، ما اميدواريم كه تمام اينها دست اتحاد به هم بدهند، احزاب سياسى ما مستقلًا كار نكنند، همه با هم روابط داشته باشند. همان طورى كه حالا در اين قصه- قضيه اخير- همه اظهار تنفر كردند؛ و هم بعض احزاب سياسى اظهار تنفر كردند، و هم علما و هم اهل بازار و هم دانشگاهيها و همه. هم خارجيها براى ما تلگراف كردند و اظهار تنفر خودشان را از دستگاه كرده‏اند؛ از امريكا، از اروپا. و آنها بعضى شان نوشتند سيصد نفر در اين قضيه از بين رفته است.

**مژده قطع ريشه فساد**

من اميدوارم كه همه جبهه‏ها، همه جبهه‏ها با هم همدست بشوند. و اگر ملت به همه ابعادش همدست بشود، اين اسلحه از دست اين ناصالحها خلع مى‏شود و شاخ اين گاو شكسته مى‏شود. تشتت نكنند، اسباب تشتت فراهم نكنند. با بهانه‏هاى جزئى و بچه‏گانه با هم جنگ نكنند، با هم در نيفتند. اين چيزها را آنها درست مى‏كنند و بين مردم درست مى‏كنند تا مردم را به هم مشغول كنند و استفاده كنند. بيدار بشوند مردم؛ شده‏اند ان شاء اللَّه. و با هم بشوند، مجتمع باشند تمامشان. با هم دست به هم بدهند و ان شاء اللَّه به حول و قوه خدا با دست هم دادن شما به هم و تفاهم همه جبهه‏ها با هم، بزودى قطع مى‏شود اين ريشه؛ بزودى ان شاء اللَّه قطع مى‏شود؛ ان شاء اللَّه.

و من از خداى متعال سلامت همه را خواهانم. و من تشكر خودم را به همه طبقات، به همه از اينكه علماى اسلام را تنها نگذاشتند و همه جبهه‏ها خصوصاً علماى اعلام، خصوصاً بازاريها [ى‏] بزرگوار، من تشكر از همه آنها مى‏كنم. و از همه آنها استدعا دارم كه هم دعا به اسلام بكنند، و هم جبهه‏هاى خودشان را محكم كنند و واحد كنند. و كلمه واحده باشد و **آن كلمه واحده، قطع ايادى ظَلَمه و ايادى اجانب باشد[[261]](#footnote-261)**؛ بلكه اين مملكت يك سر و سامانى پيدا بكند و دست اجانب از آن كوتاه بشود؛ منافعى كه خود مملكت ما دارد صرف ضعفا و صرف مصالح خود اهل مملكت بشود و همه چيزش درست بشود. و اين نمى‏شود الّا اينكه خلع بكنند اين سلاح را از آنها. و اميد است ان شاء اللَّه خلع بشود اين سلاحها.

و السلام عليكم و رحمة اللَّه‏

## ج) نکات تحلیلی 15

حضرت امام یک پیام نیز به ملت ایران داشتند که ص314 جلد سوم آمده است. در بخشی از این پیام آمده است:

«...از همه صميمانه و با عرض تشكر خواستارم كه پيوستگى و وحدت كلمه خود را حفظ و از مناقشات تفرقه‏انداز احتراز نمايند، و با صداى واحد و نداى همگانى در راه استقلال كشور و قطع ايادى اجانب و عمال وابسته آنها كوشش كنند، و با اتكا به خداى متعال و احكام عدالت‏پرور اسلام همدست و همداستان شوند، و به آنها كه از چهارچوب قانون اساسى دم مى‏زنند تذكر اكيد دهند كه با اين كلمه صحه به رژيم سلطنتى فاسد موجود نگذارند كه تا اين دودمان فاسد بر مقدرات كشور حكومت مى‏كنند، ملت ايران نه از اسلام بهره‏مند مى‏شوند و نه از آزادى و استقلال كشور خبرى است و نه مردم روى سعادت مى‏بينند.[[262]](#footnote-262)»

# شاخص 16

این پیام با اینکه به دانشجو ها هست اما در واقع اولین دستورالعمل انقلاب است. امام می بیند که انقلاب بعد از شهادت آقا مصطفی دارد پیش می رود لذا وظایف 12 گانه ای را برای ملت صادر می کند. در واقع این وظایف برای اولین بار است که به صورت منظم و قدم به قدم تفکیک وظایف می شود. در واقع این اولین سند رسمی به خط و قلم امام است. حضرت امام جلوتر ص328 در نامه ای به شهید مطهری اشاره به همین نامه مهم می کنند و می گویند: من در نامه‏اى كه اخيراً در جواب «اتحاديه انجمنهاى اسلامى در اروپا» نوشته‏ام‏ - به طور تفصيل- مسائل اصليه را توضيح دادم و راه را نشان دادم‏.

## الف) مسیر تاریخ 16

## ب) متن شاخص 16

زمان: 24 بهمن 1356/ 5 ربيع الاول 1398

مكان: نجف‏

موضوع: وظايف روشنفكران مسلمان‏

مخاطب: اتحاديه انجمنهاى اسلامى دانشجويان در اروپا

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

اتحاديه انجمنهاى اسلامى دانشجويان در اروپا- ايّدهم اللَّه تعالى‏

مرقوم محترم ضميمه گزارشات جلسه سال گذشته و تصميمات سال آينده واصل و موجب تقدير گرديد. در اين سال كه در عين خونين بودن و مواجه شدن ملت ايران با سخت ترين وحشيگريهاى قرون وسطايى رژيم منحط پهلوى، نمودهاى بارزى از ضعف و سستى پايه‏هاى لرزان حكومت طاغوتى به چشم مى‏خورد، به هم پيوستگى قشرهاى بيدار ملت و طبقات مختلف از روحانى تا دانشگاهى، از خطيب تا نويسنده، از بازارى تا كارگر و دهقان چنان لرزه بر اندام رژيم افكنده؛ و چنان بر اعصاب شاه خائن فشار آورده و ضربه زده كه با حمله‏هاى سبعُانه به ملتى كه سلاحش اسلام و پناهش قرآن مجيد و شعارش كلمه توحيد است، و به حوزه علميه قم كه دژ محكم وحى و عدالت و ملجأ مسلمين عدالت‏خواه است، و به مردم مسْلم محترم قم كه هماره سرباز فداكار اسلام و پشتيبان مكتب قرآن است، و بالاخره با حمله به فرهنگ نجاتبخش شيعه، خواست به فشار و حمله عصبى تخفيف دهد.

مفتضح ترين حركات مذبوحانه، بوقهاى تبليغاتى و تظاهرات ساختگى است از عده‏اى سازمانى و نفع طلب؛ و افرادى كه مجبور به شركت شده‏اند در حالى كه در بوق راديويى به صراحت اعتراف كردند كه در تظاهرات شش بهمن بيش از يك ششم از دعوت‏شده‏ها شركت نكردند؛ در صورتى كه همه مى‏دانند كه اين دعوى جز لاف و گزافه گويى نيست و در بين ملت مسْلم كسى موافق ندارد و نمى‏تواند داشته باشد.

جنايتكارى كه عليه تمام شعائر مذهبى و اسلامى مبارزه مى‏كند و با همه مظاهر اسلامى مخالف است، نمى‏تواند در بين مسلمين موافق داشته باشد. جنايتكارى كه مى‏گويد مذهب در حكومت من نقشى ندارد، چطور ممكن است موافق داشته باشد؟ شخص منحرف و كهنه‏پرستى كه در سفر اخيرش به هند، زرتشتيها و گبرها را نوازش و احترام مى‏كند و از آتش‏پرستان و آتش‏پرستى تأييد مى‏كند، و به خاطر مرام ارتجاعى آنها تاريخ پر ارزش و مترقى اسلام را تغيير مى‏دهد، چگونه ممكن است موافق داشته باشد؛ جز همان فرقه كهنه‏پرست؟ **اكنون بر شما جوانان روشنفكر و بر تمام طبقات ملت است كه:**

1- سرلوحه هدفتان اسلام و احكام عدالت‏پرور آن باشد؛ و ناچار بدون حكومت اسلامى عدالت‏خواه، رسيدن به اين هدف محال است. تولّا و تبرّا دو اصل اساسى اسلام است: بايد با حكومت عدلْ موافق و به حاكم عادل دل ببنديد؛ و از رژيم غير اسلام و غير اسلامى كه در رأس آن رژيم منحط پهلوى است تبرّا كنيد؛ و با كمال صراحت مخالفت خود را اظهار و در سرنگون كردن آن كوشا باشيد و در غير اين صورت روى استقلال و آزادى را نمى‏بينيد.

2- بايد قشرهاى غير اسلامى را كه عقيده و عملشان بر خلاف اسلام است و داراى گرايش به مكتبهاى ديگرند، هر نوع از آن باشد، به مكتب مترقى عدالت‏پرور اسلام دعوت كنيد و در صورت نپذيرفتن، از آنها هر نوع كه باشد و هر شخصيت كه هست تبرّا يا لا اقل احتراز كنيد. و بايد جوانان ما بدانند تا معنويت و عقيده به توحيد و معاد در كسى نباشد، محال است از خود بگذرد و در فكر امت باشد. و بايد بدانند كه تبليغات دامنه‏دار كمونيسم بين المللى همانند تبليغات پر سر و صداى **امپرياليسم جهانى** [[263]](#footnote-263)جز براى اغفال و استثمار توده‏هاى مستضعف نيست. بايد اين بوقهاى استثمارى شكسته شود.

3- بايد جوانان روحانى و دانشگاهى قسمتى از وقت را صرف كنند در شناخت اصول اساسى اسلام كه در رأس آن توحيد و عدل و شناخت انبياى بزرگ، پايه گذاران عدالت و آزادى است، از ابراهيم خليل تا رسول خاتم- صلى اللَّه عليه و آله و عليهم اجمعين- و در شناخت طرز تفكر آنها از نقطه اقصاى معنويت و توحيد تا تنظيم جامعه و نوع حكومت و شرايط امام و اولى الامر و طبقات ديگر، از امرا و ولات و قضات و فرهنگيان كه علما هستند و متصديان ماليات اسلامى و شرايط آنها تا برسد به شُرطه و كارمندان شهربانى؛ و ببينند اسلام چه كسانى را براى حكومت و كارمندان آن به رسميت شناخته و چه كسانى از شغل حكومت و شاخه‏هاى آن مطرود است.

4- بايد شما دانشجويان دانشگاهها و ساير طبقات روحانى و غيره از دخالت دادن سليقه و آراى شخصى خود در تفسير آيات كريمه قرآن مجيد و در تأويل احكام اسلام و مدارك آن جداً خوددارى كنيد، و ملتزم به احكام اسلام به همه ابعادش باشيد. و مطمئن باشيد آنچه صلاح جامعه است، در بسط عدالت و رفع ايادى ظالمه و تأمين استقلال و آزادى و جريانات اقتصادى و تعديل ثروت به طور عاقلانه و قابل عمل و عينيت، در اسلام به طور كامل مى‏باشد و محتاج به تأويلات خارج از منطق نيست. و لازم است مراقب باشيد با كمال دقت و هوشمندى كه كسانى كه التزام به اسلام ندارند به جميع ابعادش و لو در اصلى از اصول با شما موافق نيستند، آنها را دعوت به التزام كنيد؛ و اگر مؤثر نشد از شركت دادن آنها در اجتماعات و انجمنهاى اسلامى احتراز كنيد. و گمان نكنيد زيادى افراد هر چه باشد شما را به هدف نزديك مى‏كند و پس از وصول به هدف، آنها قابل تصفيه هستند. بايد بدانيد و مى‏دانيد كه قشرهاى غير مسْلم يا غير ملتزم به اسلام، از پشت به شما خنجر مى‏زنند و شما را قبل از وصول به هدف از كار مى‏اندازند يا نابود مى‏كنند. از تجربه‏هاى سابق عبرت بگيريد.

5- بايد برنامه و نشريات همه جناحها بدون ابهام متكى به اسلام و حكومت اسلامى باشد و در مقدمه، سرنگون كردن طاغوت و شاخها و شاخه‏هاى آن، كه در كشور ما رژيم دست نشانده پهلوى است، و جداً از خواستهايى كه لازمه‏اش تأييد رژيم طاغوتى پهلوى است اجتناب كنيد؛ مثل آنچه در نوشته‏هاى بعضى احزاب و گفته‏هاى بعضى ديده مى‏شود كه هدفْ چهارچوب قانون اساسى است و بايد در نشريات و خطابه‏ها هر جا ممكن است با صراحت- و الّا با كنايه- نقطه اصلى مظالم و جنايات و خيانتها را كه شخص‏ شاه است معرفى كنيد؛ و از توجه دادن آنها را به مأمورين يا هيأت حاكمه و دولت كه لازمه‏اش دور نگه داشتن مجرم اصلى است جداً احتراز كنيد؛ و نويسندگان و گويندگان را از اين امر آگاه كنيد.

6- بايد در هر فرصت در نشريات حزبى و غير حزبى و در خطابه‏ها و تظاهرات، اعمال ضد اسلامى و انسانى شاه تذكر داده شود. خصوصاً تغيير تاريخ اسلام كه اهانت جبران ناپذير به شخصيت معظم پيغمبر اكرم (ص) و اسلام و مسلمين و گرايش به زرتشتى‏گرى و پشت كردن به اسلام و خداپرستى است. بايد اين عنصر خائن رسوا شود و هيچ گاه از ذكر جنايات او غفلت نشود. بايد «15 خرداد» و «19 دى» جاويد و زنده نگه داشته شود تا جلادى شاه از خاطره‏ها نرود و نسلهاى آتيه جرايم شاهان سفاك را بدانند.

7- از اينكه در دستور اتحاديه، به هم پيوستگى همه دانشجويان مسلمان است، در هر نقطه هستند مثل امريكا و كانادا و هند و فيليپين و ديگر جاها و مى‏خواهيد همه همكار و هم صدا به فعاليتهاى اسلامى- انسانى خود ادامه دهيد، تقدير مى‏كنم و توفيق همه را از خداوند تعالى خواهانم. لازم است پايگاههاى اسلامى براى معرفى اسلام و نشر حقايق نجات بخشش در هر نقطه‏اى از جهان كه امكان است برقرار باشد، و در تحت يك سازمان هماهنگ براى نشر عدالت و قطع ايادى ستمكاران و چپاولچيان مشغول فعاليت شوند. لازم است جوانان كم تجربه گول‏خورده ما را با آشكار كردن انحراف ساير مكاتيب و آشنا نمودن با نظام اسلامى نجات دهيد. وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً.[[264]](#footnote-264)

8- لازم است فعاليتهاى اسلامى و نشريات شما در ايران خصوصاً حوزه علميه زنده قم و دانشگاههاى بيدار، نشر و منعكس گردد تا قشر داخل و خارج به پشتيبانى هم دلگرم و با هم، هم صدا شوند و به همكارى با هم برخيزند. و لازم است پايگاههايى در داخل كشور به هر نحو ممكن و عملى است ايجاد شود براى فعاليت با هدف واحد. با اين كار مطمئناً تقويت روحى همگان، و تضعيف و تزلزل روحى دشمن مى‏شود.

9- بايد با كمال هوشيارى و مراقبت، ساير انجمنها را به مراقبت از راه و روش اعضاى انجمنها و گروهها [دعوت كنيد] كه اشخاص مرموز و منحرف، يا محتمل الانحراف در داخل انجمنها و گروهها راه نيابند و اگر راه يافتند، آنها را طرد كنند. لازم است دشمن را سخت مراقب و هوشيار فرض كنيد و گمان اهمال و غفلت در او ندهيد كه در مراقبت سهل انگارى نماييد.

10- از اختلافات مطلقاً به طور حتم خوددارى كنيد كه آن چون سرطان سارى و مهلك قشرها را فرا مى‏گيرد و فعاليتها را فلج مى‏كند و هدف را از ياد مى‏برد؛ و چه بسا كه مسير را عوض و جريان به ضد هدف [مبدّل‏] مى‏شود. اشخاصى را كه اختلاف مى‏اندازند يا به آن دامن‏مى‏زنند، از خود برانيد كه يا مأمورند يا سوء نيت دارند؛ و اگر فرضاً گروههايى به واسطه عذرهايى به انجمنها نپيوستند ولى فعاليت انسانى و اسلامى دارند، با آنها ضديت نكنيد كه اختلاف حاصل و ضرر آن عايد همه شود. سعى كنيد با ارشاد دوستانه، هم پيوستگى داشته باشيد و اگر نشد، چون هدف واحد است با هم برادر و پشتيبان هم باشيد. هدف اسلام است؛ بايد هواهاى نفسانيه و تقدم طلبى فراموش شود.

11- لازم است طبقات محترم روحانى و دانشگاهى، با هم احترام متقابل داشته باشند. جوانان روشنفكر دانشگاهها به روحانيت و روحانيون احترام بگذارند. خداوند تعالى آنها را محترم شمرده و اهل بيت وحى، سفارش آنها را به ملت فرموده‏اند. روحانيت قدرت بزرگى است كه با از دست دادن آن خداى نخواسته پايه‏هاى اسلام فرو مى‏ريزد و قدرت جبار دشمن، بى‏معارض مى‏شود.

مطالعات دقيق اجانب استثمارگر در طول تاريخ به آن رسيده كه بايد اين سد شكسته شود و تبليغات دامنه‏دار آنها و عمال آنها در چند صد سال، موجب شده كه مقدارى از روشنفكران را از آنها جدا و به آنها بدبين كند تا جبهه دشمن، بى‏معارض شود. اگر احياناً در بين آنها كسانى بى‏صلاحيت خود را جا بزنند لكن نوع آنها در خدمت هستند، به حسب اختلاف موقف و خدمت آنها ملت را پايبند اصول و فروع ديانت نموده، به رغم‏ اجانب و عمال آنها بايد اين قدرت را تأييد و حفظ نمود و با ديده احترام نگريست. چنانچه روحانيون محترم بايد به طبقه جوان روشنفكر كه در خدمت اسلام و كشور اسلامى است و به همين جهت مورد حمله عمال اجانب است، احترام گذاشته آنها را چون فرزندانى عزيز و برادرانى ارجمند بدانند و اين قدرت بزرگ كه مقدرات- خواه ناخواه- در دست آنها خواهد افتاد، از دست ندهند؛ و از تبليغات سوئى كه بر ضد آنها در اين چند صد سال شده و آنها را در نظر بعضى طور ديگر جلوه داده‏اند تا از تفرقه استفاده هر چه بيشتر برند، احتراز كنند. و كسانى را كه جهلًا يا از سوء نيت موجب دور نگه داشتن اين طبقه مؤثر است از روحانيت، از خود برانند و به آنها اجازه ايجاد تفرقه ندهند و مطمئن باشند كه با ضم اين دو قدرت بزرگ پيروزى به دست مى‏آيد و با جدايى روى آن را نخواهند ديد.

12- بايد چه طبقه جوان روحانى و چه دانشگاهى، با كمال جديت به تحصيل علم، هر يك در محيط خود ادامه دهند. اين زمزمه بسيار ناراحت‏كننده كه اخيراً بين بعضى جوانان شايع شده كه درس خواندن چه فايده‏اى دارد، مطلبى است انحرافى و مطمئناً يا از روى جهالت و بيخبرى است و يا با سوء نيت و از القائات طاغوتى شيطانى است كه مى‏خواهند طلاب علوم دينى را از علوم اسلامى بازدارند كه احكام اسلام به طاق نسيان سپرده شود و محو آثار ديانت به دست خودمان تحقق پيدا كند، و جوانان دانشگاهى ما را انگل و متكى به قشرهاى استعمارى بار بياورند كه همه كس چون همه چيز وارداتى باشد و احتياج به اجنبى در تمام ابعاد و رشته‏هاى علمى هر چه بيشتر روزافزون شود؛ و اين خطر بزرگى است كه كشور را هر چه بيشتر به عقب مى‏راند. اگر علوم اسلامى مردانى متخصص نداشت، تا كنون آثار ديانت محو شده بود؛ و اگر پس از اين نداشته باشد، اين سد عظيم مقابل اجانب منهدم مى‏شود و راه براى استثمارگران هر چه بيشتر باز مى‏شود و اگر دانشگاهها خالى از مردانى دانشمند و متخصص شوند، اجانب منفعت طلب چون سرطان در تمام كشور ريشه دوانده و زمام امور اقتصادى و علمى ما را در دست مى‏گيرند و سرپرستى مى‏كنند. بايد جوانان با اين فكر غلط استثمارى مبارزه كنند؛ و بهترين و مؤثرترين مبارزه با اجنبى، مجهز شدن به سلاح علم دين و دنياست. و خالى كردن اين سنگر و دعوت به خلع اين سلاح، خيانت به اسلام و مملكت اسلامى است.

اين جانب با كمال تواضع دست خود را به طرف تمام جناحها كه در خدمت اسلام هستند دراز مى‏كنم و از همه استمداد مى‏كنم كه با هم پيوستگى همه جانبه در راه بسط عدالت اسلامى كه يگانه راه سعادت ملت است، كوشا باشند؛ و از ساير جناحها كه در تحت تأثير تبليغات سوء اجانب واقع شده‏اند و مطالعات صحيحى در قوانين اسلام به همه ابعادش ندارند، تقاضا مى‏كنم كه در كار خود تجديد نظر كنند و با احتراز از غرض و تعصب، به مكتب بزرگ همه جانبه اسلام نظر و در آن مطالعه دقيق كنند، و پس از بستن عقيده به آن، مكتبهاى ديگر را رها و به گروه مسلمين پيوسته تا با وحدت كلمه از دخالت اجانب و عمال خائن نالايق آنها در امور كشور جلوگيرى و آنها را از كشور خود برانند. از خداوند قادر متعال توفيق همگان را در خدمت به اسلام و مسلمين خواستارم. و السلام عليكم و رحمة اللَّه.

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی 16

25 11 56 اقای گلپایگانی و مرعشی و شریعتمداری درباره چهلم قم اطلاعیه می دهند که عزای عمومی است. بعد امام یک سخنرانی در 29 بهمن دارند و همین روند ادامه پیدا می کند. امام 8 اسفند یک پیام به مردم تبریز دادند که شریعتمداری خیلی از این سو استفاده کرد که می گفت ببینید ما خیلی انقلابی هستیم و می خواست به نفع خود مصادره کند. یکی از شاگردان امام از ایران به امام نامه می دهد و می گوید شما حواستان باشد که آقای شریعتمداری داره سو استفاده می کنه، امام آن وقت این جواب را به آن نامه می دهد که در آن نامه گفته بود شریعتمداری داره روی موج تبریز سوار می شود. چون شریعتمداری خودش رو مقابل امام قرار داده بود و امام می خواهد شخص شاه و رژیم برود. شریعتمداری آنتی تز امام بود که حرف از قانون اساسی می زد که نهضت پیش نرود. خود امام ج3ص356 اینگونه جواب می دهند:

«پس از سلام و تحيت، مرقوم شما را كه تنبّهاتى عاقلانه و رندانه داشت مطالعه كردم. گمان نكنيد غفلت دارم و آنچه تأييد مى‏كنم از روى اغماض از گذشته است. آنچه من اطلاع خصوصى دارم و نگفته‏ام، شما هم مطلع نيستيد لكن بايد رعايت صلاح- تا حدودى كه مخالف مصالح عامه نباشد- بشود. در غالب نوشته‏ها و گفته‏ها، در قشرهاى مختلف، آنچه مورد نظرشان[شریعتمداری] است انحراف اذهان از مجرم واقعى[شاه] است... آن منطق دستگاه[رژیم شاه] و اين مطالب اينها[شریعتمداری] مؤيد همان؛ كانّه يك دست[[265]](#footnote-265) همه را اداره مى‏كند.»

23 12 56 اسرائیل به جنوب لبنان حمله می کند. امام نسبت به این اتفاق پیام می دهند و از اینجا شروع می شود روابط جنوب لبنان با امام و منتهی می شود به تشکیل حزب الله و منتهی می شود به بیرون کردن اسرائیل از جنوب لبنان.

4فروردین57 امام پیام می دهد و مردم را تشویق می کند به گرفتن چهلم ها و این نشان می دهد که امام حواسش هست چه اتفاقی پیش روست و چه اتفاقی دارد می افتد. امام از همان سال 41 نشان داد که استاد موج سازی و گفتمان سازی و بیدار کردن مردم است.

امام در آن پیام می گوید شاه داره تبلیغاتی می کند که اینها که دارند علیه من قیام می کنند مارکسیسم اسلامی اند. امام می گوید این واژه مجعول است. این جز نبرد واژه هاست یعنی شاه این واژه را جعل کرده برای اهدافی.

19 اردیبهشت در اطلاعیه ای توسط اقای گلپایگانی و مرعشی و شریعتمداری عزای عمومی اعلام شده بود که چهلم شهدای یزد بود. 19 اردیبهشت حمله به بیت اقای گلپایگانی کردند و ایشان دچار حمله قلبی شد. 20 اردیبهشت حمله به بیت شریعمتداری کردند. اینجا خیلی معلوم نیست که هماهنگ شده بود یا نبوده. از روند آقای شریعتمداری بعید نیست که خواسته اند با این کار یک صحنه سازی کنند که بگویند ببییند ما چقدر انقلابی هستیم اما این خیلی واضح نیست و نمی شود آن را محکم گفت. حضرت امام نیز نسبت به همین اتفاق یک تلگراف به اقای شریعتمداری می زنند.

اولین مصاحبه امام با یک رسانه خارجی در 4 اردیبهشت 57 انجام می شود:

[برنامه سياسى شما چيست؟ آيا مى‏خواهيد كه رژيم را سرنگون سازيد؟ به جاى اين رژيم، چه نوع رژيمى را برقرار خواهيد كرد؟]

- كمال مطلوب ما ايجاد يك دولت و حكومت اسلامى است؛ مع ذلك نخستين اشتغال حاضر ما سرنگون كردن اين رژيم خودسر و خودكامه است. در مرحله اول بايستى قدرتى به وجود آوريم كه به احتياجات اساسى مردم پاسخ دهد.

[آيا خود شما در نظر داريد كه در رأس آن قرار گيريد؟][[266]](#footnote-266)

- شخصاً نه. نه سن من و نه موقع و نه مقام من، و نه ميل و رغبت من متوجه چنين امرى نيست. اگر موقعيت پيش آيد، ما در ميان كسانى كه در جريان مفاهيم و فكر اسلامى مربوط به حكومت هستند، شخصى و يا اشخاصى را كه مستعد تعهد چنين امرى باشند انتخاب خواهيم كرد.

امام اولین بار بعد از این اتفاقا ج3ص394 می گویند باید یک سازماندهی داشته باشیم. بین حوزه های کشور روابط لازم است. امام از همان نجف نهضت را مدیریت می کنند و در این بیانشان می گویند:

«بايد حالا كه ايران قيام كرده است- و خداوند توفيق بدهد به آنها- بايد نظام داشته باشد اين؛ بى‏نظام نبايد باشد. روابط بايد باشد بين حوزه قم، حوزه تهران و همه شهرستانها. روابط مى‏خواهد. سازمان بايد بدهيد به اين قيام؛ متفرقات نباشد. سازمان داشته باشد كه اگر يك روزى قم ايستاد، تمام ملت بايستد.

متفرق نباشيد؛ جناحها همه با هم بشوند. اين اشتباه است كه بعضِ جناحها- از قرارى كه امروز به من كاغذ بعضى از آقايان رسيد- اينها ديگر از روحانيت صحبت نمى‏كنند. نمى‏فهمند اينها. اينها نمى‏دانند كه بى‏روحانيت يك شاهى اينها ارزش ندارند. اگر دست ناپاكى در كار نباشد و اينها را وادار نكند به اينكه در نوشته‏هايى كه مى‏نويسند روحانيت را ساقط كنند و اگر مقصود اين نباشد كه جناحها با هم مختلف بشود و متشتت بشوند و از راه بى‏فهمى باشد، بى‏ادراكى باشد، هواى نفس باشد، اصلاح كنند خودشان را. تمام جناحها با هم بشوند. سازمانِ واحد باشد. يك حزبِ الهى در مقابل «حزب رستاخيز»- حزبِ خدا، حزبِ اللَّه. همه با هم باشيد[[267]](#footnote-267)، همه با هم صحبت كنيد، همه با هم قيام كنيد، همه با هم قعود كنيد. هر دسته‏اى عَلى حده و آن براى خودش و آن براى خودش، غلط است امروز.»

امام نزدیک به همین بیان را ص412 نیز دارند:

«و سران قوم بايد روابط داشته باشند با هم، متفرق نبايد باشند. امروز روزى نيست كه شماها با تفرقه كار انجام بدهيد. اگر چنانچه تفرقه داشته باشيد، تا آخر همين هستيد و از همين بدتر. تكليف است، تكليف الهى است، بايد با هم باشيد. بايد اين جناحها روابط زيرزمينى با هم داشته باشند بزرگانشان. بايد آشكارا نباشد، زيرزمينى باشد روابطشان اما روابط داشته باشند كه اگر يكوقتى بنا شد صحبت كنند، همه صحبت كنند. اگر يكوقتى بنا شد كه هَجْمه كنند، همه هجمه كنند. اگر يكوقتى بنا شد ساكت باشند، همه ساكت باشند. دست واحد باشند، نه متفرقات. آن يكى حزب بخواهد درست كند، آن يكى- مثلًا فرض كنيد- چه درست كند، اين صحيح نيست. ما همه بايد يد واحد باشيم، مسلمين بايد يد واحد باشند. اگر مسلمين يد واحد باشند، كسى نمى‏تواند مقابل اين جمعيت قيام كند؛ هيچ غلطى نمى‏توانند بكنند.»

31 مرداد57 قضیه سینما رکس پیش می آید و ساواک 300 400 نفر را آتیش زد که بگوید انقلابی ها این کار را کرده اند چون انقلابی ها با تاسیس سینما در قم و ... خیلی مخالفت می کردند چون حکومت دست پهلوی است و فیلم ها خیلی بد است. با اصل سینما که دشمن نبودند. البته این را هیچ کس باور نکرد و همه فهمیدند که کار شاه بوده است.

4 6 57 شریف امامی سر کار می آید که فراماسونر بوده و دولت آشتی ملی را ایجاد می کند. همه اینها تلاش های امریکا برای نگه داشتن شاه است. امام نیز نسبت به همه این اتفاقات موضع می گیرد و مردم را روشن می کند که هدف اصلی را گم نکنند.

13 6 که روز عید فطر بوده مردم یک اجتماع باشکوه می کنند. امام دو روز بعد نسبت به این اتفاق یک پیام می دهند. خطی که از اینجا شروع می شود این است که به خود ترس راه ندهید و مخصوص ص356 امام میگویند:

«من از ارتش محترم ايران سپاسگزارم كه در راهپيمايى عظيم تهران و ساير شهرستانها به روى مردم وطنخواه خويش، كه از ستمكارى پنجاه ساله دودمان پهلوى به جان آمده‏اند، آتش نگشودند و دست خود را به جنايت بزرگى كه كار هميشگى فرمانروايان است آلوده نكردند»

بزرگترین مشکل از اینجا به بعد مشکل نظامی است. از جهت سیاسی مردم بیدار و علیه شاه هستند امام مشکل این است که شاه ارتش دارد لذا امام از اینجا خیلی سعی می کند که ارتش را به طور خاص بیدار کند و بدنه آن را از سران آن جدا کند که این تلاش ها هست و در نهایت نیز موفق می شود و هیچ کس باور نمی کرد که امام با این قدرت نرمش بتواند آن قدرت سخت را با خودش همراه کند.

16 6 روحانیت مبارز مردم را دعوت می کند میدان آزادی که آن روز اسم دیگری داشته اما همان روز مردم اسم آن را تبدیل به آزادی می کنند. همان جا می گویند فردا به میدان ژاله بیایید یعنی 17 شهریور. شهید بهشتی با این کار مخالف بود. مردم نیز بعضی می فهمند و بعضی نمی فهمند، بعضی که به آن میدان می آیند، آن اتفاق و فاجعه 17 شهریور رخ می دهد که کشتار شدیدی می شود. امام روز بعد این کشتار صحبت می کند و باز سعی می کند ارتش را جدا کند:

«ارتش وطنخواه ايران! شما ديديد كه ملت با شما دوست و شما را گلباران مى‏كند. و مى‏دانيد كه اين چپاولگران براى ادامه ستمگرى، شما را آلت قتل برادران خود قرار داده‏اند، به ديگر برادران ارتشى خود كه شاه را رها كرده‏اند و در پشتيبانى مردم، به دشمن حمله نموده‏اند بپيونديد، و بپاخيزيد و نگذاريد ملت شما نابود و برادران و خواهران شما به خاك و خون كشيده شوند.»

22 6 57 امام موسی صدر مفقود می شود. 21 6 امام در پیام تسلیت 17 شهریور می گویند:

مع ذلك من به نيابت حضرت ولى عصر امام زمان به همه مسلمانان جهان مصيبت 0 چهارم شوال سال 98 ه. ق (17 شهريور) را خاصه به خانواده‏هاى داغدار تسليت مى‏گويم.

از این صحبت امام، انسان می گوید نکند او با حضرت ارتباطی دارد که قرائنی برای این نکته نیز هست.

1 مهر57 امام نامه ای به حافظ اسد می نویسد و به یک معنا از او درخواست کمک می کند که همین بهانه ای می شود که منزل او را محاصره می کنند و در نهایت به اخراج امام از عراق منجر می شود.

از اینجا به بعد دیگر انقلاب روی دور نهایی خود افتاده و صحبت های امام یک فرق اساسی با صحبت های قبلی ایشان دارد و آن هم این است که خیلی ناظر به حوادث روز می شود و این نکته جالبی است که جاهایی که اینگونه می شود گرچه نکات مهمی در آن است اما کمتر به نگاه ها و اهداف کلان می پردازند چون هدف جلو پای انقلابیون برداشتن شاه است لذا خیلی مسائل روز داغ می شود. لذا جلد 4 و 5 با اینکه سخنرانی و صاحبه در آن زیاد است اما جلد 1 و 2 و3 مبانی و مباحث بنیادین تری در آن پیدا می شود چون آن موقع وقت طراحی های کلان بود و حوادث روز خیلی موثر نبود و بیشتر حرکت های کلان و جهت گیری های کلان بود. پس اینکه ما دوران نجف را از دوران ایران شاهنشاهی و دوره پاریس را از این دو جدا کردیم دلیلشان همین بود که این سه دوره با هم فرق دارند. جلد اول بیشتر تاریخ انقلاب بود و مباحث بنیادین در آن بیشتر بود، جلد 2 و 3 بیشتر نامه و پیام بود و نکات عمق تفکری در آن بود، جلد 4 و 5 بیشتر سخنرانی و مصاحبه با مجلات خارجی است که بیشتر ناظر به حوادث روز می باشد پس هر کدام نکات خاص خودش را دارد.

حکومت ایران فکر می کرد اگر امام را به کشوری بفرستد که تحت نفوذ امریکا هست خیلی راحتر می شود امام را کنترل کرد. امام در پاریس که چهار ماه در آنجا بوده اند حدود 65 سخنرانی و 117 مصاحبه کرده است. انقلاب اسلامی با آمدن امام در پاریس و این برنامه ها منفجر شد. خودشان گفتند امام که به فرانسه رفت ما بدبخت شدیم چون همه ایران و شیعه و اخوند را شناختند.

حضرت امام 16مهر57 در پیامی به مناسبت آغاز سال تحصیلی می گویند ما سه سد برای پیروزی انقلاب داشتیم، سد اول برچیده شدن نظام شاهنشاهی و سد دوم بیرون آمدن تمام عناصر که در زمان رژیم شاه بودند و سد سوم در همه حال شعار ما قطع ایادی اجانب از سر کشور است یعنی شاه و دنباله های شاه و استکبار جهانی. در ادامه نیز 5 توصیه مطرح می کنند:

اكنون به خواستهاى ابتدايى و مقدماتى ما، كه رسيدن به سعادت و آزادى و استقلال و حكومت عدل اسلامى بدون آن ممكن نيست، و به سدهايى كه بايد از سر راه برداشته شود، توجه كنيد:

1- برچيده شدن نظام شاهنشاهى، كه در طول تاريخ، تمام تيره روزيهاى ملت مستضعف به دست شاهان و به خاطر نظام شاهنشاهى بوده است؛ و ستمكاريهاى آنان روى تاريخ را سياه نموده است، و نمونه‏اش در عصر حاضر، شاه است كه كشور را به سرعت به سوى سقوط مى‏كشاند. موافقت با نظام شاهنشاهى چه به صراحت و چه به وسيله طرحى كه لازمه‏اش بقاى آن است، خيانت به اسلام و قرآن كريم و مسلمين و ايران است؛ و هر كس با هر اسم با آن روى موافقت نشان دهد مطرود و اجتناب از او لازم است.

2- بيرون راندن تمام عناصرى كه در زمان سلطنت پهلوى متصدى امور مهمه كشور بوده‏اند مثل وزارت و وكالت كه اينان بدون استثنا شريك جرم و آلت اجراى مقاصد اجانب با شاه بوده‏اند و بايد از تصدى امور كشور بركنار باشند و محاكمه و مجازات شوند، و فرقى نيست بين موافقين دولت و آنان كه با فرصت طلبى و فريبكارى، خود را به صورت مخالف درآورده‏اند و به فرياد برخاسته‏اند، و آنان كه دم از انتخابات آزاد و عمل به قانون اساسى مى‏زنند؛ زيرا تمام اينها كوشش دارند با اين نغمه‏هاى شيطانى، شاه را حفظ كنند و بساط سوء استفاده را ادامه و رونق دهند، و غارتگران بين المللى را در چپاول مخازن ما كمك كنند.

3- در همه حال، شعار ما قطع ايادى اجانب راست و چپ از سر كشور است؛ زيرا رشد و استقلال و آزادى با وجود دخالت اجنبى از هر جنس و مسلك و مكتب، در هر امرى از امور كشور، اعم از سياسى و فرهنگى و اقتصادى و نظامى خواب و خيالى بيش نيست؛ و هر كس در هر مقامى و به هر صورتى اجازه دخالت اجانب را در وطن عزيز ما، چه با صراحت و چه به وسيله طرحهايى كه لازمه‏اش ادامه تسلط اجنبى يا ايجاد تسلط تازه‏اى باشد بدهد، خائن به اسلام و كشور است، و احتراز از او لازم است؛ زيرا اگر دخالت اجانب- خصوصاً امريكا، شوروى، انگليس- وجود داشته باشد، هر رژيمى كه روى كار بيايد تنها آلتى خواهد بود براى عقب نگه داشتن ملت و ادامه بدبختيها و محروميتها از يك طرف، و چپاولگريها و قلدريها از طرف ديگر. عوض شدن مهره‏ها گرچه ممكن است موقتاً اوضاع را بهتر از حال حاضر كند، ولى تأثيرى در سرنوشت ما ندارد، زيرا تمام بدبختيها و گرفتاريهاى مسلمين از دخالت اجانب در مقدرات آنان است.

اينها اجمالى است از خواستهاى مقدماتى ما؛ و خواستهاى اصلى پس از طى اين مرحله عرضه مى‏شود و به خواست خداى تعالى و با ادامه نهضت ملى اسلامى با كمال قدرت اجرا خواهد شد.

دوستان من! از مشكلاتى كه در راه است هراسى به دل راه ندهيد كه ان شاء اللَّه دير يا زود، همه آنها حل و رفع مى‏شود و خداوند يار حق طلبان است.

و اما وظيفه ما و شما دانشجويان و دانش‏آموزان و طلاب علوم دينيه:

1- اگر از استادان و دبيران و سران قوم، انحرافى از مقاصد ملى و دينى كه سرنگونى رژيم پوسيده در رأس آن است ديديد، شديداً اعتراض كنيد و راه ملت را كه راه خداست به آنان پيشنهاد كنيد، و در صورتى كه نپذيرفتند، از آنان احتراز كرده و صريحاً مقاصد منحرف آنان را براى مردم مظلوم شرح دهيد؛ كه اينها خائن به دين و ملت و كشورند و مى‏خواهند شاه و اربابان او و چپاولگران بين المللى به غارتگرى خود ادامه دهند و ملت را به حال فقر و عقب‏ماندگى نگه دارند.

2- طلاب علوم دينى و دانشجويان با هم روابط دوستانه و فعالانه داشته باشند، و بر اساس به دست آمدن استقلال و آزادى و خلع يد غاصبان از حقوق ملت در تمام ابعادش، به ساير طبقات ملت بپيوندند.

صحيفه امام، ج‏3، ص: 487

3- شما و ما و ساير قشرها مكلفيم به ارتش بفهمانيم كه بايد زنجير تسلط اجانب را با قدرت نظامى پاره كند و به ملت بپيوندند و كشور را از ننگ فرمانروايى مستشاران اجانب برهانند؛ زيرا صلاح دين و دنياى همگى در آن است و بدون سرنگونى رژيم شاه، نجات امكان ندارد. بايد ارتشيان را آگاه گردانيد كه شاه و عمال سرسپرده او، شما را در راه مقاصد شوم خود و ابرقدرتها و (غارتگرانِ ضعفا) به خدمت مى‏گيرد، كه حفظ منافع اجانب و همدستى با اسرائيل نمونه آن است. و كشته دادن و ننگ از آنِ شماست، و حفظ مقام و ادامه ستمگرى و غارتگرى از آنِ او و ستمگران است. هلاكت و برادركشى، نصيب درجه داران جوان و سربازان است، و استفاده و عياشى براى ديگران. بايد خود را از شرّ شاه نجات دهند و شاهد پيروزى را در آغوش كشند.

شما اى طبقه جوان ارتش، بپاخيزيد و كشور خود را از زبونى و ذلت نجات دهيد، و دست غارتگران را كوتاه كنيد، و شرف و عزت را براى خود به يادگار بگذاريد، و سعادت دو دنيا را بيمه كنيد. و وظيفه دانشجويان است كه در محيط دانشگاه هر چه بيشتر ارتش را براى يك قيام همگانى تشويق و ترغيب كنند، و آنان را برادر خود بنامند و با صداى بلند از آنان سؤال كنند: آيا جواب گل، گلوله است؟!

4- بسيار هوشمندانه به مسائل روز نظر كنيد و گول خدعه‏هاى دستگاه شاه را كه با طرحهاى مختلف مى‏خواهد ايجاد نفاق كند نخوريد؛ زيرا از قرارى كه شنيده مى‏شود، مى‏خواهند گروهى از دست نشاندگان و مأمورين شاه را وادار كنند و در دانشگاهها شعارهاى كمونيستى بدهند تا مردم را از خطرات آن بترسانند. «حزب توده» حزب كثيف مرتبط به دستگاه شاه است و تمام شعارها و نمايشها براى سست كردن نهضت اسلامى و نجات شاه از سقوط و برقرار داشتن دستگاه چپاول و پايدار ماندن چرخهاى سوء استفاده از مخازن ملت محروم است، شما دانشجويان عزيز موظفيد اين نقشه شيطانى را نقش بر آب كنيد.

5- شما دانشجويان موظف هستيد كه از قيام حق طلبانه و مردانه قشرهاى كارگر و كارمندان محروم و مسلمان ايران كه به اعتصاب كشيده شده است پشتيبانى كنيد. اينان‏

صحيفه امام، ج‏3، ص: 488

مسلمانان محرومى هستند كه از حق‏كشى رژيم شاه به تنگ آمده‏اند و براى احقاق حق و همگامى و همدردى با ساير برادران خود بپاخاسته‏اند. و همه مى‏دانيد تا رژيم فعلى سر كار است، عدالت اجتماعى و رسيدگى به حال زحمتكشان محروم، امرى است كه جامه عمل به خود نمى‏پوشد. به آنان از من بگوييد كه گول دستگاه فريبكار را نخوريد و دست از اعتصابات نكشيد و نهضت اسلامى خود را ادامه دهيد، تا با خواست خدا دست غارتگران حقوق شما و ساير ملت را قطع و به بركت حكومت اسلامى به عدالت حقيقى و برخوردارى از نعمتهاى الهى نايل شويد؛ و به آنان تذكر دهيد: در اعتصابات خود پشتكار به خرج دهيد و شعارهاى اسلامى خود را هر چه بيشتر گسترش دهيد، و اتكال به خداى تعالى نموده و مطمئن باشيد پيروزمندانه به حقوق حقه خود مى‏رسيد.

حضرت امام ص20جلد4 برای اولین بار از واژه مستضعفین استفاده می کند. در دل این یک نکته مهمی وجود دارد. امام همه اش اهداف انقلاب را که الان میگوید مثلا شاه برود و حکومت اسلامی تشکیل بشود که این خاکریز اول است و خاکریز دوم امریکا و قطع دست اجانب و ایادی اش است. همیشه یک قدم سومی نیز در ذهن امام هست و آن زمینه سازی ظهور حضرت. راهش نیز تمدن نوین اسلامی و اتحاد کشورهای اسلامی است. خود امام در وصیت شان می گویند اتحاد دول اسلامی که مستضعفین جهان را به وراثت ارض برساند و تصریح می کند به هدف جمهوری اسلامی برای زمینه سازی ظهور . آن قدم سوم را چرا امام در این ایام خیلی تصریح نمی کند از سال 41 به بعد؟ در خاطرات هست که بعضی گفته اند که ما پیش امام رفتیم در همین ایام و به امام گفتیم برنامه چیست و امام گفت سه مرحله داریم: مرحله اول بیرون کردن شاه و دوم نابودی استکبار و قدم سوم زمینه سازی ظهور. علت اینکه امام نگفت چیست که از همین ص20 کم کم شروع می کند به گفتنش با واژه مستضعفین که این یکی از راهبرد ها و خطوط فکری امام می باشد. این خط همان خط فکری است که یعنی هدف ما زمینه سازی ظهور است. چرا تا الان نگفت و الان نیز در لفافه می گوید؟ مستضعفین را امام از ایه قران گرفته است که ان من نرید الستضعفوا فی الارض و یجعلهم الائمه و یجهلهم الوارثین. این آیه معروف ظهور حضرت است. امام واژه مستضعف را از این ایه گرفته که بگوید این هدف ماست. علت این که امام از اول این را نگفت برای این بود که اگر این را می گفت سریع متهم به خرافه و وقت تعیین کردن و دعوای با بعضی خشک مقدس ها می شود که نمی فهمند. اما امام اروم اروم جلو می آید و اسرائیل و امریکا را اول جا می اندازد که انها را باید بیرون کرد و باید متحد شویم . ببنید که می توانیم . اینها همه وعده خداوند است که حق است بعد شروع می کند به استفاده از واژه مستضعف که یک واژه قرانی است که این را مرتبط به امام زمان می کند.

آقا نیز دقیقا همین خط را ادامه می دهد که 19 10 91 می گوید اگر حرف شما پیش رفت، اگر توانستید به نقطه موعود برسید آنگاه زمینه برای ظهور حضرت فراهم خواهد شد.

امام ج4ص42 نیز توصیه احترام به مراجع را مطرح می کنند و از نزدیک بودن پیروزی می گویند:

«و در اين فرصت، لازم است از طبقه جوان تقاضا كنم كه نسبت به ساحت محترم مراجع و روحانيون، احترامات لايقه را مراعات نمايند. جوانان عزيز آگاهند كه در اين وقت حساس كه نهضت اسلامى به نتيجه نزديك مى‏شود، هيچ امرى از اختلاف كلمه خطرناكتر نيست، و در شكوفايى نهضت، هيچ چيز مؤثرتر از حفظ وحدت كلمه و ابقاى صفوف مبارزه نخواهد بود.»

29 7 57 یک دیدار مهم پیش می آید. بازرگان به فرانسه پیش امام می رود و به امام یک پیشنهاد می دهد و اسم آن را سیاست گام به گام می گذارد که در سه گام مطرح می کند: گام اول اینکه به شاه میگوید تو سلطنت کن نه حکومت، گام دوم ارتش را آگاه کنیم و اگر بعد مصلحت بود امریکا را بیرون کنیم، گام سوم ...

امام نیز اتفاقا در روز های جلوتر شروع می کند به نقد این سیاست گام به گام. ص127 امام میگوید این سیاست غلط و اشتباه است و بعد می گوید خیانت است. دو جریان بودند که ساواک روی آنها تمرکز کرده بود برای انتی تز که مقابل امام اینها را علم کند. یکی شریعتمداری و دیگری نهضت آزادی. اتفاقا جفتشان نیز اصرار بر حفظ قانونی اساسی داشتند.

ص46 امام یکی از خط های تبلیغاتی اش این است که دو سد استعماری در مقابل امریکا و استبکار است، اسلام و روحانیت می باشد.

ص54 امام می گوید ما با تجدد مخالف نیستیم ما با فساد مخالفیم. آنها هی می خواستند بگویند که امام تجدد گریز است اما امام به انها جواب می دهد که ما با فساد مخالفیم. یا انها می گفتند اینها سینما گریزندیا هنر گریزند یا اینها ضد تفریح اند اما امام به همه اینها جواب می دهد. البته یک جریان تجدد ستیز هست که خواهیم گفت که تفکر اینها به اسم انقلاب هم دارد تمام می شود مثلا اینها می گویند سینما ذاتا مشکل دارد. اینها حرف هایی است که بعضی از فردید یاد گرفتند و... که این خلاف حرف امام و اقاست.

امام تصریح می کنند که ما با مظاهر تجدد مخالف نیستیم. امام میگوید ما با مظاهر انحرافات مخالفیم. درجلد 1 نیز امام گفتند ما با مظاهر تمدن مخالف نیستیم بلکه با مظاهر فساد مخالفیم. این یک خط فکری است. اقا نیز همین خط را گرفته اند.

چيزهايى كه مظاهر تمدن بوده وقتى كه به دست اين مفسده جوها و اين استفاده گرها مى‏افتد، از آن صورتى كه داشته مسخش مى‏كنند. يك سينمايى كه ممكن است مربى يك طايفه‏اى، مربى يك ملتى باشد، به يك صورتى در مى‏آورند كه بچه‏هاى ما را هرزه بار مى‏آورند؛ بچه‏هاى ما را بد بار مى‏آورند؛ بچه‏هاى ما را فاسد بار مى‏آورند. خوب، ما با اين مخالفيم. ما با اصل سينما، اگر چيزهايى را كه انجام مى‏دهد، كارهايى را كه انجام مى‏دهد كارهايى باشد كه براى ملت مفيد است، بچه ما را تربيت مى‏كند؛ رشد مى‏دهد؛ مخالف نيستيم.

این حرف امام و اقاست. آن حرفی که شهید آوینی در کتاب آینه جادو می زند خلاف حرف امام و اقاست. در واقع سه نظام فکری باید دیده شود یکی امام و دیگری اقا و شهید مطهری که ان هم چون خود امام و اقا گفته اند. چون شهید مطهری به بعضی مباحثی پرداخت که امام و اقا وقت نکردند خودشان بپردازند. لذا این سه مکمل هم هستند. بعد از اینکه انسان سه نظام فکری را یاد گرفت اگر خواست و حجت داشت به سراغ دیگران برود.

بعضی که صدر تا ذیل غرب را رد می کنند وقتی می گویی به ان ها که حرف اقا این نیست می گویند اقا تقیه میکند یا اقا نیز دچار سطحی از غرب زدگی است. پس این نیز یک خط فکری است.

ص82 و 86 امام می گوید که شاه مامور امریکاست.

اينها الآن هم مشغول به خيانت هستند در مملكت ما و بايد ما دست خائنها را ببريم از اين [كشور] ما بايد دست خائنها را از اين مملكت قطع بكنيم. ما

**مى‏گوييم كه آن كسى كه به مملكت ما خيانت اصلى را كرده، امريكاست.** الآن ما سر و كارمان با امريكاست؛ اينهاى ديگر شاخ و برگش هستند. شاه يكى از شاخه‏هاى امريكا است. اين نوكر است؛ نوكر است؛ المأمورُ معذور. تو سرش مى‏زنند، بايد بكند. ما مى‏گوييم امريكا هم بايد برود كه اصل است. اين شاخه‏ها هم كه هرزه خورند و هرزه بَرَند و مال مردم خورند و خيانتكارند

بعضی می گویند امام چون برنامه ای نداشت اول با دولت بعد با شاه بعد با اسرائیل و بعد با امریکا درگیر شد در حالی که ما گفتیم امام از همان اول با برنامه برای نابودی استبکار امده بود.

اقای هاشمی در سال اخر عمر امام به ایشان گفتند چهار مساله است که اگر شما این ها را حل نکنید بعد شما هیچ کس نمی تواند این ها را حل کند. از این چهار تا امام سه تاش را حل می کند که یکی اش موضوع امریکاست که امام می گوید امریکا همینگونه که هست باید جلو برود اما او قبول نمی کند و همه اش دم از سازش با امریکا می زند و زمان اقا نیز این خط او ادامه دارد.

امام ص91 تصریح به این دو خاکریز می کند:

آنها بچه و كوچك و بزرگ را دارند مى‏دهند؛ ما بايد قلم و قدم و صحبت و اينها بكنيم كه ان شاء اللَّه همه دست به دست هم بدهيم و اين سد را بشكنيم؛ اين سدى كه جلويش سد محمد رضا شاه است، عقبش سد كارتر. اينها شكسته شود؛ وقتى شكسته بشود، آن وقت سعادت است. بعد از شكستن، آن طرفش سعادت همه شماها و ملت شماست و من از خداى تبارك و تعالى توفيق همه شما را مى‏خواهم. دعا مى‏كنم به همه شما. همه‏تان ان شاء اللَّه سالم باشيد و همه‏تان جديت كنيد كه براى مملكتتان يك اشخاص مفيدى باشيد. آنجا كه مى‏رويد به مملكتتان، كه ان شاء اللَّه برگرديد، مفيد باشيد براى مملكتتان؛ مثل اين هيأت حاكمه نباشيد ان شاء اللَّه. خدا همه‏تان را حفظ كند.

این امریکا نیز الان خیلی ضعیف شده اما در مسیر نفس های اخر است، البته نفس اخر نه یعنی دو سه سال بلکه نفس های اخر در مقیاس تاریخ یعنی 50 100 200 سال. پیچ تاریخی که اقا می گوید مرادش عصر امام خمینی است نه دو سه سال. اینکه اقا اوایل رهبری اش تاکید به عصر امام خمینی می کند، یعنی قرن امام خمینی.

ص115 یکی دیگر از خطوط فکری امام است یعنی راهبرد اصلی جمهوری اسلامی راهبرد تربیت توده انقلابی است. یعنی سبک انقلاب ما این نیست که مثلا یک سپاه داریم و اون پاسداری می کند و خب دیگر تمام ، بلکه مردم باید دم به دم انقلابی تر از قبل باشند. این خطی است که هم امام و هم اقا دنبال کرده اند. اقا در دیدار با دانشجو ها در سال 97 گفتند که بعضی فکر می کنند وقتی در آن مراحل 5 گانه حرکت به سمت تمدن، وقتی از مرحله انقلاب اسلامی گذشتیم، دیگر گذشته ایم بلکه انقلاب یک هویت کشیده شده در تمام اینهاست. لذا گفتند مرحله دوم را می توانیم بگوییم نظام اسلامی و انقلابی، مرحله سوم دولت اسلامی تنها نیست بلکه دولت اسلامی وانقلابی است. و...

انقلاب در همه جا جاری است. امام میگویند :

الآن اين مملكت ايران يك مملكت انقلابى [است‏] و مردم شده‏اند يك مردم انقلابى؛ و اين مردم انقلابى را به اين چيزها نمى‏شود ساكت كرد. اينها آنچه كه مى‏خواهند كه عبارت از آن قدم آخر است كه دست خيانتكارِ اجانب از مملكتشان كوتاه بشود و همه مقدرات مملكت دست خودشان باشد، خودشان اداره كنند مملكتشان را، خودشان اداره كنند فرهنگشان را، خودشان اداره كنند نظامشان را؛ همه، دست خودشان باشد؛ يك همچو چيزى مقصد عمومى ملت ماست و مثل سيل خروشان دنبال اين مطلب دارند مى‏روند و كسى نمى‏تواند ديگر جلوى اينها را بگيرد

4 آبان57 روز تولد شاه بوده که امام می گوید همه سیاه بپوشند و اعلام عزای عمومی می کند. یکهو همه کشور سیاه پوشیدند این یعنی قدرت نمایی نرم.

ص172 امام میگوید

كشورى كه ما مى‏خواهيم، كشورى اسلامى به همه معناست و اكنون در خارج نظيرش نيست، ولى در گذشته وجود داشته است[[268]](#footnote-268).

ص177 امام جوانان را تربیت می کند و می گوید:

من به گوشم اينجا مى‏خورد كه بعضى از اين جوانهاى ما نسبت به اين احكام ظاهرى اسلام، مثل نماز كه بسيار در اسلام اهميت دارد، اينها خيلى همچو تمام و تام عمل نمى‏كنند؛ و اين مسأله، مسئله‏اى است كه اسباب تأسف ماست كه شما جوانهاى مُسْلم به اين نسخه‏هايى كه اطباى روح داده‏اند عملْ، خداى نكرده نكنيد، و بعد در عاقبت يكوقت پشيمانى براى شما پيدا بشود كه آن وقت دستتان ديگر كوتاه باشد. اسلام مثل مسيحيت نيست كه فقط يك جهت را ملاحظه كرده باشد؛ اسلام تمام جهاتى كه انسان به آن احتياج دارد

اینها همان قطب زاده و جریان او هستند. قطب زاده وقتی در نجف به دیدار امام می اید و اقا مصطفی او را می بیند، ایشان می گوید من همان موقع فهمیدم قطب زاده نماز نمی خواند و از همان موقع از او بدم می امد. همان قطب زاده ای که بعدها نقشه قتل امام را می کشد. بزرگان ما گفته اند کسی که به جنبه های اجتماعی می آید اولا باید تواضع اش بیشتر شود ثانیا عبادتش بیشتر شود چون راه ورود شیطان به او بیشتر و راحت تر شده لذا از آن ور باید سپر مقابله با شیطان را نیز قوی تر کرد. این همان چیزی است که امام اینجا می گویند.

ص236 خیلی مهم است. قبلا گفتیم یکی از خطوط فکری امام اصلی فرعی کردن است، امام اینجا می گوید که اینها دارند ما را مشغول مسائل فرعی می کنند. بعد مساله کتاب شهید جاوید را می شمارد. اسنادش هست که ساواک پول می داد این کتاب را بین مخالف ها پخش کنند و نقد آن را بین موافق ها پخش کنند. یعنی دقیقا اتیش فتنه را گرم تر کردن. بالای ص237 از قضیه شریعتی نام می برد.

«على شريعتى»؛ چقدر قواى ما را، قواى اسلامى را تحليل بردند و همه را به هم متوجه كردند و همه قدرتها را كوبيدند براى اختلاف بين اين اهل منبر. داد و قال و اهل محراب چه و دانشگاهى چه و دانشكده‏اى چه. الآن هم اين اختلافات هست. همين اختلافات اسباب اين شده كه دشمنهاى اصيل شما با دل راحت بخوابند و بگويند الحمد للَّه خودشان به جان خودشان افتاده‏اند و دارند توى سر خودشان مى‏زنند!

اقا نیز همین خط را دنبال کردند اما بعضی خواستند مسخره کنند و با این کار این واژه را لوس کنند و می گفتند شما توهم توطئه دارید اما جواب اینها این است که بروید تاریخ استعمار در 300 سال گذشته را بخوانید یا حداقل از سال 1980 به بعد را. در واقع همین مسخره کردن شما و توهم توطئه کردن شما یکی از آن کپسول های فکری است که دشمن توانسته در ذهن تو بکارد که الان این حرف ها را بزنی. اگر این حرف ها را نمی فهمی می توانی فیلم مظنون همیشگی را ببینی که نشان می دهد که شیطان وجود ندارد و خودش این کار را می کند یا فیلم های دیگری که در همین فضا هستند.

این همان چیزی است که اقا 14 3 97 به عنوان خط فکری امام گفتند.

ص269 امام باز تمدن بزرگ را مسخره می کند که این یک معنای درستی است که اینها لوثش کرده اند.

ص294 امام می گوید اگر با همین فرمون برویم انقلاب نیاز به جنگ مسلحانه ندارد:

ما حتى الامكان از جنگ مسلحانه پرهيز داريم و معتقديم به همين ترتيب كه ملت پيش مى‏رود كار را حل كنيم. اما اگر سرسختى نشان دهد و ابرقدرتها هم به او كمك كنند، ممكن است در اين مطلب تجديد نظر كنيم.

13 آبان 57 مردم را می کشند که روز دانش اموز به همین مناسبت است که 15 ابان شاه می گوید صدای انقلاب شما را شنیدم و سخنرانی معروفی می کند که برایش نوشته اند. از طرف دیگر ازهری را نخست وزیر می گذارد. امام ص339 می گوید این توبه شاه توبه گرگ است. چون به امام می گفتند که شاه توبه کرده لذا امام این راگفت. امام جایی می گویند که اگر امریکا بگوید لااله الا الله از او قبول نیست.

ص364 امام زن در اسلام را توضیح می دهد.

# شاخص 17

ص368 را می توان به عنوان یکی از صحبت های سرچشمه ای گذاشت چون امام هی تجارب تاریخی ملت ایران را می گوید که از مدرس پشتیبانی نکردن یک اشتباه تاریخی بود. فریب رضا خان را خوردن که علما را گول زد ، درس باید گرفت. دکتر مصدق اشتباه کرد. امام می گوید الان نیز باید با تز شاه سلطنت کند نه حکومت باید مخالفت کرد که این تز بازرگان بود. اینجا از جهت روشی امام یک سبک را پیاده می کنند که اقا نیز همین را دارند و آن هم سبک عبرت از تاریخ است. باطل برای اینکه مردم را به سمت خودش بکشاند خیلی ابزار دارد امام مهمترین ابزار ما برای این کار فطرت مردم است. این فطرت را با روش هایی می شود بیدار کرد که یکی از مهمترین روش ها بلکه راس همه روش ها همین استفاده فنی و عبرت از تاریخ است.

همان کاری که قران کرده است که داستان پیامبر ها را می اورد برای عبرت گرفتن ما. لذا امام و اقا خیلی توصیه به مطالعه تاریخ و عبرت از ان دارند.

17 8 57 هویدا توسط شاه دستگیر می شود و می خواهند همه تقصیر ها را به گردن او بیندازند و بگویند که ما ادم خوبه هستیم. امام هی در صحبت هایش می گوید دست روی شخص اصلی بگذارید، هویدا کیست؟ شخص شاه مهم است.

ص397 امام میگوید ما سعی می کنیم حکومت را مقداری شبیه ائمه بشود.

ص508 امام می گوید ما پیشرفت دنیای غرب را می پذیریم اما فساد را نه. این همان خط فکری است که گذشت.

ما پيشرفتهاى دنياى غرب را مى‏پذيريم، ولى فساد غرب را كه خود آنان از آن ناله مى‏كنند نه.

البته اینجا برای بعضی یک شبهه دیگر پیش می آید که می گوید اصل بر حلیت است چون امام اینگونه گفته اند لذا تا یقین نکنیم چیزی فساد دارد از آن استفاده می کنیم که این هم حرف غلطی است. این یک جراحی مجتهدانه نیاز دارد، یک بصیرت عمیق می خواهد که یک چیزی شاید به ظاهر مشکلی نداشته باشد اما در عمق آن پر از مشکل است مانند کروات که ظاهرش خیلی فسادی ندارد اما کسی باید باشد که بفهمد نماد ها معنا دار هستند، مثلا پاپیون یا ماهواره. این ساده انگاری است. باید یک جراحی مجتهدانه داشت.

امام یک خط فکری دیگر نیز در این صفحه می گویند:

اسلامى بودن، بيش از ايرانى بودن بين افراد ملت ايران روابط مستحكم برقرار كرده است. اقليتهاى مذهبى نه تنها آزادند، بلكه دولت اسلامى موظف است از حقوق آنان دفاع كند. و ديگر اينكه هر ايرانى حق دارد كه مانند همه افراد از حقوق اجتماعى برخوردار باشد. مسلمان يا مسيحى و يا يهودى و يا مذهب ديگر فرقى ندارد.

این خط فکری مقابل خط فکری ملی مذهبی هاست مانند بازرگان که گفت ما اول ایرانی هستیم و بعد اسلامی.این همان جریان فکری است تحت عنوان امت واحده اسلامی. بله در سبک زندگی ها تفاوت هست مثلا سبک زندگی اسلامی ایرانی داریم یا اسلامی عربی یا اسلامی پاکستانی و ... . این اشکال ندارد اما اول اسلامی است. یعنی اسلامیت تقدم بر ملیت دارد. در واقع یک خط فکری در مقابل یک تبلیغاتی غرب است که سالها کار کردند و الان هم هست و اقا هم دارند که غرب می گوید تکلیف تون را روشن کنید که اسلامیت فدای ایرانیت می شود یا ایرانیت برای اسلامیت زبح می شود؟ یعنی یک دو قطبی بین ملیت و مذهب شما ایجاد می کند. جواب هیچ کدام است یعنی اصلا دو قطبی را نباید پذیرفت. بلکه این ها با هم تنافی ندارند.

در جلد 5 نیز همین فضا حاکم است. ص2 یک خط فکری مهم وجود دارد که جنجالی است و آن هم خط فکری صدور انقلاب است. صدور انقلاب یک واژه مهم است که ایشان بعد از انقلاب بکار بردند که یک پیام به انقلابیون خودما بود که حالا که انقلاب ما پیروز شده الان باید بفکر صدور ان باشیم. این صدور انقلاب جنجال هایی ایجاد کرد. هم در تفسیرش و هم در غیر ان. خود اقا سال 68 گفت انقلاب ما صادر شد و صدور انقلاب تمام شد، یعنی ما توانستیم انقلاب را صادر کنیم. ریشه این بحث از همین ص2 شروع می شود که یک سوالی از امام می شود:

[آيا توقع آن را داريد كه در جهان اسلام بر ضد رژيمهاى ارتجاعى كه براى محافظت منافع استعمار عمل مى‏كنند، يك انقلاب اسلامى مترقى به وجود آيد؟]

- ما اميدواريم اين طور بشود و همه مسلمين بر ضد استعمار قيام كنند و دولتهايى هم كه خيانت به ملت مى‏كنند بر ضد آنها هم قيام كنند.

این بیان امام یعنی در بقیه کشورها باید همین مسیری که ما رفتیم پیاده بشود. بعد که بحث صدور انقلاب مطرح شد افرادی مانند مهدی هاشمی مثل خیلی کسانی که دور امام بودند و افکار کمونیستی هم داشتند، چون کمونیست ها نیز یک بحث صدور انقلاب داشتند، این افراد گفتند منظور امام از این واژه این است که ما برویم و سلاح منتقل کنیم به دیگر کشورها و اموزش نظامی بدهیم در صورتی که امام برای انقلاب خودمان تاکید داشت که قیام مسلحانه نباید باشد. لذا محور ان همان بیداری توده مردم است. این ها این را نفهمیدند و به سراغ صدور نظامی و صدور سخت انقلاب رفتند در حالی که مراد امام صدور نرم انقلاب بود. این متاسفانه تبدیل به یک مصیبتی شد به خاطر همین اشتباه کسانی که خود را منتسب به امام می کردند. امریکا نیز خیلی تبلیغ کرد و کشورهای عربی را از ایران ترساند و ایران هراسی جدی کرد. اصل ایده امام عالی بود اما اینها خرابش کردند لذا اقا دیگر این واژه را بکار نمی برد و «حرف نوی ملت ایران» می گویند.

اقا در سخنرانی معروفش درباره تمدن اسلامی می گویند کار اصلی که تمدن اسلامی می خواهد انجام دهد صدور حرف نوی انقلاب به جهان است، روشن کردن ذهن و قلب توده های مردم جهان است.

ص24 امام میگوید مقصد اعلی حکومت عدل اسلامی است.

ص75 خیلی مهم است که پیام برای محرم است. این مهمترین پیام امام در این ایام است چون چند روز قبل از محرم می گویند محرم را عاشورایی برگذار کنید شبیه همان پیام سال 42 که قبل از محرم بود و به 15 خرداد رسید و اینجا نیز به عاشورای 57 رسید و انقلاب پیروز شد. این همان پیوند انقلاب خمینی به نهضت حسینی می باشد.

اقا می گویند ما در آستانه محرم یک گروه 20 نفره شده بودیم و می خواستیم اعلام موجودیت یک گروه جهادی بکنیم که ما فدایان خمینی هستیم. ناگهان دیدیم امام یک پیام داد و کل مردم ایران را علیه شخص شاه بسیج کرد.اقا می گوید من انجا روح مبارزه امام رو یاد گرفتم و سبک مبارزاتی امام برای بیداری مردم یعنی چه.

این پیام نیز گسترده پخش شد و مردم نیز بیرون ریختند و در تهران فقط 4 میلیون ادم بیرون ریخت و شاه با ازهاری با هلی کوپتر مردم را دیدند و بعد از کشور رفت.

11 9 شب اول محرم بود که به ابتکار مردم الله اکبر بر پشت بام ها گفتند.

ص169 امام می گوید باید خودتان را بسازید تا بتوانید قیام کنید.... اینها همان بچه دانشجوهایی هستند که خیلی پایبند به احکام نبودند و امام دارند اینها را تربیت می کنند و یک لشکر سالک به سمت خدا درست می کنند.

ص172 خیلی مهم است چون یک سوال از خصائص مردم ایران است.

سؤال: [خصايص جنبش مردم ايران را عليه شاه چه مى‏دانيد؟]

جواب: اولين و مهمترين خصيصه اين نهضت، اينكه اسلامى است و با شعارها و اهداف اسلامى‏اى كه مبين خواسته‏هاى مستضعفين است همراه است. دومين خصيصه آن اين است كه نهضتى است بدون هيچ گونه وابستگى به خارج. اصولًا نهضت ما نهضتى است مردمى و همه اقشار تحت ستم را در بر گرفته است. امروز هيچ كس جز شاه و طرفداران او مخالف نهضت و قيام اسلامى نيستند. يكى ديگر از خصايص اين نهضت اين است كه خواستار تغييراتى اساسى در همه ابعاد جامعه ايرانى است كه عبارت است از سقوط شاه، برچيده شدن نظام شاهنشاهى و استقرار حكومت اسلامى.

15 9 57 ازهاری

8 محرم امام ص191 امام یکی از طرفندهای عالی را می زنند و سخنرانی در فرانسه دارند که قشنگ بررسی علل قیام سیدالشهدا می کند و تشابه سلطنت شاه و یزید را می کند و این مردم را در خیابان ها می ریزد و 19 و 20 اذر که می شود تاسوعا و عاشورا57 و 1400 سال بعد از هجرت حکومتی پیامبر به مدینه است. پیامبر به مدینه هجرت کرد و حکومت تشکیل داد و امام نیز به ایران هجرت کرد و حکومت تشکیل داد.

24 اذر بختیار را خواستند بیاورند که خودش از مخالفان شاه بود که بگونه ای شاه را نگه دارند، بعد اما چقدر صحبت می کند که اصلا گول بختیار را هم نخورید که او هم ادم انهاست.

بختیار به شاه پیشنهاد می دهد شما دو ماه از کشور خارج شو تا اب از آسیاب بیفتد که همین پیشنهاد خیلی به نفع ما شد یعنی خداوند کارش را به دست دشمنانش پیش برد. خیلی ها می گویند اینها کار امریکا بوده اما اگر ما با کار و نیت خالص وپاک برای دین خدا برای این انقلاب کارکنیم هر کاری دشمن بکند در نهایت به نفع ماست. در این 30 40 سال هر کاری امریکا کرده در نهایت به سود ماشده است. این وعده خداست که دشمن خودش را مسیر رشد ما قرار می دهد.

امام در اذر اعضای شورای انقلاب مشخص می کند. بعضی می گویند امام حواسش نبوده اما امام از اذر به فکر تشکیل شورای انقلاب و معرفی انهاست و به اعضای انها میگوید بروید مدیران لایق پیدا کنید.

صص292 یکی دیگر از خطوط فکری است که خیلی به شکل نامردی یکی از اساتید دانشگاه امریکاست که باید به این ها مشکوک بود از امام می پرسند. یکی شان ویلیام کاتم است که حتی بعضی شان جاسوس امریکا بوده اند.

[رفتار شما با اقليتهاى مذهبى در حكومت اسلامى چگونه خواهد بود؟ اقليتهايى مثل مسلمانان سنى، صوفيها، آشوريان، مسيحيان، ارمنيان، يهوديان و بهاييان. آيا در تحت حكومت اسلامى پيشنهادى شما، يك نفر غير مسلمان ماركسيست- غير از حزب توده- و يا زنان مى‏توانند در پستهايى مثل مقامات نظامى يا غير نظامى خدمت كنند؟]

- اولًا **برادران اهل سنت هر گز از اقليتهاى مذهبى نيستند**. و ما بارها گفته‏ايم كه رفتارمان با اقليتهاى مذهبى بسيار خوب خواهد بود. اسلام آنها را محترم شمرده است. ما به آنان تمام حقوقشان را مى‏دهيم. آنان حق دارند در مجلس وكيل داشته باشند و آزادند به فعاليتهاى سياسى- اجتماعى بپردازند و آزادانه امور مذهبى خود را انجام دهند. آنان ايرانى هستند و مثل ساير ايرانيان در زير چتر حكومت اسلامى زندگى با امنيت كامل خواهند داشت. در امور نظامى مثل ساير امور، زنان مى‏توانند كارهايى را به عهده بگيرند و در صدر اسلام زنان در جبهه بوده‏اند و آنچه كه مربوط به مجروحين بوده است به عهده آنان گذاشته مى‏شده است.

در این سخنرانی سوال کننده دارد به امام القا می کند که سنی ها نیز اقلیت مذهبی هستند در حالی که اینگونه نیست. تیزی امام را ببینید می گوید...

دشمن خیلی دوست داشت که انقلاب را یک کودتای شیعی نشان دهد که هنوز هم به دنبال همین است اما امام اصرار می کندکه نه این انقلاب اسلامی است نه کودتای شیعی.

14 10 57 نخست وزیری بختیار است. 16 10 هایزر به ایران می اید. خود امریکایی ها درست که بختیار را می اورند اما در جلسات خصوصی می گویند ما از شاه ناامید هستیم و تنها امیدمان به ارتش است لذا هایزر به ایران می اید و با سران ارتش جلسه می گیرد که با ارتش می خواهند انقلاب را خفه کنند.

در خاطرات هایزر هست که من به سران ارتش گفتم چرا این قدر تیر هوایی می زنید، لوله تفنگ را بروی مردم بگیرید مشکل حل می شود. اما امام توانست بدنه ارتش را ارام ارام با خود همراه کند وسران ارتش خیلی ها شان خائن و فراری شدند.

ص347 یکی از شاهد های مهم این است که امام چه تلقی از حکومت اینده داشت. این بیان چند شبهه را جواب میدهد چون قانون اساسی چند پیش نویس داشت که حبیبی و .. از قانون فرانسه و ... اماده کردند در همین زمان ها، بعد که انقلاب شد و خواستند ان را در مجلس ببرند که یک کلمه درباره ولایت فقیه در ان نبود. بعد اینها مشهور کردند که شهید ایت بود که ولایت فقیه را به زور در قانون اساسی جا داد. این حرف مسخره ای است. امام چندین جا گفته اند من جمله همین جا که می گویند:

من همان كسى كه قبلًا بودم بعداً هم هستم. من مردم و حكومت را هدايت مى‏كنم.

این یعنی هما ولایت فقیه. اینها شبهاتی است که میگویند

ص402 یک توطئه ای می شود که هی خود ساواکی ها و بعضی از انقلابی های تندرو به اسم اینکه فلان ساواکی است و بدون هیچ دلیلی یک شخص را می گرفتند و می کشتند. این ها همان کسانی اند که بعد ها شدند ضد انقلاب. آن موقع به اسم انقلابی گری اینگونه کردند.

امام ص402 پیام می دهند:

مطالبى از ايران مى‏رسد كه از توطئه‏اى خطرناك حكايت مى‏كند. گفته مى‏شود اعلاميه‏هايى بدون امضا در تهران و شهرستانها منتشر مى‏شود و اشخاص بسيارى را به اسم ساواكى و يا عمال شاه تهديد به قتل مى‏كنند و خانه‏هايى را با همين بهانه‏ها سوزانده و به زن و فرزندان آنان اهانت نموده و آزار داده‏اند. به طورى كه از ايران اطلاع داده‏اند اعمالى بر خلاف اسلام و انصاف بدون رعايت حقوق شرعى انجام مى‏گيرد كه شاهد بر آن است كه دستهاى ناپاكى در كار است كه با هرج و مرج و ايجاد رعب و وحشت نهضت مقدس اسلامى را متهم نموده و خداى نكرده به شكست بكشند. ملت محترم ايران بايد بداند كه ديانت مقدس اسلام، جان و مال انسانها را محترم شمرده و تجاوز به آن را از محرّمات عظيمه مى‏داند؛ و كسانى كه دست به اين نحو جنايات زده و موجب ارعاب مردم مى‏شوند، به نظر مى‏رسد از جناحهاى منحرفى باشند كه مى‏خواهند در پناه هرج و مرج، يا شاه را حفظ كنند و يا كشور را با ايجاد كودتاى نظامى به تباهى بكشند.

امام خیلی جهات شرعی را رعایت می کند. در حالی که در انقلاب های مرسوم جهان قبل از اینکه انقلاب شود این کارها مرسوم است که در مجموع نیز شاید اینجا به سود ما می شد اما امام به رعایت جنبه های شرعی قیام دارند.

یکی از این افراد اکبر گنجی است که سرها را با قیچی داریم که می چید و...

ص407 یک مصاحبه خوبی است که یکی از صحبت های سرچشمه ای می تواند باشد که خیلی بدرد امروز هم می خورد:

[ممكن است معنى و مفهوم «حزب اللَّه» را براى ما تشريح كنيد؟]

- هر مسلمانى كه موازين و اصول اسلام را پذيرفته است و در اعمال و رفتار از انضباط دقيق شيعى برخوردار است يك عضو از اعضاى حزب اللَّه است؛ و تمامى دستورات اين حزب و خطمشى آن را قرآن و اسلام بيان كرده است. اين حزب غير از حزبهاى متداول امروز دنياست. امروز تمام مردم ايران- در هر سِنى كه هستند- از زن و مرد كه با شعارهاى اسلامى مبارزه مى‏كنند جزء حزب اللَّه هستند.

این بیان امام ، مفهومی که بعدا تحت عنوان حزب مستضعفین را مطرح می کنند به خوبی روشن می کند که خیلی خوب ان را نفهمیدند. مراد امام از حزب مستضعفین همین مرادش بود. که وقتی امام بحث حزب مستضعفین را مطرح کردندبعضی گفتند امام گفته همه حزب ها را تعطیل کنید و وارد در این حزب بشوید. بعد امام گفت همه حزب ها سر جاش اما روح کلی همه حزب ها که حزب الله است برقرار باشد.

ص412 یکی دیگر از شاهد هاست که امام چه نگاهی به نظام سیاسی اینده داشت:

[آيا مقامى را در سياست كلى كشور قبول خواهيد كرد؟ وقتى كه جنابعالى مراجعه كرديد به ايران، در نظر داريد كه در مسائل سياسى شركت مستقيم داشته باشيد؟]

- از اجزاى حكومتى نخواهم بود لكن دخالت در امور مملكت و هدايت دولتها را بايد بكنم.

ص423 دوباره از سینما از امام می پرسند:

22 دی انقلاب جدی می شود و شورای انقلاب جدی به دنبال مدیران خوب است. ص437 یک سوال مهم از امام می شود ، این همان خطی است که خواستند با شریعتمداری و علامه و اقای خویی اختلاف بیندازند. اقای اکبری .... از طلبه های تاریخ نگاری هستند که روی رابطه امام با علامه کار کرده اند که در رجا وفارس نیز چاپ شده که علامه تصریح کرده که امام دژبان کل است و من پاسبان یک کوچه است لذا سر هر مساله ای نمی شود که من سر کوچه خودم را رها کنم. به طور کلی نیز حرف درستی زده اند. از بین علما علامه بیشترین خدمت را به این انقلاب کرد.

در همین ایام اقای شریعتمداری گفته بود چرا امام از من در اعلامیه هایش اسم نمی آورد. این را به امام گفته بودند و امام گفته بود شما یک بار از این خبیث یعنی شاه تبری بجو آنگاه من صد بار اسم شما را می اورم. این نشان می دهد که شریعتمداری دنبال قدرت بوده نه خدمت.

ص437 خود این اختلاف اندازی با شریعتمداری موفق بود چون یک روزنامه مسلمان از اندونزی این سوال را می پرسد که:

[آيا حقيقت دارد كه در مفهوم دولت، بين شما و آيت اللَّه شريعتمدارى اختلاف هست؟ به چه بخشى اين اختلاف مربوط مى‏شود؟ آيا لازم است كه احتمالًا يك شوراى علما متشكل از آيت اللَّه‏ها تشكيل شود و دولت به همان شكل قديمى خود باقى بماند؟]

- بيش از يك سال است كه ملت ايران مكرراً خواسته‏هاى خود را، حتى در برابر آتش مسلسل و توپ و تانك، بيان كرده است. در رفراندم تاسوعا و عاشورا با اكثريتى كه در تاريخ رأى‏گيريهاى دنيا كم نظير است، خواستار سرنگونى سلسله پهلوى و از بين رفتن رژيم سلطنتى و استقرار جمهورى اسلامى شده است؛ بنا بر اين در اين خواستها هر كه ترديد كند خود را از ملت جدا كرده است. و بديهى است كه اگر شورايى از علما و دانشمندان اسلامى كه آشنايى كامل به موازين و قواعد اسلامى دارند بر دولت جمهورى اسلامى نظارت نكنند، معيارهاى اسلام ممكن است- و لو به علت عدم توجه و آگاهى به آنها- رعايت نشود.

امام به صورت مستقیم نمیگوید امام می گوید مردم حرف خود را زده اند و هرکسی یعنی شریعتمداری اگر تردید کند در خواسته مردم خود را از ملت جداکرده است. این خط همین امروز نیز پیگیری می شود که القای جدایی جدی بین حوزه و نظام کند. این از خطوط اصلی دشمن است و خط امام و اقا اتحاد نظام با حوزه است. هر چند اختلافاتی است امام اینها اختلافات اجتهادی و جزئی است نه اصلی . لذا این نباید القای جدایی نظام از حوزه بکند. کسانی که این گونه برخورد می کنند در نقشه دشمن بازی می کنند. دشمن برای بعد از مراجع برنامه دارد.

لذا سیاست صحیح انقلابی ماندن حوزه یعنی اتحاد حوزه با نظام است.

ص493 در راستای همین است در پیامی به مردم:

از قرارى كه به اين جانب اطلاع داده‏اند در روز اربعين توطئه‏اى است براى ايجاد تفرقه در صفوف مسلمين؛ دستگاه شكست‏خورده شاه به فكر اين افتاده است كه با اين حيله خود را نجات دهد. من اعلام مى‏كنم كه اگر به اين جانب يا عكس اين جانب هر سبّ‏ «1» و لعن و اهانتى بشود، مقابله و ايجاد تشنج حرام و مخالف رضاى خدا است. و اعلام مى‏كنم كه اهانت به مراجع معظم و تمثال شريف آنان، حرام و مخالف رضاى خداست. و اعلام مى‏كنم كه اگر كسى اين عمل شنيع را بكند از ملت نيست و از عمال اجانب و دستگاه جبار است. بايد عموم ملت هوشيار باشند. و السلام عليكم و رحمة اللَّه.

در این زمان می خواسته اند عکس اقای خویی و شریعتمداری و... بیاورند و توهین به انها کنند که یک اختلاف اساسی ایجاد کنند که امام می گوید این حرام است. انقلابی ها باید این خط فکری امام را ببینند. هنوز خیلی ها این را نمی فهمند که دشمن چگونه دارد از انها برای القای جدایی حوزه از نظام استفاده می کند.

در همین حال و هوا شریعتمداری یک پیشنهاد به ساواک می دهد که دولت اعلام کند که اقای خمینی می تواند به ایران بیاید اما مشروط به پذیرش قانون اساسی. پس چون امام نیز این راقبول نمی کند لذا به ایران نیز نمی آید. خیلی تلاش کرد که شاه را نگه دارد که نشد.

29 10 نیز تظاهرات اربعین می شود و 30 10 بختیار می گوید نه دهم مراجع با من هستند و مراجع پیام می دهند که کی با توست. اقای گلپایگانی و مرعشی و... پیام می دهند.

3 11 اولین بار است که روزنامه های داخلی مانند کیهان و اطلاعات جرئت می کنند با امام مصاحبه کنند و پخش کنند.

بعد پخش می شود که اگر امام بیاید هواپیما را می زنیم که اینجا ملت 11 11 تحصن می کنند. خود شخص اقای گلپایگانی و شخص اقای مرعشی در تظاهرات مردم قم شرکت می کنند که برای ورود فردای امام در مسیر فرودگاه مشکلی پیش نیاید. الحمدلله شریعتمداری شرکت نمی کند و میگوید کسالت دارم. که بعدا امام می آیند.

-----------------------------------------------

فضای 15 جلد اخیر:

از جلد 6 تا 20 تقریبا دوره 8 ساله می باشد. از سال 60 بعضی پیام های امام مانند پیام به حج، 15 خرداد، نیمه شعبان، 22 بهمن و... مهم است.

وقتی انقلاب پیروز شد تا قبل از جنگ یکی از پر کار ترین دوران های امام بوده است چرا که وقتی به صحیفه نگاه می کنیم می بینیم اول انقلاب تا سر جنگ حدود 20 ماه است که امام حدود 7 ونیم جلد صحبت کرده اند در حالی که تقریبا 8 سال جنگ را در 7ونیم جلد صحبت کرده اند. لذا انقلاب که پیروز شد تازه کار امام شروع شد و تازه باید انقلاب را تثبیت می کرد و تثبیت آن نیز به این بود که شعارهای قبل از انقلاب را تبدیل به ساختار بکند، سازمان بکند، نهاد بکند و این سخت ترین دوره حضرت امام بود. خیلی ها بودند که آن زمان می خواستند انقلاب را به سود خود مصادره کنند مانند نهضت آزادی و ... که این ها خوب هاشون بودند اما امام توانست کشتی انقلاب را خوب ناخدایی کند.

در حین جلد شش که بین 9 11 57 تا 23 1 58 است اما 12 بهمن 57 به ایران می آیند و بعد انقلاب پیروز می شود. هنگامی که امام آمد خود داستانی دارد که بختیار فرودگاه را با توپ و تانک بسته بود که با تحصن علما و مردم فرودگاه باز می شود. سخنرانی معروف بهشت زهرا را داریم .حدود 15 بهمن امام دولت موقت تشکیل می دهد که به پیشنهاد شورای انقلاب بازرگان می شود که او نیز از هم فکرای خودش یک کابینه را تشکیل می دهد، که همه شان از روشنفکران متمایل به غرب بوده اند. بعد بختیار نیز به دستور امریکایی ها آخرین حربه اش کودتای نظامی است که 22 بهمن می خواهد این کار را بکند که شب اش امام پیام می دهد که فردا حکومت نظامی نیست و بیرون بریزید که اقای طالقانی همان شب به امام زنگ می زند و می گوید این کار خیلی کشته می دهد که امام می گوید این حکم است، باز ایشان اصرار می کند که مردم بیرون نریزند و بعد از سه بار اصرار امام می گویند این حکم امام زمان است.

بعد انقلاب پیروز می شود. امام از همان اول سعی می کند اسلحه هایی که دست مردم و گروهک هاست جمع بشود. حزب جمهوری از همان اول اعلام موجودیت می کند. در اسفند 57 بحران کردستان شروع میشود که بخشی از کرد ها به پشتبانی استکبار جهانی تشویق به تشکیل کشور مستقل می شده اند چه در ایران چه عراق و چه ترکیه چون می خواهد این کشورها بشکنند و خیلی قوی نشوند. بعد اما جمله معروفی اینجا دارند که ما با کفر جنگ داریم نه با کرد.

بنیاد مستضعفان همان روزهای اول ایجاد می شود که بعد بسیج مستضعفان شکل می گیرد و جلوتر امام می گویند حزب مستضعفان باید در کل دنیا شکل بگیرد. در ترکمن صحرا نیز ناآرامی هایی شکل میگیرد. در تبریز نیز ناآرامی هایی شکل می گیرد که این ها درخواست جدایی از کشور داشته اند و اینکه کشور مستقل می خواهیم که در خوزستان نیز بوده اند. در کردستان از حیث نظامی سخترین ماجرا بود. در تبریز از حیث فتنه انگیزی ماجرا خیلی پیچیده و سخت بود چون در تبریز یک حزب خلق مسلمان درست کردند و شریعتمداری نیز از ان حمایت می کند.

در فروردین صلح کمپ دیوید شکل می گیرد که بین اسرائیل و مصر است که موجب قطع رابطه ما با مصر می شود که تا الان نیز قطع رابطه ما با مصر تحت شعاع همان اتفاق است. تا می رسد به 12 فروردین که رفراندم جمهوری اسلامی است که آری به آن گفته می شود و تشکیل سازمان مجاهدین انقلاب در همین بازه است که در زمان اقا خودش را خوب نشان می دهد. تا قبل از آن ما سازمان مجاهدین خلق داشتیم که مسعود رجوی اینها بودند در قبل از انقلاب که بعد معروف به سازمان منافقین شدند. بعد از انقلاب چند گروه دور هم جمع می شوند و چیزی شبیه به آنها تشکیل می دهند که سبکشان سبک اسلامی بوده است. که از بین اینها امثال بهزاد نبوی نیز بیرون می آید که مشکلاتی نیز ایجاد می کند.

جلد7 در بازه 23 1 58 تا 8 3 58 است.در اردیبهشت 58 ترور شهید مطهری است. تشکیل سپاه در همین اردیبهشت است. تشکیل دادگاه انقلاب .در خرداد ترور هاشمی است که خانمش طبق نقل قول ها نجاتش می دهد. در همین بازه امام 29 فروردین را روز ارتش اعلام می کند که ماجرای سختی دارد که چه طور آن ها را به سمت مردم سوق می دهد.

جلد 8 از 8 3 58 تا 17 4 58 است. در این بازره ناآرامی های جنوب کشور یعنی خرمشهر و خوزستان شروع می شود به بهانه خلق عرب و قومیتی. در تیر ماه اقای طالقانی اولین امام جمعه تهران معرفی می شود. پیام تشکیل جهاد سازندگی در این سال بازه است. امام آن جمله معروف که به دانشجو ها که به جای شهید مطهری اقای خامنه ای را ببرید در این بازه است.

جلد 9 از 17 4 58 تا 26 6 58 . انتخابات مجلس خبرگان رهبری قانون اساسی رو داریم. ما یک مجلس خبرگان رهبری قانون اساسی داریم که یک بار اول انقلاب تشکیل شد و یک مجلس خبرگان رهبری داریم که هر 8 سال یک بار انتخاب می شوند. روز قدس را امام در این بازه اعلام می کند. حادثه پاوه که خیلی گروهک کرد فشار اورند و امام پیام دادند در همین بازه است. در این بازه قانون اصل ولایت فقیه می خواهد تصویب بشود که یکی از مهمترین جاهای قانون اساسی مابود که مخالفانی داشت. درگذشت اقای طالقانی نیز در همین بازه است.

جلد10از 26 6 58 تا 16 8 58 که در این بازه شاه به بهانه معالجه وارد امریکا می شود و چند روز بعد یک هیات ایرانی به رهبری بازرگان و ... می روند الجزایر که در حاشیه آن با برژنیسکی ملاقات می کنند. برژینسکی اون مشاور امنیت ملی کارتر بود و بدون اجازه امام این کار را می کنند و خبرش که در ایران می پیچد خیلی داغ می شود که دولت موقت انقلابی نیست و می خواهد با امریکا سازش کند و واقعیت هم همین بود که این باعث اشغال سفارت امریکا در 13 آبان شد که خود کارتر گفته بود این قضیه و گروگان گیری در آن بزرگترین مشکل دوره ریاست جمهوری من بوده است که آخرش نتوانستند آن را جمع کنند و به ماجرای طبس رسید که آن نیز ناموفق بود.

پایان دولت موقت در این بازه است که بعد از اشغال سفارت امریکا 15 آبان استعفا می دهند هر چند خیلی سعی داشتند بگویند ما به خاطر این قضیه استعفا نداده ایم. امام جمله ای دارند که اینها روحیه انقلابی نداشتند و ما تجربه انقلابی. امام نیز استعفای او را قبول می کند.

فردا و پس فردای آن نیز گروه های چپ کمونیستی مثل چریک های فدایی خلق رفتند و سفارت ایتالیا و انگلیس رو خواستند بگیرند که بگویند ما ضد امریکایی تر از دانشجوهای خط امام هستیم که معلوم بود طرحشان از طرف خود امریکا ست که کل جامعه جهانی رو علیه ایران برانگیزد که سپاه مانع آنها شد.

جلد 11 از 17 8 58 تا 12 10 58 که تشکیل بسیج مستضعفین و تصویب قانون اساسی در این بازه است. تا اینجا ما سه انتخابات بی نظیر را داشتیم که همه انقلاب های جهان این سه انتخابات رو نداشتند، یکی برای اصل حکومت که 12 فروردین بود که 98 درصد واجدین شرکت کردند و به 98.2 رای مثبت دادند به جمهوری اسلامی. انتخابات دوم برای اعضای خبرگان بود که کی باید قانون را بررسی کند که 12 5 58 تشکیل شد و انتخابات سوم انتخابات تصویب قانون اساسی در نیمه آذر بود. که اینها خیلی پایه های انقلاب را محکم کرد. از اول انقلاب تا اینجا مساله اصلی کشور قانون اساسی بود که انجام شد یعنی انقلاب تئوریزه و قانونی شد. امام می توانست خودش به پشتوانه محبوبیت نزد مردم خیلی از کارها را پیش ببرد اما از هوشمندی او بود که پای مردم را وسط کشید و به رای مردم گذاشت تا جز خیلی از فتنه ها و خراب کاری ها را بگیرد.

از اینجا به بعد مساله اصلی کشور اجرای قانون اساسی شد، یعنی مهمترین کار تشکیل مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری بود و شد اولویت شد.

جلد 12 از 12 10 58 تا 15 4 59 است. مهمترین اتفاق اوایل بهمن 58 است که مشکل قلبی امام است و همزمان می شود با انتخابات ریاست جمهوری و مجلس لذا انتخابات که برگزار می شود بنی صدر حکم تنفیذش رو توی بیمارستان قلب از امام می گیرد. یکی دو ماه بعد انتخابات مجلس است یعنی اوایل فروردین که لیست حزب جمهوری رای می آورد و مجلس اول می شود یک مجلس انقلابی. از آن ور رئیس جمهوری بنی صدر است که بین اینها خیلی اختلاف است که باعث کش مکش های بعدی می شود. در قانون اساسی رئیس جمهور قدرت اش خیلی محدود بود چرا که رئیس جمهور یک نخست وزیر انتخاب می کرد که همه کاره تقریبا نخست وزیر بود. انتخاب نخست وزیر و وزرا نیز زیر نظر مجلس بود لذا از این جهت کش و مکش ها بین دولت و مجلس ایجاد می شد. در واقع قدرت مجلس تا حدی از قدرت رئیس جمهور بیشتر بود.

خلاصه این که در انتخاب نخست وزیر به درگیری می افتند و در انتها منتهی می شود به نخست وزیری رجائی. در واقع نخست وزیری بود که مجلس به بنی صدر تحمیل کرد. این دعواها و قضایا در همین بازه و در همین جلد است.

قطع ارتباط امریکا با ایران در همین بازه است، و تحرکات عراق در مرز ایران افزایش پیدا می کند. اردیبهشت قضیه طبس اتفاق می افتد که به شکست آنها می انجامد. انقلاب فرهنگی در همین بازه است. در تیر یک نواری از شهید آیت بیرون می آید که معروف به نوار آیت شد. بعد از این فضای کشور یک فضای دو قطبی بین دولت و مجلس می شود که از این صحبت های ایت سو استفاده می کنند.

همه این قضایا در فضایی است که امام مریض است و دکتر ها هم گفته اند بین 3 تا 6 ماه امام بیشتر زنده نیست. کشور در این فضا کاملا ملتهب بود. چند اتفاق مهم از دو بعد داخلی و خارجی می افتد. بعد داخلی همه در این فکرند که اگر امام فوت کنند چی می شود؟ اینجاست که مانند شهید آیت در آن نوار و رفسنجانی تلاش می کنند در واقع قائم مقامی منتظری را مطرح کنند. فکر اینکه منتظری بشود قائم مقام امام از اینجا ها شروع می شود، نمی گویم شکل می گیرد بلکه شروع می شود. اصل ایده قائم مقامی منتظری از سوی بعضی دلسوزان انقلاب مطرح می شود. در بعد داخلی مهم بنی صدر است، بنی صدر نیز امام خیلی از او تعریف می کند و حتی در مقابل مخالفت های بعضی از حزب جمهوری با بنی صدر از بنی صدر حمایت می کند. چطور می شود این بنی صدر این قدر ضد ارمان ها انقلاب و شخص امام می شود؟

دلیل اصلی آن التقاط بنی صدر است که یک فکر التقاطی داشت اما چه می شود که باعث می شود او این قدر التقاطش را سریع بروز می دهد؟ به خاطر این که او فکر می کند تا سه تا 6 ماه دیگر امام فوت می کند و نفر اول مملکت من می شود که حتی خودش یه جا گفته اصلا به خاطر همین اگر من بخواهم قدرتم را حفظ کنم باید بروم پشت یک گروه منسجم و می گردد آن گروه منسجم سازمان مجاهدین خلق است که با انها متحد می شود. این بیماری قلبی امام یک مکر الهی بود که خیلی ها خودشان را رو کنند. او نیز اصلا به دنبال خدمت نبود بلکه همه اش به دنبال قدرت بود. خطر این افرادی که به دنبال قدرت اند و وابسته به دشمن هم نیستند خیلی بیشتر از کسانی است که وابسته به دشمن اند چون این ها می دانند به دنبال ضربه زدن به انقلاب اند و جاسوس دشمن اند اما آنها نمی دانند با خودشان چند چند اند ، این یعنی همان التقاط، از یک جهت به فکر کمک و خدمت است و از جهت دیگر افکار و مبانی اش چیز دیگری می گوید. حالا کدام از اینها بر دیگری غلبه کند یک بحث دیگر بود. احمدی نژاد نیز واقعا همین گونه بود که یک بنی صدر درون و یک رجائی درون داشت ، از یک جهت به دنبال خدمت بود و از یک جهت یک خودرائی و قدرت طلبی داشت. احمدی نژاد یک آدم التقاطی بود. التقاط به این معنا که دو ور خدمت و خود رائی داشت و مستبد بود. در آخر نیز بنی صدر درون غلبه کرد.

خیلی هاشمی و خیلی اصلاح طلب ها که او را به سر لج انداختند مقصر بودند اما خود او نیزبه شدت مقصر بود. خیلی ها در غلبه بنی صدر درون او مقصر بودند. بنی صدر نیز همینگونه بود که که امام می خواست او را نگه دارد چون رای مردم پشت او بود.

در بعد خارجی نیز امریکا صدام را به طمع انداخت. صدام خیلی سریع گول امریکا را خورد وتحریک شد برای حمله به ایران چون خود صدام وضعیت خیلی خوبی در عراق نداشت. صدام یک پایگاه مردمی در عراق نداشت چون با کودتا آمده بود و علما نیز خیلی روی خوش به او نشان نداند و مردم عراق نیز شیعه بودند و ارتباط خوبی با او نداشتند. اما صدام احساس کرد رهبر این حکومت نوپا که یک سال است انقلاب شده میمیرد و تو صدام حمله کنی او مرده و تو هم به قسمت عربی ایران یعنی خوزستان و... میرسی و بقیه اش نیز فکر هایی بوده. امام گفته بود حمله نظامی به ایران بعید است اما چه می شود که صدام حمله می کند. بعضی می گویند امام اشتباه تحلیل کرده بود اما در واقع امام در تحلیل اش اشتباه نکرده بلکه امام فقط حساب این مکر الهی را نکرده که مریض می شود و قلب بایستد و خبر این که امام تا چند ماه دیگر فوت می کند در دنیا بپیچه و دشمن ها را به طمع بیندازد که سریعتر خود را نشان دهند چون اگر در زمان خود امام بنی صدر خودش را رو نکرده بود و منتظری مطرح نشده بود و جنگ نیز رخ نداده بود، بعد از امام کی می خواست اینها را جمع کند؟ هر سه قضیه جدی شدنش به خاطر مریضی امام بود. پزشکان امام بعضی از اسناد بیماری امام را به بعضی از پزشکان خارجی نشان دادند که مشورت کنند و از طریق آن پزشکهای خارجی لو رفت و به دست کل دنیا افتاد لذا به قطع رسیدند که امام تا سه شش ماه دیگر فوت می کند. لذا همه این اتفاقات افتاد.

در واقع با این اتفاق چرک ها و سرطان ها بد خیم مانده زیر پوست این انقلاب نو پا بیرون زد. مراد ما از این سه قضیه ، شخص منتظری و بنی صدر نیست بلکه جریان ها مراد است. طیف بنی صدر و سازمان مجاهدین و منتظری و روحانیون آن طیفی مانند مهدی هاشمی که یارترین یاران امام شناخته می شدند. این یک تحلیل مهم است که این سه اتفاق به همین دلیل در زمان خود امام رخ داد و امام اینها را جمع کرد و باعث تثبیت انقلاب شد. امام از همان اول انقلاب تاکید داشتند که روحانی نباید رئیس جمهور و نخست وزیر و وزیر بشود بلکه به مجلس برود، قوه قضائیه برود، جاهای نظارتی و مشورتی و هدایتی برود. قضیه بنی صدر که پیش آمد، یا نظر امام عوض شد و یا از همان اول به خاطر مصلحتی این را گفته بود، این دو تحلیل وجود دارد اما ظاهر قضیه این بود که نظر امام عوض شده بود. در واقع شهید بهشتی می خواست کاندیدای ریاست جمهوری بشود که امام مخالفت کرد و همین هم باعث شد که بنی صدر رای بیاورد. قضیه بنی صدر باعث شد که امام این اجازه را بدهد که روحانی نیز کاندیدای ریاست جمهوری بشود. پس اگر بیماری امام پیش نمی آمد، بنی صدر خود را نشان نمی داد و دیگر نظر امام راجب ریاست جمهوری عوض نمی شد که بعد آقا بخواهد رئیس جمهور بشود و در کار اجرایی بیفتد و آنگاه برای انتخاب او به عنوان رهبر آینده مشکلاتی جدی پیش می آمد. لذا بیماری امام یکی از مهمترین نقاط تحلیل دوران بعد از انقلاب جمهوری اسلامی می باشد. نقطه تمرکز تحلیل و دال مرکزی اش بیماری امام می باشد.

این سه مشکل که حل می شود، می شود سال آخر حیات امام که می شود جلد 21 که تازه انقلاب اماده حرکت است لذاامام آن پیام های معروف را صادر می کند که چراغ راه آینده انقلاب می باشند. تثبیت انقلاب به اینهاست. بعضی فکر می کنند تثبیت انقلاب فقط به قانون اساسی می باشد اما اگر قانون اساسی تثبیت شده بود اما این دمل چرکین بیرون نزده بود ممکن بود رهبر بعدی منتظری بشود و رئیس جمهورش نیز بنی صدر بشود، طبق همان قانون اساسی. همانگونه که در صدر اسلام همین اتفاق افتاد و این دمل چرکین بیرون نزد و منافقین زمان پیامبر بیرون نزدند که این هم مصلحت الهی بود و آن دو نفر وقتی آیه منافقین می آمد می آمدند پیش پیامبر و می گفتند ایه ی منافقین آمده، حضرت می گفت بله. این ها می گفتند از کسی هم اسم آورده؟ حضرت می گفت خیر که دیگر خیال اینها راحت می شد. لذا آن اتفاقی که سر حکومت پیامبر در ظاهر آمد، بر سر انقلاب ما نیامد و این به خاطر مکر الهی بود که بیماری قلبی امام بود که همه را به طمع انداخت و این باعث شد سه جریان رو بشوند یکی جریان بنی صدر و دیگر جریان منتظری و دیگری جریان دشمنان خارجی که صدام را تحریک کردند برای حمله به ایران. لذا وقتی اقا رهبر شد یک کشور تثبیت شده با اهداف مشخص را تحویل گرفت و مشکلات اساسی آن از آنها گذشته بودیم. امام وقتی مریض می شود در همان ایام به اطرافیانش می گوید من خیالم خیلی راحت نیست و کارهای ناتمامی برای این انقلاب دارم یعنی امام دعای قلبی اش این است که اگر مصلحت است من کارهای خود را برای این انقلاب تمام کنم. این سال 58 بود اما وقتی خداوند 10 سال خداوند به ایشان طول عمر دادند امام دیگر همه کارهایش را کرده بود و با دلی آرام و قلبی مطمئن رفت. آقا نیز خوب تمام زحمات امام را اخذ کرد و قشنگ روح کار امام و جهت دهی امام را فهمید و امد در آن جهت دهی ها ریل گزاری کرد. امام با سیره خود و مخصوص با وصایای آخر عمرش جهت دهی انقلاب کرد و اقا که گرفت قشنگ انها را فهم کردو بعد ریل گزاری کرد یعنی نه تنها کشور را پیش برد بلکه آن مسیر ها را جاده کشی کرد.

رهبری بعدی که بخواهد بیاید تقریبا همه کارها را امام و اقا کرده اند و اگر هم خیلی سطح بالا نباشد و فقط همین فرمان را محکم بگیرد کار حل است هر چند دست انداز هایی پیش می آید اما کارهای اساسی انجام شده است.

البته خود اقا دارند که حوزه باید به فکر تربیت رهبر بر اینده جهان اسلام باشد و نباید از این بترسد.

جلد 13 به کودتای نوژه می رسیم. شما ببینید چطور اینها جرئت می کنند که دست به چنین کودتایی بزنند؟ با توضیحاتی که گذشت معلوم می شود که اینها در ذهن خود می گفته اند که امام تا چند ماه دیگر بیشتر زنده نیست لذا طمع می کنند و این جرئت از اینجا آمده است. در مرداد نیز شاه در امریکا به درک واصل می شود.

دوره بعد که ص223 جلد 13 می شود دوره جنگ است. 31 6 59 شروع جنگ است که بمباران فرودگاهای کشور صورت گرفت توسط عراق اما خود عراقی بهتر می دانند و می گویند شروع جنگ 19 6 است که قسمتی از کردستان را گرفتند اما تاریخ رسمی آن 31 6 است. وقتی جنگ شروع شد ما در کشور هنوز کش و قوس های بین دولت و مجلس را داریم که امام سعی می کند اینها را متحد کند. خلاصه از اینجا به بعد باید دو تاریخ را با هم جلو برد: یکی حوادث جنگ که کی حمله کردو کی خورد و یکی هم حوادث تهران. یکی با کفر جهانی در مرزها و دیگری با منافقین در تهران. این جنگ در دو جبهه بسیار ما را آسیب پذیر کرد.

فیلم ماجرای نیمروز این دو جبهه را خیلی خوب به تصویر کشیده بود و فیلم مهمی بود. در واقع از جهت سندی خیلی فیلم قوی بود. از اینجا در دو جبهه جنگ شروع می شود.

ادامه جلد 13 تا 1 11 59 می رود که از آن ور صدام می گوید ما سه روز دیگر در تهرانیم. در مهر اهواز محاصره می شود ولی امام پیام می دهد که مگر جوانان اهواز مرده اند و جوانان اهواز نیز می ایند و عراق را چند صد کیلومتر عقب می زنند. آبان خرمشهر سقوط می کند. دی عملیات نصر به فرماندهی بنی صدر از هویزه شروع می شود. امام در تربیت مردم یک سبک ویژه داشتند و ان این بود که وقتی می دیدند کسی از طرف مردم مورد حمایت است و آن طرف خیلی ظرفیت ندارد و ادم نیرنگ بازی است امام نمی آمد بگوید که او نیرنگ باز است و منافق است چون اگر این کار را می کرد متهم به دیکتاتوری می شد. می آمد مردم را تربیت می کرد یعنی می امد به این ادم وظایف و اختیارات زیادی می داد، قانون 110 قانون اساسی می گوید اینها وظایف رهبر است که یا خودش باید انجام دهد یا موقتا این وظیفه را به عهده نهادی یا فردی می تواند بزارد. امام نیز مثلا فرماندهی کل قوا را که با رهبری بود به بنی صدر تنفیض کرد. خواص می دانند که او مشکل دارد اما با این حال امام اینگونه با او برخورد می کند چون می خواهد مردم این را ببینند که او این کاره نیست و مشکل دار است. مردم وقتی این را فهمیدند رشد می کنند و یاد می گیرند دفعه بعد به مانند بنی صدری رای ندهند. اگر خود امام می گفت به او رای ندهید تا آخر باید امام برای مردم انتخاب می کرد و این مردم نبودند که به رشد می رسیدند مانند پدر و مادری که حق انتخاب به بچه نمی دهند که خودش انتخاب کند تا خطا کند تا رشد کند. تربیت و رشد در انتخاب است به خاطر همین خداوند به انسان قدرت اختیار داده است لذا می تواند رشد کند.

امام این اشخاص را می شناخت اما چیزی نمی گفت. شاهد ما نیز بیان امام در وصیت نامه شان است که می گویند ولله من با انتخاب بنی صدر موافق نبودم، با بازرگان نیز موافق نبودم، با منتظری نیز موافق نبودم اما چرا با اینها راه آمدم؟ چون در همه این موارد نظر دوستان بر آنها بود. امام می خواهد با اینکار هم خواص رشد کنند و هم مردم رشد کنند و دفعه بعد گول اینها را نخورند.

اینجا امام بخشی از اختیاراتش را به بنی صدر می دهد و او نیز حسابی گند می زند. اولین عملیاتشان نیز همین عملیات نصر است که به شدت شکست می خورد و شهید علم الهدی نیز به خاطر همین شهید می شود، دو سه روز که می گذرد به امام نامه می زند که ما نمی توانیم به جنگ ادامه دهیم. یعنی بی کفایتی اش را به دست خودش نشان امضا می کند و امام با این می فهماند که او چه گونه ادمی است. بنی صدر کم هوادار نداشت حتی زن امام نیز به او رای داده بود. زن امام دو سه روز بعد انتخاب بنی صدر مصاحبه می کند و می گوید من افتخار می کنم که به او رای داده ام و احتمال خیلی زیاد امام نیز به او رای داده است. برداشت اکثر بیت امام این بود که امام طرفدار بنی صدر است. چرا این برداشت را داشتند؟ در بیت امام آن موقع نیز یک سری افکار التقاطی وجود داشته که الان هم وجود دارد. این همان ها هستند که آن موقع آن برداشت را کردند. الا بعضی از نوه های امام که جلو این اشتباه تاریخی بایستند.

جلد 14 می شود 2 11 59 تا 8 4 60 که دربهمن 59 نیز باز امام اجمالا از فرماندهی بنی صدر حمایت می کند. اسفند 59 اتفاق مهمی می افتد که معروف است با غائله 14 اسفند که طرفدارای بنی صدر و سازمان مجاهدین که الان پیوند عجیبی پیدا کرده اند با طرفدارای حزب جمهوری و شهید بهشتی و ... که یک زد و خورد جدی در سخنرانی بنی صدر در دانشگاه تهران می کنند. اردیبهشت 60 امام موضع صریح مقابل بنی صدر می گیرد. امام خیلی تلاش می کند هم جذبش کند و هم خودش را نشان دهد. امام علم غیب به آن معنا که ندارد که اگر هم باشد بخواهد از آن استفاده کند مانند ائمه ع که استفاده نمی کردند و اگر هم استفاده می شد به اذن خداوند بود. امام می بیند و التقاط دارد. با چنین شخصی چگونه باید برخورد کرد؟ با چنین اشخاصی باید دو کار کرد چون حق و باطل در این ها مزج شده است لذا اولا باید کاری کرد که اگر اهل برگشت است و هدایت است برگردد و اگر بر نمی گردد و میخواهد ضربه بزند کاری کند که او خودش را نشان دهد و مردم او را بشناسند. بعضی از یک طرف از همان اول کاری می کنند که او جنبه ضلالت او بر جنبه هدایتش غلبه می کند و بعضی نیز دیگر خیلی با اینها امید وارند. مثلا نسبت به شریعتی موضع عالی را آقا می گیرد که سعی کرد او را برگرداند ولی توصیه هم میکرد اگر کسی هم می خواهد شریعتی بخواند کتب شهید مطهری را نیز کنارش بخواند.

خلاصه اینکه مواجهه با التقاط خیلی سخت است و هر کس هم یک وظیفه ای دارد. چرا که بعضی وظیفه شان این است که مقابل هر گونه انحرافی بیایستند و از آن طرف بعضی نیز وظیفه شان است که جذب حداکثری بکنند اما این دو گروه همیشه پایشان در افراط و تفریط می لغزد. باید این دو گروه کار خودشان را خوب انجام دهند که با زبان خود نه کاری کنند که او به سمت باطل برود و نه در جذب بگونه ای برخورد بکند که او هیچ مشکلی ندارد. راه درست به نحو کلی این است که نباید سیاست هایی را دنبال کرد که او را به سمت باطلش بفرستد بلکه باید نرم او را به اشتباهش آگاه کنی و نه اینکه اینگونه نرم برخورد کنی که او هیچ مشکلی ندارد.

این همان سبکی است که آقا با احمدی نژاد پیاده کرد البته با بقیه رئیس جمهور ها نیز همین بود. در بین این رئیس جمهور ها البته احمدی نژاد التقاطی تر بود چون مثل خاتمی که روشن بود چه می خواهد و قشنگ آن ور را انتخاب کرده بود و التقاط جایی است که طرف در یک کش و قوسی باشد. یک حالت دوگانگی در او باشد. واقعا احمدی نژاد بین آقا و مشائی دریک برهه ای گیر کرده بود. اقا نیز خیلی سعی می کند او را نجات دهد اما عده ای مانند هاشمی و بعضی اصطلاحات و لاریجانی و توکلی بگونه ای برخورد کردند که او را هل دادند در ضلالتش البته او هم با اختیارش رفت که نباید می رفت و اشتباه کرد اما اینها هم کم نقش نبودند. از آن ور هم عده ای تا آخرش سعی کردند توجیح کنند که او هنوز پاک است.

در قضیه بنی صدر واحمدی نژآد حتی زمانی که معلوم شد این ها مسیر ضلالت را انتخاب کرده اند باز از آنها حمایت کردند و کارآنها را توجیح کردند مثلا در اردیبهشت که همه چیز نسبت به بنی صدر روشن شده بود باز بعضی از اطرافیان امام توجیح می کردند و خود اینها بعدا از ریزش های انقلاب شدند. یکی شان شیخ علی تهرانی بود که یک روحانی و داماد آقا بود یعنی شوهر خواهر اقا بود و از افراد موثر در انقلاب بود. امام در یکی از سخنرانی هایش به ایشان اشاره کردند که اخلاق می نویسد و خوب هم می نویسد، عرفان می نویسد و خوب هم می داند ولی بویی از اخلاق و عرفان نبرده است. او واقعا در زمان ما شد نماد بلعم باعورا کسی که علم دارد و معنویت دارد اما چون بصیرت ندارد وزنه ای در ترازوی دشمن شد. کار او به جایی رسید که در نهایت پناهنده به عراق و صدام شد و در رادیو حزب بعث علیه امام و رزمنده ها و انقلاب شروع کرد به فحش دادن و بد و بیرا گفتن.

نسبت به احمدی نژاد نیز همین بود و تا سال 96 نیز عده ای توجیح می کردند. خلاصه این جز یکی از مولفه های نظام فکری امام و اقاست که نوع مواجهه ای که امام و اقا با التقاتیونی که مردم بهش رای می دهند چگونه است. در واقع کسانی که التقاطی هستند اما پشتوانه مردمی دارند. چرا اقا از خاتمی و هاشمی و احمدی ونژآد و روحانی این قدر حمایت می کند؟ یکی از دلایل مهم این است که پایگاه اجتماعی دارند و مردم باید بیدار شوند. هاشمی را که اقا حمایت می کرد در دوره اول ریاست جمهوری اش خیلی سعی کرد از آن افکار عمل گرایانه اش بیرون بکشد. خلاصه اقا حمایت کلی از ایشان داشت که همین باعث شد عده از آقا ببرند. مانند مهدی نصیری و خیلی ها در آن دوره که چرا اقا دارند از فساد حمایت می کنند. انها نمی دانستند که جنس حمایت اقا از مثل هاشمی مانند حمایت امام از بنی صدر است. همین طور است خاتمی و احمدی نژاد.

این روش اقا را بعضی از بزرگان حوزه نفهمیدند و احمدی نژاد یک فتنه برای آنها شد که چه کسانی از حوزه علیه مناظره احمدی نژاد با موسوی بیانیه دادند و امضا کردند و سال 88 چه کردند و مخصوص هاشمی و چند تیم مرتبط با هاشمی. چند گروه در حوزه مرتبط با هاشمی بودند. یک عده شان مانند سروش محلاتی بودند که نویسنده و محقق خوبی بود اما افتاد در این فضاها و الان به سمت قهقرا می روند. یک تیم اینها هستند و عده ای شان همین دوره 96 خیلی از روحانی حمایت کردند. اینها باز خیلی در متن حوزه نیستند و عمیق حوزوی نیستند اما باز از کسانی که عمیق در حوزه هستند و از اساتید حوزه هستند در قضیه احمدی نژاد از آقا بریدند و گفتند چرا اقا دارد از چنین کسی که این قدر علیه روحانیت است حمایت می کند. اینها مانند کسانی اند که در زمان امام علت حمایت امام از بنی صدر را نفهمیدند. یکی از کسانی که حمایت امام از بنی صدر را نفهمید هاشمی بود که تا اخر هم نفهمید. سال 76 خود هاشمی مصاحبه کرد و گفت من نمی فهمم که امام چرا از بنی صدر حمایت کرد و به نظرم هنوز هم امام اشتباه کرد. همین ادم است که وقتی قضیه احمدی نژاد پیش می آید، در همان دوره 84 در دوره دوم، هاشمی در همان وقت ها به اقا پیام داده بود یا گفته بود که بوی بنی صدر می اید. اصلا این تحلیل اش را تا اخر رها نکرد که احمدی نژاد بنی صدر است. هاشمی یک تیکه را دید، بنی صدر درون احمدی نژاد را دید، البته همه این را می دیدند اما رجایی درون احمدی نژاد را ندید. بنی صدر اون موقع احمدی نژاد 20 بود و رجائی اش 80 بود. ولی هاشمی همان گونه که نفهمید امام چرا از بنی صدر حمایت می کرد نفهمید اقا چرا از احمد نژاد حمایت کرد.

نشانه این برخورد امام با بنی صدر همان صحبت اول امام در زمان تحلیف بنی صدر که در بیمارستان قلب گفت حب دنیا راس هر خطایی است. نه اینکه من از اول می دانستم که او اینگونه می شود بلکه التقاط بگونه ای است که ممکن است بشود و ممکن است نشود. اگر شما فیلم اول اقا یا اولین صحبت های اقا با احمدی نژاد را ببینید در سال 84 که محرمانه بود و بعد ها منتشر شد، اقا عین همان مشکلاتی که سال 90 به بعد بروز داد را اقا خیلی نرم همان اول به او گفته بود و تذکر داده بود.

همین آدم ها به شهید چمران نیز می گفتند التقاطی. چمران در خیلی از حوادث در کنار ابراهیم یزدی و بنی صدر است و واقعا هم بعضی از افکار شهید چمران اشکالاتی داشت، در واقع یک حدی از التقاط در افکار او بود همان گونه که حدی از التقاط در افکار شهید آوینی بود، اما 10 به 90 بود یا 20 به 80 بود اما مهم این بود که حقیقت وجود این ها به سمت حقیقت و حقانیت بود و خیلی ها اینگونه بودند. خود ماها نیز همینگونه هستیم. خیلی از شهدای ما طرفدار پروپاقرص سازمان مجاهدین بودند. بعد از اینکه سازمان مجاهدین سال 60 شهید بهشتی و ... را شهید کرد تازه آنها بیدار شدند.

التقاط در واقع دو لبه دارد که یک عده در سمت باطلش اوج می گیرند و یک عده در سمت حق اش اوج می گیرند. و باید به این افراد مانند شهید چمران و اوینی و دیگر شهدا حق داد چون مگر آنها چقدر با علمای انقلابی سرو کار داشتند که صددرصد فکرشان مستقیم شده باشد.

تیپ شهید اوینی ها و چمران ها مذبذب بودند که بلاخره داستان بنی صدر چیست. اگر امام برخورد محکم همان اول کار می کرد چه بسا پای آنها نیز می لغزید. دور احمدی نژاد نیز کلی از این افراد بود که اقا سعی می کند اینها را آگاه کند.

امام هاشمی از همان روز اول هی چوب لای چرخ احمدی نژاد گذاشت که بگوید دیدید من درست می گفتم، این منیت و قدرت است. اخرش هم بعد از 8 سال کله پاش کردند که تقصیر خودش البته بود. بعد از 8 سال امثال هاشمی گفتند دیدید من راست گفتم. این غلط ترین حرف بود که گفتند. همان علتی که باعث شد پیامبر از طلحه و زبیر حمایت کند، همان باعث شد امام از بنی صدر حمایت کند وباعث شد اقا از احمدی نژاد حمایت کند.

در حوزه هنوز هم بزرگترین ریزشی که انقلابیون حوزوی داشتند، از حضرت اقا سر قضیه احمدی نژاد بود. این را نتوانستند بفهمند.

سال 60 سال قیام مسلحانه سازمان مجاهدین است. مخصوص تابستان داغ 60 که سه ماهی بود که سازمان مجاهدین به این نتیجه رسید که قیام مسلحانه کنیم. تحلیلشان این بود که تا چند ماه دیگر امام میمیرد. خرداد امام فرماندهی کل قوا را از او گرفت و بعد عزل شد و در همین فاصله نیز شهید چمران شهید شد. سازمان مجاهدین نیز در همین زمان رفت در فاز ترور که اقا رو ترور کردند که هنوز بعضی می خواهند بگویند کار گروه فرقان بوده اما کار مجاهدین خلق بوده. 7 تیر نیز داستان شهادت 72 تن .

8 شهریور نیز کشمری شاه نفوذ مجاهدین بود که رجایی و باهنر شهید می شوند که این نیز خیر شد و امام نظرش عوض شد که روحانیون نیز می توانند در ریاست جمهوری نیز شرکت کنند. اقا آمد و 8 سال رئیس جمهور بود. سخت ترین کارها را که دشمن کرد بیشترین نفع ها را برای ما داشت. این انقلاب محفوف به الطاف خفیه الاهی است. یعنی چیز هایی که ظاهرش غضب و سختی است اما باطنش رحمت و رشد است.

جلد 15 از 9 مرداد 60 تا 6 بهمن 60 است که ادامه تابستان خونین 60 است که بنی صدر فرار می کند و رجایی رئیس جمهور می شود. بعد از فرار بنی صدر و رجوی امام باز می خواهد اینها را جذب کند و می گوید اینها که فرار کرده اند اگر توبه کنند می پذیریم. امام هنوز امید دارد که اینها را تبدیل به دشمن نظام نکند. از آن وربعضی هی می گویند اینها را باید کنار زد و گرفت و نمی دانم چه کرد در حالی که همین ها بعدا مشکلات جدی ایجاد می کنند که کردند. بعضی نسبت به احمدی نژاد نیز همین برخورد را می گویند باید باشد. مانند علی مطهری که خیلی تحلیل های بدی دارد.

8 شهریور نیز کار کشمیری پیش می آید. و اروم اروم سازمان مجاهدین را می گیرندو همان فیلم ماجرای نیم روز که برای اولین واقعیت دستگیری نفر دوم سازمان مجاهدین نشان داد که تاقبل این نمی گفتند چگونه او را گرفته اند. چون دلایل امنیتی داشت. خلاصه اینکه سازمان مجاهدین پرونده اش از درون کشور بسته می شود و بعد از بیرون کشور تلاش می کنند. سخت ترین جای این دوره ها همین تابستان 60 بود که خیلی اتفاقات زیاد و فشرده ای در آن افتاد.

مهر حصر ابادان شکسته می شود و اقا رئیس جمهور می شود. ازادی بستان را داریم

جلد 16 صحیفه از 10 11 60 تا 31 6 61 است که فروردین عملیات فتح المبین داریم و خردادش ازادی خرمشهر است که امام اینجا می گوید ایران الان از موضع قدرت می تواند برود و مذاکره کندو صحبت کند با سازمان ملل و .... ما تا دو سال درموضع ضعف بودیم و از خرداد 61 زمان زمان قدرت ماست. اسرائیل در این بازه حمله شدید به لبنان می کند و تا نزدیک های بیروت می رود و ما نیرو می فرستیم آنجا ، به این استدلال که دشمن اصلی ما اسرائیل است. امام خیلی تحلیل جالبی دارد این جا و می گوید آنها چون می دانند که ما به فلسطین حساس هستیم در این موقع که در جبهه های خودمان در اوج قدرتیم به اونجا حمله کرده اند تا ما جبهه های خودمان را ول کنیم و به انجا برویم. این جمله راه قدس از کربلا می گذرد اینجا هاست. که مساله اصلی ما جنگ خودمان است. خیلی امام با زیرکی این را می فهمد. در همین حین عملیات رمضان شکست می خورد.

جلد 17 از 1 7 61 است تا 21 4 62 که ابان 61 بعضی می گویند سید احمد به امام دروغ می بندد و امام از او سید احمد حمایت می کند . اذر فرمان 8 ماده ای صادر می شود . در واقع یه جور جلوگیری از حرکات افراطی است . این اتفاق یک ماجرای مهم است که جز خطوط فکری امام میباشد و یک جریان شناسی در دوران امام را نشان می دهد که تا دوران ما ادامه داردو آن این است که در هر تحلیلی از فضای انقلاب وایران باید حتما آن طیفی که به معنای حقیقی کلمه افراط می کند یعنی واقعا از رهبر خودش جلو می زند و نسبت به شاخص حق اون جلوتر حرکت می کند. نه به معنای افراطی که اقای روحانی میگوید که معدل گیری می کند. به هر حال بعضی این افراط گرایی هایی را داشته اند مانند اکبر گنجی که چه تندروی هایی داشته اند که به اسم انقلاب این کارها را می کردند و هر که مخالف او بود او را نیز متهم می کردند مانند اقای مشکینی که او را گفتند فاسق است.

اهمیت فرمان 8 ماده ای این است که یک طیفی زیاده روی می کردند و امام این فرمان را داد که همه چیز باید روی موازین باشد. یک قاعده است که اگر کسی یه جایی افراط کند، یه جایی نیز نقطه مقابلش یعنی تفریط را بروز می دهد مانند گنجی که یه زمانی سخت گیری های خاصی نسبت به کروات و حجاب خانم ها و ... داشت و بعد شد نقطه مقابلش. یعنی اینگونه نیست که یه شخصی تا آخر عمرش در افراط یا تفریط بماند. نقطه جالب در افراط و تفریط به معنای واقعی کلمه این است که این دو مکمل یک دیگر اند. یعنی اگر کسی یه جایی دارد افراط می کند قطعا بدانید یه جایی دارد تفریط می کند یا خواهد کرد.در واقع افراط و تفریط ریشه شان واحد است و ریشه باطل و ظلم و دوری از حق است. یک قاعده فلسفی نیز داریم که اگر یک شی از حدش تجاوز کند عکس اش رو انعکاس می دهد. مثلا بعضی زمانی که کمونیست بود آتشی کمونیستی بودند و ضد امریکایی شان حد نداشت اما بعد چند سال عاشق امریکا شدند.

دی 61 رجوی که فرار کرده بود فرانسه می آیدو با مقامات عراقی دیدار می کند و با انها متعهد می شود. یک نمونه از افراط و تفریط نیز رجوی است. یه زمانی محکم علیه امریکا بودند و ضد امریکایی بودند و می گفتند امام اینها که انقلابی نیستند و دارند با امریکا راه می آیند و ما انقلابی هستیم و از آن ور در دامن عراق رفت و الان قشنگ در دامن امریکاست. اینهایی که امروز در مباحث غرب شناسی هستند همین مشکل را دارند. کسانی که در فضای اسلامی سازی علوم انسانی هستند زیاد هستند کسانی که این مشکل را دارند. دچار افراط و تفریط می شوند و حتی می گویند اقا نیز غرب زده است. مدتی که بگذرد همین ها می شوند عاشق غرب و شدند.

اردیبهشت62 اعتراف اعضای حزب توده به جاسوسی است. تیر امسال حمله امام به تفکر انجمن حجتیه است که این جز صحبت های مهم حساب می شود. بعد از اون بود که فعالیت آنها در کشور دچار مشکل شد.

جلد 18 از 22 4 62 تا 14 5 63 است. بهمن ماه فرمانده عالی جنگ به حکم امام می شود. اسفند عملیات خیبر است که تا اخرین قطره خود مقاومت کردند به خاطر حرف امام. این از برکت انقلاب است که انقلاب امد و استعداد افراد را شکوفا کرد. بعضی می گویند چه نیاز به حکومت اسلامی است. جدای از کسانی که با اسلام مشکل دارند بعضی که دلسوز اسلام هستند این حرف را می زنند و می گویند اگر حکومت اسلامی تشکیل شود هر کاری می کنید به اسم اسلام نوشته می شود لذا مردم نسبت به اسلام بدبین می شوند لذا اگر حکومت هم می خواهید برقرار کنید به اسم اسلام نباشد. اگر این است باید خیلی جاهای دیگر نیز عقب نشینی کرد مثلا اسلام نباید قضاوت هم کند چون بلاخره یک طرف قضیه ناراحت می شود و به اسلام بد بین می شود. همچنین جاهای دیگر . ثانیا ما یک سری ریزش ها داریم اما رویش های ده برابری هم داریم. یعنی وقتی حکومت به اسم اسلام است خیلی ها در دنیا به سمت اسلام می آیند. اگر حکومت اسلامی ایران نبود این همه ادم جزب اسلام نمی شدند.

شهدای جنگ نمونه بارز ان اند. حکومت اسلامی در واقع بزرگترین تبلیغ برای اسلام است.

جلد 19 14 5 63 تا 4 12 64 است. اذر 63 امریکا بعد از 17سال رابطه اش را با امریکا شروع می کند. اسفند 63 امام از اوضاع فکری دانشگاه نگران است و یک جمله از امام نقل شده که ممکن است همه چیز انقلاب را بهم بزنند روشنفکران دانشگاه. مرداد 64 اقا برای بار دوم رئیس جمهور می شود و اینجا ماجرای مهمی دارد رئیس جمهوری ایشان. سال 60 نخست وزیر او موسوی است و اختلافاتی بین اقا و او شکل می گیرد که مربوط به یک شکاف بین انقلابیون است، اون هم شکافی که بعد ها خود را به اسم یون و یت نشان داد. همان شکافی که بعدا خودش را به اسم راست و چپ نشان داد یا اصول گرا و اصلاح طلب نشان داد. در واقع دو طیف فکری در زمینه های مختلف. دولت اول نخست وزیر کابینه اش را مقداری جناحی بست یعنی متمایل به جناح چپ بست، اقا نیز شاکی بود از این قضیه. همانجا فعالیت هایی علیه اقا پخش شد که او به عنوان رئیس جمهور انتخاب نشود. این شبنامه ها نیز توسط باند سید مهدی هاشمی پخش می شد. بلاخره اقا با رای بالا رای اورد. جناح چپ ان موقع می خواست خودش را انقلابی جا بزند و بگوید جناح راست پیرمرد های خسته ای هستند که غیر انقلابی اند. دور دوم که اقا رای اورد اصلا با این شرط بود که موسوی نخست وزیر او نباشد اما همه موسوی را به او تحمیل کردند و امام نیز گفتند صلاح نیست در این شرایط جنگ نخست وزیر عوض شود. چون معمولا کسانی که می رفتند جبهه از طیف انقلابی تر جامعه بودند و جناح چپ نیز سعی می کرد وجهه اش وجهه انقلابی تر جامعه باشد در نتیجه کسانی که در جبهه بودند تمایل بیشتر به جناح چپ داشتند. حرف آنها در آن موقع این بود که جنگ جنگ تا رفع فتنه از تمام عالم. حرفش این بود که دشمن اصلی ما امریکا است و باید محکم با او جنگید. همین ادم ها و چپ ها چند سال بعد از فوت امام 180 درجه تغییر کردند و متمایل به امریکا شدند و پز روشن فکری گرفتند و سال 76 با وجهه غرب زدگی رای آوردند و عاشق امریکا شدند. این از عجایب است و جالب تر نیز این بود که باز هم با این چرخش 180 درجه ای می گفتند ما خط امام هستیم. این دیگه مسخره است.

این ماجرای چپ و راست در ریاست جمهوری دوم اقا خودش را جدی نشان داد. این داستان بود تا رسید به استانه مجلس سوم که در سال 67 می رود که خیلی مهم است از این باب که اولین انشقاق جدی بین روحانیون طرفدار امام است. تا قبل از مجلس سوم ما یک جامعه روحانیت مبارز داشتیم که روحانیت سیاسی و انقلابی بودند. عده ای از همین ها تصمیم به جدایی از این می گیرند مانند خوئینی ها و کروبی و همین کسانی که الان اصطلاح طلب هستند. ان موقع سال 66 تصمیم به جدایی می گیرند و دو گروه می شوند یکی جامعه روحانیت مبارز و دیگری مجمع روحانیون. مجمع روحانیون خیلی جامعه روحانیت را متهم می کند که شما اسلام امریکایی هستید و ما اسلام ناب محمدی هستیم و با همین حربه رای می اورد ومجلس سوم را دست خودش می گیرد و بعدا نیز ادامه پیدا می کند. تا قبل از 58 همه انقلابی بودند و مقابل اینها چپ کمونیستی بود. اما از 65 66 به بعد یک مفهوم جدیدی از چپ و راست در کشور شکل می گیرد که خود انقلابی ها دو دسته می شوند. چپ در آن زمان بین انقلابی ها یک حالت ضد امریکایی داشت و اسلامی شده همان چپ کمونیستی بود اما انگ کمونیستی روی آنها نبود اما در اقتصاد و سیاست همان تفکر کمونیستی را داشتند و نیز در فرهنگ. اما چه شد که بعد امام 180 درجه تغییر کردند دو عامل داشت یکی فروپاشی شوروی بود سال 70 71 بود و مهم تر از ان سال 70 71 رفتند در دانشگاه ها مانند علامه و ... علوم انسانی غرب خواندند و افکار شان اروم اروم به سمت افکار لیبرالی و غرب رفت. به اینها هنوز نیز چپ می گویند اما این چپ با آن چپ سال 66 زمین تا اسمان فرق می کند. خودشان نیز می دانند که متحول شده اند و شعار ازادی می دهند و...

سال 80 81 به بعد دیگر از ادبیات راست و چپ استفاده نمی شود بلکه ادبیات ادبیات اصطلاح طلب و اصول گرا است.

جلد 20 ، 6 12 64 تا 29 12 66 است. در اینجا بهمن 64 عملیات والفجر 8 است . فروردین 65 امام سال استقامت نام میگذارد. از اینجا به بعد مشکلات منتظری شروع می شود و مجلس خبرگان منتظری را انتخاب می کند که ریشه ان را قبلا گفتیم. در واقع قائم مقام رهبری یک مقام رسمی کشوری نبوده بلکه خبرگان رهبری می گویند اگر کسی بعد امام بخواهد باشد منتظری از همه بهتر است. بعد همان سیاستی که امام با بنی صدر بکار برد با منتظری نیز بکار بردو خود امام نیز با انتخاب او مخالف بود. امام هم به خبرگان و هاشمی می گوید که او را انتخاب نکنید اما هاشمی می گوید نمی شود و خبرگان انتخاب کرده اند.

اینجا امام بعد از انتخاب منتظری همان سیاست تفویض اختیارات را پیش می گیرد و سه تا از اختیارات رهبری اش را به منتظری تفویض می کند که یکی اش عفو زندانی هاست و یکی انتخاب روحانیون دانشگاه ها و...

منتظری نیز اینجا اشتباه پشت اشتباه می کند و گند می زند واطرافیانش سو استفاده می کنند. امام خواست با این کار هم به خواص و هم به مردم نشان دهد حقیقت را و اینکه منتظری خود را نشان بدهد و مردم و خواص او را بشناسند. چون ان موقع به علت تبلیغات زیاد عکس منتظری همه جا کنار امام بود و حتی گاهی بالاتر نیز می زدند که بیشتر تبلیغ شود. باند مهدی هاشمی خیلی از این سو استفاده می کنند. و منتظری نیز عاشق سید مهدی هاشمی بود. وقتی گند باند مهدی هاشمی در می آید و خبرگان نیز باخبر می شود البته هنوز خیلی مردم متوجه قضیه نیستند. امام مهر 65 یک نامه به منتظری می دهد برای محاکمه مهدی هاشمی که این مشکلات را دارد اما منتظری انکار می کرد و میگفت خامنه ای و هاشمی و یکی دیگه امام را کانالیزه کرده اند و امام را پر کرده اند که همین امروز نیز این حرف ها هست.

موازی با این قضیه مک فارلین پیش می آید که این خیلی محرمانه بود اما باند مهدی هاشمی این را لو می دهد به یک روزنامه لبنانی که اون روزنامه چاپ کند و بازتاب جهانی پیدا بکند و بعد به ضرر هاشمی و طیف او بشود که اینها دارند با امریکا مذاکره می کنند و اینها راستی اند اما ما که چپی هستیم و انقلابی هستیم راست می گفتیم که این راستی ها اهل مذاکره پنهانی با امریکا هستند. واقعیت هم این نبود و امام دستور می دهد و هاشمی می اید و ماجرا را توضیح می دهد.

سال 66 انحلال حزب جمهوری است به خاطر همین اختلافات بین انقلابیون. تیر 66 نیز شورای امنیت قطع نامه 598 را که اولین قطعنامه الزام اور بود تصویب کرد و طول کشید تا ما ان را بپذیریم. مرداد 66 حادثه مکه و کشتار مسلمانان پیش امد که بی ربط به چپی ها و باند مهدی هاشمی نبود که اینها یک برداشتی از صدور انقلاب داشتند. امام اول انقلاب بر بحث صدور انقلاب خیلی تاکید داشت که با صدور انقلاب زمینه ظهور حضرت اماده کنید و مستضعفین را بیدار کنید. صدور انقلاب را این چپی های شدید یعنی چپ چپ ها معمولا صدور سخت انقلاب می فهمیدند، راست راست ها نیز صدور انقلاب را همین یک صدور فرهنگی می فهمیدند مثلا نوشتن کتاب و ... . اونی که امام مرادش بود خودش گفته که مراد ایشان صدور تمدنی انقلاب است که اجمالا همان چیزی است که اقا بعدا به ان می گوید حرف نوی ملت ایران برای جهان اسلام و مستضعفین جهان. همان طرح کلان تمدنی.

مهدی هاشمی و باندش این صدور انقلاب را به معنای صدور اسلحه و... می دانستند لذا مهدی هاشمی با خیلی جاها ارتباط نظامی گرفت و در بعضی اسناد دیده ام که ریشه حادثه مکه این بود که اینها یعنی مهدی هاشمی و باندش می خواستند به عربستان مقداری صلاح ببرند و یه سری کارها کردند که دولت عربستان فهمید و باعث شد دولت عربستان به خاطر این افراط اینها دست به چنین کاری بزند. البته فقط هم کار باند مهدی هاشمی نبود اما کار اینها بی تاثیر هم نبود. البته این را در حد شنیده بگیرید و قطعی ندانید.

هنوز هم خود موسسه تنظیم نشرامام کتاب نوشته که کتاب خوبی است اما باز فکر می کنند صدور انقلاب یعنی صدور سخت انقلاب . خود امام چند جا مثلا ج18ص364: صدور انقلاب صدور توپ و تانک نیست بلکه صدور فکر و... است.

مهر 66 خیلی تحت فشار اقتصادی گذاشتند ایران را و قیمت نفت به شدت پایین امد و خریدش از طرف امریکا تحریم شد و اوج فشار اقتصادی در همین سال 66 است. همه این ها جمع شد که به قطع نامه برسیم و امام پذیرفت. دی 66 نیز امام به نامه اقا درباره حدود اختیارات ولی فقیه پاسخ می دهند. کلا سال 66 ماجرایی در مجلس پیش امد که باعث شد اقا در مجلس درباره حدود اختیارات ولی فقیه یک چیزی بگوید و بعد امام برداشتش از صحبت اقا این بود که اقا حدود اختیارات ولی فقیه را کم کرد. امام یک نامه خصوصی برای اقا می نویسد که اقا اون چیزی که شما گفتی اون ولایت فقیه ای که من می گویم نیست . اون چیزی که من می گویم خیلی محدود اش بیشتر است. اقا هم جواب نامه را می دهد که من هم دقیقا همین چیزیکه شما گفتید مرادم بود فقط ظاهر کلماتم شاید بگونه ای بوده که خوب بیان نکردم و سعی می کنم جبران کنم و اقا سه نماز جمعه مهم پشت سر هم که خطبه هاش را خواند قشنگ حدود اختیارات ولی فقیه را و مبانی اش را شرح داد که یکی از منابع نگاه اقا به بحث ولایت فقیه و قانون اساسی همان سه صحبت سال 66 است. که این را باید در نظام فکری اقا باید بخوانیم که بعضی فکر می کنند در ولایت فقیه نظر امام و اقا متفاوت است اما خیر به همین شاهدی که گفتیم همان نظر امام است.

جالب این است که همین باند مهدی هاشمی یه سری ادم هم سو در بیت امام نیز داشت که اون افراد نیز ضد اقا و ریاست جمهوری اقا کار می کردندو طرفدار میر حسین موسوی بودند. اونها یک نامردی می کنند و این نامه خصوصی امام به اقا را بدون اجازه امام رسانه ای می کنند. بعد اقا می گوید خیلی ناراحت شدم که چرا این را رسانه ای کردند، بعد خود اقا پیش امام می اید و امام بهش می گوید من نامه را خصوصی به شما نوشته بودم و اینها رسانه ای کردند و شیطنت کردند. این خاطرات یکی از پاسدار ها و محافظ های اقا می باشد که این را گفته اند البته جاهای دیگری نیز آمده است.

همین باعث می شود وقتی اقا به رهبری می رسد همین درگیری ها بوده است، اقا می گوید من یک نامه به همین ها نوشتم و گفتم من از خدا خواسته ام هر چه تا امروز بوده و هر اختلافی بوده از دل وذهن من برود، شما هم بیایید و اینگونه عمل کنید که خود اقا می گوید دعای من مستجاب شد اما هیچ وقت دل آنها مانند موسوی خوئینی ها با اقا صاف نشد.

جالب اینکه خود اون چپ ها بعد از این قضیه به راست ها مانند اقا می گفتند دیدید که شما حدود ولایت فقیه را نمی دانید و بلد نیستید. دو سال بعد که اقا ولی فقیه می شود، خود این ها عکس آن حرف هایشان شبهاتی در بحث ولایت فقیه ایجاد می کنند. خیلی از اینها ریشه قدرت طلبی و نفسانی دارد و ریشه حق طلبی ندارد.

بهمن 66 دستور تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام است و یه نامه مهم به جهت عدم صلاحیت نهضت ازادی است که این نامه مهمی است. خود امام میگویند این نامه را نوشتم برای بعد از مرگ که بعد از رحلت امام منتشر می شود.

اسفند 66 نیز حمله موشکی عراق به تهران است.

آدرس های مهم:

جلد 6ص 430 : پیام به سنی ها: خیلی سنی ها را می ترساندند که جمهوری اسلامی و قانون اساسی اگر برقرار بشود شما را کنار می زنند. خیلی امام تاکید می کنند که وحدت یعنی چه و...

ص403: پیام امام برای بحران خرمشهر است.

ص10 : سخنرانی معروف بهشت زهراست که می گویند امام اونجا گفته اب و برق مجانی می شود در حالی که اصلا امام اونجا چنین حرفی نزده اند ، اصلا امام هیچجا نگفته اند مجانی می شود، و طبق قرائن هر جایی هم که امام از این بحث کرده اند مرادشان این بوده که شما برای این که قیام نکردید، شما هی این ها رو در نظر نگیرید هر چند که ما به بحث های معیشتی نیز می پردازیم. شما هدف اصلی یعنی قیام لله را داشته باشید. قیام شما برای اب و برق نبود. انصافا هم جمهوری اسلامی خیلی در این زمینه خدمت کرده. با این جنگ روانی چند قصد داشتند اولا می خواستند بگویند انقلاب برای مجانی شدن اب و برق بود ثانیا امام خمینی در انقلابش موفق نبود چون اینها را مجانی نکرد.

موارد پرتکرار جلد 6 : امام خیلی تاکید دارد بروی الهی بودن و دست غیبی که بر انقلاب بوده. صحبت های ضد استعماری خیلی زیاد بوده.

ص81 تصریح می کند که کشور امام زمان است. ص175 امام می گوید انقلاب قیام لله بود که همان خط قیام لله است.

ص234:خط تمدن اسلامی را دارند. من امیدوارم ... یک دولت بزرگ اسلامی... این دولت بر همه دنیا غلبه کند....»

ص277 اشاره به نشر روایت رفتن علم از نجف به قم. از نشانه های اخر زمان است که نزدیک ظهور است.

حرفی که اقا 14 3 97 زد خیلی جالب بود که گفت امام در هر برهه ای تمرکزش بر مساله اصلی کشور بود. الان مساله اصلی کشور یعنی در جلد 6 تثبیت جمهوری اسلامی به عنوان نظام کشور است. که با رای 12 فروردین تثبیت شد. الان ما قبل از 12 فروردین هستیم. امام خیلی در این برهه تاکید می کند جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه بیشتر.

ص124.....خیلی جاها این را دارد می گوید.

ص343: تصریح دارند که واژه تمدن واژه خوبی است امام محمد رضا شاه خراب ش کرد: ... همه با هم به سوی تمدن صحیح، نه تمدن محمد رضایی، به سوی تمدن الهی ... .

ص400 صحبت با حوزه مهم است.

در صحیفه جستجو کنید «راس امور» امام در برهه های مختلف یک چیز را در راس امور می داند.

ص438 نیز خود امام می گویند تثبیت جمهوری اسلامی در راس امور است.

ص457:پیام عصر 12 فروردین است و اعلام جمهوری اسلامی. این خط اصلی فکری است که همه قیام امام برای ظهور حضرت است. خداوند وعده کرده است که مستضعفین ... وعده خداوند نزدیک است، یعنی ظهور نزدیک است یعنی ما در عصر ظهور و دوران ظهور هستیم. البته به شرطی که ما وظیفه مان را انجام دهیم.تمدن را باید با رویکرد تنها مسیر ظهور بودن و با رویکرد مهدوی تقریر کرد.

ص475: تاکید بر روشن بودن اتیش انقلابی بودن که اقا نیز می گویند.

جلد 7: یکی از خطوط فکری امام خط فکری تحول معنوی است. ص244 ، ص264،494، 23 رمز پیروزی ما اتصال به خدابود و تحول روحی و معنوی بود. این رمز را تا اخر باید نگه داشت که دقیقا همین خط را اقا ادامه داده اند.

ص57 : تاکید بر فرهنگ که اساس استقلال یک مملکت است. این همان خط فکری فرهنگ است. این یعنی فرهنگ یک مساله محوری است. همان است که اقا می گوید من حاضرم جانم را برای فرهنگ فدا کنم.

ص128: واژه صبر انقلابی بکار می رود. چند روز پیش نیز اقا همین واژه را بکار بردند در دیدار دانشجوها. باید این واژه ها را یاد گرفت و نشر داد و تبدیل به گفتمان عمومی بشود. همان گونه که دشمن به دنبال ضد واژگان است که گفتیم یعنی نبرد واژه ها.

ص133 : باید مواظب بود که مشروطه در انقلاب اتفاق نیفتد. امام و اقا خیلی درباره مشروطه حرف دارند که قدر ولایت یک 5 جلدی زده تاریخ مشروطه که صحبت های امام و اقا رو در ان اورده . تحلیل مشروطه تحلیل سختی دارد.

ص183: شهادت شهید مطهری یک موج ایجاد کرد

ص187: بزرگترین منکر غلبه اجانب است و نهی منکر از ان مبارزه با استکبار است. این همان تفکر امر به معروف ونهی از منکر تمدنی است که امام از کتاب تحریر الوسیله در ترکیه پی ریزی کرد.

ص199: تفکر تمدنی

ص244: مهم است و جز حرف های جدید است. دو خط را باید دنبال کرد. یکی خط قیام و یکی خط استقامت. اولی محورش همان ایه قیام است و دومی محور ایه فاستقم کما امرت... . این دو خاصیت را باید در خودمان تقویت کنیم. این دو ایه راهبردی برای پیش برد مقاصد اسلام است. الان دیگر دوران استقامت است که بعد از قیام است لذا امام به ان تاکید می کنند. که اقا نیز مقسم آن 5 مرحله تمدن اسلامی را تحقق اهداف اسلامی می داند لذا این دو در سطح هم هستند.

ص289: الان انصار الله یمن یه اشتباهی داره می کنه. شعارش الموت للامریکا و اسرائیل است و لعنت للیهود است. این تیکه اخر را نباید بیاورند. یهودی که در قران می گویند و یهودی که الان از آن مفهومی که برداشت می کنند متفاوت است. این شعارشان باعث می شود که هی در دنیا بگویند اینها با نژاد یهود در دنیا مشکل دارند. اما تاکید ما این است که ما با نژاد یهود مشکلی نداریم، ما با صهیونیسم مشکل داریم. امام اینجا تاکید می کنند که ما حساب یهود را از صهیونیسم جدا می دانیم.

ص292: گروهی از پاکستان نزد امام رفتند:بیدار شوند مسلمین. از تفرق دست بردارند. باید این نهضت در تمام عالم ، گسترده شود ایران مبدا و الگو برای تمام مستضعفین باشد. امام و اقا خیلی این بحث الگو شدن را تکرار کرده اند. چطور ایران می تواند الگو بشود؟ مراد این نیست که حتما باید صددرصد درست بشود تا الگو بشود، همین چند درصد کمی که اینجا پیاده شده در دنیا الگو شده است. قبول داریم الگوی کامل نیستیم اما همین الگوی ناقص هم پدر مستکبرین را در آورده است. نباید دشمن را خیلی بزرگ دید.

رمز ایمانی و اسلامی: تحول روحی و اتکال به خدا، مستضعفین بپا خیزند.

ص342: قیام لله را حفظ کنید. این وحدت را حفظ کنید، این وحدت کلمه را

ص347: وحدت کلمه برای خدا باشد.، اخلاص در وحدت کلمه. اینها راهبرد های مهم است.

ص511: رمز پایداری حکومت ها پایگاه مردمی داشتن است. این صحبت مهم است. مهم حکومت بر دلهاست. حکومت بر دل ها یکی از ایده های مهم ولایت فقیه است. متاسفانه خوب تقریر نمی شود که ولایت فقیه سه سطح دارد: ریاستی، مدیریتی و تربیتی. این سه سطح وظیفه رهبری باید تبیین بشود. معمولا کتب ولایت فقیه به سط ریاستی می پردازند، بعضی کتب قوی تر به جنبه مدیریتی هم می پردازند، کمتر به وظیفه تربیتی می پردازند، که باید بر دل ها حکومت کرد.

ص532: ما به اسم جمهوری اسلامی رای دادیم اما برای رسیدن به حقیقت ان کلی راه داریم و نباید به اسم ان راضی باشیم. اقا همین را تحت عنوان صورت و سیرت انقلاب مطرح می کند. این دو یک خط فکری هستند. حتی در یک سخنرانی گفتند دشمن حاضر است صورت انقلابی باشد و حتی یک عمامه بر سر در راس کار باشد امام سیرت انقلابی نباشد یعنی مبارزه با کفر و استبکار را نداشته باشد.

جلد8:

ص8: قیام لله شکست ندارد.

اینجا ها خیلی از روزنامه ها علیه جمهوری اسلامی شروع می کنند به حرف زدن که امام میگوید این قلم روشن مابانه را باید شکست، امام اوایل نهضت سعی می کند روشن فکران را جزب کنداما اینجا امام تفکیک می کند روشن فکران دلبسته کشور و روشنفکران غرب زده.

ص148:خط عملیات روانی و تبلیغاتی است که: بیان مشکلات باعث ایجاد یک سستی می شود. مشکلات را ما می گوییم تا مشکل حل بشود اما اینجا امام می گویند غالبا باعث سستی می شود. و خوب ایجاد می آورد. امروز نیز خیلی این حرف ها را می گویند اما نقد و بد گفتن باید تا حدی باشد که مردم را ناامید نکند و سست نکند. باید بدی ها را کنار خوبی ها دید.

ص374: زمینه سازی ظهور. ظهور حضرت ولیعصر نزدیک کند. باید خدمت کنید

ص434: جهت گیری تولیدی در علوم مادی

ص487: تقدم خودسازی بر جامعه سازی

جلد9:

ص151: دو شرط رسیدن به اهداف: این روح نهضتی و انقلابی باید حفظ شود. روح ایمانی دیگری است.

ص280: حزب مستضعفین

ص331 و 339 : حزب مستضعفین

همان حزب الله در قران باید یک حزب جهانی و تشکیلاتی بشود. که همه عضو این بشوند حتی غیر اسلامی ها که متاسفانه این خوب اجرا نشد. چون هم خوب نفهمیدند و هم عده مانند مهدی هاشمی با افراط می خواستند این را اجرا کنند، با صدور سخت .

جلد 10:

ص446: این نهضت ایران مال خودش فقط نیست....ما نهضت برای اسلام کردیم، که امام می گوید قید ایران را در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را بردارید چون مال تمام جهان اسلام است. در قانون اساسی برای رهبر ما شرط ایرانیت نداریم اما برای رئیس جمهور و نمایندگان هست.

ج11:

ص 140:بعضی وقت ها نباید حرف درست را زد

ص155: مصاحبه ای است که سوالات و جواب های مهمی دارد. زیرکی های خاص دارد امام.

ج12:

ص147: پیام 22 بهمن

ص430:از هیچ بوقی نترسید... نهضت مطلوب حقیقی که نهضت حضرت ولی عصر است.

جلد13:

ص47: ما تجربه انقلابی نداشتیم و دولت موقت روح انقلابی نداشتند. این همان جمله معروف است. این همان تعهد و تخصص است. ما هم تجربه انقلابی نیاز داریم و هم روح انقلابی.

ج14:

ص345: دفاع امام از شورای نگهبان

جلد15:

29 7 60 :امام می گوید انقلاب ما امروز صادر شده. این صحبت مهم است. چون بعضی می گفتند انقلاب صادر نشده و به دنبال صدور بودند با همان بد فهمیشان و یکی از علل اینکه کشور های عربی علیه ما تحریک شدندو امریکاتوانست با انها متحد بشود همین افراط گرایی های باند مهدی هاشمی بود. اینها هی در کشورهای مختلف داد زدند که ما می خواهیم انقلابمان را صادر کنیم و این باعث شد علیه ایران با امریکا متحد شوند. همین ها که این اشتباهات را کردند بعدا گفتند امام با ایده صدور انقلاب اشتباه کرد، ما چرا باید به کشورهای دیگر اسلحه صادر کنیم. این پرویی اینهاست.

البته یه جاهایی نیز کار نظامی و دادن اسلحه لازم است. اونجایی که عده ای دارند مستقیم با امریکا واسرائیل می جنگد. اونجا جای نظامی است . خود امام و اقا گفته اند که مبارزه با اسرائیل هیچ راهی جز راه نظامی ندارد لذا باید کرانه باختری را مسلح کرد. اینجا بحث ما بحث صدور انقلاب است. این ها را باید از هم تفکیک کرد. ما یک صدور انقلاب داریم که همان روح انقلاب را صادر کردن و بیداری مردم است. این فرق می کند با کاری که نسبت به حزب الله داریم که با شخص اسرائیل می جنگد.

ص62: روز قدس روز مستضعفین است. روز قدس روز زمینه سازی ظهور حضرت است. امام همانگونه که به مردم ایران اعتماد داشت به دو توده مردم جهان نیز اعتماد دارد. در واقع فطرت مردم طرف ماست و امام اعتماد به فطرت دارد در توده مردم جهان. اگر مردم جهان بیدار شوند ان روز روز ظهور حضرت است.

....توده زیر ستم و ظهور حضرت.....

جلد16:

ص131: پیام عید 61: .... وصل به ظهور حضرت ولیعصر

جلد17:

ص480: ما امروز دور نامی صدور انقلابی.... امید بخش ... پیام 15 خرداد امام است این پیام. مراد از صدور انقلاب صدور بیداری و صدور فکر و صدور ...

جلد18:

ص364: اسلام همان طوری که هست به دنیا ارائه دهیم که این موثر تر از توپ و تانک هست..

جلد20: پیام حج

ص311: پیام حج

خیلی بحث های مهمی دارد

ص345 ان : این پیام از جنس جلد 21 است:

بیان احکام محمدی است و صدور انقلاب....

ص38:

اخرین سخن .... تا پای جان و صدور انقلاب و ابلاغ خون شهیدان...

# شاخص 21/1

جلد 21 قطعا مهمترین جلد صحیفه است و بعضی نیز توصیه می کنند اگر هیچ جلدی را نمی توانید بخوانید این جلد را بخوانید. این حرف حرف درستی است اما کامل نیست. اگر کسی بخواهد فقط همین جلد را بخواند، حدود 20 سند مهم دارد و بقیه پیام و ... است که اهمیتشان از بقیه کمتر است. پس این جلد قطعا مهمترین است اما کافی نیست بلکه اگر این جلد تنها باشد به برداشت های من درآوردی از صحبت های امام می شود چون پیشینه آن را نمی دانند لذا باید جلد 1 را به 21 دوخت و حداقل این دو جلد باید کنار هم خوانده شوند. در این جلد 21 صحبت مهم است که 10 تاش خیلی ویژه است. دو تاش از همه مهمتر است که چکیده کل صحیفه است. در واقع این دو نیز دو وصیت امام است یکی به عام که همان وصیت نامه ایشان است و دیگری وصیت خاص یعنی منشور روحانیت که وصیت امام به حوزه هاست. منشور روحانیت خیلی مهم است، نه فقط برای حوزویان بلکه برای خواص جامعه.

چهارتا در رتبه بعدی قرار دارند که یکی معروف به پیام قبول قطعنامه است، دیگری پیام به گورباچف است و دیگری نامه عزل منتظری و دیگری منشور برادری است.

چهارتا نیز در رتبه بعدی است: منشور سازندگی- پیام به بسیجیان- دو نامه مهم به اقای مشکینی، یکی بیان اینکه شرط مرجعیت لازم نیست ودیگری توصیه ای به طلاب

11 سند کم اهمیت تر دیگر که عمومی اند:ص 1 13 26 44 123 129 (وصل به ص150 می شود) 145 147 217 239 263

از آن 10 سند بسیار همه گفتیم وصیت امام و منشور روحانیت از همه مهمتر است که به نظر ما منشور روحانیت مهمترین سند در کل صحیفه است که فقط برای طلاب نمی باشد بلکه برای انقلابی هاو خواص نکات مهم در بر دارد.

4 تا از این 10 سند را می توان ذیل وصیت امام آورد و 4 تای دیگر را می توان ذیل منشور روحانیت آورد مثلا پیام قطعنامه نزدیک به وصیت امام است. پیام به بسیجیان و منشور سازندگی و پیام بر برداشتن مرجعیت نزدیک به وصیت امام اند. منشور برادری و نامه عزل منتظری و نامه برای جلوگیری از تندروی جوانان حوزوی و پیام به گورباچف نیز می توان ذیل منشور روحانیت اورد و در این فضا هستند.

پس این 10 سند را می تواند در این دو دسته تقسیم بندی کرد.

## الف) مسیر تاریخ

امام تا قبل از این در چند مورد به بحث انجمن حجتیه پرداختند البته مستقیم از خود انجمن حجتیه اسم نمی آورند بعد از انقلاب اما تفکرات آنها را نقد می کنند. قبل از انقلاب نیز اول اجازه می دهند وجوهات در کارهای اینها خرج بشود اما بعد این اجازه را بر می دارند. پس امام فقط با کسانی که در این انجمن بودند مشکل نداشتند بلکه با تفکر انجمن حجتیه ای مشکل داشتند. آن هم تفکر تحجر و جمود و بد فهمی از دین است. این تفکر سه مولفه اساسی دارد یکی جدایی دین از سیاست است که ما در عصر غیبت خیلی وظیفه سیاسی اجتماعی نداریم. دیگری تفکر ضد عقلانیت و فلسفه و عرفان است و دیگری تفکر بزرگ دیدن دشمنی شیعه و سنی است.

بعضی با اینکه اصلا طرف انجمن حجتیه نرفته اند اما هر سه این مولفه ها را دارند.

## ب) متن شاخص

زمان: صبح 14 فروردين 1367/ 15 شعبان 1408

مكان: تهران، حسينيه جماران‏

موضوع: برداشتهاى مختلف از انتظار فرج‏

مناسبت: ميلاد حضرت مهدى (عج)

حضار: خانواده‏هاى شهدا، اسرا و مبارزان مسلمان لبنان و فلسطين- غرضى، محمد (وزير پست و تلگراف و تلفن)- مسئولان و كارمندان وزارت پست و تلگراف و تلفن‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

**انتظار فرج و معناى صحيح آن‏**

اين عيد سعيد ان شاء اللَّه، بر همه مسلمين جهان، مستضعفان عالم و خصوصاً ملت ما، مبارك باد. آنچه كه امروز مى‏خواهم به عرضتان برسانم برداشتهايى كه از انتظار فرج شده است؛ بعضى‏اش را من عرض مى‏كنم. بعضيها انتظار فرج را به اين مى‏دانند كه در مسجد، در حسينيه، در منزل بنشينند و دعا كنند و فرج امام زمان- سلام اللَّه عليه- را از خدا بخواهند. اينها مردم صالحى هستند كه يك همچو اعتقادى دارند. بلكه بعضى از آنها را كه من سابقاً مى‏شناختم بسيار مرد صالحى بود، يك اسبى هم خريده بود، يك شمشيرى هم داشت و منتظر حضرت صاحب- سلام اللَّه عليه- بود. اينها به تكاليف شرعى خودشان هم عمل مى‏كردند و نهى از منكر هم مى‏كردند و امر به معروف هم مى‏كردند، لكن همين، ديگر غير از اين كارى ازشان نمى‏آمد و فكر اين مهم كه يك كارى بكنند، نبودند.

يك دسته ديگرى بودند كه انتظار فرج را مى‏گفتند اين است كه ما كار نداشته باشيم به اينكه در جهان چه مى‏گذرد، بر ملت‏ها چه مى‏گذرد، بر ملت ما چه مى‏گذرد؛ به اين چيزها ما كار نداشته باشيم، ما تكليف‏هاى خودمان را عمل مى‏كنيم، براى جلوگيرى از اين امور هم خود حضرت بيايند ان شاء اللَّه، درست مى‏كنند؛ ديگر ما تكليفى نداريم.

تكليف ما همين است كه دعا كنيم ايشان بيايند و كارى به كار آنچه در دنيا مى‏گذرد يا در مملكت خودمان مى‏گذرد، نداشته باشيم. اينها هم يك دسته‏اى، مردمى بودند كه صالح بودند.

يك دسته‏اى مى‏گفتند كه خوب، بايد عالم پر [از] معصيت بشود تا حضرت بيايد؛ ما بايد نهى از منكر نكنيم، امر به معروف هم نكنيم تا مردم هر كارى مى‏خواهند بكنند؛ گناه‏ها زياد بشود كه فرج نزديك بشود.

يك دسته‏اى از اين بالاتر بودند، مى‏گفتند: بايد دامن‏زد به گناهها، دعوت كرد مردم را به گناه تا دنيا پر از جور و ظلم بشود و حضرت- سلام اللَّه عليه- تشريف بياورند[[269]](#footnote-269). اين هم يك دسته‏اى بودند كه البته در بين اين دسته، منحرفهايى هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرفهايى هم بودند كه براى مقاصدى به اين دامن‏مى‏زنند.[[270]](#footnote-270)

يك دسته ديگرى بودند كه مى‏گفتند كه هر حكومتى اگر در زمان غيبت محقق بشود، اين حكومت باطل است و بر خلاف اسلام است.[[271]](#footnote-271) آنها مغرور [[272]](#footnote-272)بودند. آنهايى كه بازيگر نبودند، مغرور بودند به بعض رواياتى كه وارد شده است بر اين امر كه هر عَلَمى بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آنها خيال كرده بودند كه نه، هر حكومتى باشد، در صورتى كه آن روايات [اشاره دارد] كه هر كس علم بلند كند با علم مهدى، به عنوان «مهدويت» بلند كند، [باطل است.]

حالا ما فرض مى‏كنيم كه يك همچو رواياتى باشد، آيا معنايش اين نيست كه تكليفمان ديگر ساقط است؟ يعنى، خلاف ضرورت اسلام، خلاف قرآن نيست اين معنا كه ما ديگر معصيت بكنيم تا پيغمبر بيايد، تا حضرت صاحب بيايد؟ حضرت صاحب كه تشريف مى‏آورند براى چى مى‏آيند؟ براى اينكه گسترش بدهند عدالت را، براى اينكه حكومت[[273]](#footnote-273) را تقويت كنند، براى اينكه فساد را از بين ببرند. ما بر خلاف آيات شريفه قرآن دست از نهى از منكر برداريم، دست از امر به معروف برداريم و توسعه بدهيم گناهان را براى اينكه حضرت بيايند؟ حضرت بيايند چه مى‏كنند؟ حضرت مى‏آيند، مى‏خواهند همين كارها را بكنند. الآن ديگر ما هيچ تكليفى نداريم؟ ديگر بشر تكليفى ندارد، بلكه تكليفش اين است كه دعوت كند مردم را به فساد؟ به حسب رأى اين جمعيت، كه‏ بعضيشان بازيگرند و بعضيشان نادان، اين است كه ما بايد بنشينيم، دعا كنيم به صدام. هر كسى نفرين به صدام كند، خلاف امر كرده است؛ براى اينكه حضرت دير مى‏آيند! و هر كسى دعا كند به صدام؛ براى اينكه اين فساد زياد مى‏كند، ما بايد دعاگوى امريكا باشيم و دعاگوى شوروى باشيم و دعاگوى اذنابشان از قبيل صدام باشيم و امثال اينها تا اينكه اينها عالم را پر كنند از جور و ظلم و حضرت تشريف بياورند. بعد حضرت تشريف بياورند، چه كنند؟ حضرت بيايند كه ظلم و جور را بردارند؛ همان كارى كه ما مى‏كنيم و ما دعا مى‏كنيم كه ظلم و جور باشد! حضرت مى‏خواهند همين را برش دارند. ما اگر دستمان مى‏رسيد، قدرت داشتيم، بايد برويم تمام ظلم و جورها را از عالم برداريم. تكليف شرعى ماست، منتها ما نمى‏توانيم. اينى كه هست اين است كه حضرت عالم را پر مى‏كند از عدالت؛ نه شما دست برداريد از تكليفتان، نه اينكه شما ديگر تكليف نداريد.

ما تكليف داريم كه، اينكه مى‏گويد حكومت لازم نيست، معنايش اين است كه هرج و مرج باشد. اگر يك سال حكومت در يك مملكتى نباشد، نظام در يك مملكتى نباشد، آن طور فساد پر مى‏كند مملكت را كه آن طرفش پيدا نيست. آنكه مى‏گويد حكومت نباشد، معنايش اين است كه هرج و مرج بشود؛ همه هم را بكُشند؛ همه به هم ظلم بكنند براى اينكه حضرت بيايد. حضرت بيايد چه كند؟ براى اينكه رفع كند اين را. اين يك آدم عاقل، يك آدم اگر سفيه نباشد، اگر مغرض نباشد، اگر دست سياست اين كار را نكرده باشد كه بازى بدهد ماها را كه ما كار به آنها نداشته باشيم، آنها بيايند هر كارى مى‏خواهند انجام بدهند، اين بايد خيلى آدم نفهمى باشد!

**قدرتهاى بزرگ و تبليغ معناى غلط از انتظار**

اما مسأله اين است كه دست سياست در كار بوده؛ همان طورى كه تزريق كرده بودند به ملتها، به مسلمين، به ديگر اقشار جمعيتهاى دنيا كه سياست كار شماها نيست؛ برويد سراغ كار خودتان و آن چيزى كه مربوط به سياست است، بدهيد به دست امپراتورها. خوب، آنها از خدا مى‏خواستند كه مردم غافل بشوند و سياست را بدهند دست حكومت‏ و به دست ظلمه، دست امريكا، دست شوروى، دست امثال اينها و آنهايى كه اذناب اينها هستند و اينها همه چيز ما را ببرند، همه چيز مسلمانها را ببرند، همه چيز مستضعفان را ببرند و ما بنشينيم بگوييم كه نبايد حكومت باشد، اين يك حرف ابلهانه است، منتها چون دست سياست در كار بوده، اين اشخاص غافل را، اينها را بازى دادند و گفتند: شما كار به سياست نداشته باشيد، حكومت مال ما، شما هم برويد توى مسجدهايتان بايستيد نماز بخوانيد! چه كار داريد به اين كارها؟[[274]](#footnote-274)

اينهايى كه مى‏گويند كه هر علمى بلند بشود و هر حكومتى، خيال كردند كه هر حكومتى باشد اين بر خلاف انتظار فرج است. اينها نمى‏فهمند چى دارند مى‏گويند. اينها تزريق[[275]](#footnote-275) كرده‏اند بهشان كه اين حرفها را بزنند. نمى‏دانند دارند چى‏چى مى‏گويند. حكومت نبودن، يعنى اينكه همه مردم به جان هم بريزند، بكشند هم را، بزنند هم را، از بين ببرند، بر خلاف نص آيات الهى رفتار بكنند. ما اگر فرض مى‏كرديم دويست تا روايت هم در اين باب داشتند، همه را به ديوار مى‏زديم؛ براى اينكه خلاف آيات قرآن است. اگر هر روايتى بيايد كه نهى از منكر را بگويد نبايد كرد، اين را بايد به ديوار زد. اين گونه روايت قابل عمل نيست. و اين نفهم ها نمى‏دانند چى مى‏گويند، هر حكومتى باشد حكومت [باطل‏] است! بلكه شنيدم بعضى از اشخاص گفته‏اند كه خوب با اين وضعى كه هست، الآن در ايران هست، ديگر ما نبايد تهذيب اخلاق بكنيم؛ ديگر غلط است اين حرفها! چيزى نيست ديگر حالا؛ حتماً بايد استاد اخلاق در يك محيطى باشد كه همه مردم فاسدند، شرابخانه‏ها همه بازند و- عرض مى‏كنم كه- جاهاى فساد همه بازند! اگر يك جايى باشد كه خوب باشد، آنجا ديگر تهذيب اخلاق لازم نيست، نمى‏شود، باطل است! اينها يك چيزهايى است كه اگر دست سياست در كار نبود، ابلهانه بود، لكن آنها مى‏فهمند دارند چى مى‏كنند. آنها مى‏خواهند ما را كنار بزنند.

بله، البته آن پر كردن دنيا را از عدالت، آن را ما نمى‏توانيم [پر] بكنيم. اگر مى‏توانستيم، مى‏كرديم، اما چون نمى‏توانيم بكنيم ايشان بايد بيايند.[[276]](#footnote-276) الآن عالم پر از ظلم است. شما يك نقطه هستيد در عالم. عالم پر از ظلم است. ما بتوانيم جلوى ظلم را بگيريم، بايد بگيريم؛ تكليفمان است. ضرورت اسلام و قرآن [است،] تكليف ما كرده است كه بايد برويم همه كار را بكنيم. اما نمى‏توانيم بكنيم؛ چون نمى‏توانيم بكنيم، بايد او بيايد تا بكند. اما ما بايد فراهم كنيم كار را. فراهم كردن اسباب اين است كه كار را نزديك بكنيم، كار را همچو بكنيم كه مهيا بشود عالم براى آمدن حضرت- سلام اللَّه عليه- در هر صورت، اين مصيبتهايى كه هست كه به مسلمانها وارد شده است و سياستهاى خارجى دامن بهش زده‏اند، براى چاپيدن اينها و براى از بين بردن عزت مسلمين [است‏]. و باورشان هم آمده است خيليها. شايد الآن هم بسيارى باور بكنند كه نه، حكومت نبايد باشد، زمان حضرت صاحب بايد بيايد حكومت. و هر حكومتى در غير زمان حضرت صاحب، باطل است؛ يعنى، هرج و مرج بشود، عالم به هم بخورد تا حضرت بيايد درستش كند! ما درستش مى‏كنيم تا حضرت بيايد.[[277]](#footnote-277)

ان شاء اللَّه، خداوند اصلاح كند اينها را. و اميدوارم كه خداوند اين روز را بر همه ما، بر همه شما مبارك كند و دست ظالمها را كوتاه كند و قدرت بدهد به ملتهاى مظلوم براى سركوب كردن ظالمها.

و السلام عليكم و رحمة اللَّه.

صحبت امام در تیر 62 درباره انجمن حجتیه آورده شود

## ج) نکات تحلیلی

# شاخص 21/2

## الف) مسیر تاریخ

این پیام از این جهت اهمیت دارد که خط مبارزه را ترسیم می کند، نه صرفا از جهت تاریخی. این سند هم از جهت تاریخی مهم است چون اتفاق مهمی افتاده است و مهمتر از آن اهمیت نظام فکری دارد و ترسیم خط مبارزه حق و باطل می کند. در واقع آن خط محوری و نظام فکری که امام در این سند دنبال می کند، خط مبارزه حق و باطل می باشد. اگر بخواهیم یک اسم برای این سند بزاریم منشور مبارزه حق و باطل می گذاریم. البته این سند گره خورده به یک ماجرای دیگر و آن هم اینکه سال 66 کشتار حج که رخ داد، چندین صفحه اول این مربوط به آن است چون در سالگرد آن حادثه نیز می باشد. این پیام در واقع سه تیکه ای می باشد: تیکه اول راجب کشتار حجاج در سال 66 است که تا ص86 ادمه دارد، تیکه دوم تا ص92 مطالب بنیادین و مهمی است که در واقع قلب پیام و مبارزه حق و باطل در آن جاست و تیکه سوم که ادامه ص92 به بعد می باشد درباره قطعنامه است.

## ب) متن شاخص

زمان: 29 تير 1367/ 5 ذى الحجه 1408

مكان: تهران، جماران‏

موضوع: سالگرد كشتار خونين مكه و قبول قطعنامه 598

مخاطب: ملت ايران‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِينَ.[[278]](#footnote-278) على رغم گذشت يك سال از كشتار فجيع و بى‏رحمانه حجاج بى‏دفاع و زائران مؤمن و موحّد به وسيله نوكران امريكا و سفاكان آل سعود، هنوز شهر خدا و خلق خدا در بهت و حيرتند. آل سعود با كشتن ميهمانان خدا و به خاك و خون كشيدن بهترين بندگان حق نه تنها حرم را، كه جهان اسلام را آلوده به خون شهيدان نمود و مسلمانان و آزادگان را عزادار ساخت.

مسلمانان جهان در سال گذشته و براى اولين بار عيد قربان را با شهادت فرزندان ابراهيم- عليه السلام- كه دهها بار از مصاف با جهانخواران و اذناب آنان برگشته بودند، در مسلخ عشق و در مناى رضايت حق جشن گرفتند. و بار ديگر امريكا و آل سعود، بر خلاف راه و رسم آزادگى، از زنان و مردان، از مادران و پدران شهيد، از جانبازان بى‏پناه ما كشته‏ها گرفتند؛ و در آخرين لحظات نيز با ناجوانمردى و قساوت بر پيكر نيمه جان سالخوردگان و بر دهان تشنه و خشكيده مظلومان ما تازيانه زدند و انتقام خود را از آنان گرفتند. انتقام از چه كسانى و از چه گناهى؟ انتقام از كسانى كه از خانه خويش به سوى خانه خدا و خانه مردم هجرت نموده بودند! انتقام از كسانى كه سالها كوله بار امانت و مبارزه را بر دوش كشيده بودند. انتقام از كسانى كه همچون ابراهيم- عليه السلام- از بت‏شكنى برمى‏گشتند؛ شاه را شكسته بودند؛ شوروى و امريكا را شكسته بودند؛ كفر و نفاق را خرد كرده بودند. همانها كه پس از طى آن همه راهها با فرياد: وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا[[279]](#footnote-279) پابرهنه و سر برهنه آمده بودند تا ابراهيم را خوشحال كنند، به ميهمانى خدا آمده بودند تا با آب زمزم گرد و غبار سفر را از چهره بزدايند، و عطش خويش را در زلال مناسك حج برطرف نمايند و با توانى بيشتر مسئوليت‏پذير گردند و در سير و صيرورت ابدى خود نه تنها در ميقات حج، كه در ميقات عمل نيز لباس و حجاب پيوستگى و دلبستگى به دنيا را از تن به در آورند. همانها كه براى نجات محرومان و بندگان خدا راحتى راحت طلبان را بر خود حرام، و مُحرِم به احرام شهادت شده بودند و عزم را جزم كردند تا نه تنها بنده زرخريد امريكا و شوروى نباشند، كه زير بار هيچ كس جز خدا نروند. آمده بودند كه دوباره به محمد- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- بگويند كه از **مبارزه خسته نشده‏اند** و به خوبى مى‏دانند كه ابى سفيان و ابى لهب و ابى جهل براى انتقام در كمين نشسته‏اند؛ و با خود مى‏گويند مگر هنوز لات و هُبَل در كعبه‏اند. آرى، خطرناكتر از آن بتها، اما در چهره و فريبى نو. آنها مى‏دانند كه امروز حَرَم، حَرَم است اما نه براى ناس، كه براى امريكا! و كسى كه به امريكا لبيك نگويد و به خداى كعبه رو آورد سزاوار انتقام خواهد شد. انتقام از زائرانى كه همه ذرات وجود و همه حركات و سكنات انقلابشان مناسك ابراهيم را زنده كرده است؛ و حقيقتاً مى‏رود تا فضاى كشور و زندگى خويش را با آواى دلنشين «لَبَّيكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيكَ» معطر سازد.

آرى، در منطق استكبار جهانى هر كه بخواهد برائت از كفر و شرك را پياده كند متهم به شرك خواهد شد، و «مفتى» ها[[280]](#footnote-280) و مفتى زادگان اين نوادگان «بَلعَم باعورا» ها،[[281]](#footnote-281) به قتل و كفر او حكم خواهند داد. بالاخره در تاريخ اسلام مى‏بايست آن شمشير كفر و نفاقى كه‏ در لباس دروغين احرام يزيديان و جيره‏خواران بنى اميه- عليهم لعنة اللَّه- براى نابودى و قتل بهترين فرزندان راستين پيامبر اسلام، يعنى حضرت ابى عبد اللَّه الحسين- عليه السلام- و ياوران باوفاى او، پنهان شده بود مجدداً از لباس همان ميراث‏خواران بنى سفيان به درآيد و گلوى پاك و مطهر ياوران حسين- عليه السلام- را در آن هواى گرم، در كربلاى حجاز و در قتلگاه حَرَم، پاره كند؛ و همان اتهاماتى را كه يزيديان به فرزندان راستين اسلام زدند و آنان را «خارجى» و «ملحد» و «مشرك» و «مَهدور الدم» معرفى كردند، درست همان را به رهروان راه آنان وارد آورند؛ كه ان شاء اللَّه ما اندوه دلمان را در وقت مناسب با انتقام از امريكا و آل سعود برطرف خواهيم ساخت و داغ و حسرت حلاوت اين جنايت بزرگ را بر دلشان خواهيم نهاد، و با برپايى جشن پيروزى حق بر جنود كفر و نفاق و آزادى كعبه از دست نااهلان و نامحرمان به مسجد الحرام وارد خواهيم شد.

اما زائران كشورها كه يقيناً با كنترل و ارعاب دولتها و حكومتهايشان به مكه سفر كرده‏اند، جاى دوستان و برادران و حاميان و همسنگران واقعى خود را در ميان خود خالى خواهند يافت. آل سعود براى پرده‏پوشى جنايات هولناك سال گذشته خود و همچنين توجيه‏ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ‏[[282]](#footnote-282) و منع حجاج ايرانى از ورود به حج، زائران را زير بمباران شديد تبليغات خود قرار خواهد داد؛ و آخوندهاى دربارى و «مفتى» هاى خودفروخته- لعنة اللَّه عليهم- در كشورهاى اسلامى خصوصاً حجاز توسط رسانه‏ها و مطبوعات دست به نمايشها و سخنرانيها زده و عرصه را بر تفكر و تحقيق زائران درباره فهم و درك فلسفه واقعى حج و نيز پى‏بردن به ماجراى از پيش طراحى‏شده شيطان بزرگ در قتل ميهمانان خدا تنگ خواهند نمود. و مسلّم در چنين شرايطى رسالت زائران بسيار سنگين است. بزرگترين درد جوامع اسلامى اين است كه هنوز فلسفه واقعى بسيارى از احكام الهى را درك نكرده‏اند؛ و حج با آن همه راز و عظمتى كه دارد هنوز به صورت يك عبادت خشك و يك حركت بيحاصل و بى‏ثمر باقى مانده است.

يكى از وظايف بزرگ مسلمانان پى‏بردن به اين واقعيت است كه حج چيست و چرا براى هميشه بايد بخشى از امكانات مادى و معنوى خود را براى برپايى آن صرف كنند.

چيزى كه تا به حال از ناحيه ناآگاهان و يا تحليلگران مغرض و يا جيره‏خواران به عنوان فلسفه حج ترسيم شده است اين است كه حج يك عبادت دسته جمعى و يك سفر زيارتى- سياحتى است. به حج چه كه چگونه بايد زيست و چطور بايد مبارزه كرد و با چه كيفيت در مقابل جهان سرمايه دارى و كمونيسم ايستاد! به حج چه كه حقوق مسلمانان و محرومان را از ظالمين بايد ستاند! به حج چه كه بايد براى فشارهاى روحى و جسمى مسلمانان چاره‏انديشى نمود! به حج چه كه مسلمانان بايد به عنوان يك نيروى بزرگ و قدرت سوم جهان خودنمايى كنند! به حج چه كه مسلمانان را عليه حكومتهاى وابسته بشوراند. بلكه حج همان سفر تفريحى براى ديدار از قبله و مدينه است و بس! و حال آنكه حج براى نزديك شدن و اتصال انسان به صاحب خانه است. و حج تنها حركات و اعمال و لفظها نيست و با كلام و لفظ و حركت خشك، انسان به خدا نمى‏رسد. حج كانون معارف الهى است كه از آن محتواى سياست اسلام را در تمامى زواياى زندگى بايد جستجو نمود. حج پيام‏آور و ايجاد و بناى جامعه‏اى به دور از رذايل مادى و معنوى است. حج تجلى و تكرار همه صحنه‏هاى عشق‏آفرين زندگى يك انسان و يك جامعه متكامل در دنياست. و مناسك حج مناسك زندگى است. و از آنجا كه جامعه امت اسلامى، از هر نژاد و مليتى، بايد ابراهيمى شود تا به خيل امت محمد- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- پيوند خورد و يكى گردد و يدِ واحده شود، حج تنظيم و تمرين و تشكل اين زندگى توحيدى است. حج عرصه نمايش و آيينه سنجش استعدادها و توان مادى و معنوى مسلمانان است. حج بِسان قرآن است كه همه از آن بهره‏مند مى‏شوند، ولى انديشمندان و غواصان و درد آشنايان امت اسلامى اگر دل به درياى معارف آن بزنند و از نزديك شدن و فرو رفتن در احكام و سياستهاى اجتماعى آن نترسند، از صدف اين دريا گوهرهاى هدايت و رشد و حكمت و آزادگى را بيشتر صيد خواهند نمود و از زلال حكمت و معرفت آن تا ابد سيراب خواهند گشت. ولى چه بايد كرد و اين غم بزرگ را به‏ كجا بايد برد كه حج بسان قرآن مهجور گرديده است. و به همان اندازه‏اى كه آن كتابِ زندگى و كمال و جمال در حجابهاى خود ساخته ما پنهان شده است و اين گنجينه اسرارِ آفرينش در دل خروارها خاك كج‏فكريهاى ما دفن و پنهان گرديده است و زبان انس و هدايت و زندگى و فلسفه زندگى‏ساز او به زبان وحشت و مرگ و قبر تنزل كرده است، حج نيز به همان سرنوشت گرفتار گشته است، سرنوشتى كه ميليونها مسلمان هر سال به مكه مى‏روند و پا جاى پاى پيامبر و ابراهيم و اسماعيل و هاجر مى‏گذارند، ولى هيچ كس نيست كه از خود بپرسد ابراهيم و محمد- عليهم السلام- كه بودند و چه كردند؛ هدفشان چه بود؛ از ما چه خواسته‏اند؟ گويى به تنها چيزى كه فكر نمى‏شود به همين است. مسلّم حجِ بى‏روح و بى‏تحرك و قيام، حج بى‏برائت، حج بى‏وحدت، و حجى كه از آن هدم كفر و شرك بر نيايد، حج نيست. خلاصه، همه مسلمانان بايد در تجديد حيات حج و قرآن كريم و بازگرداندن اين دو به صحنه‏هاى زندگى‏شان كوشش كنند؛ و محققان متعهد اسلام با ارائه تفسيرهاى صحيح و واقعى از فلسفه حج همه بافته‏ها و تافته‏هاى خرافاتى علماى دربارى را به دريا بريزند.

اما آنچه زائران عزيز بايد بدانند اينكه امريكا و آل سعود حادثه مكه را يك مبارزه فرقه‏اى و نزاع قدرت ميان شيعه و سنى ترسيم نموده؛ و ايران و رهبران آن را به عنوان كسانى كه هوس رسيدن به يك امپراتورى بزرگ را در سر مى‏پرورانند معرفى مى‏كنند تا بسيارى از كسانى كه از مسير حوادث سياسى جهان اسلام و نقشه‏هاى شوم جهانخواران بيخبرند تصور كنند كه فرياد برائت ما از مشركين و مبارزه ما براى كسب آزادى ملتها در مسير كسب قدرت سياسى‏مان و گسترش قلمرو جغرافياى حكومت اسلامى است.[[283]](#footnote-283) البته براى ما و همه انديشمندان و محققانى كه از نيات پليد تشكيلات آل سعود باخبرند جاى تعجب نيست كه به ايران و حكومتى كه از بدو پيروزى تا به حال فرياد وحدت مسلمين را سر داده است و در همه حوادث جهانِ اسلام خود را شريك غم و شادى مسلمانان مى‏داند تهمت افتراق و جدايى مسلمانان را بزنند؛ و يا بالاتر از آن، زائرانى را كه به عشق زيارت مرقد پيامبر و حرم امن الهى به حجاز رفته‏اند به لشكركشى و تشكل براى تصرف‏ كعبه و آتش زدن حرم خدا و تخريب مدينه پيامبر متهم نمايند! و دليل و مدرك اين كار را حضور پاسداران و نظاميان و مسئولين كشورمان در مراسم حج ذكر كنند! آرى، در منطق آل سعود نظامى و پاسدار كشور اسلامى بايد با حج بيگانه باشد؛ و اين گونه سفرها براى مسئولين كشورى و لشكرى تعجب‏آور و توطئه‏انگيز مى‏شود. از نظر استكبار، مسئولين كشورهاى اسلامى بايد به فرنگ بروند، آنها را به حج چه كار! دست نشاندگان امريكا آتش زدن پرچم امريكا را به حساب آتش زدن حرم، و شعار مرگ بر شوروى و امريكا و اسرائيل را به حساب دشمنى با خدا و قرآن و پيامبر گذاشته‏اند؛ و نيز مسئولين و نظاميان ما را با لباس احرام به عنوان رهبران توطئه معرفى كرده‏اند!

واقعيت اين است كه دوَل استكبارى شرق و غرب و خصوصاً امريكا و شوروى، عملًا جهان را به دو بخش آزاد و قرنطينه سياسى تقسيم كرده‏اند. در بخش آزاد جهان، اين ابرقدرتها هستند كه هيچ مرز و حد و قانونى نمى‏شناسند و تجاوز به منافع ديگران و استعمار و استثمار و بردگى ملتها را امرى ضرورى و كاملًا توجيه شده و منطقى و منطبق با همه اصول و موازين خود ساخته و بين المللى مى‏دانند. اما در بخش قرنطينه سياسى كه متأسفانه اكثر ملل ضعيف عالَم و خصوصاً مسلمانان در آن محصور و زندانى شده‏اند، هيچ حق حيات و اظهار نظرى وجود ندارد؛ همه قوانين و مقررات و فرمولها همان قوانين ديكته شده و دلخواه نظامهاى دست نشاندگان و در برگيرنده منافع مستكبران خواهد بود.

و متأسفانه اكثر عوامل اجرايى اين بخش همان حاكمان تحميل شده يا پيروان خطوط كلى استكبارند كه حتى فرياد زدن از درد را نيز در درون اين حصارها و زنجيرها جرم و گناهى نابخشودنى مى‏دانند. و منافع جهانخواران ايجاب مى‏كند كه هيچ كس حق گفتن كلمه‏اى كه بوى تضعيف آنان را بدهد يا خواب راحت آنان را آشفته كند ندارد. و از آنجا كه مسلمانان جهان به علت فشار و حبس و اعدام، قدرت بيان مصيبتهايى را كه حاكمان كشورشان بر آنها تحميل كرده‏اند را ندارند، بايد بتوانند در حرم امن الهى مصايب و دردهايشان را با كمال آزادى بيان كنند تا ساير مسلمانان براى رهايى آنان چاره‏اى بينديشند. لذا ما بر اين مطلب پافشارى و اصرار مى‏كنيم كه مسلمانان، حد اقل در خانه خدا و حرم امن الهى، خود را از تمامى قيد و بندهاى ظالمان آزاد ببينند و در يك مانور بزرگ از چيزى كه از آن متنفرند اعلام برائت كنند و از هر وسيله‏اى براى رهايى خود استفاده نمايند.

حكومت آل سعود مسئوليت كنترل زائران خانه خدا را به عهده گرفته است. و اينجاست كه با اطمينان مى‏گوييم كه حادثه مكه جداى از سياست اصولى جهانخواران در قلع و قمع مسلمانان آزاده نيست. **ما با اعلام برائت از مشركين تصميم بر آزادىِ انرژى متراكم جهان اسلام داشته و داريم.[[284]](#footnote-284)** و به يارى خداوند بزرگ و با دست فرزندان قرآن روزى اين كار صورت خواهد گرفت. و ان شاء اللَّه روزى همه مسلمانان و دردمندان عليه ظالمين جهان فرياد زنند و اثبات كنند كه ابرقدرتها و نوكران و جيره‏خوارانشان از منفورترين موجودات جهان هستند.

كشتار زائران خانه خدا توطئه‏اى براى حفظ سياستهاى استكبار و جلوگيرى از نفوذ اسلام ناب محمدى- صلى اللَّه عليه و آله و سلّم- است. و كارنامه سياه و ننگين حاكمان بى‏درد كشورهاى اسلامى حكايت از افزودن درد و مصيبت بر پيكر نيمه جان اسلام و مسلمين دارد.

پيامبر اسلام نيازى به مساجد اشرافى و مناره‏هاى تزئيناتى ندارد. پيامبر اسلام دنبال مجد و عظمت پيروان خود بوده است كه متأسفانه با سياستهاى غلط حاكمان دست نشانده به خاك مذلت نشسته‏اند. مگر مسلمانان جهان فاجعه قتل عام صدها عالم و هزاران زن و مرد فرقه‏هاى مسلمين را در طول حيات ننگين آل سعود و نيز جنايت قتل عام زائران خانه خدا را فراموش مى‏كنند؟ مگر مسلمانان نمى‏بينند كه امروز مراكز وهابيت در جهان به كانونهاى فتنه و جاسوسى مبدل شده‏اند، كه از يك طرف اسلام اشرافيت، اسلام ابو سفيان، اسلام ملّاهاى كثيف دربارى، اسلام مقدس‏نماهاى بيشعور حوزه‏هاى علمى و دانشگاهى، اسلام ذلت و نكبت، اسلام پول و زور، اسلام فريب و سازش و اسارت، اسلام حاكميت سرمايه و سرمايه داران بر مظلومين و پابرهنه‏ها، و در يك كلمه **«اسلام امريكايى»[[285]](#footnote-285)** را ترويج مى‏كنند؛ و از طرف ديگر، سر بر آستان سرور خويش، امريكاى جهانخوار، مى‏گذارند.

مسلمانان نمى‏دانند اين درد را به كجا ببرند كه آل سعود و «خادم الحرمين» به اسرائيل اطمينان مى‏دهد كه ما اسلحه خودمان را عليه شما به كار نمى‏بريم! و براى اثبات حرف خود با ايران قطع رابطه مى‏كنند. واقعاً چقدر بايد رابطه سران كشورهاى اسلامى با صهيونيستها گرم و صميمى شود تا در كنفرانس سران كشورهاى اسلامى مبارزه صورى و ظاهرى هم با اسرائيل از دستور كار آنان و جلسات آنان خارج شود. اگر اينها يك جو غيرت و حميت اسلامى و عربى داشتند، حاضر به يك چنين معامله كثيف سياسى و خودفروشى و وطن فروشى نمى‏شدند.

آيا اين حركات براى جهان اسلام شرم‏آور نيست؟ و تماشاچى شدن گناه و جرم نمى‏باشد؟ آيا از مسلمانان كسى نيست تا بپاخيزد و اين همه ننگ و عار را تحمل نكند؟

راستى ما بايد بنشينيم تا سران كشورهاى اسلامى احساسات يك ميليارد مسلمان را ناديده بگيرند و صحه بر آن همه فجايع صهيونيستها بگذارند، و دوباره مصر و امثال آن را به صحنه بياورند؟ حال، مسلمانان باور مى‏كنند كه زائران ايرانى براى اشغال خانه خدا و حرم پيامبر قيام كرده‏اند و مى‏خواستند كعبه را دزديده به قم ببرند! اگر مسلمانان جهان باور كرده‏اند كه سران آنها دشمنان واقعى امريكا و شوروى و اسرائيل هستند، تبليغات آنان هم در مورد ما را باور مى‏كنند.

البته ما اين واقعيت و حقيقت را در سياست خارجى و بين الملل اسلامى‏مان بارها اعلام نموده‏ايم كه درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و كم كردن سلطه جهانخواران بوده و هستيم. حال اگر نوكران امريكا نام اين سياست را توسعه طلبى و تفكر تشكيل امپراتورى بزرگ مى‏گذارند، از آن باكى نداريم و استقبال مى‏كنيم. ما درصدد خشكانيدن ريشه‏هاى فاسد صهيونيزم، سرمايه دارى و كمونيزم در جهان هستيم. ما تصميم گرفته‏ايم، به لطف و عنايت خداوند بزرگ، نظامهايى را كه بر اين سه پايه استوار گرديده‏اند نابود كنيم؛ و نظام اسلام رسول اللَّه- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- را در جهان استكبار ترويج نماييم. و دير يا زود ملتهاى دربند شاهد آن خواهند بود. ما با تمام وجود از گسترش باجخواهى و مصونيت كارگزاران امريكايى، حتى اگر با مبارزه قهرآميز هم شده باشد، جلوگيرى مى‏كنيم. ان شاء اللَّه ما نخواهيم گذاشت از كعبه و حج، اين منبر بزرگى كه بر بلنداى بام انسانيت بايد صداى مظلومان را به همه عالم منعكس سازد و آواى توحيد را طنين اندازد، صداى سازش با امريكا و شوروى و كفر و شرك نواخته شود. و از خدا مى‏خواهيم كه اين قدرت را به ما ارزانى دارد كه نه تنها از كعبه مسلمين، كه از كليساهاى جهان نيز ناقوس مرگ امريكا و شوروى را به صدا درآوريم.

مسلمانان جهان و محرومين سراسر گيتى از اين برزخ بى‏انتهايى كه انقلاب اسلامى ما براى همه جهانخواران آفريده است احساس غرور و آزادى كنند؛ و آواى آزادى و آزادگى را در حيات و سرنوشت خويش سر دهند و بر زخمهاى خود مرهم گذارند؛ كه دوران بن بست و نااميدى و تنفس در منطقه كفر به سر آمده است، و گلستان ملتها رخ نموده است. و اميدوارم همه مسلمانان شكوفه‏هاى آزادى و نسيم عطر بهارى و طراوت گلهاى محبت و عشق و چشمه‏سارِ زلال جوشش اراده خويش را نظاره كنند. همه بايد از مرداب و باتلاق و سكوت و سكونى كه كارگزاران سياست امريكا و شوروى بر آن تخم مرگ و اسارت پاشيده‏اند به درآييم و به سوى دريايى كه زمزم از آن جوشيده است روانه شويم؛ و پرده كعبه و حرم خدا را كه به دست نامحرمان نجس امريكا و امريكازاده‏ها آلوده شده است با اشك چشم خويش شستشو دهيم.

مسلمانان تمامى كشورهاى جهان، از آنجا كه شما در سلطه بيگانگان گرفتار مرگ تدريجى شده‏ايد، بايد بر وحشت از مرگ غلبه كنيد؛ و از وجود جوانان پر شور و شهادت طلبى كه حاضرند خطوط جبهه كفر را بشكنند استفاده نماييد. به فكر نگه داشتن وضع موجود نباشيد؛ بلكه به فكر فرار از اسارت و رهايى از بردگى و يورش به دشمنان اسلام باشيد؛ كه عزت و حيات در سايه مبارزه است. **و اولين گام در مبارزه اراده است.[[286]](#footnote-286)** و پس از آن، تصميم بر اينكه سيادت كفر و شرك جهانى، خصوصاً امريكا را بر خود حرام كنيد. ما در مكه باشيم يا نباشيم دل و روحمان با ابراهيم و در مكه است. دروازه‏هاى مدينة الرسول را به روى ما ببندند يا بگشايند، رشته محبتمان با پيامبر هر گز پاره و سست‏ نمى‏شود. به سوى كعبه نماز مى‏گزاريم و به سوى كعبه مى‏ميريم. و خدا را سپاس مى‏گزاريم كه در ميثاقمان با خداى كعبه پايدار مانده‏ايم و پايه‏هاى برائت از مشركين را با خون هزاران هزار شهيد از عزيزانمان بنيان نهاده‏ايم. و منتظر هم نمانده‏ايم كه حاكمان بى‏شخصيت بعض كشورهاى اسلامى و غير اسلامى از حركت ما پشتيبانى كنند. ما مظلومين هميشه تاريخ، محرومان و پابرهنگانيم. ما غير از خدا كسى را نداريم. و اگر هزار بار قطعه قطعه شويم، دست از مبارزه با ظالم بر نمى‏داريم.

جمهورى اسلامى ايران از مسلمانان آزاده جهان كه على رغم اختناق سياسى حاكم بر آنها با ترتيب كنفرانسها و مصاحبه‏ها و سخنرانيها پرده از اسرار جنايتبار امريكا و آل سعود برداشتند و مظلوميت ما را به دنيا نشان دادند تشكر مى‏نمايد. **مسلمانان بايد بدانند تا زمانى كه تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود، هميشه منافع بيگانگان بر منافع آنان مقدّم مى‏شود[[287]](#footnote-287)**؛ و هر روز شيطان بزرگ يا شوروى به بهانه حفظ منافع خود حادثه‏اى را به وجود مى‏آورند. راستى اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدى با جهانخواران حل نكنند و **لا اقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند[[288]](#footnote-288)**، آسوده خواهند بود؟ هم اكنون اگر امريكا يك كشور اسلامى را به بهانه حفظ منافع خويش با خاك يكسان كند، چه كسى جلوى او را خواهد گرفت؟ پس راهى جز مبارزه نمانده است، و بايد چنگ و دندان ابرقدرتها و خصوصاً امريكا را شكست، و الزاماً يكى از دو راه را انتخاب نمود: يا شهادت. يا پيروزى. كه در مكتب ما هر دوى آنها پيروزى است. كه ان شاء اللَّه خداوند قدرت شكستن چهارچوب سياستهاى حاكم و ظالم جهانخواران، و نيز جسارت ايجاد داربستهايى بر محور كرامت انسانى را به همه مسلمين عطا فرمايد؛ و همه را از افول ذلت به صعود عزت و شوكت همراهى نمايد.

بعضى افراد تا قبل از حادثه تلخ و شيرين حج در سال گذشته، فلسفه اصرار جمهورى اسلامى ايران را بر راهپيمايى برائت از مشركين به خوبى درك نكرده بودند و از خود و ديگران سؤال مى‏كردند كه در سفر حج و در آن هواى گرم چه ضرورتى به راهپيمايى و فرياد مبارزه است؛ و اگر هم فرياد برائت از مشركين هم سر داده شود، چه ضررى متوجه‏ استكبار مى‏شود. و چه بسا افراد ساده دلى تصور مى‏كردند كه دنياى به اصطلاح متمدن جهانخواران نه تنها تاب تحمل اين گونه مسائل سياسى را خواهد داشت، كه به مخالفان خود حتى بيش از اين هم اجازه حيات و تظاهرات و راهپيمايى خواهند داد. و دليل اين مدعا اجازه راهپيماييهايى است كه در كشورهاى به اصطلاح آزاد غرب داده مى‏شود.

ولى اين مسأله بايد روشن باشد كه آن گونه راهپيماييها هيچ گونه ضررى براى ابرقدرتها و قدرتها ندارد. راهپيمايى مكه و مدينه است كه بسته شدن شيرهاى نفت عربستان را به دنبال دارد. راهپيماييهاى برائت در مكه و مدينه است كه به نابودى سرسپردگان شوروى و امريكا ختم مى‏شود. و درست به همين جهت است كه با كشتار دسته جمعى زنان و مردان آزاده از آن جلوگيرى مى‏شود، و در پناه همين برائت از مشركين است كه حتى ساده دلان مى‏فهمند كه نبايد سر بر آستان شوروى و امريكا نهاد.

ملت عزيز و دلاور ايران مطمئن باشند كه حادثه مكه منشأ تحولات بزرگى در جهان اسلام و زمينه مناسبى براى ريشه كن شدن نظامهاى فاسد كشورهاى اسلامى و طرد روحانى‏نماها خواهد بود. و با اينكه بيشتر از يك سال از حماسه برائت از مشركان نگذشته است، عطر خونهاى پاك شهداى عزيز ما در تمامى جهان پيچيده و اثرات آن را در اقصا نقاط عالم مشاهده مى‏كنيم. حماسه مردم فلسطين يك پديده تصادفى نيست. آيا دنيا تصور مى‏كند كه اين حماسه را چه كسانى سروده‏اند و هم اكنون مردم فلسطين به چه آرمانى تكيه كرده‏اند كه بى‏محابا و با دست خالى در برابر حملات وحشيانه صهيونيستها مقاومت مى‏كنند؟ آيا تنها آواى وطنگرايى است كه از وجود آنان دنيايى از صلابت آفريده است؟ آيا از درخت سياست بازان خود فروخته است كه بر دامن فلسطينيان ميوه استقامت و زيتون نور و اميد مى‏ريزد؟ اگر اين چنين بود، اينها كه سالهاست در كنار فلسطينيان و به نام ملت فلسطين نان خورده‏اند! شكى نيست كه اين آواى «اللَّه اكبر» است، اين همان فرياد ملت ماست كه در ايران شاه را و در بيت المقدس غاصبين را به نوميدى كشاند. و اين تحقق همان شعار برائت است كه ملت فلسطين در تظاهرات حج دوشادوش خواهران و برادران ايرانى خود فرياد رساى آزادى قدس را سر داد و «مرگ بر امريكا، شوروى و اسرائيل» گفت؛ و بر همان بستر شهادتى كه خون عزيزان ما بر آن ريخته شد او نيز با نثار خون و به رسم شهادت آرميد. آرى، فلسطينى راه گم كرده خود را از راه برائت ما يافت. و ديديم كه در اين مبارزه چطور حصارهاى آهنين فروريخت، و چگونه خون بر شمشير و ايمان بر كفر و فرياد بر گلوله پيروز شد؛ و چطور خواب بنى اسرائيل در تصرف از نيل تا فرات آشفته گشت، و دوباره كوكب درّيه فلسطين از شجره مباركه «لا شَرقية و لا غربية» ما برافروخت. و امروز به همان گونه كه فعاليتهاى وسيعى در سراسر جهان براى به سازش كشيدن ما با كفر و شرك در جريان است، براى خاموش كردن شعله‏هاى خشم ملت مسلمان فلسطين نيز به همان شكل ادامه دارد. و اين تنها يك نمونه از پيشرفت انقلاب است. و حال آنكه معتقدين به اصول انقلاب اسلامى ما در سراسر جهان رو به فزونى نهاده است و ما اينها را سرمايه‏هاى بالقوه انقلاب خود تلقى مى‏كنيم و هم آنهايى كه با مركّب خون طومار حمايت از ما را امضا مى‏كنند و با سر و جان دعوت انقلاب را لبيك مى‏گويند و به يارى خداوند كنترل همه جهان را به دست خواهند گرفت.

امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استكبار، و جنگ پابرهنه‏ها و مرفهين بى‏درد شروع شده است. و من دست و بازوى همه عزيزانى كه در سراسر جهان كوله بار مبارزه را بر دوش گرفته‏اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلاى عزت مسلمين را نموده‏اند مى‏بوسم؛ و سلام و درودهاى خالصانه خود را به همه غنچه‏هاى آزادى و كمال نثار مى‏كنم. و به ملت عزيز و دلاور ايران هم عرض مى‏كنم: خداوند آثار و بركات معنويت شما را به جهان صادر نموده است؛ و قلبها و چشمان پر فروغ شما كانون حمايت از محرومان شده است و شراره كينه انقلابى‏تان جهانخواران چپ و راست را به وحشت انداخته است. البته همه مى‏دانيم كه كشور ما در حال جنگ و انقلاب سختيها و مشكلاتى را تحمل كرده و كسى مدعى آن نيست كه طبقات محروم و ضعيف و كم درآمد و خصوصاً اقشار كارمند و ادارى، در تنگناى مسائل اقتصادى نيستند؛ ولى آن چيزى كه همه مردم ما فراتر از آن را فكر مى‏كنند مسئله حفظ اسلام و اصول انقلاب است. مردم ايران ثابت كرده‏اند كه تحمل گرسنگى و تشنگى را دارند، ولى تحمل‏ شكست انقلاب و ضربه به اصول آن را هر گز نخواهند داشت. ملت شريف ايران هميشه در مقابل شديدترين حملات تمامى جهان كفر عليه اصول انقلاب خويش مقاومت كرده است كه در اينجا مجال ذكر همه آنها نيست.

آيا ملت دلاور ايران در مقابل جنايات متعدد امريكا در خليج فارس اعم از حمايت نظامى و اطلاعاتى به عراق و حمله به سكوهاى نفتى و كشتيها و قايقها و سرنگونى هواپيماى مسافربرى مقاومت نكرده است؟ آيا ملت ايران در جنگ ديپلماسى شرق و غرب عليه خود و ايجاد بازيهاى سياسى مجامع بين المللى مقاومت نكرده است؟ آيا ملت شجاع ايران در مقابل جنگ اقتصادى، تبليغاتى، روانى و حملات ددمنشانه عراق به شهرها و موشك‏باران مناطق مسكونى و بمبارانهاى مكرر شيميايى عراق در ايران و حلبچه، مقاومت نكرده است؟ آيا ملت عزيز ايران در مقابل توطئه منافقين و ليبرالها و زراندوزى و احتكار سرمايه داران و حيله مقدس مآبان مقاومت نكرده است؟ آيا همه اين حوادث و جريانات براى ضربه زدن به اصول انقلاب نبوده است؟ كه اگر نبود حضور مردم، هر يك از اين توطئه‏ها مى‏توانست به اصول نظام ضربه بزند. كه خدا را سپاس مى‏گزاريم كه ملت ايران را موفق نمود تا با قامتى استوار به رسالت خود عمل كند و صحنه‏ها را ترك نگويد.

ملت عزيز ما كه مبارزان حقيقى و راستين ارزشهاى اسلامى هستند، به خوبى دريافته‏اند كه مبارزه با رفاه طلبى سازگار نيست؛ و آنها كه تصور مى‏كنند مبارزه در راه استقلال و آزادى مستضعفين و محرومان جهان با سرمايه دارى و رفاه طلبى منافات ندارد با الفباى مبارزه بيگانه‏اند. و آنهايى هم كه تصور مى‏كنند سرمايه داران و مرفهان بى‏درد با نصيحت و پند و اندرز متنبه مى‏شوند و به مبارزان راه آزادى پيوسته و يا به آنان كمك مى‏كنند آب در هاون مى‏كوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمايه، بحث قيام و راحت طلبى، بحث دنياخواهى و آخرت‏جويى دو مقوله‏اى است كه هر گز با هم جمع نمى‏شوند. و تنها آنهايى تا آخر خط با ما هستند كه درد فقر و محروميت و استضعاف را چشيده باشند. فقرا و متدينين بى‏بضاعت گردانندگان و برپادارندگان واقعى انقلابها هستند. **ما بايد تمام‏ تلاشمان را بنماييم تا به هر صورتى كه ممكن است خط اصولى دفاع از مستضعفين را حفظ كنيم**. مسئولين نظام ايرانِ انقلابى بايد بدانند كه عده‏اى از خدا بيخبر براى از بين بردن انقلاب هر كس را كه بخواهد براى فقرا و مستمندان كار كند و راه اسلام و انقلاب را بپيمايد فوراً او را «كمونيست» و «التقاطى» مى‏خوانند. از اين اتهامات نبايد ترسيد. بايد خدا را در نظر داشت، و تمام همّ و تلاش خود را در جهت رضايت خدا و كمك به فقرا به كار گرفت و از هيچ تهمتى نترسيد.

**امريكا و استكبار در تمامى زمينه‏ها افرادى را براى شكست انقلاب اسلامى در آستين دارند،** در حوزه‏ها و دانشگاهها مقدس‏نماها را كه خطر آنان را بارها و بارها گوشزد كرده‏ام. اينان با تزويرشان از درون محتواى انقلاب و اسلام را نابود مى‏كنند. اينها با قيافه‏اى حق به جانب و طرفدار دين و ولايت همه را بى‏دين معرفى مى‏كنند. بايد از شرّ اينها به خدا پناه بريم. و همچنين كسانى ديگر كه بدون استثنا به هر چه روحانى و عالِم است حمله مى‏كنند و اسلام آنها را اسلام امريكايى معرفى مى‏نمايند راهى بس خطرناك را مى‏پويند كه خداى ناكرده به شكست اسلام ناب محمدى منتهى مى‏شود. ما براى احقاق حقوق فقرا در جوامع بشرى تا آخرين قطره خون دفاع خواهيم كرد.[[289]](#footnote-289)

امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدى است. و مسلمانان در يك **تشكيلات بزرگ اسلامى[[290]](#footnote-290)** رونق و زرق و برق كاخهاى سفيد و سرخ را از بين خواهند برد. امروز خمينى آغوش و سينه خويش را براى تيرهاى بلا و حوادث سخت و برابر همه توپها و موشكهاى دشمنان باز كرده است و همچون همه عاشقان شهادت، براى درك شهادت روزشمارى مى‏كند. جنگ ما جنگ عقيده است، و جغرافيا و مرز نمى‏شناسد.[[291]](#footnote-291) و ما بايد در جنگ اعتقادى‏مان بسيج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازيم. ان شاء اللَّه ملت بزرگ ايران با پشتيبانى مادى و معنوى خود از انقلاب، سختيهاى جنگ را به شيرينى شكست دشمنان خدا در دنيا جبران مى‏كند. و چه شيرينى بالاتر از اينكه ملت بزرگ ايران مثل يك صاعقه بر سر امريكا فرود آمده است. چه شيرينى بالاتر از اينكه ملت ايران سقوط اركان و كنگره‏هاى نظام ستمشاهى را نظاره كرده است و شيشه حيات‏ امريكا را در اين كشور شكسته است. و چه شيرينى بالاتر از اينكه مردم عزيزمان ريشه‏هاى نفاق و مليگرايى و التقاط را خشكانيده‏اند. و ان شاء اللَّه شيرينى تمام ناشدنى آن را در جهان آخرت خواهند چشيد. نه تنها كسانى كه تا مقام شهادت و جانبازى و حضور در جبهه پيش رفته‏اند، بلكه آنهايى كه در پشت جبهه با نگاه محبت بار و با دعاى خير خود جبهه را تقويت نموده‏اند از مقام عظيم مجاهدان و اجر بزرگ آنان بهره برده‏اند. خوشا به حال مجاهدان! خوشا به حال وارثان حسين- عليه السلام!

اذناب امريكا بايد بدانند كه شهادت در راه خدا مسئله‏اى نيست كه بشود با پيروزى يا شكست در صحنه‏هاى نبرد مقايسه شود. مقام شهادت، خود اوج بندگى و سير و سلوك در عالم معنويت است. نبايد شهادت را تا اين اندازه به سقوط بكشانيم كه بگوييم در عوض شهادت فرزندان اسلام تنها خرمشهر و يا شهرهاى ديگر آزاد شد. تمامى اينها خيالات باطل مليگراهاست. ما هدفمان بالاتر از آن است. مليگراها تصور نمودند ما هدفمان پياده كردن اهداف بين الملل اسلامى در جهان فقر و گرسنگى است. ما مى‏گوييم تا شرك و كفر هست، مبارزه هست. و تا مبارزه هست، ما هستيم. ما بر سر شهر و مملكت با كسى دعوا نداريم. ما تصميم داريم پرچم «لا اله الّا اللَّه» را بر قلل رفيع كرامت و بزرگوارى به اهتزاز درآوريم. پس اى فرزندان ارتشى و سپاهى و بسيجى‏ام، واى نيروهاى مردمى، هر گز از دست دادن موضعى را با تأثر و گرفتن مكانى را با غرور و شادى بيان نكنيد كه اينها در برابر هدف شما به قدرى ناچيزند كه تمامى دنيا در مقايسه با آخرت.

پدران و مادران و همسران و خويشاوندان شهدا، اسرا، مفقودين، و معلولين ما توجه داشته باشند كه هيچ چيزى از آنچه فرزندان آنان به دست آورده‏اند كم نشده است.

فرزندان شما در كنار پيامبر اكرم و ائمه اطهارند. پيروزى و شكست براى آنها فرقى ندارد.

**امروز روز هدايت نسلهاى آينده است**. كمربندهاتان را ببنديد كه هيچ چيز تغيير نكرده است[[292]](#footnote-292). امروز روزى است كه خدا اين گونه خواسته است. و ديروز خدا آن گونه خواسته بود. و فردا ان شاء اللَّه روز پيروزى جنود حق خواهد بود. ولى خواست خدا هر چه هست‏ ما در مقابل آن خاضعيم. و ما تابع امر خداييم؛ و به همين دليل طالب شهادتيم. و تنها به همين دليل است كه زير بار ذلت و بندگى غير خدا نمى‏رويم. البته براى اداى تكليف همه ما موظفيم كه كارها و مسائل مربوط به خودمان را به بهترين وجه و با درايت و دقت انجام دهيم. همه مى‏دانند كه ما شروع‏كننده جنگ نبوده‏ايم. ما براى حفظ موجوديت اسلام در جهان تنها از خود دفاع كرده‏ايم. و اين ملت مظلوم ايران است كه همواره مورد حمله جهانخواران بوده است؛ و استكبار از همه كمينگاههاى سياسى و نظامى و فرهنگى و اقتصادى خود به ما حمله كرده است. انقلاب اسلامى ما تا كنون كمينگاه شيطان و دام صيادان را به ملتها نشان داده است. جهانخواران و سرمايه داران و وابستگان آنان توقع دارند كه ما شكسته شدن نونهالان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره كنيم و هشدار ندهيم. و حال آنكه اين وظيفه اوليه ما و انقلاب اسلامى ماست كه در سراسر جهان صلا زنيم كه اى خواب رفتگان! اى غفلت‏زدگان! بيدار شويد و به اطراف خود نگاه كنيد كه در كنار لانه‏هاى گرگ منزل گرفته‏ايد. برخيزيد كه اينجا جاى خواب نيست! و نيز فرياد كشيم سريعاً قيام كنيد كه جهان ايمن از صياد نيست! امريكا و شوروى در كمين نشسته‏اند، و تا نابودى كاملتان از شما دست بر نخواهند داشت. راستى اگر بسيج جهانى مسلمين تشكيل شده بود، كسى جرأت اين همه جسارت و شرارت را با فرزندان معنوى رسول اللَّه- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- داشت؟

امروز يكى از افتخارات بزرگ ملت ما اين است كه در برابر بزرگترين نمايش قدرت و آرايش ناوهاى جنگى امريكا و اروپا در خليج فارس صف آرايى نمود. و اين جانب به نظامهاى امريكايى و اروپايى اخطار مى‏كنم كه تا دير نشده و در باتلاق مرگ فرونرفته‏ايد، از خليج فارس بيرون رويد. و هميشه اين گونه نيست كه هواپيماهاى مسافربرى ما توسط ناوهاى جنگى شما سرنگون شود؛ كه ممكن است فرزندان انقلاب ناوهاى جنگى شما را به قعر آبهاى خليج فارس بفرستند.

به دولتها و حكومتهاى منطقه، خصوصاً به عربستان و كويت مى‏گويم كه همه شما در ماجراجوييها و جناياتى كه امريكا مى‏آفريند شريك جرم خواهيد بود. و ما تا به حال از اينكه همه منطقه در كام آتش و خون و بى‏ثباتى كامل غوطه‏ور نشود، دست به عملى نزده‏ايم. ولى حركات جنون‏آميز ريگان مطمئناً حوادث غير منتظره و عواقب خطرناكى را بر همه تحميل مى‏كند. شما اطمينان داشته باشيد كه در اين برگ جديد بازنده‏ايد.

خودتان و كشور و مردم اسلامى را در برابر امريكا اين قدر ذليل و ناتوان نكنيد. اگر دين نداريد، لا اقل آزاده باشيد.

بحمد اللَّه از بركت انقلاب اسلامى ايران دريچه‏هاى نور و اميد به روى همه مسلمانان جهان باز شده است؛ و مى‏رود تا رعد و برق حوادث آن، رگبار مرگ و نابودى را بر سر همه مستكبران فرو ريزد.

نكته مهمى كه همه ما بايد به آن توجه كنيم و آن را **اصل و اساس سياست خود با بيگانگان** قرار دهيم اين است كه دشمنان ما و جهانخواران تا كىْ و تا كجا ما را تحمل مى‏كنند و تا چه مرزى استقلال و آزادى ما را قبول دارند.[[293]](#footnote-293) **به يقين آنان مرزى جز عدول از همه هويتها و ارزشهاى معنوى و الهى‏مان نمى‏شناسند.** به گفته قرآن كريم، هر گز دست از مقاتله و ستيز با شما بر نمى‏دارند مگر اينكه شما را از دينتان برگردانند. ما چه بخواهيم و چه نخواهيم صهيونيستها و امريكا و شوروى در تعقيبمان خواهند بود تا هويت دينى و شرافت مكتبىِ‏مان را لكه‏دار نمايند. بعضى مغرضين ما را به اعمال سياست نفرت و كينه‏توزى در مجامع جهانى توصيف و مورد شماتت قرار مى‏دهند؛ و با دلسوزيهاى بيمورد و اعتراضهاى كودكانه مى‏گويند جمهورى اسلامى سبب دشمنيها شده است و از چشم غرب و شرق و ايادى‏شان افتاده است! كه چه خوب است [به‏] اين سؤال پاسخ داده شود كه ملتهاى جهان سوم و مسلمانان، و خصوصاً ملت ايران، در چه زمانى نزد غربيها و شرقيها احترام و اعتبار داشته‏اند كه امروز بى‏اعتبار شده‏اند!

آرى، اگر ملت ايران از همه اصول و موازين اسلامى و انقلابى خود عدول كند و خانه عزت و اعتبار پيامبر و ائمه معصومين- عليهم السلام- را با دستهاى خود ويران نمايد، آن وقت ممكن است جهانخواران او را به عنوان يك ملت ضعيف و فقير و بى‏فرهنگ به رسميت بشناسند؛ ولى در همان حدى كه آنها آقا باشند ما نوكر، آنها ابرقدرت باشند ما ضعيف؛ آنها ولىّ و قيّم باشند ما جيره خوار و حافظ منافع آنها؛ نه يك ايران با هويت ايرانى- اسلامى؛ بلكه ايرانى كه شناسنامه‏اش را امريكا و شوروى صادر كند؛ ايرانى كه ارابه سياست امريكا يا شوروى را بكشد و امروز همه مصيبت و عزاى امريكا و شوروى شرق و غرب در اين است كه نه تنها ملت ايران از تحت الحمايگى آنان خارج شده است، كه ديگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت مى‏كند. كنترل و حذف سلاحهاى مخرّب از جهان اگر با حقيقت و صداقت همراه بود خواسته همه ملتهاست، ولى اين نيز يك فريب قديمى است. و اين همان چيزى است كه اخيراً از گفته‏هاى سران امريكا و شوروى و نوشته‏هاى سياسيون آنها آشكار گرديده است كه مراودات اخير سران شرق و غرب[[294]](#footnote-294) به خاطر مهار بيشتر جهان سوم و در حقيقت جلوگيرى از نفوذ پابرهنه‏ها و محرومين در جهانِ مالكيتهاى بى‏حد و مرز سرمايه داران است. **ما بايد خود را آماده كنيم تا در برابر جبهه متحد شرق و غرب، جبهه قدرتمند اسلامى- انسانى با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما تشكيل شود[[295]](#footnote-295)**؛ و آقايى و سرورى محرومين و پابرهنگان جهان جشن گرفته شود. مطمئن باشيد قدرتهاى شرق و غرب همان مظاهر بى‏محتواى دنياى مادى‏اند كه در برابر خلود و جاودانگى دنياى ارزشهاى معنوى قابل ذكر نمى‏باشند.

من به صراحت اعلام مى‏كنم كه جمهورى اسلامى ايران با تمام وجود براى احياى هويت اسلامى مسلمانان در سراسر جهان سرمايه گذارى مى‏كند. و دليلى هم ندارد كه مسلمانان جهان را به پيروى از **اصول تصاحب قدرت[[296]](#footnote-296)** در جهان دعوت نكند و جلوى جاه طلبى و فزون طلبى صاحبان قدرت و پول و فريب را نگيرد. ما بايد براى پيشبرد اهداف و منافع ملت محروم ايران برنامه‏ريزى كنيم. ما بايد در ارتباط با مردم جهان و رسيدگى به مشكلات و مسائل مسلمانان و حمايت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماييم. و اين را بايد از **اصول سياست خارجى** خود بدانيم. ما اعلام مى‏كنيم كه جمهورى اسلامى ايران براى هميشه حامى و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است. و كشور ايران به عنوان يك دژ نظامى و آسيب ناپذير نياز سربازان اسلام را تأمين و آنان را به مبانى عقيدتى و تربيتى اسلام و همچنين به اصول و روشهاى مبارزه عليه‏ نظامهاى كفر و شرك آشنا مى‏سازد.

و اما در مورد قبول قطعنامه كه حقيقتاً مسئله بسيار تلخ و ناگوارى براى همه و خصوصاً براى من بود، اين است كه من تا چند روز قبل[[297]](#footnote-297) معتقد به همان شيوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و كشور و انقلاب را در اجراى آن مى‏ديدم؛ ولى به واسطه حوادث و عواملى كه از ذكر آن فعلًا خوددارى مى‏كنم[[298]](#footnote-298)، و به اميد خداوند در آينده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامى كارشناسان سياسى و نظامى سطح بالاى كشور، كه من به تعهد و دلسوزى و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم؛ و در مقطع كنونى آن را به مصلحت انقلاب و نظام مى‏دانم. و خدا مى‏داند كه اگر نبود انگيزه‏اى كه همه ما و عزت و اعتبار ما بايد در مسير مصلحت اسلام و مسلمين قربانى شود، هرگز راضى به اين عمل نمى‏بودم و مرگ و شهادت برايم گواراتر بود. اما چاره چيست كه همه بايد به رضايت حق تعالى گردن نهيم. و مسلّم ملت قهرمان و دلاور ايران نيز چنين بوده و خواهد بود.

من در اينجا از همه فرزندان عزيزم در جبهه‏هاى آتش و خون كه از اول جنگ تا امروز به نحوى در ارتباط با جنگ تلاش و كوشش نموده‏اند، تشكر و قدردانى مى‏كنم. و همه ملت ايران را به هوشيارى و صبر و مقاومت دعوت مى‏كنم. در آينده ممكن است افرادى آگاهانه يا از روى ناآگاهى در ميان مردم اين مسأله را مطرح نمايند كه ثمره خونها و شهادتها و ايثارها چه شد. اينها يقيناً از عوالم غيب و از فلسفه شهادت بيخبرند و نمى‏دانند كسى كه فقط براى رضاى خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگى نهاده است حوادث زمان به جاودانگى و بقا و جايگاه رفيع آن لطمه‏اى وارد نمى‏سازد. و ما براى درك كامل ارزش و راه شهيدانمان فاصله طولانى را بايد بپيماييم و در گذر زمان و تاريخ انقلاب و آيندگان آن را جستجو نماييم. مسلّم خون شهيدان، انقلاب و اسلام را بيمه كرده است. خون شهيدان براى ابد درس مقاومت به جهانيان داده است. و خدا مى‏داند كه راه و رسم شهادت كور شدنى نيست؛ و اين ملتها و آيندگان هستند كه به راه شهيدان اقتدا خواهند نمود. و همين تربت پاك شهيدان است كه تا قيامت‏ مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دار الشفاى آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان كه با شهادت رفتند! خوشا به حال آنان كه در اين قافله نور جان و سر باختند! خوشا به حال آنهايى كه اين گوهرها را در دامن خود پروراندند!

خداوندا، اين دفتر و كتاب شهادت را همچنان به روى مشتاقان باز، و ما را هم از وصول به آن محروم مكن. خداوندا، كشور ما و ملت ما هنوز در **آغاز راه مبارزه‏اند** و نيازمند به مشعل شهادت؛ تو خود اين چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش. خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودين و خانواده‏هاى معظم شهدا! و بدا به حال من كه هنوز مانده‏ام و جام زهرآلود[[299]](#footnote-299) قبول قطعنامه را سر كشيده‏ام، و در برابر عظمت و فداكارى اين ملت بزرگ احساس شرمسارى مى‏كنم.

و بدا به حال آنانى كه در اين قافله نبودند! بدا به حال آنهايى كه از كنار اين معركه بزرگِ جنگ و شهادت و امتحان عظيم الهى تا به حال ساكت و بى‏تفاوت و يا انتقادكننده و پرخاشگر گذشتند!

آرى، ديروز روز امتحان الهى بود كه گذشت. و فردا امتحان ديگرى است كه پيش مى‏آيد. و همه ما نيز روز محاسبه بزرگترى را در پيش رو داريم. آنهايى كه در اين چند سالِ مبارزه و جنگ به هر دليلى از اداى اين تكليف بزرگ طفره رفتند و خودشان و جان و مال و فرزندانشان و ديگران را از آتش حادثه دور كرده‏اند مطمئن باشند كه از معامله با خدا طفره رفته‏اند، و خسارت و زيان و ضرر بزرگى كرده‏اند كه حسرت آن را در روز واپسين و در محاسبه حق خواهند كشيد. كه من مجدداً به همه مردم و مسئولين عرض مى‏كنم كه حساب اين گونه افراد را از حساب مجاهدان در راه خدا جدا سازند؛ و نگذارند اين مدعيان بى‏هنر امروز و قاعدين كوته‏نظر ديروز به صحنه‏ها برگردند.

من در ميان شما باشم و يا نباشم به همه شما وصيت و سفارش مى‏كنم كه نگذاريد انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بيفتد. نگذاريد پيشكسوتانِ شهادت و خون در پيچ و خم زندگى روزمره خود به فراموشى سپرده شوند. اكيداً به ملت عزيز ايران سفارش مى‏كنم كه هوشيار و مراقب باشيد، قبول قطعنامه از طرف جمهورى اسلامى ايران به‏ معناى حل مسئله جنگ نيست. با اعلام اين تصميم، حربه تبليغات جهانخواران عليه ما كند شده است؛ ولى دورنماى حوادث را نمى‏توان به طور قطع و جدى پيش‏بينى نمود. و هنوز دشمن از شرارتها دست برنداشته است؛ و چه بسا با بهانه‏جوييها به همان شيوه‏هاى تجاوزگرانه خود ادامه دهد. ما بايد براى دفع تجاوز احتمالى دشمن آماده و مهيا باشيم.

و ملت ما هم نبايد فعلًا مسأله را تمام شده بداند. البته ما رسماً اعلام مى‏كنيم كه هدف ما تاكتيك جديد در ادامه جنگ نيست. چه بسا دشمنان بخواهند با همين بهانه‏ها حملات خود را دنبال كنند. نيروهاى نظامى ما هر گز نبايد از كيْد و مكر دشمنان غافل بمانند. در هر شرايطى بايد بنيه دفاعى كشور در بهترين وضعيت باشد. مردم ما، كه در طول سالهاى جنگ و مبارزه ابعاد كينه و قساوت و عداوت دشمنان خدا و خود را لمس كرده‏اند، بايد خطر تهاجم جهانخواران در شيوه‏ها و شكلهاى مختلف را جديتر بدانند. و فعلًا چون گذشته تمامى نظاميان، اعم از ارتش و سپاه و بسيج در جبهه‏ها براى دفاع در برابر شيطنت استكبار و عراق به مأموريتهاى خود ادامه دهند. در صورتى كه اين مرحله از حادثه انقلاب را با همان شكل خاص و مقررات مربوط به خود پشت سر گذارديم براى بعد از آن و سازندگى كشور و سياست كل نظام و انقلاب تذكراتى دارم كه در وقت مناسب خواهم گفت. ولى در مقطع كنونى به طور جدّ از همه گويندگان و دست‏اندركاران و مسئولين كشور و مديران رسانه‏ها و مطبوعات مى‏خواهم كه خود را از معركه‏ها و معركه‏آفرينيها دور كنند؛ و مواظب باشند كه ناخودآگاه آلت دست افكار و انديشه‏هاى تند نگردند؛ و با سعه صدر در كنار يكديگر مترصد اوضاع دشمنان باشند.

در اين روزها ممكن است بسيارى از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چراها و بايدها و نبايدها كنند. هر چند اين مسأله به خودى خود يك ارزش بسيار زيباست، اما اكنون وقت پرداختن به آن نيست. چه بسا آنهايى كه تا ديروز در برابر اين نظام جبهه‏گيرى كرده بودند و فقط به خاطر سقوط نظام و حكومت جمهورى اسلامى ايران از صلح و صلح طلبى به ظاهر دم مى‏زدند، امروز نيز با همان هدف سخنان فريبنده ديگرى را مطرح نمايند؛ و جيره‏خواران استكبار، همانها كه تا ديروز در زير نقاب دروغين صلح، خنجرشان را از پشت به قلب ملت فرو كرده بودند، امروز طرفدار جنگ شوند. و مليگراهاى بى‏فرهنگ براى از بين بردن خون شهداى عزيز و نابودى عزت و افتخار مردم، تبليغات مسموم خويش را آغاز نمايند. كه ان شاء اللَّه ملت عزيز ما با بصيرت و هوشيارى جواب همه فتنه‏ها را خواهد داد.

من باز مى‏گويم كه قبول اين مسأله براى من از زهر كشنده‏تر است؛ ولى راضى به رضاى خدايم و براى رضايت او اين جرعه را نوشيدم. و نكته‏اى كه تذكر آن لازم است اين است كه در قبول اين قطعنامه فقط مسئولين كشور ايران به اتكاى خود تصميم گرفته‏اند. و كسى و كشورى در اين امر مداخله نداشته است.

مردم عزيز و شريف ايران، من فرد فرد شما را چون فرزندان خويش مى‏دانم. و شما مى‏دانيد كه من به شما عشق مى‏ورزم؛ و شما را مى‏شناسم؛ شما هم مرا مى‏شناسيد. در شرايط كنونى آنچه موجب امر شد تكليف الهى‏ام بود. شما مى‏دانيد كه من با شما پيمان بسته بودم كه تا آخرين قطره خون و آخرين نفس بجنگم؛ اما تصميم امروز فقط براى تشخيص مصلحت بود؛ و تنها به اميد رحمت و رضاى او از هر آنچه گفتم گذشتم؛ و اگر آبرويى داشته‏ام با خدا معامله كرده‏ام. عزيزانم، شما مى‏دانيد كه تلاش كرده‏ام كه راحتى خود را بر رضايت حق و راحتى شما مقدّم ندارم. خداوندا، تو مى‏دانى كه ما سر سازش با كفر را نداريم.

خداوندا، تو مى‏دانى كه استكبار و امريكاى جهانخوار گلهاى باغ رسالت تو را پرپر نمودند. خداوندا، در جهان ظلم و ستم و بيداد، همه تكيه گاه ما تويى، و ما تنهاى تنهاييم و غير از تو كسى را نمى‏شناسيم و غير از تو نخواسته‏ايم كه كسى را بشناسيم. ما را يارى كن، كه تو بهترين يارى كنندگانى. خداوندا، تلخى اين روزها را به شيرينى فرج حضرت بقية اللَّه- ارواحنا لتراب مقدمه الفداء- و رسيدن به خودت جبران فرما.

فرزندان انقلابى‏ام، اى كسانى كه لحظه‏اى حاضر نيستيد كه از غرور مقدستان دست برداريد، شما بدانيد كه لحظه لحظه عمر من در راه عشق مقدس خدمت به شما مى‏گذرد.

مى‏دانم كه به شما سخت مى‏گذرد؛ ولى مگر به پدر پير شما سخت نمى‏گذرد؟ مى‏دانم كه‏ شهادت شيرينتر از عسل در پيش شماست؛ مگر براى اين خادمتان اين گونه نيست؟ ولى تحمل كنيد كه خدا با صابران است. بغض و كينه انقلابى‏تان را در سينه‏ها نگه داريد؛ با غضب و خشم بر دشمنانتان بنگريد؛ و بدانيد كه پيروزى از آن شماست. و تأكيد مى‏كنم كه گمان نكنيد كه من در جريان كار جنگ و مسئولان آن نيستم. مسئولين مورد اعتماد من مى‏باشند. آنها را از اين تصميمى كه گرفته‏اند شماتت نكنيد، كه براى آنان نيز چنين پيشنهادى سخت و ناگوار بوده است. كه ان شاء اللَّه خداوند همه ما را موفق به خدمت و رضايت خود فرمايد.

من در اينجا به جوانان عزيز كشورمان، به اين سرمايه‏ها و ذخيره‏هاى عظيم الهى و به اين گلهاى معطر و نوشكفته جهان اسلام، سفارش مى‏كنم كه قدر و قيمت لحظات شيرين زندگى خود را بدانيد؛ **و خودتان را براى يك مبارزه علمى و عملى بزرگ تا رسيدن به اهداف عالى انقلاب اسلامى آماده كنيد[[300]](#footnote-300)**.

و من به همه مسئولين و دست‏اندركاران سفارش مى‏كنم كه به هر شكل ممكن وسايل ارتقاى اخلاقى و اعتقادى و علمى و هنرى جوانان را فراهم سازيد؛ و آنان را تا مرز رسيدن به بهترين ارزشها و نوآوريها همراهى كنيد؛ و روح استقلال و خودكفايى را در آنان زنده نگه داريد. مبادا اساتيد و معلمينى كه به وسيله معاشرتها و مسافرت به جهان به اصطلاح متمدن، جوانان ما را كه تازه از اسارت و استعمار رهيده‏اند، تحقير و سرزنش نمايند و خداى ناكرده از پيشرفت و استعداد خارجيها بت بتراشند و روحيه پيروى و تقليد و گدا صفتى را در ضمير جوانان تزريق نمايند. به جاى اينكه گفته شود كه ديگران كجا رفتند و ما كجا هستيم به هويت انسانى خود توجه كنند و روح توانايى و راه و رسم استقلال را زنده نگه دارند. ما در شرايط جنگ و محاصره توانسته‏ايم آن همه هنرآفرينى و اختراعات و پيشرفتها داشته باشيم. ان شاء اللَّه در شرايط بهتر زمينه كافى براى رشد استعداد و تحقيقات را در همه امور فراهم مى‏سازيم. مبارزه علمى براى جوانان زنده كردن روح جستجو و كشف واقعيتها و حقيقتهاست. و اما مبارزه عملى آنان در بهترين صحنه‏هاى زندگى و جهاد و شهادت شكل گرفته است.

و نكته ديگرى كه از باب نهايت ارادت و علاقه‏ام به جوانان عرض مى‏كنم اين است كه در مسير ارزشها و معنويات از وجود روحانيت و علماى متعهد اسلام استفاده كنيد؛ و هيچ گاه و تحت هيچ شرايطى خود را بى‏نياز از هدايت و همكارى آنان ندانيد. روحانيون مبارز و متعهد به اسلام در طول تاريخ و در سخت ترين شرايط همواره با دلى پر از اميد و قلبى سرشار از عشق و محبت به تعليم و تربيت و هدايت نسلها همت گماشته‏اند و هميشه پيشتاز و سپر بلاى مردم بوده‏اند؛ بر بالاى دار رفته‏اند و محروميتها چشيده‏اند؛ زندانها رفته‏اند و اسارتها و تبعيدها ديده‏اند؛ و بالاتر از همه، آماج طعنها و تهمتها بوده‏اند؛ و در شرايطى كه بسيارى از روشنفكران در مبارزه با طاغوت به يأس و نااميدى رسيده بودند، روح اميد و حيات را به مردم برگرداندند و از حيثيت و اعتبار واقعى مردم دفاع نموده‏اند؛ و هم اكنون نيز در هر سنگرى از خطوط مقدم جبهه گرفته تا مواضع ديگر، در كنار مردمند؛ و در هر حادثه غمبار و مصيبت‏آفرينى شهداى بزرگوارى را تقديم نموده‏اند.

در هيچ كشور و انقلابى جز انقلاب بعثت و رسالت و زندگى ائمه هدى‏- عليهم السلام- و انقلاب اسلامى ايران سراغ نداريم كه رهبران انقلاب آن قدر آماج حملات و كينه‏ها گردند. و اين به خاطر صداقت و امانتدارى است كه در وجود علماى متعهد اسلام متبلور است. مسئوليت‏پذيرى در كشورى كه با محاصره‏ها و مشكلات اقتصادى و سياسى و نظامى مواجه است كار مشكلى است. البته روحانيون متعهد كشور ما بايد خودشان را براى فداكاريهاى بيشتر آماده كنند؛ و در مواقع لزوم و ضرورت از آبرو و اعتبار خود براى حفظ آبروى اسلام و خدمت به محرومان و پابرهنگان استفاده كنند. و جاى بسى سپاس و امتنان است كه ملت رشيد و دلاور ايران قدر خادمان واقعى خود را مى‏شناسد، و فلسفه عشق و ارادت خود را به اين نهاد مقدس در يك كلمه خلاصه مى‏كند. علما و روحانيون متعهد اسلام هر گز به آرمان و اصالت و عقيده و هدف اسلامى ملت خيانت نكرده و نمى‏كنند. البته تذكر اين نكته لازم است كه در تمام نوشته‏ها و صحبتها هر وقت نام «روحانيت» را به ميان آورده‏ام و از آنان قدردانى نموده‏ام، مقصودم علماى پاك و متعهد و مبارز است؛ كه در هر قشرى ناپاك و غير متعهد وجود دارد. و روحانيون وابسته‏ ضررشان از هر فرد ناپاك ديگر بيشتر است. و هميشه اين دسته از روحانيون مورد لعن و نفرين خدا و رسول و مردم بوده‏اند؛ و ضربات اصلى را به اين انقلاب، روحانيون وابسته و مقدس مآب و دين فروش زده‏اند و مى‏زنند. و روحانيون متعهد ما همواره از اين بى‏فرهنگها متنفر و گريزان بوده‏اند. من به صراحت مى‏گويم مليگراها اگر بودند، به راحتى در مشكلات و سختيها و تنگناها دست ذلت و سازش به طرف دشمنان دراز مى‏كردند؛ و براى اينكه خود را از فشارهاى روزمره سياسى برهانند، همه كاسه‏هاى صبر و مقاومت را يكجا مى‏شكستند و به همه ميثاقها و تعهدات ملى و ميهنى ادعايى خود پشت پا مى‏زدند. كسى تصور نكند كه ما راه سازش با جهانخواران را نمى‏دانيم. ولى هيهات كه خادمان اسلام به ملت خود خيانت كنند! البته ما مطمئنيم كه در همين شرايط نيز آنها كه با روحانيت اصيل كينه ديرينه دارند و عقده‏ها و حسادتهاى خود را نمى‏توانند پنهان سازند آنان را به باد ناسزا گيرند. ولى در هر حال آن چيزى كه در سرنوشت روحانيت واقعى نيست سازش و تسليم شدن در برابر كفر و شرك است. كه اگر بند بند استخوانهايمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالاى دار برند، اگر زنده زنده در شعله‏هاى آتشمان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستى‏مان را در جلوى ديدگانمان به اسارت و غارت برند **هرگز امان نامه كفر و شرك را امضا نمى‏كنيم**.

علما و روحانيون ان شاء اللَّه به همه ابعاد و جوانب مسئوليت خود آشنا هستند ولى از باب تذكر و تأكيد عرض مى‏كنم امروز كه بسيارى از جوانان و انديشمندان در فضاى آزاد كشور اسلامى‏مان احساس مى‏كنند كه مى‏توانند انديشه‏هاى خود را در موضوعات و مسائل مختلف اسلامى بيان دارند، با روى گشاده و آغوش باز حرفهاى آنان را بشنوند. و اگر بيراهه مى‏روند، با بيانى آكنده از محبت و دوستى راه راست اسلامى را نشان آنها دهيد. و بايد به اين نكته توجه كنيد كه نمى‏شود عواطف و احساسات معنوى و عرفانى آنان را ناديده گرفت و فوراً انگِ التقاط و انحراف بر نوشته‏هاشان زد و همه را يكباره به وادى ترديد و شك انداخت. اينها كه امروز اين گونه مسائل را عنوان مى‏كنند مسلماً دلشان براى اسلام و هدايت مسلمانان مى‏تپد، و الّا داعى ندارند كه خود را با طرح اين‏ مسائل به دردسر بيندازند. اينها معتقدند كه مواضع اسلام در موارد گوناگون همان گونه‏اى است كه خود فكر مى‏كنند. به جاى پرخاش و كنار زدن آنها با پدرى و الفت با آنان برخورد كنيد. اگر قبول هم نكردند، مأيوس نشويد. در غير اين صورت خداى ناكرده به دام ليبرالها و مليگراها و يا چپ و منافقين مى‏افتند؛ و گناه اين كمتر از التقاط نيست. وقتى ما مى‏توانيم به آينده كشور و آينده‏سازان اميدوار شويم كه به آنان در مسائل گوناگون بها دهيم، و از اشتباهات و خطاهاى كوچك آنان بگذريم، و به همه شيوه‏ها و اصولى كه منتهى به تعليم و تربيت صحيح آنان مى‏شود احاطه داشته باشيم. فرهنگ دانشگاهها و مراكز غير حوزه‏اى به صورتى است كه با تجربه و لمس واقعيتها بيشتر عادت كرده است، تا فرهنگ نظرى و فلسفى. بايد با تلفيق اين دو فرهنگ و كم كردن فاصله‏ها، حوزه و دانشگاه درهم ذوب شوند[[301]](#footnote-301)، تا ميدان براى گسترش و بسط معارف اسلام وسيعتر گردد.

نكته ديگر اينكه من اكثر موفقيتهاى روحانيت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامى در ارزش عملى و زهد آنان مى‏دانم. و امروز هم اين ارزش نه تنها نبايد به فراموشى سپرده شود، كه بايد بيشتر از گذشته به آن پرداخت. هيچ چيزى به زشتى دنياگرايى روحانيت نيست. و هيچ وسيله‏اى هم نمى‏تواند بدتر از دنياگرايى، روحانيت را آلوده كند. چه بسا دوستان نادان يا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزيهاى بيمورد مسير زهدگرايى آنان را منحرف سازند؛ و گروهى نيز مغرضانه يا ناآگاهانه روحانيت را به طرفدارى از سرمايه دارى و سرمايه داران متهم نمايند. در اين شرايط حساس و سرنوشت‏سازى كه روحانيت در مصدر امور كشور است و خطر سوء استفاده ديگران از منزلت روحانيون متصور است، بايد بشدت مواظب حركات خود بود. چه بسا افرادى از سازمانها و انجمنها و تشكيلات سياسى و غير آنها با ظاهرى صد در صد اسلامى بخواهند به حيثيت و اعتبار آنان لطمه وارد سازند؛ و حتى علاوه بر تأمين منافع خود، روحانيت را رو در روى يكديگر قرار دهند. البته آن چيزى كه روحانيون هر گز نبايد از آن عدول كنند و نبايد با تبليغات ديگران از ميدان به در روند حمايت از محرومين و پابرهنه‏هاست؛ چرا كه هر كسى از آن عدول كند از عدالت اجتماعى اسلام عدول كرده است. ما بايد تحت هر شرايطى خود را عهده‏دار اين مسئوليت بزرگ بدانيم. و در تحقق آن اگر كوتاهى بنماييم، خيانت به اسلام و مسلمين كرده‏ايم.

در خاتمه، از پيشگاه مقدس پروردگار، كه الطاف بيكران خود را بر اين ملت ارزانى داشته است، تشكر و قدردانى مى‏كنم. و از محضر مقدس بقية اللَّه- ارواحنا فداه- عاجزانه مى‏خواهيم كه ما را در مسير و هدفمان مدد و رهبرى فرمايد. خداوند متعال به خانواده‏هاى شهدا صبر و اجر، و به مجروحين و معلولين شفا عنايت فرمايد؛ و اسرا و مفقودين را به وطن خويش بازگرداند. خداوندا، از تو مى‏خواهيم آنچه مصلحت اسلام و مسلمين است را براى ما مقدر فرمايى. «انك قريب مجيب». و السلام عليكم و رحمة اللَّه و بركاته.

پنجم ذى حجه 408- 29/ 4/ 67

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی

این سند یک سند ذلیلانه نیست بلکه ترسیم راه مبارزه می کند که پذیرش قطعنامه یک مولفه از مبارزه حق با باطل است. چون مصلحت جبهه حق در نگاه در این بود لذا این را پذیرفتیم مانند همان کاری که اقا نسبت به برجام کردندکه گفتند این یک تجربه برای ملت ماست و این نرمش قهرمانانه است، در واقع این بخشی از مبارزه است، این کوتاه اومدن از مبارزه نیست. مبارزه پیشبرد جبهه حق است لذا یه وقت با شهادت و یه وقت با پذیرش قطعنامه، یه وقت با مبارزه غلیظ با امریکا و یه وقت با مذاکره با امریکا.

# شاخص 21/3

## الف) مسیر تاریخ

## ب) متن شاخص

زمان: 30 شهريور 1367/ 9 صفر 1409

مكان: تهران، جماران‏

موضوع: تجليل از هنر و هنرمندان متعهد

مخاطب: هنرمندان و خانواده شهدا

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

خون پاك صدها هنرمند فرزانه در جبهه‏هاى عشق و شهادت و شرف و عزتْ سرمايه زوال ناپذير آن گونه هنرى است كه بايد، به تناسب عظمت و زيبايى انقلاب اسلامى، هميشه مشام جان زيبا پسندِ طالبانِ جمال حق را معطر كند. تنها هنرى مورد قبول قرآن است كه صيقل دهنده اسلام ناب محمدى- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- اسلام ائمه هدى- عليهم السلام- اسلام فقراى دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازيانه خوردگانِ تاريخِ تلخ و شرم‏آور محروميتها باشد. هنرى زيبا و پاك است كه كوبنده سرمايه دارى مدرن و كمونيسم خون‏آشام و نابودكننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومايگى، اسلام مرفهين بى‏درد، و در يك كلمه «اسلام امريكايى» باشد.[[302]](#footnote-302)

هنر در مدرسه عشق نشان دهنده نقاط كور و مبهم معضلات اجتماعى، اقتصادى، سياسى، نظامى است. هنر در عرفان اسلامى ترسيمِ روشن عدالت و شرافت و انصاف، و تجسيم تلخكامى گرسنگانِ مغضوبِ قدرت و پول است.

هنر در جايگاه واقعى خود تصوير زالوصفتانى است كه از مكيدن خون فرهنگ اصيل اسلامى، فرهنگ عدالت و صفا، لذت مى‏برند. تنها به هنرى بايد پرداخت كه راه ستيز با جهانخواران شرق و غرب، و در رأس آنان امريكا و شوروى، را بياموزد.

هنرمندان ما تنها زمانى مى‏توانند بى‏دغدغه كوله بار مسئوليت و امانتشان را زمين بگذارند كه مطمئن باشند مردمشان بدون اتكا به غير، تنها و تنها در چهارچوب مكتبشان، به حيات جاويدان رسيده‏اند.

و هنرمندان ما در جبهه‏هاى دفاع مقدسمان اين گونه بودند، تا به ملأ اعلا شتافتند. و براى خدا و عزت و سعادت مردمشان جنگيدند؛ و در راه پيروزى اسلام عزيز تمام مدعيان هنر بى‏درد را رسوا نمودند.

خدايشان در جوار رحمت خويش محشورشان گرداند.

30/ 6/ 67

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی

# شاخص21/4

## الف) مسیر تاریخ

## ب) متن شاخص

زمان: 1 مهر 1367/ 11 صفر 1409

مكان: تهران، جماران‏

موضوع: تجليل از خانواده‏هاى شهدا و ايثارگران‏

مناسبت: هفته دفاع مقدس‏

مخاطب: خانواده شهدا، اسيران، جانبازان و ملت ايران‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

خداوندا، همه چيز تويى؛ و غير از تو همه هيچ. خداوندا، تو عزيزى؛ و غير از تو همه ذليل. خداوندا، تو غنى‏اى؛ و غير از تو همه فقير. هفته جنگ امسال حال و هواى ديگرى دارد. پس از سالها دفاع مقدس، يارى دين خدا صورت ديگرى به خود گرفته است.

آمادگى جنگى ضرورت بيشترى يافته است. و دشمنان خدا و خلق خدا آنى غافل نيستند، و در كمين نشسته‏اند تا آنچه را خدايى است نابود كنند. خانواده‏هاى شهدا، تا هميشه تاريخ اين مشعلداران راه اوليا، افتخار روشنايى طُرق الى اللَّه را به عهده گرفته‏اند.

مجروحين و معلولينْ خود چراغ هدايتى شده‏اند كه در گوشه گوشه اين مرز و بوم به دين باوران راه رسيدن به سعادت آخرت را نشان مى‏دهند: راه رسيدن به خداى كعبه را. اسرا در چنگال دژخيمانْ خود سرود آزادى‏اند، و اَحرار جهان آنان را زمزمه مى‏كنند.

مفقودين عزيز محور درياى بيكران خداوندى‏اند؛ و فقراى ذاتى دنياى دون در حسرت مقام والايشان در حيرتند. از شهدا كه نمى‏شود چيزى گفت. شهدا شمع محفل دوستانند.

شهدا در قهقهه مستانه‏شان و در شادى وصولشان‏ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ‏[[303]](#footnote-303) اند؛ و از «نفوس مطمئنه‏اى» هستند كه مورد خطاب‏ فَادْخُلِي فِي عِبادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي‏[[304]](#footnote-304) پروردگارند. اينجا صحبت عشق است و عشق؛ و قلم در ترسيمش بر خود مى‏شكافد. و السلام.

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی

# شاخص21/5

## الف) مسیر تاریخ

بعد از این که اولین انشقاق بین نیروهای انقلابی و شاگردان امام رخ داد و مجمع روحانیون از مجمع روحانیت جدا شد، یکی از اعضای بیت امام به ایشان نامه ای می نویسند و امام نیز در جواب می گویند اصل این جدایی اشکالی ندارد چون سلیقه ها مختلف است امام این اختلاف در سلیقه نباید به اختلاف در اصول بینجامد، تا زمانی که در اصول انقلاب با هم هستند این اشکالی ایجاد نمی کند. همین خط سرمشق اقا برای مدیریت دو جناح اصلاح طلب و اصول گرا در امروز است. در واقع خود آقا نیز تصریح کرده اند که چند جناحی خوب است و اصلا نمی شود همه در یک جناح باشند و مثل هم فکر کنند اما به همین شرطی که گذشت. اما متاسفانه مجمع روحانیون کارشان کم کم به اختلاف در اصول رسید و ... . البته بعضی از اعضای مجمع روحانیون وقتی دیدند که این حزب دارد به سمت اختلاف در اصول می رود از آن جدا شدند مانند اقای حمید روحانی و رحیمیان و.. اما امروزه هسته مرکزی آن و کسی که آن موقع باعث شد که این مجمع این قدر تغییر بکند موسوی خوئینی ها بود. او خیلی خطرناک است. کتاب سراب سیاست در مورد ایشان است که کتاب خوبی است که سر همین کتاب نویسنده آن را تهدید کردند. کتاب شنود اشباح که حدود سال 80 81 چاپ شد و الان دیگر آن را پیدا نمی کنید در این مورد کامل تر بود هر چند که سند زیاد داشت اما روی همه چیزش هم نمی شد حساب کرد. همین سراب سیاست وزین تر است. نشر زمزم هدایت کتاب مجمع روحانیون را چاپ کرده که این هم خوب است و درباره خوئینی ها هم صحبت کرده است.

اقای شجونی می گوید یکی از کسانی که برداشت های مارکسیستی و التقاطی از اسلام داشت همین خوئینی ها بود که 10 سال قبل انقلاب در مسجدی در تهران درس داشته که پای درسش کروبی و گودرزی که بعدا گروه فرقان را تشکیل داد می امدندو خیلی ها نیز این اقای شجونی را تایید می کنند.

خلاصه خوئینی ها ادم پنهان و مرموز ایران است. او همونی است که اشغال سفارت امریکا با رهبری معنوی او انجام شد. یعنی دانشجوهایی که رفتند و انجا را گرفتند با خوئینی ها هماهنگ کردند و او نیز طوری نشان می داد که انگار با امام هماهنگ کرده است در حالی که با امام هماهنگ نکرده بود هر چند امام بعدا نیز این کار را تایید کرد. تا همین امروز نیز خیلی ها می گویند او جاسوس بوده است که کتاب شنود اشباح این را دارد اما نمی شود این را به قطع گفت. انقدر از شهید مطهری بد گفت که گودرزی کینه او را به دل گرفت و بعدا او را به شهادت رساند.

البته از او نیز ادم های مخفی تری داریم مانند محمد حسین شریعتی اردستانی که خیلی از اعضای جناح چپ خیلی ارادت نسبت به او داشتند و یکی از اشخاص محوری در بیت امام بود که از نجف با امام بود و بعضی ها او را یکی از نفوذی های جدی دشمن در بیت امام می دانستند. کتاب رمز عبور 1 2 درباره ایشان بحث کرده. کتاب راز های دهه شصت را نیز ببینید.

امام در این نامه لیستی از مسائل مهم در فقه حکومتی می دهد.

## ب) متن شاخص

زمان: 10 آبان 1367/ 20 ربيع الاول 1409

مكان: تهران، جماران‏

موضوع: منشور برادرى- مفتوح بودن باب اجتهاد در حكومت اسلامى‏

مخاطب: انصارى، محمد على (از اعضاى دفتر امام خمينى)

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

جناب حجت الاسلام، آقاى حاج شيخ محمد على انصارى- دامت افاضاته‏

نامه شما را مطالعه كردم. مسئله‏اى را طرح كرده‏ايد كه پاسخ به آن كمى طولانى مى‏گردد ولى از آنجا كه من به شما علاقه‏مندم، شما را مردى متدين و دانا- البته كمى احساساتى- مى‏دانم و از محبتهاى بى‏دريغت نسبت به من هميشه ممنونم. به عنوان نصيحت به شما و امثال شما كه تعدادشان هم كم نيست مسائلى را تذكر مى‏دهم:

كتابهاى فقهاى بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سليقه‏ها و برداشتها در زمينه‏هاى مختلف نظامى، فرهنگى و سياسى و اقتصادى و عبادى، تا آنجا كه در مسائلى كه ادعاى اجماع شده است قول و يا اقوال مخالف وجود دارد و حتى در مسائل اجماعى هم ممكن است قول خلاف پيدا شود، از اختلاف اخباريها و اصوليها بگذريم. از آنجا كه در گذشته اين اختلافات در محيط درس و بحث و مدرسه محصور بود و فقط در كتابهاى علمى آن هم عربى ضبط مى‏گرديد، قهراً توده‏هاى مردم از آن بيخبر بودند و اگر با خبر هم مى‏شدند، تعقيب اين مسائل برايشان جاذبه‏اى نداشت. حال آيا مى‏توان تصور نمود كه چون فقها با يكديگر اختلاف نظر داشته‏اند- نعوذ باللَّه- خلاف حق و خلاف دين خدا عمل كرده‏اند؟ هرگز.

اما امروز با كمال خوشحالى به مناسبت انقلاب اسلامى حرفهاى فقها و صاحبنظران به راديو و تلويزيون و روزنامه‏ها كشيده شده است، چرا كه نياز عملى به اين بحثها و مسائل است؛ مثلًا در مسئله مالكيت و محدوده آن، در مسئله زمين و تقسيم‏بندى آن، در انفال و ثروتهاى عمومى، در مسائل پيچيده پول و ارز و بانكدارى، در ماليات، در تجارت داخلى و خارجى در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و ديات، در قوانين مدنى، در مسائل فرهنگى و برخورد با هنر به معناى اعم؛ چون عكاسى، نقاشى، مجسمه‏سازى، موسيقى، تئاتر، سينما، خوشنويسى و غيره. در حفظ محيط زيست و سالم‏سازى طبيعت و جلوگيرى از قطع درختها حتى در منازل و املاك اشخاص، در مسائل اطعمه و اشربه، در جلوگيرى از مواليد در صورت ضرورت و يا تعيين فواصل در مواليد، در حل معضلات طبى همچون پيوند اعضاى بدن انسان و غير به انسانهاى ديگر، در مسئله معادن زيرزمينى و رو زمينى و ملى، تغيير موضوعات حرام و حلال و توسيع و تضييق بعضى از احكام در ازمنه و امكنه مختلف، در مسائل حقوقى و حقوق بين المللى و تطبيق آن با احكام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامى و نقش تخريبى آن در جوامع فاسد و غير اسلامى، حدود آزادى فردى و اجتماعى، برخورد با كفر و شرك و التقاط و بلوك تابع كفر و شرك، چگونگى انجام فرايض در سِير هوايى و فضايى و حركت بر خلاف جهت حركت زمين يا موافق آن با سرعتى بيش از سرعت آن و يا در صعود مستقيم و خنثى كردن جاذبه زمين و مهمتر از همه اينها، ترسيم و تعيين حاكميت ولايت فقيه در حكومت و جامعه كه همه اينها گوشه‏اى از هزاران مسئله مورد ابتلاى مردم و حكومت است كه فقهاى بزرگ در مورد آنها بحث كرده‏اند و نظراتشان با يكديگر مختلف است و اگر بعضى از مسائل در زمانهاى گذشته مطرح نبوده است و يا موضوع نداشته است، فقها امروز بايد براى آن فكرى بنمايند.

لذا در حكومت اسلامى هميشه بايد باب اجتهاد باز باشد و طبيعت انقلاب و نظام همواره اقتضا مى‏كند كه نظرات اجتهادى- فقهى در زمينه‏هاى مختلف و لو مخالف با يكديگر آزادانه عرضه شود و كسى توان و حق جلوگيرى از آن را ندارد **ولى مهم شناخت درست حكومت و جامعه است كه بر اساس آن نظام اسلامى بتواند به نفع مسلمانان برنامه‏ريزى كند كه وحدت رويّه و عمل ضرورى است و همين جا است كه اجتهاد مصطلح در حوزه‏ها كافى نمى‏باشد** بلكه يك فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‏ها هم باشد ولى نتواند مصلحت جامعه را تشخيص دهد و يا نتواند افراد صالح و مفيد را از افراد ناصالح تشخيص دهد و به طور كلى در زمينه اجتماعى و سياسى فاقد بينش صحيح و قدرت تصميم‏گيرى باشد، اين فرد در مسائل اجتماعى و حكومتى مجتهد نيست و نمى‏تواند زمام جامعه را به دست گيرد.[[305]](#footnote-305)

اما شما بايد توجه داشته باشيد تا زمانى كه اختلاف و موضعگيريها در حريم مسائل مذكور است، تهديدى متوجه انقلاب نيست. **اختلاف اگر زيربنايى و اصولى شد، موجب سستى نظام مى‏شود** [[306]](#footnote-306)و اين مسأله روشن است كه بين افراد و جناحهاى موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سياسى است و لو اينكه شكل عقيدتى به آن داده شود، چرا كه همه در اصول با هم مشتركند و به همين خاطر است كه من آنان را تأييد مى‏نمايم. آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان براى كشور و مردم مى‏سوزد و هر كدام براى رشد اسلام و خدمت به مسلمين طرح و نظرى دارند كه به عقيده خود موجب رستگارى است.

اكثريت قاطع هر دو جريان مى‏خواهند كشورشان مستقل باشد[[307]](#footnote-307)، هر دو مى‏خواهند سيطره و شرّ زالوصفتان وابسته به دولت و بازار و خيابان را از سر مردم كم كنند. هر دو مى‏خواهند كارمندان شريف و كارگران و كشاورزان متدين و كسبه صادق بازار و خيابان، زندگى پاك و سالمى داشته باشند. هر دو مى‏خواهند دزدى و ارتشا در دستگاههاى دولتى و خصوصى نباشد، هر دو مى‏خواهند ايران اسلامى از نظر اقتصادى به صورتى رشد نمايد كه بازارهاى جهان را از آنِ خود كند، هر دو مى‏خواهند اوضاع فرهنگى و علمى ايران به گونه‏اى باشد كه دانشجويان و محققان از تمام جهان به سوى مراكز تربيتى و علمى و هنرى ايران هجوم آورند، هر دو مى‏خواهند اسلام قدرت بزرگ جهان گردد. پس اختلاف بر سر چيست؟ اختلاف بر سر اين است كه هر دو عقيده‏شان است كه راه خود باعث رسيدن به اين همه است. ولى هر دو بايد كاملًا متوجه باشند كه موضعگيريها بايد به گونه‏اى باشد كه در عين حفظ اصول اسلام براى هميشه تاريخ، حافظ خشم و كينه انقلابى خود و مردم عليه سرمايه دارى غرب و در رأس آن امريكاى جهانخوار و كمونيسم و سوسياليزم بين الملل و در رأس آن شوروى متجاوز باشند.

هر دو جريان بايد با تمام وجود تلاش كنند كه ذره‏اى از سياست «نه شرقى و نه غربى جمهورى اسلامى» عدول نشود كه اگر ذره‏اى از آن عدول شود، آن را با شمشير عدالت اسلامى راست كنند. هر دو گروه بايد توجه كنند كه دشمنان بزرگ مشترك دارند كه به هيچ يك از آن دو جريان رحم نمى‏كند. دو جريان با كمال دوستى مراقب امريكاى جهانخوار و شوروى خائن به امت اسلامى باشند. هر دو جريان بايد مردم را هوشيار كنند كه درست است كه امريكاى حيله‏گر دشمن شماره يك آنها است ولى فرزندان عزيز آنان زير بمب و موشك شوروى شهيد گشته‏اند. هر دو جريان از حيله گريهاى اين دو ديو استعمارگر غافل نشوند و بدانند كه امريكا و شوروى به خون اسلام و استقلالشان تشنه‏اند.

خداوندا! تو شاهد باش من آنچه بنا بود به هر دو جريان بگويم گفتم، حالْ خود دانند.[[308]](#footnote-308)

البته يك چيز مهم ديگر هم ممكن است موجب اختلاف گردد- كه همه بايد از شرّ آن به خدا پناه ببريم- كه آن حب نفس است كه اين ديگر اين جريان و آن جريان نمى‏شناسد.

رئيس جمهور و رئيس مجلس و نخست وزير، وكيل، وزير و قاضى و شوراي عالى قضايى و شوراى نگهبان، سازمان تبليغات و دفتر تبليغات، نظامى و غير نظامى، روحانى و غير روحانى، دانشجو، غير دانشجو، زن و مرد نمى‏شناسد و تنها يك راه براى مبارزه با آن وجود دارد و آن رياضت است، بگذريم.

اگر آقايان از اين ديدگاه كه همه مى‏خواهند نظام و اسلام را پشتيبانى كنند به مسائل بنگرند، بسيارى از معضلات و حيرتها برطرف مى‏گردد ولى اين بدان معنا نيست كه همه افراد تابع محض يك جريان باشند. با اين ديد گفته‏ام كه انتقاد سازنده معنايش مخالفت نبوده و تشكل جديد مفهومش اختلاف نيست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه مى‏شود. انتقاد اگر بحق باشد، موجب هدايت دو جريان مى‏شود. هيچ كس نبايد خود را مطلق و مبرّاى از انتقاد ببيند. البته انتقاد غير از برخورد خطى و جريانى است. اگر در اين نظام كسى يا گروهى خداى ناكرده بى‏جهت در فكر حذف يا تخريب ديگران برآيد و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پيش از آنكه به رقيب يا رقباى خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد كرده است. در هر حال يكى‏ از كارهايى كه يقيناً رضايت خداوند متعال در آن است، تأليف قلوب و تلاش جهت زدودن كدورتها و نزديك ساختن مواضع خدمت به يكديگر است. بايد از واسطه‏هايى كه فقط كارشان القاى بدبينى نسبت به جناح مقابل است، پرهيز نمود. شما آن قدر دشمنان مشترك داريد كه بايد با همه توان در برابر آنان بايستيد، لكن اگر ديديد كسى از اصول تخطى مى‏كند، در برابرش قاطعانه بايستيد.

البته مى‏دانيد كه دولت و مجلس و گردانندگان بالاى نظام هر گز اصول و داربستها را نشكسته‏اند و از آن عدول نكرده‏اند. براى من روشن است كه در نهاد هر دو جريان اعتقاد و عشق به خدا و خدمت به خلق نهفته است. با تبادل افكار و انديشه‏هاى سازنده مسير رقابتها را از آلودگى و انحراف و افراط و تفريط بايد پاك نمود. من باز سفارش مى‏كنم كشور ما در مرحله بازسازى و سازندگى به تفكر و به وحدت و برادرى نياز دارد. خداوند به همه كسانى كه دلشان براى احياى اسلام ناب محمدى- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- و نابودى اسلام امريكايى مى‏تپد، توفيق عنايت فرمايد و شما و همه را در كنف عنايت و حمايت خويش محافظت فرمايد و ان شاء اللَّه از انصار اسلام و محرومين باشيد.

10/ 8/ 67

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی

# شاخص21/6

## الف) مسیر تاریخ

این پیام نوع نگاه امام و خط محوری امام به بسیج است. بسیج واقعا فتح الفتوح امام بود. این پیام فشرده فکر امام درباره بسیج است.

## ب) متن شاخص

زمان: 2 آذر 1367/ 12 ربيع الثانى 1409

مكان: تهران، جماران‏

موضوع: نقش و منزلت بسيج‏

مناسبت: هفته بسيج‏

مخاطب: ملت ايران و بسيجيان سلحشور

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

تشكيل بسيج در نظام جمهورى اسلامى ايران يقيناً از بركات و الطاف جليه خداوند تعالى بود كه بر ملت عزيز و انقلاب اسلامى ايران ارزانى شد.

در حوادث گوناگون پس از پيروزى انقلاب خصوصاً جنگ، بودند نهادها و گروههاى فراوانى كه با ايثار و خلوص و فداكارى و شهادت طلبى، كشور و انقلاب اسلامى را **بيمه كردند**. ولى حقيقتاً اگر بخواهيم مصداق كاملى از ايثار و خلوص و فداكارى و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهيم، چه كسى سزاوارتر از بسيج و بسيجيان خواهند بود! بسيج شجره طيبه و درخت تناور و پر ثمرى است كه شكوفه‏هاى آن بوى بهار وصل و طراوت يقين و حديث عشق مى‏دهد. بسيج مدرسه عشق و مكتب شاهدان و شهيدان گمنامى است كه پيروانش بر گلدسته‏هاى رفيع آن، اذان شهادت و رشادت سر داده‏اند. بسيج ميقات پابرهنگان و معراج انديشه پاك اسلامى است كه تربيت‏يافتگان آن، نام و نشان در گمنامى و بى‏نشانى گرفته‏اند. بسيج لشكر مخلص خداست كه دفتر تشكل آن را همه مجاهدان از اولين تا آخرين امضا نموده‏اند.

من همواره به خلوص و صفاى بسيجيان غبطه مى‏خورم و از خدا مى‏خواهم تا با بسيجيانم محشور گرداند، چرا كه در اين دنيا افتخارم اين است كه خود بسيجى‏ام. من مجدداً به همه ملت بزرگوار ايران و مسئولين عرض مى‏كنم چه در جنگ و چه در صلح بزرگترين ساده‏انديشى اين است كه تصور كنيم جهانخواران خصوصاً امريكا و شوروى‏ از ما و اسلام عزيز دست برداشته‏اند؛ لحظه‏اى نبايد از كيد دشمنان غافل بمانيم. در نهاد و سرشت امريكا و شوروى كينه و دشمنى با اسلام ناب محمدى- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- موج مى‏زند. بايد براى شكستن امواج طوفانها و فتنه‏ها و جلوگيرى از سيل آفتها به سلاح پولادين صبر و ايمان مسلح شويم. ملتى كه در خط اسلام ناب محمدى- صلى اللَّه عليه و آله- و مخالف با استكبار و پول‏پرستى و تحجرگرايى و مقدس‏نمايى است، **بايد همه افرادش بسيجى باشند[[309]](#footnote-309)** و فنون نظامى و دفاعى لازم را بدانند، چرا كه در هنگامه خطر ملتى سربلند و جاويد است كه اكثريت آن آمادگى لازم رزمى را داشته باشد.

خلاصه كلام، اگر بر كشورى نواى دلنشين **تفكر بسيجى[[310]](#footnote-310)** طنين‏انداز شد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گرديد و الّا هر لحظه بايد منتظر حادثه ماند.

بسيج بايد مثل گذشته و با قدرت و اطمينان خاطر به كار خود ادامه دهد. **امروز يكى از ضروريترين تشكلها، بسيج دانشجو و طلبه است.** طلاب علوم دينى و دانشجويان دانشگاهها بايد با تمام توان خود در مراكزشان از انقلاب و اسلام دفاع كنند و فرزندان بسيجى‏ام در اين دو مركز، **پاسدار اصول تغييرناپذير «نه شرقى و نه غربى» باشند.[[311]](#footnote-311)** امروز دانشگاه و حوزه از هر محلى بيشتر به اتحاد و يگانگى احتياج دارند.[[312]](#footnote-312) فرزندان انقلاب به هيچ وجه نگذارند ايادى امريكا و شوروى در آن دو محل حساس **نفوذ** كنند. تنها با بسيج است كه اين مهم انجام مى‏پذيرد.[[313]](#footnote-313) مسائل اعتقادى بسيجيان به عهده اين دو پايگاه علمى است. حوزه علميه و دانشگاه بايد چهارچوبهاى اصيل اسلام ناب محمدى را در اختيار تمامى اعضاى بسيج قرار دهند. بايد **بسيجيان جهان اسلام[[314]](#footnote-314)** در فكر ايجاد **حكومت بزرگ اسلامى[[315]](#footnote-315)** باشند و **اين شدنى است**، چرا كه بسيج تنها منحصر به ايران اسلامى نيست، بايد هسته‏هاى مقاومت را در تمامى جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ايستاد.

شما در جنگ تحميلى نشان داديد كه با مديريت صحيح و خوب مى‏توان اسلام را فاتح جهان نمود. شما بايد بدانيد كه كارتان به پايان نرسيده است، انقلاب اسلامى در جهان نيازمند فداكاريهاى شماست و مسئولين تنها با پشتوانه شماست كه مى‏توانند به تمامى تشنگان حقيقت و صداقت اثبات كنند كه بدون امريكا و شوروى مى‏شود به زندگى‏ مسالمت‏آميز توأم با صلح و آزادى رسيد. حضور شما در صحنه‏ها موجب مى‏شود كه ريشه ضد انقلاب در تمامى ابعاد از بيخ و بن قطع گردد.

من دست يكايك شما پيشگامان رهايى را مى‏بوسم و مى‏دانم كه اگر مسئولين نظام اسلامى از شما غافل شوند، به آتش دوزخ الهى خواهند سوخت. بار ديگر تأكيد مى‏كنم كه غفلت از ايجاد ارتش بيست ميليونى، سقوط در دام دو ابرقدرت جهانى را به دنبال خواهد داشت. من از تمامى بسيجيان خصوصاً از فرماندهان عزيز آن تشكر مى‏كنم و از دعاى خير براى اين فرزندان باوفاى اسلام غفلت نخواهم نمود. خداوند شهداى عزيز و گمنام بسيج را به نعمت همجوارى اهل بيت- عليهم السلام- متنعم و جانبازان عزيز را شفا و اسرا و مفقودين عزيز را سالماً به اوطانشان بازگرداند و هر روز بر عظمت و شوكت اين نهاد مقدس و مردمى كه پيروان اسلام عزيز و حضرت بقية اللَّه الاعظم- ارواحنا لمقدمه الفداء- هستند بيفزايد. و السلام عليكم و رحمة اللَّه.

2/ 9/ 67

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی

# شاخص21/7

## الف) مسیر تاریخ

جنگ جهانی دوم که شد کشورهای پیروز آن دنیا را بین خودشان تقسیم کردند، قطب امریکا و قطب شوروی. از آن موقع به بعد، کشورهای پیروز که با هم اتحاد داشتند تقریبا اروم اروم مقابل هم قرار گرفتند و دنیا شد نظام دو قطبی یعنی امریکا ونظام سرمایه داری اش و شوروی و نظام کمونیستی که هر کدام کشورهایی زیر نظرشون است. البته تمدن غرب ریشه دار تر بود و مبانی اش خطرناک تر بود چون باطل پنهان بود. شوروی نوپا بود اما خیلی باطل آشکاری بود و بیشتر هیجانی بود تا تثبیت شده لذا سریع در بازه 30 ساله فروپاشی کرد. اینجا جایی است که گورباچف با شعار اصطلاح طلبی آمد یعنی از 1950 که تقریبا جنگ سرد شروع شد، الان 1988 این حدوداست یعنی سال 67 این حدودا می شود که دو سه سال قبل از فروپاشی شوروی است. فروپاشی شوروی زمان یلسینگ بود که او یکی از افراد زیر مجموعه گورباچف است. گورباچف که آمد باشعار اصلاحات امد. وقتی در جمهوری اسلام شعار اصلاحات دادند خیلی ها تحلیلشان این بود که این به صورت کلان یک برنامه امریکایی بوده یعنی همان کاری که امریکا در شوروی انجام داد و کاری کردند که گورباچف روی کار بیاید و شعارهای اصطلاح طلبی داد که در کل سیستم شوروی باید بازنگری کنیم. یک شخص مانند یلسینگ نیز کنار او گذاشتند که او خیلی این شعارها را داغ می کرد و بعدا او نیز آمد و گورباچف را کنار زد و اصلا کار شوروی به فروپاشی رسید. این را تطبیق می دادند به اقای خاتمی و عبدالله نوری که چه تطبیق عاقلانه ای می دادند. عبدالله نوری یکی از ته مانده های باند مهدی هاشمی است که خیلی ادم خطرناکی است و تحلیل ها مختلفی در مورد او هست. به کتاب چهل تدبیر و بازگشت از نیمه راه و رازهای دهه شصت و مجله رمز عبور رجوع کنید که او چه کسی بوده و چه ارتباطی با مهدی هاشمی داشته و چرا قصر در رفته است و بعد زمان خاتمی شد وزیر کشور او. حرف های تندی نیز می زد که می خواستند او را رئیس جمهور بعدی کنند و دیگر به فروپاشی بکشد که کتاب خوبی نوشته اصطلاحات و فروپاشی نشر سروش چاپ کرده که سعی کرده همین را توضیح بدهد که امریکا چطور می خواست فروپاشی شوروی را در ایران نیز انجام دهد با برنامه اصلاحات که اقا نیز صحبتی داشتند در همان ایام که کلان طرح امریکا برای ایران بازسازی طرح فروپاشی شوروی است.

گورباچف که شعار اصلاح طلبی داد بعد به امریکا سفر کرد و با ریگان دیدار کرد. مستند پریزنت اکتور خوب به بحث فروپاشی شوروی پرداخته است اما یک اشکال دارد و ان نیز این بود که فقط به جنبه سیاسی فروپاشی پرداخته اما به جنبه های فرهنگی نپرداخته است. این جنبه نیاز به کار جدی دارد و مراد آقا نیز بیشتر همین جنبه های فرهنگی فروپاشی می باشد. یک مستند قبلا ساخته بودند به نام سفر روس که شبکه افق چند روز پیش پخش کرد، اون به نظر می آید خیلی بهتر به این جنبه های فرهنگی فروپاشی پرداخته است.

بعد که گورباچف دیدار کرد در آن دیدار گفت ما می خواهیم اصلاحات شوروی را با گرایش به سمت نظام سرمایه داری و نظام فرهنگی امریکا حل کنیم. یعنی راه نجات شوروی را در گرایش به سمت امریکا ترسیم کرد. امام اینجا یک نامه مهم به گورباچف می دهد و خیلی نامه مهمی است. بعضی می گویند خیلی های دیگه نیز فروپاشی شوروی را پیش بینی کرده بودند لذا خیلی چیز خاصی نیست که امام هم پیش بینی کرده بوده. اما خود گورباپف بعد از فروپاشی شوروی می گوید خیلی ها به ما گفته بودند فروپاشی می کنید ولی خب روی هوا بود و چرایی ان را نمیگفتند و ریشه درمان ان را کسی نگفته بود فقط امام بود که روی نقاط حساس ما دست گذاشته بود لذا کاش ما این نامه را جدی تر می گرفتیم. این اعتراف گورباچف است.

## ب) متن شاخص

زمان: 11 دى 1367/ 22 جمادى الاول 1409

مكان: تهران، جماران‏

موضوع: دعوت به اسلام و بيان عجز تفكر مادى در تأمين نيازهاى بشر؛ پيش‏بينى شكست كمونيسم‏

مخاطب: ميخائيل گورباچف (صدر هيأت رئيسه اتحاد جماهير شوروى)

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

جناب آقاى گورباچف، صدر هيأت رئيسه اتحاد جماهير سوسياليستى شوروى‏

با اميد خوشبختى و سعادت براى شما و ملت شوروى، از آنجا كه پس از روى كار آمدن شما چنين احساس مى‏شود كه جنابعالى در تحليل حوادث سياسى جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروى، در دور جديدى از بازنگرى و تحول و برخورد قرار گرفته‏ايد، و جسارت و گستاخى شما در برخورد با واقعيات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلى حاكم بر جهان گردد، لازم ديدم نكاتى را يادآور شوم. هر چند ممكن است حيطه تفكر و تصميمات جديد شما تنها روشى براى حل معضلات حزبى و در كنار آن حل پاره‏اى از مشكلات مردمتان باشد، ولى به همين اندازه هم شهامت تجديد نظر در مورد مكتبى كه ساليان سال **فرزندان انقلابى جهان** را در حصارهاى آهنين زندانى نموده بود قابل ستايش است. و اگر به فراتر از اين مقدار فكر مى‏كنيد، اولين مسئله‏اى كه مطمئناً باعث موفقيت شما خواهد شد اين است كه در سياست اسلاف خود داير بر «خدازدايى» و «دين‏زدايى» از جامعه، كه تحقيقاً بزرگترين و بالاترين ضربه را بر پيكر مردم كشور شوروى وارد كرده است، تجديد نظر نماييد؛ و بدانيد كه برخورد واقعى با قضاياى جهان جز از اين طريق ميسر نيست. **البته ممكن است از شيوه‏هاى ناصحيح و عملكرد غلط قدرتمندان پيشين كمونيسم در زمينه اقتصاد، باغ سبز دنياى غرب رخ بنمايد، ولى حقيقت جاى ديگرى است[[316]](#footnote-316)**. شما اگر بخواهيد در اين‏ مقطع تنها گره‏هاى كور اقتصادى سوسيالسيم و كمونيسم را با پناه بردن به كانون سرمايه دارى غرب حل كنيد، نه تنها دردى از جامعه خويش را دوا نكرده‏ايد، كه ديگران بايد بيايند و اشتباهات شما را جبران كنند؛ چرا كه امروز اگر ماركسيسم در روشهاى اقتصادى و اجتماعى به بن بست رسيده است، دنياى غرب هم در همين مسائل، البته به شكل ديگر، و نيز در مسائل ديگر گرفتار حادثه است.

جناب آقاى گورباچف، بايد به **حقيقت** رو آورد. مشكل اصلى كشور شما مسئله مالكيت و اقتصاد و آزادى نيست. مشكل شما **عدم اعتقاد واقعى به خداست**. همان مشكلى كه غرب را هم به ابتذال و بن بست كشيده و يا خواهد كشيد[[317]](#footnote-317). مشكل اصلى شما مبارزه طولانى و بيهوده با خدا و مبدأ هستى و آفرينش است.

جناب آقاى گورباچف، براى همه روشن است كه از اين پس **كمونيسم را بايد در موزه‏هاى تاريخ سياسى جهان جستجو كرد**؛ چرا كه ماركسيسم جوابگوى هيچ نيازى از نيازهاى واقعى انسان نيست؛ چرا كه مكتبى است مادى، و با ماديت نمى‏توان بشريت را از بحران عدم اعتقاد به معنويت، كه اساسى‏ترين درد جامعه بشرى در غرب و شرق است، به در آورد.

حضرت آقاى گورباچف، ممكن است شما اثباتاً در بعضى جهات به ماركسيسم پشت نكرده باشيد و از اين پس هم در مصاحبه‏ها اعتقاد كامل خودتان را به آن ابراز كنيد؛ ولى خود مى‏دانيد كه ثبوتاً اين گونه نيست. رهبر چين‏[[318]](#footnote-318) اولين ضربه را به كمونيسم زد؛ و شما دومين و على الظاهر آخرين ضربه را بر پيكر آن نواختيد. امروز ديگر چيزى به نام كمونيسم در جهان نداريم. ولى از شما جداً مى‏خواهم كه در شكستن ديوارهاى خيالات ماركسيسم، گرفتار زندان غرب و شيطان بزرگ‏[[319]](#footnote-319) نشويد. اميدوارم افتخار واقعى اين مطلب را پيدا كنيد كه آخرين لايه‏هاى پوسيده هفتاد سال كژى جهان كمونيسم را از چهره تاريخ و كشور خود بزداييد. امروز ديگر دولتهاى همسو با شما كه دلشان براى‏ وطن و مردمشان مى‏تپد هر گز حاضر نخواهند شد بيش از اين منابع زيرزمينى و رو زمينى كشورشان را براى اثبات موفقيت كمونيسم، كه صداى شكستن استخوانهايش هم به گوش فرزندانشان رسيده است، مصرف كنند.

آقاى گورباچف وقتى از گلدسته‏هاى مساجد بعضى از جمهوريهاى شما پس از هفتاد سال بانگ «اللَّه اكبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمى مرتبت- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- به گوش رسيد، تمامى طرفداران اسلام ناب محمدى (ص) را از شوق به گريه انداخت. لذا لازم دانستم اين موضوع را به شما گوشزد كنم كه بار ديگر به دو جهان‏بينى مادى و الهى بينديشيد. ماديون معيار شناخت در جهان‏بينى خويش را «حس» دانسته و چيزى را كه محسوس نباشد از قلمرو علم بيرون مى‏دانند؛ و هستى را همتاى ماده دانسته و چيزى را كه ماده ندارد موجود نمى‏دانند. قهراً جهان غيب، مانند وجود خداوند تعالى و وحى و نبوت و قيامت، را يكسره افسانه مى‏دانند. در حالى كه معيار شناخت در جهان‏بينى الهى اعم از «حس و عقل» مى‏باشد[[320]](#footnote-320)، و چيزى كه معقول باشد داخل در قلمرو علم مى‏باشد گر چه محسوس نباشد. لذا هستى اعم از غيب و شهادت است، و چيزى كه ماده ندارد، مى‏تواند موجود باشد. و همان طور كه موجود مادى به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسى نيز به شناخت عقلى متكى است.

قرآن مجيد اساس تفكر مادى را نقد مى‏كند، و به آنان كه بر اين پندارند كه خدا نيست و گرنه ديده مى‏شد. لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً[[321]](#footnote-321) مى‏فرمايد: لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ [[322]](#footnote-322).

از قرآن عزيز و كريم و استدلالات آن در موارد وحى و نبوت و قيامت بگذريم، **كه از نظر شما اول بحث است**، اصولًا ميل نداشتم شما را در پيچ و تاب مسائل فلاسفه، بخصوص فلاسفه اسلامى، بيندازم[[323]](#footnote-323). فقط به يكى- دو مثال ساده و فطرى و وجدانى كه سياسيون هم مى‏توانند از آن بهره‏اى ببرند بسنده مى‏كنم. اين از بديهيات است كه ماده و جسم هر چه باشد از خود بيخبر است. يك مجسمه سنگى يا مجسمه مادى انسان هر طرف آن از طرف ديگرش محجوب است. در صورتى كه به عيان مى‏بينيم كه انسان و حيوان از همه اطراف خود آگاه است. مى‏داند كجاست؛ در محيطش چه مى‏گذرد؛ در جهان چه غوغايى است. پس، در حيوان و انسان چيز ديگرى است كه فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمى‏ميرد و باقى است. انسان در فطرت خود هر كمالى را به طور مطلق مى‏خواهد. و شما خوب مى‏دانيد كه انسان مى‏خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هيچ قدرتى كه ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختيار داشته باشد و گفته شود جهان ديگرى هم هست، فطرتاً مايل است آن جهان را هم در اختيار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم ديگرى هم هست، فطرتاً مايل است آن علوم را هم بياموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق بايد باشد تا آدمى دل به آن ببندد. آن خداوند متعال است كه همه به آن متوجهيم، گرچه خود ندانيم. انسان مى‏خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانى در خدا شود. اصولًا اشتياق به زندگى ابدى در نهاد هر انسانى نشانه وجود جهان جاويد و مصون از مرگ است. اگر جنابعالى ميل داشته باشيد در اين زمينه‏ها تحقيق كنيد، مى‏توانيد دستور دهيد كه صاحبان اين گونه علوم علاوه بر كتب فلاسفه غرب در اين زمينه، به نوشته‏هاى فارابى‏[[324]](#footnote-324) و بو على سينا[[325]](#footnote-325) - رحمة اللَّه‏ عليهما- در حكمت مشاء مراجعه كنند، تا روشن شود كه قانون عليت و معلوليت كه هر گونه شناختى بر آن استوار است، معقول است نه محسوس؛ و ادراك معانى كلى و نيز قوانين كلى كه هر گونه استدلال بر آن تكيه دارد، معقول است نه محسوس، و نيز به كتابهاى سهروردى‏[[326]](#footnote-326) - رحمة اللَّه عليه- در حكمت اشراق مراجعه نموده، و براى جنابعالى شرح كنند كه جسم و هر موجود مادى ديگر به نور صِرف كه منزه از حس مى‏باشد نيازمند است؛ و ادراك شهودىِ ذات انسان از حقيقت خويش مبرا از پديده حسى است. و از اساتيد بزرگ بخواهيد تا به حكمت متعاليه صدر المتألّهين‏[[327]](#footnote-327)- رضوان اللَّه تعالى عليه و حشره اللَّه مع النبيين و الصالحين- مراجعه نمايند، تا معلوم گردد كه:

حقيقت علم همانا وجودى است مجرد از ماده، و هر گونه انديشه از ماده منزه است و به احكام ماده محكوم نخواهد شد.

ديگر شما را خسته نمى‏كنم و از كتب عرفا و بخصوص محيى الدين ابن عربى‏[[328]](#footnote-328) نام نمى‏برم؛ كه اگر خواستيد از مباحث اين بزرگمرد مطلع گرديد، تنى چند از خبرگان تيزهوش خود را كه در اين گونه مسائل قوياً دست دارند، راهى قم گردانيد، تا پس از چند سالى با توكل به خدا از عمق لطيف باريكتر ز موى منازل معرفت آگاه گردند، كه بدون اين سفر آگاهى از آن امكان ندارد.[[329]](#footnote-329)

جناب آقاى گورباچف، اكنون بعد از ذكر اين مسائل و مقدمات، از شما مى‏خواهم درباره اسلام به صورت جدى تحقيق و تفحص كنيد. و اين نه به خاطر نياز اسلام و مسلمين به شما، كه به جهت ارزشهاى والا و جهان شمول اسلام است كه مى‏تواند وسيله راحتى و نجات همه ملتها باشد و گره مشكلات اساسى بشريت را باز نمايد. نگرش جدى به اسلام ممكن است شما را براى هميشه از مسأله افغانستان و مسائلى از اين قبيل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان كشور خود دانسته و هميشه خود را در سرنوشت آنان شريك مى‏دانيم. با آزادى نسبى مراسم مذهبى در بعضى از جمهوريهاى شوروى، نشان داديد كه ديگر اين گونه فكر نمى‏كنيد كه مذهب مخدر جامعه است.[[330]](#footnote-330) راستى مذهبى كه ايران را در مقابل ابرقدرتها چون كوه استوار كرده است مخدر جامعه است؟ آيا مذهبى كه طالب اجراى عدالت در جهان و خواهان آزادى انسان از قيود مادى و معنوى است مخدر جامعه است؟ آرى، مذهبى كه وسيله شود تا سرمايه‏هاى مادى و معنوى كشورهاى اسلامى و غير اسلامى، در اختيار ابرقدرتها و قدرتها قرار گيرد و بر سر مردم فرياد كشد كه دين از سياست جدا است مخدر جامعه است. ولى اين ديگر مذهب‏ واقعى نيست؛ بلكه مذهبى است كه مردم ما آن را «مذهب امريكايى» مى‏نامند.

در خاتمه صريحاً اعلام مى‏كنم كه جمهورى اسلامى ايران به عنوان بزرگترين و قدرتمندترين پايگاه جهان اسلام به راحتى مى‏تواند خلأ اعتقادى نظام شما را پر نمايد. و در هر صورت، كشور ما همچون گذشته به حسن همجوارى و روابط متقابل معتقد است و آن را محترم مى‏شمارد. و السلام على من اتبع الهدى.[[331]](#footnote-331) - 11/ 10/ 67

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی

# شاخص21/8

## الف) مسیر تاریخ

## ب) متن شاخص

زمان: 25 دى 1367/ 7 جمادى الثانى 1409

مكان: تهران، جماران‏

موضوع: مأموريت تدوين تاريخ انقلاب اسلامى‏

مخاطب: روحانى (زيارتى)، سيد حميد

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

جناب حجت الاسلام آقاى آسيد حميد روحانى (زيارتى)- دامت افاضاته‏

با تشكر از زحمات جنابعالى در به ثمر رسيدن انقلاب اسلامى و تلاش قابل تقديرتان در تدوين تاريخ انقلاب اسلامى، اميدوارم بتوانيد با دقت، تاريخ حماسه‏آفرين و پر حادثه انقلاب اسلامى بى‏نظير مردم قهرمان ايران را بدان گونه كه هست ثبت نماييد.

شما به عنوان يك مورخ بايد توجه داشته باشيد كه عهده‏دار چه كارِ عظيمى شده‏ايد.

اكثر مورخين، تاريخ را آن گونه كه مايلند و يا بدان گونه كه دستور گرفته‏اند مى‏نويسند، نه آن گونه كه اتفاق افتاده است. از اول مى‏دانند كه كتابشان بنا است به چه نتيجه‏اى برسد و در آخر به همان نتيجه هم مى‏رسند.

از شما مى‏خواهم هر چه مى‏توانيد سعى و تلاش نماييد تا **هدف قيام مردم** را مشخص نماييد، چرا كه هميشه مورخين اهداف انقلابها را در مسلخ اغراض خود و يا اربابانشان ذبح مى‏كنند. امروز همچون هميشه تاريخ انقلابها، عده‏اى به نوشتن تاريخ پر افتخار انقلاب اسلامى ايران مشغولند كه سر در آخور غرب و شرق دارند. تاريخ جهان پر است از تحسين و دشنام عده‏اى خاص، له و يا عليه عده‏اى ديگر و يا واقعه‏اى در خور بحث. اگر شما مى‏توانستيد تاريخ را مستند به صدا و فيلم حاوى مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده‏هاى مردم رنجديده كنيد، كارى خوب و شايسته در تاريخ ايران نموده‏ايد.[[332]](#footnote-332) بايد پايه‏هاى تاريخ انقلاب اسلامى ما چون خود انقلاب بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرتها و ابرقدرتها باشد.

شما بايد نشان دهيد كه چگونه مردم، عليه ظلم و بيداد، تحجر و واپسگرايى قيام كردند و فكر اسلام ناب محمدى را جايگزين تفكر اسلام سلطنتى، اسلام سرمايه دارى، اسلام التقاط و در يك كلمه **اسلام امريكايى** كردند.[[333]](#footnote-333)

شما بايد نشان دهيد كه در جمود حوزه‏هاى علميه آن زمان كه هر حركتى را متهم به حركت ماركسيستى و يا حركت انگليسى مى‏كردند، تنى چند از عالمان دين باور دست در دست مردم كوچه و بازار، مردم فقير و زجر كشيده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پيروز بيرون آمدند.

شما بايد به روشنى ترسيم كنيد كه در سال 41، سال شروع انقلاب اسلامى و مبارزه روحانيت اصيل در مرگ آباد تحجر و مآبى چه ظلمها بر عده‏اى روحانى پاكباخته رفت، چه ناله‏هاى دردمندانه كردند، چه خون دلها خوردند، متهم به جاسوسى و بى‏دينى شدند ولى با توكل بر خداى بزرگ كمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسيدند و خود را به توفان بلا زدند و در جنگ نابرابر ايمان و كفر، علم و خرافه، روشنفكرى و تحجرگرايى، سرافراز- ولى غرقه به خون ياران و رفيقان خويش- پيروز شدند.

حرف بسيار است، و من حال نوشتن بيش از اين را ندارم. خداوند به شما كه مورد علاقه من هستيد و خودْ از ستم كشيده‏هاى اين انقلابيد، توفيق بندگى دهد تا بتوانيد با در نظر گرفتن او- جل و علا- واقعيتها را براى نسل آينده ثبت كنيد. من به شما دعا مى‏كنم و از واحد فرهنگى بنياد شهيد تشكر مى‏كنم كه به شما كمك مى‏كند تا ان شاء اللَّه بتوانيد كارتان را به پايان برسانيد. و السلام.

25/ 10/ 67

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی

# شاخص21/9

## الف) مسیر تاریخ

برای اینکه منشور روحانیت را متوجه شوید حتما باید مباحثی که در جلسات نجف گفته شد را توجه کنید و مرور کنید. خیلی از نکاتی که امام اینجا جمع بندی می کند را آنجا اشراب کردیم. لذا توضیح کلی اش انجا امده و یک سری مباحث نیز ذیل نامه به منتظری امد و منشور برادری امد.

منشور روحانیت 8 فراز دارد. خطاب امام به همه طلاب و مراجع و مدرسین و ائمه همه و همه می باشد. این در واقع وصیت امام به آخوندهاست اما واقعاوصیت امام به خواص انقلاب است. خیلی برای انقلابیون جذاب تر نسبت به وصیت عمومی است.

فراز اولش مدح شهدای حوزه است.

## ب) متن شاخص

زمان: 3 اسفند 1367/ 15 رجب 1409

مكان: تهران، جماران‏

موضوع: تعيين استراتژى نظام جمهورى اسلامى ايران- رسالت حوزه‏هاى علميه- منشور روحانيت‏

مخاطب: روحانيون، مراجع، مدرسين، طلاب و ائمه جمعه و جماعات‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

خدمت حضرات روحانيون سراسر كشور و مراجع بزرگوار اسلام و مدرسين گرام و طلاب عزيز حوزه‏هاى علميه و ائمه محترم جمعه و جماعات- دامت بركاتهم‏

[فراز اول: مدح شهدای حوزه]

صلوات و سلام خدا و رسول خدا بر ارواح طيبه شهيدان خصوصاً شهداى عزيز حوزه‏ها و روحانيت. درود بر حاملان امانت وحى و رسالت پاسداران شهيدى كه اركان عظمت و افتخار انقلاب اسلامى را بر دوش تعهد سرخ و خونين خويش حمل نموده‏اند.

سلام بر حماسه‏سازان هميشه جاويد روحانيت كه رساله علميه و عمليه خود را به دم شهادت و مركب خون نوشته‏اند و بر منبر هدايت و وعظ و خطابه ناس از شمع حياتشان گوهر شبچراغ ساخته‏اند. افتخار و آفرين بر شهداى حوزه و روحانيت كه در هنگامه نبرد رشته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بريدند و عقال‏[[334]](#footnote-334) تمنيات دنيا را از پاى حقيقت علم برگرفتند و سبكبالان به ميهمانى عرشيان رفتند و در مجمع ملكوتيان شعر حضور سروده‏اند.

سلام بر آنان كه تا كشف حقيقت تفقه به پيش تاختند و براى قوم و ملت خود مُنذران‏[[335]](#footnote-335) صادقى شدند كه بند بند حديث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره پاره پيكرشان گواهى كرده است و حقاً از روحانيت راستين اسلام و تشيع جز اين انتظارى‏ نمى‏رود كه در دعوت به حق و راه خونين مبارزه مردم، خود اولين قربانيها را بدهد و مُهر ختام دفترش شهادت باشد. آنان كه حلقه ذكر عارفان و دعاى سحر مناجاتيان حوزه‏ها و روحانيت را درك كرده‏اند در خلسه حضورشان آرزويى جز شهادت نديده‏اند و آنان از عطاياى حضرت حق در ميهمانى خلوص و تقرب جز عطيه شهادت نخواسته‏اند. البته همه مشتاقان و طالبان هم به مراد شهادت نرسيده‏اند. يكى چون من عمرى در ظلمات حصارها و حجابها مانده است و در خانه عمل و زندگى جز ورق و كتاب منيت نمى‏يابد و ديگرى در اول شب يلداى زندگى سينه سياه هوسها را دريده است و با سپيده سحر عشق عقد وصال و شهادت بسته است. و حال من غافل كه هنوز از كَتم‏[[336]](#footnote-336) عدمها به وجود نيامده‏ام، چگونه از وصف قافله سالاران وجود وصفى كنم؟ من و امثال من از اين قافله فقط بانگ جرسى مى‏شنويم، بگذارم و بگذرم.

[فراز دوم: بعد علمی قوی حوزه]

ترديدى نيست كه حوزه‏هاى علميه و علماى متعهد در طول تاريخ اسلام و تشيع مهمترين پايگاه محكم اسلام در برابر حملات و انحرافات و كجرويها بوده‏اند. علماى بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش نموده‏اند تا مسائل حلال و حرام الهى را بدون دخل و تصرف ترويج نمايند.

اگر فقهاى عزيز نبودند، معلوم نبود امروز چه علومى به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بيت- عليهم السلام- به خورد توده‏ها داده بودند. جمع‏آورى و نگهدارى علوم قرآن و اسلام و آثار و احاديث پيامبر بزرگوار و سنت و سيره معصومين- عليهم السلام- و ثبت و تبويب‏[[337]](#footnote-337) و تنقيح آنان در شرايطى كه امكانات بسيار كم بوده است و سلاطين و ستمگران در محو آثار رسالت همه امكانات خود را به كار مى‏گرفتند، كار آسانى نبوده است كه بحمد اللَّه امروز نتيجه آن زحمات را در آثار و كتب با بركتى همچون «كتب اربعه»[[338]](#footnote-338) و كتابهاى ديگر متقدمين و متأخرين از فقه و فلسفه، رياضيات و نجوم و اصول و كلام و حديث و رجال، تفسير و ادب و عرفان و لغت و تمامى رشته‏هاى متنوع علوم مشاهده مى‏كنيم. اگر ما نام اين همه زحمت و مرارت را جهاد فى سبيل اللَّه نگذاريم، چه بايد بگذاريم؟

در بُعد خدمات علمى حوزه‏هاى علميه سخن بسيار است كه ذكر آن در اين مختصر نمى‏گنجد. بحمد اللَّه حوزه‏ها از نظر منابع و شيوه‏هاى بحث و اجتهاد، غنى و داراى ابتكار است. **تصور نمى‏كنم براى بررسى عميق همه جانبه علوم اسلامى طريقه‏اى مناسبتر از شيوه علماى سلف يافت شود.[[339]](#footnote-339)** تاريخ بيش از هزار ساله تحقيق و تتبع علماى راستين اسلام گواه بر ادعاى ما در راه بارور ساختن نهال مقدس اسلام است.

[فراز سوم: مجاهدت های عالمان دین]

صدها سال است كه روحانيت اسلام تكيه گاه محرومان بوده است، هميشه مستضعفان از كوثر زلال معرفت فقهاى بزرگوار سيراب شده‏اند. از مجاهدات علمى و فرهنگى آنان كه بحق از جهاتى افضل از دماء شهيدان‏[[340]](#footnote-340) است كه بگذريم، آنان در هر عصرى از اعصار براى دفاع از مقدسات دينى و ميهنى خود مرارتها و تلخيهايى متحمل شده‏اند و همراه با تحمل اسارتها و تبعيدها، زندانها و اذيت و آزارها و زخم زبانها، شهداى گرانقدرى را به پيشگاه مقدس حق تقديم نموده‏اند. شهداى روحانيت منحصر به شهداى مبارزه و جنگ در ايران نيستند، يقيناً رقم شهداى گمنام حوزه‏ها و روحانيت كه در مسير نشر معارف و احكام الهى به دست مزدوران و نامردمان، غريبانه جان باخته‏اند زياد است.

در هر نهضت و انقلاب الهى و مردمى، علماى اسلام اولين كسانى بوده‏اند كه بر تارك جبين‏شان خون و شهادت نقش بسته است. كدام انقلاب مردمى- اسلامى را سراغ كنيم كه در آن حوزه و روحانيت پيش كسوت شهادت نبوده‏اند و بر بالاى دار نرفته‏اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرشهاى حوادث خونين به شهادت نايستاده است؟ در 15 خرداد و در حوادث قبل و بعد از پيروزى، شهداى اولين، از كدام قشر بوده‏اند؟ خدا را سپاس مى‏گزاريم كه از ديوارهاى فيضيه گرفته تا سلولهاى مخوف و انفرادى رژيم شاه‏ و از كوچه و خيابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر كار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه‏ها و ميادين مين، خون پاك شهداى حوزه و روحانيت افق فقاهت را گلگون كرده است و در پايان افتخارآميز جنگ تحميلى نيز رقم شهدا و جانبازان و مفقودين حوزه‏ها نسبت به قشرهاى ديگر زيادتر است. بيش از دو هزار و پانصد نفر از طلاب علوم دينيه در سراسر ايران در جنگ تحميلى شهيد شده‏اند و اين رقم نشان مى‏دهد كه روحانيت براى دفاع از اسلام و كشور اسلامى ايران تا چه حد مهيا بوده است.

امروز نيز همچون گذشته شكارچيان استعمار در سرتاسر جهان از مصر و پاكستان و افغانستان و لبنان و عراق و حجاز و ايران و اراضى اشغالى به سراغ شيردلان روحانيت مخالف شرق و غرب و متكى به اصول اسلام ناب محمدى- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- رفته‏اند و از اين پس نيز جهان اسلام هر از چند گاه شاهد انفجار خشم جهانخواران عليه يك روحانى پاكباخته است. علماى اصيل اسلام هر گز زير بار سرمايه داران و پول‏پرستان و خوانين نرفته‏اند و همواره اين شرافت را براى خود حفظ كرده‏اند و اين ظلم فاحشى است كه كسى بگويد دست روحانيت اصيل طرفدار اسلام ناب محمدى با سرمايه داران در يك كاسه است. و خداوند كسانى را كه اين گونه تبليغ كرده و يا چنين فكر مى‏كنند، نمى‏بخشد. روحانيت متعهد، به خون سرمايه داران زالو صفت تشنه است و هر گز با آنان سر آشتى نداشته و نخواهد داشت. آنها با زهد و تقوا و رياضت درس خوانده‏اند و پس از كسب مقامات علمى و معنوى نيز به همان شيوه زاهدانه و با فقر و تهيدستى و عدم تعلق به تجملات دنيا زندگى كرده‏اند و هر گز زير بار منت و ذلت نرفته‏اند. دقت و مطالعه در زندگى علماى سلف، حكايت از فقر و نهايتاً روح پر فتوت آنان براى كسب معارف مى‏كند كه چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصيل كرده‏اند و با قناعت و بزرگوارى زيستند.

در ترويج روحانيت و فقاهت نه زور سر نيزه بوده است، نه سرمايه پول‏پرستان و ثروتمندان، بلكه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده است كه مردم آنان را برگزيده‏اند.

مخالفت روحانيون با بعضى از مظاهر تمدن در گذشته صرفاً به جهت ترس از **نفوذ اجانب** بوده است[[341]](#footnote-341). احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبى، خصوصاً فرهنگ مبتذل غرب موجب شده بود كه آنان با اختراعات و پديده‏ها برخورد احتياطآميز كنند. علماى راستين از بس كه دروغ و فريب از جهانخواران ديده بودند، به هيچ چيزى اطمينان نمى‏كردند و ابزارى از قبيل راديو و تلويزيون در نزدشان مقدمه ورود استعمار بود، لذا گاهى حكم به منع استفاده از آنها را مى‏دادند. آيا راديو و تلويزيون در كشورهايى چون ايران وسايلى نبودند تا فرهنگ غرب را به ارمغان آورند؟ و آيا رژيم گذشته از راديو و تلويزيون براى بى‏اعتبار كردن عقايد مذهبى و ناديده گرفتن آداب و رسوم ملى استفاده نمى‏نمود؟ به هر حال خصوصيات بزرگى چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگى به قدرتها و مهمتر از همه احساس مسئوليت در برابر توده‏ها، روحانيت را زنده و پايدار و محبوب ساخته است و چه عزتى بالاتر از اينكه روحانيت با كمى امكانات، تفكر اسلام ناب را بر سرزمين افكار و انديشه مسلمانان جارى ساخته است و نهال مقدس فقاهت در گلستان حيات و معنويت هزاران محقق به شكوفه نشسته است. راستى اگر كسى فكر كند كه استعمار، روحانيت را با اين همه مجد و عظمت و نفوذ تعقيب نكرده و نمى‏كند، ساده‏انديشى نيست؟

مسئله كتاب آيات شيطانى‏[[342]](#footnote-342) كارى حساب شده براى زدن ريشه دين و ديندارى و در رأس آن اسلام و روحانيت است. يقيناً اگر جهانخواران مى‏توانستند، ريشه و نام روحانيت را مى‏سوختند ولى خداوند همواره حافظ و نگهبان اين مشعل مقدس بوده است و ان شاء اللَّه از اين پس نيز خواهد بود، به شرط آنكه حيله و مكر و فريب جهانخواران را بشناسيم. البته بدان معنا نيست كه ما از همه روحانيون دفاع كنيم، چرا كه‏ روحانيون وابسته و مقدس نما و تحجرگرا هم كم نبودند و نيستند. در حوزه‏هاى علميه هستند افرادى كه عليه انقلاب و اسلام ناب محمدى فعاليت دارند. امروز عده‏اى با ژست مآبى چنان تيشه به ريشه دين و انقلاب و نظام مى‏زنند كه گويى وظيفه‏اى غير از اين ندارند. خطر تحجرگرايان و مقدس نمايان احمق در حوزه‏هاى علميه كم نيست.

**طلاب عزيز لحظه‏اى از فكر اين مارهاى خوش خط و خال كوتاهى نكنند، اينها مروّج اسلام امريكايى‏اند و دشمن رسول اللَّه.** آيا در مقابل اين افعيها نبايد اتحاد طلاب عزيز حفظ شود؟

[فراز چهارم: نقشه پنهان و عریان استعمار ]

استكبار وقتى كه از نابودى مطلق روحانيت و حوزه‏ها مأيوس شد، دو راه براى ضربه زدن انتخاب نمود؛ يكى راه ارعاب و زور و ديگرى راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتى حربه ارعاب و تهديد چندان كارگر نشد، **راههاى نفوذ تقويت گرديد**. اولين و مهمترين حركت، القاى شعار جدايى دين از سياست است[[343]](#footnote-343) كه متأسفانه اين حربه در حوزه و روحانيت تا اندازه‏اى كارگر شده است تا جايى كه دخالت در سياست دون شأن فقيه و ورود در معركه سياسيون تهمت وابستگى به اجانب را به همراه مى‏آورد**؛ يقيناً روحانيون مجاهد از نفوذ بيشتر زخم برداشته‏اند.** گمان نكنيد كه تهمت وابستگى و افتراى بى‏دينى را تنها اغيار به روحانيت زده است، هر گز؛ ضربات روحانيت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب كاريتر از اغيار بوده و هست.[[344]](#footnote-344)

در شروع مبارزات اسلامى اگر مى‏خواستى بگويى شاه خائن است، بلافاصله جواب مى‏شنيدى كه شاه شيعه است! عده‏اى مقدس نماى واپسگرا همه چيز را حرام مى‏دانستند و هيچ كس قدرت اين را نداشت كه در مقابل آنها قد علم كند. **خون دلى كه پدر پيرتان از اين دسته متحجر خورده است هر گز از فشارها و سختيهاى ديگران نخورده است.[[345]](#footnote-345)** وقتى شعار جدايى دين از سياست جا افتاد و فقاهت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احكام فردى و عبادى شد و قهراً فقيه هم مجاز نبود كه از اين دايره و حصار بيرون رود و در سياست [و] حكومت دخالت نمايد، حماقت روحانى در معاشرت با مردم فضيلت شد.

به زعم بعض افراد، روحانيت زمانى قابل احترام و تكريم بود كه حماقت از سراپاى‏ وجودش ببارد و الّا عالم سيّاس و روحانى كاردان و زيرك، كاسه‏اى زير نيم كاسه داشت. و اين از مسائل رايج حوزه‏ها بود كه هر كس كج راه مى‏رفت متدينتر بود. ياد گرفتن زبان خارجى، كفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرك بشمار مى‏رفت. در مدرسه فيضيه فرزند خردسالم، مرحوم مصطفى از كوزه‏اى آب نوشيد، كوزه را آب كشيدند، چرا كه من فلسفه مى‏گفتم. **ترديدى ندارم اگر همين روند ادامه مى‏يافت، وضع روحانيت و حوزه‏ها، وضع كليساهاى قرون وسطى مى‏شد** كه خداوند بر مسلمين و روحانيت منت نهاد و كيان و مجد واقعى حوزه‏ها را حفظ نمود.

[فراز پنجم: جدال دو اسلام ناب و امریکایی]

علماى دين باور در همين حوزه‏ها تربيت شدند و صفوف خويش را از ديگران جدا كردند. قيام بزرگ اسلامى‏مان نشأت گرفته از همين بارقه است. البته هنوز حوزه‏ها به هر دو تفكر آميخته‏اند **و بايد مراقب بود كه تفكر جدايى دين از سياست از لايه‏هاى تفكر اهل جمود به طلاب جوان سرايت نكند[[346]](#footnote-346)** و يكى از مسائلى كه بايد براى طلاب جوان ترسيم شود، همين قضيه است كه چگونه در دوران وانفساى نفوذ مقدسين نافهم و ساده‏لوحان بيسواد، عده‏اى كمر همت بسته‏اند و براى نجات اسلام و حوزه و روحانيت از جان و آبرو سرمايه گذاشته‏اند. اوضاع مثل امروز نبود، هر كس صد در صد معتقد به مبارزه نبود زير فشارها و تهديدهاى مقدس‏نماها از ميدان به در مى‏رفت؛ ترويج تفكر «شاه سايه خداست» و يا با گوشت و پوست نمى‏توان در مقابل توپ و تانك ايستاد و اينكه ما مكلف به جهاد و مبارزه نيستيم و يا جواب خون مقتولين را چه كسى مى‏دهد و از همه شكننده‏تر، شعار گمراه‏كننده حكومت قبل از ظهور امام زمان- عليه السلام- باطل است و هزاران «إن قُلت» ديگر، مشكلات بزرگ و جانفرسايى بودند كه نمى‏شد با نصيحت و مبارزه منفى و تبليغات جلوى آنها را گرفت؛ **تنها راه حل، مبارزه و ايثار خون بود[[347]](#footnote-347)** كه خداوند وسيله‏اش را آماده نمود. علما و روحانيت متعهد سينه را براى مقابله با هر تير زهرآگينى كه به طرف اسلام شليك مى‏شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند.

اولين و مهمترين فصل خونين مبارزه در عاشوراى 15 خرداد رقم خورد. در 15 خرداد 42 مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود كه اگر تنها اين بود مقابله را آسان‏ مى‏نمود. بلكه علاوه بر آن از داخل جبهه خودى گلوله حيله و مقدس مآبى و تحجر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورويى بود كه هزار بار بيشتر از باروت و سرب، جگر و جان را مى‏سوخت و مى‏دريد[[348]](#footnote-348). در آن زمان روزى نبود كه حادثه‏اى نباشد، ايادى پنهان و آشكار امريكا و شاه به شايعات و تهمتها متوسل شدند حتى نسبت تارك الصلاة و كمونيست و عامل انگليس به افرادى كه هدايت مبارزه را به عهده داشتند مى‏دادند. واقعاً روحانيت اصيل در تنهايى و اسارت خون مى‏گريست كه چگونه امريكا و نوكرش پهلوى مى‏خواهند ريشه ديانت و اسلام را بركنند و عده‏اى روحانى مقدس نماى ناآگاه يا بازى خورده و عده‏اى وابسته كه چهره‏شان بعد از پيروزى روشن گشت، مسير اين خيانت بزرگ را هموار مى‏نمودند.

**آن قدر كه اسلام از اين مقدسين روحانى نما ضربه خورده است، از هيچ قشر ديگر نخورده است** و نمونه بارز آن مظلوميت و غربت امير المؤمنين- عليه السلام- كه در تاريخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه‏ها را بيش از اين تلخ نكنم. ولى طلاب جوان بايد بدانند كه **پرونده تفكر اين گروه همچنان باز است و شيوه مقدس مآبى و دين فروشى عوض شده است**. شكست خوردگان ديروز، سياست بازان امروز شده‏اند. آنها كه به خود اجازه ورود در امور سياست را نمى‏دادند، پشتيبان كسانى شدند كه تا براندازى نظام و كودتا جلو رفته بودند. غائله قم و تبريز[[349]](#footnote-349) با هماهنگى چپيها و سلطنت طلبان و تجزيه طلبان كردستان تنها يك نمونه است كه مى‏توانيم ابراز كنيم كه در آن حادثه ناكام شدند ولى دست برنداشتند و از كودتاى نوژه‏[[350]](#footnote-350) سر در آوردند، باز خدا رسوايشان‏ ساخت[[351]](#footnote-351). دسته‏اى ديگر از روحانى‏نماهايى كه قبل از انقلاب دين را از سياست جدا مى‏دانستند و سر به آستانه دربار مى‏ساييدند، يكمرتبه متدين شده و به روحانيون عزيز و شريفى كه براى اسلام آن همه زجر و آوارگى و زندان و تبعيد كشيدند تهمت وهابيت و بدتر از وهابيت زدند. ديروز مقدس‏نماهاى بيشعور مى‏گفتند دين از سياست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز مى‏گويند مسئولين نظام كمونيست شده‏اند! تا ديروز مشروب فروشى و فساد و فحشا و فسق و حكومت ظالمان براى ظهور امام زمان- ارواحنا فداه- را مفيد و راهگشا مى‏دانستند، امروز از اينكه در گوشه‏اى خلاف شرعى كه هر گز خواست مسئولين نيست رخ مى‏دهد، فرياد «وا اسلاما» سر مى‏دهند! ديروز «حجتيه‏اى» ها[[352]](#footnote-352) مبارزه را حرام كرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانى نيمه شعبان را به نفع شاه بشكنند، **امروز انقلابى‏تر از انقلابيون شده‏اند!** «ولايتى» هاى ديروز كه در سكوت و تحجر خود آبروى اسلام و مسلمين را ريخته‏اند، و در عمل پشت پيامبر و اهل بيت عصمت و طهارت را شكسته‏اند و عنوان ولايت برايشان جز تكسب و تعيش نبوده است، امروز خود را بانى و وارث ولايت نموده و حسرت ولايت دوران شاه را مى‏خورند![[353]](#footnote-353) راستى اتهام امريكايى و روسى و التقاطى، اتهام حلال كردن حرامها و حرام كردن حلالها، اتهام كشتن زنان آبستن و حِليّت قمار و موسيقى از چه كسانى صادر مى‏شود؟ از آدمهاى لا مذهب يا از مقدس‏نماهاى متحجر و بيشعور؟! فرياد تحريم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهيدان و اظهار طعنها و كنايه‏ها نسبت به مشروعيت نظام كار كيست؟ كار عوام يا خواص؟ خواص از چه گروهى؟ از به ظاهر معممين يا غير آن؟ بگذريم كه حرف بسيار است**. همه اينها نتيجه نفوذ بيگانگان در جايگاه و در فرهنگ حوزه‏هاست[[354]](#footnote-354)**، و برخورد واقعى هم با اين خطرات[[355]](#footnote-355) بسيار مشكل و پيچيده است.

از يك طرف وظيفه تبيين حقايق و واقعيات و اجراى حق و عدالت در حد توان و از طرف ديگر مراقبت از نيفتادن سوژه‏اى به دست دشمنان كار آسانى نيست.[[356]](#footnote-356)

با اينكه در كشور ما در اجراى عدالت بين روحانى و غير آن امتيازى نيست، ولى وقتى با متخلفى از روحانيت خوش سابقه يا بدسابقه برخورد شرعى و قانونى و جدى مى‏شود، فوراً باندها فرياد مى‏زنند كه چه نشسته‏ايد، جمهورى اسلامى مى‏خواهد آبروى روحانيت را ببرد. اگر احياناً كسى مستحق عفو بوده و بخشيده شود، تبليغ مى‏كنند كه نظام به روحانيت امتياز بيجا مى‏دهد.

مردم عزيز ايران بايد مواظب باشند كه دشمنان از برخورد قاطع نظام با متخلفين از به اصطلاح روحانيون سوء استفاده نكنند و با موج‏آفرينى و تبليغات اذهان را نسبت به روحانيون متعهد بدبين ننمايند و اين را دليل عدالت نظام بدانند كه امتيازى براى هيچ كس قائل نيست و خدا مى‏داند كه شخصاً براى خود ذره‏اى مصونيت و حق و امتياز قائل نيستم. اگر تخلفى از من هم سر زند مهياى مؤاخذه‏ام.

[فراز ششم: راه حل قطع نفوذ بیگانگان در حوزه ها[[357]](#footnote-357)]

حال بحث اين است كه براى جلوگيرى از تكرار آن حوادث تلخ و رسيدن به اطمينان از قطع نفوذ بيگانگان در حوزه‏ها چه بايد كرد؟[[358]](#footnote-358) گر چه كار مشكل است ولى چاره چيست بايد فكرى كرد. **اولين وظيفه شرعى و الهى آن است كه اتحاد و يكپارچگى طلاب و روحانيت انقلابى حفظ شود** و گر نه شب تاريك در پيش است و بيم موج و گردابى چنين هايل.

امروز هيچ دليل شرعى و عقلى وجود ندارد كه اختلاف سليقه‏ها و برداشتها و حتى ضعف مديريتها دليل به هم خوردن الفت و **وحدت طلاب و علماى متعهد** گردد. ممكن است هر كس در فضاى ذهن و ايده‏هاى خود نسبت به عملكردها و مديريتها و سليقه‏هاى ديگران و مسئولين انتقادى داشته باشد، **ولى لحن و تعابير نبايد افكار جامعه و آيندگان را از مسير شناخت دشمنان واقعى و ابرقدرتها كه همه مشكلات و نارساييها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسائل فرعى منحرف كند** و خداى ناكرده همه ضعفها و مشكلات به حساب مديريت و مسئولين گذاشته شود و از آن تفسير انحصارطلبى گردد كه اين عمل كاملًا غير منصفانه است و اعتبار مسئولين نظام را از بين‏ مى‏برد و زمينه را براى ورود بى‏تفاوتها و بى‏دردها به صحنه انقلاب آماده مى‏كند.

من امروز بر اين عقيده‏ام كه مقتدرترين افراد در مصاف با آن همه توطئه‏ها و خصومتها و جنگ‏افروزيهايى كه در جهان عليه انقلاب اسلامى است، معلوم نبود موفقيت بيشترى از افراد موجود به دست مى‏آوردند. در يك تحليل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصاً از حوادث ده سال پس از پيروزى بايد عرض كنم كه انقلاب اسلامى ايران در اكثر اهداف و زمينه‏ها موفق بوده است و به يارى خداوند بزرگ در هيچ زمينه‏اى مغلوب و شكست خورده نيستيم، حتى در جنگ پيروزى از آن ملت ما گرديد و دشمنان در تحميل آن همه خسارات چيزى به دست نياوردند.

[البته اگر همه علل و اسباب را در اختيار داشتيم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاترى مى‏نگريستيم و مى‏رسيديم ولى اين بدان معنا نيست كه در هدف اساسى خود كه همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده‏ايم. هر روز ما در جنگ بركتى داشته‏ايم كه در همه صحنه‏ها از آن بهره جسته‏ايم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‏ايم، ما مظلوميت خويش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‏ايم، ما در جنگ، پرده از چهره تزوير جهانخواران كنار زديم، ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‏ايم، ما در جنگ به اين نتيجه رسيده‏ايم كه بايد روى پاى خودمان بايستيم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شكستيم، ما در جنگ ريشه‏هاى انقلاب پر بار اسلامى‏مان را محكم كرديم، ما در جنگ حس برادرى و وطن دوستى را در نهاد يكايك مردمان بارور كرديم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان داديم كه عليه تمامى قدرتها و ابرقدرتها ساليان سال مى‏توان مبارزه كرد، جنگ ما كمك به افغانستان را به دنبال داشت، **جنگ ما فتح فلسطين را به دنبال خواهد داشت[[359]](#footnote-359)**، جنگ ما موجب شد كه تمامى سردمداران نظامهاى فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت كنند، جنگ ما بيدارى پاكستان و هندوستان را به دنبال داشت، تنها در جنگ بود كه صنايع نظامى ما از رشد آن چنانى برخوردار شد **و از همه اينها مهمتر استمرار روح اسلام انقلابى در پرتو جنگ تحقق يافت[[360]](#footnote-360)**‏ همه اينها از بركت خونهاى پاك شهداى عزيز هشت سال نبرد بود، همه اينها از تلاش مادران و پدران و مردم عزيز ايران در ده سال مبارزه با امريكا و غرب و شوروى و شرق نشأت گرفت. **جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنى نيست[[361]](#footnote-361)**، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ايمان و رذالت بود و اين جنگ از آدم تا ختم زندگى وجود دارد. چه كوته‏نظرند آنهايى كه خيال مى‏كنند چون ما در جبهه به آرمان نهايى نرسيده‏ايم، پس شهادت و رشادت و ايثار و از خودگذشتگى و صلابت بيفايده است! در حالى كه صداى اسلامخواهى آفريقا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه به اسلام‏شناسى مردم در امريكا و اروپا و آسيا و آفريقا يعنى در كل جهان از جنگ هشت ساله ماست.

من در اينجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحليلهاى غلط اين روزها رسماً معذرت مى‏خواهم و از خداوند مى‏خواهم مرا در كنار شهداى جنگ تحميلى بپذيرد. ما در جنگ براى يك لحظه هم نادم و پشيمان از عملكرد خود نيستيم. راستى مگر فراموش كرده‏ايم كه ما براى اداى تكليف جنگيده‏ايم و نتيجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز كه احساس كرد كه توان و تكليف جنگ دارد به وظيفه خود عمل نمود. و خوشا به حال آنان كه تا لحظه آخر هم ترديد ننمودند، آن ساعتى هم كه مصلحت بقاى انقلاب را در قبول قطعنامه ديد و گردن نهاد، باز به وظيفه خود عمل كرده است، آيا از اينكه به وظيفه خود عمل كرده است نگران باشد؟ نبايد براى رضايت چند ليبرال خود فروخته در اظهار نظرها و ابراز عقيده‏ها به گونه‏اى غلط عمل كنيم كه حزب اللَّه عزيز احساس كند جمهورى اسلامى دارد از مواضع اصولى‏اش عدول مى‏كند. تحليل اين مطلب كه جمهورى اسلامى ايران چيزى به دست نياورده و يا ناموفق بوده است، آيا جز به سستى نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمى‏شود؟! **تأخير در رسيدن به همه اهداف دليل نمى‏شود كه ما از اصول خود عدول كنيم.[[362]](#footnote-362)** همه ما مأمور به اداى تكليف و وظيفه‏ايم نه مأمور به نتيجه. اگر همه انبيا و معصومين- عليهم السلام- در زمان و مكان خود مكلف به نتيجه بودند، هر گز نمى‏بايست از فضاى‏ بيشتر از توانايى عمل خود فراتر بروند و سخن بگويند و از اهداف كلى و بلند مدتى كه هر گز در حيات ظاهرى آنان جامه عمل نپوشيده است ذكرى به ميان آورند. در حالى كه به لطف خداوند بزرگ، ملت ما توانسته است در اكثر زمينه‏هايى كه شعار داده است به موفقيت نايل شود. ما شعار سرنگونى رژيم شاه را در عمل نظاره كرده‏ايم، ما شعار آزادى و استقلال را به عمل خود زينت بخشيده‏ايم، ما شعار «مرگ بر امريكا» را در عمل جوانان پر شور و قهرمان و مسلمان در تسخير لانه فساد و جاسوسى امريكا تماشا كرده‏ايم، ما همه شعارهايمان را با عمل محك زده‏ايم. البته معترفيم كه در مسير عمل، موانع زيادى به وجود آمده است كه مجبور شده‏ايم روشها و تاكتيكها را عوض نماييم.

ما چرا خودمان و ملت و مسئولين كشورمان را دست كم بگيريم و همه عقل و تدبير امور را در تفكر ديگران خلاصه كنيم؟]

من به طلاب عزيز هشدار مى‏دهم كه علاوه بر اينكه بايد مواظب القائات روحانى‏نماها و مقدس مآبها باشند، از تجربه تلخ روى كار آمدن انقلابى‏نماها و به ظاهر عقلاى قوم كه هر گز با اصول و اهداف روحانيت آشتى نكرده‏اند عبرت بگيرند كه مبادا گذشته تفكر و خيانت آنان فراموش و دلسوزيهاى بيمورد و ساده‏انديشيها سبب مراجعت آنان به پستهاى كليدى و سرنوشت‏ساز نظام شود.

[من امروز بعد از ده سال از پيروزى انقلاب اسلامى همچون گذشته اعتراف مى‏كنم كه بعض تصميمات اول انقلاب در سپردن پستها و امور مهمه كشور به گروهى كه عقيده خالص و واقعى به اسلام ناب محمدى نداشته‏اند، اشتباهى بوده است كه تلخى آثار آن به راحتى از ميان نمى‏رود، گر چه در آن موقع هم من شخصاً مايل به روى كار آمدن آنان نبودم ولى با صلاحديد و تأييد دوستان قبول نمودم و الآن هم سخت معتقدم كه آنان به چيزى كمتر از انحراف انقلاب از تمامى اصولش و هر حركت به سوى امريكاى جهانخوار قناعت نمى‏كنند، در حالى كه در كارهاى ديگر نيز جز حرف و ادعا هنرى ندارند. امروز هيچ تأسفى نمى‏خوريم كه آنان در كنار ما نيستند چرا كه از اول هم نبوده‏اند. انقلاب به هيچ گروهى بدهكارى ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهاى فراوان‏ خود را به گروهها و ليبرالها مى‏خوريم، آغوش كشور و انقلاب هميشه براى پذيرفتن همه كسانى كه قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولى نه به قيمت طلبكارى آنان از همه اصول، كه چرا مرگ بر امريكا گفتيد! چرا جنگ كرديد! چرا نسبت به منافقين و ضد انقلابيون حكم خدا را جارى مى‏كنيد؟ چرا شعار نه شرقى و نه غربى داده‏ايد؟ چرا لانه جاسوسى را اشغال كرده‏ايم و صدها چراى ديگر. و نكته مهم در اين رابطه اينكه نبايد تحت تأثير ترحمهاى بيجا و بيمورد نسبت به دشمنان خدا و مخالفين و متخلفين نظام، به گونه‏اى تبليغ كنيم كه احكام خدا و حدود الهى زير سئوال بروند.[[363]](#footnote-363) من بعض از اين موارد را نه تنها به سود كشور نمى‏دانم كه معتقدم دشمنان از آن بهره مى‏برند، من به آنهايى كه دستشان به راديو- تلويزيون و مطبوعات مى‏رسد و چه بسا حرف‏هاى ديگران را مى‏زنند صريحاً اعلام مى‏كنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حكومت به دست ليبرالها بيفتد، تا من هستم نخواهم گذاشت منافقين اسلام اين مردم بى‏پناه را از بين ببرند، تا من هستم از اصول نه شرقى و نه غربى عدول نخواهم كرد، تا من هستم دست ايادى امريكا و شوروى را در تمام زمينه‏ها كوتاه مى‏كنم و اطمينان كامل دارم كه تمامى مردم در اصول همچون گذشته پشتيبان نظام و انقلاب اسلامى خود هستند كه علاوه بر دهها و صدها صحنه اعلام حضور و آمادگى خود امسال نيز در راهپيمايى 22 بهمن حقيقت آمادگى كامل خويش را به جهانيان نشان دادند و واقعاً دشمنان انقلاب را شگفت زده كردند كه تا كجا حاضر به فداكارى‏اند. من در اينجا خود را شرمنده و كوچكتر از آن مى‏دانم كه زبان به وصف و تقدير از آنان بگشايم. خداوند پاداش عظيم اين همه اخلاص و رشد و بندگى را خواهد داد ولى به آنان كه ناآگاهانه مردم شريف و عزيز ما را متهم به رويگردانى از اصول و انقلاب و روحانيت مى‏كنند سفارش و نصيحت مى‏كنم كه در گفتار و كلمات و نوشته‏ها با دقت و مطالعه عمل كنند و برداشتها و تصورات نابجاى خود را به حساب انقلاب و مردم نگذارند.]

مسئله ديگر اينكه امروز مقابله و تجزيه روحانيت انقلابى به سود كيست؟ دشمنان از ديرباز براى اختلاف افكنى ميان روحانيون آماده شده‏اند. غفلت از آن، همه چيز را بر باد مى‏دهد. حال اختلاف به هر شكلى باشد، بدبينى‏ شديد نسبت به مسئولين بالا باشد يا مرزبندى فقه سنتى و پويا[[364]](#footnote-364) و امثال آن. اگر طلاب و مدرسين حوزه علميه با يكديگر هماهنگ نباشند، نمى‏توان پيش‏بينى نمود كه موفقيت از آن كيست و اگر بر فرض محال حاكميت فكرى از آن روحانى‏نماها و متحجرين گردد روحانيت انقلابى جواب خدا و مردم را چه مى‏دهد.

ان شاء اللَّه در بين جامعه مدرسين و طلاب انقلابى اختلافى نيست، اگر باشد بر سر چيست؟ بر سر اصول يا بر سر سليقه‏ها؟ آيا مدرسين محترم كه ستون محكم انقلاب در حوزه‏هاى علميه بوده‏اند- نعوذ باللَّه- به اسلام و انقلاب و مردم پشت كرده‏اند؟ مگر همانها نبودند كه در كوران مبارزه حكم به غير قانونى بودن سلطنت دادند؟ مگر همانها نبودند كه وقتى يك روحانى به ظاهر در منصب مرجعيت از اسلام و انقلاب فاصله گرفت، او را به مردم معرفى كردند؟ آيا مدرسين عزيز از جبهه و رزمندگان پشتيبانى ننمودند؟ اگر خداى ناكرده اينها شكسته شوند چه نيرويى جاى آنان را خواهد گرفت؟ **و آيا ايادى استكبار، روحانى‏نماهايى را كه تا حد مرجعيت تقويت نموده است، فرد ديگرى را بر حوزه‏ها حاكم نمى‏كنند؟[[365]](#footnote-365)** و يا آنها كه در توفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث كمرشكن بعد از انقلاب نه غصه مبارزه و نه غم جنگ و اداره كشور را خورده‏اند و نه از شهادت عزيزان متأثر شده‏اند و با خيالى راحت و آسوده به درس و مباحثه سرگرم بوده‏اند مى‏توانند در آينده پشتوانه انقلاب اسلامى باشند؟[[366]](#footnote-366) راستى شكست هر جناحى از علما و طلاب انقلابى و روحانيون و روحانيت مبارز و جامعه مدرسين، پيروزى چه جناحى و چه جريانى را تضمين مى‏كند؟ جناحى كه پيروز شود يقيناً روحانيت نيست و اگر آن جناح الزاماً به روحانيت رو آورد، راستى به سراغ كدام قشر و تفكر از روحانيت مى‏رود؟ خلاصه اختلاف به هر شكلى كوبنده است. وقتى نيروهاى مؤمن به انقلاب حتى به اسم فقه سنتى و فقه پويا به مرز جبهه‏بندى برسند، آغاز باز شدن راه استفاده دشمنان خواهد بود. جبهه‏بندى نهايتاً معارضه پيش مى‏آورد. هر جناح براى حذف و طرد طرف مقابل خود واژه و شعارى انتخاب مى‏كند، يكى متهم به طرفدارى از سرمايه دارى[[367]](#footnote-367) و ديگرى متهم به التقاطى[[368]](#footnote-368) مى‏شود كه من براى حفظ اعتدال‏ جناحها هميشه تذكرات تلخ و شيرينى داده‏ام، چرا كه همه را فرزندان و عزيزان خود مى‏دانم البته هيچ گاه نگران مباحثات تند طلبگى در فروع و اصول فقه نبوده‏ام ولى نگران تقابل و تعارض جناحهاى مؤمن به انقلابم كه مبادا منتهى به تقويت جناح رفاه طلب بى‏درد و نق بزن گردد.

نتيجه مى‏گيرم كه اگر روحانيون طرفدار اسلام ناب و انقلاب دير بجنبند ابرقدرتها و نوكرانشان مسائل را به نفع خود خاتمه مى‏دهند. جامعه مدرسين بايد طلاب عزيز انقلابى و زحمت كشيده و كتك خورده و جبهه رفته را از خود بدانند. حتماً با آنان جلسه بگذارند و از طرحها و نظريات آنان استقبال نمايند و طلاب انقلابى هم مدرسين عزيز طرفدار انقلاب را محترم بشمارند و با ديده احترام به آنان بنگرند و در مقابل طيف بى‏عرضه و فرصت طلب و نق زن يد واحده باشند و خود را براى ايثار و شهادت در راه هدايت مردم آماده‏تر كنند، حال جامعه و مردم، طالب حقيقت باشند مثل زمان ما كه حقاً مردم بيشتر از آنچه كه ما فكر مى‏كنيم وفادار به روحانيت بوده و خواهند بود، يا نباشند مثل زمان معصومين- عليهم السلام. اما مردم شريف ايران توجه داشته باشند كه نوعاً تبليغاتى كه عليه روحانيت انجام مى‏پذيرد به منظور نابودى روحانيت انقلاب است، ايادى شيطان در تنگناها و سختيها به سراغ مردم مى‏روند كه بگويند روحانيت مسبب مشكلات و نارساييهاست؛ آن هم كدام روحانى، روحانى بى‏درد و بى‏مسئوليت نه، بلكه روحانيتى كه در همه حوادث جلوتر از ديگران در معرض خطر بوده است. كسى مدعى آن نيست كه مردم و پابرهنه‏ها مشكلى ندارند و همه امكانات در اختيار مردم است. مسلّم آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر مى‏شود و كمبودها و نيازها رخ مى‏نمايد ولى من با يقين شهادت مى‏دهم كه اگر افرادى غير از روحانيت جلودار حركت انقلاب و تصميمات بودند امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر امريكا و جهانخواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامى و انقلابى چيزى برايمان نمانده بود.

لازم به يادآورى است كه ذكر شمه‏اى از وقايع انقلاب و روحانيت به معناى آن نيست كه طلاب و روحانيون عزيز در فرداى اين نوشته حركت تند و انقلابى بنمايند بلكه‏ هدف، علم و آگاهى به نكته‏هاست كه در انتخاب مسير با بصيرت حركت كنند و خطرها و گذرها و كمينگاهها را بهتر بشناسند.

[فراز هفتم: تاکید به فقه سنتی و جواهری]

اما در مورد دروس تحصيل و تحقيق حوزه‏ها، اين جانب معتقد به **فقه سنتى و اجتهاد جواهرى** هستم و تخلف از آن را جايز نمى‏دانم.

اجتهاد به همان سبك صحيح است **ولى اين بدان معنا نيست كه فقه اسلام پويا نيست**، زمان و مكان دو عنصر تعيين‏كننده در اجتهادند. مسئله‏اى كه در قديم داراى حكمى بوده است به ظاهر همان مسأله در روابط حاكم بر سياست و اجتماع و اقتصاد يك نظام ممكن است حكم جديدى پيدا كند، بدان معنا كه با شناخت دقيق روابط اقتصادى و اجتماعى و سياسى همان موضوع اول كه از نظر ظاهر با قديم فرقى نكرده است، واقعاً موضوع جديدى شده است كه قهراً حكم جديدى مى‏طلبد.

**مجتهد بايد به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.** براى مردم و جوانان و حتى عوام هم قابل قبول نيست كه مرجع و مجتهدش بگويد من در مسائل سياسى اظهار نظر نمى‏كنم. آشنايى به روش برخورد با حيله‏ها و تزويرهاى فرهنگ حاكم بر جهان، داشتن بصيرت و ديد اقتصادى، اطلاع از كيفيت برخورد با اقتصاد حاكم بر جهان، شناخت سياستها و حتى سياسيون و فرمولهاى ديكته‏شده آنان و درك موقعيت و نقاط قوّت و ضعف دو قطب سرمايه دارى و كمونيزم كه در حقيقت استراتژى حكومت بر جهان را ترسيم مى‏كنند، از **ويژگيهاى يك مجتهد جامع** است[[369]](#footnote-369). يك مجتهد بايد زيركى و هوش و فراست هدايت يك جامعه بزرگ **اسلامى و حتى غير اسلامى** را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدى كه در خور شأن مجتهد است واقعاً مدير و مدبر باشد. حكومت در نظر مجتهد واقعى فلسفه عملى تمامى فقه در تمامى زواياى زندگى بشريت است، حكومت نشان دهنده جنبه عملى فقه در برخورد با تمامى معضلات اجتماعى و سياسى و نظامى و فرهنگى است، فقه، تئورى واقعى و كامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

هدف اساسى اين است كه ما چگونه مى‏خواهيم اصول محكم فقه را در عمل فرد و جامعه پياده كنيم و بتوانيم براى معضلات جواب داشته باشيم و همه ترس استكبار از همين مسأله است كه فقه و اجتهاد جنبه عينى و عملى پيدا كند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد. راستى به چه علت است كه در پى اعلام حكم شرعى و اسلامى مورد اتفاق همه علما در مورد يك مزدور بيگانه‏[[370]](#footnote-370) اين قدر جهانخواران برافروخته شدند و سران كفر و بازار مشترك و امثال آنان به تكاپو و تلاش مذبوحانه افتاده‏اند؟ غير از اين نيست كه سران استكبار از قدرت برخورد عملى مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‏هاى شوم آنان به هراس افتاده‏اند و اسلام امروز مسلمانان را يك مكتب بالنده و متحرك و پر حماسه مى‏دانند و از اينكه فضاى شرارت آنان محدود شده است و مزدبگيران آنان چون گذشته با اطمينان نمى‏توانند عليه مقدسات قلمفرسايى كنند مضطرب شده‏اند. من قبلًا نيز گفته‏ام همه توطئه‏هاى جهانخواران عليه ما از جنگ تحميلى گرفته تا حصر اقتصادى و غيره براى اين بوده است كه ما نگوييم اسلام جوابگوى جامعه است و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگيريم. ما نبايد غفلت بكنيم، واقعاً بايد به سمتى حركت نماييم كه ان شاء اللَّه تمام رگه‏هاى وابستگى كشورمان از چنين دنياى متوحشى قطع شود.

استكبار غرب شايد تصور كرده است از اينكه اسم بازار مشترك و حصر اقتصادى را به ميان بياورد ما درجا مى‏زنيم و از اجراى حكم خداوند بزرگ صرف نظر مى‏نماييم.

خيلى جالب و شگفت‏انگيز است كه اين به ظاهر متمدنين و متفكرين وقتى يك نويسنده مزدور با نيش قلم زهرآگين خود احساسات بيش از يك ميليارد انسان و مسلمان را جريحه‏دار مى‏كند عده‏اى در رابطه با آن شهيد مى‏شوند برايشان مهم نيست و اين فاجعه عين دموكراسى و تمدن است اما وقتى بحث اجراى حكم و عدالت به ميان مى‏آيد، نوحه رأفت و انساندوستى سر مى‏دهند. ما كينه دنياى غرب را با جهان اسلام و فقاهت از همين نكته‏ها به دست مى‏آوريم. قضيه آنان قضيه دفاع از يك فرد نيست، قضيه حمايت از جريان ضد اسلامى و ضد ارزشى است كه بنگاههاى صهيونيستى و انگليس و امريكا به راه انداخته‏اند و با حماقت و عجله خود را رو به روى همه جهان اسلام قرار داده‏اند. البته‏ بايد ببينيم كه بعض دولتها و حكومتهاى اسلامى چگونه با اين فاجعه بزرگ برخورد مى‏كنند. اينكه ديگر مسئله عرب و عجم و فارس و ايران نيست بلكه اهانت به مقدسات مسلمانان از صدر اسلام تا كنون و از امروز تا هميشه تاريخ است و نتيجه نفوذ بيگانگان در فرهنگ مكتب اسلام است كه اگر غفلت كنيم اين اول ماجراست و استعمار از اين مارهاى خطرناك و قلم به دستان اجير شده در آستين فراوان دارد.

ضرورتى نيست كه در چنين شرايطى ما به دنبال ايجاد روابط و مناسبات گسترده باشيم[[371]](#footnote-371)، چرا كه دشمنان ممكن است تصور كنند كه ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقه‏مند شديم كه از كنار اهانت به معتقدات و مقدسات دينى خود ساكت و آرام مى‏گذريم. آنان كه هنوز بر اين باورند و تحليل مى‏كنند كه بايد در سياست و اصول و ديپلماسى خود تجديد نظر نماييم و ما خامى كرده‏ايم و اشتباهات گذشته را نبايد تكرار كنيم و معتقدند كه شعارهاى تند يا جنگ سبب بدبينى غرب و شرق نسبت به ما و نهايتاً انزواى كشور شده است و اگر ما واقعگرايانه عمل كنيم، آنان با ما برخورد متقابل انسانى مى‏كنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمين مى‏گذارند. اين يك نمونه است كه خدا مى‏خواست پس از انتشار كتاب كفرآميز «آيات شيطانى» در اين زمان اتفاق بيفتد و دنياى تفرعن و استكبار و بربريت چهره واقعى خود را در دشمنى ديرينه‏اش با اسلام برملا سازد تا ما از **ساده‏انديشى** به درآييم و همه چيز را به حساب اشتباه و سوء مديريت و بى‏تجربگى نگذاريم و با تمام وجود درك كنيم كه مسأله اشتباه ما نيست، **بلكه تعمد جهانخواران به نابودى اسلام و مسلمين است** و الّا مسئله فردى سلمان رشدى آن قدر برايشان مهم نيست كه همه صهيونيستها و استكبار پشت سر او قرار بگيرند.

روحانيون و مردم عزيز حزب اللَّه و خانواده‏هاى محترم شهدا حواسشان را جمع كنند كه با اين تحليلها و افكار نادرست خون عزيزانشان پايمال نشود. ترس من اين است كه تحليلگران امروز، ده سال ديگر بر كرسى قضاوت بنشينند و بگويند كه بايد ديد فتواى اسلامى و حكم اعدام سلمان رشدى مطابق اصول و قوانين ديپلماسى بوده است يا خير؟[[372]](#footnote-372)

و نتيجه‏گيرى كنند كه چون بيان حكم خدا آثار و تبعاتى داشته است و بازار مشترك و كشورهاى غربى عليه ما موضع گرفته‏اند، پس بايد خامى نكنيم و از كنار اهانت كنندگان به مقام مقدس پيامبر و اسلام و مكتب بگذريم![[373]](#footnote-373) خلاصه كلام اينكه ما بايد بدون توجه به غرب حيله‏گر و شرق متجاوز و فارغ از ديپلماسى حاكم بر جهان در صدد تحقق فقه عملى اسلام برآييم و الّا مادامى كه فقه در كتابها و سينه علما مستور بماند، ضررى متوجه جهانخواران نيست و **روحانيت تا در همه مسائل و مشكلات حضور فعال نداشته باشد، نمى‏تواند درك كند كه اجتهاد مصطلح براى اداره جامعه كافى نيست[[374]](#footnote-374)**. حوزه‏ها و روحانيت بايد نبض تفكر و نياز آينده جامعه را هميشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهياى عكس العمل مناسب باشند. چه بسا شيوه‏هاى رايج اداره امور مردم در سالهاى آينده تغيير كند و جوامع بشرى براى حل مشكلات خود به مسائل جديد اسلام نياز پيدا كند. علماى بزرگوار اسلام از هم اكنون بايد براى اين موضوع فكرى كنند.

[فراز هشتم: قضاوت]

نكته آخرى كه توجه به آن لازم است اينكه روحانيون و علما و طلاب بايد كارهاى قضايى و اجرايى را براى خود يك امر مقدس و يك ارزش الهى بدانند و براى خود شخصيت و امتيازى قائل بشوند كه در حوزه ننشسته‏اند بلكه براى اجراى حكم خدا راحتى حوزه را رها كرده و مشغول به كارهاى حكومت اسلامى شده‏اند. اگر طلبه‏اى منصب امامت جمعه و ارشاد مردم يا قضاوت در امور مسلمين را خالى ببيند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئوليت نپذيرد و يا دلش را فقط به هواى اجتهاد و درس خوش كند، در پيشگاه خداوند بزرگ يقيناً مؤاخذه مى‏شود و هر گز عذر او موجه نيست، ما اگر امروز به نظام خدمت نكنيم و استقبال بى‏سابقه مردم از روحانيت را ناديده بگيريم، هر گز فرصت و شرايط بهتر از اين را نخواهيم داشت.

اميدوارم از نصايح و تذكرات مشفقانه اين پدر پير و اين خدمتگزار حقير خود، دلگير نشده باشيد و در مظان استجابت دعا با انفاس قدسيه و با دلهاى منور خود برايم دعا و طلب مغفرت نماييد. من هم از ياد و دعاى خير براى روحانيت اصيل و حوزه‏هاى علمى غفلت نمى‏كنم‏.

خداوندا! توان علما و روحانيت را در خدمت به دين خود افزون نما. خداوندا! حوزه‏هاى علميه، اين سنگرهاى پاسدارى از فقاهت و اسلام ناب را تا ابد پابرجا بدار.

خداوندا! شهداى روحانيت و حوزه‏ها را از نعم بيكران و رزق حضور خويش بهره‏مند فرما. خداوندا! به جانبازانشان شفا مرحمت كن و به خانواده‏هاى شهداشان صبر و اجر مرحمت فرما. مفقودين و اسراشان را هر چه زودتر به اوطانشان برگردان. خداوندا! ارزش خدمت و خدمتگزارى به دين خود و به مردم را در دل و ديدگان ما افزون و جاودانه نما «إنك ولى النعم». و السلام عليكم و رحمة اللَّه و بركاته.

3 اسفند 67

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی

# شاخص21/10

## الف) مسیر تاریخ

ماجرای منتظری ماجرای مهمی است که اگر به آن دقت کنیم خیلی بدرد امروز ما می خورد. قبل از انقلاب نقطه عطف تفکر امام تفکر ضد استعماری امام است. در دوران انقلاب نیز یک نقطه مهم تحلیل تاریخ انقلاب داریم که علاوه بر تفکر ضد استعماری، بیماری حضرت امام باعث می شود نقشه های استعمار بروز کند که سه جریان بوده است: یکی جریان جنگ، یکی جریان بنی صدر و دیگری جریان منتظری. این سه جریان خیلی متاثر از جریان بیماری امام بوده است. ابعاد قضیه منتظری خیلی بیشتر و خطرناک تر از آن چیزی است که ما فکر می کنیم. خیلی ها فکر می کنند قضیه همین بود که یک خطری از سر انقلاب رفع شد و امام جلوی آن را گرفت اما ابعاد آن خیلی گسترده تر از این است. اصلا یک جریان عظیمی در این قضیه درگیر بودند که از آنها تعبیر به جریان قدرت طلب انقلاب می کنیم. منتظری نماد یک جریان بود، یعنی جریان انقلابی قدرت طلب و تشنه قدرت که این جریان هنوز نیز باقیست و هنوز جز خطرناک ترین خطرات انقلاب است و اگر امروز مهدی هاشمی حوزه را بشناسیم از جریان عزل منتظری و برخورد امام توانسته ایم درس بگیریم. در واقع این خط مهدی هاشمی و منتظری خیلی گسترده تر این که در ذهن ماست بوده اند، در حوزه علمیه ده ها مدرسه داشته اند، انقلابی ترین حوزه های همین قم مال اینها بوده است. انقلابی ترین مراکز حوزه قم برای اینها بوده. اینها لیدر و رهبر کل حوزه بوده اند. فکر کنید با گرفتن و اعدام چند نفر کار تمام شد. اون جریان هنوز نیز در حوزه است و دارد فعالیت می کند. مهمتر از آن جریان ، آن بینش و تفکر است که امروزه در افرادی است .

اینکه گفته می شود باند مهدی هاشمی خیلی دقیق نیست و اصلا شاید همین واژه سازی کار انها بوده باشد چون حس می شود که مثلا نهایت 7 8 نفر بوده اند که آنها نیز گرفته شده و اعدام شده اند در حالی که این ها یک جریان فکری بوده اند، کتاب رازهای دهه شصت نشر کیهان درباره اینها توضیح داده است که اینها لیدر انقلابی های حوزه بوده اند. مهدی هاشمی در عمق سپاه یکی از مسئولیت های مهم سپاه را داشته است که در واقع یک جور سپاه قدس و سردار سلیمانی آن موقع بوده است. یعنی مسئول نهضت های آزادی بخش جهان اسلام بوده است. همه این ها را با سو استفاده و قتل و غارت و ... بدست اورده بود اما به یه جای بالا نیز رسیده بود و اخوندی بود که خیلی ادعای تئوریسین بودن داشت مانند اکبرنژاد.

همان کارهایی را که دشمن می خواست انجام دهد تا روحانیت را مقابل امام قرار دهد، مثلا یک بار خواستند آقای خویی را مقابل امام قرار دهند، یکبار خواستند علامه را مقابل امام قرار دهند که در این دو خیلی موفق نبودند، یکبار هم اقای شریعتمداری را خواستند مقابل امام قرار دهند که تا حدی موفق بودند، مانند این سه یکبار نیز اقای منتظری را مقابل امام قرار دهند و عالی موفق شدند.

منتظری عجیب به مهدی هاشمی معتقد بود و حتی قائل بود او می تواند رهبر آینده انقلاب بشود. حالا اینکه مهدی هاشمی چگونه این قدر در او نفوذ کرده بود قابل بررسی است که همین امروز نیز بعضی به همین دلیل که مثلا فلانی احتمال زیاد مسئولیت مهمی خواهد گرفت، به او نزدیک می شوند و در او نفوذ می کنند تا بتوانند اعتماد او را جلب کنند.

مهدی هاشمی خیلی به طلاب می گفت که این درس های حوزه بدرد نمی خورد و باید یک فقه جدیدی داشته باشیم. امروز ببینید چه کسانی این حرف ها را می زنند. این یک خط است. امروز باید این تفکر و جریان را در حوزه شناخت. خیلی ها به دنبال قدرتند، اینها با اینکه انقلابی اند اما قدرت طلبند.

یکی از توصیه هایی که امام حتی به همین گروه مهدی هاشمی داشتند این بود که به سراغ علمای حوزه بروید و هر روحانیتی نیز نمی گویند بلکه روحانیت متعهد و مبارز را میگویند مثلاج21ص367 می گویند:

و نكته ديگرى كه از باب نهايت ارادت و علاقه‏ام به جوانان عرض مى‏كنم اين است كه در مسير ارزشها و معنويات از وجود روحانيت و علماى متعهد اسلام استفاده كنيد؛ و هيچ گاه و تحت هيچ شرايطى خود را بى‏نياز از هدايت و همكارى آنان ندانيد...

البته تذكر اين نكته لازم است كه در تمام نوشته‏ها و صحبتها هر وقت نام «روحانيت» را به ميان آورده‏ام و از آنان قدردانى نموده‏ام، مقصودم علماى پاك و متعهد و مبارز است؛ كه در هر قشرى ناپاك و غير متعهد وجود دارد. و روحانيون وابسته‏ ضررشان از هر فرد ناپاك ديگر بيشتر است. و هميشه اين دسته از روحانيون مورد لعن و نفرين خدا و رسول و مردم بوده‏اند؛ و ضربات اصلى را به اين انقلاب، روحانيون وابسته و مقدس مآب و دين فروش زده‏اند و مى‏زنند. و روحانيون متعهد ما همواره از اين بى‏فرهنگها متنفر و گريزان بوده‏اند.

همچنین ایشان در نامه ای که اواخر عمرشان به اقای مشکینی نوشتند ص367 اینگونه میگویند :

شما از قول من به فرزندان انقلابى‏ام بفرماييد كه تندروى عاقبت خوبى ندارد. اگر آنان جذب حضرات آقايان جامعه محترم مدرسين نشوند، در آينده گرفتار كسانى خواهند شد كه مروّج اسلام امريكايى‏اند.

این پیش بینی امام واقعا صحیح در آمد و همان کسانی که آن موقع به اسم امام به خیلی ها توهین می کردند، همین کسانی که با تفکر مهدی هاشمی بودند یعنی تفکر انقلابی کم سواد هتاک و با جرئت. اتفاقا آن موقع به جامعه مدرسین تهمت می زدند که آنها مروج اسلام امریکایی هستند اما امام می گویند اگر به دامان اینها نروید بعدا به دامان مروجان اسلام امریکایی خواهید رفت. این حرف امام همین الان نیز جاری و صادق است و باید زیر نظر بزرگان جامعه مدرسین و امثال آنها رفت یعنی مدرسان بزرگ انقلابی. جامعه مدرسین همان وقتش نیز افراد مشکل دار داشت، امام نیز همه انها را تایید نمی کند، اتفاقا کسی مانند آذری قمی آن موقع در جامعه مدرسین بود که چقدر تند با امام صحبت کرد و جز ریزش های انقلاب شد، مراد امام نهاد جامعه مدرسین است، نه تک تک افراد آن. امروز نیز در جامعه مدرسین اذری قمی هایی دارد که انها را بشناسید.

دشمن کار مهمی که بعد از سال 88 انجام داد این بود که یک نهادی مقابل جامعه مدرسین در حوزه تشکیل داد که این جز جریانات خطرناک هست که در انتخاب مراجع و رهبر آینده مشکلاتی ایجاد می کنند.

خلاصه در حوزه جوان ها باید از یک طرف بسیج را داشته باشند و از طرف دیگر وصل به اساتید بزرگ انقلابی و مهذب بروند.

## ب) متن شاخص

زمان: 6 فروردين 1368/ 18 شعبان 1409

مكان: تهران، جماران‏

موضوع: «عدم صلاحيت براى تصدى رهبرى نظام جمهورى اسلامى»

مخاطب: منتظرى، حسينعلى‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

جناب آقاى منتظرى‏

با دلى پر خون و قلبى شكسته چند كلمه‏اى برايتان مى‏نويسم تا مردم روزى در جريان امر قرار گيرند. شما در نامه اخيرتان نوشته‏ايد كه نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم مى‏دانم؛ خدا را در نظر مى‏گيرم و مسائلى را گوشزد مى‏كنم. از آنجا كه روشن شده است كه شما اين كشور و انقلاب اسلامى عزيز مردم مسلمان ايران را پس از من به دست ليبرالها و از كانال آنها به منافقين مى‏سپاريد، صلاحيت و مشروعيت رهبرى آينده نظام را از دست داده‏ايد. شما در اكثر نامه‏ها و صحبتها و موضعگيريهايتان نشان داديد كه معتقديد ليبرالها و منافقين بايد بر كشور حكومت كنند. به قدرى مطالبى كه مى‏گفتيد ديكته‏شده منافقين بود كه من فايده‏اى براى جواب به آنها نمى‏ديدم. مثلًا در همين دفاعيه شما از منافقين تعداد بسيار معدودى كه در جنگ مسلحانه عليه اسلام و انقلاب محكوم به اعدام شده بودند را منافقين از دهان و قلم شما به آلاف و الوف رساندند و مى‏بينيد كه چه خدمت ارزنده‏اى به استكبار كرده‏ايد. در مسئله مهدى هاشمىِ قاتل، شما او را از همه متدينين متدينتر مى‏دانستيد و با اينكه برايتان ثابت شده بود كه او قاتل است مرتب پيغام مى‏داديد كه او را نكشيد. از قضاياى مثلِ قضيه مهدى هاشمى كه بسيار است و من حالِ بازگو كردن تمامى آنها را ندارم. شما از اين پس وكيل من نمى‏باشيد و به طلابى كه پول براى شما مى‏آورند بگوييد به قم منزل آقاى پسنديده و يا در تهران به جماران مراجعه كنند. بحمد اللَّه از اين پس شما مسئله مالى هم نداريد. اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود مى‏دانيد- كه مسلماً منافقين صلاح نمى‏دانند و شما مشغول به نوشتن چيزهايى مى‏شويد كه آخرتتان را خرابتر مى‏كند- با دلى شكسته و سينه‏اى گداخته از آتش بى‏مهريها با اتكا به خداوند متعال به شما كه حاصل عمر من بوديد چند نصيحت مى‏كنم ديگر خود دانيد:

1- سعى كنيد افراد بيت خود را عوض كنيد تا سهم مبارك امام بر حلقوم منافقين و گروه مهدى هاشمى و ليبرالها نريزد.

2- از آنجا كه ساده لوح هستيد و سريعاً تحريك مى‏شويد در هيچ كار سياسى دخالت نكنيد، شايد خدا از سر تقصيرات شما بگذرد.

3- ديگر نه براى من نامه بنويسيد و نه اجازه دهيد منافقين هر چه اسرار مملكت است را به راديوهاى بيگانه دهند.

4- نامه‏ها و سخنرانيهاى منافقين كه به وسيله شما از رسانه‏هاى گروهى به مردم مى‏رسيد؛ ضربات سنگينى بر اسلام و انقلاب زد و موجب خيانتى بزرگ به سربازان گمنام امام زمان- روحى له الفداء- و خونهاى پاك شهداى اسلام و انقلاب گرديد؛ براى اينكه در قعر جهنم نسوزيد خود اعتراف به اشتباه و گناه كنيد، شايد خدا كمكتان كند.

و اللَّه قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولى در آن وقت شما را ساده لوح مى‏دانستم كه مدير و مدبر نبوديد ولى شخصى بوديد تحصيلكرده كه مفيد براى حوزه‏هاى علميه بوديد و اگر اين گونه كارهاتان را ادامه دهيد مسلماً تكليف ديگرى دارم و مى‏دانيد كه از تكليف خود سرپيچى نمى‏كنم. و اللَّه قسم، من با نخست‏وزيرى بازرگان مخالف بودم ولى او را هم آدم خوبى مى‏دانستم. و اللَّه قسم، من رأى به رياست جمهورى بنى صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذيرفتم.

سخنى از سرِ درد و رنج و با دلى شكسته و پر از غم و اندوه با مردم عزيزمان دارم: من با خداى خود عهد كردم كه از بدى افرادى كه مكلف به اغماض آن نيستم هرگز چشم‏پوشى نكنم. من با خداى خود پيمان بسته‏ام كه رضاى او را بر رضاى مردم و دوستان مقدم دارم؛ اگر تمام جهان عليه من قيام كنند دست از حق و حقيقت برنمى‏دارم‏ من كار به تاريخ و آنچه اتفاق مى‏افتد ندارم؛ من تنها بايد به وظيفه شرعى خود عمل كنم.

من بعد از خدا با مردم خوب و شريف و نجيب پيمان بسته‏ام كه واقعيات را در موقع مناسبش با آنها در ميان گذارم. تاريخ اسلام پر است از خيانت بزرگانش به اسلام؛ سعى كنند تحت تأثير دروغهاى ديكته شده كه اين روزها راديوهاى بيگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش مى‏كنند نگردند. از خدا مى‏خواهم كه به پدر پير مردم عزيز ايران صبر و تحمل عطا فرمايد و او را بخشيده و از اين دنيا ببرد تا طعم تلخ خيانت دوستان را بيش از اين نچشد. ما همه راضى هستيم به رضايت او؛ از خود كه چيزى نداريم، هر چه هست اوست. و السلام.

يكشنبه 6/ 1/ 68

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی

# شاخص21/11

## الف) مسیر تاریخ

## ب) متن شاخص

زمان: 9 ارديبهشت 1368/ 22 رمضان 1409

مكان: تهران، جماران‏

موضوع: متمم قانون اساسى و عدم لزوم درج شرط مرجعيت در شرايط رهبرى نظام‏

مخاطب: مشكينى، على (رئيس مجلس خبرگان)

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

حضرت حجت الاسلام و المسلمين جناب آقاى حاج شيخ على مشكينى- دامت افاضاته‏

پس از عرض سلام، خواسته بوديد نظرم را در مورد متمم قانون اساسى بيان كنم.

هر گونه آقايان صلاح دانستند عمل كنند. من دخالتى نمى‏كنم. فقط در مورد رهبرى، ما كه نمى‏توانيم نظام اسلامى‏مان را بدون سرپرست رها كنيم. **بايد فردى را انتخاب كنيم كه از حيثيت اسلامى‏مان در جهان سياست و نيرنگ دفاع كند.[[375]](#footnote-375)** من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم كه شرط «مرجعيت» لازم نيست. **مجتهد عادل مورد تأييد خبرگان** محترم سراسر كشور كفايت مى‏كند.[[376]](#footnote-376) اگر مردم به خبرگان رأى دادند تا مجتهد عادلى را براى رهبرى حكومتشان تعيين كنند، وقتى آنها هم فردى را تعيين كردند تا رهبرى را به عهده بگيرد، قهرى او مورد قبول مردم است. در اين صورت او ولىّ منتخب مردم مى‏شود و حكمش نافذ است. در اصل قانون اساسى من اين را مى‏گفتم، ولى دوستان در شرط «مرجعيت» پافشارى كردند، من هم قبول كردم. من در آن هنگام مى‏دانستم كه اين در آينده نه چندان دور قابل پياده شدن نيست. توفيق آقايان را از درگاه خداوند متعال خواستارم. و السلام عليكم و رحمة اللَّه و بركاته.

9/ 2/ 68

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی

# شاخص 21/12

## الف) مسیر تاریخ

## ب) متن شاخص

زمان: تاريخ نگارش 26 بهمن 1361/ 1 جمادى الاول 1403

تاريخ بازبينى و اصلاح 19 آذر 1366

تاريخ قرائت 15 خرداد 1368

مكان: تهران، جماران‏

موضوع: وصيتنامه سياسى- الهى (پيام جاودانه امام خمينى به معاصرين و نسلهاى بعد از خويش)

مخاطب: ملت ايران، مسلمانان و مردم جهان و نسلهاى آينده‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

قالَ رسولُ اللَّه- صلَّى اللَّه عليه و آله و سلَّم: انّى تاركٌ فيكُمُ الثّقلَيْنِ كتابَ اللَّهِ و عترتي أهلَ بيتي؛ فإِنَّهُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتّى‏ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوضَ. «1»

الحمدُ للَّه و سُبحانَكَ؛ اللَّهُمَّ صلِّ على محمدٍ و آلهِ مظاهر جمالِك و جلالِك و خزائنِ اسرارِ كتابِكَ الذى تجلّى فيه الأَحديّةُ بِجميعِ أسمائكَ حتّى المُسْتَأْثَرِ منها الّذى لا يَعْلَمُهُ غَيرُك؛ و اللَّعنُ على ظالِميهم اصلِ الشَجَرةِ الخَبيثةِ. «2» و بعد، اين جانب مناسب مى‏دانم كه شمه‏اى كوتاه و قاصر در باب «ثقلين» تذكر دهم؛ نه از حيث مقامات غيبى و معنوى و عرفانى، كه قلم مثل منى عاجز است از جسارت در مرتبه‏اى كه عرفان آن بر تمام دايره وجود، از ملك تا ملكوت اعلى‏ و از آنجا تا لاهوت‏ «3» و آنچه در فهم من و تو نايد، سنگين و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگويم ممتنع است؛ «4» و نه از آنچه بر بشريت گذشته است، از مهجور بودن از حقايق مقام والاى «ثقل اكبر» و «ثقل كبير» «5» كه از هر چيز اكبر است جز ثقل اكبر كه اكبر مطلق است؛ و نه از آنچه گذشته است بر اين دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتيان بازيگر كه شمارش آن براى مثل منى ميسر نيست با قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلكه مناسب ديدم اشاره‏اى گذرا و بسيار كوتاه از آنچه بر اين دو ثقل گذشته است بنمايم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1) پى‏نويسها

آنچه كه در اين بخش آمده است توضيح واژه‏ها و برخى از عبارات مندرج در وصيتنامه امام خمينى مى‏باشد كه در مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى نگارش يافته است:

- «

قال رسول اللَّه ... حتى يردا علىّ الحوض»

رسول خدا- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- فرمود: من در ميان شما دو شى‏ء گرانقدر به جا مى‏گذارم: كتاب خدا و خاندانم (مقصود حضرت على- عليه السلام- و ائمه طاهرين- سلام اللَّه عليهم- است كه در روايات ديگر تصريح شده است) و اين دو از يكديگر جدا نشوند تا در كنار حوض كوثر بر من وارد شوند (يعنى تا قيامت)

(2)- «الحمد للَّه و سبحانك اللّهم صلّ على محمد و آله ...»

اين طلايه وصيتنامه سياسى- الهى است كه آن قبله عظماى اهل دل، وصيت جاودانه خويش را با چند جمله كوتاه آكنده از عاليترين مضامين معارف اسلامى آغاز كرده‏اند.

واژه‏هاى خطبه اين وصيتنامه با درهم آميختن به نسبت مخصوص، نقش نوينى از معارف را به نمايش گذارده است كه بيت الغزل آن: «اسم مستأثر» خداوند متعال است: «سپاس و ستايش مخصوص خداست و تو پاك و منزه هستى، خدايا بر محمد و آل او درود فرست، آنان مظاهر جمال و جلال تو و گنجينه‏هاى اسرار كتاب تو هستند كه در آن، احديت با تمامى اسماء حتى اسم مستأثر كه غير تو كسى آن را نمى‏داند، تجلى كرده است و نفرين بر ستمگران، به ايشان كه اينان اصل و ريشه درخت پليدى‏اند».

حضرت امام در شرح دعاى سحر آورده‏اند كه:

«بدان كه خدايت به اسم اعظم راهنمايت باد، و آنچه را كه نمى‏دانى تعليمت دهاد كه خداى تعالى را اسم اعظمى است كه هرگاه به آن نام خوانده شود، اگر بر درهاى بسته آسمان خوانده شود درهاى رحمت باز مى‏شود و اگر بر تنگناهاى درهاى زمين به آن نام خوانده شود درهاى فرج گشوده گردد، و اين نام اعظم را به حسب مقام الوهيت (اسم مستأثر) يك حقيقتى است و به حسب مقام مألوهيت حقيقتى ديگر و به حسب مقام لفظ و عبارت، حقيقتى سوم! اما اسم اعظمى كه به حسب حقيقت غيبيّه است (اسم مستأثر)- و جز خدا هيچ كس بدون استثنا از آن آگاهى ندارد- به همان اعتبارى كه از پيش گفتيم عبارت است از حرف هفتاد و سوم كه خداوند آن را براى خود نگاه داشته، چنانچه در روايت كافى است- در باب آنچه به ائمه دين- عليهم السلام- از اسم اعظم عطا شده- سند به امام باقر (ع) مى‏رسد كه فرمود: «همانا نام اعظم بر 73 حرف است و از آن در نزد آصف يك حرف بود كه به آن يك حرف سخن گفت و زمينى را كه ميان او و تخت بلقيس بود درهم پيچيد و دست دراز كرد و تخت را با دست خود بر گرفت، سپس زمين به همان حالتى كه بود بازگشت و اين جريان در فاصله‏اى كمتر از يك چشم به هم زدن اتفاق افتاد و از آن اسم اعظم 72 حرف نزد ما است و يك حرف آن نزد خداى تعالى است كه آن را در عالم غيب براى خود اختصاص داده و حول و قوه‏اى نيست جز با خداى على عظيم».

و مانند اين روايت است، روايت ديگرى كه در آن نيز از امام صادق (ع) منقول است كه مى‏فرمود: عيسى بن مريم را دو حرف داده شد كه با آن دو حرف كار مى‏كرد و موسى را چهار حرف داده شده بود و ابراهيم را هشت حرف و نوح را پنج حرف و آدم را بيست و پنج حرف و خداى تعالى همه اينها را براى محمد- صلى اللَّه عليه و آله- جمع كرد و اسم اعظم اللَّه 73 حرف است كه محمد- صلى اللَّه عليه و آله- را 72 حرف داده شد و خداوند يك حرف را از او پوشيده داشت».

(شرح دعاى سحر؛ ترجمه سيد احمد فهرى؛ انتشارات اطلاعات؛ تهران 1370)

(3)- «... از ملك تا ملكوت اعلى و از آنجا تا لاهوت»

جهان آفرينش را به سه مرتبه يا به سه عالم به اين شرح تقسيم كرده‏اند:

الف- جهان ماده؛ ب- جهان مثال (ملكوت)؛ ج- جهان عقل (جبروت)

جهان ماده و طبيعت، عالم قوه و فعل و صورت و ماده و حركت و زمان و مكان است و پايينترين عالم از عوالم وجود است. جهان مثال كه تا اندازه‏اى از قوه و حركت و زمان و مكان مجرد است، اما از ابعاد مجرد نيست. اين عالم، جسمانى است ولى مادى نيست. عالم عقل عالم موجودات مجرد است. اين عالم حتى از بُعد و مقدار نيز مجرد است. هر يك از اين عوالم معلول عالم بالاتر و علت عالم پايينتر خويش است و مجموعه آنها معلول عالم الوهيت است كه همانا ذات بى‏مثال حق است و عالم لاهوت ناميده مى‏شود و او احاطه قيومى به همه موجودات دارد. بنا بر اين، علت موجده و محيط و مدبرِ طبيعت عالم مثال است كه آن هم محاط و معلول عالم عقل است و عالم عقل نيز محاط در عالم لاهوت است‏

(4)- «... اگر نگويم ممتنع است»

قال رسول اللَّه (ص): «انَّ لِلْقُرآنِ ظَهراً وَ بَطْناً وَ لِبَطْنِهِ بطْناً الى‏ سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»

بدرستى كه قرآنْ ظاهرى و باطنى دارد و باطنش نيز تا هفت بطن، باطن دارد.

(تفسير الصافى، مقدمه 8)

قال الباقر- عليه السلام: «ما يَسْتَطيعُ احَدٌ انْ يَدَّعِىَ انَّ عِنْدَهُ جَميعَ الْقُرآنِ كُلِّهِ ظاهِرِهِ وَ باطِنِهِ غَيْر الْأوْصِياء»

جز اوصياى پيامبر كسى را نرسد كه ادعا كند ظاهر و باطن تمام قرآن نزد اوست.

(الاصول من الكافي، ج 1، ص 228)

قال اميرالمؤمنين- عليه السلام: «انَّ امْرَنا اهْلَ البَيْتِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لا يَعْرِفُهُ وَ لا يُقَرِّبُهُ إلّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ اوْ نَبِىٌ مَرْسَلٌ اوْ مُؤمِنٌ نَجيبٌ امْتَحَنَ اللَّه قَلْبَهُ لِلإيمانِ».

بدرستى كه امر ما اهل بيت صعب و مستصعب است. جز فرشته مقرّب يا پيغمبر مرسل يا مؤمن نجيبى كه خدا دلش را به ايمان آزموده، به آن معرفت نمى‏يابد و به فهم آن نزديك نمى‏شود.

(بصائر الدرجات، ص 27)

(صعب به معنى دشوار و مشكل و سركش است و مستصعب مبالغه آن است يعنى بسيار دشوار؛ و يا آنكه صعب چيزى است كه خودش دشوار باشد، و مستصعب آن است كه مردم او را دشوار شمرند).

قال أبو عبد اللَّه- عليه السلام: «انَّ امْرَنا سِرٌ فى سِرٍّ وَ سِرٌّ مُسْتَسرٌّ وَ سِرٌ لا يُفيدُ الّا سِرّاً وَ سِرٌّ عَلى‏ سِرٍّ و سرّ مُقَنَّعٌ بِسِرٍّ».

بدرستى كه امر ما اهل بيت سرّى است درون رازى ديگر، رازى پوشيده، رازى كه فايده ندهد مگر رازى ديگر و سرّى بر سرّى ديگر، و رازى پوشانيده به راز ديگر است.

(بصائر الدرجات، ص 28)

(5)- «ثقل اكبر و ثقل كبير»

مراد از ثقل اكبر، كتاب خدا «قرآن» و از ثقل كبير، اهل بيت- عليهم السلام- است و قرآن چون اكبر از همه چيز حتى اهل بيت- عليهم السلام- است لذا اكبر مطلق است.

در حديثى از نبى اكرّم (ص) آمده است كه:

«يا ايُّها النّاسُ إنّى قَد تَرَكْتُ فيكُمُ الثَّقَلَيْنِ خَليفَتَيْنِ، انْ اخَذْتُمْ بِهِما لَنْ تَضِلُّوا بَعْدى، احَدُهُما اكْبَرُ مِن الآخِرِ: كِتابُ اللَّه حَبْلٌ مَمْدُودٌ ما بَيْنَ السَّماءِ وَ الْارْضِ، أَوْ قالَ: الَى الارْضِ، وَ عِتْرَتي اهْلُ بَيْتي، الا وَ انَّهُما لَنْ يَفْتَرِقا حَتى‏ يَرِدا عَلىَّ الْحَوْض».

اى مردم بدرستى كه من در ميان شما اين دو چيز گرانقدر را بر جاى مى‏گذارم. اگر از آنها پيروى كنيد پس از من هيچ گاه گمراه نخواهيد شد. از آن دو يكى بزرگتر از ديگرى است:

كتاب خداوند كه ريسمانى است كشيده شده در ميان آسمان و زمين. يا اينكه حضرت (ص) فرمود: [ريسمانى است كشيده شده از آسمان‏] به سوى زمين، و عترت يعنى اهل بيت خود را؛ بدانيد كه اين دو از هم جدا نخواهند شد تا آن گاه كه در كنار حوض بر من وارد گردند.

(بحار الأنوار، كتاب الامامة، ج 23، ص 117)

صحيفه امام، ج‏21، ص: 394

شايد جمله‏

لَنْ يَفْتَرِقا حتّى يَرِدا عَلَىَّ الْحَوض‏

اشاره باشد بر اينكه بعد از وجود مقدس رسول اللَّه- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- هر چه بر يكى از اين دو گذشته است بر ديگرى گذشته است و مهجوريت هر يك مهجوريت ديگرى است، تا آن گاه كه اين دو مهجور بر رسول خدا در «حوض» وارد شوند. و آيا اين «حوض» مقام اتصال كثرت به وحدت است‏ «1» و اضمحلال قطرات در دريا است، يا چيز ديگر كه به عقل و عرفان بشر راهى ندارد. و بايد گفت آن ستمى كه از طاغوتيان بر اين دو وديعه رسول اكرم- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- گذشته، بر امت مسلمان بلكه بر بشريت گذشته است كه قلم از آن عاجز است.

و ذكر اين نكته لازم است كه حديث «ثقلين» متواتر «2» بين جميع مسلمين است و [در] كتب اهل سنت از «صحاح ششگانه» «3» تا كتب ديگر آنان، با الفاظ مختلفه و موارد مكرره از پيغمبر اكرم- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- به طور متواتر نقل شده است. «4» و اين حديث شريف حجت قاطع است بر جميع بشر بويژه مسلمانان مذاهب مختلف؛ و بايد همه مسلمانان كه حجت بر آنان تمام است جوابگوى آن باشند؛ و اگر عذرى براى جاهلان بيخبر باشد براى علماى مذاهب نيست.

اكنون ببينيم چه گذشته است بر كتاب خدا، اين وديعه الهى و ما ترك پيامبر اسلام- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- مسائل أسف‏انگيزى كه بايد براى آن خون گريه كرد، پس از شهادت حضرت على (ع) شروع شد. خودخواهان و طاغوتيان، قرآن كريم را وسيله‏اى كردند براى حكومتهاى ضد قرآنى؛ و مفسران حقيقى قرآن و آشنايان به حقايق را كه سراسر قرآن را از پيامبر اكرم- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- دريافت كرده بودند و نداى إِنّى تاركٌ فيكُمُ الثقلين در گوششان بود با بهانه‏هاى مختلف و توطئه‏هاى از پيش تهيه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقيقت قرآن را- كه براى بشريت تا ورود به حوض بزرگترين دستور

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «مقام اتصال كثرت به وحدت»

مراد بازگشت جميع موجودات و مراتب هستى به اصل ربوبى خويش در قيامت و آخرت است. به عبارت ديگر رجوع كثرات در عالم وجود به وحدتى است كه از آن نشأت گرفته است، همان مقام اتصال كثرت به وحدت است‏

(2)- «متواتر»

اين اصطلاح دراية و حديث و اصول است و خبرى است كه جماعتى آن را نقل كرده باشند به نحوى كه مفيد علم باشد يعنى علم عادى، و محال باشد كه همگى تبانى بر كذب كرده باشند و بالجمله يكى از طرق علم عادى اخبار متواتره است و اغلب اطلاعات و علوم ما نسبت به امور تاريخى از همين راه است. زيرا گاه يك خبرى را عده‏اى به نحو واحدى و لو وحدت معنوى نه لفظى نقل نمايند، محال است كه همگى تبانى كرده باشند پس مفيد يقين خواهد بود.

(فرهنگ علوم دكتر سجادى به نقل از معالم، ص 101 و تلويح تفتازانى، ص 429)

(3)- «صحاح ششگانه»

صحاح ششگانه به ترتيب زمان از اين قرار است:

1- صحيح بخارى يا (الجامع الصحيح) از ابو عبد اللَّه محمد بن اسماعيل بخارى (متوفى 256 ه. ق.)

2- صحيح مسلم از ابو الحسين مسلم بن حجاج قشيرى نيشابورى (متوفى 261 ه. ق.)

3- سنن ابن ماجه از محمد بن يزيد بن ماجه قزوينى (متوفى 273 ه. ق.)

4- سنن ابى داود از سليمان بن اشعث بن اسحاق سجستانى (متوفى 275 ه. ق.)

5- جامع ترمذى يا (سنن ترمذى) از ابو عيسى محمد بن عيسى بن سَوْره (متوفى 279 ه. ق.)

6- سنن نسائى (مسمى به مجتبى) از ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب (متوفى 303 ه. ق.)

كتب ششگانه مذكور در فوق به اضافه موطأ و مسند ابن حنبل (متوفى 241 ه. ق.) جوامع اوليه حديث اهل سنت را تشكيل مى‏دهد

(4)- «... به طور متواتر نقل شده است»

براى اطلاع از منابع فراوان و اثبات تواتر اين حديث شريف به كتاب گرانقدر و نفيس «عبقات الانوار» تأليف علامه مجاهد كبير مير حامد حسين هندى (متوفى 1306 ه. ق.) كه شش جلد آن ويژه سند و شرح اين حديث از طريق علماى اهل سنت است، مى‏توان رجوع كرد.

علامه بزرگوار در اين اثر گرانقدر، چهل كتاب براى حديث ثقلين از منابع مهم اهل تسنن به دست داده‏اند. نيز آورده‏اند كه ناقلين اين حديث شريف به ترتيب زمانى در اهل تسنن، در قرن دوم 16 نفر، در قرن سوم 33 نفر، در قرن چهارم 21 نفر، در قرن پنجم و ششم هر يك 13 نفر، در قرن هفتم 16 نفر، در قرن هشتم 17 نفر، در قرن نهم 5 نفر، در قرن دهم 18 نفر، در قرن يازدهم 10 نفر، در قرن دوازدهم 13 نفر و در قرن سيزدهم 11 نفر بوده‏اند كه تمام ناقلين از بزرگان و كبار اهل سنت مى‏باشند.

علامه سيد هاشم بحرانى در «غاية المرام» در باب 28 پيرامون حديث ثقلين، از طريق راويان و محدثين شيعه 82 طريق براى اين حديث مى‏آورد.

بدين ترتيب اين حديث شريف با 268 سند از معاريف شيعه و سنى نقل شده و در تواتر آن ترديدى نيست.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 395

زندگانى مادى و معنوى بود و است- از صحنه خارج كردند؛ و بر حكومت عدل الهى- كه يكى از آرمانهاى اين كتاب مقدس بوده و هست- خط بطلان كشيدند و انحراف از دين خدا و كتاب و سنت الهى را پايه گذارى كردند، تا كار به جايى رسيد كه قلم از شرح آن شرمسار است.

و هر چه اين بنيان كج به جلو آمد كجيها و انحرافها افزون شد تا آنجا كه قرآن كريم را كه براى رشد جهانيان و نقطه جمع همه مسلمانان بلكه عائله بشرى، از مقام شامخ احديت به كشف تام محمدى (ص) «1» تنزل كرد كه بشريت را به آنچه بايد برسند برساند و اين وليده «علم الاسماء» «2» را از شرّ شياطين و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حكومت را به دست اولياء اللَّه، معصومين- عليهم صلوات الاولين و الآخرين- بسپارد تا آنان به هر كه صلاح بشريت است بسپارند- چنان از صحنه خارج نمودند كه گويى نقشى براى هدايت ندارد و كار به جايى رسيد كه نقش قرآن به دست حكومتهاى جائر و آخوندهاى خبيثِ بدتر از طاغوتيان وسيله‏اى براى اقامه جور و فساد و توجيه ستمگران و معاندان حق تعالى شد. و مع الأسف به دست دشمنان توطئه‏گر و دوستان جاهل، قرآن اين كتاب سرنوشت‏ساز، نقشى جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنكه بايد وسيله جمع مسلمانان و بشريت و كتاب زندگى آنان باشد، وسيله تفرقه و اختلاف گرديد و يا بكلى از صحنه خارج شد، كه ديديم اگر كسى دم از حكومت اسلامى برمى‏آورد و از سياست، كه نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن مى‏گفت گويى بزرگترين معصيت را مرتكب شده؛ و كلمه «آخوند سياسى» موازن با آخوند بى‏دين شده بود و اكنون نيز هست.

و اخيراً قدرتهاى شيطانى بزرگ به وسيله حكومتهاى منحرفِ خارج از تعليمات اسلامى، كه خود را به دروغ به اسلام بسته‏اند، براى محو قرآن و تثبيت مقاصد شيطانى ابرقدرتها قرآن را با خط زيبا طبع مى‏كنند و به اطراف مى‏فرستند

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «كشف تام محمدى (ص)»

منظور از تنزل قرآن از مقام شامخ احديّت به كشف تامّ محمدى اين است كه قرآن كلام خداوند متعال است و بدون واسطه، انسانها استعداد و توان گرفتن پيام و كلام را ندارند بلكه به واسطه تنزل اين كلام از آن مقام ربوبى و تبلور آن در وجود اقدس احمدى- صلوات اللَّه عليه- و جارى شدن كلمات بر زبان آن حضرت تعبير به كشف تامه شده است.

حضرت امام در تفسير سوره مباركه حمد فرموده‏اند كه:

«انَّما يَعْرِفُ القُرْآنُ مَنْ خُوطِبَ بِه» قرآن را هم آنكه مخاطبش هست مى‏فهميده چيست و معلوم است كه «من خوطب به» قرآن را (مى‏فهمد) در آن مرتبه‏اى كه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى‏ قَلْبِكَ‏- إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را غير از خود او نمى‏تواند مشاهده كند. قضيه، قضيه ادراك عقلى نيست، قدم برهان نيست، قضيه مشاهده است، آن هم مشاهده غيبيّه مشاهده با چشم نيست، مشاهده با نفس نيست، مشاهده با عقل نيست، با عقل (هر كس) نيست. با آن قلبى (است) كه قلب عالم است، قلب نبىّ، مشاهده با آن است، او دريافته «انّما يعرف القرآن من خوطب به» ليكن نمى‏تواند بيان كند مگر در لفافه امثله و الفاظ ... (1)

قرآن الفاظ نيست، از مقوله چيزهاى سمعى و بصرى نيست، از مقوله الفاظ نيست، از مقوله اعراض نيست، ليكن متنزلش كرده‏اند براى ماها كه كور و كر هستيم، تا آنجايى كه بشود اين كور و كرها هم از آن استفاده‏اى بكنند. (2)

1- تفسير سوره حمد (چاپ جامعه مدرسين): ص 44 و 45.

2- همان. ص 43 و 44

(2)- حضرت آدم- عليه السلام- بنا به آيه شريفه «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها» (سوره بقره، آيه 31) به تعليم الهى عالِم به اسماء (حقايق عالم هستى) شد و مستحق و لايق خلافت خدايى گرديد.

منظور حضرت امام از وليده علم الاسماء، انسان است كه همگى از فرزندان حضرت آدم- عليه السلام- مى‏باشند.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 396

و با اين حيله شيطانى قرآن را از صحنه خارج مى‏كنند. ما همه ديديم قرآنى را كه محمد رضا خان پهلوى طبع كرد و عده‏اى را اغفال كرد و بعض آخوندهاى بيخبر از مقاصد اسلامى هم مداح او بودند. و مى‏بينيم كه ملك فهد هر سال مقدار زيادى از ثروتهاى بى‏پايان مردم را صرف طبع قرآن كريم و محالّ تبليغاتِ مذهبِ ضد قرآنى مى‏كند و وهابيت، اين مذهب سراپا بى‏اساس و خرافاتى را ترويج مى‏كند؛ و مردم و ملتهاى غافل را سوق به سوى ابرقدرتها مى‏دهد و از اسلام عزيز و قرآن كريم براى هدم اسلام و قرآن بهره‏بردارى مى‏كند.

ما مفتخريم و ملت عزيز سر تا پا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است كه پيرو مذهبى است كه مى‏خواهد حقايق قرآنى، كه سراسر آن از وحدت بين مسلمين بلكه بشريت دم مى‏زند، از مقبره‏ها و گورستانها نجات داده و به عنوان بزرگترين نسخه نجات دهنده بشر از جميع قيودى كه بر پاى و دست و قلب و عقل او پيچيده است و او را به سوى فنا و نيستى و بردگى و بندگى طاغوتيان مى‏كشاند نجات دهد.

و ما مفتخريم كه پيرو مذهبى هستيم كه رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالى بوده، و امير المؤمنين على بن ابي طالب، اين بنده رها شده از تمام قيود، مأمور رها كردن بشر از تمام اغلال و بردگيها است.

ما مفتخريم كه كتاب نهج البلاغه‏ «1» كه بعد از قرآن بزرگترين دستور زندگى مادى و معنوى و بالاترين كتاب رهايى‏بخش بشر است و دستورات معنوى و حكومتى آن بالاترين راه نجات است، از امام معصوم ما است.

ما مفتخريم كه ائمه معصومين، از على بن ابي طالب گرفته تا منجى بشر حضرت مهدى صاحب زمان- عليهم آلاف التحيات و السلام- كه به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است ائمه ما هستند.

ما مفتخريم كه ادعيه حياتبخش كه او را «قرآن صاعد» «2» مى‏خوانند از ائمه‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «نهج البلاغه»

نهج البلاغه، كتابى است پر ارج كه پس از «قرآن مجيد» بهترين و مشهورترين كتاب دنيا، و آفتاب عالمتابى است كه در آسمان علم و ادب پرتوافكن مى‏باشد و اعجاب و شگفتى آن حتى بيگانگان از اسلام را برانگيخته است.

كتاب نهج البلاغه، شامل خطبه‏هاى امير المؤمنين و نامه‏ها و كلمات قصار آن بزرگوار است كه به وسيله سيد شريف رضى جمع‏آورى شده است.

علامه سيد شريف رضى در مقدمه خويش بر نهج البلاغه آورده‏اند كه:

«سخنان آن حضرت متضمن عجايب بلاغت و شگفتيهاى فصاحت و گوهرهاى ادبيات عربى و مطالب روشنى‏بخش دينى و دنيوى است و اين همه امتيازات در هيچ كلامى جمع نشده و اين گونه سخنان جامع در هيچ كتابى گرد نيامده است، زيرا امير المؤمنين- عليه السلام- يگانه سرچشمه و منبع فصاحت و منشأ و مأخذ بلاغت است كه رموز بلاغت از آن حضرت آشكار شده و آيين و آدابش از او گرفته شده است ....

سخنان آن حضرت پرتوى از علم الهى و نسيم خوشبوى و روحبخشى از سخنان پيامبر (ص) است ... از جمله شگفتيهاى ويژه آن حضرت كه مخصوص خود اوست و در هيچ كسى نظير آن پيدا نمى‏شود، چند بُعدى بودن سخنان اوست، زيرا اگر كسى سخنانى كه از آن حضرت درباره زهد، مواعظ و پند و اندرز وارد شده، بدون توجه به قدرت و عظمت گوينده‏اش بخواند و خوب تأمل كند، بى‏گمان خواهد گفت اين سخنان از آن كسى است كه از امور دنيا بهره‏اى جز زهادت، و كارى جز عبادت نداشته است و خود در گوشه انزوا نشسته و سر در لاك خود برده و يا به دامن كوهى پناه برده و از جهان بريده است، كه جز احساس خود چيزى نمى‏شنود و غير از خود كسى نمى‏بيند و هر گز باور نمى‏كند كه گوينده اين سخنان، بزرگمردى است كه شمشير آتشزا به دست، بى‏محابا در قلب ميدان جنگ رخنه مى‏كند و گردنهاى گردنكشان را مى‏زند و پهلوانان را به خاك و خون مى‏افكند و هنگام برگشتن از ميدان از نوك شمشيرش خون و لخته‏هاى دل آب شده مى‏چكد، و با اين همه پارساترين پارسايان و پاكبازترين پاكبازان و يگانه لنگر دوران است و اين از فضايل شگفت‏انگيز و ويژگيهاى لطيف آن حضرت است كه صفات متضاد در وجودش جمع شده و امور مختلفه را در يك مركز گرد آورده است ...»

(2)- «قرآن صاعد»

حضرت امام اين تعبير را در مواردى براى ادعيه‏اى كه از ائمه- عليهم السلام- وارد شده است، ذكر فرموده‏اند:

«... ادعيه ائمه هدى دعاهاى آنها، همان مسائلى را كه كتاب خدا دارد، دعاهاى آنها هم دارد با يك زبان ديگر. قرآن يك زبان دارد، يك نحو صحبت مى‏كند و همه مطالب را دارد منتها بسيارى‏اش در رمز است كه ما نمى‏توانيم بفهميم و ادعيه ائمه- عليهم السلام- يك وضع ديگرى دارد، به تعبير شيخ عارف و استاد ما [حضرت آيت اللَّه شاه‏آبادى- رضوان اللَّه تعالى عليه‏] ادعيه كتاب صاعد است، قرآن صاعد؛ تعبير مى‏فرمود به اينكه قرآن كتاب نازل است كه از آن جا نزول كرده است و ادعيه ائمه كتاب صاعد است، همان قرآن است رو به بالا مى‏رود ... كسى كه بخواهد بفهمد كه مقامات ائمه چى است، بايد رجوع كند به آثار آنها، آثار آنها ادعيه آنهاست، مهمش ادعيه آنهاست و خطابه‏هايى كه مى‏خواندند ...».

(بيانات حضرت امام در جمع رؤساى سه قوه- 19/ 8/ 66)

صحيفه امام، ج‏21، ص: 397

معصومين ما است. ما به «مناجات شعبانيه» «1» امامان و «دعاى عرفات» «2» حسين بن على- عليهما السلام- و «صحيفه سجاديه» اين زبور آل محمد و «صحيفه فاطميه» «3» كه كتاب الهام شده از جانب خداوند تعالى به زهراى مرضيه است از ما است.

ما مفتخريم كه «باقر العلوم» «4» بالاترين شخصيت تاريخ است و كسى جز خداى تعالى و رسول- صلى اللَّه عليه و آله- و ائمه معصومين- عليهم السلام- مقام او را درك نكرده و نتوانند درك كرد، از ما است.

و ما مفتخريم كه مذهب ما «جعفرى» است كه فقه ما كه درياى بى‏پايان است، يكى از آثار اوست. و ما مفتخريم به همه ائمه معصومين- عليهم صلوات اللَّه- و متعهد به پيروى آنانيم.

ما مفتخريم كه ائمه معصومين ما- صلوات اللَّه و سلامه عليهم- در راه تعالى دين اسلام و در راه پياده كردن قرآن كريم كه تشكيل حكومت عدل يكى از ابعاد آن است، در حبس و تبعيد به سر برده و عاقبت در راه براندازى حكومتهاى جائرانه و طاغوتيان زمان خود شهيد شدند. و ما امروز مفتخريم كه مى‏خواهيم مقاصد قرآن و سنت را پياده كنيم و اقشار مختلفه ملت ما در اين راه بزرگِ سرنوشت‏ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزيزان خود را نثار راه خدا مى‏كنند.

ما مفتخريم كه بانوان و زنان پير و جوان و خرد و كلان در صحنه‏هاى فرهنگى و اقتصادى و نظامى حاضر، و همدوش مردان يا بهتر از آنان در راه تعالى اسلام و مقاصد قرآن كريم فعاليت دارند؛ و آنان كه توان جنگ دارند، در آموزش نظامى كه براى دفاع از اسلام و كشور اسلامى از واجبات مهم است شركت، و از محروميتهايى كه توطئه دشمنان و ناآشنايى دوستان از احكام اسلام و قرآن بر آنها بلكه بر اسلام و مسلمانان تحميل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رهانده و از قيد خرافاتى كه دشمنان براى منافع خود به دست نادانان و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «مناجات شعبانيه»

عالم جليل القدر، على بن طاوس اين دعا را در اعمال ماه شعبان از حسين بن محمد «ابن خالويه» نقل مى‏كند و مى‏نويسد امير المؤمنين و فرزندانش- سلام اللَّه عليهم- هميشه اين دعا را در ماه شعبان مى‏خواندند.

(اقبال الاعمال، ص 685) (مفاتيح الجنان، اعمال ماه شعبان)

حضرت امام خمينى مى‏فرمايند:

«مناجات شعبانيه از بزرگترين مناجات و از عظيمترين معارف الهى و از بزرگترين امورى است كه آنهايى كه اهلش هستند مى‏توانند تا حدود ادراك خودشان استفاده كنند ... اين از دعاهايى است كه من غير از اين دعا نديدم كه همه ائمه- روايت شده است كه همه- اين دعا را، اين مناجات را مى‏خواندند. اين دليل بر بزرگى اين مناجات است كه همه ائمه اين مناجات را مى‏خواندند».

(بيانات حضرت امام در جمع روحانيون، مسئولان و مقامات لشكرى و كشورى به تاريخ 7/ 3/ 62)

(2)- «دعاى عرفات»

دعاى گرانقدر «عرفه»، مناجاتى است كه حضرت ابا عبد اللَّه الحسين (ع) در بعد از ظهر روز عرفه، در زير آسمان در صحراى عرفات در حالى كه مانند باران اشك مى‏ريختند قرائت كردند. (اقبال الاعمال- اعمال روز عرفه، ص 339- زاد العماد، ص 265- مفاتيح الجنان، اعمال روز عرفه).

اين دعا بيانگر راز و نياز عاشقانه سرور آزادگان و سالار شهيدان با محبوب و معبود خود خالق يكتاست و شامل مفاهيم بس بلند و عميق است‏

(3)- «صحيفه فاطميه»

قال الصادق (ع): «انَّ فاطمة مَكَثَتْ بَعْد رَسُول اللَّه خَمْسَةً وَ سَبعينَ يَوماً وَ قَدْ كانَ دَخَلَها حُزنٌ شديدٌ عَلى‏ ابيها، و كانَ جبرئيل يَأتيها فَيُحسِنُ عَزاها عَلى أَبيها، يَطيْبُ نفسها، وَ يُخْبِرها عن أبيها وَ مكانِهِ و يُخْبِرُها بما يكُونَ بَعْدَها في ذُرّيتها و كانَ عَليٌّ يَكْتُبُ ذلك فهذا مُصْحَفُ فاطمةَ».

امام صادق- عليه السلام- فرمود: فاطمه (ع) بعد از رحلت پيامبر اكرم (ص) بيش از 75 روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبريز كرده بود، به اين جهت جبرئيل پى در پى به حضورش مى‏آمد، و او را در عزاى پدر سلامت باد مى‏گفت، و تسلى بخش خاطر غمين زهرا (ع) بود، و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن مى‏گفت، و گاه از حوادثى كه بعد از رحلت او بر ذريه‏اش وارد مى‏گرديد خبر مى‏داد، و امير المؤمنين- سلام اللَّه عليه- نيز آنچه جبرئيل املا مى‏كرد همه را به رشته تحرير در مى‏آورد، و مجموعه اين سخنان است كه به مصحف فاطمه موسوم گرديد. (الاصول من الكافي، ج 1، ص 241). در روايت ديگرى در كتاب كافى، از امير المؤمنين (ع) نقل شده است كه: «در اين مصحف مسائل شرعى از حلال و حرام مطرح نيست، بلكه دانشى است از آنچه واقع شده و يا به وقوع خواهد پيوست»

(4)- «باقر العلوم»

اسم مبارك آن بزرگوار محمد، و لقب مشهور او باقر است كه حضرت رسول (ص) آن حضرت را طى رواياتى به اين لقب ملقب فرمود. كنيه مشهور آن حضرت، ابى جعفر و عمر مبارك ايشان 57 سال بود.

امام باقر دو امتياز در ميان ائمه- عليهم السلام- دارد.

اول، جد پدرى ايشان امام حسين (ع) و جد مادرى آن حضرت امام حسن (ع) است. از اين جهت در حق ايشان گفته شده:

«عَلَوىٌّ مِنْ عَلَوِيَّينَ وَ فاطِمِىٌّ مِنْ فاطِميَّينَ وَ هاشِمىٌّ مِنْ هاشِمِيَّيْنَ». امتياز ديگر آنكه وى پايه گذار انقلاب فرهنگى شيعه محسوب مى‏شود. گرچه انتشار معارف شيعه به دست امام صادق (ع) صورت گرفت ولى به دست امام باقر پايه گذارى شد. در دوران امام باقر (ع) دولت بنى اميه رو به زوال بود، مردم از آنها متنفر بودند. به علت وجود كسى چون عمر بن عبد العزيز، كه علاوه بر اينكه نفع بزرگى براى شيعه داشت ضرر بزرگى نيز براى بنى اميه داشت و اختلاف شديدى كه در ممالك اسلامى پديد آمده بود و هر كسى از گوشه‏اى قيام مى‏كرد، خلفا به سرعت تغيير مى‏كردند- چنانكه در مدت امامت امام باقر (ع) در مدت نوزده سال پنج خليفه روى كار آمدند: وليد بن عبد الملك، سليمان بن عبد الملك، عمر بن عبد العزيز، يزيد بن عبد الملك، هشام بن عبد الملك- پس موقعيت مناسبى براى آن حضرت كه از ظلم بنى اميه فارغ شده بود، پديد آورد كه انقلاب علمى را آغاز نمايد و بزرگانى از عامه و خاصه در اطراف ايشان جمع شدند و حقايق اسلام، لطايف اسلام و بالاخره معارف اسلام را منتشر كردند، از اين جهت رسول اكرم (ص) به ايشان لقب «باقر» داده است. صاحب لسان العرب مى‏گويد: «لُقِّبَ بِهِ لِانَّهُ بَقَرَ الْعِلْمَ وَ عَرَفَ أصْلَهُ وَ اسْتَنْبَطَ فَرْعَهُ وَ تَوَسَّعَ فيهِ، وَ التَّبَقُّرُ التَّوَسُّعُ» امام باقر ملقب به اين لقب است چون شكافنده علم است، پايه علوم اسلامى را شناخت و فروع آن را درك فرمود و آن را توسعه داد و ريشه تبقر به معنى توسعه است.

عامه و خاصه نقل مى‏كنند كه رسول اكرم (ص) به جابر بن عبد اللَّه انصارى فرموده است: «يا جابرُ يوشكُ أنْ تبغى حتّى تَلْقَى وَلَدَاً مِنَ الْحُسَيْنِ يُقالُ لَهُ مُحَمَّد يَبْقُرُ عِلْمَ النَّبيينَ بَقْراً، فَإِذا لَقيتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنّي السَّلامُ» اى جابر، تو زنده مى‏مانى، مردى از اولاد حسين را كه نامش محمد است ملاقات مى‏كنى كه او علم انبيا را مى‏شكافد. هنگامى كه او را ديدى سلامم را به او برسان.

(چهارده معصوم عليهم السلام، آيت اللَّه مظاهرى، ص 84)

صحيفه امام، ج‏21، ص: 398

بعضى آخوندهاى بى‏اطلاع از مصالح مسلمين به وجود آورده بودند، خارج نموده‏اند؛ و آنان كه توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندى كه دل ملت را از شوق و شعف به لرزه درمى‏آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب مى‏لرزاند، اشتغال دارند. و ما مكرر ديديم كه زنان بزرگوارى زينب گونه- عليها سلام اللَّه- فرياد مى‏زنند كه فرزندان خود را از دست داده و در راه خداى تعالى و اسلام عزيز از همه چيز خود گذشته و مفتخرند به اين امر؛ و مى‏دانند آنچه به دست آورده‏اند بالاتر از جنات نعيم است، چه رسد به متاع ناچيز دنيا.

و ملت ما بلكه ملتهاى اسلامى و مستضعفان جهان مفتخرند به اينكه دشمنان آنان كه دشمنان خداى بزرگ و قرآن كريم و اسلام عزيزند، درندگانى هستند كه از هيچ جنايت و خيانتى براى مقاصد شوم جنايتكارانه خود دست نمى‏كشند و براى رسيدن به رياست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمى‏شناسند. و در رأس آنان امريكا اين تروريست بالذات دولتى است كه سرتاسر جهان را به آتش كشيده و هم پيمان او صهيونيست جهانى‏ «1» است كه براى رسيدن به مطامع خود جناياتى مرتكب مى‏شود كه قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن آن شرم دارند؛ و خيال ابلهانه «اسرائيل بزرگ»! «2» آنان را به هر جنايتى مى‏كشاند. و ملتهاى اسلامى و مستضعفان جهان مفتخرند كه دشمنان آنها حسين اردنى‏ «3» اين جنايت پيشه دوره‏گرد، و حسن‏ «4» و حسنى مبارك‏ «5» هم آخور با اسرائيل جنايتكارند و در راه خدمت به امريكا و اسرائيل از هيچ خيانتى به ملتهاى خود رويگردان نيستند. و ما مفتخريم كه دشمن ما صدام عفلقى است كه دوست و دشمنْ او را به جنايتكارى و نقض حقوق بين المللى و حقوق بشر مى‏شناسند و همه مى‏دانند كه خيانتكارىِ او به ملت مظلوم عراق و شيخ‏نشينان خليج، كمتر از خيانت به ملت ايران نباشد.

و ما و ملتهاى مظلوم دنيا مفتخريم كه رسانه‏هاى گروهى و دستگاههاى‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «صهيونيست جهانى»

صهيونيست، تفكرى متعصب متعلق به سرمايه داران افراطى يهود است كه در اواخر قرن گذشته در اروپا به وجود آمد و اكنون به ايدئولوژى رسمى رژيم اشغالگر قدس تبديل شده است. اين نام از «صهيون» نام كوهى در نزديكى اورشليم گرفته شده است.

صهيونيسم مبتنى بر تبعيض نژادى است و قوم يهود را داراى وضع استثنايى در جهان مى‏داند كه به عنوان قوم برگزيده خدا داراى رسالتى ويژه است. بر اساس اين تفكر، در سال 1897 ميلادى جمعيتى به نام سازمان جهانى صهيونيسم به وجود آمد كه هدف خود را انتقال يهوديان جهان به فلسطين اعلام كرد. اين سازمان اكنون داراى قدرت مالى زيادى، برابر با دارايى بزرگترين شركتهاى انحصارى جهان است و مركز آن در ايالات متحده امريكاست و فعاليت جمعيتهاى صهيونيست را در بيش از شصت كشور جهان كنترل مى‏كند. در حال حاضر نزديك هجده سازمان صهيونيستى در دنيا فعاليت دارند. همچنين در امريكا 281 سازمان ملى يهودى، 251 فدراسيون محلى يهودى و نيز انواع مجامع مشورتى، صندوق و غيره وجود دارد. دولت امريكا يكى از حاميان اصلى صهيونيسم جهانى است. سازمان صهيونيسم داراى مراكز اطلاعات و جاسوسى در اكثر كشورهاى جهان است كه اين مراكز با سازمان جاسوسى موساد و سازمان سيا در ارتباط هستند.

مهمترين و كارسازترين حربه صهيونيسم جهانى بهره‏گيرى از رسانه‏هاى عمومى در سراسر دنياست و مجموعاً 1036 روزنامه و مجله در اختيار صهيونيسم جهانى مى‏باشد كه معروفترين آن روزنامه «نيويورك تايمز» است‏

(2)- «اسرائيل بزرگ»

پيروان صهيونيسم از ابتداى پيدايش يك هدف اساسى و عمده را دنبال مى‏كردند و آن تشكيل يك دولت يهودى يا حكومت جهانى تحت سلطه يهود با عنوان اسرائيل بزرگ در فلسطين بود. بر اين اساس پس از تشكيل دولت اسرائيل در سال 1948 ميلادى، صهيونيستها درصدد ايجاد اسرائيل بزرگ برآمدند و براى توجيه اين سياست خود، آن را مطابق تعاليم تورات دانستند.

نقشه اسرائيل بزرگ بيشتر كشورهاى اسلامى و يا بخشى از آنها را در برمى‏گيرد. نقشه مزبور در گزارش پژوهشى «بنيامين مارزار» كه تحت نظارت دولت اسرائيل منتشر شد وجود دارد. در نقشه مزبور، حدود اسرائيل را از نيل تا فرات قرار داده‏اند و اسرائيل همه خليج فارس، شمال عراق، مسقط، عمان، نجد، تركيه، سوريه، جنوب لبنان، شرق فلسطين، غرب اردن، بخشى از مصر و جنوب سودان را شامل مى‏شود. به علاوه نقشه بزرگتر اسرائيل كه مى‏تواند مرحله بعد از پياده شدن طرح اسرائيل بزرگ باشد، كردستان، منطقه جنوب شرقى ايران، جنوب غربى افغانستان، و بخشى از شمال غربى پاكستان را نيز شامل مى‏گردد

(3)- «حسين اردنى»

حسين بن طلال در چهارم نوامبر 1935 ميلادى در امان متولد شد. دوران كودكى خود را در كودكستان انگليسى‏ها در امان گذراند، سپس در مدرسه ويكتوريا در شهر اسكندريه در مصر به تحصيل پرداخت و تحصيلاتش را در مدرسه هاروارد انگلستان ادامه داد. در سال 1951 ميلادى پدر بزرگش عبد اللَّه به دست يك جوان انقلابى فلسطينى به قتل رسيد. نفوذ وى در خاندانش و سياست انگلستان اقتضا كرد كه سلطنت در اين خاندان باقى بماند، لذا با كمك انگلستان، طلال پدر حسين به پادشاهى رسيد و نيز حسين وليعهد اردن شد.

چند ماه پس از به قدرت رسيدن طلال، در 11 اوت 1951 ميلادى پارلمان فرمايشى اردن وى را از حكومت عزل كرد و شاه حسين را به جاى وى بر تخت حكومت نشاند، بعد از اين انتخاب، شاه حسين رهسپار انگليس شد و در 2 1951 ميلادى به اردن بازگشت و حكومت را در دست گرفت. او در طول حكومتش همواره از حمايت انگلستان برخوردار بود.

به دنبال خروج انگليس از شرق كانال سوئز و جايگزينى تدريجى امريكا در منطقه، وى از حمايت امريكا برخوردار گرديد. سياستهاى حكومت شاه حسين در منطقه خاورميانه، همواره دنباله روى از سياستهاى امريكا و انگليس در منطقه بوده است. در سال 1967 ميلادى كه جنگ اعراب و اسرائيل آغاز شد، با خيانت شاه حسين صهيونيستها توانستند كرانه غربى رود اردن را اشغال و به خاك اسرائيل ضميمه كنند. در نتيجه چهار صد هزار فلسطينى آواره و به اردن رانده شدند. در اين برهه شاه حسين نه تنها در جهت حقوق حقه مردم فلسطين قدمى برنداشت بلكه با فاجعه سپتامبر 1970 ميلادى كه به سپتامبر سياه مشهور شد با كشتار مردم مظلوم و آواره فلسطين در خاك اردن، لكه ننگى براى هميشه در پيشانى حكومت اردن باقى گذاشت‏

(4)- شاه حسن مراكشى فرزند سلطان محمد پنجم در سال 1929 ميلادى به دنيا آمد، وى تحصيلات خود را در فرانسه گذرانيده است و بعد از درگذشت پدرش به نام سلطان حسن دوم به پادشاهى رسيد.

بعد از به قدرت رسيدن سلطان حسن دوم، روابط فرانسه با مراكش همان گونه كه انتظار مى‏رفت، گسترش يافت و مراكش بيش از گذشته مورد تهاجم فرهنگ غرب قرار گرفت و دولت مراكش نيز در بخشهاى فرهنگى، اقتصادى و سياسى از حمايت فرانسه برخوردار گرديد.

گفتنى است كه انور سادات رئيس جمهور خائن و معدوم مصر از طريق شاه حسن با صهيونيستها آشنا شد. چرا كه وى داراى روابط ديرينه با آنان است و همه ساله كنفرانس يهوديان در مراكش برگزار مى‏شود، شايد اين تنها كشور عربى است كه صهيونيستها تا اين اندازه در آن رسماً آزادى عمل دارند تا آنجا كه در سال 1991 ميلادى شاه حسن يك يهودى بنام «اندره ازولى» را به سمت مشاور عالى خود انتخاب كرد

(5)- حسنى مبارك در سال 1928 ميلادى در استان المنوفيه مصر به دنيا آمده است. در سال 1947 ميلادى وارد دانشگاه علوم نظامى شد و دوران آموزش خلبانى را در آنجا گذراند، بعداً براى تكميل آموزش خود به شوروى رفت.

در سال 1972 ميلادى وى فرمانده كل نيروى هوايى گرديد و در هنگام جنگ اكتبر اعراب و اسرائيل در سال 1973 ميلادى، حسنى مبارك فرمانده نيروى هوايى مصر بود.

وى يكى از نزديكان انور سادات، بانى قرارداد ننگين كمپ ديويد بود و در ملاقاتهاى مهم وى حضور داشت.

درباره زندگى او گفتنى است كه وى با يك دختر انگليسى به نام سوزان ازدواج كرده است و داراى دو فرزند به نامهاى علاء و جمال مى‏باشد.

مبارك پس از ترور سادات توسط سرهنگ انقلابى، شهيد خالد اسلامبولى در سال 1981 ميلادى، زمام امور مصر را به دست گرفت.

وى پس از جايگزينى اعلام كرد كه تمامى سياستهاى سادات را در زمينه‏هاى داخلى و خارجى دنبال خواهد كرد و در سال 1982 در مصاحبه با شبكه تلويزيونى ان. بى. سى امريكا گفت كه:

«دروازه‏هاى ما به روى دوستان اعراب باز است اما نه به قيمت از دست رفتن روابطمان با اسرائيل، ما مى‏توانيم نقش خوبى را براى رفع هر گونه تشنجى كه در هر زمان براى دوستان عرب و اسرائيلى ما به وجود بيايد ايفا كنيم».

صحيفه امام، ج‏21، ص: 399

تبليغات جهانى، ما و همه مظلومان جهان را به هر جنايت و خيانتى كه ابرقدرتهاى جنايتكار دستور مى‏دهند متهم مى‏كنند. كدام افتخار بالاتر و والاتر از اينكه امريكا با همه ادعاهايش و همه سازوبرگهاى جنگى‏اش و آن همه دولتهاى سرسپرده‏اش و به دست داشتن ثروتهاى بى‏پايانِ ملتهاى مظلوم عقب افتاده و در دست داشتن تمام رسانه‏هاى گروهى، در مقابل ملت غيور ايران و كشور حضرت بقية اللَّه- ارواحنا لمقدمه الفداء- آن چنان وامانده و رسوا شده است كه نمى‏داند به كه متوسل شود! و رو به هر كس مى‏كند جواب رد مى‏شنود! و اين نيست جز به مددهاى غيبى حضرت بارى تعالى- جلَّت عظمتُه- كه ملتها را بويژه ملت ايران اسلامى را بيدار نموده و از ظلمات ستمشاهى به نور اسلام هدايت نموده.

من اكنون به ملتهاى شريف ستمديده و به ملت عزيز ايران توصيه مى‏كنم كه از اين راه مستقيم الهى كه نه به شرقِ ملحد و نه به غربِ ستمگرِ كافر وابسته است، بلكه به صراطى كه خداوند به آنها نصيب فرموده است محكم و استوار و متعهد و پايدارْ پايبند بوده، و لحظه‏اى از شكر اين نعمت غفلت نكرده و دستهاى ناپاك عمال ابرقدرتها، چه عمال خارجى و چه عمال داخلى بدتر از خارجى، تزلزلى در نيت پاك و اراده آهنين آنان رخنه نكند؛ و بدانند كه هر چه رسانه‏هاى گروهى عالم و قدرتهاى شيطانى غرب و شرق اشتلم مى‏زنند دليل بر قدرت الهى آنان است و خداوند بزرگ سزاى آنان را هم در اين عالم و هم در عوالم ديگر خواهد داد. «إنَّه ولىُّ النِّعَم و بِيَدِه ملكوتُ كلِّ شى‏ء».

و با كمال جِد و عجز از ملتهاى مسلمان مى‏خواهم كه از ائمه اطهار و فرهنگ سياسى، اجتماعى، اقتصادى، نظامى اين بزرگ راهنمايان عالم بشريت به طور شايسته و به جان و دل و جانفشانى و نثار عزيزان پيروى كنند. از آن جمله دست از فقه سنتى كه بيانگر مكتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملتها است، چه احكام اوليه و چه ثانويه‏ «1» كه هر دو مكتب فقه اسلامى است، ذره‏اى‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «احكام اوليه و ثانويه»

عناوينى كه- يعنى افعال و ذواتى كه- بر آن حكم شرعى قرار مى‏گيرد، دو حالت دارد:

الف) حالت اول، «عنوان» صرف نظر از هر گونه حالت و وصف براى آن مى‏باشد، حكمى كه براى آن قرار داده مى‏شود «حكم اولى» نام دارد.

ب) حالت دوم «عنوان» در صورتى كه براى وى وصف و حالت جديدى مثل اضطرار، اكراه، حرج، ضرر، فساد و ... حاصل شود كه در آن صورت حكم آن «ثانوى» ناميده مى‏شود. مثلًا خوردن گوشت مردار به عنوان اوّلى حرام است ولى اگر شخصى در حالت اضطرار قرار گرفت خوردن آن جايز است.

(اصطلاحات الاصول، تأليف آيت اللَّه على مشكينى، ص 124)

صحيفه امام، ج‏21، ص: 400

منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمى انحرافى، مقدمه سقوط مذهب و احكام اسلامى و حكومت عدل الهى است. و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت كه بيانگر سياسى نماز است هر گز غفلت نكنند، كه اين نماز جمعه از بزرگترين عنايات حق تعالى بر جمهورى اسلامى ايران است. و از آن جمله مراسم عزادارى ائمه اطهار و بويژه سيد مظلومان و سرور شهيدان، حضرت ابى عبد اللَّه الحسين- صلوات وافر الهى و انبيا و ملائكة اللَّه و صلحا بر روح بزرگ حماسى او باد- هيچ گاه غفلت نكنند. و بدانند آنچه دستور ائمه- عليهم السلام- براى بزرگداشت اين حماسه تاريخى اسلام است و آنچه لعن و نفرين بر ستمگران آل بيت است، تمام فرياد قهرمانانه ملتها است بر سردمداران ستم پيشه در طول تاريخ الى الابد. و مى‏دانيد كه لعن و نفرين و فرياد از بيداد بنى اميه- لعنة اللَّه عليهم- با آنكه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‏اند، فرياد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن اين فرياد ستم‏شكن است.

و لازم است در نوحه‏ها و اشعار مرثيه و اشعار ثناى از ائمه حق- عليهم سلام اللَّه- به طور كوبنده فجايع و ستمگريهاى ستمگران هر عصر و مصر يادآورى شود؛ و در اين عصر كه عصر مظلوميت جهان اسلام به دست امريكا و شوروى و ساير وابستگان به آنان و از آن جمله آل سعود، اين خائنين به حرم بزرگ الهى- لعنة اللَّه و ملائكته و رسله عليهم- است به طور كوبنده يادآورى و لعن و نفرين شود. و همه بايد بدانيم كه آنچه موجب وحدت بين مسلمين است اين مراسم سياسى است كه حافظ ملّيت مسلمين، بويژه شيعيان ائمه اثنى عشر- عليهم صلوات اللَّه و سلم- است.

و آنچه لازم است تذكر دهم آن است كه وصيت سياسى- الهى اين جانب اختصاص به ملت عظيم الشأن ايران ندارد، بلكه توصيه به جميع ملل اسلامى و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب مى‏باشد.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 401

از خداوند- عز و جل- عاجزانه خواهانم كه لحظه‏اى ما و ملت ما را به خود واگذار نكند و از عنايات غيبى خود به اين فرزندان اسلام و رزمندگان عزيز لحظه‏اى دريغ نفرمايد.

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

بسم اللَّه الرحمن الرحيم‏

اهميت انقلاب شكوهمند اسلامى كه دستاورد ميليونها انسان ارزشمند و هزاران شهيد جاويد آن و آسيب ديدگان عزيز، اين شهيدان زنده است و مورد اميد ميليونها مسلمانان و مستضعفان جهان است، به قدرى است كه ارزيابى آن از عهده قلم و بيان والاتر و برتر است. اين جانب، روح اللَّه موسوى خمينى كه از كرم عظيم خداوند متعال با همه خطايا مأيوس نيستم و زاد راه پر خطرم همان دلبستگى به كرم كريم مطلق است، به عنوان يك نفر طلبه حقير كه همچون ديگر برادران ايمانى اميد به اين انقلاب و بقاى دستاوردهاى آن و به ثمر رسيدن هر چه بيشتر آن دارم، به عنوان وصيت به نسل حاضر و نسلهاى عزيز آينده مطالبى هر چند تكرارى عرض مى‏نمايم. و از خداوند بخشاينده مى‏خواهم كه خلوص نيت در اين تذكرات عنايت فرمايد.

1) ما مى‏دانيم كه اين انقلاب بزرگ كه دست جهانخواران و ستمگران را از ايران بزرگ كوتاه كرد، با تأييدات غيبى الهى پيروز گرديد. اگر نبود دست تواناى خداوند امكان نداشت يك جمعيت 36 ميليونى با آن تبليغات ضد اسلامى و ضد روحانى خصوص در اين صد سال اخير و با آن تفرقه افكنيهاى بيحساب قلمداران و زبان مُزدان در مطبوعات و سخنرانيها و مجالس و محافل ضد اسلامى و ضد ملى به صورت مليّت، و آن همه شعرها و

صحيفه امام، ج‏21، ص: 402

بذله گوييها، و آن همه مراكز عياشى و فحشا و قمار و مسكرات و مواد مخدره كه همه و همه براى كشيدن نسل جوان فعال كه بايد در راه پيشرفت و تعالى و ترقى ميهن عزيز خود فعاليت نمايند، به فساد و بى‏تفاوتى در پيشامدهاى خائنانه، كه به دست شاه فاسد و پدر بى‏فرهنگش و دولتها و مجالس فرمايشى كه از طرف سفارتخانه‏هاى قدرتمندان بر ملت تحميل مى‏شد، و از همه بدتر وضع دانشگاهها و دبيرستانها و مراكز آموزشى كه مقدرات كشور به دست آنان سپرده مى‏شد، با به كار گرفتن معلمان و استادان غربزده يا شرق‏زده صد در صد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامى بلكه ملى صحيح، با نام «مليت» و «ملى گرايى»، «1» گرچه در بين آنان مردانى متعهد و دلسوز بودند، لكن با اقليت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان كار مثبتى نمى‏توانستند انجام دهند و با اين همه و دهها مسائل ديگر، از آن جمله به انزوا و عزلت كشيدن روحانيان و با قدرت تبليغاتْ به انحراف فكرى كشيدن بسيارى از آنان، ممكن نبود اين ملت با اين وضعيت يكپارچه قيام كنند و در سرتاسر كشور با ايده واحد و فرياد «اللَّه اكبر» و فداكاريهاى حيرت‏آور و معجزه‏آسا تمام قدرتهاى داخل و خارج را كنار زده و خودْ مقدرات كشور را به دست گيرد. بنا بر اين شك نبايد كرد كه انقلاب اسلامى ايران از همه انقلابها جدا است: هم در پيدايش و هم در كيفيت مبارزه و هم در انگيزه انقلاب و قيام. و ترديد نيست كه اين يك تحفه الهى و هديه غيبى بوده كه از جانب خداوند منان بر اين ملت مظلوم غارتزده عنايت شده است.

2) اسلام و حكومت اسلامى پديده الهى است كه با به كار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنيا و آخرت به بالاترين وجه تأمين مى‏كند و قدرت آن دارد كه قلم سرخ بر ستمگريها و چپاولگريها و فسادها و تجاوزها بكشد و انسانها را به كمال مطلوب خود برساند. و مكتبى است كه بر خلاف مكتبهاى غير توحيدى، در تمام شئون فردى و اجتماعى و مادى و معنوى و فرهنگى و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «ملى گرايى»

تمايلات ملى به طور مطلق مطرود و نادرست نيست، بلكه آن نوع گرايشات ناسيوناليستى كه باعث جدا ساختن نژادها و مليتها از يكديگر و ايجاد تفرقه و چند دستگى است مطرود مى‏باشد، بديهى است كه اگر مليگرايى در حد يك احساس ساده دوستى نسبت به آب و خاك و وطن و ملت خلاصه شود و به صورت يك بت مورد پرستش واقع نشود و همه حقايق الهى فداى آن نگردد، چيز مذمومى نخواهد بود ولى اگر بنا باشد اين احساسات جايگزين حقايق و ارزشهاى انسانى و اسلامى شده و به عنوان يك ارزش والا مورد توجه و عنايت مفرط قرار گيرد و به صورت يك مكتب و مسلك درآيد، جز گمراهى و شرك و فساد به بار نخواهد آورد و اسلام با چنين گرايشاتى بشدت مبارزه مى‏كند.

(خدمات متقابل ايران و اسلام)

استاد شهيد مرتضى مطهرى- رحمة اللَّه عليه- در اين باره مى‏نويسد:

«ناسيوناليسم آن گاه عقلًا محكوم است كه جنبه منفى به خود مى‏گيرد يعنى افراد را تحت عنوان مليتهاى مختلف از يكديگر جدا مى‏كند، روابط خصمانه‏اى ميان آنها به وجود مى‏آورد و حقوق واقعى ديگران را ناديده مى‏گيرد ...»

حضرت امام- سلام اللَّه عليه- مكرر خطر مليگرايى و گرايشات ناسيوناليستى را گوشزد نموده، آن را عامل تفرقه و جدايى بين ملتها و سدى براى پيشرفت اسلام معرفى كرده‏اند: «... با دست حكومتهاى فاسد اين نژادپرستيها و گروه‏پرستيها در بين مسلمين رشد كرده عربها را در مقابل عجمها، عجمها را در مقابل عربها و تركها، و تركها را در مقابل ديگران قرار دادند و همه نژادها را در مقابل هم. اينكه من مكرر عرض مى‏كنم اين مليگرايى اساس بدبختى مسلمين است براى اين است كه اين مليگرايى ملت ايران را در مقابل ساير ملتهاى مسلمين قرار مى‏دهد و ملت عراق را در مقابل ديگران و ملت كذا در مقابل كذا، اينها نقشه‏هايى است كه مستكبرين كشيدند كه مسلمين با هم مجتمع نباشند ...».

صحيفه امام، ج‏21، ص: 403

سياسى و نظامى و اقتصادى دخالت و نظارت دارد و از هيچ نكته، و لو بسيار ناچيز كه در تربيت انسان و جامعه و پيشرفت مادى و معنوى نقش دارد فروگذار ننموده است؛ و موانع و مشكلات سر راه تكامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها كوشيده است. اينك كه به توفيق و تأييد خداوند، جمهورى اسلامى با دست تواناى ملت متعهد پايه‏ريزى شده، و آنچه در اين حكومت اسلامى مطرح است اسلام و احكام مترقى آن است، بر ملت عظيم الشأن ايران است كه در تحقق محتواى آن به جميع ابعاد و حفظ و حراست آن بكوشند كه حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، كه انبياى عظام از آدم- عليه السلام- تا خاتم النبيين- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- در راه آن كوشش و فداكارى جانفرسا نموده‏اند و هيچ مانعى آنان را از اين فريضه بزرگ بازنداشته؛ و همچنين پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام- عليهم صلوات اللَّه- با كوششهاى توانفرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن كوشيده‏اند. و امروز بر ملت ايران، خصوصاً، و بر جميع مسلمانان، عموماً، واجب است اين امانت الهى را كه در ايران به طور رسمى اعلام شده و در مدتى كوتاه نتايج عظيمى به بار آورده، با تمام توان حفظ نموده و در راه ايجاد مقتضيات بقاى آن و رفع موانع و مشكلات آن كوشش نمايند. و اميد است كه پرتو نور آن بر تمام كشورهاى اسلامى تابيدن گرفته و تمام دولتها و ملتها با يكديگر تفاهم در اين امر حياتى نمايند، و دست ابرقدرتهاى عالمخوار و جنايتكاران تاريخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمديدگان جهان كوتاه نمايند.

اين جانب كه نفسهاى آخر عمر را مى‏كشم به حسب وظيفه، شطرى از آنچه در حفظ و بقاى اين وديعه الهى دخالت دارد و شطرى از موانع و خطرهايى كه آن را تهديد مى‏كنند، براى نسل حاضر و نسلهاى آينده عرض مى‏كنم و توفيق و تأييد همگان را از درگاه پروردگار عالميان خواهانم‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 404

الف-[[377]](#footnote-377) بى‏ترديد رمز بقاى انقلاب اسلامى همان رمز پيروزى است؛ و رمز پيروزى را ملت مى‏داند و نسلهاى آينده در تاريخ خواهند خواند كه دو ركن اصلى آن: **انگيزه الهى و مقصد عالى حكومت اسلامى**؛ و **اجتماع ملت در سراسر كشور با وحدت كلمه براى همان انگيزه و مقصد**.

اين جانب به همه نسلهاى حاضر و آينده وصيت مى‏كنم كه اگر بخواهيد اسلام و حكومت اللَّه برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگرانِ خارج و داخل از كشورتان قطع شود، اين انگيزه الهى را كه خداوند تعالى در قرآن كريم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهيد؛ و در مقابل اين انگيزه كه رمز پيروزى و بقاى آن است، فراموشى هدف و تفرقه و اختلاف است. بى‏جهت نيست كه بوقهاى تبليغاتى در سراسر جهان و وليده‏هاى بومى آنان تمام توان خود را صرف شايعه‏ها و دروغهاى تفرقه افكن نموده‏اند و ميلياردها دلار براى آن صرف مى‏كنند. بى‏انگيزه نيست سفرهاى دائمى مخالفان جمهورى اسلامى به منطقه. و مع الأسف در بين آنان از سردمداران و حكومتهاى بعض كشورهاى اسلامى، كه جز به منافع شخص خود فكر نمى‏كنند و چشم و گوش بسته تسليم امريكا هستند ديده مى‏شود؛ و بعض از روحانى‏نماها نيز به آنان ملحقند.

امروز و در آتيه نيز آنچه براى ملت ايران و مسلمانان جهان بايد مطرح باشد و اهميت آن را در نظر گيرند، خنثى كردن تبليغات تفرقه افكنِ خانه برانداز است.

توصيه اين جانب به مسلمين و خصوص ايرانيان بويژه در عصر حاضر، آن است كه در مقابل اين توطئه‏ها عكس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممكن افزايش دهند و كفار و منافقان را مأيوس نمايند.

ب- از توطئه‏هاى مهمى كه در قرن اخير، خصوصاً در دهه‏هاى معاصر، و بويژه پس از پيروزى انقلاب آشكارا به چشم مى‏خورد، تبليغات دامنه‏دار با ابعاد

صحيفه امام، ج‏21، ص: 405

مختلف براى مأيوس نمودن ملتها و خصوص ملت فداكار ايران از اسلام است.

گاهى ناشيانه و با صراحت به اينكه احكام اسلام كه 1400 سال قبل وضع شده است نمى‏تواند در عصر حاضر كشورها را اداره كند، يا آنكه اسلام يك دين ارتجاعى است و با هر نوآورى و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمى‏شود كشورها از تمدن جهانى و مظاهر آن كناره گيرند، و امثال اين تبليغات ابلهانه و گاهى موذيانه و شيطنت‏آميز به گونه طرفدارى از قداست اسلام كه اسلام و ديگر اديان الهى سر و كار دارند با معنويات و تهذيب نفوس و تحذير از مقامات دنيايى و دعوت به ترك دنيا و اشتغال به عبادات و اذكار و ادعيه كه انسان را به خداى تعالى نزديك و از دنيا دور مى‏كند، و حكومت و سياست و سررشته دارى بر خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوى است، چه اينها تمام براى تعمير دنيا است و آن مخالف مسلك انبياى عظام است! و مع الأسف تبليغ به وجه دوم در بعض از روحانيان و متدينان بيخبر از اسلام تأثير گذاشته كه حتى دخالت در حكومت و سياست را به مثابه يك گناه و فسق مى‏دانستند و شايد بعضى بدانند! و اين فاجعه بزرگى است كه اسلام مبتلاى به آن بود.

گروه اول كه بايد گفت از حكومت و قانون و سياست يا اطلاع ندارند يا غرضمندانه خود را به بى‏اطلاعى مى‏زنند. زيرا اجراى قوانين بر معيار قسط و عدل و جلوگيرى از ستمگرى و حكومت جائرانه و بسط عدالت فردى و اجتماعى و منع از فساد و فحشا و انواع كجرويها، و آزادى بر معيار عقل و عدل و استقلال و خودكفايى و جلوگيرى از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزيرات‏ «1» بر ميزان عدل براى جلوگيرى از فساد و تباهى يك جامعه، و سياست و راه بردن جامعه به موازين عقل و عدل و انصاف و صدها از اين قبيل، چيزهايى نيست كه با مرور زمان در طول تاريخ بشر و زندگى اجتماعى كهنه شود. اين دعوى به مثابه آن است كه گفته شود قواعد عقلى و رياضى در قرن حاضر بايد عوض شود و به جاى آن قواعد ديگر نشانده شود. اگر در صدر

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «حدود و تعزيرات»

حدود جمع حد و در لغت به معنى منع، كناره فاصله بين دو چيز و انتهاى هر چيزى است. تعزيرات جمع تعزير و در لغت به معناى نكوهش كردن و ملامت كردن است. در تعريف اصطلاحى حد و تعزير، محقق حلّى مى‏فرمايد: كلُّ ما لَهُ عقوبة مقدرة يسمّى «حداً» وَ ما لَيْسَ كَذلِكَ يُسمّى تعزيراً.

حدّ: هرگاه در شرع مقدس براى تخلفى، مجازات معينى قرار داده شده باشد آن را «حد» گويند مثل مجازات دزدى و آدمكشى ....

تعزير: و هرگاه براى تخلفى مجازات معينى مشخص نشده باشد آن را «تعزير» مى‏گويند و تعيين مقدار آن بر عهده قاضى و حاكم شرع است.

(شرح لمعه، شهيد ثانى، كتاب الحدود و التعزيرات) (شرايع، محقق حلى، كتاب الحدود و التعزيرات)

صحيفه امام، ج‏21، ص: 406

خلقت، عدالت اجتماعى بايد جارى شود و از ستمگرى و چپاول و قتل بايد جلوگيرى شود، امروز چون قرن اتم است آن روش كهنه شده! و ادعاى آنكه اسلام با نوآوردها مخالف است- همان سان كه محمد رضا پهلوى مخلوع مى‏گفت كه اينان مى‏خواهند با چهارپايان در اين عصر سفر كنند- يك اتهام ابلهانه بيش نيست. زيرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوردها، اختراعات و ابتكارات و صنعتهاى پيشرفته كه در پيشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هيچ گاه اسلام و هيچ مذهب توحيدى با آن مخالفت نكرده و نخواهد كرد بلكه علم و صنعت مورد تأكيد اسلام و قرآن مجيد است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنى است كه بعضى روشنفكران حرفه‏اى مى‏گويند كه آزادى در تمام منكرات و فحشا حتى همجنس بازى و از اين قبيل، تمام اديان آسمانى و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق‏زدگان به تقليد كوركورانه آن را ترويج مى‏كنند.

و اما طايفه دوم كه نقشه موذيانه دارند و اسلام را از حكومت و سياست جدا مى‏دانند. بايد به اين نادانان گفت كه قرآن كريم و سنت رسول اللَّه- صلى اللَّه عليه و آله- آن قدر كه در حكومت و سياست احكام دارند در ساير چيزها ندارند؛ بلكه بسيار از احكام عبادى اسلام، عبادى- سياسى است كه غفلت از آنها اين مصيبتها را به بار آورده. پيغمبر اسلام (ص) تشكيل حكومت داد مثل ساير حكومتهاى جهان لكن با انگيزه بسط عدالت اجتماعى. و خلفاى اول اسلامى حكومتهاى وسيع داشته‏اند و حكومت على بن ابي طالب- عليه السلام- نيز با همان انگيزه، به طور وسيعتر و گسترده‏تر از واضحات تاريخ است. و پس از آن بتدريج حكومت به اسم اسلام بوده؛ و اكنون نيز مدعيان حكومت اسلامى به پيروى از اسلام و رسول اكرم- صلى اللَّه عليه و آله- بسيارند.

اين جانب در اين وصيتنامه با اشاره مى‏گذرم، ولى اميد آن دارم كه نويسندگان و جامعه‏شناسان و تاريخ‏نويسان، مسلمانان را از اين اشتباه بيرون آورند. و آنچه‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 407

گفته شده و مى‏شود كه انبيا- عليهم السلام- به معنويات كار دارند و حكومت و سررشته دارى دنيايى مطرود است و انبيا و اوليا و بزرگان از آن احتراز مى‏كردند و ما نيز بايد چنين كنيم، اشتباه تأسف‏آورى است كه نتايج آن به تباهى كشيدن ملتهاى اسلامى و بازكردن راه براى استعمارگران خونخوار است، زيرا آنچه مردود است حكومتهاى شيطانى و ديكتاتورى و ستمگرى است كه براى سلطه‏جويى و انگيزه‏هاى منحرف و دنيايى كه از آن تحذير نموده‏اند؛ جمع‏آورى ثروت و مال و قدرت طلبى و طاغوت گرايى است و بالاخره دنيايى است كه انسان را از حق تعالى غافل كند. و اما حكومت حق براى نفع مستضعفان و جلوگيرى از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعى، همان است كه مثل سليمان بن داود و پيامبر عظيم الشأن اسلام- صلى اللَّه عليه و آله- و اوصياى بزرگوارش براى آن كوشش مى‏كردند؛ از بزرگترين واجبات و اقامه آن از والاترين عبادات است، چنانچه سياست سالم كه در اين حكومتها بوده از امور لازمه است. بايد ملت بيدار و هوشيار ايران با ديد اسلامى اين توطئه‏ها را خنثى نمايند. و گويندگان و نويسندگان متعهد به كمك ملت برخيزند و دست شياطين توطئه‏گر را قطع نمايند.

ج- و از همين قماش توطئه‏ها و شايد موذيانه‏تر، شايعه‏هاى وسيع در سطح كشور، و در شهرستانها بيشتر، بر اينكه جمهورى اسلامى هم كارى براى مردم انجام نداد. بيچاره مردم با آن شوق و شعف فداكارى كردند كه از رژيم ظالمانه طاغوت رهايى يابند، گرفتار يك رژيم بدتر شدند! مستكبران مستكبرتر و مستضعفان مستضعف‏تر شدند! زندانها پر از جوانان كه اميد آتيه كشور است مى‏باشد و شكنجه‏ها از رژيم سابق بدتر و غير انسانى‏تر است! هر روز عده‏اى را اعدام مى‏كنند به اسم اسلام! واى كاش اسم اسلام روى اين جمهورى نمى‏گذاشتند! اين زمان از زمان رضا خان و پسرش بدتر است! مردم در رنج و

صحيفه امام، ج‏21، ص: 408

زحمت و گرانى سرسام‏آور غوطه مى‏خورند و سردمداران دارند اين رژيم را به رژيمى كمونيستى هدايت مى‏كنند! اموال مردم مصادره مى‏شود و آزادى در هر چيز از ملت سلب شده! و بسيارى ديگر از اين قبيل امور كه با نقشه اجرا مى‏شود.[[378]](#footnote-378)

و دليل آنكه نقشه و توطئه در كار است آنكه هر چند روز يك امر در هر گوشه و كنار و در هر كوى و برزن سر زبانها مى‏افتد؛ در تاكسيها همين مطلب واحد و در اتوبوسها نيز همين و در اجتماعات چند نفره باز همين صحبت مى‏شود؛ و يكى كه قدرى كهنه شد يكى ديگر معروف مى‏شود. و مع الأسف بعض روحانيون كه از حيله‏هاى شيطانى بيخبرند با تماس يكى- دو نفر از عوامل توطئه گمان مى‏كنند مطلب همان است. و اساس مسأله آن است كه بسيارى از آنان كه اين مسائل را مى‏شنوند و باور مى‏كنند اطلاع از وضع دنيا و انقلابهاى جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاريهاى عظيم اجتناب ناپذير آن ندارند- چنانچه اطلاع صحيح از تحولاتى كه همه به سود اسلام است ندارند- و چشم بسته و بيخبر امثال اين مطالب را شنيده و خود نيز با غفلت يا عمد به آنان پيوسته‏اند.

اين جانب توصيه مى‏كنم كه قبل از مطالعه وضعيت كنونى جهان و مقايسه بين انقلاب اسلامى ايران با ساير انقلابات و قبل از آشنايى با وضعيت كشورها و ملتهايى كه در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه مى‏گذشته است، و قبل از توجه به گرفتاريهاى اين كشور طاغوتزده از ناحيه رضا خان و بدتر از آن محمد رضا كه در طول چپاولگريهايشان براى اين دولت به ارث گذاشته‏اند، از وابستگيهاى عظيم خانمانسوز، تا اوضاع وزارتخانه‏ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراكز عياشى و مغازه‏هاى مسكرات فروشى و ايجاد بى‏بند و بارى در تمام شئون زندگى و اوضاع تعليم و تربيت و اوضاع دبيرستانها و دانشگاهها و اوضاع سينماها و عشرتكده‏ها و وضعيّت جوانها و زنها و وضعيت روحانيون و متديّنين و آزاديخواهان متعهّد و بانوان عفيف ستمديده و مساجد در زمان طاغوت و رسيدگى به پرونده اعدام‏شدگان و محكومان به حبس و رسيدگى به زندانها و

صحيفه امام، ج‏21، ص: 409

كيفيت عملكرد متصديان و رسيدگى به مال سرمايه داران و زمينخواران بزرگ و محتكران و گرانفروشان و رسيدگى به دادگستريها و دادگاههاى انقلاب و مقايسه با وضع سابق دادگسترى و قضات و رسيدگى به حال نمايندگان مجلس شوراى اسلامى و اعضاى دولت و استاندارها و ساير مأمورين كه در اين زمان آمده‏اند و مقايسه با زمان سابق و رسيدگى به عملكرد دولت و جهاد سازندگى در روستاهاى محروم از همه مواهب حتى آب آشاميدنى و درمانگاه و مقايسه با طول رژيم سابق با در نظر گرفتن گرفتارى به جنگ تحميلى و پيامدهاى آن از قبيل آوارگان ميليونى و خانواده‏هاى شهدا و آسيب ديدگان در جنگ و آوارگان ميليونى افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادى و توطئه‏هاى پى در پى امريكا و وابستگان خارج و داخلش (اضافه كنيد فقدان مبلّغ آشنا به مسائل به مقدار احتياج و قاضى شرع) و هرج و مرجهايى كه از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتى دوستان نادان در دست اجرا است و دهها مسائل ديگر، تقاضا اين است كه قبل از آشنايى به مسائل، به اشكالتراشى و انتقاد كوبنده و فحاشى برنخيزيد؛ و به حال اين اسلام غريب كه پس از صدها سال ستمگرى قلدرها و جهل توده‏ها امروز طفلى تازه پا و وليده‏اى است محفوف به دشمنهاى خارج و داخل، رحم كنيد. و شما اشكالتراشان به فكر بنشينيد كه آيا بهتر نيست به جاى سركوبى به اصلاح و كمك بكوشيد؛ و به جاى طرفدارى از منافقان و ستمگران و سرمايه داران و محتكران بى‏انصاف از خدا بيخبر، طرفدار مظلومان و ستمديدگان و محرومان باشيد؛ و به جاى گروههاى آشوبگر و تروريستهاى مفسد و طرفدارى غير مستقيم از آنان، توجهى به ترورشدگان از روحانيون مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشيد؟

اين جانب هيچ گاه نگفته و نمى‏گويم كه امروز در اين جمهورى به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل مى‏شود و اشخاصى از روى جهالت و عقده و بى‏انضباطى بر خلاف مقررات اسلام عمل نمى‏كنند؛ لكن عرض مى‏كنم كه قوه‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 410

مقننه و قضاييه و اجراييه با زحمات جانفرسا كوشش در اسلامى كردن اين كشور مى‏كنند و ملتِ دهها ميليونى نيز طرفدار و مددكار آنان هستند؛ و اگر اين اقليت اشكالتراش و كارشكن به كمك بشتابند، تحقق اين آمال آسانتر و سريعتر خواهد بود. و اگر خداى نخواسته اينان به خود نيايند، چون توده ميليونى بيدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است، آمال انسانى- اسلامى به خواست خداوند متعال جامه عمل به طور چشمگير خواهد پوشيد و كجروان و اشكالتراشان در مقابل اين سيل خروشان نخواهند توانست مقاومت كنند.

من با جرأت مدعى هستم كه ملت ايران و توده ميليونى آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول اللَّه- صلى اللَّه عليه و آله- و كوفه و عراق در عهد امير المؤمنين و حسين بن على- صلوات اللَّه و سلامه عليهما- مى‏باشند. آن حجاز كه در عهد رسول اللَّه- صلى اللَّه عليه و آله- مسلمانان نيز اطاعت از ايشان نمى‏كردند و با بهانه‏هايى به جبهه نمى‏رفتند، كه خداوند تعالى در سوره «توبه» با آياتى آنها را توبيخ فرموده و وعده عذاب داده است. «1» و آن قدر به ايشان دروغ بستند كه به حسب نقل، در منبر به آنان نفرين فرمودند. «2» و آن اهل عراق و كوفه كه با امير المؤمنين آن قدر بدرفتارى كردند و از اطاعتش سرباززدند كه شكايات آن حضرت از آنان در كتب نقل و تاريخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و كوفه كه با سيد الشهدا- عليه السلام- آن شد كه شد. و آنان كه در شهادت دستْ آلوده نكردند، يا گريختند از معركه و يا نشستند تا آن جنايت تاريخ واقع شد. اما امروز مى‏بينيم كه ملت ايران از قواى مسلح نظامى و انتظامى و سپاه و بسيج تا قواى مردمى از عشاير و داوطلبان و از قواى در جبهه‏ها و مردم پشت جبهه‏ها، با كمال شوق و اشتياق چه فداكاريها مى‏كنند و چه حماسه‏ها مى‏آفرينند. و مى‏بينيم كه مردم محترم سراسر كشور چه كمكهاى ارزنده مى‏كنند.

و مى‏بينيم كه بازماندگان شهدا و آسيب ديدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره‏هاى حماسه‏آفرين و گفتار و كردارى مشتاقانه و اطمينان‏بخش با ما و شما

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ما لَكُمْ إِذا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَ رَضِيتُمْ بِالْحَياةِ الدُّنْيا مِنَ الْآخِرَةِ فَما مَتاعُ الْحَياةِ الدُّنْيا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ‏».

اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد چرا هنگامى كه به شما گفته مى‏شود به سوى جهاد در راه خدا حركت كنيد بر زمين سنگينى مى‏كنيد (و سستى به خرج مى‏دهيد) آيا به زندگى دنيا به جاى آخرت راضى شده‏ايد! با اينكه متاع زندگى دنيا در برابر آخرت چيز كمى بيش نيست.

«إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذاباً أَلِيماً وَ يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ وَ لا تَضُرُّوهُ شَيْئاً وَ اللَّهُ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ قَدِيرٌ».

اگر (به سوى ميدان جهاد) حركت نكنيد، (خداوند) شما را مجازات دردناكى مى‏كند و گروه ديگرى غير از شما را به جاى شما قرار مى‏دهد، و هيچ زيانى به او نمى‏رسانيد، و خداوند بر هر چيزى توانا است.

(سوره توبه، آيه 38 و 39)

(2)-

قالَ أَمِيرُ المُؤمنين علي (ع): وَ لَقَدْ كُذِبَ عَلى‏ رَسُولِ اللَّهِ- صَلَّى اللَّه عليه و آله- عَلى عَهْدِهِ حَتّى قام خَطيباً فَقالَ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ».

و به تحقيق در زمان رسول خدا- صلى اللَّه عليه و آله- به آن حضرت دروغها بستند تا اينكه به خطبه خواندن ايستاد و فرمود: «هر كه از روى عمد و دانسته به من دروغ بندد، در آتش جهنم قرار خواهد گرفت».

(نهج البلاغه، فيض الاسلام، خطبه 201)

صحيفه امام، ج‏21، ص: 411

روبه مى‏شوند. و اينها همه از عشق و علاقه و ايمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حيات جاويدان. در صورتى كه نه در محضر مبارك رسول اكرم- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- هستند، و نه در محضر امام معصوم- صلوات اللَّه عليه. و انگيزه آنان ايمان و اطمينان به غيب است. و اين رمز موفقيت و پيروزى در ابعاد مختلف است. و اسلام بايد افتخار كند كه چنين فرزندانى تربيت نموده، و ما همه مفتخريم كه در چنين عصرى و در پيشگاه چنين ملتى مى‏باشيم.

و اين جانب در اينجا يك وصيت به اشخاصى كه به انگيزه مختلف با جمهورى اسلامى مخالفت مى‏كنند و به جوانان، چه دختران و چه پسرانى كه مورد بهره‏بردارى منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده‏اند مى‏نمايم، كه بيطرفانه و با فكر آزاد به قضاوت بنشينيد و تبليغات آنان كه مى‏خواهند جمهورى اسلامى ساقط شود و كيفيت عمل آنان و رفتارشان با توده‏هاى محروم و گروهها و دولتهايى كه از آنان پشتيبانى كرده و مى‏كنند و گروهها و اشخاصى كه در داخل به آنان پيوسته و از آنان پشتيبانى مى‏كنند و اخلاق و رفتارشان در بين خود و هوادارانشان و تغيير موضعهايشان در پيشامدهاى مختلف را، با دقت و بدون هواى نفس بررسى كنيد، و مطالعه كنيد حالات آنان كه در اين جمهورى اسلامى به دست منافقان و منحرفان شهيد شدند، و ارزيابى كنيد بين آنان و دشمنانشان؛ نوارهاى اين شهيدان تا حدى در دست و نوارهاى مخالفان شايد در دست شماها باشد، ببينيد كدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند.[[379]](#footnote-379)

برادران! شما اين اوراق را قبل از مرگ من نمى‏خوانيد. ممكن است پس از من بخوانيد در آن وقت من نزد شما نيستم كه بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان براى كسب مقام و قدرتى با قلبهاى جوان شما بازى كنم. من براى آنكه شما جوانان شايسته‏اى هستيد علاقه دارم كه جوانى خود را در راه خداوند و

صحيفه امام، ج‏21، ص: 412

اسلام عزيز و جمهورى اسلامى صرف كنيد تا سعادت هر دو جهان را دريابيد. و از خداوند غفور مى‏خواهم كه شما را به راه مستقيم انسانيت هدايت كند و از گذشته ما و شما با رحمت واسعه خود بگذرد. شماها نيز در خلوتها از خداوند همين را بخواهيد، كه او هادى و رحمان است.

و يك وصيت به ملت شريف ايران و ساير ملتهاى مبتلا به حكومتهاى فاسد و دربند قدرتهاى بزرگ مى‏كنم؛ اما به ملت عزيز ايران توصيه مى‏كنم كه نعمتى كه با جهاد عظيم خودتان و خون جوانان برومندتان به دست آورديد همچون عزيزترين امور قدرش را بدانيد و از آن حفاظت و پاسدارى نماييد و در راه آن، كه نعمتى عظيم الهى و امانت بزرگ خداوندى است كوشش كنيد و از مشكلاتى كه در اين صراط مستقيم پيش مى‏آيد نهراسيد كه‏ إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ. «1» و در مشكلات دولت جمهورى اسلامى با جان و دل شريك و در رفع آنها كوشا باشيد، و دولت و مجلس را از خود بدانيد، و چون محبوبى گرامى از آن نگهدارى كنيد.

و به مجلس و دولت و دست‏اندركاران توصيه مى‏نمايم كه قدر اين ملت را بدانيد و در خدمتگزارى به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمديدگان كه نور چشمان ما و اولياى نعم همه هستند و جمهورى اسلامى رهاورد آنان و با فداكاريهاى آنان تحقق پيدا كرد و بقاى آن نيز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نكنيد و خود را از مردم و آنان را از خود بدانيد و حكومتهاى طاغوتى را كه چپاولگرانى بى‏فرهنگ و زورگويانى تهى مغز بودند و هستند را هميشه محكوم نماييد، البته با اعمال انسانى كه شايسته براى يك حكومت اسلامى است.

و اما به ملتهاى اسلامى توصيه مى‏كنم كه از حكومت جمهورى اسلامى و از ملت مجاهد ايران الگو بگيريد و حكومتهاى جائر خود را در صورتى كه به خواست ملتها كه خواست ملت ايران است سر فرود نياوردند، با تمام قدرت به‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ‏»

شما اگر خدا را يارى كنيد، خدا هم شما را (همه جا) يارى كند و (در جنگها فاتح سازد و بر حوادث) ثابت قدم گرداند.

(سوره محمد، آيه 7)

صحيفه امام، ج‏21، ص: 413

جاى خود بنشانيد، كه مايه بدبختى مسلمانان، حكومتهاى وابسته به شرق و غرب مى‏باشند. و اكيداً توصيه مى‏كنم كه به بوقهاى تبليغاتى مخالفان اسلام و جمهورى اسلامى گوش فرا ندهيد كه همه كوشش دارند كه اسلام را از صحنه بيرون كنند كه منافع ابرقدرتها تأمين شود.

د- از نقشه‏هاى شيطانىِ قدرتهاى بزرگ استعمار و استثمارگر كه سالهاى طولانى در دست اجرا است و در كشور ايران از زمان رضا خان اوج گرفت و در زمان محمد رضا با روشهاى مختلف دنباله‏گيرى شد، به انزواكشاندن روحانيت است؛ كه در زمان رضا خان با فشار و سركوبى و خلع لباس و حبس و تبعيد و هتك حرمات و اعدام و امثال آن، و در زمان محمد رضا با نقشه و روشهاى ديگر كه يكى از آنها ايجاد عداوت بين دانشگاهيان و روحانيان بود، كه تبليغات وسيعى در اين زمينه شد؛ و مع الأسف به واسطه بيخبرى هر دو قشر از توطئه شيطانى ابرقدرتها نتيجه چشمگيرى گرفته شد. از يك طرف، از دبستانها تا دانشگاهها كوشش شد كه معلمان و دبيران و اساتيد و رؤساى دانشگاهها از بين غربزدگان يا شرق‏زدگان و منحرفان از اسلام و ساير اديان انتخاب و به كار گماشته شوند و متعهدان مؤمن در اقليت قرار گيرند كه قشر مؤثر را كه در آتيه حكومت را به دست مى‏گيرند، از كودكى تا نوجوانى و تا جوانى طورى تربيت كنند كه از اديان مطلقاً، و اسلام بخصوص، و از وابستگان به اديان خصوصاً روحانيون و مبلغان، متنفر باشند. و اينان را عمال انگليس در آن زمان، و طرفدار سرمايه داران و زمينخواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالى در بعد از آن معرفى مى‏نمودند. و از طرف ديگر، با تبليغات سوء، روحانيون و مبلغان و متدينان را از دانشگاه و دانشگاهيان ترسانيده و همه را به بى‏دينى و بى‏بند و بارى و مخالف با مظاهر اسلام و اديان متهم مى‏نمودند. نتيجه آنكه دولتمردانْ مخالف اديان و اسلام و روحانيون و متدينان باشند؛ و توده‏هاى مردم كه علاقه به دين و روحانى‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 414

دارند مخالف دولت و حكومت و هر چه متعلق به آن است باشند، و اختلاف عميق بين دولت و ملت و دانشگاهى و روحانى راه را براى چپاولگران آن چنان باز كند كه تمام شئون كشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخاير ملت در جيب آنان سرازير شود، چنانچه ديديد به سر اين ملت مظلوم چه آمد، و مى‏رفت كه چه آيد.

اكنون كه به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت- از روحانى و دانشگاهى تا بازارى و كارگر و كشاورز و ساير قشرها- بند اسارت را پاره و سد قدرت ابرقدرتها را شكستند و كشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصيه اين جانب آن است كه نسل حاضر و آينده غفلت نكنند **و دانشگاهيان و جوانان برومند عزيز هر چه بيشتر با روحانيان و طلاب علوم اسلامى پيوند دوستى و تفاهم را محكمتر و استوارتر سازند** و از نقشه‏ها و توطئه‏هاى دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنكه فرد يا افرادى را ديدند كه با گفتار و رفتار خود در صدد است بذر نفاق بين آنان افكند او را ارشاد و نصيحت نمايند؛ و اگر تأثير نكرد از او روگردان شوند و او را به انزوا كشانند و نگذارند توطئه ريشه دواند كه سرچشمه را به آسانى مى‏توان گرفت. و مخصوصاً اگر در اساتيد كسى پيدا شد كه مى‏خواهد انحراف ايجاد كند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و كلاس خود طرد كنند. و اين توصيه بيشتر متوجه روحانيون و محصلين علوم دينى است. و توطئه‏ها در دانشگاهها از عمق ويژه‏اى برخوردار است و هر قشر محترم كه مغز متفكر جامعه هستند بايد مواظب توطئه‏ها باشند.

ه- از جمله نقشه‏ها كه مع الأسف تأثير بزرگى در كشورها و كشور عزيزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زيادى به جا مانده، بيگانه نمودن كشورهاى استعمارزده از خويش، و غربزده و شرق‏زده نمودن آنان است به طورى كه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هيچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را

صحيفه امام، ج‏21، ص: 415

نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگى به يكى از دو قطب را از فرائض غير قابل اجتناب معرفى نمودند! و قصه اين امر غم‏انگيز، طولانى و ضربه‏هايى كه از آن خورده و اكنون نيز مى‏خوريم كشنده و كوبنده است.

و غم‏انگيزتر اينكه آنان ملتهاى ستمديده زير سلطه را در همه چيز عقب نگه داشته و كشورهايى مصرفى بار آوردند و به قدرى ما را از پيشرفتهاى خود و قدرتهاى شيطانى‏شان ترسانده‏اند كه جرأت دست زدن به هيچ ابتكارى نداريم و همه چيز خود را تسليم آنان كرده و سرنوشت خود و كشورهاى خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطيع فرمان هستيم. و اين پوچى و تهى مغزى مصنوعى موجب شده كه در هيچ امرى به فكر و دانش خود اتكا نكنيم و كوركورانه از شرق و غرب تقليد نماييم بلكه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتكار اگر داشتيم، نويسندگان و گويندگان غرب و شرق‏زده بى‏فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فكر و قدرت بومى ما را سركوب و مأيوس نموده و مى‏نمايند و رسوم و آداب اجنبى را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترويج كرده و با مداحى و ثناجويى آنها را به خورد ملتها داده و مى‏دهند. فى المثل، اگر در كتاب يا نوشته يا گفتارى چند واژه فرنگى باشد، بدون توجه به محتواى آن با اعجاب پذيرفته، و گوينده و نويسنده آن را دانشمند و روشنفكر به حساب مى‏آورند. و از گهواره تا قبر به هر چه بنگريم اگر با واژه غربى و شرقى اسم گذارى شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پيشرفتگى محسوب، و اگر واژه‏هاى بومى خودى به كار رود مطرود و كهنه و واپسزده خواهد بود. كودكان ما اگر نام غربى داشته باشند مفتخر؛ و اگر نام خودى دارند سر به زير و عقب افتاده‏اند. خيابانها، كوچه‏ها، مغازه‏ها، شركتها، داروخانه‏ها، كتابخانه‏ها، پارچه‏ها، و ديگر متاعها، هر چند در داخل تهيه شده بايد نام خارجى داشته باشد تا مردم از آن راضى و به آن اقبال كنند. فرنگى مآبى‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 416

از سر تا پا و در تمام نشست و برخاستها و در معاشرتها و تمام شئون زندگى موجب افتخار و سربلندى و تمدن و پيشرفت، و در مقابل، آداب و رسوم خودى، كهنه‏پرستى و عقب افتادگى است. در هر مرض و كسالتى و لو جزئى و قابل علاج در داخل، بايد به خارج رفت و دكترها و اطباى دانشمند خود را محكوم و مأيوس كرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و امريكا و مسكو افتخارى پر ارزش و رفتن به حج و ساير اماكن متبركه كهنه‏پرستى و عقب‏ماندگى است.

بى‏اعتنايى به آنچه مربوط به مذهب و معنويات است از نشانه‏هاى روشنفكرى و تمدن، و در مقابل، تعهد به اين امور نشانه عقب‏ماندگى و كهنه‏پرستى است.

اين جانب نمى‏گويم ما خود همه چيز داريم؛ معلوم است ما را در طول تاريخِ نه چندان دور خصوصاً، و در سده‏هاى اخير از هر پيشرفتى محروم كرده‏اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوى خصوصاً، و مراكز تبليغاتى عليه دستاوردهاى خودى و نيز خودْ كوچك ديدنها و يا ناچيز ديدنها، ما را از هر فعاليتى براى پيشرفت محروم كرد. وارد كردن كالاها از هر قماش و سرگرم كردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان، به اقسام اجناس وارداتى از قبيل ابزار آرايش و تزئينات و تجملات و بازيهاى كودكانه و به مسابقه كشاندن خانواده‏ها و مصرفى بار آوردن هر چه بيشتر، كه خود داستانهاى غم‏انگيز دارد، و سرگرم كردن و به تباهى كشاندن جوانها كه عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراكز فحشا و عشرتكده‏ها، و دهها از اين مصائب حساب شده، براى عقب نگهداشتن كشورهاست. من وصيت دلسوزانه و خادمانه مى‏كنم به ملت عزيز كه اكنون كه تا حدود بسيار چشمگيرى از بسيارى از اين دامها نجات يافته و نسل محروم حاضر به فعاليت و ابتكار برخاسته و ديديم كه بسيارى از كارخانه‏ها و وسايل پيشرفته مثل هواپيماها و ديگر چيزها كه گمان نمى‏رفت متخصصينِ ايران قادر به راه انداختن كارخانه‏ها و امثال آن باشند و همه دستها را به سوى غرب يا شرق دراز كرده بوديم كه متخصصين آنان اينها را به راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادى و

صحيفه امام، ج‏21، ص: 417

جنگ تحميلى، خود جوانان عزيز ما قطعات محل احتياج را ساخته و با قيمتهاى ارزانتر عرضه كرده و رفع احتياج نمودند و ثابت كردند كه اگر بخواهيم مى‏توانيم.

بايد هوشيار و بيدار و مراقب باشيد كه سياست بازان پيوسته به غرب و شرق با وسوسه‏هاى شيطانى شما را به سوى اين چپاولگران بين المللى نكشند؛ و با اراده مصمم و فعاليت و پشتكار خود به رفع وابستگيها قيام كنيد.

و بدانيد كه نژاد آريا و عرب از نژاد اروپا و امريكا و شوروى كم ندارد و اگر خودىِ خود را بيابد و يأس را از خود دور كند و چشمداشت به غير خود نداشته باشد، در دراز مدت قدرت همه كار و ساختن همه چيز را دارد. و آنچه انسانهاى شبيه به اينان به آن رسيده‏اند شما هم خواهيد رسيد به شرط اتكال به خداوند تعالى و اتكا به نفس، و قطع وابستگى به ديگران و تحمل سختيها براى رسيدن به زندگى شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب.

و بر دولتها و دست‏اندركاران است چه در نسل حاضر و چه در نسلهاى آينده كه از متخصصين خود قدردانى كنند و آنان را با كمكهاى مادى و معنوى تشويق به كار نمايند و از ورود كالاهاى مصرف‏ساز و خانه برانداز جلوگيرى نمايند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چيز بسازند.

و از جوانان، دختران و پسران، مى‏خواهم كه استقلال و آزادى و ارزشهاى انسانى را، و لو با تحمل زحمت و رنج، فداى تجملات و عشرتها و بى‏بند و باريها و حضور در مراكز فحشا كه از طرف غرب و عمال بى‏وطن به شما عرضه مى‏شود نكنند؛ كه آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهى شما و اغفالتان از سرنوشت كشورتان و چاپيدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگى كشيدنتان و مصرفى نمودن ملت و كشورتان به چيز ديگر فكر نمى‏كنند؛ و مى‏خواهند با اين وسايل و امثال آن شما را عقب مانده، و به اصطلاح آنان «نيمه وحشى» نگه دارند.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 418

و- از توطئه‏هاى بزرگ آنان، چنانچه اشاره شد و كراراً تذكر داده‏ام، به دست گرفتن مراكز تعليم و تربيت خصوصاً دانشگاهها[[380]](#footnote-380) است كه مقدرات كشورها در دست محصولات آنها است. روش آنان با روحانيون و مدارس علوم اسلامى فرق دارد با روشى كه در دانشگاهها و دبيرستانها دارند. نقشه آنان برداشتن روحانيون از سر راه و منزوى كردن آنان است؛ يا با سركوبى و خشونت و هتاكى كه در زمان رضا خان عمل شد ولى نتيجه معكوس گرفته شد؛ يا با تبليغات و تهمتها و نقشه‏هاى شيطانى براى جدا كردن قشر تحصيلكرده و به اصطلاح روشنفكر كه اين هم در زمان رضا خان عمل مى‏شد و در رديف فشار و سركوبى بود؛ و در زمان محمد رضا ادامه يافت بدون خشونت ولى موذيانه.

و اما در دانشگاه نقشه آن است كه جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهاى خودى منحرف كنند و به سوى شرق يا غرب بكشانند و دولتمردان را از بين اينان انتخاب و بر سرنوشت كشورها حكومت دهند تا به دست آنها هر چه مى‏خواهند انجام دهند. اينان كشور را به غارتزدگى و غربزدگى بكشانند و قشر روحانى با انزوا و منفوريت و شكست قادر بر جلوگيرى نباشد. و اين بهترين راه است براى عقب نگهداشتن و غارت كردن كشورهاى تحت سلطه، زيرا براى ابرقدرتها بى‏زحمت و بى‏خرج و در جوامع ملى بى‏سر و صدا، هر چه هست به جيب آنان مى‏ريزد.

پس اكنون كه دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاكسازى است، بر همه ما لازم است با متصديان كمك كنيم و براى هميشه نگذاريم دانشگاهها به انحراف كشيده شود؛ و هر جا انحرافى به چشم خورد با اقدام سريع به رفع آن كوشيم. و اين امر حياتى بايد در مرحله اول با دست پر توان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گيرد كه نجات دانشگاه از انحراف، نجات كشور و ملت است.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 419

و اين جانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول، و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم، و به دولتمردان و روشنفكران دلسوز براى كشور در مرحله بعد وصيت مى‏كنم كه در اين امر مهم كه كشورتان را از آسيب نگه مى‏دارد، با جان و دل كوشش كنيد و دانشگاهها را به نسل بعد بسپريد. و به همه نسلهاى مسلسل توصيه مى‏كنم كه براى نجات خود و كشور عزيز و اسلامِ آدم‏ساز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرق‏زدگى حفظ و پاسدارى كنيد و با اين عمل انسانى- اسلامى خود دست قدرتهاى بزرگ را از كشور قطع و آنان را نااميد نماييد. خدايتان پشتيبان و نگهدار باد.

ز- از مهمات امور، تعهد وكلاى مجلس شوراى اسلامى است. ما ديديم كه اسلام و كشور ايران چه صدمات بسيار غم‏انگيزى از مجلس شوراى غير صالح و منحرف، از بعد از مشروطه تا عصر رژيم جنايتكار پهلوى و از هر زمان بدتر و خطرناكتر در اين رژيم تحميلى فاسد خورد؛ و چه مصيبتها و خسارتهاى جانفرسا از اين جنايتكاران بى‏ارزش و نوكرمآب به كشور و ملت وارد شد. در اين پنجاه سال يك اكثريت قلابى منحرف در مقابل يك اقليت مظلوم موجب شد كه هر چه انگلستان و شوروى و اخيراً امريكا خواستند، با دست همين منحرفانِ از خدا بيخبر انجام دهند و كشور را به تباهى و نيستى كشانند. از بعد از مشروطه، هيچ گاه تقريباً به مواد مهم قانون اساسى عمل نشد- قبل از رضا خان با تصدى غربزدگان و مشتى خان و زمينخواران؛ و در زمان رژيم پهلوى به دست آن رژيم سفاك و وابستگان و حلقه به گوشان آن.

اكنون كه با عنايت پروردگار و همت ملت عظيم الشأن سرنوشت كشور به دست مردم افتاد و وكلا از خود مردم و با انتخاب خودشان، بدون دخالت دولت و خانهاى ولايات به مجلس شوراى اسلامى راه يافتند، و اميد است كه با تعهد آنان به اسلام و مصالح كشور جلوگيرى از هر انحراف بشود. وصيت اين جانب به‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 420

ملت در حال و آتيه آن است كه با اراده مصمم خود و تعهد خود به احكام اسلام و مصالح كشور در هر دوره از انتخابات وكلاى داراى تعهد به اسلام و جمهورى اسلامى كه غالباً بين متوسطين جامعه و محرومين مى‏باشند و غير منحرف از صراط مستقيم- به سوى غرب يا شرق- و بدون گرايش به مكتبهاى انحرافى و اشخاص تحصيلكرده و مطلع بر مسائل روز و سياستهاى اسلامى، به مجلس بفرستند.

**و به جامعه محترم روحانيت خصوصاً مراجع معظم، وصيت مى‏كنم كه خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئيس جمهور و وكلاى مجلس، كنار نكشند و بى‏تفاوت نباشند.** همه ديديد و نسل آتيه خواهد شنيد كه دست سياست بازان پيرو شرق و غرب، روحانيون را كه اساس مشروطيت را با زحمات و رنجها بنيان گذاشتند از صحنه خارج كردند و روحانيون نيز بازى سياست بازان را خورده و دخالت در امور كشور و مسلمين را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غربزدگان سپردند؛ و به سر مشروطيت و قانون اساسى و كشور و اسلام آن آوردند كه جبرانش احتياج به زمان طولانى دارد.

اكنون كه بحمد اللَّه تعالى موانع رفع گرديده و فضاى آزاد براى دخالت همه طبقات پيش آمده است، هيچ عذرى باقى نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنى، مسامحه در امر مسلمين است. هر كس به مقدار توانش و حيطه نفوذش لازم است در خدمت اسلام و ميهن باشد؛ و با جديت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب يا شرق‏زدگان و منحرفان از مكتب بزرگ اسلام جلوگيرى نمايند، و بدانند كه مخالفين اسلام و كشورهاى اسلامى كه همان ابرقدرتان چپاولگر بين المللى هستند، با تدريج و ظرافت در كشور ما و كشورهاى اسلامى ديگر رخنه، و با دست افراد خودِ ملتها، كشورها را به دام استثمار مى‏كشانند. بايد با هوشيارى مراقب باشيد و با احساس اولين قدمِ نفوذى به مقابله برخيزيد و به آنان مهلت ندهيد. خدايتان يار و نگهدار باشد.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 421

و از نمايندگان مجلس شوراى اسلامى در اين عصر و عصرهاى آينده مى‏خواهم كه اگر خداى نخواسته عناصر منحرفى با دسيسه و بازى سياسى وكالت خود را به مردم تحميل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد كنند و نگذارند حتى يك عنصر خرابكار وابسته به مجلس راه يابد.

و به اقليتهاى مذهبى رسمى وصيت مى‏كنم كه از دوره‏هاى رژيم پهلوى عبرت بگيرند و وكلاى خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهورى اسلامى و غير وابسته به قدرتهاى جهانخوار و بدون گرايش به مكتبهاى الحادى و انحرافى و التقاطى انتخاب نمايند.

و از همه نمايندگان خواستارم كه با كمال حسن نيت و برادرى با هم مجلسان خود رفتار، و همه كوشا باشند كه قوانين خداى نخواسته از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احكام آسمانى آن وفادار باشيد تا به سعادت دنيا و آخرت نايل آييد.

و از شوراى محترم نگهبان مى‏خواهم و توصيه مى‏كنم، چه در نسل حاضر و چه در نسلهاى آينده، كه با كمال دقت و قدرت وظايف اسلامى و ملى خود را ايفا و تحت تأثير هيچ قدرتى واقع نشوند و از قوانين مخالف با شرع مطهر و قانون اساسى بدون هيچ ملاحظه جلوگيرى نمايند و **با ملاحظه ضرورات كشور كه گاهى با احكام ثانويه و گاهى به ولايت فقيه** بايد اجرا شود توجه نمايند.[[381]](#footnote-381)

و وصيت من به ملت شريف آن است كه در تمام انتخابات، چه انتخاب رئيس جمهور و چه نمايندگان مجلس شوراى اسلامى و چه انتخاب خبرگان براى تعيين شوراى رهبرى يا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصى كه انتخاب مى‏كنند روى ضوابطى باشد كه اعتبار مى‏شود مثلًا در انتخاب خبرگان براى تعيين شوراى رهبرى يا رهبر، توجه كنند كه اگر مسامحه نمايند و خبرگان را روى موازين شرعيه و قانون انتخاب نكنند، چه بسا كه خساراتى به اسلام و كشور وارد شود كه جبران‏پذير نباشد. و در اين صورت همه در پيشگاه خداوند متعال‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 422

مسئول مى‏باشند.

از اين قرار، عدم دخالت ملت از مراجع و علماى بزرگ تا طبقه بازارى و كشاورز و كارگر و كارمند، همه و همه مسئول سرنوشت كشور و اسلام مى‏باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسلهاى آتيه؛ و چه بسا كه در بعض مقاطع، عدم حضور و مسامحه، گناهى باشد كه در رأس گناهان كبيره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع بايد كرد، و الّا كار از دست همه خارج خواهد شد. و اين حقيقتى است كه بعد از مشروطه لمس نموده‏ايد و نموده‏ايم. چه هيچ علاجى بالاتر و والاتر از آن نيست كه ملت در سرتاسر كشور در كارهايى كه محول به اوست بر طبق ضوابط اسلامى و قانون اساسى انجام دهد؛ و در تعيين رئيس جمهور و وكلاى مجلس با طبقه تحصيلكرده متعهد و روشنفكر با اطلاع از مجارى امور و غير وابسته به كشورهاى قدرتمند استثمارگر و اشتهار به تقوا و تعهد به اسلام و جمهورى اسلامى مشورت كرده، و با علما و روحانيون با تقوا و متعهد به جمهورى اسلامى نيز مشورت نموده؛ و توجه داشته باشند رئيس جمهور و وكلاى مجلس از طبقه‏اى باشند؛ كه محروميت و مظلوميت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فكر رفاه آنان باشند، نه از سرمايه داران و زمينخواران و صدرنشينان مرفه و غرق در لذات و شهوات كه تلخى محروميت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمى‏توانند بفهمند.

و بايد بدانيم كه اگر رئيس جمهور و نمايندگان مجلس، شايسته و متعهد به اسلام و دلسوز براى كشور و ملت باشند، بسيارى از مشكلات پيش نمى‏آيد؛ و مشكلاتى اگر باشد رفع مى‏شود. و همين معنى در انتخاب خبرگان براى تعيين شوراى رهبرى يا رهبر با ويژگى خاص بايد در نظر گرفته شود؛ كه اگر خبرگان كه با انتخاب ملت تعيين مى‏شوند از روى كمال دقت و با مشورت با مراجع عظام هر عصر و علماى بزرگ سرتاسر كشور و متدينين و دانشمندان متعهد، به مجلس خبرگان بروند، بسيارى از مهمات و مشكلات به واسطه تعيين شايسته ترين و

صحيفه امام، ج‏21، ص: 423

متعهدترين شخصيتها براى رهبرى يا شوراى رهبرى پيش نخواهد آمد، يا با شايستگى رفع خواهد شد. و با نظر به اصل يكصد و نهم و يكصد و دهم قانون اساسى، وظيفه سنگين ملت در تعيين خبرگان و نمايندگان در تعيين رهبر يا شوراى رهبرى روشن خواهد شد، كه اندك مسامحه در انتخاب، چه آسيبى به اسلام و كشور و جمهورى اسلامى وارد خواهد كرد كه احتمال آن، كه در سطح بالاى از اهميت است براى آنان تكليف الهى ايجاد مى‏كند.

و وصيت اين جانب به رهبر و شوراى رهبرى در اين عصر كه عصر تهاجم ابرقدرتها و وابستگان به آنان در داخل و خارج كشور به جمهورى اسلامى و در حقيقت به اسلام است در پوشش جمهورى اسلامى و در عصرهاى آينده، آن است كه خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهورى اسلامى و محرومان و مستضعفان بنمايند؛ و گمان ننمايند كه رهبرى فى نفسه براى آنان تحفه‏اى است و مقام والايى، بلكه وظيفه سنگين و خطرناكى است كه لغزش در آن اگر خداى نخواسته با هواى نفس باشد، ننگ ابدى در اين دنيا و آتش غضب خداى قهار در جهان ديگر در پى دارد.

از خداوند منان هادى با تضرع و ابتهال مى‏خواهم كه ما و شما را از اين امتحان خطرناك با روى سفيد در حضرت خود بپذيرد و نجات دهد و اين خطر قدرى خفيفتر براى رؤساى جمهور حال و آينده و دولتها و دست‏اندركاران، به حسب درجات در مسئوليتها نيز هست كه بايد خداى متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارك او بدانند. خداوند متعال راهگشاى آنان باشد.

ح- از مهمات امور مسأله قضاوت است كه سر و كار آن با جان و مال و ناموس مردم است. وصيت اين جانب به رهبر و شوراى رهبرى[[382]](#footnote-382) آن است كه در تعيين عاليترين مقام قضايى كه در عهده دارند، كوشش كنند كه اشخاص متعهد سابقه‏دار و صاحبنظر در امور شرعى و اسلامى و در سياست را نصب نمايند.

و از شوراي عالى قضايى مى‏خواهم امر قضاوت را كه در رژيم سابق به وضع‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 424

أسفناك و غم‏انگيزى درآمده بود با جديت سر و سامان دهند؛ و دست كسانى كه با جان و مال مردم بازى مى‏كنند و آنچه نزد آنان مطرح نيست عدالت اسلامى است از اين كرسى پر اهميت كوتاه كنند، و با پشتكار و جديت بتدريج دادگسترى را متحول نمايند؛ و قضات داراى شرايطى كه، ان شاء اللَّه با جديت حوزه‏هاى علميه مخصوصاً حوزه مباركه علميه قم تربيت و تعليم مى‏شوند و معرفى مى‏گردند، به جاى قضاتى كه شرايط مقرره اسلامى را ندارند نصب گردند، كه ان شاء اللَّه تعالى بزودى قضاوت اسلامى در سراسر كشور جريان پيدا كند.

و به قضات محترم در عصر حاضر و اعصار آينده وصيت مى‏كنم كه با در نظر گرفتن احاديثى كه از معصومين- صلوات اللَّه عليهم- در اهميت قضا و خطر عظيمى كه قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غير حق وارد شده است، اين امر خطير را تصدى نمايند و نگذارند اين مقام به غير اهلش سپرده شود. و كسانى كه اهل هستند از تصدى اين امر سرباز نزنند و به اشخاص غير اهل ميدان ندهند؛ و بدانند كه همان طور كه خطر اين مقامْ بزرگ است اجر و فضل و ثواب آن نيز بزرگ است. و مى‏دانند كه تصدى قضا براى اهلش واجب كفايى است.

ط- وصيت اين جانب به حوزه‏هاى مقدسه علميه آن است كه كراراً عرض نموده‏ام كه در اين زمان كه مخالفين اسلام و جمهورى اسلامى كمر به براندازى اسلام بسته‏اند و از هر راه ممكن براى اين مقصد شيطانى كوشش مى‏نمايند، و **يكى از راههاى با اهميت براى مقصد شوم آنان و خطرناك براى اسلام و حوزه‏هاى اسلامى نفوذ دادن افراد منحرف و تبهكار در حوزه‏هاى علميه است**، كه خطر بزرگ كوتاه مدت آن بدنام نمودن حوزه‏ها با اعمال ناشايسته و اخلاق و روش انحرافى است و خطر بسيار عظيم آن در دراز مدت به مقامات بالا رسيدن‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 425

يك يا چند نفر شياد كه با آگاهى بر علوم اسلامى و جا زدن خود را در بين توده‏ها و قشرهاى مردم پاكدل و علاقه‏مند نمودن آنان را به خويش و ضربه مهلك زدن به حوزه‏هاى اسلامى و اسلام عزيز و كشور در موقع مناسب مى‏باشد. و مى‏دانيم كه قدرتهاى بزرگ چپاولگر در ميان جامعه‏ها افرادى به صورتهاى مختلف از مليگراها و روشنفكران مصنوعى و روحانى نمايان كه اگر مجال يابند از همه پرخطرتر و آسيب رسانترند ذخيره دارند كه گاهى سى- چهل سال با مشى اسلامى و مقدس مآبى يا «پان‏ايرانيسم» و وطن‏پرستى و حيله‏هاى ديگر، با **صبر و بردبارى** در ميان ملتها زيست مى‏كنند و در موقع مناسب مأموريت خود را انجام مى‏دهند. و ملت عزيز ما در اين مدت كوتاه پس از پيروزى انقلاب نمونه‏هايى از قبيل «مجاهد خلق» و «فدايى خلق» «1» و «توده‏اى» ها «2» و ديگر عناوين ديده‏اند، و لازم است همه با هوشيارى اين قسم توطئه را خنثى نمايند **و از همه لازمتر حوزه‏هاى علميه است كه تنظيم و تصفيه آن با مدرسين محترم و افاضل سابقه‏دار است با تأييد مراجع وقت.** و شايد تز «نظم در بى‏نظمى» است از القائات شوم همين نقشه‏ريزان و توطئه گران باشد.

در هر صورت وصيت اين جانب آن است كه در همه اعصار خصوصاً در عصر حاضر كه نقشه‏ها و توطئه‏ها سرعت و قوّت گرفته است، **قيام براى نظام دادن به حوزه‏ها لازم و ضرورى است[[383]](#footnote-383)**؛ كه علما و مدرسين و افاضل عظيم الشأن صرف وقت نموده و با برنامه دقيق صحيح حوزه‏ها را و خصوصاً حوزه علميه قم و ساير حوزه‏هاى بزرگ و با اهميت را در اين مقطع از زمان از آسيب حفظ نمايند.

و لازم است علما و مدرسين محترم نگذارند در درسهايى كه مربوط به فقاهت است و حوزه‏هاى فقهى و اصولى **از طريقه مشايخ معظم كه تنها راه براى حفظ فقه اسلامى** است منحرف شوند، و كوشش نمايند كه هر روز بر دقتها و بحث و نظرها و ابتكار و تحقيقها افزوده شود؛ و **فقه سنتى** كه ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن اركان تحقيق و تدقيق است، محفوظ بماند و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «سازمان چريكهاى فدايى خلق»

سازمان كمونيستى چريكهاى فدايى خلق در سال 1349 ه. ش. توسط جوانانى كه از سياستهاى حزب توده وابسته به شوروى ناراضى بودند تشكيل گرديد و سلسله جبال البرز بخصوص جنگل سياهكل را به عنوان مركز عملياتى انتخاب و دست به تحريك روستاييان منطقه عليه رژيم زدند كه با تلاش رژيم شاه اين سازمان در اوايل سال 1354 و ماههاى ارديبهشت و خرداد 1355 شكست سختى را متحمل شد و از هم پاشيد. پس از اين شكست جز چند ترور و درگيرى با نيروهاى پليس فعاليتى از آنان ديده نشد. با آغاز انقلاب اسلامى، و ايجاد فضاى مناسب، سازمان دست به تجديد تشكيلات زد و از اوايل سال 1357 مبارزاتش را بر عليه ارتش و نيروهاى انقلابى افزايش داد. كه در مقايسه با امواج توفنده و خروشان مردم كه در سايه رهنمودهاى پيشوا و منجى خويش، حضرت امام خمينى، پايه‏هاى ستم را به لرزه درآورده بودند، به حساب نمى‏آمدند. با پيروزى انقلاب اسلامى، اين سازمان با وجود نداشتن پايگاه مردمى، بر اصول و مرام وارداتى خود پاى مى‏فشرد لذا همگام با استكبار جهانى به ضديت با انقلاب اسلامى پرداخت و دست به ترور افرادى عادى و نيروهاى مذهبى زد، با كشف پايگاهها و خانه‏هاى تيمى آنان، سازمان به دو شاخه اقليت و اكثريت تقسيم شد. كه «اكثريت» هماهنگ با مواضع حزب توده، اصل را بر مذاكره سياسى به جهت كسب وجهه قرار دادند و «اقليت» بر مبارزه مسلحانه پاى فشرده و كردستان را جهت تداوم عمليات انتخاب كردند. سرانجام با تلاش پيشمرگان مسلمان كرد و نيروهاى مدافع انقلاب، آنان منطقه را ترك و به خارج از كشور گريختند

(2)- «حزب توده»

حزب توده در سال 1320 ه. ش. بر بقاياى حزب عدالت كه در سال 1299 ه. ش. پس از ورود ارتش سرخ به رشت ايجاد شده بود، تشكيل گرديد. به دنبال سياستى كه قوام السلطنه براى تخليه ايران در پيش گرفته بود سه وزير كمونيست وارد كابينه او شدند. با خروج قواى روس و شكست فرقه دموكرات آذربايجان و انشعابى كه در داخل حزب در سال 1326 ه. ش. روى داد عده‏اى از اعضا، تز استقلال حزب از شوروى را مطرح ساختند. در بهمن سال 1327 بدنبال سوء قصد به جان شاه، كه ضارب توده‏اى شناخته شد، حكومت نظامى اعلام و اعضاى حزب دستگير و حزب غير قانونى و منحل گرديد. در سال 1328 ه. ش. حزب با اعلام ماركسيسم- لنينيسم به عنوان مرام حزبى، رويّه خود را كاملًا آشكار ساخت. با آغاز جنبش ملى شدن صنعت نفت حزب توده با دو جناح كيانورى- قاسمى شكل گرفت كه بعدها با سكوت در قبال كودتاى 28 مرداد 32 و فعاليتهاى پشت پرده نقش مهمى در سقوط مصدق داشت. در مرداد ماه 1333 با دستگيرى افسران شبكه نظامى و ساير شبكه‏هاى حزب توسط رژيم شاه، عده زيادى، از سوابق حزبى خود ابراز انزجار كردند و به همكارى با رژيم شاه و سازمان امنيت آن دست يازيدند. در دهمين كنگره حزب در اوايل دهه پنجاه، حزب به تعريف و تمجيد از رژيم و رويگردانى از مبارزه پرداخت. در سالهاى 50 تا 56 ه. ش. كه روحانيت با شيوه‏هاى نوينى مبارزه را آغاز كرده بود، حزب به تجديد سازمان پرداخت و پس از پيروزى انقلاب اسلامى، حزبْ پلنوم شانزدهم خود را در تهران برگزار و پشتيبانى خود را از جمهورى اسلامى اعلام كرد. هدف حزب پس از انقلاب اسلامى اين بود كه بتدريج جاى پايى در بين نيروهاى انقلابى باز كرده و در اركان اقتصادى و فرهنگى كشور نفوذ نمايند. سرانجام با دستگيرى رهبران و كادرهاى اصلى حزب توده، سيل اعترافات و تنقرنامه‏ها آغاز شد و با اعترافات طولانى و گسترده افرادى چون كيانورى و طبرى به جاسوسى و تلاش جهت نابودى نظام، ماهيت اين حزب بر همگان آشكار و به عمر سراسر خيانت 42 ساله حزب توده در ايران پايان داده شد.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 426

تحقيقات بر تحقيقات اضافه گردد.[[384]](#footnote-384) و البته در رشته‏هاى ديگر علوم به مناسبت احتياجات كشور و اسلام برنامه‏هايى تهيه خواهد شد و رجالى در آن رشته تربيت بايد شود. و از بالاترين و والاترين حوزه‏هايى كه لازم است به طور **همگانى** مورد تعليم و تعلم قرار گيرد، **علوم معنوى اسلامى** است، از قبيل علم اخلاق و تهذيب نفس و سير و سلوك الى اللَّه- رزقنا اللَّه و إياكم- كه جهاد اكبر مى‏باشد.

ى- از امورى كه اصلاح و تصفيه و مراقبت از آن لازم است قوه اجراييه است. گاهى ممكن است كه قوانين مترقى و مفيد به حال جامعه از مجلس بگذرد و شوراى نگهبان آن را تنفيذ كند و وزير مسئول هم ابلاغ نمايد، لكن به دست مجريان غير صالح كه افتاد آن را مسخ كنند و بر خلاف مقررات يا با كاغذبازيها يا پيچ و خمها كه به آن عادت كرده‏اند يا عمداً براى نگران نمودن مردم عمل كنند، كه بتدريج و مسامحه غائله ايجاد مى‏كند.

وصيت اين جانب به وزراى مسئول در عصر حاضر و در عصرهاى ديگر آن است كه علاوه بر آنكه شماها و كارمندان وزارتخانه‏ها بودجه‏اى كه از آن ارتزاق مى‏كنيد مال ملت، و بايد همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشيد، و ايجاد زحمت براى مردم و مخالف وظيفه عمل كردن حرام و خداى نخواسته گاهى موجب غضب الهى مى‏شود، همه شما به پشتيبانى ملت احتياج داريد. با پشتيبانى مردم خصوصاً طبقات محروم بود كه پيروزى حاصل شد و دست ستمشاهى از كشور و ذخائر آن كوتاه گرديد. و اگر روزى از پشتيبانى آنان محروم شويد، شماها كنار گذاشته مى‏شويد و همچون رژيم شاهنشاهى ستمكار به جاى شما ستم‏پيشگان پستها را اشغال مى‏نمايند. بنا بر اين حقيقت ملموس، بايد كوشش در جلب نظر ملت بنماييد و از رفتار غير اسلامى- انسانى احتراز نماييد.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 427

و در همين انگيزه به وزراى كشور در طول تاريخ آينده توصيه مى‏كنم كه در انتخاب استاندارها دقت كنند اشخاص لايق، متدين، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمايند، تا آرامش در كشور هر چه بيشتر حكمفرما باشد. و بايد دانست كه گرچه تمام وزيران وزارتخانه‏ها مسئوليت در اسلامى كردن و تنظيم امور محل مسئوليت خود دارند لكن بعضى از آنها ويژگى خاص دارند؛ مثل وزارت خارجه كه مسئوليت سفارتخانه‏ها را در خارج از كشور دارند. اين جانب از ابتداى پيروزى به وزراى خارجه راجع به طاغوتزدگى سفارتخانه‏ها و تحول آنها به سفارتخانه‏هاى مناسب با جمهورى اسلامى توصيه‏هايى نمودم، لكن بعض آنان يا نخواستند يا نتوانستند عمل مثبتى انجام دهند. و اكنون كه سه سال از پيروزى مى‏گذرد[[385]](#footnote-385) اگر چه وزير خارجه كنونى اقدام به اين امر نموده است و اميد است با پشتكار و صرف وقت اين امر مهم انجام گيرد.

و وصيت من به وزراى خارجه در اين زمان و زمانهاى بعد آن است كه مسئوليت شما بسيار زياد است، چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه‏ها؛ و چه در سياست خارجىِ حفظ استقلال و منافع كشور و روابط حسنه با دولتهايى كه قصد دخالت در امور كشور ما را ندارند. و از هر امرى كه شائبه وابستگى با همه ابعادى كه دارد به طور قاطع احتراز نماييد. و بايد بدانيد كه وابستگى در بعض امور هر چند ممكن است ظاهر فريبنده‏اى داشته باشد يا منفعت و فايده‏اى در حال داشته باشد، لكن در نتيجه، ريشه كشور را به تباهى خواهد كشيد. و كوشش داشته باشيد در بهتر كردن روابط با كشورهاى اسلامى و در بيدار كردن دولتمردان و دعوت به وحدت و اتحاد كنيد كه خداوند با شماست.

و وصيت من به ملتهاى كشورهاى اسلامى است كه انتظار نداشته باشيد كه از خارج كسى به شما در رسيدن به هدف كه آن اسلام و پياده كردن احكام اسلام است كمك كند؛ خود بايد به اين امر حياتى كه آزادى و استقلال را تحقق‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 428

مى‏بخشد قيام كنيد. و علماى اعلام و خطباى محترم كشورهاى اسلامى دولتها را دعوت كنند كه از وابستگى به قدرتهاى بزرگ خارجى خود را رها كنند و با ملت خود تفاهم كنند؛ در اين صورت پيروزى را در آغوش خواهند كشيد. و نيز ملتها را دعوت به وحدت كنند؛ و از نژادپرستى كه مخالف دستور اسلام است بپرهيزند؛ و با برادران ايمانى خود در هر كشورى و با هر نژادى كه هستند دست برادرى دهند كه اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده. و اگر اين برادرى ايمانى با همت دولتها و ملتها و با تأييد خداوند متعال روزى تحقق يابد، خواهيد ديد كه بزرگترين قدرت جهان را مسلمين تشكيل مى‏دهند. به اميد روزى كه با خواست پروردگار عالم اين برادرى و برابرى حاصل شود.

و وصيت اين جانب به وزارت ارشاد[[386]](#footnote-386) در همه اعصار خصوصاً عصر حاضر كه ويژگى خاصى دارد، آن است كه براى تبليغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقيقى جمهورى اسلامى كوشش كنند. ما اكنون، در اين زمان كه دست ابرقدرتها را از كشور خود كوتاه كرديم، مورد تهاجم تبليغاتى تمام رسانه‏هاى گروهى وابسته به قدرتهاى بزرگ هستيم. چه دروغها و تهمتها كه گويندگان و نويسندگان وابسته به ابرقدرتها به اين جمهورى اسلامى نوپا نزده و نمى‏زنند.

مع الأسف اكثر دولتهاى منطقه اسلامى كه به حكم اسلام بايد دست اخوت به ما دهند، به عداوت با ما و اسلام برخاسته‏اند و همه در خدمت جهانخواران از هر طرف به ما هجوم آورده‏اند. و قدرت تبليغاتى ما بسيار ضعيف و ناتوان است و مى‏دانيد كه امروز جهان روى تبليغات مى‏چرخد. و با كمال تأسف، نويسندگان به اصطلاح روشنفكر كه به سوى يكى از دو قطب گرايش دارند، به جاى آنكه در فكر استقلال و آزادى كشور و ملت خود باشند، خودخواهيها و فرصت طلبيها و انحصارجوييها به آنان مجال نمى‏دهد كه لحظه‏اى تفكر نمايند و مصالح كشور و ملت خود را در نظر بگيرند، و مقايسه بين آزادى و استقلال را در اين جمهورى با رژيم ستمگر سابق نمايند و زندگى شرافتمندانه ارزنده را توأم با

صحيفه امام، ج‏21، ص: 429

بعض آنچه را كه از دست داده‏اند، كه رفاه و عيش‏زدگى است، با آنچه از رژيم ستمشاهى دريافت مى‏كردند توأم با وابستگى و نوكرمآبى و ثناجويى و مداحى از جرثومه‏هاى فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند؛ و از تهمتها و نارواها به اين جمهورى تازه تولد يافته دست بكشند و با ملت و دولت در صف واحد بر ضد طاغوتيان و ستم‏پيشگان زبانها و قلمها را به كار بگيرند.

و مسئله تبليغ تنها به عهده وزارت ارشاد نيست بلكه وظيفه همه دانشمندان و گويندگان و نويسندگان و هنرمندان است. بايد وزارت خارجه كوشش كند تا سفارتخانه‏ها نشريات تبليغى داشته باشند و چهره نورانى اسلام را براى جهانيان روشن نمايند؛ كه اگر اين چهره با آن جمال جميل كه قرآن و سنت در همه ابعاد به آن دعوت كرده از زير نقاب مخالفان اسلام و كج‏فهميهاى دوستان خودنمايى نمايد، اسلام جهانگير خواهد شد و پرچم پر افتخار آن در همه جا به اهتزاز خواهد آمد. چه مصيبت بار و غم‏انگيز است كه مسلمانان متاعى دارند كه از صدر عالم تا نهايت آن نظير ندارد، نتوانسته‏اند اين گوهر گرانبها را كه هر انسانى به فطرت آزاد خود طالب آن است عرضه كنند؛ بلكه خود نيز از آن غافل و به آن جاهلند و گاهى از آن فرارى‏اند!

ك- از امور بسيار با اهميت و سرنوشت‏ساز مسئله مراكز تعليم و تربيت از كودكستانها تا دانشگاهها است كه به واسطه اهميت فوق العاده‏اش تكرار نموده و با اشاره مى‏گذرم. **بايد ملت غارت شده بدانند كه در نيم قرن اخير آنچه به ايران و اسلام ضربه مهلك زده است قسمت عمده‏اش از دانشگاهها بوده است[[387]](#footnote-387)**. اگر دانشگاهها و مراكز تعليم و تربيتِ ديگر با برنامه‏هاى اسلامى و ملى در راه منافع كشور به تعليم و تهذيب و تربيت كودكان و نوجوانان و جوانان جريان داشتند، هر گز ميهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امريكا و شوروى فرو نمى‏رفت و هر گز قراردادهاى خانه خراب كن بر ملت محروم غارتزده تحميل نمى‏شد و

صحيفه امام، ج‏21، ص: 430

هر گز پاى مستشاران خارجى به ايران باز نمى‏شد و هر گز ذخائر ايران و طلاى سياه اين ملت رنجديده در جيب قدرتهاى شيطانى ريخته نمى‏شد و هر گز دودمان پهلوى و وابسته‏هاى به آن اموال ملت را نمى‏توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پاركها و ويلاها بر روى اجساد مظلومان بنا كنند و بانكهاى خارج را از دسترنج اين مظلومان پر كنند و صرف عياشى و هرزگى خود و بستگان خود نمايند. اگر مجلس و دولت و قوه قضاييه و ساير ارگانها از دانشگاههاى اسلامى و ملى سرچشمه مى‏گرفت ملت ما امروز گرفتار مشكلات خانه برانداز نبود. و اگر شخصيتهاى پاكدامن با گرايش اسلامى و ملى به معناى صحيحش، نه آنچه امروز در مقابل اسلام عرض اندام مى‏كند، از دانشگاهها به مراكز قواى سه‏گانه راه مى‏يافت، امروز ما غير امروز، و ميهن ما غير اين ميهن، و محرومان ما از قيد محروميت رها، و بساط ظلم و ستمشاهى و مراكز فحشا و اعتياد و عشرتكده‏ها كه هر يك براى تباه نمودن نسل جوان فعال ارزنده كافى بود، در هم پيچيده و اين ارث كشور بر باد ده و انسان برانداز به ملت نرسيده بود. و دانشگاهها اگر اسلامى- انسانى- ملى بود، مى‏توانست صدها و هزارها مدرس به جامعه تحويل دهد؛ لكن چه غم‏انگيز و اسفبار است كه دانشگاهها و دبيرستانها به دست كسانى اداره مى‏شد و عزيزان ما به دست كسانى تعليم و تربيت مى‏ديدند كه جز اقليت مظلوم محرومى همه از غربزدگان و شرق‏زدگان با برنامه و نقشه ديكته شده در دانشگاهها كرسى داشتند؛ و ناچار جوانان عزيز و مظلوم ما در دامن اين گرگان وابسته به ابرقدرتها بزرگ شده و به كرسيهاى قانونگذارى و حكومت و قضاوت تكيه مى‏كردند، و بر وفق دستور آنان، يعنى رژيم ستمگر پهلوى عمل مى‏كردند.

اكنون بحمد اللَّه تعالى دانشگاه از چنگال جنايتكاران خارج شده. و بر ملت و دولت جمهورى اسلامى است در همه اعصار، كه نگذارند عناصر فاسد داراى مكتبهاى انحرافى يا گرايش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و ساير

صحيفه امام، ج‏21، ص: 431

مراكز تعليم و تربيت نفوذ كنند و از قدم اول جلوگيرى نمايند تا مشكلى پيش نيايد و اختيار از دست نرود.

و وصيت اين جانب به جوانان عزيز دانشسراها و دبيرستانها و دانشگاهها آن است كه خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قيام نمايند تا استقلال و آزادى خود و كشور و ملت خودشان مصون باشد.

ل- قواى مسلح، از ارتش و سپاه و ژاندارمرى و شهربانى تا كميته‏ها و بسيج و عشاير ويژگى خاص دارند. اينان كه بازوان قوى و قدرتمند جمهورى اسلامى مى‏باشند و نگهبان سرحدات و راهها و شهرها و روستاها و بالاخره نگهداران امنيت و آرامش‏بخشان به ملت مى‏باشند، مى‏بايست مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند. و لازم است توجه داشته باشند كه در دنيا آنچه كه مورد بهره‏بردارى براى قدرتهاى بزرگ و سياستهاى مخرب، بيشتر از هر چيز و هر گروهى است، قواى مسلح است. قواى مسلح است كه با بازيهاى سياسى، كودتاها و تغيير حكومتها و رژيمها به دست آنان واقع مى‏شود؛ و سودجويان دغل بعض سران آنان را مى‏خرند و با دست آنان و توطئه‏هاى فرماندهان بازى‏خورده كشورها را به دست مى‏گيرند، و ملتهاى مظلوم را تحت سلطه قرار داده و استقلال و آزادى را از كشورها سلب مى‏كنند. و اگر فرماندهان پاكدامن متصدى امر باشند، هر گز براى دشمنان كشورها امكان كودتا يا اشغال يك كشور پيش نمى‏آيد و يا اگر احياناً پيش آيد، به دست فرماندهان متعهد شكسته و ناكام خواهد ماند. و در ايران نيز كه اين معجزه عصر به دست ملت انجام گرفت، قواى مسلح متعهد و فرماندهان پاك و ميهن‏دوست سهم بسزايى داشتند.

و امروز كه جنگ لعنتى و تحميلى صدام تكريتى به امر و كمك امريكا و ساير قدرتها پس از نزديك به دو سال با شكست سياسى و نظامى ارتش متجاوز بعث و پشتيبانان قدرتمند و وابستگان به آنان روبه است، باز قواى مسلح‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 432

نظامى و انتظامى و سپاهى و مردمى با پشتيبانى بيدريغ ملت در جبهه‏ها و پشت جبهه‏ها اين افتخار بزرگ را آفريدند و ايران را سرافراز نمودند؛ و نيز شرارتها و توطئه‏هاى داخلى را كه به دست عروسكهاى وابسته به غرب و شرق براى براندازى جمهورى اسلامى بسيج شده بودند با دست تواناى جوانان كميته‏ها و پاسداران بسيج و شهربانى و با كمك ملت غيرتمند درهم شكسته شد. و همين جوانان فداكار عزيزند كه شبها بيدارند تا خانواده‏ها با آرامش استراحت كنند.

خدايشان يار و مددكار باد.

پس وصيت برادرانه من در اين قدمهاى آخرين عمر بر قواى مسلح به طور عموم، آن است كه اى عزيزان كه به اسلام عشق مى‏ورزيد و با عشق لقاء اللَّه به فداكارى در جبهه‏ها و در سطح كشور به كار ارزشمند خود ادامه مى‏دهيد، بيدار باشيد و هوشيار كه بازيگران سياسى و سياستمداران حرفه‏اى غرب و شرق‏زده و دستهاى مرموز جنايتكاران پشت پرده لبه تيز سلاح خيانت و جنايتكارشان از هر سو و بيشتر از هر گروه متوجه به شما عزيزان است؛ و مى‏خواهند از شما عزيزان كه با جانفشانى خود انقلاب را پيروز نموديد و اسلام را زنده كرديد بهره‏گيرى كرده و جمهورى اسلامى را براندازند؛ و شما را با اسم اسلام و خدمت به ميهن و ملت از اسلام و ملت جدا كرده به دامن يكى از دو قطب جهانخوار بيندازند؛ و بر زحمات و فداكاريهاى شما با حيله‏هاى سياسى و ظاهرهاى به صورت اسلامى و ملى خط بطلان بكشند.

وصيت اكيد من به قواى مسلح آن است كه همان طور كه از مقررات نظام، عدم دخول نظامى در احزاب و گروهها و جبهه‏ها است به آن عمل نمايند؛ و قواى مسلح مطلقاً، چه نظامى و انتظامى و پاسدار و بسيج و غير اينها، در هيچ حزب و گروهى وارد نشده و خود را از بازيهاى سياسى دور نگه دارند. در اين صورت مى‏توانند قدرت نظامى خود را حفظ و از اختلافات درون گروهى مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است كه افراد تحت فرمان خود را از ورود در

صحيفه امام، ج‏21، ص: 433

احزاب منع نمايند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شوراى دفاع و مجلس شوراى اسلامى وظيفه شرعى و ميهنى آنان است كه اگر قواى مسلح، چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، بر خلاف مصالح اسلام و كشور بخواهند عملى انجام دهند يا در احزاب وارد شوند كه- بى‏اشكال به تباهى كشيده مى‏شوند- و يا در بازيهاى سياسى وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت كنند. و بر رهبر و شوراى رهبرى است كه با قاطعيت از اين امر جلوگيرى نمايد تا كشور از آسيب در امان باشد.

و من به همه نيروهاى مسلح در اين پايان زندگى خاكى، وصيت مشفقانه مى‏كنم كه از اسلام كه يگانه مكتب استقلال و آزاديخواهى است و خداوند متعال همه را با نور هدايت آن به مقام والاى انسانى دعوت مى‏كند، چنانچه امروز وفاداريد در وفادارى استقامت كنيد كه شما را و كشور و ملت شما را از ننگ وابستگيها و پيوستگيها به قدرتهايى كه همه شما را جز براى بردگى خويش نمى‏خواهند و كشور و ملت عزيزتان را عقب مانده و بازار مصرف و زير بار ننگين ستم‏پذيرى نگه مى‏دارند نجات مى‏دهد. و زندگى انسانى شرافتمندانه را و لو با مشكلات بر زندگانى ننگين بردگى اجانب و لو با رفاه حيوانى ترجيح دهيد؛ و بدانيد ما دام كه در احتياجات صنايع پيشرفته، دست خود را پيش ديگران دراز كنيد و به دريوزگى عمر را بگذرانيد قدرت ابتكار و پيشرفت در اختراعات در شما شكوفا نخواهد شد. و به خوبى و عينيت ديديد كه در اين مدت كوتاه پس از تحريم اقتصادى همانها كه از ساختن هر چيز خود را عاجز مى‏ديدند و از راه انداختن كارخانه‏ها آنان را مأيوس مى‏نمودند، افكار خود را به كار بستند و بسيارى از احتياجات ارتش و كارخانه‏ها را خود رفع نمودند. و اين جنگ و تحريم اقتصادى و اخراج كارشناسان خارجى، تحفه‏اى الهى بود كه ما از آن غافل بوديم. اكنون اگر دولت و ارتش كالاهاى جهانخواران را خود تحريم كنند و به كوشش و سعى در راه ابتكار بيفزايند، اميد است كه كشور خودكفا شود و از

صحيفه امام، ج‏21، ص: 434

دريوزگى از دشمن نجات يابد.

و هم در اينجا بايد بيفزايم كه احتياج ما پس از اين همه عقب‏ماندگى مصنوعى به صنعتهاى بزرگ كشورهاى خارجى حقيقتى است انكارناپذير. و اين به آن معنى نيست كه ما بايد در علوم پيشرفته به يكى از دو قطب وابسته شويم. دولت و ارتش بايد كوشش كنند كه دانشجويان متعهد را در كشورهايى كه صنايع بزرگ پيشرفته را دارند و استعمار و استثمارگر نيستند بفرستند؛ و از فرستادن به امريكا و شوروى و كشورهاى ديگر كه در مسير اين دو قطب هستند احتراز كنند، مگر ان شاء اللَّه روزى برسد كه اين دو قدرت به اشتباه خود پى‏برند و در مسير انسانيت و انساندوستى و احترام به حقوق ديگران واقع شوند؛ يا ان شاء اللَّه مستضعفان جهان و ملتهاى بيدار و مسلمانان متعهد، آنان را به جاى خود نشانند. به اميد چنين روزى.

م- راديو و تلويزيون و مطبوعات و سينماها و تئاترها از ابزارهاى مؤثر تباهى و تخدير ملتها، خصوصاً نسل جوان بوده است. در اين صد سال اخير بويژه نيمه دوم آن، چه نقشه‏هاى بزرگى از اين ابزار، چه در تبليغ ضد اسلام و ضد روحانيت خدمتگزار، و چه در تبليغ استعمارگران غرب و شرق، كشيده شد و از آنها براى درست كردن بازار كالاها خصوصاً تجملى و تزئينى از هر قماش، از تقليد در ساختمانها و تزئينات و تجملات آنها و تقليد در اجناس نوشيدنى و پوشيدنى و در فرم آنها استفاده كردند، به طورى كه افتخار بزرگِ فرنگى مآب بودن در تمام شئون زندگى از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن بويژه در خانمهاى مرفه يا نيمه مرفه بود، و در آداب معاشرت و كيفيت حرف زدن و به كار بردن لغات غربى در گفتار و نوشتار به صورتى بود كه فهم آن براى بيشتر مردم غير ممكن، و براى همرديفان نيز مشكل مى‏نمود! فيلمهاى تلويزيون از فرآورده‏هاى غرب يا شرق بود كه طبقه جوان زن و مرد را از مسير عادى زندگى‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 435

و كار و صنعت و توليد و دانش منحرف و به سوى بيخبرى از خويش و شخصيت خود و يا بدبينى و بدگمانى به همه چيز خود و كشور خود، حتى فرهنگ و ادب و مآثر پر ارزشى كه بسيارى از آن با دست خيانتكار سودجويان، به كتابخانه‏ها و موزه‏هاى غرب و شرق منتقل گرديده است. مجله‏ها با مقاله‏ها و عكسهاى افتضاح بار و أسف‏انگيز، و روزنامه‏ها با مسابقات در مقالات ضد فرهنگى خويش و ضد اسلامى با افتخار، مردم بويژه طبقه جوان مؤثر را به سوى غرب يا شرق هدايت مى‏كردند. اضافه كنيد بر آن تبليغ دامنه‏دار در ترويج مراكز فساد و عشرتكده‏ها و مراكز قمار و لاتار و مغازه‏هاى فروش كالاهاى تجملاتى و اسباب آرايش و بازيها و مشروبات الكلى بويژه آنچه از غرب وارد مى‏شد. و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن ديگر، عروسكها و اسباب بازيها و كالاهاى تجملى وارد مى‏شد؛ و صدها چيزهايى كه امثال من از آنها بى‏اطلاع هستيم. و اگر خداى نخواسته عمر رژيم سرسپرده و خانمان برانداز پهلوى ادامه پيدا مى‏كرد، چيزى نمى‏گذشت كه جوانان برومند ما- اين فرزندان اسلام و ميهن كه چشم اميد ملت به آنها است- با انواع دسيسه‏ها و نقشه‏هاى شيطانى به دست رژيم فاسد و رسانه‏هاى گروهى و روشنفكران غرب و شرق‏گرا از دست ملت و دامن اسلام رخت برمى‏بستند: يا جوانى خود را در مراكز فساد تباه مى‏كردند؛ و يا به خدمت قدرتهاى جهانخوار درآمده و كشور را به تباهى مى‏كشاندند.

خداوند متعال به ما و آنان منت گذاشت و همه را از شر مفسدين و غارتگران نجات داد.

اكنون وصيت من به مجلس شوراى اسلامى در حال و آينده و رئيس جمهور و رؤساى جمهور ما بعد و به شوراى نگهبان و شوراى قضايى و دولت در هر زمان، آن است كه نگذارند اين دستگاههاى خبرى و مطبوعات و مجله‏ها از اسلام و مصالح كشور منحرف شوند. و بايد همه بدانيم كه آزادى به شكل غربى آن، كه موجب تباهى جوانان و دختران و پسران مى‏شود، از نظر اسلام و عقل‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 436

محكوم است. و تبليغات و مقالات و سخنرانيها و كتب و مجلات بر خلاف اسلام و عفت عمومى و مصالح كشور حرام است. و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگيرى از آنها واجب است. و از آزاديهاى مخرب بايد جلوگيرى شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه بر خلاف مسير ملت و كشور اسلامى و مخالف با حيثيت جمهورى اسلامى است به طور قاطع اگر جلوگيرى نشود، همه مسئول مى‏باشند. و مردم و جوانان حزب اللهى اگر برخورد به يكى از امور مذكور نمودند به دستگاههاى مربوطه رجوع كنند و اگر آنان كوتاهى نمودند، خودشان مكلف به جلوگيرى هستند. خداوند تعالى مددكار همه باشد.

ن- نصيحت و وصيت من به گروهها و گروهكها و اشخاصى كه در ضديت با ملت و جمهورى اسلامى و اسلام فعاليت مى‏كنند، اول به سران آنان در خارج و داخل، آن است كه تجربه طولانى به هر راهى كه اقدام كرديد و به هر توطئه‏اى كه دست زديد و به هر كشور و مقامى كه توسل پيدا كرديد به شماها كه خود را عالم و عاقل مى‏دانيد بايد آموخته باشند كه مسير يك ملت فداكار را نمى‏شود با دست زدن به ترور و انفجار و بمب و دروغ‏پردازيهاى بى‏سر و پا و غير حساب شده منحرف كرد، و هر گز هيچ حكومت و دولتى را نمى‏توان با اين شيوه‏هاى غير انسانى و غير منطقى ساقط نمود، بويژه ملتى مثل ايران را كه از بچه‏هاى خردسالش تا پيرزنها و پيرمردهاى بزرگسالش، در راه هدف و جمهورى اسلامى و قرآن و مذهب جانفشانى و فداكارى مى‏كنند. شماها كه مى‏دانيد (و اگر ندانيد بسيار ساده‏لوحانه فكر مى‏كنيد) كه ملت با شما نيست و ارتش با شماها دشمن است. و اگر فرض بكنيد با شما بودند و دوست شما بودند، حركات ناشيانه شما و جناياتى كه با تحريك شما رخ داد آنان را از شما جدا كرد و جز دشمن‏تراشى كار ديگرى نتوانستيد بكنيد.

من وصيت خيرخواهانه در اين آخر عمر به شما مى‏كنم كه اولًا با اين ملت‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 437

طاغوتزده رنج كشيده كه پس از 2500 سال ستمشاهى با فدا دادن بهترين فرزندان و جوانانش خود را از زير بار ستم جنايتكارانى همچون رژيم پهلوى و جهانخواران شرق و غرب نجات داده به جنگ و ستيز برخاسته‏ايد. چطور وجدان يك انسان هر چه پليد باشد، راضى مى‏شود براى احتمال رسيدن به يك مقام با ميهن خود و ملت خود اين گونه رفتار كند و به كوچك و بزرگ آنها رحم نكند؟ من به شما نصيحت مى‏كنم دست از اين كارهاى بيفايده و غير عاقلانه برداريد و گول جهانخواران را نخوريد. و در هر جا هستيد اگر به جنايتى دست نزديد به ميهن خود و دامن اسلام برگرديد و توبه كنيد كه خداوند ارحم الراحمين است؛ و جمهورى اسلامى و ملت از شما ان شاء اللَّه مى‏گذرند. و اگر دست به جنايتى زديد كه حكم خداوند تكليف شما را معين كرده، باز از نيمه راه برگشته و توبه كنيد. و اگر شهامت داريد تن به مجازات داده و با اين عمل خود را از عذاب اليم خداوند نجات دهيد؛ و الّا در هر جا هستيد عمر خود را بيش از اين هدر ندهيد و به كار ديگر مشغول شويد كه صلاح در آن است.

و بعد، به هواداران داخلى و خارجى آنان وصيت مى‏كنم كه با چه انگيزه جوانى خود را براى آنان كه اكنون ثابت است كه براى قدرتمندان جهانخوار خدمت مى‏كنند و از نقشه‏هاى آنها پيروى مى‏كنند و ندانسته به دام آنها افتاده‏اند به هدر مى‏دهيد؟ و با ملت خود در راه چه كسى جفا مى‏كنيد؟ شما بازى خوردگان دست آنها هستيد. و اگر در ايران هستيد به عيان مشاهده مى‏كنيد كه توده‏هاى ميليونى به جمهورى اسلامى وفادار و براى آن فداكارند؛ و به عيان مى‏بينيد كه حكومت و رژيم فعلى با جان و دل در خدمت خلق و مستمندان هستند؛ و آنان كه به دروغ ادعاى «خلقى» بودن و «مجاهد» و «فدايى» براى خلق مى‏كنند، با خلق خدا به دشمنى برخاسته و شما پسران و دختران ساده دل را براى مقاصد خود و مقاصد يكى از دو قطب قدرت جهانخوار به بازى گرفته و خود يا در خارج در آغوش يكى از دو قطب جنايتكار به خوشگذرانى مشغول و يا در

صحيفه امام، ج‏21، ص: 438

داخل به خانه‏هاى مجلل تيمى با زندگى اشرافى، نظير منازل جنايتكارانى بدبخت به جنايت خود ادامه مى‏دهند و شما جوانان را به كام مرگ مى‏فرستند.

نصيحت مشفقانه من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است كه از راه اشتباه برگرديد؛ و با محرومين جامعه كه با جان و دل به جمهورى اسلامى خدمت مى‏كنند متحد شويد؛ و براى ايران مستقل و آزاد فعاليت نماييد تا كشور و ملت از شرّ مخالفين نجات پيدا كند، و همه با هم به زندگى شرافتمندانه ادامه دهيد. تا چه وقت و براى چه گوش به فرمان اشخاصى هستيد كه جز به نفع شخصى خود فكر نمى‏كنند و در آغوش و پناه ابرقدرتها با ملت خود در ستيز هستند و شما را فداى مقاصد شوم و قدرت طلبى خويش مى‏نمايند؟ شما در اين سالهاى پيروزى انقلاب ديديد كه ادعاهاى آنان با رفتار و عملشان مخالف است و ادعاها فقط براى فريب جوانان صاف دل است. و مى‏دانيد كه شما قدرتى در مقابل سيل خروشان ملت نداريد و كارهايتان جز به ضرر خودتان و تباهى عمرتان نتيجه‏اى ندارد. من تكليف خود را كه هدايت است ادا كردم. و اميد است به اين نصيحت كه پس از مرگ من به شما مى‏رسد و شائبه قدرت طلبى در آن نيست گوش فرا دهيد و خود را از عذاب اليم الهى نجات دهيد. خداوند منان شما را هدايت فرمايد و صراط مستقيم را به شما بنمايد.

وصيت من به چپگرايان، مثل كمونيستها و چريكهاى فدايى خلق و ديگر گروههاى متمايل به چپ، آن است كه شماها بدون بررسى صحيح از مكتبها و مكتب اسلام نزد كسانى كه از مكتبها و خصوص اسلام اطلاع صحيح دارند، با چه انگيزه خودتان را راضى كرديد به مكتبى كه امروز در دنيا شكست خورده رو آوريد و چه شده كه دل خود را به چند «ايسم» كه محتواى آنها پيش اهل تحقيق پوچ است خوش كرده‏ايد؟ و شما را چه انگيزه‏اى وادار كرده كه مى‏خواهيد كشور خود را به دامن شوروى يا چين بكشيد؛ و با ملت خود به اسم «توده دوستى» به جنگ برخاسته يا به توطئه‏هايى براى نفع اجنبى به ضد كشور

صحيفه امام، ج‏21، ص: 439

خود و توده‏هاى ستمديده دست زديد؟ شما مى‏بينيد كه از اول پيدايش كمونيسم مدعيان آن ديكتاتورترين و قدرت طلب و انحصارطلبترين حكومتهاى جهان بوده و هستند. چه ملتهايى زير دست و پاى شوروى مدعى طرفدار توده‏ها خُرد شدند و از هستى ساقط گرديدند. ملت روسيه، مسلمانان و غير مسلمانان، تا كنون در زير فشار ديكتاتورى حزب كمونيست دست و پا مى‏زنند و از هر گونه آزادى محروم و در اختناق بالاتر از اختناقهاى ديكتاتورهاى جهان به سر مى‏برند.

استالين، «1» كه يكى از چهره‏هاى به اصطلاح «درخشان» حزب بود، ورود و خروجش را و تشريفات آن و اشرافيت او را ديديم. اكنون كه شما فريب خوردگان در عشق آن رژيم جان مى‏دهيد، مردم مظلوم شوروى و ديگر اقمار او چون افغانستان از ستمگريهاى آنان جان مى‏سپارند، و آن گاه شما كه مدعى طرفدارى از خلق هستيد، بر اين خلق محروم در هر جا كه دستتان رسيده چه جناياتى انجام داديد و با اهالى شريف آمل‏ «2» كه آنان را به غلط طرفدار پر و پا قرص خود معرفى مى‏كرديد و عده بسيارى را به فريب به جنگ مردم و دولت فرستاديد و به كشتن داديد، چه جنايتها كه نكرديد. و شما «طرفدار خلق محروم» مى‏خواهيد خلق مظلوم و محروم ايران را به دست ديكتاتورى شوروى دهيد و چنين خيانتى را با سرپوش «فدايى خلق» و طرفدار محرومين در حال اجرا هستيد، منتها «حزب توده» و رفقاى آن با توطئه و زير ماسك طرفدارى از جمهورى اسلامى، و ديگر گروهها با اسلحه و ترور و انفجار.

من به شما احزاب و گروهها، چه آنان كه به چپگرايى معروف- گرچه بعضى شواهد و قرائن دلالت دارد كه اينان كمونيست امريكايى‏ «3» هستند- و چه آنان كه از غرب ارتزاق مى‏كنند و الهام مى‏گيرند و چه آنها كه با اسم «خودمختارى» و طرفدارى از كرد و بلوچ دست به اسلحه برده و مردم محروم كردستان و ديگر جاها را از هستى ساقط نموده و مانع از خدمتهاى فرهنگى و بهداشتى و اقتصادى و بازسازى دولت جمهورى در آن استانها مى‏شوند، مثل حزب‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «استالين»

ژوزف و سپاريونوويچ جوگاشويلى، معروف به استالين، 21 دسامبر 1879 در گرجستان به دنيا آمد. از سن پانزده سالگى با مكتب ماركسيسم آشنا شد و از آن به بعد وارد فعاليتهاى سياسى شد و بارها به خاطر اين فعاليتها دستگير و زندانى شد.

در سال 1907 ميلادى در كنفرانس سوسيال دموكراتهاى روسيه در لندن، لنين به او لقب استالين (پولاد به زبان روسى) داد.

سرقت 341000 روبل از بانك تفليس در 26 ژوئن 1906 كه بزرگترين سرقت تاريخ تا آن وقت بود، او را قهرمان مشهورى در بين كمونيستها ساخت.

در سال 1912 ميلادى حزب بلشويك رسماً تشكيل شد و استالين به پيشنهاد لنين به عضويت در كميته مركزى آن درآمد و بعداً روزنامه «زوزدا» و سپس «پراودا» را منتشر ساخت. به دنبال پيروزى انقلاب اكتبر به سمت رئيس سازمان بازرسى حزب از سوى لنين انتخاب شد و در سال 1922 ميلادى به دبير كلى حزب رسيد و تشكيلات آن را قبضه كرد.

لنين در 21 ژانويه 1924 در گذشت و وصيتنامه او كه حاوى اظهار عدم رضايت وى از استالين بود، به همراه مقالات تند وى عليه استالين، توسط بيوه لنين در اختيار «كامنف» قرار گرفت و او نيز در اختيار دفتر سياسى حزب قرار داد كه اين امر خشم استالين را برانگيخته و مقدمه‏اى براى تصفيه‏هاى خونين بعدى وى گرديد. در دسامبر 1927 در كنگره پانزدهم حزب با سخنرانى هفت ساعته استالين آهنگ تسريع در پيشرفت كمونيسم تصويب شد كه اشتراكى كردن كشاورزى از پيامدهاى آن بود كه منجر به قتل ده ميليون كولاك يا كشاورزان مرفه دوران استوليپين (از نخست وزيران مقتدر دوران تزارى) گرديد. بعداً استالين تصفيه‏هاى خونينى را تا سال 1939 ميلادى به راه انداخت كه تنها در سال 1935 ميلادى 536500 نفر كشته شدند. با وقوع جنگ دوم جهانى و اشغال لهستان، ليتوانى، لتونى و استونى استالين شوروى را به سوى يك قدرت جهانى پيش برد.

بالاخره اين ديكتاتور بزرگ تاريخ در روز پنجم مارس 1953 به صورت مشكوكى درگذشت و حكومت سى ساله خفقان، ترور و كشتار وى پايان يافت‏

(2)- «حادثه آمل»

حادثه آمل به دنبال اعلام مبارزه مسلحانه مخالفين نظام نوپاى اسلامى در تاريخ 30 خرداد 1360، به وقوع پيوست. اتحاديه كمونيستهاى ايران كه متشكل از ماركسيست- لنينيستهاى چپ بودند با ارزيابى موقعيتهاى جغرافيايى، جنگلهاى آمل را مناسب براى عمليات چريكى تشخيص دادند و در آنجا استقرار يافتند. تصور واهى اتحاديه بر اين بود كه به خاطر وضعيت اجتماعى منطقه آمل و بافت دهقانى جمعيّتِ اطراف آن، در صورت حمله به شهر، مقاومت پراكنده نيروهاى انقلاب بسرعت سركوب مى‏شود و در مرحله دوم پس از قطع خطوط ارتباطى و تقويت نيروهاى مخالف داخل شهر، ديگر مناطق مازندران به تصرف نيروهاى اتحاديه درآمده و پس از آن آحاد مردم در يك زنجيره متشكل در سراسر ايران بپا مى‏خيزند و رژيم جمهورى اسلامى را ساقط مى‏كنند.

حمله آنها شب ششم بهمن آغاز شد. آنها به دو گروه تقسيم شدند.

گروه اول وارد شهر شده و به گشت زنى پرداختند و هر كس را به اصطلاح حزب اللهى و پاسدار تشخيص مى‏دادند ترور مى‏كردند. آنها سپس به كميته انقلاب اسلامى شهر حمله بردند. مردم آمل كه با صداى تيراندازى به خيابانها آمده و متوجه وقايع شده بودند، آماده مقابله گرديدند. صبح روز ششم بهمن حماسه مردم آغاز شد و مردم آمل با سنگربندى در شهر و مقابله با نيروهاى اتحاديه آرايش آنها را برهم زدند. در نتيجه نيروهاى اتحاديه كه ايمان و مقاومت مردمى را در برنامه خود لحاظ نكرده بودند به گروههاى كوچكترى تقسيم شدند ولى بر اثر شدت مقابله مردمى، ارتباط آنها از هم قطع و بالاخره تا غروب همان روز تارومار شدند. در اين واقعه 34 نفر از كمونيستها كشته و چند تن زخمى و سى نفر دستگير شدند و از مردم شريف آمل نيز چهل نفر به شهادت رسيدند

(3)- «كمونيست امريكايى»

اصطلاح كمونيست امريكايى، در رابطه با عملكرد بعضى از احزاب چپ در كشورهاى جهان و خصوصاً كشورهاى اسلامى است. اين احزاب در حالى كه در ظاهر اعتقاد به اصول و مبانى كمونيسم دارند ولى در موضعگيريها و عملكردهاى خويش در راستاى سياستهاى غرب قرار دارند.

مانند بسيارى از احزاب كمونيستى ايران، نظير پيكار، كومله، دموكرات كه همسو با سياستهاى سازمان سيا در براندازى جمهورى اسلامى ايران تلاش كردند و از كمكهاى مالى استكبار برخوردار بودند و در يك بررسى عميقتر مى‏توان گفت به طور كلى رودررويى كمونيستها با نهضت اسلامخواهى در ممالك اسلامى بويژه ايران، قطع نظر از شعارها، نوع روابط و وابستگى احزاب كمونيستى به كشورهاى عضو بلوك كمونيسم در گذشته، همواره در راستاى منافع و هماهنگ با سياستهاى خصمانه غرب و امريكا عليه انقلاب اسلامى قرار داشته است.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 440

«دموكرات» «1» و «كومله» «2» وصيت مى‏كنم كه به ملت بپيوندند. و تا كنون تجربه كرده‏اند كه كارى جز بدبخت كردن اهالى آن مناطق نكرده‏اند و نمى‏توانند بكنند، پس مصلحت خود و ملت خود و مناطق خود آن است كه با دولت تشريك مساعى نموده و از ياغى‏گرى و خدمت به بيگانگان و خيانت به ميهن خود دست بردارند و به ساختن كشور بپردازند و مطمئن باشند كه اسلام براى آنان هم از قطب جنايتكار غرب و هم از قطب ديكتاتور شرق بهتر است و آرزوهاى انسانى خلق را بهتر انجام مى‏دهد.

و وصيت من به گروههاى مسلمان كه از روى اشتباه به غرب و احياناً به شرق تمايل نشان مى‏دهند و از منافقان كه اكنون خيانتشان معلوم شد گاهى طرفدارى مى‏كردند و به مخالفانِ بدخواهان اسلام از روى خطا و اشتباه گاهى لعن مى‏كردند و طعن مى‏زدند، آن است كه بر سر اشتباه خود پافشارى نكنند و با شهامت اسلامى به خطاى خود اعتراف، و با دولت و مجلس و ملت مظلوم براى رضاى خداوند هم صدا و هم مسير شده و اين مستضعفان تاريخ را از شرّ مستكبران نجات دهيد؛ و كلام مرحوم مدرس‏ «3» آن روحانى متعهد پاك سيرت و پاك انديشه را به خاطر بسپريد كه در مجلس افسرده آن روز گفت:

اكنون كه بايد از بين برويم چرا با دست خود برويم.

من هم امروز به ياد آن شهيد راه خدا به شما برادران مؤمن عرض مى‏كنم اگر ما با دست جنايتكار امريكا و شوروى از صفحه روزگار محو شويم و با خون سرخ شرافتمندانه با خداى خويش ملاقات كنيم، بهتر از آن است كه در زير پرچم ارتش سرخ شرق و سياه غرب زندگى اشرافى مرفه داشته باشيم. و اين سيره و طريقه انبياى عظام و ائمه مسلمين و بزرگان دين مبين بوده است و ما بايد از آن تبعيت كنيم؛ و بايد به خود بباورانيم كه اگر يك ملت بخواهند بدون وابستگيها زندگى كنند مى‏توانند؛ و قدرتمندان جهان بر يك ملت نمى‏توانند خلاف ايده آنان را تحميل كنند.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «حزب دموكرات كردستان»

اين حزب در سال 1322 ه. ش. با حمايت و تشويق شوروى سابق توسط قاضى محمد تشكيل شد.

در بهمن 1324 قاضى محمد به عنوان دبير كل حزب در راستاى سياستهاى شوروى و تجزيه ايران در مهاباد تشكيل حكومت داد اما به دنبال توافق دولتين ايران و شوروى سابق، قاضى محمد به همراه برادرش سيف قاضى و حدود چهل تا پنجاه نفر از اعضاى حزب اعدام شدند.

در سال 1338 فعاليتهايى در جهت احياى حزب انجام شد كه با شكست مواجه گرديد.

با گذشت زمان و پيروزى انقلاب اسلامى در ايران اين حزب دوباره شروع به فعاليت نمود. رهبران جديد با استفاده از سابقه حزب و بهره‏بردارى از ضعف دولت موقت و برخى خيانتها موفق شدند با تصرف تعدادى از پادگانهاى نظامى و غارت سلاحها موقعيت خود را در قسمتهايى از كردستان تحكيم بخشند. از نظر ايدئولوژى، حزب دموكرات على رغم تكيه بر ماركسيسم، اصالتى براى مبارزه طبقاتى قائل نيست و از همين رو فئودالها و خانهاى محلى در داخل حزب و كادر رهبرى آن از موقعيت ويژه‏اى برخوردار مى‏باشند.

پس از انقلاب اسلامى، رهبرى حزب با عبد الرحمن قاسملو بود. وى در سال 1338 با تعهد سپردن به ساواك شاه از ايران خارج و به مدت پانزده سال در كشورهاى شوروى، عراق و اروپاى شرقى و فرانسه اقامت گزيد و در فرانسه در مدرسه «السنه شرقيه‏اى» كه يكى از وظايفش تربيت و پرورش جاسوس براى كشورهاى مشرق زمين است، مشغول به فعاليت مى‏شود در مدت اقامت در شوروى در بخش فارسى راديو مسكو به سخن‏پراكنى مشغول، و در عراق نيز شغل مهم دولتى داشته است. خاندان وى از فئودالهاى معروف منطقه مى‏باشند.

قاسملو در روز دوشنبه 22/ 4/ 1368 شمسى در وين پايتخت اتريش به قتل رسيد. استراتژى حزب دموكرات، تحت پوشش خودمختارى، انتزاع خاك كردستان از پيكره جمهورى اسلامى ايران است. اين حزب همانند ديگر احزاب منطقه با انشعابات پى در پى كه در درون ساختار آن ايجاد شده است دريك سردرگمى و بلاتكليفى به سر برده و حيات آن به ميزان زيادى به حيات حزب بعث و حاميان غربى آن بستگى دارد.

بر اساس اسنادى كه از لانه جاسوسى امريكا در ايران به دست آمده و منتشر نشده است، دولت امريكا در وارد آوردن فشار بر نظام نوپاى اسلامى بيشترين استفاده را از حزب دموكرات كردستان برده است و همواره ايجاد اغتشاش در اين منطقه و حمايت كامل از حزب دموكرات و ديگر گروهكهاى محارب در كردستان، در برنامه سازمان سيا قرار داشته است‏

(2)- «حزب كومله»

بنا به ادعاى اين حزب، سال تأسيس آن 1348 ه. ش. مى‏باشد اما نداشتن هيچ گونه فعاليتى تا سال 1357 ه. ش. و عدم وجود مدارك كافى اين ادعا را مشكوك جلوه مى‏دهد. در سال 1357 به دنبال كشته شدن فردى به نام محمد حسين كريمى كه حزب، او را از خود مى‏دانسته، اعلام موجوديت كرد و بدنبال آن در پى كسب وجهه و مانورهاى مردم‏پسندانه با شعارهاى دفاع از دهقان در مقابل فئودالهاى منطقه «كرمنو» از توابع سقز برآمد. با توجه به سوابق و روحيه و فرهنگ خاص حاكم بر منطقه، شعارهاى عوام فريبانه آنان تا حد زيادى مؤثر واقع شد و جو ضد دولتى در منطقه به وجود آورد و به موازات آن با سلاحهايى كه از پادگانهاى منطقه غارت كرده و نيز كمكهايى كه از سوى رژيم بعث به آنها مى‏شد وارد جنگ مسلحانه عليه نظام جمهورى اسلامى شدند. از نظر ايدئولوژى اين حزب از نقطه نظرات مائو الهام گرفته است. به دنبال گسترش تحرك نظامى جمهورى اسلامى، تشكيلات گروهك مزبور از هم پاشيده و بقاياى آنها به شهر بوكان پناه بردند.

حزب كومله با توجه به وابستگى‏اش به استكبار جهانى و كمكهاى رژيم بعث به آن، هم صدا با بوقهاى تبليغاتى جهان بر عليه نظام جمهورى اسلامى ايران در جنگ تحميلى موضع گرفت و ايران را آغازگر جنگ اعلام كرد. در طول دوران جنگ اعضاى كومله مانند ديگر احزاب كمونيستى و منافقين، به عنوان ستون پنجم دشمن عمل كرده و براى دولت عراق مزدورى مى‏كردند.

در زمينه اخلاقى، اين حزب با طرح نظريه‏هايى چون «عشق آزاد» و ... درصدد موجه جلوه دادن مفاسد اخلاقى درون حزب برآمد.

به هر تقدير تحولات جارى در منطقه كردستان و تحكيم قدرت دولت مركزى در منطقه موجب گشت كه حزب كومله در انزوا و اضمحلال كامل قرار گيرد. مردم ايران اين حزب را در كنار منافقين به عنوان يكى از منفورترين احزاب خائن به ملت و انقلاب اسلامى مى‏شناسند

(3)- «شهيد مدرس»

شهيد سيد حسن مدرس، در روستاى «سرابه كچو» از توابع اردستان اصفهان به دنيا آمد. پس از اتمام تحصيلات در اصفهان عازم عتبات عاليات شد و در نزد اساتيد بزرگى چون آخوند خراسانى و ميرزاى شيرازى به ادامه تحصيل پرداخت و به درجه اجتهاد رسيد. مخالفت با ستمگريهاى ظل السلطان (فرزند بزرگ ناصر الدين شاه و حاكم اصفهان) او را در امور سياسى آبديده كرد. در مجلس دوم به عنوان يكى از پنج نفر علماى طراز اول از سوى مراجع تقليد انتخاب شد و با حاج آقا نور اللَّه نجفى (يكى از پنج نفر علماى طراز اول) به تهران آمد. در جريان قيام محمد على ميرزا به همراه ساير مشروطه خواهان به مقاومت برخاست و در نتيجه اين قيام با شكست رو به رو شد و به دنبال آن مصادره اموال شورشيان پيش آمد كه با اولتيماتوم 1911 ميلادى روسيه مواجه گرديد. اين اولتيماتوم با مخالفت شهيد خيابانى و شهيد مدرس رد شد. در قضيه مهاجرت كه به دنبال اشغال بخشهايى از خاك ايران در جنگ جهانى اول به وقوع پيوست، وى تصدى دو وزارتخانه دولت آزاد در تبعيد را به عهده داشت (1335 ه. ق.) قرارداد 1919 ميلادى كه به دنبال پيروزى بلشويكها در روسيه و سعى انگليس در روى كار آوردن دولتى مقتدر و وابسته در ايران، بين وثوق الدوله و كاكس منعقد شده بود با مخالفت شديد مدرس لغو گرديد. در جريان كودتاى 1299 ه. ش. رضا خان، بشدت با آن به مخالفت برخاست و اين مخالفتها با رضا خان تا هنگام تبعيد وى در 16 مهرماه 1307 ادامه يافت و سپس، پس از ده سال در شهر كاشمر در عصر روز 27 ماه مبارك رمضان سال 1316 ه. ش. با زبان روزه او را مسموم و به دستور رضا خان او را به شهادت مى‏رسانند. آنچه كه از مدرس در خلال حيات سياسى‏اش به يادگار باقى مانده روحيه مقاومت و سازش ناپذيرى او در مقابل قدرتهاى شيطانى و يك عمر مجاهده در دفاع از اسلام و ميهن اسلامى است. حضرت امام به كرّات از شهيد مدرس ياد مى‏كرده‏اند و او را الگوى مبارزان و مجاهدان و مصداق بارز روحانيت انقلابى مى‏دانست.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 441

از افغانستان عبرت بايد گرفت با آنكه دولت غاصب و احزاب چپى با شوروى بوده و هستند، تا كنون نتوانسته‏اند توده‏هاى مردم را سركوب نمايند.

علاوه بر اين اكنون ملتهاى محروم جهان بيدار شده‏اند و طولى نخواهد كشيد كه اين بيداريها به قيام و نهضت و انقلاب انجاميده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستكبر نجات خواهند داد. و شما مسلمانانِ پايبند به ارزشهاى اسلامى مى‏بينيد كه جدايى و انقطاع از شرق و غرب بركات خود را دارد نشان مى‏دهد؛ و مغزهاى متفكر بومى به كار افتاده و به سوى خودكفايى پيشروى مى‏كند و آنچه كارشناسان خائن غربى و شرقى براى ملت ما محال جلوه مى‏دادند، امروز به طور چشم‏گيرى با دست و فكر ملت انجام گرفته و ان شاء اللَّه تعالى در دراز مدت انجام خواهد گرفت. و صد افسوس كه اين انقلاب دير تحقق پيدا كرد و لا اقل در اول سلطنت جابرانه كثيف محمد رضا تحقق نيافت؛ و اگر شده بود، ايران غارتزده غير از اين ايران بود.

و وصيت من به نويسندگان و گويندگان و روشنفكران و اشكالتراشان و صاحب‏عقدگان آن است كه به جاى آنكه وقت خود را در خلاف مسير جمهورى اسلامى صرف كنيد و هر چه توان داريد در بدبينى و بدخواهى و بدگويى از مجلس و دولت و ساير خدمتگزاران به كار بريد، و با اين عمل كشور خود را به سوى ابرقدرتها سوق دهيد، با خداى خود يك شب خلوت كنيد و اگر به خداوند عقيده نداريد با وجدان خود خلوت كنيد و انگيزه باطنى خود را كه بسيار مى‏شود خود انسانها از آن بيخبرند بررسى كنيد، ببينيد آيا با كدام معيار و با چه انصاف خون اين جوانان قلم قلم شده را در جبهه‏ها و در شهرها ناديده مى‏گيريد و با ملتى كه مى‏خواهد از زير بار ستمگران و غارتگران خارجى و داخلى خارج شود و استقلال و آزادى را با جان خود و فرزندان عزيز خود به دست آورده و با فداكارى مى‏خواهد آن را حفظ كند، به جنگ اعصاب برخاسته‏ايد و به اختلاف‏انگيزى و توطئه‏هاى خائنانه دامن‏مى‏زنيد و راه را براى‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 442

مستكبران و ستمگران باز مى‏كنيد. آيا بهتر نيست كه با فكر و قلم و بيان خود دولت و مجلس و ملت را راهنمايى براى حفظ ميهن خود نماييد؟ آيا سزاوار نيست كه به اين ملت مظلوم محروم كمك كنيد و با يارى خود حكومت اسلامى را استقرار دهيد؟ آيا اين مجلس و رئيس جمهور و دولت و قوه قضايى را از آنچه در زمان رژيم سابق بود بدتر مى‏دانيد؟ آيا از ياد برده‏ايد ستمهايى كه آن رژيم لعنتى بر اين ملت مظلوم بى‏پناه روا مى‏داشت؟ آيا نمى‏دانيد كه كشور اسلامى در آن زمان يك پايگاه نظامى براى امريكا بود و با آن عمل يك مستعمره مى‏كردند و از مجلس تا دولت و قواى نظامى در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با اين ملت و ذخائر آن چه مى‏كردند؟

آيا اشاعه فحشا در سراسر كشور و مراكز فساد، از عشرتكده‏ها و قمارخانه‏ها و ميخانه‏ها و مغازه‏هاى مشروب فروشى و سينماها و ديگر مراكز كه هر يك براى تباه كردن نسل جوان عاملى بزرگ بود، از خاطرتان محو شده؟ آيا رسانه‏هاى گروهى و مجلات سراسر فسادانگيز و روزنامه‏هاى آن رژيم را به دست فراموشى سپرده‏ايد؟ و اكنون كه از آن بازارهاى فساد اثرى نيست، براى آنكه در چند دادگاه، يا چند جوان كه شايد اكثر از گروههاى منحرف نفوذ كرده و براى بدنام نمودن اسلام و جمهورى اسلامى كارهاى انحرافى انجام مى‏دهند، و كشتن عده‏اى كه مفسد فى الارض هستند و قيام بر ضد اسلام و جمهورى اسلامى مى‏كنند شما را به فرياد درآورده، و با كسانى كه با صراحت اسلام را محكوم مى‏كنند و بر ضد آن قيام مسلحانه يا قيام با قلم و زبان كه أسفناكتر از قيام مسلحانه است، نموده‏اند پيوند مى‏كنيد و دست برادرى مى‏دهيد؛ و آنان را كه خداوند مهدور الدم فرموده نور چشم مى‏خوانيد، و در كنار بازيگرانى كه فاجعه چهارده اسفند «1» را برپا كردند و جوانان بيگناه را با ضرب و شتم كوبيدند نشسته و تماشاگر معركه مى‏شويد، يك عمل اسلامى و اخلاقى است! و عمل دولت و قوه قضاييه كه معاندين و منحرفين و ملحدين را به جزاى اعمال خويش‏

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «فاجعه 14 اسفند»

فاجعه 14 اسفند ماه 1359 تلاشى بود كه از سوى عناصر وابسته و سازشكار براى بازگرداندن مسير انقلاب به سوى يك رژيم مورد پسند غرب صورت گرفت.

در اين روز بنى صدر رئيس جمهور اسبق و مخلوع با اعلام برگزارى مراسم بزرگداشت سالگرد درگذشت دكتر مصدق در دانشگاه تهران كه از سوى گروهها و جمعيتهاى معارض حمايت مى‏شد با سخنرانى تحريك‏آميز خود، سعى در اغواى مردم و انزواى نيروهاى انقلابى داشت. اين مراسم كه از ساعت 40: 15 دقيقه آغاز گشته بود منجر به درگيرى بين شركت كنندگان در مراسم و مخالفين آنها گرديد.

در جريان درگيرى بنى صدر با سخنان تحريك‏آميز، هيجان جمعيت را بيشتر مى‏كرد و گارد مخصوص او به همراه ميليشياى منافقين خلق شروع به ضرب و جرح مخالفين نمودند. در اين حادثه تعداد زيادى از مردم كه در دانشگاه و بيرون دانشگاه به حمايت از آرمانهاى انقلاب اسلامى شعار مى‏دادند، به دستور بنى صدر مورد تهاجم قرار گرفته و تعداد زيادى زخمى شدند.

حادثه 14 اسفند نقطه عطفى بود كه صف‏بندى نيروهاى انقلابى به رهبرى امام خمينى با خطوط انحرافى را عميقتر و آشكارتر كرد و همين حادثه و اعمال بعدى بنى صدر، موجبات جدايى كامل او را از ملت و نهايتاً پناه بردن علنى او به منافقين و سقوط و فرار وى را فراهم ساخت.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 443

مى‏رسانند، شما را به فرياد درآورده و داد مظلوميت مى‏زنيد؟ من براى شما برادران كه از سوابقتان تا حدى مطلع و علاقه‏مند به بعضى از شما هستم متأسف هستم، نه براى آنان كه اشرارى بودند در لباس خيرخواهى و گرگهايى در پوشش چوپان و بازيگرانى بودند كه همه را به باد بازى و مسخره گرفته و در صدد تباه كردن كشور و ملت و خدمتگزارى به يكى از دو قطب چپاولگر بودند- آنان كه با دست پليد خود جوانان و مردان ارزشمند و علماى مربى جامعه را شهيد نمودند و به كودكان مظلوم مسلمانان رحم نكردند، خود را در جامعه رسوا و در پيشگاه خداوند قهار مخذول نمودند و راه بازگشت ندارند كه شيطانِ نفس اماره بر آنان حكومت مى‏كند.

لكن شما برادران مؤمن با دولت و مجلس كه كوشش دارد خدمت به محرومين و مظلومين و برادران سر و پابرهنه و از همه مواهب زندگى محروم نمايد چرا كمك نمى‏كنيد و شكايت داريد؟ آيا مقدار خدمت دولت و بنيادهاى جمهورى را با اين گرفتاريها و نابسامانيها كه لازمه هر انقلاب است، و جنگ تحميلى با آن همه خسارت و ميليونها آواره خارجى و داخلى و كارشكنيهاى بيرون از حد را در اين مدت كوتاه مقايسه با كارهاى عمرانى رژيم سابق نموده‏ايد؟ آيا نمى‏دانيد كه كارهاى عمرانى آن زمان اختصاص داشت تقريباً به شهرها آن هم به محلات مرفه؛ و فقرا و مردمان محروم از آن امور بهره ناچيز داشته يا نداشتند؛ و دولت فعلى و بنيادهاى اسلامى براى اين طايفه محروم با جان و دل خدمت مى‏كنند؟ شما مؤمنان هم پشتيبان دولت باشيد تا كارها زود انجام گيرد و در محضر پروردگار كه خواه ناخواه خواهيد رفت با نشان خدمتگزارى به بندگان او برويد. «1»

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- چنانكه در نسخه خطى مشهود است امام خمينى در اين قسمت مرقوم فرموده‏اند: «اين مقدار بريده شده را خودم انجام داده‏ام»

صحيفه امام، ج‏21، ص: 444

س- يكى از امورى كه لازم به توصيه و تذكر است، آن است كه اسلام نه با سرمايه دارى ظالمانه و بيحساب و محروم‏كننده توده‏هاى تحت ستم و مظلوم موافق است، بلكه آن را به طور جدى در كتاب و سنت محكوم مى‏كند و مخالف عدالت اجتماعى مى‏داند- گرچه بعض كج‏فهمان بى‏اطلاع از رژيم حكومت اسلامى و از مسائل سياسى حاكم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طورى وانمود كرده‏اند (و باز هم دست برنداشته‏اند) كه اسلام طرفدار بى‏مرز و حد سرمايه دارى و مالكيت است و با اين شيوه كه با فهم كج خويش از اسلام برداشت نموده‏اند چهره نورانى اسلام را پوشانيده و راه را براى مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده كه به اسلام بتازند، و آن را رژيمى چون رژيم سرمايه دارى غرب مثل رژيم امريكا و انگلستان و ديگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتكال به قول و فعل اين نادانان يا غرضمندانه و يا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام‏شناسان واقعى با اسلام به معارضه برخاسته‏اند- و نه رژيمى مانند رژيم كمونيسم و ماركسيسم‏ «1» لنينيسم است كه با مالكيت فردى مخالف و قائل به اشتراك مى‏باشند با اختلاف زيادى كه دوره‏هاى قديم تا كنون حتى اشتراك در زن و همجنس بازى بوده و يك ديكتاتورى و استبداد كوبنده در بر داشته.

بلكه اسلام يك رژيم معتدل با شناخت مالكيت و احترام به آن به نحو محدود در پيدا شدن مالكيت و مصرف، كه اگر بحق به آن عمل شود چرخهاى اقتصاد سالم به راه مى‏افتد و عدالت اجتماعى، كه لازمه يك رژيم سالم است تحقق مى‏يابد. در اينجا نيز يك دسته با كج‏فهميها و بى‏اطلاعى از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهى با تمسك به بعضى آيات يا جملات نهج البلاغه، اسلام را موافق با مكتبهاى انحرافى ماركس و امثال او معرفى نموده‏اند و توجه به ساير آيات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، بپاخاسته و «مذهب اشتراكى» را تعقيب مى‏كنند و از كفر و

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «مانند رژيم كمونيسم و ماركسيسم»

به دنبال انقلاب اكتبر 1917 در روسيه و استقرار نظام كمونيستى در آن كشور، پهنه عظيمى از جهان، از بالتيك تا آدرياتيك در حصار آهنين انديشه ماركسيستى گرفتار آمد. مظاهر اين تفكر در خشونت، قتل و انهدام انديشه‏هاى مخالف در شديدترين وضع ممكن بود.

پس از مرگ لنين در سال 1924 ميلادى و روى كار آمدن استالين، جهان شاهد آغاز وحشتناكترين كشتارها در تاريخ معاصر بود. استالين پس از نابود كردن رقباى سياسى خود همچون تروتسكى، زنيويف، كامنف، و تثبيت قدرت خودش اقدام به پياده نمودن برنامه پنج ساله اقتصادى خود جهت توسعه شوروى نمود. از سياستهاى اصولى اين برنامه، لغو مالكيتهاى فردى و اشتراكى كردن سيستم كشاورزى بود. در راستاى اين سياست، اقدام به درهم شكستن مقاومتها به صورت وحشتناكترين شيوه‏هاى ضد بشرى نمود. در ماجراى كولاكها و تبعيد آنها به سيبرى تنها ده ميليون نفر كشته شدند. در سال 1935 تحت نظر «يژوف» 536500 نفر به قتل رسيدند. استالين به نوعى بيمارى به نام پارانو دچار بود كه علائم آن جنون عظمت طلبى است. سياست قتل و سركوب در دوران زمامداران بعدى نيز ادامه يافت. در زمان برژنف حادثه بهار پراگ و تجاوز به چكسلواكى با كشتارهاى وسيع همراه بود. بسيارى از جنايات هفتاد سال سلطه كمونيستها در اين بخش از جهان، در دوران روى كار آمدن گورباچف برملا گرديد. سرانجام لهيب آتش ظلم از زير خاكستر سر درآورد و زبانه‏هاى سركش آن كاخ ظلم را بر سر سرنشينان و اهل ظلمه آن يكسره ويران ساخت (سقوط شوروى و تجزيه آن).

صحيفه امام، ج‏21، ص: 445

ديكتاتورى و اختناق كوبنده كه ارزشهاى انسانى را ناديده گرفته و يك حزب اقليت با توده‏هاى انسانى مثل حيوانات عمل مى‏كنند، حمايت مى‏كنند.[[388]](#footnote-388)

وصيت من به مجلس و شوراى نگهبان و دولت و رئيس جمهور و شوراى قضايى آن است كه در مقابل احكام خداوند متعال خاضع بوده؛ و تحت تأثير تبليغات بى‏محتواى قطب ظالم چپاولگر سرمايه دارى و قطب ملحد اشتراكى و كمونيستى واقع نشويد، و به مالكيت و سرمايه‏هاى مشروع با حدود اسلامى احترام گذاريد، و به ملت اطمينان دهيد تا سرمايه‏ها و فعاليتهاى سازنده به كار افتند و دولت و كشور را به خودكفايى و صنايع سبك و سنگين برسانند.

و به ثروتمندان و پولداران مشروع وصيت مى‏كنم كه ثروتهاى عادلانه خود را به كار اندازيد و به فعاليت سازنده در مزارع و روستاها و كارخانه‏ها برخيزيد كه اين خود عبادتى ارزشمند است.

و به همه در كوشش براى رفاه طبقات محروم وصيت مى‏كنم كه خير دنيا و آخرت شماها رسيدگى به حال محرومان جامعه است كه در طول تاريخ ستمشاهى و خان خانى در رنج و زحمت بوده‏اند. و چه نيكو است كه طبقات تمكندار به طور داوطلب براى زاغه و چپرنشينان مسكن و رفاه تهيه كنند. و مطمئن باشند كه خير دنيا و آخرت در آن است. و از انصاف به دور است كه يكى بى‏خانمان و يكى داراى آپارتمانها باشد.

ع- وصيت اين جانب به آن طايفه از روحانيون و روحانى‏نماها كه با انگيزه‏هاى مختلف با جمهورى اسلامى و نهادهاى آن مخالفت مى‏كنند و وقت خود را وقف براندازى آن مى‏نمايند و با مخالفان توطئه‏گر و بازيگران سياسى كمك، و گاهى به طورى كه نقل مى‏شود با پولهاى گزافى كه از سرمايه داران بيخبر از خدا دريافت براى اين مقصد مى‏كنند كمكهاى كلان مى‏نمايند، آن است كه شماها طرْفى از اين غلطكاريها تا كنون نبسته و بعد از اين هم گمان ندارم ببنديد. بهتر

صحيفه امام، ج‏21، ص: 446

آن است كه اگر براى دنيا به اين عمل دست زده‏ايد- و خداوند نخواهد گذاشت كه شما به مقصد شوم خود برسيد- تا درِ توبه باز است از پيشگاه خداوند عذر بخواهيد و با ملت مستمند مظلوم هم صدا شويد و از جمهورى اسلامى كه با فداكاريهاى ملت به دست آمده حمايت كنيد، كه خير دنيا و آخرت در آن است.

گرچه گمان ندارم كه موفق به توبه شويد.

و اما به آن دسته كه از روى بعض اشتباهات يا بعض خطاها، چه عمدى و چه غير عمدى، كه از اشخاص مختلف يا گروهها صادر شده و مخالف با احكام اسلام بوده است با اصل جمهورى اسلامى و حكومت آن مخالفت شديد مى‏كنند و براى خدا در براندازى آن فعاليت مى‏نمايند و با تصور خودشان اين جمهورى از رژيم سلطنتى بدتر يا مثل آن است، با نيت صادق در خلوات تفكر كنند و از روى انصاف مقايسه نمايند با حكومت و رژيم سابق. و باز توجه نمايند كه در انقلابهاى دنيا هرج و مرجها و غلطرويها و فرصت طلبيها غير قابل اجتناب است و شما اگر توجه نماييد و گرفتاريهاى اين جمهورى را در نظر بگيريد- از قبيل توطئه‏ها و تبليغات دروغين و حمله مسلحانه خارج مرز و داخل، و نفوذ غير قابل اجتناب گروههايى از مفسدان و مخالفان اسلام در تمام ارگانهاى دولتى به قصد ناراضى كردن ملت از اسلام و حكومت اسلامى، و تازه كار بودن اكثر يا بسيارى از متصديان امور و پخش شايعات دروغين از كسانى كه از استفاده‏هاى كلان غير مشروع بازمانده يا استفاده آنان كم شده، و كمبود چشمگير قضات شرع و گرفتاريهاى اقتصادى كمرشكن و اشكالات عظيم در تصفيه و تهذيب متصديان چند ميليونى، و كمبود مردمان صالح كاردان و متخصص و دهها گرفتارى ديگر، كه تا انسان وارد گود نباشد از آنها بيخبر است- و از طرفى اشخاص غرضمند سلطنت طلب سرمايه‏دار هنگفت كه با رباخوارى و سودجويى و با اخراج ارز و گرانفروشى به حد سرسام‏آور و قاچاق و احتكار، مستمندان و محرومان جامعه را تا حد هلاكت در فشار قرار داده و جامعه را به فساد مى‏كشند،

صحيفه امام، ج‏21، ص: 447

نزد شما آقايان به شكايت و فريبكارى آمده و گاهى هم براى باور آوردن و خود را مسلمان خالص نشان دادن به عنوان «سهم» مبلغى مى‏دهند و اشك تمساح مى‏ريزند و شما را عصبانى كرده به مخالفت برمى‏انگيزانند، كه بسيارى از آنان با استفاده‏هاى نامشروع، خون مردم را مى‏مكند و اقتصاد كشور را به شكست مى‏كشند.

اين جانب نصيحت متواضعانه برادرانه مى‏كنم كه آقايان محترم تحت تأثير اين گونه شايعه‏سازيها قرار نگيرند و براى خدا و حفظ اسلام اين جمهورى را تقويت نمايند. و بايد بدانند كه اگر اين جمهورى اسلامى شكست بخورد، به جاى آن يك رژيم اسلامى دلخواهِ بقية اللَّه- روحى فداه- يا مطيع امر شما آقايان تحقق نخواهد پيدا كرد، بلكه يك رژيم دلخواه يكى از دو قطب قدرت به حكومت مى‏رسد و محرومان جهان، كه به اسلام و حكومت اسلامى رو [ى‏] آورده و دل باخته‏اند، مأيوس مى‏شوند و اسلام براى هميشه منزوى خواهد شد؛ و شماها روزى از كردار خود پشيمان مى‏شويد كه كار گذشته و ديگر پشيمانى سودى ندارد. و شما آقايان اگر توقع داريد كه در يك شب همه امور بر طبق اسلام و احكام خداوند تعالى متحول شود يك اشتباه است، و در تمام طول تاريخ بشر چنين معجزه‏اى روى نداده است و نخواهد داد. و آن روزى كه ان شاء اللَّه تعالى مصلح كل ظهور نمايد، گمان نكنيد كه يك معجزه شود و يكروزه عالم اصلاح شود؛ بلكه با كوششها و فداكاريها ستمكاران سركوب و منزوى مى‏شوند. و اگر نظر شماها مثل نظر بعض عاميهاى منحرف، آن است كه براى ظهور آن بزرگوار بايد كوشش در تحقق كفر و ظلم كرد تا عالم را ظلم فراگيرد و مقدمات ظهور فراهم شود، ف إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ‏.[[389]](#footnote-389)

ف- وصيت من به **همه مسلمانان و مستضعفان جهان** اين است كه شماها نبايد بنشينيد و منتظر آن باشيد كه حكام و دست‏اندركاران كشورتان يا قدرتهاى‏

صحيفه امام، ج‏21، ص: 448

خارجى بيايند و براى شما استقلال و آزادى را تحفه بياورند. ما و شماها لا اقل در اين صد سال اخير، كه بتدريج پاى قدرتهاى بزرگ جهانخوار به همه كشورهاى اسلامى و ساير كشورهاى كوچك باز شده است مشاهده كرديم يا تاريخهاى صحيح براى ما بازگو كردند كه هيچ يك از دوَل حاكم بر اين كشورها در فكر آزادى و استقلال و رفاه ملتهاى خود نبوده و نيستند؛ بلكه اكثريت قريب به اتفاق آنان يا خود به ستمگرى و اختناق ملت خود پرداخته و هر چه كرده‏اند براى منافع شخصى يا گروهى نموده؛ يا براى رفاه قشر مرفه و بالانشين بوده و طبقات مظلوم كوخ و كپرنشين از همه مواهب زندگى حتى مثل آب و نان و قوت لا يموت محروم بوده، و آن بدبختان را براى منافع قشر مرفه و عياش به كار گرفته‏اند؛ و يا آنكه دست نشاندگان قدرتهاى بزرگ بوده‏اند كه براى وابسته كردن كشورها و ملتها هر چه توان داشته‏اند به كار گرفته و با حيله‏هاى مختلف كشورها را بازارى براى شرق و غرب درست كرده و منافع آنان را تأمين نموده‏اند و ملتها را عقب مانده و مصرفى بار آوردند و اكنون نيز با اين نقشه در حركتند.

و شما **اى مستضعفان جهان و اى كشورهاى اسلامى و مسلمانان جهان** بپاخيزيد و حق را با چنگ و دندان بگيريد و از هياهوى تبليغاتى ابرقدرتها و عمّال سرسپرده آنان نترسيد؛ و حكام جنايتكار كه دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزيز تسليم مى‏كنند از كشور خود برانيد؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گيريد و همه در زير پرچم پر افتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخيزيد؛ و به سوى يك **دولت اسلامى با جمهوريهاى آزاد و مستقل[[390]](#footnote-390)** به پيش رويد كه با تحقق آن، همه مستكبران جهان را به جاى خود خواهيد نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهيد رساند. به اميد آن روز كه خداوند تعالى وعده فرموده است.

صحيفه امام، ج‏21، ص: 449

ص- يك مرتبه ديگر در خاتمه اين وصيتنامه، به ملت شريف ايران وصيت مى‏كنم كه در جهان حجم تحمل زحمتها و رنجها و فداكاريها و جان‏نثاريها و محروميتها مناسب حجم بزرگى مقصود و ارزشمندى و علوّ رتبه آن است، آنچه كه شما ملت شريف و مجاهد براى آن بپاخاستيد و دنبال مى‏كنيد و براى آن جان و مال نثار كرده و مى‏كنيد، والاترين و بالاترين و ارزشمندترين مقصدى است و مقصودى است كه از صدر عالم در ازل و از پس اين جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مكتب الوهيت به معنى وسيع آن و ايده توحيد با ابعاد رفيع آن است كه اساس خلقت و غايت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غيب و شهود است؛ و آن در مكتب محمدى- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- به تمام معنى و درجات و ابعاد متجلى شده؛ و كوشش تمام انبياى عظام- عليهم سلام اللَّه- و اولياى معظم- سلام اللَّه عليهم- براى تحقق آن بوده و راهيابى به كمال مطلق و جلال و جمال بى‏نهايت جز با آن ميسر نگردد. آن است كه خاكيان را بر ملكوتيان و برتر از آنان شرافت داده، و آنچه براى خاكيان از سير در آن حاصل مى‏شود براى هيچ موجودى در سراسر خلقت در سرّ و عَلن حاصل نشود.

شما اى ملت مجاهد، در زير پرچمى مى‏رويد كه در سراسر جهان مادى و معنوى در اهتزاز است، بيابيد آن را يا نيابيد، شما راهى را مى‏رويد كه تنها راه تمام انبيا- عليهم سلام اللَّه- و يكتا راه سعادت مطلق است. در اين انگيزه است كه همه اوليا شهادت را در راه آن به آغوش مى‏كشند و مرگ سرخ را «احلى من العسل» «1» مى‏دانند؛ و جوانان شما در جبهه‏ها جرعه‏اى از آن را نوشيده و به وجد آمده‏اند و در مادران و خواهران و پدران و برادران آنان جلوه نموده و ما بايد بحق بگوييم‏

يا ليتنا كنّا معكم فنفوز فوزاً عظيماً. «2»

گوارا باد بر آنان آن نسيم دل آرا و آن جلوه شورانگيز

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
(1)- «احلى‏ من العسل»

شيرينتر از عسل. اين تعبير در روايات در وصف آب نهر كوثر و برخى ديگر از نعمتهاى بهشتى به كار رفته (بحار الأنوار، ج 8، ص 18 از پيامبر گرامى (ص) و ص 183 و 189).

و همچنين اين تعبيرى است كه قاسم بن حسن (ع) در شب عاشورا در جواب عموى خويش، حسين بن على (ع) فرموده است ... قاسم بن حسن (ع) به امام (ع) گفت: آيا من هم در كشته‏شدگانم؟ دل حسين (ع) بر او بسوخت و گفت: اى پسرك من! مرگ نزد تو چگونه است؟ گفت: اى عم! از انگبين شيرينتر. گفت: آرى به خدا سوگند- عم تو فداى تو باد- تو يكى از آن مردانى كه با من كشته شوند بعد از آنكه شما را بلاى عظيم برسد.

(ترجمه نفس المهموم حاج شيخ عباس قمى، به قلم حاج ميرزا ابو الحسن شعرانى)

(2)- «اى كاش ما با شما بوديم و به رستگارى بزرگ نايل مى‏گرديديم».

اين اقتباسى است از فراز آخر زيارت امام حسين (ع).

صحيفه امام، ج‏21، ص: 450

و بايد بدانيم كه طرفى از اين جلوه در كشتزارهاى سوزان و در كارخانه‏هاى توانفرسا و در كارگاهها و در مراكز صنعت و اختراع و ابداع، و در ملت به طور اكثريت در بازارها و خيابانها و روستاها و همه كسانى كه متصدى اين امور براى اسلام و جمهورى اسلامى و پيشرفت و خودكفايى كشور به خدمتى اشتغال دارند جلوه‏گر است.

و تا اين روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است كشور عزيز از آسيب دهر ان شاء اللَّه تعالى مصون است. و بحمد اللَّه تعالى حوزه‏هاى علميه و دانشگاهها و جوانانِ عزيز مراكز علم و تربيت از اين نفخه الهى غيبى برخوردارند؛ و اين مراكز دربست در اختيار آنان است، و به اميد خدا دست تبهكاران و منحرفان از آنها كوتاه.

و وصيت من به همه آن است كه با ياد خداى متعال به سوى خودشناسى و خودكفايى و استقلال، با همه ابعادش به پيش، و بى‏ترديد دست خدا با شما است، اگر شما در خدمت او باشيد و براى ترقى و تعالى كشور اسلامى به روح تعاون ادامه دهيد.

و اين جانب با آنچه در ملت عزيز از بيدارى و هوشيارى و تعهد و فداكارى و روح مقاومت و صلابت در راه حق مى‏بينم و اميد آن دارم كه به فضل خداوند متعال اين معانى انسانى به اعقاب ملت منتقل شود و نسلًا بعد نسل بر آن افزوده گردد.

با دلى آرام و قلبى مطمئن و روحى شاد و ضميرى اميدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوى جايگاه ابدى سفر مى‏كنم. و به دعاى خير شما احتياج مبرم دارم. و از خداى رحمان و رحيم مى‏خواهم كه عذرم را در كوتاهى خدمت و قصور و تقصير بپذيرد.

و از ملت اميدوارم كه عذرم را در كوتاهيها و قصور و تقصيرها بپذيرند. و با قدرت و تصميم اراده به پيش روند و بدانند كه با رفتن يك خدمتگزار در

صحيفه امام، ج‏21، ص: 451

سدّ آهنين ملت خللى حاصل نخواهد شد كه خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمتند، و اللَّه نگهدار اين ملت و مظلومان جهان است.

و السلام عليكم و على عباد اللَّه الصالحين و رحمة اللَّه و بركاته.

26 بهمن 1361/ 1 جمادى الاولى 1403

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

بسمه تعالى‏

اين وصيتنامه را پس از مرگ من احمد خمينى براى مردم بخواند. و در صورت عذر، رئيس محترم جمهور يا رئيس محترم شوراى اسلامى يا رئيس محترم ديوان عالى كشور، اين زحمت را بپذيرند. و در صورت عذر، يكى از فقهاى محترم نگهبان اين زحمت را قبول نمايد.

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

بسمه تعالى‏

در زير اين وصيتنامه 29 صفحه‏اى و مقدمه، چند مطلب را تذكر مى‏دهم:

1)- اكنون كه من حاضرم، بعض نسبتهاى بى‏واقعيت به من داده مى‏شود و ممكن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض مى‏كنم آنچه به من نسبت داده شده يا مى‏شود مورد تصديق نيست، مگر آنكه صداى من يا خط و امضاى من باشد، با تصديق كارشناسان؛ يا در سيماى جمهورى اسلامى چيزى گفته باشم.

2)- اشخاصى در حال حيات من ادعا نموده‏اند كه اعلاميه‏هاى اين جانب را

صحيفه امام، ج‏21، ص: 452

مى‏نوشته‏اند. اين مطلب را شديداً تكذيب مى‏كنم. تا كنون هيچ اعلاميه‏اى را غير شخص خودم تهيه كسى نكرده است.

3)- از قرار مذكور، بعضيها ادعا كرده‏اند كه رفتن من به پاريس به وسيله آنان بوده، اين دروغ است. من پس از برگرداندنم از كويت، با مشورت احمد پاريس را انتخاب نمودم، زيرا در كشورهاى اسلامى احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولى پاريس اين احتمال نبود.

4)- من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسى و اسلام‏نمايى بعضى افراد ذكرى از آنان كرده و تمجيدى نموده‏ام، كه بعد فهميدم از دغلبازى آنان اغفال شده‏ام. آن تمجيدها در حالى بود كه خود را به جمهورى اسلامى متعهد و وفادار مى‏نماياندند، و نبايد از آن مسائل سوء استفاده شود. و ميزان در هر كس حال فعلى او است.

روح اللَّه الموسوي الخمينى‏

## ج) نکات تحلیلی

1. همین فقه و اصول و رجال و... که هدفشان اجتهاد در آیات و روایات است. البته همه اینها بدرد کار ما نمی خورد چون ائمه علیه السلام معصوم هستند اما امام و آقا معصوم نیستند لذا یک سری از قواعدی که بر پایه معصوم بودن است نسبت به امام و آقا کنار می رود و نمی شود استفاده کرد. آن چیزی هایی که قابل الگو گیری است و می شود برای بومی سازی از آن ها استفاده کرد. [↑](#footnote-ref-1)
2. مثلا در نظام های حقوقی دنیا مانند سازمان ملل، وقتی یک حرفی می زنند، بقیه کشور ها آن را چگونه می فهمند؟ یا وقتی رئیس جمهور کشوری حرفی می زند، مسئولین و مردم آن کشور چگونه حرف او را می پذیرند؟ این یک چیز عقلایی بین افراد می باشد، که یک وظایفی به عهده متکلم و یک وظایفی به عهده مخاطب می باشد. اینها را قواعد عقلایی می گویند. [↑](#footnote-ref-2)
3. منابعی در این سطح وجود دارند مانند مجموعه کتب تبیان که کار موضوعی بروی صحبت های امام کرده اند، پیرامون صحبت های آقا نیز چنین کارهای شده است. کتاب های چهل حدیث و شرح حدیث جنود و عقل امام و یا طرح کلی اندیشه اسلامی آقا نیز جز کتب دسته سوم این لایه یعنی اندیشه های بنیادین می باشد. [↑](#footnote-ref-3)
4. البته اینگونه نیست که در سطح دوم و سوم هیچ کس کار نکرده باشد بلکه بعضی کار کرده اند اما متاسفانه هنوز به محصول و خروجی نرسیده است. باز در سطح دوم تا حدی منابعی هست اما در سطح سوم تقریبا خیلی کم است. [↑](#footnote-ref-4)
5. یا تفسیر امام به امام یا تفسیر آقا به آقا یا تفسیر ولی به ولی [↑](#footnote-ref-5)
6. تا این حرف زده می شود بعضی سریع می گویند برویم و رمان بخوانیم در حالی که رمان در رتبه های سوم و چهارم است. در رتبه یک کتاب های زیادی است که آقا خوانده و ما هم باید بخوانیم مثلا در مورد خاورمیانه بزرگ [↑](#footnote-ref-6)
7. اشاره به شیوه مدیریتی امام دارد. [↑](#footnote-ref-7)
8. در واقع تک تک این کلمات جمع بندی آقا از امام می باشد. وقتی صحیفه را می خوانیم تک تک این کلمات باز می شود. به بیان دیگر این مقدمه چکیده کل صحیفه می باشد. [↑](#footnote-ref-8)
9. این تاریخ تقریبا مصادف با 42 سالگی حضرت امام ره می باشد. مطالب صحیفه امام تقریبا از 60 سالگی ایشان شروع می شود و تا قبل از 60 سالگی تنها چند صحبت پراکنده از ایشان مانده است، البته کتاب های ایشان عمده برای قبل از 60 سالگی می باشد. اما اولین سند مبارزاتی حضرت امام که به دست ما رسیده است همین سند می باشد. البته سند های دیگری قبل از 60 سالگی ایشان مانده است اما به صورت سخنرانی و مکتوب نیست مگر همین سند و بقیه در قالب کتاب های ایشان می باشد. 42 سالگی امام همان ریشه ای است که بعدا باز می شود و تبدیل به مبارزات 60 سالگی ایشان می شود و تا انقلاب نیز کشیده می شود. [↑](#footnote-ref-9)
10. اين پيام، يكى از تاريخى ترين اسناد مبارزاتى امام خمينى به شمار مى‏آيد و اصل نسخه خطى آن در كتابخانه وزيرى يزد نگهدارى مى‏شود.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-10)
11. داستان نوشتن این نامه این می باشد که شخصی از ایشان می خواهد که توصیه ای برای اسلام و مسلمین داشته باشند و حضرت امام نیز این چنین قلم به نگارش می آورند. داستان نوشتن این نامه در گاهشمار ص28 آمده است [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره سبأ، آيه 46: «اى رسول، بگو به امت، كه من به يك سخن شما را پند مى‏دهم؛ و آن سخن اين است كه شما خالص براى خدا، دو نفر دو نفر با هم يا هر يك تنها، قيام كنيد».(صحیفه) این آیه معروف به آیه قیام لله می باشد که در قسمت نکات تحلیلی نکاتی پیرامون آن گفته ایم. [↑](#footnote-ref-12)
13. مراد از این کلمه همان آیه شریفه قیام لله می باشد. [↑](#footnote-ref-13)
14. اینکه حضرت امام تعبیر به دو جهان می کنند برای این است که هم می شود قیام لله را به مباحث باطنی، معنوی و سیر و سلوک معنی کرد و هم می شود به مباحث سیاسی، اجتماعی و انقلابی معنی کرد، که حضرت امام هر دو استفاده را می کنند. [↑](#footnote-ref-14)
15. اشاره به آيه 76، سوره انعام.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-15)
16. بيهوشى و در اصطلاح عرفان به معنى فناى عبد سالك.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-16)
17. هوشيارى و در اينجا بقاى باللَّه پس از فناى فى اللَّه. و بازگشت به عالم ناسوت براى امتثال امر رب جليل.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-17)
18. اشاره به آيه 9، سوره نجم.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-18)
19. برای فهم عمق این قسمت از بیان امام، باید به سال 1323 رفت و دید چه اتفاقاتی افتاده که امام اینگونه بیانی دارند. سال 1323 اوایل حکومت محمد رضا پهلوی می باشد. امام معتقد بود، بهترین زمان برای قیام علیه کفر ، همین زمان بوده و بعدا نیز به آن تصریح می کنند چرا که محمد رضا یک جوانکِ 23 24 ساله ای بوده که هنوز حکومتش مستحکم نشده بود و شرایط و زمینه برای قیام آماده تر و راحتر بوده است، حتی وقتی این بازه زمانی تا سال 42 که خود حضرت امام قیام کردند گذشت، ایشان گفتند اگر قبلا قیام می کردیم خیلی راحت تر بود. [↑](#footnote-ref-19)
20. دغدغه امام کشور های اسلامی می باشد که زیر نفوذ استعمار رفته است. حضرت امام حرفشان این است که ما مسلمانان باید با هم متحد بشویم و قیام لله علیه استعمار و استکبار کنیم. این همان کلید های اندیشه امام است که از روز اول تا روز آخر در ایشان جاری بوده است. همانگونه که در ادامه نیز آمده ایشان اصلا نگاه جغرافیایی ندارند، تفکر ایشان بر اتحاد کشور ها و ملت های اسلامی است. البته نه به این معنا که مرز های سیاسی برداشته شود بلکه به معنای اتحاد تمدنی کشورهای اسلامی. این تیکه از عبارت امام آورده شود که مراد از اتحاد برداشته شدن مرز های سیاسی نیست.

    ریشه نظام فکری امام از اینجا شروع می شود که چرا کشور های اسلامی زیر نفوذ دیگران یعنی آمریکا، انگلیس، شوروی، فرانسه و در یک کلام زیر نفوذ استعمار غرب است؟ تاکید امام بر استعمار و اینکه چگونه باید از استعمار خارج شویم می باشد. این جز محوری ترین نظام فکری امام می باشد که مشکل امروز جهان اسلام استعمار غرب است و مهمترین کار جهان اسلام خارج شدن از زیر یوغ استعمار غرب است. خب چرا ما زیر یوغ استعمار رفتیم؟ چون خود خواهی کردیم و قیام لله را ترک کردیم. حالا راه خروج از این استعمار چیست؟ راه آن قیام جمعی لله است، به تعبیر دیگر راه آن قیام تمدنی کشورهای اسلامی می باشد. چرا قیام تمدنی؟ چون تمدن، عظیم ترین واحد جمعی انسانی می باشد لذا بالاترین قیام جمعی لله، قیام تمدنی لله می باشد. این قیام باید توسط کشورهای اسلامی انجام شود، حتی بالاتر از آن، که امام در جایی می فرمایند حتی مستضعفین جهان و بودایی ها نیز باید این قیام را انجام دهند. یک بخش مستضعفین، مسلمانان هستند و یک بخش دیگر آن غیر مسلمانان هستند. این می شود محور اساسی فکر امام که در اولین سند صحیفه امام نیز می باشد. چون بعضی می گویند امام از اول این هدف و این نشانه گیری را نداشت و در ادامه کم کم به این نتیجه رسید. این سند از این جهت مهم است که برای 20 سال قبل از نهضت است و نشان می دهد که امام از همان اول این نشانه گیری و این هدف را داشت که با استعمار و استکبار مبارزه کند. حتی از این تاریخ نیز می شود عقب تر رفت که آن دیگر در صحیفه نیست و در لابلای کتاب های حضرت امام، خصوصا کتاب کشف الاسرار آمده است. از لابلای کتب حضرت امام این خط اصیل قیام لله مشخص است و جالب این است که ایشان قیام لله را از اندیشه های عرفانی اش گرفته است. این دو آیه ای را که ایشان، اول و آخر این سند می آورد، کاملا سیاسی اجتماعی تحلیل می کند، اما همین دو آیه را اگر در آثار عرفانی امام جستجو کنید، مفصل ایشان با رویکرد عرفانی درباره آنها صحبت کرده است لذاست که آقا می گویند: یکی از ریشه های انقلاب امام عرفان امام بود. این بیان آقا آورده شود. البته عرفان امام عرفان شیعی و اهل بیتی بود، نه عرفان صوفیه و گنابادی و ... . ویژگی این عرفان است این است که از عمق معرفت و خداشناسی تا صحنه اجتماع و سیاست امتداد پیدا می کند. مثلا ائمه علیه السلام بزرگترین عارفان بودند اما اوج عرفانشان هیچگاه به گوشه گیری، عزلت و دوری از مردم نمی انجامد. خیلی ها از آن دو آیه فقط برداشت فردی کرده اند اما حضرت امام معتقد بودند همه ما باید قیام جمعی کنیم و مردم را سیر و سلوک بدهیم. این همان چیزی است که گفته می شود مقامات بعضی از شهدا از بعضی از علما بالاتر است. البته اینکه بعضی می گویند مقام همه شهدا از همه علما بالاترست نیز غلط است. این سند را یک سند سرچشمه ای می دانیم چون سرچشمه بررسی نوع نگاه امام به قیام قبل از آغاز قیام می باشد. [↑](#footnote-ref-20)
21. رضا خان پهلوى.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-21)
22. بحار الأنوار ج 68، ص 221، كنز العمال ج 7، ص 769.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-22)
23. احمد كسروى؛ نويسنده و مؤلف كتابهاى ضد مذهبى.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-23)
24. تلفظ قديمِ «ده».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-24)
25. سوره نساء، آيه 100: «و هرگاه كسى از خانه خويش براى هجرت بسوى خدا و رسول بيرون آيد، و در سفر مرگ او فرا رسد، اجر و ثواب چنين كسى بر خداست».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-25)
26. بيانات امام خمينى از گزارش «خيلى محرمانه» مورخ 12/ 6/ 1341 ساواك استخراج گرديده است. گزارش مزبور با اين جمله آغاز مى‏شود: «آيت اللَّه خمينى به يكى از سر دفتران اسناد رسمى تهران كه اخيراً به قم رفته و با وى ملاقات كرده، اظهار داشته است ...ش»(صحیفه) [↑](#footnote-ref-26)
27. یعنی اگر از صهیونیست ها طرفداری کنم. [↑](#footnote-ref-27)
28. در آن زمان رژيم شاه با تبليغات خويش مخالفينِ همسويى اين رژيم با اسرائيل را وابسته به كشورهاى عرب (مصر، عراق و ...) معرفى مى‏كرد. سخن امام خمينى، در حقيقت تكذيب اين ادعاى نارواى رژيم است(صحیفه). در واقع آنها امام را متهم به این می کردند که شما از عرب ها پول می گیرید که اینگونه عمل کنید اما امام این اتهام ها را تکذیب می کند. [↑](#footnote-ref-28)
29. قرآن كريم، سوره فيل.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-29)
30. حضرت امام اشاره به این مطلب دارند که ما در قضیه انجمن های ایالتی و ولایتی بر **دولت** پیروز شدیم. در واقع امام با این قضیه تا حدی توانست بعضی از قشر ها را بیدار کند اما در حقیقت، این حادثه اول نگرفت. این تحلیل خود آقا می باشد که در جایی می فرمایند نهضت ما از سال 41 شروع شد اما تا آمد پا بگیرد چون دولت کوتاه آمد، این خوابید. نقطه جدی شروع نهضت که باعث شد شعله ور بشود تا انتها، حادثه دوم به نام انقلاب سفید در سال 42 بود. پس حادثه اول ظاهرش به پیروزی ختم شد اما امام سعی داشت مردم را بیدار کند که با این قضیه خیلی این اتفاق نیفتاد. آقا نیز همین خط بیداری مردم را ادامه داده اند مثلا در قضیه برجام ایشان دقیقا با همین منش جلو آمدند و گفتند، من این اجازه را دادم چون بزرگترین تجربه تاریخی است. یعنی توده مردم رشد می کنند و بیدار می شوند. [↑](#footnote-ref-30)
31. حضرت امام با سوار شدن بر فطرت مردم، تاکید می کنند، ای مردم، قرآن در خطر است. امام می خواهد برای مردم روشن شود که فکر نکنند یک قضیه ساده بوده است بلکه در این قضیه قرآن و اسلام در خطر بوده اند و از طرف دیگر می خواهد نشان دهد که دولت و شاه، شمر و یزید زمان هستند. [↑](#footnote-ref-31)
32. در قضیه انجمن های ایالتی و ولایتی امام بر دو چیز خیلی تاکید داشت: یکی حذف قرآن و دیگری حق رای به زنان. خیلی ها می گویند امام از آن اول زن و حق رای برای زن را نمی فهمید، بعد از انقلاب این نوع نگاه به زن را ایشان از فرانسه یاد گرفت. خیر اینگونه نیست، امام خیلی جاها تصریح کرده اند که من با حق رای برای زنان مشکل ندارم، اما در این قضیه این برنامه دولت مقدمه ای است برای کشاندن زن به مراکز فساد و فحشا لذا اینجا می گویند : «حالا دست دراز کرده اند به قرآن و نوامیس مسلمین» [↑](#footnote-ref-32)
33. حضرت امام چند جا تصریح دارند که بهائی ها آدم اسرائیل هستند، بهائیت یک دین نیست. آن زمان در جامعه علیه بهائیت کار می شد، اما امام اینجا حمله را می برند روی این که بهائیت دین غلطی است اما این غلط ریشه اش اسرائیل است. صهیونیست ها این را درست کردند برای نفوذ به کشور های اسلامی. امام در جایی دارند که بهائیت حزب صهیونیست ها هستند. اینجا نیز می گویند با این قضیه می خواستند قسم خوردن به قرآن را حذف کنند که راه برای ورود بهائیت باز بشود. [↑](#footnote-ref-33)
34. مصحح صحیفه که تیتر برای مطالب گذاشته است، خیلی به این نکته دقت نکرده اند که امام در آن صحبت ها بین شاه و دولت تفاوت می گذاشته اند لذا این تیتر غلط می باشد و تیتر صحیح، «توطئه دولت بر علیه روحانیت» می باشد. اینجا هنوز امام مستقیم با اصل رژیم شاهنشاهی در نیفتاده است. [↑](#footnote-ref-34)
35. خوانده نشد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-35)
36. این صحبت امام ناظر به این است که می خواستند بین مردم جا بیندازند که امام از شوروی و کشور های عربی پول می گیرد که امام یا جاسوس شوروی و یا جاسوس کشورهای عربی می باشد، برای اینکه دولت شاه شیعه ایران را از بین ببرد. امام می خواهد فعلا این دو قطبی شکل نگیرد لذا می گویند: «ما در مقام حفظ قرآن و کشور خود هستیم» [↑](#footnote-ref-36)
37. این پیش بینی امام سال 57 محقق شد. [↑](#footnote-ref-37)
38. امام به مردم القا می کنند که این یک ماجرا کوچک نبود بلکه یک نهضت بود. اینکه گاهی امام و آقا خطاب به مردم می گویند شما بهترین مردم هستید، از یک جهت واقعا همینگونه است اما از یک جهت دیگر این القا و تلقین به مردم است که شما بهترین هستید و می توانید مقابل امریکا بایستید، این اعتماد به نفس دادن به مردم است، این هویت دادن به مردم است. یکی از کار های مهم یک رهبر، هویت دینی ملی دادن به مردم است. پس آن زمان هنوز اتفاق خاصی نیفتاده بود که بخواهیم بگوییم یک نهضت بود و نهضت به معنای واقعی اش از سال 42 آغاز شد اما امام می خواهند از همان سال 41 این نهضت را شروع کنند. [↑](#footnote-ref-38)
39. خداوندا اسلام و اهلش را عزيز گردان، و كفر و اهلش را خوار فرما. خداوندا هر كس كه اسلام و مسلمانان را خوار مى‏سازد ذليل فرما. خداوندا مكر آنان را در گمگشتگى و ضلالت قرار ده، خداوندا بر آنان مرغانى ابابيل را بفرست كه ايشان را سنگى از سجيل بيفكنند، خداوندا آنان را چونان خوشه‏اى خُرد شده قرار بده [و در هم شكن‏].(صحیفه) [↑](#footnote-ref-39)
40. ميرزا محمد حسن شيرازى، معروف به «ميرزاى بزرگ» (1230- 1312 ه. ق) از مراجع نامدار شيعه. فرمان معروف «تحريم تنباكو» را ايشان صادر كرد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-40)
41. ميرزا محمد تقى شيرازى، معروف به «ميرزاى كوچك» و «ميرزاى مجاهد» (ف: 1338 ه. ق) از مراجع عظام شيعه و از شاگردان ميرزاى شيرازى بزرگ. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-41)
42. دعا و زارى. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-42)
43. اسد اللَّه عَلم، نخست وزير. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-43)
44. از تصويب گذشته است؛ تصويب شده است. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-44)
45. «آنان را به آنچه كه خود گردن نهاده‏اند، ملزم سازيد»؛ اين عبارت مفاد يكى از قواعد معتبر فقهى (قاعده الزام) است. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-45)
46. «و گر نه ما را چه به قانون!». مقصود اين است كه ما قانونى جز قانون اسلام نمى‏پذيريم؛ و از قانون اساسى هم مواردى كه موافق با قانون شرع است، مورد قبول ماست. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-46)
47. بعضی می خواهند از این عبارات امام، نسبت به امروز استفاده کنند لذا می گویند امام گفته قانون اساسی مهم نیست بلکه اسلام مهم است در حالی که مراد امام قانون اساسی غیر اسلامی می باشد، نه قانون اساسی جمهوری اسلامی که در اصل چهارمش می گوید تمام اطلاقات و عمومات قوانین مختلف کشور تحت قوانین اسلام باید باشد، یعنی قوانین اسلام حاکم بر آنهاست. [↑](#footnote-ref-47)
48. اشاره به احساسات مردم در فوت آقاى بروجردى، از مراجع بزرگ شيعه. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-48)
49. «قانون كشف حجاب» در هفده دى 1314 به اجرا در آمد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-49)
50. این بیان امام جواب به این شبهه می باشد که بعضی می گویند ما اصلا تا الان تمدن اسلامی نداشته ایم اما ما می گوییم چرا تمدن اسلامی داشته ایم هر چند که در زمان خلفا بوده است. آنها می گویند این تمدن یک تمدن شیطانی بوده چون خلفاء جور حاکم بر آن بوده اند. این حرف غلط است. امام جواب می دهند درست است که خلفا آن، خلفا جور بوده اند اما مجبور بودند تا حدی برنامه اسلام را پیاده کنند لذا در حد خود یک تمدن اسلامی بوده است. [↑](#footnote-ref-50)
51. این بیانات امام ناظر به شبهاتی است که علیه حوزه به راه انداخته بودند که حوزه مخالف پیشرفت مردم و کشور است لذا امام به این شبهات پاسخ می دهند. [↑](#footnote-ref-51)
52. اشاره به طلاب و روحانيون. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-52)
53. هيأت پوشش، شعار. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-53)
54. سوره آل عمران، آيه 139: سستى نكنيد و اندوهگين نباشيد [كه‏] شما سربلند و پيروزيد، اگر مؤمن باشيد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-54)
55. بيم و هراس، ناله و سستى. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-55)
56. اگر قلب مخلص باشد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-56)
57. ناحيه‏اى در اصفهان. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-57)
58. يكى از محله‏هاى قم. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-58)
59. از اظهارات شاه. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-59)
60. برگرفته از سوره رعد آيه 28. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-60)
61. به قرائنی جمعیت حاضر در این جلسه حدود 7 8 نفر بوده اند که جلسه خصوصی بوده است. قرینه بر این مطلب این است که امام در این جلسه خیلی واضح و روشن به شاه حمله می کند اما در پیامی که چند روز بعد به صورت عمومی، در 2 بهمن41 می دهد، شاه را همچنان تعبیر به «اعلیحضرت» می کند. شاه تا زمانی که امام را بیرون نکرد، امام سعی کرد این احترام به شاه که یک وجه بیداری مردمی داشت را حفظ کند لذا تا سال 43 امام همچنان در عموم همین مشی را دنبال می کند. پس به این قرینه مشخص می شود که این جلسه با مراجع و علما، یک جلسه خصوصی بوده است. به احتمال زیاد علامه طباطبایی نیز در این جلسه حضور داشته است چون در حادثه اول ایشان در اعلامیه مشترک حضور دارند. در حادثه دوم نیز علامه اعلامیه مشترک را امضا کرده اند. آیت الله گلپایگانی و آیت الله مرعشی و مراجع که قطعا در این جلسه حضور داشته اند. [↑](#footnote-ref-61)
62. مراد حادثه انقلاب سفید می باشد. [↑](#footnote-ref-62)
63. تصويبنامه لايحه انجمنهاى ايالتى و ولايتى كه با حركت انقلابى حضرت امام و ديگر روحانيون خنثى گرديد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-63)
64. علما می گفتند مانند قضیه اول نامه ای نوشته شود و نرم و نصیحت گونه کار را جلو ببریم اما امام می گویند در این حادثه، نمی شود مانند آن عمل کرد. [↑](#footnote-ref-64)
65. این نشان می دهد امام از همان اول به دنبال این بود که اساس رژیم را بر باد بدهد. [↑](#footnote-ref-65)
66. این عمق نگاه امام را نشان می دهد که حتی در حادثه اول نیز ایشان می خواست پای شاه را به وسط بکشد. بعضی میگویند اما تا 3 4 سال اول اصلا به فکر ولایت فقیه نبود، به فکر بیرون کردن شاه نبود. مثلا جناب نصر معتقد است که امام قائل به شاهنشاهی اسلامی بود. از همین تعابیر «اعلیحضرت» نیز این نکته روشن است. لذا امام می خواست دولت اسلامی بیاورد و نمی خواست حکومت و رژیم را عوض کند و تبدیل به حکومت اسلامی بکند. این سند جواب به همه این شبهه هاست. حتی بعضی از حوزوی ها نیز می گویند امام از آن اول با شاه مشکل نداشت در حالی که این سند مهمترین قرینه است که امام از همان اول میگوید ما باید با شخص شاه مبارزه کنیم. [↑](#footnote-ref-66)
67. مراد امام قسمت هایی از اصول ششگانه انقلاب سفید می باشد که در ظاهر خوب و به نفع مردم می باشد. [↑](#footnote-ref-67)
68. این فکر و راهبرد امام برای مقابله با استعمار می باشد یعنی راه، بیدار کردن توده مردم است. [↑](#footnote-ref-68)
69. امام در این بیان جواب آن دسته ای را می دهند که به امام می گفتند شما با این قیامت، اصل حوزه را به خطر می اندازید، امام می گویند اگر من قیام نکنم اصل حوزه در خطر است. این دو نگاه متفاوت است. [↑](#footnote-ref-69)
70. این بیان امام در پاسخ به شبهه عده ای از بزرگان می باشد که می گفتند ما عُده و عِده و نیرو و توپ و تانک نداریم. امام می گویند ما که مبارزه مسلحانه نداریم، ما جنگ نرم داریم. همان جنگی که امام از سال 40 41 شروع کردند. [↑](#footnote-ref-70)
71. ایده اصلی و تنها مسیر مبارزاتی حضرت امام بیدار کردن مردم. خیلی از گروه ها در سال 40 50 پیش امام می آیند و می گویند ما باید مبارزه مسلحانه کنیم. امام هیچ وقت از مبارزه مسلحانه حمایت و تایید نکرد. ریشه اینکه چرا امام از این حرکت ها حمایت نمی کرد، این بود که امام می دانست این سبک جواب نمی دهد و تنها راه بیدار کردن مردم است. این همان اصلی ترین ایده و سبک مبارزاتی امام و آقا برای سه لایه ایران، جهان اسلام و جهان مستضعفین می باشد. خود آقا در جایی دارند که طرح اساسی ما برای مبارزه با امریکا آگاه کردن خود مردم امریکا که چطور ذیل سلطه صهیونیست ها هستند. اگر خود مردم امریکا و غرب نسبت به این مساله آگاه شوند، علیه دولت های خود قیام خواهند کرد. [↑](#footnote-ref-71)
72. این بیانات امام خطاب به مراجع گفته می شود که راه خیلی سختی در پیش است، اگر نمی توانید نیایید. این بصیرت امام است. آیت الله شریعتمداری از این تاریخ به بعد خیلی محکم و انقلابی جلو می آید اما بعد از 2 فروردین42 که حمله به فیضیه بود او ترسید و شروع کرد به گفتمان سازش. او تا جایی پیش رفت که در همان وقایع با ساواک وارد مذاکره شد و به ساواک تعهد داد که با امام صحبت کند و او را راضی به سازش با شاه کند. در کتاب نهضت امام خمینی ص258 دارد که وقتی امام صحبتش به اینجا رسید، خیلی از علما حاضر در مجلس، با یک حالت تیکه انداختن به امام گفت : آقای خمینی مثل اینکه این بار خیلی وحشت کرده است و جرات رفتن به میدان مبارزه را ندارد. مشخص نیست این شخص چه کسی بوده اما از سبک حرف زدن آن معلوم است که سرنوشت او نیز چیزی شبیه سرنوشت آیت الله شریعتمداری را پیش می آورد. امام در حادثه اول یعنی انجمن های ایالتی و ولایت شخصیت ها را بررسی می کرد که کدام تا چه حد می توانند با نهضت همراهی کنند و خودش نیز در نامه ای که در زمستان 41 به آقای کمالوند می نویسد و از او به خاطر همراهی اش در قضیه انجمن های ایالتی و ولایتی تشکر می کند، به این مطلب تصریح می کند: «گرچه در مدتى كه بر ما گذشت بسيار تلخيها ديديم و رنج فراوان برديم و حقيقتهاى ناگوارى روشن شد كه كاش نمى‏شد...و اين جانب در خلال اين مدت كه به مطالعه شخصيات نيز مشغول بودم اعتراف مى‏كنم كه جنابعالى در صف اول واقع بوديد» بین علما دو خط وجود داشت: یک خط، خط علمایی بود که مانند امام فکر می کردند و اهل جان دادن بودند، البته نه به سبک مبارزه مسلحانه، به این معنا که وظیفه خود را مبارزه با ظلم می دانند. یک خط نیز خط کسانی بود که می گفتند اگر قیام کنیم ما را می کشند و ... . خلاصه یک گروه می گفت ما می توانیم که محورشان امام بود و یک گروه می گفت ما نمی توانیم مانند آیت الله شریعتمداری، چه در قم و چه در نجف. البته در خط اول که می گفتند ما می توانیم، همه شان نیز مانند امام نبودند و بالا و پایین داشت. بعضی میلشان به مبارزات مسلحانه بیشتر بود مانند هاشمی رفسنجانی. بعضی نیز مانند علامه طباطبایی می گفتند اول به نخبگان بپردازیم و بعد جامعه. اما امام می گفت باید یک جریان اجتماعی با بیداری مردم شکل بگیرد. [↑](#footnote-ref-72)
73. پیام هایی از امام که با این آیه شریفه شروع می شوند، پیام های حساسی هستند. [↑](#footnote-ref-73)
74. پست و فرومایه [↑](#footnote-ref-74)
75. طلوع خورشید ص177 و 178 [↑](#footnote-ref-75)
76. امام در این نامه همچنان خط بیداری مردم را دنبال می کنند و به دنبال ایجاد دو قطبی اسلام و کفر و نیز دو قطبی امام حسین و شمر و یزید می باشند و توجه را به دو گانه استقلال و استعمار جلب می کنند:«مسلمين آگاه باشند كه **اسلام** در خطر **كفر** است ... **إنى لا ارى الموت إلا سعادة و لا الحياة مع الظالمين إلا برما**.[بحار الأنوار، ج 75، ص 117. از فرمايشات حضرت امام حسين( ع):« مرگ را جز خوشبختى، و زندگى با ستمكاران را، مگر ننگ نمى‏بينم.»] كاش مأمورين بيايند و مرا بگيرند تا تكليف نداشته باشم. فقط جرم علماى اسلام و ساير مسلمين آن است كه دفاع از قرآن و ناموس اسلام و **استقلال** مملكت مى‏نمايند و با **استعمار** مخالفت دارند.» [↑](#footnote-ref-76)
77. اشاره به حادثه 2 بهمن41 تهران می کند که مردم تظاهرات کردند و به آقای خوانساری اهانت کرده بودند که در اسناد هست، بعد از این قضیه آقای خوانساری خیلی دیگر در مسائل سیاسی دخالت نکرد. [↑](#footnote-ref-77)
78. این جواب به تقاضای فرماندار قم می باشد. [↑](#footnote-ref-78)
79. نه اینکه ما می خواهیم ملاقات کنیم و راهی نیست بلکه یعنی اینکه شاه تقاضا دارد فردا که به قم آمد، ما با او دیدار کنیم، برای این هیچ راهی نمانده است. [↑](#footnote-ref-79)
80. این مگر پیش شرطی است که امام برای دیدار با شاه در فردا می گزارد. آیا امام واقعا امیدوار است که شاه علم را کنار بگذارد و فردا به دیدار شاه بروند؟ امام دارد با زیرکی هرچه بیشتر پای شاه را وسط می کشند چرا که شاه می گفت ما که نبودیم که بخواهیم حمله کنیم بلکه کشاورزها و مردم بودند، اگر هم از سمت رژیم کسی بوده، کار دولت بوده است. امام می گوید اگر اینگونه است پس علم را عزل کن. امام می داند که شاه این کار را نمی کند لذا پای شاه به این مساله کشیده می شود. امام همین قضیه را به صورت جدی پیگیری می کند و ص154 نیز دوباره همین را می گوید، ص161 و ص178 نیز همین را می گوید. این نشان می دهد که عزل علم یک راهبرد امام بوده که به مردم نشان بدهد شاه گولتان نزند که همه اینها کار دولت است و من هیچ کاره هستم، چرا که اگر شاه راست می گفت، علم را عزل می کرد که شاه نیز در این روزها هیچ وقت علم را عزل نکرد. [↑](#footnote-ref-80)
81. رک: ص97 [↑](#footnote-ref-81)
82. رک: ص83، 85، 152 ، نامه های امام به آقای فلسفی را با این رویکرد بخوانید که امام از ایشان می خواهد توده های مردم را بیدار کند. مثلا صفحه85 امام خطاب به آقای فلسفی اینگونه می گویند: «به عرض عالى مى‏رساند، ان شاء اللَّه مزاج محترم خالى از نقاهت است. ضمناً اعلاميه آقاى خوانسارى را ملاحظه كردم و خالى از تعجب نبود. اصل اقدام ايشان بسيار به موقع و لازم است لكن كيفيت آن خيلى نارسا و سست است. براى اين مطلب دينى كه اساس روحانيت و ديانت و مليت در خطر است، مجلس روضه درست كردن و در ضمن آن، اساس ديانت را قرار دادن، بسيار موهن است نسبت به مقصد. و از آن بدتر آنكه مسجد سيد عزيز اللَّه را كه چهار هزار جمعيت **مقدس بازارى** در آن مجتمع مى‏شود. و البته مى‏دانيد دولت از ديانت نمى‏ترسد، تا از بازارى متدين و دعاى اينها يا نفرين آنها وحشت كند؛ **دولت از مردم فعال و جوان و احزاب و دانشگاه** ملاحظه مى‏كند.» اگر به این نامه توجه کنید امام به دنبال این است که از هر موقعیت برای بیداری مردم استفاده کند و در این نامه نیز می گویند جلسه ای که برگزار شده بیشتر جلسه روضه بوده تا اینکه بخواهد از اساس دین صحبت بشود که مردم هر چه بیشتر بیدار بشوند. [↑](#footnote-ref-82)
83. به یک معنا شهید تختی [↑](#footnote-ref-83)
84. کسانی که این اعلامیه را امضا کرده اند عبارتند از: مرتضى الحسينى اللنگرودى، احمد حسينى الزنجانى، محمد حسين طباطبائى، محمد الموسوي اليزدى(معروف به محقق داماد)، محمد رضا الموسوي الگلپايگانى، سيد كاظم شريعتمدارى، روح اللَّه الموسوي الخمينى، هاشم الآملى، مرتضى الحائرى‏. [↑](#footnote-ref-84)
85. شاه و خیلی ها دوست داشتند به مردم بگویند این اعلام عزای عمومی به خاطر شهادت امام صادق علیه السلام در 2 فروردین می باشد اما امام در این پیام به علما و روحانیون تاکید می کنند که علت اعلام عزای عمومی هدم احکام ضروری اسلام توسط رژیم می باشد: ««أَعظَمَ اللَّهُ تَعَالَى أُجُورَكُم‏». چنانچه اطلاع داريد **دستگاه حاكمه** مى‏خواهد با تمام كوشش به **هَدمِ احكام ضروريه اسلام** قيام؛ و به دنبال آن مطالبى است كه **اسلام را به خطر** مى‏اندازد. لذا اين جانب عيد نوروز را به عنوان عزا و تسليت به امام عصر- عجل اللَّه تعالى فرجه- جلوس مى‏كنم و به مردم اعلام خطر مى‏نمايم. مقتضى است حضرات آقايان نيز همين رويه را اتخاذ فرمايند **تا ملت مسلمان از مصيبتهاى وارده بر اسلام و مسلمين اطلاع حاصل نمايند**.» [↑](#footnote-ref-85)
86. خود حضرت امام کسانی که مشکل ایجاد می کرده اند و با ایشان اختلاف سلیقه داشته اند را به سه دسته تقسیم می کنند: ص24؛ بعضی ها ساده اند و زود گول می خورند و بعضی ها از روی هوس کاری می کنند و ... [↑](#footnote-ref-86)
87. این اعلامیه در صحیفه امام ص153 و تحت عنوان پیام در تاریخ 22 اسفند41 آمده است که قطعا این تاریخ غلط است چون در تاریخ تصریح شده که این اعلامیه و شب نامه امام تاریخ نداشته و اصلا پیام نبوده است. [↑](#footnote-ref-87)
88. جالب است که با همین اعلامیه بعضی از افسران ارتش همان موقع به امام می پیوندند. [↑](#footnote-ref-88)
89. تا قبل از این، امام معمولا واژه دولت بکار می برد اما اینجا از واژه«دستگاه حاکمه» استفاده می کند، هر چند این واژه نیز هنوز تیز پای شخص شاه را وسط نکشیده است. از سال 43 و 44 دیگر به صورت غلیظ پای شخص شاه وسط می آید. [↑](#footnote-ref-89)
90. امام چند جا تصریح کرده اند که من با انتخابات زن و حضور زنان در جامعه مشکل ندارم اما حکومت شاه به بهانه شرکت دادن زنان در انتخابات می خواهد تساوی حقوق زن و مردی که غربی ها می گویند را پیاده کند. این طرح ها را امریکا به شاه داده لذا با همان رویکرد می خواهد این مسائل را پیاده کند. [↑](#footnote-ref-90)
91. مصحح صحیفه اینجا ویرگول ها را به اشتباه گذاشته اند و صحیح آن همین «یهودِ امریکا و فلسطین» می باشد که مراد امام صهیونیست ها است. این همان بیانی است که خود امام قبلا نیز ص123 داشته اند: «دستگاه بهاييت و كارخانه پپسى كولا، دستگاه جاسوسى يهودِ فلسطين‏ است.» یهود فلسطین یعنی ما با دین یهود کاری نداریم بلکه با یهودی هایی که فلسطین را اشغال کرده اند یعنی صهیونیسم مشکل داریم. اتفاقا این تعبیر امام بسیار مهم است چون در خیلی از عبارات سال های اول ایشان اشاره به یهود، اسرائیل و بهائی ها می کنند اما اشاره به امریکا خیلی واضح نیست. اما اینجا امام حواسش هست که مشکل ما با امریکا به خاطر این است که محور استکبار می باشد. علت اینکه امریکا محور استکبار شده این است که مرکز صهیونیست ها امریکا می باشد. دشمن اصلی ما امریکا می باشد که خود امام و آقا نیز تصریح کرده اند. خود آنها نیز می دانند و اصطلاحشان این است که جمهوری اسلامی امریکا را شیطان بزرگ و اسرائیل را شیطان کوچک می داند اما هنوز بعد از گذشت این همه سال، بعضی از انقلابی های ما متوجه این نکته نیستند تا جایی که خود آقا سال 90 91 بود که لحظه تحویل سال گفتند ما سه دشمن جدی داریم: امریکا، اسرائیل و انگلیس اما دشمن اصلی ما امریکا می باشد. اسرائیل سگ امریکا در منطقه است و انگلیس نیز دشمن سنتی ما می باشد. اینکه آقا این سه را نام می برد بخاطر این است که این سه محور استکبار جهانی هستند. در واقع دشمن اصلی ما صهیونیست ها هستند که مرکز اصلی شان امریکاست، نه رژیم اسرائیل. شبکه جهانی صهیونیسم که آقا و امام می گویند همین است. محور و عمق امریکا همین صهیونیست های امریکا هستند. [↑](#footnote-ref-91)
92. این همان خطی است که از ص143 شروع شد و امام به عنوان پیش شرط برای دیدار با شاه در قم، بحث عزل دولت علم را مطرح می کنند. اینجا نیز همین نکته را مطرح می کنند. امام در مردم این احساس نیاز را ایجاد می کنند که اگر شاه راست می گوید که شاه شیعه است، در قدم اول علم را عزل کند. امام این را پرچمی می کند برای اثبات اینکه علم آدم شاه است. همین امروز نیز خیلی از افراد می گویند شاه از اتفاقاتی که در آن زمان می افتاد بی خبر بود و این دولت بود که این کارها را انجام می داد و شاه موافق با آن رفتار ها نبود. [↑](#footnote-ref-92)
93. نوروز سال 1342. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-93)
94. «و لو لا امتثال امر السنَّة و الكتاب فى لبس شعار الجزع و المصاب. لأجل ما طمس من اعلام الهداية و أسس من اركان الغواية و تأسفاً على ما فاتنا من تلك السعادة و تلهّفاً على امثال تلك الشهادة و الّا كُنّا قد لبسنا لتلك النعمة الكبرى اثواب المسرَّة و البشرى‏»، از كتاب الملهوف على قتلى الطفوف؛ سيد بن طاوس؛ ناشر: دار الأسوة للطباعة و النشر؛ چاپ اول، ص 83. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-94)
95. سال 1341 ه. ش. كه جريان تصويبنامه غير قانونى انجمنهاى ايالتى و ولايتى و رفراندم ساختگى شاه در آن انجام گرفت. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-95)
96. این نشان می دهد، امام از همان اول، شاه را بازیچه دست استعمار و استکبار می دید. اینگونه نبود که امام از اول به خاطر مساله زنان بلند شد و بعد مساله بزرگ تر شد و به علم و دولت کشید و بعد به شاه رسید و بعد به اسرائیل کشید و بعد به امریکا رسید، خیر اینگونه نبود بلکه امام از همان روز اول می دانست بدبختی ما سر امریکا و استکبار و استعمار است. یکی از قرائن آن، همان سند 42 سالگی امام که صفحه 21 آمد می باشد، همچنین همین صحبت امام و صحبت های دیگر امام. این نگاه امام از همان 42 سالگی امام حداقل بوده و تا اینکه به اینجا رسیده است. [↑](#footnote-ref-96)
97. سوره فصلت، آيه 30. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-97)
98. اشاره به ديدگاه برخى از مقامات روحانى آن روزِ حوزه قم كه بر اين باور بودند چون مبارزه با رژيم شاه ممكن است مايه آسيب رسيدن به حوزه‏ها بشود، بنا بر اين بايد از مبارزه خوددارى كرد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-98)
99. «ترتب» يكى از اصولى است كه در حوزه‏ها مورد بحث قرار مى‏گيرد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-99)
100. عده از علمایی که تا اینجا با امام موافق بودند، به امام می گویند این فرمانی که شما گرفته اید باعث می شود که حوزه از بین بروند، امام می گویند خب از بین برود، ما حوزه را برای حفظ اسلام می خواهیم لذا این بخش از صحبت های امام ناظر به شبهه این دسته از علما می باشد. [↑](#footnote-ref-100)
101. امام اینجا از شوروی اسم نمی آورند لذا بعضی ها شبهه می کنند که امام با شوروی و کمونیست ها خیلی مشکلی نداشت، این حرف قطعا غلط است بلکه امام نه شرقی و نه غربی بود اما او می دانست که دشمن اصلی امریکاست، نه شوروی چون غرب باطل پنهان است امام شوروی باطل عریان است و امام می دانست که باطل عریان به زودی از بین خواهد رفت. لذا اینجا نیز تاکید بروی امریکاست و از شوروی اسمی به میان نمی آید. [↑](#footnote-ref-101)
102. اسد اللَّه عَلم. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-102)
103. اشاره به حمله مأموران شهربانى و ژاندارمرى قم به مدرسه فيضيه و مغازه‏هاى قم در روز سوم بهمن 1341. در اين باره ر. ك: كتاب بررسى و تحليلى از نهضت امام خمينى، ج 1، ص 249. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-103)
104. یکی از ویژگی های امام این بود که یک نگاه درست به مردم داشت و می دانست که مردم از حق دفاع می کنند. بعد از مشروطه و خصوصا در حوزه نجف، یک تفکری در حوزه شکل گرفته بود که مردم پشت روحانیت را خالی می کنند، تفکری که میگفت مردم اهل کوفه هستند. این تفکر در ذهن خیلی از حوزوی ها بود اما امام شاهکارش این بود که اولا مردم را بیدار کرد و ثانیا به حوزه یاد داد که مردم با شما هستند. اگر شما خالصانه در مسیر حق حرکت و قیام لله کنید، مردم نیز با شما هستند. [↑](#footnote-ref-104)
105. اقتباس از آيه 15 سوره فرقان. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-105)
106. اشاره به اعلاميه ساواك به نام «سازمان زنان ايران» كه در آن زننده ترين، زشت ترين و بى‏شرمانه ترين فحشها به امام داده شده بود. پاسبانها و مأموران ساواك شبانه آن را در خيابانهاى قم به در و ديوار مى‏زدند. طلاب و روحانيان آن را جمع مى‏كردند، امام در نشست بيرونى خانه خود نيز به طلابى كه آن اعلاميه فضاحت‏بار را از ديوارها كنده بودند، اعتراض كرد كه چرا اين اعلاميه را جمع مى‏كنيد؟ بگذاريد بر ديوارها باشد تا ماهيت دستگاه جبار را براى مردم بهتر روشن كند. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-106)
107. در نوار نامفهوم است. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-107)
108. حضرت رسول (ص) درباره عمار فرمودند. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-108)
109. (1)- در كتاب «كوثر، مجموعه سخنرانيهاى حضرت امام خمينى، همراه با شرح وقايع انقلاب اسلامى»، چاپ اول، ج 1، ص 52؛ مضمون چند فراز از اين سخنرانى به استناد يادداشتها و خاطرات چند تن از شاهدان و حاضران در مجلس درج گرديد. اخيراً متن اين سخنرانى كه بر اساس توضيح ذيل تنظيم گرديده است همراه با تصوير گزارش شهربانى قم، كپى ترجمه عربى آن از كتاب «كفاح العلماء الاعلام»؛ چاپ نجف، توسط آقاى سيد حميد روحانى مؤلف كتاب «بررسى و تحليلى از نهضت امام خمينى»، به مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى ارائه گرديد. ايشان در چگونگى ثبت و تنظيم اين سخنرانى چنين نوشته‏اند: «اين سخنرانى را يكى از طلاب به نام سيد حسن طاهرى كه ضبط صوتى در دسترس داشت، ضبط كرد و از مرز آبادان، به شكل پنهانى با خود به نجف اشرف برد. در آنجا به وسيله برخى از روحانيان سختكوش بى‏درنگ از نوار پياده و به عربى برگردانده شد و بخشهاى عمده آن در كتاب «كفاح العلماء الاعلام»، چاپ نجف اشرف، به چاپ رسيد.

     اين نگارنده در دورانى كه در نجف اشرف مى‏زيست، با همه تلاشى كه كرد نتوانست نوار اين سخنرانى و يا متن پياده‏شده آن را به دست آورد. در پى پيروزى انقلاب اسلامى تا به امروز نيز تلاش نگارنده براى به دست آوردن نوار اين سخنرانى بيهوده بوده است، ناگزير متن عربى آن را از كتاب ياد شده به فارسى برگردانده و بخشهايى را كه شهربانى قم در گزارش خود آورده بر آن افزوده است و با آنچه را كه خود نگارنده شنيده و به ياد سپرده آن را تكميل كرده است.

     شهربانى قم در گزارش خود شمار افراد حاضر در پاى سخنرانى امام را «حدود چهار هزار نفر» برآورد كرده است. ليكن از ديد اين نگارنده به مراتب بيشتر بود. اين نگارنده كه در بين سخنرانى امام رسيد، راهى براى ورود به مجلس نيافت و ناگزير در بيرون شبستان، در لابه لاى مردمى كه ازدحام كرده بودند و به سخنان امام گوش فرا مى‏دادند، ايستاد»(صحیفه) [↑](#footnote-ref-109)
110. این همان خطی است که امام دنبال می کرد برای بیداری مردم نسبت به این که دولت و شاه پیروان یزیدند و برای مردم سران جبهه حق و باطل روشن شود. [↑](#footnote-ref-110)
111. یعنی خودشان را در قالب کشاورزها و دهقان ها جا زده بودند. [↑](#footnote-ref-111)
112. تقیه در بحث فروع اسلام معنا دارد و در اصول اسلام تقیه معنا ندارد و امام نیز قید «ولو بلغ ما بلغ» را نیز می آورند یعنی به هرجا که کشید کشید یعنی حتی اگر به کشت و کشتار هم رسید، نباید تقیه کرد. [↑](#footnote-ref-112)
113. این دو خط مهمترین عبارت این پیام می باشد چون امام تقیه را حرام می داند. این بیان امام در مقابل عده ای بود که وقتی دیدند کار به زدن و کشتن رسید، می گفتند اینجا دیگر جای تقیه است. این مسیر را بعضی تا دم انقلاب دنبال کردند. این بیان امام معروف شد به فتوای تحریم تقیه. [↑](#footnote-ref-113)
114. ص232-224-230-200-208-216-244-213-267و... [↑](#footnote-ref-114)
115. وحدت کلمه یکی دیگر از پایه های نظام فکری امام می باشد که هم در حوزه می خواهد و هم در مردم. این وحدت را امام در اوایل نمی خواهد چون هنوز جمع نشده اند که بخواهند وحدت داشته باشند اما از جایی که قیام شروع می شود و اتیش بالا می گیرد و اختلاف اندازی ها شروع می شود. لذا امام از اینجا به بعد بحث وحدت شروع می شود. [↑](#footnote-ref-115)
116. یعنی هدف رسیدن به استقلال است اما وحدت راهبرد اصلی آن است. وحدت هدف نیست. [↑](#footnote-ref-116)
117. احدی الحسنین یکی دیگر از خطوط فکری امام می باشد. آقای در 14 3 97 گفتند امام واقعا به احدی الحسنین معتقد بود. یعنی ما وقتی برای ادای وظیفه قیام کنیم یا در ظاهر پیروز می شویم یا در ظاهر شکست می خوریم که جفتش ادای وظیفه است و احدی الحسنین است. [↑](#footnote-ref-117)
118. تاریخی که برای این صحبت امام در صحیفه امام آورده اند، تاریخ 12 اردیبهشت است اما قطعا این تاریخ غلط است چون 12 اردیبهشت مصادف با چهلم شهدای فیضیه بوده است و 12 اردیبهشت یک روز قبل از روز عرفه بوده است و در آن تاریخ امام درس نداشته اند. این صحبت امام چند روز بعد از چهلم شهدای فیضیه می باشد مثلا 20 25 اردیبهشت می باشد. [↑](#footnote-ref-118)
119. ضبط این دروس نشان از وجود تشکیلات دارد که ظاهرا آغاز گروه موتلفه از همین جا می باشد. [↑](#footnote-ref-119)
120. اینکه مصحح صحیفه مردک را در پرانتز تصحیح کرده اند به شخص شاه، خیلی کار غلطی است و قطعا مراد امام یکی از دولتی ها بوده است چون این با خط مبارزاتی امام با شاه سازگار نیست و امام هنوز به جایی نرسیده که تیز به شاه حمله کند و تعبیر مردک برای او بکار ببرد. امام فعلا آرام آرام نقاب از چهره شاه دارد کنار می زند. [↑](#footnote-ref-120)
121. منظور آقاى عبد الكريم حائرى يزدى( بنيانگذار حوزه علميه قم) مى‏باشد كه در سياست روشى معتدل داشته و با شاه راه می آمد. [↑](#footnote-ref-121)
122. اگر کسی فقط این عبارات امام را بخواند، فکر می کند هیچ کس با امام همراهی نکرده و ایشان تنهای تنها بوده اند در حالی که از آن طرف آن همه از علما پیام و اعلامیه داده اند و با امام همراهی کرده اند، این ها را باید با هم جمع کرد. این بیانات امام اشاره به دسته ای از علما دارد که ساکت بوده و عکس العملی از خود نشان نمی داده اند و به امام می گفته اند شما هم از مسلک شیخ عبدالکریم حائری پیروی کن و با شاه راه بیا. امام جواب می دهد ایشان در زمان خودش کار درستی کرد اما دوران من فرق می کند. امام خیلی مشی سیاسی شیخ را قبول دارد لذا می گویند اگر شیخ هم در این دوران بود وظیفه اش همین بود. پس این صحبت های امام ناظر به طبقه ساکت و احتیاط کار از علما می باشد. [↑](#footnote-ref-122)
123. خطاب به شاه‏ [↑](#footnote-ref-123)
124. ادعاى شاه در مورد تعداد رأى دهندگان رفراندم. [↑](#footnote-ref-124)
125. این سبک مبارزاتی امام می باشد که هم هدفش معلوم بود و هم ابزار مبارزه اش. این یکی دیگر از خط های فکری امام است. امام هم هدفش بیدار کردن مردم بود و هم وسیله اش. وسیله اش یعنی مردم باید از بزرگان خودشان بخواهند. همانی که قرآن می گوید مردم چرا نسبت یهود و نصاری گوش و چشم خود را بسته اند بلکه مردم باید از آنها بخواهند. این خواستن نیز باید به سبک انقلابی مودب باشد. امام هم در جلد 1 و هم در جلد 21 توصیه مفصل به طلاب برای حفظ احترام به بزرگان دارند و در عین حفظ احترام منفعل نشدن. در یک کلمه یعنی انقلابی مودب. این سبک مبارزاتی امام در حوزه است. [↑](#footnote-ref-125)
126. بعضی جلسات خصوصی قرائن خیلی خاصی در آن است که جواب هزار و یک شبهه را می دهد. قبلا یک جلسه خصوصی دیگر نیز امام با علما داشت که ص133 گذشت. مثلا صحبت یکی از اهالی لرستان به گزارش ساواک که در پاورقی صحیفه آمده است اینگونه است: «شاهى كه دستور مى‏دهد يك عده لا مذهب و مخالف اسلام بريزند در مدرسه فيضيه و آن را خراب كنند **بدون شك خودش هم مخالف با اسلام است**» این نشان می دهد که مردم کم کم در حال بیدار شدن نسبت به ماهیت شاه هستند. [↑](#footnote-ref-126)
127. امام در بعضی از صحبت های عمومی خود که گذشت یک حالت تردیدی ایجاد می کردند که یا این اتفاقات با دستور شاه است و یا نیست . اما اینجا که یک جلسه خصوصی است، تصریح می کنند که همه این اتفاقات تقصیر شاه است. لذا معلوم می شود آن بیانات امام در جلسه عمومی به جهت بیدار کردن مردم می باشد. [↑](#footnote-ref-127)
128. این عبارت امام خیلی مهم است چون بعضی می گویند امام در ذهنش بحث ولایت فقیه نبود، وقتی شاه او را بیرون کرد و چند سالی نجف بود و بعد از کلی فکر به این بحث ولایت فقیه رسید، اما این بیان امام این شبهه را رد می کند که امام از همان اول در ذهنش هست که حکومت اینها غصبی است و ولی فقیه باید حکومت بکند. حکومت برای علما فقط غصبی نیست، حالا یا علما به شخصی اجازه بدهند که حکومت بکند یا نظارت بکنند یا خودشان حکومت بکنند یعنی چه مانند صفویه که اجازه دادند و یا چه مانند بعضی دوران ها که نظارت کردند و چه اینکه بخواهند خودشان حکومت بکنند که این وابسته به نظر علمای آن زمان است که کدام راهکار بهتر به نفع اسلام است. بهترین حالت آن همین حالت بسط ید مانند جمهوری اسلامی است. [↑](#footnote-ref-128)
129. آقاى سيد يونس رودبارى، يكى از شهداى فاجعه فيضيه. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-129)
130. مدرسه «فيضيه» قم و مدرسه «طالبيه» تبريز كه همزمان مورد يورش وحشيانه عمال شاه قرار گرفتند. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-130)
131. رضا خان. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-131)
132. اینها قشنگ فهمیده بودند امام دارد چکار می کند لذا گفتن این سه چیز را منع کرده بودند. همیشه تحلیل های سازمان امنیت ها را جدی بگیرید. سازمان امنیت ها با کسی تعارف ندارند. اگر حرفی از سازمان امنیت امریکا پیدا شد، جدی بگیرید یا سازمان امنیت اسرائیل. البته به شرطی که از آن دسته اطلاعاتی نباشد که برای فریب ماست چون بعضی اطلاعات را اینها فاش می کنند برای فریب ما اما بعضی اطلاعات در می رود. [↑](#footnote-ref-132)
133. مولوى (معاون ساواك تهران). (صحیفه) [↑](#footnote-ref-133)
134. این یعنی زمینه سازی ظهور حضرت حجت عج. [↑](#footnote-ref-134)
135. این بیان امام در مقابل تفکر جدایی دین از سیاست است. [↑](#footnote-ref-135)
136. این ادامه همان خط نه شرقی نه غربی است که بالاتر گفته شد. [↑](#footnote-ref-136)
137. اولین بار ص4 ایشان از واژه تمدن استفاده می کنند که یک اجازه نامه عرفانی است که به عربی نوشته شده و محتوای عرفانی سنگینی دارد. ص6 ایشان از این واژه استفاده می کنند: «و إيّاك ثمّ إيّاك أيّها الأخ الروحاني و الصديق العقلاني و هذه الأشباح المنكوسة **المُدَّعون للتمدُّن و التجدُّد** و هم الحُمُر المُسْتَنْفَرة و السِّباع المفترسة و الشياطين في صورة الإنسان، و هم أضلّ من الحيوان، و أرذل من الشيطان، و بينهم- و لَعَمْرِ الحقيقة- **و التمدّن** بونٌ بعيد؛ إن استشرقوا استغرب التمدّن، و إن استغربوا استشرق، فرّ منهم فرارك من الأسد» ایاک به معنای برحذر باشد می باشد. تجدد را که به تمدن عطف کرده یعنی معنای تمدن همان معنای تجدد غربی است. بعد می گوید اینها تازه متمدن نیستند چون تمدن از مدنیت می آید یعنی واقعا کسی که شهر نشین است و فرهنگ فاخر دارد اما اینها ادعای تمدن دارند که مانند الاغانی هستند که دارند فرار می کنند. امام تمدن به معنای مثبت را قبول دارد اما علت اینکه این واژه را خودش به عنوان یک معنای ایجابی استفاده نمی کند این است که آن موقع همین که تمدن گفته میشد همان معنای غربی اش به ذهن می آمد. آقا نیز که آمد از واژه تمدن استفاده می کردند اما نه به عنوان شعار، اما از سال 79 ایشان به این نتیجه رسید که واژه تمدن آن معانی تمدن غربی اش از ذهن جامعه رفته است لذا ما می توانیم این واژه را به عنوان شعار تبدیل کنیم و استفاده کنیم. یعنی همان فکری که امام تحت عنوان اتحاد کشورهای اسلامی داشت و اقا نیز سال 68 و 71 و 75 به عنوان حیات طیبه اسلامی داشت، از سال 79 با واژه تمدن بیانش کرد. پس خط یک خط است یعنی از حیث محتوا یک خط است اما ظاهر و واژه اش به دلایلی متفاوت است. [↑](#footnote-ref-137)
138. پاره، بخش. در اينجا به معناى كوچكترين‏ [↑](#footnote-ref-138)
139. این همان خط تبیین برای مردم است که دقیقا آقا نیز همین خط را دنبال می کنند. [↑](#footnote-ref-139)
140. سوره شعراء، آيه 228. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-140)
141. دهانها. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-141)
142. این بخش ها دقیقا با رویکرد جهان اسلامی نوشته شده و توجه فقط به ایران نیست. این صفحه یعنی ص336 خیلی همراه با ص267 می باشد. این بیانات نشان می دهد امام از همان اول نگاه تمدنی داشته است. بعضی می گویند بعضی مباحث امام اجمالی است و آقا آن را تفصیل داده است. بعضی از مباحث امام همینگونه هست اما واقعا همه جاها اینگونه نیست که امام اجمالی گفته باشد و آقا تفصیل داده باشند. بله یکی از کارهای امام تفصیلات اجمالات است، اما اصلی ترین کاری که آقا می کند بروز کردن و به چشم آوردن صحبت های محوری امام است مثلا آقا همین اتحاد کشورهای اسلامی را، با ادبیات جدید و به صورت محوری ادامه می دهند و از واژه تمدن استفاده می کنند که واژه بروز بوده است. [↑](#footnote-ref-142)
143. خداوندا! دلهاى مردم را به سوى ما قرار ده. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-143)
144. همان تفکر سکولاریسم می باشد. امروز مُد شده می گویند سکولاریسم یعنی جدایی دین از سیاست اما این معنا دقیق نمی باشد بلکه معنای دقیق آن جدایی دین از اجتماع و زندگی است. امام این بصیرت را داشت که با این کارهای ظاهر فریبشان می خواهند سکولاریسم را در این کشور پیاده کنند لذا به جدّ مخالفت می کردند. [↑](#footnote-ref-144)
145. نگذاشتند یعنی همان جریانی که اطراف ایشان بود و با امام دشمنی نیز داشتند، نمی گذاشتند. [↑](#footnote-ref-145)
146. این نامه در صحیفه ص261 و به تاریخ 18 فروردین43 آمده که خودش در پاورقی آورده که این سند به اشتباه اینجا آمده و جای اصلی آن همان شهریور43 می باشد. [↑](#footnote-ref-146)
147. حديث منسوب به پيامبر( ص) و شعارى كه از سوى وابستگان به رژيم داده مى‏شد تا اسرائيل( و بهاييت) نيز چون كشورهاى مسيحى تلقى گرديده و به رسميت شناخته شود. امام خمينى اين سخن را مخالف نص صريح قرآن و اسلام دانستند. داستان این حدیث یکی از حملات با صلاح دین به امام است. این روایت می تواند تفسیر های درست داشته باشد اما معمولا وقتی این حدیث گفته می شود، از آن دو برداشت می شود: گاهی از یک طرف می گویند شما چگونه با اروپا و ... ارتباط دارید و فقط امریکا مشکل دارد و شما با آنها رابطه ندارید و گاهی از آن طرف می گویند چرا شما شوروی را رها کردید و رفتید به امریکا چسپیده اید؟ شما بهائی ها رو رها کردید و به شاه چسپیده اید؟ این حرفها رو به امام می زدند. خطر شوروی و بهائی ها خیلی بیشتر از امریکا و شاه است. این حرف های انجمن حجتیه بود که باید با بهائی ها جنگید و چکار به شاه داریم یا اینکه چکار به امریکا داری که مسیحی اند بلکه این کمونیست ها هستند که بی دین هستند لذا اینها خطرناک هستند. اما امام و آقا دشمن را اصلی فرعی می کردند که اینها این کار را بلد نبودند. این یکی دیگر از خطوط فکری ایشان است که آقا نیز به شدت دنبال کردند مثلا در داستان اقای مشایی و احمدی نژاد ایشان می گفت جریان انحرافی مساله فرعی کشور است، به مساله اصلی بپردازید. اصلی فرعی کردن دشمن به این بر می گردد که مراتب دشمن را بدانید و رعایت کنید و طبق یک استراتژی اولویت بندی کنید و جلو بروید. علت اینکه امام دشمن اصلی را امریکا می دید چه بود؟ چون امریکا استعمار ریشه دار است. شوروی چند سالی استعمار جدی شد که امام نیز با او جنگید اما امریکا باطل پنهان بود در حالی کمونیسم باطل عریان بود که همیشه زود از بین می رود چون مقابل فطرت توده ها است اما باطل پنهان همیشه خود را به شکل حق در می آورد لذا جنگیدن با آن سخت تر است. سختی جنگیدن با معاویه از همین جهت بود که عمق باطل بود اما خودش را به شکل حق در آورده بود. [↑](#footnote-ref-147)
148. مثلا نامه16تیر43 به شیخ محمد حسن نجفی. [↑](#footnote-ref-148)
149. بخشى از آيه 18 سوره زمر: «كسانى كه سخن را مى‏شنوند و بهترينش را پيروى مى‏كنند».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-149)
150. این حرف را اول بار امام ص22 گفتند: کشورهای اسلامی چون برای نفس قیام می کنند و برای خدا قیام نمی کنند اسیر استعمارند. [↑](#footnote-ref-150)
151. این نشان می دهد امام از همان اول توجه به کشورهای غیر اسلامی و مستضعفین جهان نیز دارند. [↑](#footnote-ref-151)
152. عيد قربان. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-152)
153. یکی از اغراض جنگ جهانی اول، تجزیه عثمانی بود، نه اینکه بعضی می گویند جنگ جهانی اول موجب تجزیه عثمانی شد. [↑](#footnote-ref-153)
154. جنگ اسلام علیه اسلام از زمان امیرالمومنین علیه السلام شروع شد که آنجا یک خطبه معروف دارند ایشان و جمله معروف «و قَد فُتِحَ بابُ الحَربِ بَينَكُم و بَينَ أهلِ القِبلَةِ، و لا يَحمِلُ هذَا العَلَمَ إلّاأهلُ البَصَرِ وَ الصَّبر» را آنجا گفتند. [↑](#footnote-ref-154)
155. این دقیقا همان خط فکری است که آقا نیز ادامه داده اند. بعضی ها می گویند شما انقلاب کردید و بعدا دیدید که سنی هم در کشور دارید لذا مجبور شدید بحث وحدت را مطرح کنید در حالی که اینها غلط فکر می کنند. امام الان که سال 43 هست و انقلاب هم پیروز نشده همین بحث را مطرح می کنند. در واقع وحدت تاکتیک نیست بلکه یک راهبرد کلان است. وحدت شیعه و سنی مقدمه ای برای وحدت تمدنی کشورهای اسلامی است. مراد از وحدت شیعه و سنی نیز به معنای غلطش مراد نیست که بعضی می گویند یعنی کلا ما اختلافی با هم نداریم و یک مساله تاریخی بوده است و تمام شده است بلکه وحدت به معنای صحیح اش یعنی ما قائل به همه آن اختلافات هستیم اما وحدت یعنی اتحاد شیعه و سنی در مقابل دشمن مشترک. [↑](#footnote-ref-155)
156. بخشى از آيه 13 سوره حجرات: «بدرستى كه گراميترين شما نزد خداوند پرهيزكارترين شماست».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-156)
157. و هر كدام ديگرى را لعن مى‏كند. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-157)
158. این همان تفکر تمدن اسلامی است که قبلا هم گفتیم. [↑](#footnote-ref-158)
159. از روى ترساندن يا اميدوار ساختن يا فريب دادن. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-159)
160. ثابت پاسال، سرمايه دار بهايى (مدير عامل وقت تلويزيون ايران). (صحیفه) [↑](#footnote-ref-160)
161. شرق‏شناس فرانسوى؛ نويسنده كتاب معروف تاريخ تمدن اسلام و عرب. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-161)
162. هم امام و هم آقا معتقد به دو بخشی بودند تمدن هستند: یک بخش سخت افزاری و یک بخش نرم افزاری که امام اینجا اشاره به این مطلب دارند که تمدن فقط سخت افزاری نیست. [↑](#footnote-ref-162)
163. كرور، واحد شمارش ايران در گذشته، معادل پانصد هزار (نيم ميليون) و عرفاً كنايه از كثرت است. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-163)
164. کم کم امام جهت را به سمت غرب می دهد و اینجا اولین جایی است که امام از واژه غربزده استفاده می کند. نحوه واژه سازی امام و آقا اینگونه نیست که فقط از خود چیزی در بیاورند بلکه می روند در متن جامعه و از دل متن جامعه بیرون می اورند، البته خود آنها نیز ابداعاتی دارند. این واژه غربزده را امام از کتاب معروف غربزده جلال آل احمد گرفته است. این کتاب مهر41 چاپ شده است. خود کتاب خواندن یکی از راهبردهای رهبری امام و آقا می باشد. البته امام واژه را از کتاب جلال گرفته، نه مفهوم را، خیلی از کسانی که الان هستند و کمونیست هستند می گویند امام مبارزه با غرب را از ما یاد گرفت، چون از کتاب جلال این واژه را گرفت که او نیز یک پیشینه کمونیستی داشت البته بعدا برگشت و طرفدار امام شد. اما نکته این است که واژه را از او گرفت، نه مفهوم را. امام از سال 23 که اولین سند مبارزاتی او بود همین مفهوم را دنبال می کرد و تا آخر نیز ادامه می دهند. واژه غربزده واژه قشنگی است یعنی بعد رسانه ای دارد، این هنر رهبر است که از منابع مختلف بتواند واژه هایی که می شود جامعه را با آن آرایش داد، بیرون کشید. مثلا آقا بعد از سال 88 جامعه را با واژه فتنه و بصیرت آرایش داد. یک منبع واژه سازی خود آدم است، یک منبع مهم قرآن است، آقا خیلی از واژه ها را از قرآن گرفته اند. خود آقا بعضی از واژه ها مانند اباحه گری را از شهید مطهری می گیرد. یکی از مصلحان و کسانی که حرفشان در جامعه محوریت پیدا می کند مانند کار امام که واژه را از جلال آل احمد گرفت. [↑](#footnote-ref-164)
165. این همان بزرگی بالهای تمدن اسلامی است که حتی کشورهای غیر اسلامی و مستضعفین جهان را نیز زیر بال خود میگیرد. این همان است که آقا حدود سال 95 به رئیس جمهور برزیل یا... گفتند راهکار مقابله با امریکا اتحاد کشورهای مستقل است. پس تمدن اسلامی سه لایه دارد: لایه اول مرکز آن یعنی ایران است، لایه دوم کشورهای اسلامی است که نزدیکان به هسته اند و لایه سوم مستضعفین جهان و کشورهای مستقل هستند [↑](#footnote-ref-165)
166. این یعنی همان اتحاد تمدنی کشورهای اسلامی که امام مطلب را بازتر می کنند. [↑](#footnote-ref-166)
167. در معرض ديد و نظر. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-167)
168. رود اردن؛ در مرز اردن و فلسطين. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-168)
169. تبديل سوگند به قرآن كريم در مراسم تحليف نظاميان به سوگند به كتاب آسمانى، به جهت هموار نمودن راه نفوذ بهاييها به ارتش. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-169)
170. عامل اين ترور بابيها بودند. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-170)
171. امام اولین بار اسم فرهنگ را ص299 می آورند. اینجا نیز از همین واژه استفاده می کنند اما مرادشان از فرهنگ وزارت آموزش و پرورش می باشد که آن موقع به اسم وزارت فرهنگ بود. البته اینجا فرهنگ به معنای فرهنگ را نیز امام استفاده می کنند یعنی در بعضی عبارت ها مراد ایشان وزارت فرهنگ و در بعضی دیگر خود فرهنگ می باشد. امام می گوید یکی وزارت فرهنگ و یکی وزارت اوقاف را به ما بدهید. [↑](#footnote-ref-171)
172. آرام آرام امام نوک پیکان را به سمت امریکا می گیرند. [↑](#footnote-ref-172)
173. حدود سال 94 بود که آقا نیز فرمودند من دیگر امید چندانی به سیاستمداران جهان اسلام ندارم. [↑](#footnote-ref-173)
174. این همان خطی است که امام در نامه هایشان نیز دنبال می کردند مثلا در نامه ای که در21مهر43 به اهالی استان کرمان می دهند اینگونه آورده اند: «شما اهالى محترم تحت نظر علماى اعلام و حجج اسلام و خطباى عظام، **اجتماعات خود را خصوصاً در روز جمعه، هر چه بيشتر فشرده تر** كنيد. و به مراسم و شعائر مذهبى اهميت دهيد. و در مقابل زورگوييها و قانون‏شكنيها ساكت ننشينيد و با **كمال آرامش** خلافكاريهاى دستگاه جبار را به ملت ايران و ملل مسلمين گوشزد كنيد.» صفحه 407 نیز در نامه ای ایشان باز همین توصیه را می کنند. [↑](#footnote-ref-174)
175. سازمان اطلاعات و امنيت كشور (ساواك). (صحیفه) [↑](#footnote-ref-175)
176. سوره نساء، آيه 141. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-176)
177. که امام بعدها گفت هر چه فریاد دارید بر سر امریکا بزنید. اقا نیز همین حرف را می زند. اقا چند سال پیش تحلیل قرانی زیبایی نیز داشتند که دلیل دشمنی ما با امریکا همان دلیل اصرار قران بر دشمنی با شیطان است. این یک خط از همان اول تا آخر است. [↑](#footnote-ref-177)
178. این تحلیل عالی است و قرینه خوبی است برای ص181 که آنجا امام گفتیم عمال دیگران اما اینجا تصریح می کنند به عمال امریکا. این قرینه مهم تفسیر آنجاست. در واقع امام یک سال و نیم پیش اسمی از امریکا نمی آورد اما در ذهن امام مطلب واضح است. [↑](#footnote-ref-178)
179. مراد از هواداران، بهائی ها می باشد. [↑](#footnote-ref-179)
180. این همان خط فکری است که آقا نیز دقیقا ادامه می دهد. امام حواسش به چند چیز هست، بعضی علما و روشنفکران هنوز فکر می کرده اند استعمار گر اصلی انگلیس است، امریکا که کسی نیست، بعضی می گفتند امام اصلا آدم انگلیس هاست چون جدش در هند بوده و هند هم که مستعمره انگلیس بوده لذا جاسوس آنهاست. امام در آن سال تحلیل عالی می کند که همه کاره امروز امریکاست نه انگلیس. [↑](#footnote-ref-180)
181. همین خط در وصیت نامه امام نیز آمده است و امام همین توصیه به طلاب را مطرح می کنند. ص306 نیز همین توصیه آمد. امام این توصیه را ناظر به کسانی گفته اند که آن موقع خود را خط امامی می دانستند و بر علیه مراجع حرف می زدند و اعلامیه می دادند و بعدا هم شدند از اصطلاح طلبان. دقیقا همان خط است. ببینید چه کسانی آن موقع طرفدار اجتهاد پویا بودند. همان کسانی که بعدها 180 درجه تغییر کردند و شدند جریان اصطلاح طلب. امروزه نیز خیلی ها به اسم آقا در حوزه و غیر حوزه کار می کنند که مشی شان همین است. یکی شان آقای زائری که سالهاست طرفدار آزادی حجاب و نه به حجاب اجباری می باشد. خود آقا اخیرا گفتند من احساس خطر می کنم از خواصی که دارن این مساله را مطرح می کنند که در بین انها معمم هم هست. خب واضح است که اینها کی هستند. ما در ده سال آینده مواجه با یک جبهه مدعی راه آقا هستیم که در نهایت کاملا در دامن ضد انقلاب می روند. [↑](#footnote-ref-181)
182. خداوند، آنان را درمانده كند. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-182)
183. یعنی دشمن اصلی امروز ما همین امریکاست. [↑](#footnote-ref-183)
184. خدايا كلمه اسلام را رفيع و غالب گردان.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-184)
185. هرقل يا هراكليوس (575- 641 م.) امپراتور روم شرقى (بيزانس).(صحیفه) [↑](#footnote-ref-185)
186. بعضی می گویند امام سال 48 به ذهنش رسید که بحث ولایت فقیه را بگوید، خیر این از همان اول در ذهن امام بود تا آن موقع بیانش کرد. این چیزی که امام اینجا می گویند، در جلد 1 هم دیدیم که مطرح بود. [↑](#footnote-ref-186)
187. به تصور آنها.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-187)
188. راديو.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-188)
189. این همان خط تمدن اسلامی و اتحاد کشورهای اسلامی است که قبلا گفتیم. [↑](#footnote-ref-189)
190. بالاترين قيمتها.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-190)
191. سوره منافقون، آيه 8: «عزت از آنِ خدا، رسولِ او و مؤمنين است».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-191)
192. اشاره به حديثى است به اين مضمون: علم نورى است كه خداوند آن را در قلب هر كه بخواهد مى‏اندازد. بحار الأنوار، ج 67، ص 140.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-192)
193. آشكارا با خدا به جنگ برخاسته است.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-193)
194. این دستور سلوکی عام امام به طلاب است یعنی تفکر، محاسبه و مراقبه. [↑](#footnote-ref-194)
195. این کرارا نشان از یک خط فکری است یعنی همان اتحاد کشورهای اسلامی که یک حالت تمدنی دارند. [↑](#footnote-ref-195)
196. کالاها. [↑](#footnote-ref-196)
197. یعنی مسلمین باید کالاهای اسرائیلی را تحریم کنند. متاسفانه امروز بزرگترین کمپین تحریم کالاهای اسرائیلی در انگلیس است و کشورهای اسلامی نسبت به این مساله خواب هستند. [↑](#footnote-ref-197)
198. روحانيونى كه از فرصت اخراج رضا خان( سلف خبيث) در شهريور 1320 بهره‏بردارى نكردند.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-198)
199. اشاره به ماجراى غدير خم. [↑](#footnote-ref-199)
200. جمع رجاء؛ اطراف. [↑](#footnote-ref-200)
201. هم پيمان. مقصود «ذمّى» و آن كسى است كه با مسلمانان پيمانى بسته است تا در پناه حكومت اسلامى باشد. اشاره امام به ماجراى حمله عوامل معاويه در زمان حكومت على (ع) به شهر «انبار» است. كه در آن يكى از سربازان معاويه خلخال زنى ذمّى را از پايش در آورد. [↑](#footnote-ref-201)
202. «و كسانى كه كافر شدند همچون چهارپايان مى‏خورند و جايگاه آنان آتش است». سوره محمد آيه 12. [↑](#footnote-ref-202)
203. «معاء» به معنى روده است. رسول خدا (ص) فرمود: «سَيَكُونُ مِنْ بَعدى سَمْنَةٌ يَأْكُلُ المُؤْمِنُ فى مَعاءٍ واحدٍ و يَأكُلُ الكافر فى سَبْعَةِ أَمْعاءِ»؛ بزودى بعد از من طعام چربى خواهد بود كه مؤمن آن را با يك روده و كافر آن را با هفت روده خواهد خورد. وسائل الشيعه، ج 16، ص 406. [↑](#footnote-ref-203)
204. مانند غلامان غذا مى‏خورَد و مانند آنان مشى (روش) مى‏كند. اقتباس از حديثى مشابه از امام باقر (ع) پيرامون رسول اكرم (ص). ر. ك: بحار الأنوار، ج 16، ص 225. [↑](#footnote-ref-204)
205. برده‏اى آفريقايى، كه به دست حضرت على (ع) آزاد شد و پيوسته در خدمت آن حضرت بود. وى بعدها به دست حجاج بن يوسف ثقفى به شهادت رسيد. [↑](#footnote-ref-205)
206. كنايه از شاه، كه او را «اعليحضرت» مى‏خواندند. [↑](#footnote-ref-206)
207. از مباحث اصول فقه. [↑](#footnote-ref-207)
208. شاه. [↑](#footnote-ref-208)
209. مبانی این حرف امام در تحریر آمده است که اگر گفتن انحصار در این دارد که همه بگویند، بر همه واجب است که بگویند. [↑](#footnote-ref-209)
210. رزق و هزينه. [↑](#footnote-ref-210)
211. در سال 1350 يكى از مطبوعات آلمان غربى نوشت كه قرآن مسلمانان را از استعمال صابون منع كرده است و آيه ياد شده (سوره مائده، آيه 6) را شاهد آورده بود! دانشجويان مسلمان در اروپا مقالاتى در رد آن مقاله در مطبوعات منعكس ساختند؛ سمينارى نيز درباره بهداشت از نظر اسلام برگزار شد. [↑](#footnote-ref-211)
212. اشاره به سكوت بعضى از علماى نجف. [↑](#footnote-ref-212)
213. بعضی در نجف به امام می گفتند اینجا یک چیزی رسم است و آن این است که کسی که مرجع است، نباید خیلی سخنرانی بکند و باید سنگین برود و سنگین بیاید، حضرت امام اینجا به این ها جواب می دهند که حضرت امیر علیه السلام ملا نبود که آن خطبه های طولانی داشت و... [↑](#footnote-ref-213)
214. در واقع امام می گویند هم خوب درس بخوانید و هم خوب تبلیغ و سخنرانی کنید یعنی هم فهم دین داشته باشید و هم اقامه دین کنید. [↑](#footnote-ref-214)
215. حضرت امام از اینجا به بعد، ایده انسان 250 ساله را توضیح می دهند امام اسمی از آن نمی آورند یعنی محتوا را می گویند امام اسم از آن نمی برند. آقا این ایده را احتمالا ناخودآگاه از این سخنرانی امام گرفته است. امام می گوید همه اهل مبارزه بوده اند، آقا آن ایده انسان 250 ساله شان را سال 51 می گویند، خود آقا در مقدمه اش می گوید اولین بار این فکر در سال 50 به ذهنم رسید. خود آقا می گویند این بحث به ذهن خودم رسید و نمی گوید از امام گرفته ام اما به نظر می رسد ایده های اصلی و درون مایه اصلی از همین سخنرانی امام گرفته شده است چون این سخنرانی به صورت گسترده در ایران پخش شد و قطعا آقا این را دیده و شالوده اصلی از همینجا نشات گرفته است. اگر هم ایشان از امام نگرفته باشند حداقل همان خط فکری است. [↑](#footnote-ref-215)
216. ابو جعفر محمد بن جرير طبرى (224- 310 ه. ق.) صاحب تاريخ طبرى. [↑](#footnote-ref-216)
217. عز الدين على بن اثير جَزَوى (555- 630 ه. ق.) صاحب كامل التواريخ مشهور به تاريخ ابن اثير. [↑](#footnote-ref-217)
218. نيز ر. ك: صحيح مسلم، ج 3، ص 1688. [↑](#footnote-ref-218)
219. در لسان حديث و فقه، ابو عبد اللَّه كنيه امام ششم حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) است. [↑](#footnote-ref-219)
220. عمر بن حنظله از امام صادق (ع) درباره تحاكم به طاغوت پرسيد و حضرت آن را منع فرمود و رجوع به فقها را به شيعيان توصيه نمود. [↑](#footnote-ref-220)
221. ناصر الدين شاه. [↑](#footnote-ref-221)
222. دست خدا با جماعت است؛ منسوب به رسول اكرم (ص). صحيح ترمذى، ج 9، ص 10. [↑](#footnote-ref-222)
223. امام قبلا خیلی تاکید بر استعمار و استقلال داشتند و الان خیلی تاکید بر حکومت اسلامی می کنند چون اگر بخواهیم مصداقا کاری کنیم، راهش تشکیل حکومت اسلامی است لذا نقطه مبارزه بروی حکومت اسلامی می رود. [↑](#footnote-ref-223)
224. وليد بن عتبه، حاكم وقت مدينه. [↑](#footnote-ref-224)
225. تا اینجا تعبیر امام اسرائیل و عمال آن بود اما اینجا تعبیر به اسرائیل و مربیان آن می کنند که مرادشان امریکا می باشد. [↑](#footnote-ref-225)
226. این اولین جایی است که امام از واژه استعمار نو استفاده می کند که یکی از خطوط فکری امام است که آقا نیز ادامه داده اند و آن را رشد داده اند. این بر می گردد به خیلی از شبهاتی که آن موقع در اذهان بوده است. امام تا اینجا خیلی از لفظ استعمار استفاده می کردند لذا بعضی می گفتند ما کجا مستعمره هستیم، مستعمره آنجایی است که لشکر کشی کردند وآنجا را گرفتند لذا استعمار چکار با ما دارد. چون ایران هیچ وقت به نحو رسمی مستعمره جایی نبوده. این بر می گشت به نفهمیدن روح استعمار که درست است که تقریبا از جنگ جهانی اول و مخصوص از جنگ جهانی دوم به بعد یعنی حدود 1900تا1940 1950 تقریبا استعمار کهن که عملا می رفتند و یک کشور را می گرفتند و استعمار می کردند بر چیده شد. اما دیدند بعد از پیشرفت دنیا دیگر نمی شود این کارها را کرد اولا چون مردم بیدار شده اند، ثانیا خرجش زیاد است لذا آمدند کاری کردند که همان فوائد را داشته باشد اما ظاهرش زیبا باشد یعنی آمدند در آن کشور ها کسانی را پیدا کردند از خود آن مردم و کمکشان کردند که به قدرت برسند و اون فرد ظاهرا یک پادشاه از خودشان است و ظاهرا آن کشور مستقل است اما عملا آن پادشاه سر سپرده است. در ایران به طور خاص از زمان رضا شاه این را اجرایی کردند. که خودشان تصریح کردند که رضاشاه را خودمان آوردیم و خودمان نیز بردمیش. این برهه از تاریخ را در کل دنیا تعبیر به استعمار نو می کنند. حالا اینکه امام این واژه را از کجا گرفته را هنوز پیدا نکرده ام از کجا گرفته. این استعمار نو روش هایی دارد مثلا با شرکت های چند ملیتی جلو می آیند مثلا اتفاقی که در صنعت ملی شدن نفت افتاد که وقتی انگلیسی ها رفتند این شرکت های چند ملیتی آن را گرفتند که ظاهرش صنعت ملی بود اما باطنش همان بود. یا نهادهای مالی و سیاسی به اسم نهاد های بین المللی درست کردن. که مثلا بگویند جامعه بین الملل این را می گوید در حالی که خود امام گفتند این جامعه بین الملل همان استعمار گرها هستند. واژه استعمار نو با بعضی واژه ها ارتباط و پیوند دارد. این واژه پیوند دارد با واژه نفوذ، نفوذ روح همان کار استعمار نو است(حضرت امام ص460 از واژه نفوذ استعمار استفاده می کنند). یا واژه امپریالیسم یا واژه امپریالیسم اقتصادی یا واژه تهاجم و ناتوی فرهنگی یا ناتوی رسانه ای که همه این ها با هم ارتباط دارند. این می شود یکی از خط های فکری امام و آقا که امام در عصر خودش دست استعمار در کشور ما که یک دست پنهان بود را کشف کرد که این استعمار نو بود و بالاتر از آن چیزی است که آقا اسم آن را استعمار فرانو می گذارد. این یکی از کلید واژه های مهم فکر آقا است. استعمار فرانو غالبا در دوران جنگ سرد که بین امریکا و شوروی بود آرام آرام شکل گرفت و به شکل خیلی غلیظ و عمیق از 1970 80 90 به بعد این سطح از استعمار خیلی رواج پیدا کرد. استعمار فرانو اینگونه نیست که یکی از همان کشور را بر سر کار بگذارند مانند استعمار نو بلکه نفوذ در قلب و ذهن توده یک کشور می کنند با ابزار رسانه ای برای عوام و ابزار علوم انسانی برای نخبگان که نتیجه اش این است که کرده جنوبی دست نشانده امریکا نیست یا ژاپن یا ترکیه اما می بینیم که انگار یکی از ایالت های امریکا هستند چون امریکا با نفوذ فکری فرهنگی و استعمار فرانو توانسته در ذهن وقلب اینها طوری نفوذ کند که همان کاری که امریکا می خواهد انجام دهند. روح استعمار در هر سه نوع یک چیز است یعنی تو به نفع یک ملت دیگر کار کنی و ملت دیگری بر تو سوار باشد و خواسته های خودش را بر تو تحمیل کند. یه وقت با زور نظامی تحمیل می کرد که استعمار کهن بود، یه وقت با زور سیاسی اقتصادی بود که استعمار نو بود و یه وقت با زور فرهنگی فکری رسانه ای است که استعمار فرانو است. الان بعضی در کشور ما هستند که عاشق امریکا هستند. اینها همان کسانی اند که تحت استعمار فرانو امریکا قرار گرفته اند. همانگونه فکر می کنند که امریکا می خواهد. این یکی از نکات مهم فکر اقاست. خلاصه اینکه نفوذ را اقا امروز خیلی تاکید می کند که خطرناک است مرادش نفوذ فکری فرهنگی می باشد که خیلی مهم است. جاسوسی های امروز دیگر مانند قبلا نیست که طرف پول بگیرد و جاسوسی کند بلکه جاسوسی ها نیز فرانو شده اند. پس خیلی از افراد و مسئولین نه اینکه جاسوس امریکا باشند بلکه به نحوی تحت استعمار فرانو قرار گرفته و به نفع امریکا عمل می کنند. استعمار فرانو جز محوری ترین خطوط فکری امام و اقاست. [↑](#footnote-ref-226)
227. این همان چیزی است که امام در وصیت اش به حوزه که جلد 21 می آید این را توضیح می دهد که ریشه آن همین سال51 وجود دارد. [↑](#footnote-ref-227)
228. این زمان محمد رضاست که در واقع بعد از جنگ جهانی دوم که به ماجرای جنگ سرد منتهی می شود یعنی جنگ بین امریکا و شوروی که از 1950 شروع می شود تا 1990. این تغییر نقشه خیلی ناظر به آنجاست که شمه هایی از استعمار فرانو است. طرح های جدیدشان این است که با تظاهر به اسلام در مقام محو اسلام دارند تلاش می کنند. یعنی با جنگ نرم و نفوذ و تهاجم فرهنگی می خواهند جلو بیایند. این نکته نکته مهمی است. [↑](#footnote-ref-228)
229. مراد امام از دانشجویان، هم دانشجو ها و هم طلبه ها می باشد چرا که ایشان دانشجو را تقسیم به قدیم و جدید می کنند که قدیم می شود طلبه ها و جدید می شود دانشجو ها. [↑](#footnote-ref-229)
230. امروز نیز این جریان وجود دارد که باید حتما آنها را شناخت یعنی جریانات انقلابی ملتقط و خصوصا شاخه حوزوی های آنها. در مباحث جریان شناسی، خوب به شاخه التقاطی ها نپرداخته اند. در دانشگاه معمولا جریان التقاطی سردم دار اسلامی سازی علوم شناخته می شوند. [↑](#footnote-ref-230)
231. مراد حضرت امام از این دسته، جریان التقاطی می باشد. بعضی از اینها تحت تاثیر تفسیر المنار رشید رضا بودند. این کتاب تفسیر محوری مصلحان و انقلابی های اهل سنت بود اما به شدت تفکرات التقاطی در آن است، هم جنبه های غرب زدگی به یک معنا دارد، هم جنبه های مادی گرایانه دارد به یک معنا، هم جنبه های وهابی دارد به یک معنا. اما در عین حال سعی کرد ابعاد سیاسی اجتماعی به اسلام بدهد لذا خیلی تفسیرش گرفت. علامه طباطبایی یکی از انگیزه هایی که برای نوشتن تفسیر المیزان داشت، از یک جهت پاسخ دادن به این تفسیر بود و از جهت دیگر علامه می خواست المیزان نیز تفسیر مصلحان و انقلابی های شیعه بشود و این بزرگ ترین خدمت علامه به انقلاب بود. پس بعضی از جریان های التقاطی متاثر از تفسیر المنار رشید رضا هستند، بعضی شان مانند شریعتی است که به علامه مجلسی و شیخ بهایی توهین می کرد که اینها آخوندهای درباری اند چون با حکومت ها همکاری کردند و بعد آن جمله معروف که «آخوند ها اگر بمیرند اسلام نمی میرد» را گفت و امام نیز خیلی با این جمله مخالفت کردند، بعضی از آخوندهایی که نیز اطراف امام بودند نیز دچار تفکرات التقاطی بودند مانند موسوی خوئینی ها که این ها بعدا در انقلاب در زمان ریاست جمهوری آقا، موسوی را به ایشان تحمیل کردند. اینها مدعی چپ انقلابی و اسلامی بودند و خیلی طرفدار مبارزه با امریکا بودند. در واقع این ها متاثر از کمونیست بعضی تفکرات را داشتند که بهتر از آنها را ما در اسلام داشتیم اما اینها متاثر از کمونیست بودند که بعد از فوت امام که کمونیست نیز فروپاشی کرد، چون بی وطن شدند و پایه فکری نداشتند، تفکراتشان از چپ اسلامی به سمت لیبرال ها رفت و خیلی عاشق دموکراسی غربی و ... شدند و رفتند پشت خاتمی. خوئینی ها قرآن را خیلی مادی تفسیر می کرد. [↑](#footnote-ref-231)
232. امام در این عبارت می گویند درست است که من می گویم از اینها بیزارم و اینها از من نیستند اما نه اینکه هر جوانی که مقداری از کتب اینها مطالعه کرد به او انگ بزنیم. شما پدری برای اینها کنید و آنها را در راه خود بکشید و صبر کنید. به طبقات جوان نیز میگوید در حفظ روحانیت کوشا باشید یعنی در دام غرب و کمونیست ها نروید و به دامان روحانیت بیایید. امام اینجا هر دو طرف را تربیت می کنند. [↑](#footnote-ref-232)
233. خُذِ الغاياتِ وَ اتْرُك المبادى؛ به غايات متوجه شو و مبادى را رها كن. [↑](#footnote-ref-233)
234. فهم کسانی که امام در اینجا دیدگاه آنها را رد می کند از عدالت، یک فهم کمونیستی از عدالت می باشد. یعنی تمام احکام اسلام تنها برای اجرای عدالت است. این همان خطی است که آقا در سال 94 نیز گفتند خط امام معنویت و عقلانیت است و یک بعد سوم نیز هست که هم است اما فرع بر این دو تاست، که آن هم عدالت است. بعضی از جنبش عدالت خواه امروز کشور هستند که نگرش های کمونیستی پیدا کرده اند. باید دانست که همه چیز عدالت نیست، عدالت خیلی مهم است اما تمام احکام اسلام فقط برای عدالت نیست. این در واقع یک جور دنیایی نگاه کردن است. یعنی دنیا را اصل دیدن است و در نتیجه اصلاح دنیا با عدالت. حرف امام و آقا این است که اسلام اهدافی دارد که یکی از آنها عدالت است، نه اینکه منحصر در عدالت باشد. امام این حرف ها را ناظر به بعضی از روحانیون زدند اما بعضی نیز بودند که این حرف ها را خیلی غلیظ می زدند مانند مجاهدین خلق که تفسیر مادی قرآن داشتند. به مجاهدین دیگر خیلی التقاط نمی گویند و عملا به دامن کمونیست رفته بودند. التقاط آن جایی است که طرف آخوند است یا ریش دارد و از این حرف ها می زند و شما نمی دانی که دارد بعضی حرف های غلط را قاطی اش می کند. [↑](#footnote-ref-234)
235. این بیان امام خیلی عالی است و واقعا عجیب است که ایشان آن زمان از کجا این خط را متوجه شده اند چرا که امروز بعد از سال ها می فهمیم که مشکل بزرگ شریعتی، بازرگان، سروش و ... این بود که اصحاب برهان نبودند بلکه اصحاب بیان بودند یعنی حرف خوب نمی زدند بلکه خوب حرف می زدند. نتیجه خوب حرف زدن این است که دورشان خیلی آدم جمع می شود و خودشان احساس می کنند که کسی شده اند اما در واقع کسانی که دورشان جمع می شوند به خاطر بیان زیبایشان است، نه به خاطر برهانشان. [↑](#footnote-ref-235)
236. این عبارت خیلی مهم است و یکی از مولفه های مهم التقاط است که در واقع حرف هایی می زند که لازمه اش چیز هایی است و می داند که اگر به آن لازمه ها تصریح کند خیلی از کسانی که دورش هستند از پیش اش می روند. امروز نیز کسانی هستند که حرف هایی می زنند که همه فکر می کنند بیان امام و آقا را می زنند اما در واقع اینگونه است که خیلی از حرف هایشان حرف های امام و آقا نیست اما جرئت گفتن آن را ندارند مثلا آقای اکبرنژاد فقه جواهری را قبول ندارد و قائل به فقه اهل بیتی است در حالی که این مخالف یکی از خطوط اصلی فکر امام و آقا در فقه است. بگونه ای حرف می زنند که همه فکر می کنند دارند حرف های امام و آقا را می زنند لذا اطرافیان اینها نیز کامل در اختیار اینها در می آیند. [↑](#footnote-ref-236)
237. بین بعضی از اصحاب امام یک دو دستگی داشت بوجود می آمد، همانی که بعدا خود را تحت عنوان «یون» و «یت» نشان داد، یعنی جامعه روحانیت و مجمع روحانیون. این اشتقاق سال 66 بوجود آمد که مجمع روحانیون ها تفکر کلیشان در این موقع تفکرات شبه مارکسیستی بود و جامعه روحانیتی ها برداشت های عادی و همان چیزی بود که بعدها امام گفت من فقه سنتی را قبول دارم و اینها را تایید می کند. امام می گوید کسانی که برداشت های بروز دارند یعنی دسته «یون» ای ها آنها کم درس خوانده اند و خیلی با سواد نیستند. امام می گوید حرف این دسته این است که حوزه بدرد نمی خورد و این درس ها بدرد نمی خورد و قدیمی است و باید به سمت برداشت های نو از اسلام رفت. دسته دیگر یعنی «یت» ای ها می گویند باید به شیوه سنتی باید به درس های حوزه چسپید. امام به طور کلی همین دسته را تایید می کنند اما به همین ها می گویند البته خیلی هم به حوزه نچسپید که بخواهید غرق در حوزه بشوید و کاری به اجتماع هم نداشته باشید. [↑](#footnote-ref-237)
238. مجمع روحانیونی ها یک روحیه عمل گرایی داشتند. جوانان انقلابی کم درس خوانده ای که خیلی می خواستند به انقلاب خدمت کنند در حالی که بعد ها بیشترین ضربه را همین ها به انقلاب زدند. لذا امام اینجا میگویند هم علم لازم است و هم عمل. یعنی هم درس بخوانید و هم آن درس ها را امتداد سیاسی اجتماعی و تبلیغی بدهید که در یک کلام می شود آخوند انقلابی که این خط را نیز آقا ادامه داده اند. [↑](#footnote-ref-238)
239. این گلایه امام ناظر به همین فضای بحث های التقاطی است که دشمن می خواهد با بحث های موافق و مخالف شریعتی و ... بین حوزه و دانشگاه درگیری ایجاد کند. [↑](#footnote-ref-239)
240. این همان فضاهای روشنفکری است که آن زمان با حرف های چپ و الان نیز با حرف های لیبرالی علیه فقه حرف می زنند. [↑](#footnote-ref-240)
241. این صحبت امام ناظر به شریعتی و کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی اوست که او می گفت علمای زمان صفویه آخوند درباری بودند و تشیع علوی چیز دیگری است. امام یک نگاه دیگری دارند و دو قطبی تشیع صفوی و تشیع علوی حرف غلطی است. البته افراد دیگری نیز از این حرف ها می زدند امام تفکرات شریعتی بیشتر از بقیه رواج داشت. امام همین حرف ها را در وصیت نامه خود نیز می آورند. [↑](#footnote-ref-241)
242. این بیان را امام تا سال ها دنبال و تکرار می کنند. ایشان دو خطر را تذکر می دهند، یکی خطر جدایی دین از سیاست و دیگری خطر جدایی دین از روحانیت و آخوندها. این بیان نیز همان بیان شریعتی می باشد که امام نقد می کنند. [↑](#footnote-ref-242)
243. یعنی خط فرعی در مقابل خط اصلی که قبلا هم گفتیم اصلی فرعی کردن امور یکی از خطوط فکری امام و اقاست. موسسه قدر ولایت اصلا به همین نام یک کتاب چاپ کرده و صحبت های امام و اقا را آورده است. [↑](#footnote-ref-243)
244. قطعا مراد امام امثال شریعتی می باشد که این ها طرد نکنید بواسطه یک خطاهایی که دارند. همین خط را آقا نیز سر قضیه سروش دنبال کردند. تا آنجایی که می شود به اینها باید کمک کرد. آقای سبحانی خیلی به حرف آقا گوش داد و تا سال ها سعی کرد سروش را هدایت کند اما سروش خیلی مقاومت کرد و نپذیرفت. [↑](#footnote-ref-244)
245. برگزارى مراسم و تظاهرات مردم مسلمان ايران پس از آگاهى از شهادت آقاى سيد مصطفى خمينى. [↑](#footnote-ref-245)
246. اینجا اولین بار است که امام بعد از چندین سال فروکش کردن آتش مردم، کلید انقلاب را روشن می کند. ایشان اصلا بحث شهادت و گرفتن مراسمات را شخصی نمی کند و یک جنبه تقابلی با شاه ایجاد می کند. این کلیدی که امام می زند یک کله می رود تا پیروزی انقلاب. [↑](#footnote-ref-246)
247. برگزارى مراسم و تظاهرات مردم مسلمان ايران پس از آگاهى از شهادت آقاى سيد مصطفى خمينى.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-247)
248. هواها، هوسها.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-248)
249. در صحيفه نور (دوره 22 جلدى)، ج 1، ص 267 تاريخ سخنرانى 19/ 10/ 56، و نيز در صحيفه نور (دوره جديد)، ج 1، ص 439، 1 بهمن 1356 قيد شده است؛ حال آنكه به استناد فرازهاى پايان سخنرانى، تاريخ ايراد آن بايد پس از تعطيل بازار تهران (27/ 10/ 56) باشد.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-249)
250. كشتار مردم قم در 19 دى 1356، كه پس از انتشار مقاله توهين‏آميز «ارتجاع سرخ و سياه در ايران» در روزنامه اطلاعات، مورخ 17/ 10/ 1356 روى داد.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-250)
251. بو على سينا.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-251)
252. بانوان.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-252)
253. ساواك.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-253)
254. سخن طنزآميز امام، اشاره است به ادعاى رژيم شاه كه مردم بپاخاسته در قيام 15 خرداد را لشكرهاى خارجى و بيگانه مى‏ناميد.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-254)
255. پرخاشها و تهديدها.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-255)
256. جنگ جهانى دوم (1945- 1939).(صحیفه) [↑](#footnote-ref-256)
257. لغت تركى به معنى برادر.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-257)
258. جمع والى به معناى حاكمِ ايالت.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-258)
259. مراد امام از فرهنگ در اینجا، وزارت فرهنگ می باشد، نه معنای مرسوم فرهنگ، هر چند که اگر به این معنا نیز گرفته شود بیان امام درست است اما به قرائنی که در خود متن است، معلوم می شود که مراد ایشان وزارت فرهنگ می باشد. کلا فرهنگ و نسبت آن با تمدن و ... یکی از خطوط فکری امام و آقاست که جلوتر توضیح خواهیم داد. که فرهنگ روح تمدن است و سبک زندگی تعینات عمومی آن فرهنگ است. در واقع فرهنگ ابعاد زیادی دارد که بعضی از آنها خود را ملموس در زندگی نشان می دهد که می شود سبک زندگی که خودش را تبدیل به عادات و آداب می کند. پس خط اصلی تمدن جهان اسلام است که روح آن فرهنگ است و سبک زندگی بروزات اجتماعی آن فرهنگ است و حکومت موتور محرک تمدن است. [↑](#footnote-ref-259)
260. اشاره به واقعه قم در 19 دى 1357 كه تظاهرات اعتراض‏آميز مردم و علما در چهار راه فاطمى شهر قم با يورش مسلحانه نيروهاى انتظامى رژيم شاه مواجه گرديد و اين واقعه سر منشأ قيامها و چهلمهاى پياپى شد و نهايتاً به سقوط رژيم شاه منجر گرديد.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-260)
261. حضرت امام اینجا مصداق آن کلمه واحده را که قبلا هم می گفتند را مشخص می کنند که کلمه واحده در چه چیزی باید باشد. این چیزی که امام می گویند باید در آن وحدت کلمه داشت همان خطی است که تحت عنوان استقلال قبلا مطرح کردیم. امام جلوتر جایی می گویند تنها راه پیروزی در انقلاب وحدت کلمه است. این یک راهبرد کلان برای تمام مسلمانان جهان است. یعنی باید مردم را بر استقلال و ضد استعمار بیدار کرد. حالا با کدام پرچم بلند شویم که مردم بیشتری بیدار بشوند؟ اسرائیل. پس همه مردم باید بیدار بشوند، حول محور وحدت کلمه که آن وحدت کلمه قطع ایادی استعمار است و پرچم خاص استعمار که بیشتر می شود مردم را بیدار کرد اسرائیل است که اسرائیل گره می خورد به صهیونیسم که صهیونیسم نیز فقط منحصر در اسرائیل نیست بلکه یک شبکه بین الملل است که پایگاه اصلی شان امروز در امریکا است لذا دشمن اصلی ما امریکاست. این خط کلی است که همه کشور ها و حتی کشورهای غیر مسلمان نیز باید نسبت به این خط بیدار بشوند و در نهایت راه ایجابی تمدن نوین اسلامی است. [↑](#footnote-ref-261)
262. داستان این عبارت این است که ساواک چند طرح برای ضربه زدن به نهضت امام داشتند، محور همه این طرح ها ایجاد تفرقه در صفوف مبارزه بود و از آن طرف امام نیز تاکید بر وحدت کلمه می کردند. این تفرقه گاهی با قضیه شریعتی است که بین روحانی و روشنفکر تفرقه ایجا کنند، گاهی بر این است که بین حوزه و دانشگاه درگیری ایجاد کنند، گاهی تفرقه بین قم و نجف است، جز اصلی ترین طرح های تفرقه انداختن سیا و ساواک، جدا کردن امام از حوزه است یعنی در ذهن مردم بیندازند که امام یک چیزی می گوید و حوزه چیز دیگری می گوید. به طور خاص روی سه نفر این خط را پیاده کردند که بگویند امام یه چیز می گوید و حوزه چیز دیگری می گوید: اول از قم که شروع کرد یکی شریعتمداری بود و دیگری آقای خویی و دیگری علامه طباطبایی. اسناد این است که چقدر برای این تلاش کردند. اگر به همین الان هم نگاه کنیم میبینیم که همین فکر در ذهن خیلی از ماها نیز هست. در نسبت علامه با انقلاب، یکی از تاریخ نگاران انقلاب مقالات و مباحث خوبی دارند که در رجا و فارس نیز آمده است. البته هر سه این بزرگواران اختلافاتی با امام داشتند، بعضی کمتر و بعضی بیشتر، بعضی به مرور زمان بیشتر شد و بعضی به مرور زمان کمتر شد. اما متاسفانه ساواک از هر سه این ها توانست سود ببرد اما آنی که از این سه خیلی حاد شد، قضیه شریعتمداری بود که خود طرف نیز پا داد. وقتی نهضت شور دوباره گرفت و چهلم ها پشت سر هم گرفته می شد، شریعتمداری در چنین فضایی گفت: ما باید پایبند به قانون اساسی باشیم. خیلی این حرف از شریعتمداری شنیده می شود، از یک سو از ایشان شنیده می شود و از یک سو از نهضت آزادی و بازرگان نیز شنیده می شود. مراد اینها نیز همان قانون اساسی مشروطه می باشد که سلطنت را تصحیح می کند و درون خودش دارد لذا اینها که می گویند قانون اساسی ظاهرش زیباست اما تهش ضربه زدن به مبارزه است. امام اینجا اولین بار می گویند این قانون اساسی قانونی ضد اسلامی است. اگر کتاب فقیهان و انقلاب اسلامی را ببینید که قبلا معرفی کردیم درباره شریعتمداری می نویسد که او روحانی بود که در سودای اجرای قانون بود. زمانی که این را می بینید می گویید عجب چه آدم قانون مدار و باکلاسی در صورتی که قانونی که او می گفت قانون مشروطه بود و اصلا وقتی این را میگوید که نهضت در حال پیروزی و اسلامی شدن است و او با این حرفش می خواهد به نهضت این را تحمیل کند که به همان قانون قبلی بر گردد. وقتی به پاریس می رسیم حتی خبرنگاران از امام می پرسند شنیدیم که بین روحانیون دو دسته هستند بعضی به رهبری شما و بعضی به رهبری شریعتمداری که اینجا قشنگ این اشتقاق را ایجاد کردند. ساواک شریعتمداری را برای چنین روزی گذاشته بود که رهبری انقلابیون را به شریعتمداری برساند. متاسفانه شریعتمداری روشش در سخنرانی ها می گفت من آدم معتدلی هستم، بگونه ای صحبت می کرد که هم رژیم را داشته باشد و هم انقلابی ها را و تعبیر تندروها را در این شرایط حساس بر سر زبان ها می اندازند. خود حضرت اقا در جایی می گویند : روش آقای شریعتمداری در سخنرانی اش این بود که هم رژیم را و هم انقلابیون را راضی نگه دارد و تعبیر تندروها را برای انقلابی ها بکار برد که در آن شرایط بسیار خطرناک بود چرا که اگر بر سر زبان ها می افتاد همه پیروان انقلاب به این عنوان متهم می شدند پس نامه ای به وی نوشتم که این اظهارات بهانه به دست رژیم می دهد تا به نام مبارزه با افراط گرایی انبوه جمیعت خروشان را از تیغ بگذراند. این نامه آقا به ایشان می باشد که اصلا فاجعه 17 شهریور دقیقا نتیجه همین کارهای شریعتمداری بود. همین خط را بعضی امروز نیز دنبال می کنند و شعارهای انتخاباتی روحانی نیز همین ها بود. هاشمی همان خط منتظری را رفت و روحانی نیز همان خط شریعتمداری را ادامه داد. همان گونه که امام را شریعتمداری و منتظری برخورد کرد اقا نیز با هاشمی و روحانی برخورد می کند، البته روح کار را، وگرنه در ظاهر برخورد ها متفاوت است. یک دانشجویی از آقا پرسید این واژه هایی که روحانی مانند تندور استفاده می کند یعنی چه؟ که آقا گفت بروید از خودش بپرسید. جایی دیگری آقا گفت من به اینها گفته ام از واژه ها و گفتمانی استفاده نکنند که دشمن می پسندد، دشمن از گفتمان اعتدال و افراط خوشش می آید که انقلابیون همه افراطی اند و ما به دنبال مسلمانان معتدل هستیم. شریعتمداری نیز در اینجا از همین گفتمان استفاده می کند. [↑](#footnote-ref-262)
263. این از اولین جاهایی است که امام از این واژه استفاده می کنند که بعدا در اوایل انقلاب این واژه رو دیگر استفاده نمی کنند و از واژه استکبار جهانی استفاده می کنند. آقا نیز می گویند ما خیلی سود کردیم که این واژه رو حذف کردیم و از واژه استکبار به جای آن استفاده کردیم. [↑](#footnote-ref-263)
264. بخشى از آيه 32 سوره مائده: «هر كس يك نفر را زنده گرداند، گويى تمام مردم را زنده گردانده است». [↑](#footnote-ref-264)
265. مراد از یک دست امریکا، سیا و ساواک می باشد که این نشان می دهد شریعتمداری قشنگ وارد پازل دشمن شده است. [↑](#footnote-ref-265)
266. بعضی شبهه می کنند که امام اینجا و بعضی جاهای دیگر گفته اند که من برنامه ای ندارم که در راس کار باشم اما چطور می شود که وقتی ایشان می آید خود در راس کار قرار می گیرد؟ جلوتر که رسیدیم خواهیم دید که خود امام تصریح می کنند که مراد من از اینکه من در راس حکومت نیستم این است که من در راس کارهای اجرایی و دولت نخواهم بود و همان کاری که تا الان کرده ام را انجام می دهم یعنی هدایت کلان مردم و دولت یعنی همین کار رهبری. ص467 نیز اشاره ای در پایین صفحه به همین نکته کرده اند که کار ما رهبری است. [↑](#footnote-ref-266)
267. این همان چیزی است که هنگام انقلاب امام اسم آن را حزب مستضعفین می گزارند، ایده اصلی این حزب را امام اینجا می دهند. [↑](#footnote-ref-267)
268. مراد امام جلوتر مشخص می شود که می گویند مراد من همان حکومت رسول الله و امیرالمومنین می باشد. بعضی می گویند امام این حرف هایی مانند جمهوری و مردم را از پاریس یاد گرفت در حالی که خط امام از همان اول همین بود و امام تصریح می کند که کشوری که ما الان می خواهیم نظیرش در خارج نیست. یعنی از این تیپ دموکراسی ها نیست. در واقع رای مردم هست اما دموکراسی نیست. این به نظام سیاسی اسلام بر می گردد که چرا ما اصرار داریم واژه دموکراسی بکار برده نشود. دموکراسی یک مفهوم علوم انسانی غربی است که علاوه بر این معنا که رای اکثریت ملاک است معانی پنهان دیگری نیز دارد. شما اگر معنای دموکراسی را بخواهید بدانید باید بروید و کتب علوم سیاسی غربی بخوانید اما وقتی می گویید جمهوری یا مردم سالاری دینی خودمان یک معنا اراده کرده ایم لذا دموکراسی به قول اقا یک قطار معنا پشت است. دموکراسی یه جور دادن حق ذاتی به مردم در ان است. یه جور تعارض با دین و اسلام پشت ان است. یه جور سکولاریزم در ان است. اینها همون چیزی است که در بحث واژگان قبلا گفتیم. [↑](#footnote-ref-268)
269. بعضی که همین نگاه را دارند می گویند اصلا جمهوری اسلامی که امد، باعث شد ظهور حضرت عقب بیفتد چون اگر نمی آمد تا الان دنیا به نهایت کثافت و گناه می رسید و آنگاه حضرت می امدند. خود همان روایت که میگوید باید دنیا پر از ظلم و جور بشود تا حضرت بیاید، در پایانش می گوید اقوامی در زمین هستند که به سمت عدل و حقیقت می روند که آنها زمینه سازان ظهورند. اصلا ما یک باب در روایات داریم به نام الموحدون لدولتهم، ما خیلی روایت در باب زمینه سازی ظهور ایرانیان داریم. خب چرا این روایات دیده نمی شود؟ کتاب اهل بیت که نشر دارالحدیث چاپ کرده ص583 فصلی را آورده دقیقا به همین اسم الممهدون لدولتهم یعنی زمینه سازان دولت مهدوی و ظهور حضرت. در این قسمت روایات مختلفی را آورده که گاهی میگوید قومی از مشرق و گاهی می گوید قومی از قم فارس مقدمه ساز هستند. گاهی می گوید مردی از شرق ظهور می کند که خیلی شبیه فضای امام است. آن روایت جالب در مورد قم است که برای امام و اقای حائری روایت مهمی بوده : فتخلو کوفه عن المومنین و ... [↑](#footnote-ref-269)
270. این که مخاطب این بیان امام انجمن حجتیه خاص باشد، اینگونه نیست و غالب کسانی که در انجمن حجتیه بودند این تفکر را نداشتند که برویم ترویج گناه بکنیم. این تفکر را خود امام در جایی می گوید که خان خمین داشت که مقاصدی از این کار خود داشتند که مقاصد سلاطین جور بود. [↑](#footnote-ref-270)
271. این تفکر براساس روایتی ست که می فرماید هر پرچمی قبل از ظهور بلند شود باطل است. در واقع این روایت می خواهد بگوید هر علمی که مستقل از علم حضرت باشد باطل است نه علمی که زمینه ساز ظهور حضرت است. آن روایت می خواهد بگوید هر علمی که علم دروغین باشد شکست می خورد اما اینها برداشت کرده اند که اصلا حکومت نباید تشکیل داد. بزرگان فنی ما هیچ وقت به این روایت استناد نکرده اند. عوام از آخوندهای مخالف جمهوری اسلامی برای عوام مردم این روایت را می خوانده اند و استناد می کرده اند. اگر این برداشت از این روایت بشود این می شود مخالف قرآن. چون قران هیچ وقت نمی گوید قبل از غیبت این کارها را بکن و بعد از غیبت این کارها را نکن. قران عام می فرماید باید ظلم برچیده شود و با ظلم مبارزه بشود. [↑](#footnote-ref-271)
272. یعنی فریب خورده [↑](#footnote-ref-272)
273. در دنیا و علوم سیاسی غربی واژه حکومت یعنی ساختار سیاسی و نظام سیاسی در مقابل نظام اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی و.... است اما امام که حکومت می گوید مرادش تسلط همه جانبه بر جامعه است. در واقع این واژه در نگاه امام همان معنای تشکیل حکومت جهانی برای حضرت ولیعصر را دارد، همه ساختار ها را شامل می شود چه نظام سیاسی و چه نظام اقتصادی و چه ....، پس مراد از حکومت در این ادبیات تمدن می باشد چون تمدن عظیم ترین نظام اجتماعی است که همه نظامات را در دل خودش دارد. بعضی این را نفهمیده اند و می آیند و می گویند امام که بحث ولایت فقیه را طرح کرد، در واقع نظریه دولت در اسلام است یعنی همان گونه که غرب نظریه دولت دارد، اسلام نیز نظریه دولت دارد که اسم آن ولایت فقیه است. اینها ولایت فقیه در تراز تمدنی که امام می گفت را در سطح فقط نظام سیاسی تقلیل می دهند. [↑](#footnote-ref-273)
274. این همان تفکری است که حوزه نجف را زمین زد و اگر در ایران نیز پا می گرفت حوزه قم را هم زمین می زد و به یک معنا اسلام ناب و شیعه را در دنیا از بین می برد. این چیزی است که امام در منشور روحانیت تاکید می کنند. در واقع برای فهم آن باید به انفجار تکنولوژی در دنیا توجه کرد، زمانی که امام انقلاب کرد خیلی کم کسی تلوزیون داشت و خیلی سخت می شد کفر را نشر داد اما اگر آن موقع انقلاب نمی شد تا الان، اگر اینگونه بود دیگر حوزه چگونه می خواست جلو کفر را بگیرد؟ کار بسیار بسیار سخت می شد. [↑](#footnote-ref-274)
275. مراد این نیست که لزوما این ها جاسوس هستند بلکه به عوامل مختلف قلب و ذهن اینها به سمتی برود که حرف استعمار را بزند. درواقع همان استعمار نو می باشد. [↑](#footnote-ref-275)
276. این بیان امام ناظر به این شبهه است که می گویند اگر شما می خواهید عدالت را اجرا کنید پس حضرت بیاید چه کند، که امام جواب می دهند ما یک بخشی از آن را انجام می دهیم و نمی توانیم به نحو کامل پیاده کنیم که آن به عهده حضرت است. خیلی از انقلابیون می گویند اینکه آقا می گویند هدف جمهوری اسلامی تمدن نوین اسلامی است مرادش تمدن نهایی حضرت است یعنی هدف جمهوری اسلامی ظهور حضرت است چون تمدن نوین را ما نمی توانیم درست کنیم بلکه حضرت باید بیاید و درست کند. این فکر خلاف نص صحبت های آقاست و خود اقا تصریح کرده اند که تمدن نوین اسلامی که من می گویم، تمدنی است که در عصر غیبت باید به آن رسید و این تمدن زمینه ساز تمدن حضرت است. عین همین بیانی که حضرت امام دارند. [↑](#footnote-ref-276)
277. امام تا اینجا داشتند که هدف از جمهوری اسلامی زمینه سازی ظهور است، اینجا نیز همین نکته را مطرح می کنند. [↑](#footnote-ref-277)
278. سوره فتح، آيه 27: «هر آينه خداوند حقيقت خواب رسولش را آشكار ساخت كه حتما شما (مؤمنين) به خواست خدا، با دل ايمن وارد مسجد الحرام خواهيد شد».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-278)
279. بخشى از آيه 27 سوره حج: «و مردم را به انجام مناسك حج ندا ده تا پياده و سواره از دورترين نقاط به سوى تو گرد آيند».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-279)
280. فتوا دهندگان.‏(صحیفه) [↑](#footnote-ref-280)
281. از علماى بنى اسرائيل كه در حق حضرت موسى بدى كرد و به مخالفت او برخاست. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-281)
282. بخشى از آيه 217 سوره بقره: «بازداشتن مردم از راه خدا».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-282)
283. این حرف ها و این تهمت ها که شیعه و ایران به دنبال یک امپراطوری بزرگ است همان موقع ها بوده و الان نیز هست و می گویند. همین حرف را درباره ترکیه نیز می زنند که می خواهند امپراطوری عثمانی احیا کنند، از یک طرف به آنها می گویند که ایران می خواهد امپراطوری شیعه را احیا کند و به ما می گویند ترک ها می خواهند امپراطوری ترکیه را احیاکنند، همین را نسبت به عرب ها نیز میگویند که مثلا عربستان می خواهد چنین کاری بکند. این خط خبری آنهاست. نمیگوییم ترکیه و عربستان به دنبال آن نیستند بلکه حرفمان این است که این خط خبری برای تفرقه ایجاد کردن است. همین چیزی که ما تعبیر می کنیم به تمدن نوین اسلامی، آنها به امپراطوری شیعه، امپریالیسم شیعی در دنیا مطرح می کنند. امام و اقا نیز این خط را دنبال می کنند که می گویند ما به دنبال تمدن نوین اسلامی هستیم اما دنبال امپراطوری نیستیم بلکه دنبال جبهه مقاومت هستیم. در واقع این جنگ واژه هاست که بین دو طرف شکل گرفته است. [↑](#footnote-ref-283)
284. امام خیلی معتقد به این انرژی متراکم بودند که پایه آن تمدن اسلامی همین انرژی متراکم می باشد که متاسفانه غرب با برنامه ریزی خیلی بلند مدت و منسجم توانست بخشی از این انرژی متراکم جهان اسلام را به سمت طالبان و داعش و امثالهم ببرد. یعنی یه شمشیر تیزی بود که می تونست سمت امریکا و اسرائیل باشد اما الان در شکم جهان اسلام است. [↑](#footnote-ref-284)
285. این بیان امام نشان می دهد که ما یک اسلام ناب داریم اما مقابل ما چند اسلام قرار دارد که عنوان کلی شان اسلام امریکایی است، در واقع اسلام امریکایی ابعادی دارد که امام اینجا آنها را می شمارند. مثلا اسلام اشرافیت و ابوسفیان و ملاهای کثیف درباری تقریبا در یک فضاست، اما اسلام مقدس نماهای بیشعور حوزه های علمی و دانشگاهی یک فضای دیگری دارد و... . وقتی به جنگ هایی که به حضرت امیر ع تحمیل شد نیز نگاه می کنیم می بینیم که آن سه نیز سه تیپ اسلام امریکایی بودند، آقا نیز همینها را گاهی تطبیق داده اند مثلا گاهی به اسلام مصر گفته اند اسلام بنده دلار. [↑](#footnote-ref-285)
286. این همان چیزی است که آقا از آن تعبیر به نبرد اراده ها می کند. ایشان می گویند در نبرد حق و باطل، مهمتر از اسلحه و زور و هر چیز دیگر، اراده است. این همان خط فکری امام است. [↑](#footnote-ref-286)
287. این همان است که جبهه باطل خود را در ابعاد یک تمدن در آورده است و جبهه حق نیز اگر بخواهد در حد فرهنگی بماند نمی تواند صرف کار فرهنگی و فکری پنجه در پنجه ابعاد تمدنی باطل بیندازد. مراد امام از تعادل قوا در این کلام این است که جبهه حق نیز باید به ابعاد تمدنی برسد و بتواند نبرد تمدنی با جبهه باطل بکند. هنوز هم بعضی اینگونه فکر می کنند که اگر اسلام دعوت کند و فقط روایات خوانده شود و کار فرهنگی و اعتقادی بشود کافی است در حالی که این یک بخش اساسی است اما کافی نیست و ابعاد دیگری نیز وجود دارد. [↑](#footnote-ref-287)
288. یعنی ما نمی خواهیم به تمدن نهایی که حضرت حجت می خواهند بیاورند برسیم بلکه وظیفه ما این است که به سطحی از تمدن نوین اسلامی برسیم که بتوانیم نبرد تمدنی با امریکا بکنیم، مثلا اگر صنعت آنها عالی است ما هم به حدی برسیم که تا حدی بشود با آنها رقابت کرد، البته اگر مادی بخواهیم نگاه کنیم خیلی از آنها عقب هستیم اما آن چیزی که مهم است مجموع همه این ابعاد است. همین اندازه از پیشرفت مادی به علاوه فطرت ما را هم قد آنها می کند. در واقع آنها منابع قدرتی مخصوص خودشان دارند و ما هم نیز منابع قدرتی مخصوص خودمان داریم که این می شود جنگ نامتقارن. پس مهم شاخص و معدل تمدنی است. [↑](#footnote-ref-288)
289. حضرت امام در این بیان اشاره به دو دسته ای می کنند که قبلا اشاره کردیم که یک طیف مقدس نما و متحجر و از آن طرف یک طیف عجول و با جرئت می باشد. در زمان امام دسته دوم که همه علما را می گفتند اسلامشان امریکایی است همان کسانی هستند که خود را از نزدیکان امام می دانند. این ها همان مجمع روحانیون هستند که به مجمع روحانیت همین اتهام ها را می زدند، به شخص آقای یزدی، مهدوی کنی و... . امام اینجا به این دسته تذکر می دهند که به هر کس که رسیدید اتهام اسلام امریکایی نزنید. ان نقطه مرکزی که در جناح چپ آن موقع خیلی از این حرف ها می زد و بقیه را متهم به اسلام امریکایی می کرد، در تشکل های سیاسی مجمع روحانیون بود اما در پنهان، باند مهدی هاشمی بود که در حوزه ها کار می کردند و مدارس داشتند و تفکراتشان هنوز نیز در حوزه هست. [↑](#footnote-ref-289)
290. مراد همان تمدن نوین اسلامی است یعنی همان خط اتحاد دول اسلامی و حزب مستضعفین. [↑](#footnote-ref-290)
291. امام تاکید می کنند که مبارزه حق با باطن فقط مبارزه توپ و تانک نیست که با پذیرش قطعنامه بگوییم مبارزه تمام شده است بلکه جنگ عقیده است چرا که مبارزه حق با باطل ابعاد مختلفی دارد که یک بخشش مبارزه نظامی است که الان قطعنامه را قبول کرده ایم. ما از این پیام امام باید ابعاد نبرد حق و باطل را از این پیام امام درک کنیم،نبرد سیاسی ، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... همه و همه داریم. در واقع نبرد حق با باطل یک نبرد تمدنی است. [↑](#footnote-ref-291)
292. یعنی جنگ حق و باطل همیشه هست فقط از نوعی به نوع دیگر تبدیل می شود. [↑](#footnote-ref-292)
293. این همان خط فکری است که امام اینجا مطرح می کنند و آقا نیز آن را گرفته اند و در قضیه هسته ای نیز مطرح کردند. در واقع یکی(هاشمی) به آقا اصرار می کرده برای مذاکره با امریکا اما آقا به او می گویند حد یقف امریکا کجاست؟ در واقع تا کجا باید عقب بیاییم؟ ما هر چه عقب بیاییم آنها جلوتر می آیند تا جایی که باید دست از اسلام خود برداریم. این دقیقا همانی است که امام میگوید. خود امام جواب می دهند که آنها هیچ حد یقفی قائل نیستند و تا همه هویت و ارزش های معنوی ما را نگیرند، کوتاه نمی آیند. [↑](#footnote-ref-293)
294. مراد همان مذاکرات امریکا و شوروی می باشد که وقتی گورباچف بر سر کار آمد خیلی به مردم نوید اصلاحات داد و ریگان رئیس جمهور امریکا در امریکا دیدار کرد، امام به این اتفاق اشاره می کنند. [↑](#footnote-ref-294)
295. این همان خط تمدن نوین اسلامی است. علت اینکه امام تعبیر به جبهه قدرتمند اسلامی انسانی می کنند برای این است که چون می خواهد همه مستضعفین جهان را در بر بگیرد. فقط قرار نیست مسلمانان ذیل آن باشند که خود امام قبلا گفتند حتی بهائی ها نیز می توانند ذیل آن باشند. همانی که آقا به رئیس جمهور برزیل گفته بود یعنی اتحاد کشورهای مستقل. اینکه امام می گوید با همان نام و نشان اسلام و انقلاب ما تشکیل شود یعنی هر تمدنی یک مرکز و ام القری تمدنی و یک هسته ای دارد، مثلا تمدن غرب هسته اصلی آن الان امریکا است که دنبال های این تمدن تا ژاپن و عربستان و .... نیز می آید. در واقع رهبری این تمدن با امریکا است. امام می گوید ما می خواهیم در مقابل این یک جبهه اسلامی انسانی تشکیل دهیم که همه آزادی بخش ها و مستضعفین جهان ذیل آن باشند اما هسته اصلی اش جمهوری اسلامی است. امروزه نیز یک طرح کوچکی از تشکیل شده که به آن جبهه مقاومت می گوییم. لبنان، عراق، سوریه، حتی مسیحی های سوریه هست اما این را به اسم ایران می شناسند. این مدل تمدن سازی است. باید ولایت فقیه از حکومت شیعی تا تمدن اسلامی را خوب تقریر کرد. ولایت فقیه را معمولا یک نظیریه برای حکومت داری می بینند. این درست است یعنی از حکومت شیعی شروع می شود اما هدف رهبری تمدن نوین اسلامی است. همین چیزی که امام دارند می گویند یعنی تقابل تمدنی. [↑](#footnote-ref-295)
296. مراد همان خط رسیدن به تمدن نوین اسلامی می باشد. [↑](#footnote-ref-296)
297. مراد امام از چند روز قبل، 13 تیر می باشد که اینگونه فرمودند:«جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائيل نيست؛ جنگ ما، جنگ با عربستان و شيوخ خليج فارس نيست؛ جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراكش نيست؛ جنگ ما، جنگ با ابرقدرتهاى شرق و غرب نيست؛ جنگ ما، جنگ مكتب ماست عليه تمامى ظلم و جور؛ جنگ ما جنگ اسلام است عليه تمامى نابرابريهاى دنياى سرمايه دارى و كمونيزم؛ جنگ ما جنگ پابرهنگى عليه خوشگذرانيهاى مرفهين و حاكمان بى‏درد كشورهاى اسلامى است. اين جنگ سلاح نمى‏شناسد، اين جنگ محصور در مرز و بوم نيست، اين جنگ، خانه و كاشانه و شكست و تلخى كمبود و فقر و گرسنگى نمى‏داند. اين جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزشهاى اعتقادى- انقلابى عليه دنياى كثيف زور و پول و خوشگذرانى است. جنگ ما، جنگ قداست، عزت و شرف و استقامت عليه نامردميهاست... . مسئولين نظام بايد تمامى همّ خود را در خدمت جنگ صرف كنند. اين روزها بايد تلاش كنيم تا تحولى عظيم در تمامى مسائلى كه مربوط به جنگ است به وجود آوريم. بايد همه براى جنگى تمام عيار عليه امريكا و اذنابش به سوى جبهه رو كنيم. امروز ترديد به هر شكلى خيانت به اسلام است، غفلت از مسائل جنگ، خيانت به رسول اللَّه- صلى اللَّه عليه و آله و سلم- است. اين جانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‏هاى نبرد، تقديم مى‏نمايم.» [↑](#footnote-ref-297)
298. این قضیه هنوز خیلی روشن نیست و تحلیل آن سخت است. خود آقا نیز حرف هایش را نوشته است اما هنوز نشر پیدا نکرده است و احتمال برای بعد خودشان گذاشته اند. باید خود آقا حرف بزنند که ابعاد قضیه چگونه بوده است اما این چیزی که هست از یک جهت نامه ای که محسن رضایی به امام می نویسد و فشار تجهیزاتی می آورد و هم فشار هایی که آقای هاشمی می آورده اند که به اسم دلسوزی و مصلحت سنجی انجام می داده اند و هم مسئولین دولتی و میر حسین موسوی نیز فشار هایی داشتند که اینها در مجموع فضای جامعه را به سمت یک رخوت و سستی کشانده بودند مانند همین کارهایی که امثال آقای روحانی با سیاست های خود داشتند و عملا جامعه را به سمت یک ترسی کشانده اند. این وظیفه رهبر است که روح کلی جامعه را در هر عصری درک کند و روح کلی جامعه را تربیت کند به سمت اهداف کلان اسلام که ظاهرا امام با این وضع مسئولین نظام و فضای جامعه، صلاح کلان نبرد حق و باطل در این است. این یکی از هنر هایی است که باید یاد گرفت و خیلی بدرد پیش بینی های آینده و سیاست گذاری های کلان نظام و انقلاب و رهبری جبهه حق و باطل می خورد و فقط هم نسبت به جامعه ایران نیست بلکه نسبت همه جوامع است. مثلا گاهی حال یک جامعه حال توبه است، گاهی حال یک جامعه حال ترس است، گاهی حال یک جامعه حال خوشگزرانی است. مانند یک انسان که در 24 ساعات حالات مختلف دارد. گاهی وهم و خیال جامعه غلبه می کند و یکی از این حالات می آید مثلا مثل امروز که خیلی حالت ترس را به جامعه القا می کنند و مردم را از جنگ می ترسانند. خلاصه برای تحلیل این قضیه قطعنامه که چه شد که امام قبول کرد اولا باید به دنبال تفکرات حاکم بر جامعه ایران آن موقع گشت که منجر به این اتفاق شد کما اینکه نسبت به برجام نیز باید دنبال این باشیم و دنبال مقصر پیدا کردن نباشیم. آن موقع تحلیل سه جریان خیلی مهم است: یکی اش جریانات مقابل انقلاب مانند جریان نهضت آزادی و جبهه ملی، در واقع تحلیل جبهه ای که رسما غرب زده بود که آنها چقدر داشتند به جامعه فشار می اوردند. مهم تر از این جریانات اثرات اجتماعی است که بر جامعه دارند لذا جامعه شناسی این احزاب مهمتر از جریان شناسی سیاسی شان است. جریان دیگر جریان چپ آن موقع است که مجمع روحانیون ها می باشند و باند مهدی هاشمی که اینها چه فضایی در جامعه درست کرده بودند و جریان سوم نیز جریان درونی راست آن موقع است مانند هاشمی که آنچنان و عمیقا اهداف انقلاب را درک نکرده بودند و ریشه های خستگی از همان موقع درون آنها مشهود است. در واقع انقلابیون قوی هستند که کم کم دارند سرد می شوند. اگر این سه جریان تحلیل شود و نشان داده شود که فضای جامعه چرا به این سمت رفت آنگاه می شود خوب تحلیل کرد. [↑](#footnote-ref-298)
299. اینکه امام تعبیر به جام زهر آلود می کنند از این جهت است که امام قائل بودند وقتی مردم بیدار شدند باید آن ها را گرم نگه داشت و نگذاشت سرد شوند چرا که اولا مردم را خیلی سخت می شود بیدار کرد و ثانیا امام برنامه هایی برای بعد جنگ داشت که اگر مردم سرد می شدند دیگر نمی شد کار را جلو برد لذا تلخی این جام از این جهت بود که اگر قطعنامه را قبول کردیم و این شور و گرمی بخوابد، دیگر به این راحتی نمی شود آن را بیدار کرد و این حرف امام درست بود چون جنگ که تمام شد و امام رفت، تا چند سال مردم سست شدند و دلیلی که آقا خیلی از احمدی نژاد حمایت کرد که خود آقا نیز گفتند این بود که اولین بار بود یک کاندیدایی آرمان های انقلاب را سر دست گرفته بود و توانسته مردم را حول آن جمع کند. در واقع مردم شوری گرفته بودند و حال توبه داشتند لذا اخراجی های 1 خیلی فروش می کند. آقا معتقد بود که آن زمان بهترین موقع برای پیش برد آرمان های انقلاب ود اما متاسفانه همه ما ها و خود احمدی نژاد کار را خراب کردیم و دوباره یک سردی مردم را گرفت. در واقع روح انقلاب همان بیدار نگه داشتن جمعی مردم است و آقا نیز همیشه تاکید بر همین دارد و دشمن نیز همین را خوب فهمیده است لذا دنبال سرد کردن و ناامید کردن مردم است. این سردی همچنان ادامه دارد. [↑](#footnote-ref-299)
300. این بیان مسیر روشن تمدن وظیفه جوانان در این مسیر است. اهداف عالی انقلاب نیز همان زمینه سازی ظهور است که آقا نیز همین خط را ادامه داده اند. مبارزه علمی و عملی را نیز پایین تر ص96 خود امام توضیح می دهند که: «مبارزه علمى براى جوانان زنده كردن روح جستجو و كشف واقعيتها و حقيقتهاست. و اما مبارزه عملى آنان در بهترين صحنه‏هاى زندگى و جهاد و شهادت شكل گرفته است.» [↑](#footnote-ref-300)
301. امام اینجا یک کلید معرفت شناسانه می دهند برای اتحاد حوزه و دانشگاه. [↑](#footnote-ref-301)
302. حضرت امام اینجا تا حدی مولفه های اسلام ناب و اسلام امریکایی را می شمارند. اسلام امریکایی را از منشور برائت که در جلد 20 بود باید شناخت. [↑](#footnote-ref-302)
303. بخشى از آيه 169 سوره آل عمران: «نزد پروردگارشان متنعم خواهند بود».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-303)
304. سوره فجر، آيات 29 و 30: «در صف بندگان خاص من درآى، و در بهشت رضوان من داخل شو»(صحیفه) [↑](#footnote-ref-304)
305. امام دقیقا اینجا دارند منتظری را میگویند و دارند زمینه چینی می کند برای عزل ایشان. امام اینجا می گویند اجتهاد مصطلح کافی نمی باشد. این بخش سلبی قضیه است وبخش ایجابی اش را نیز گفتند که تشخیص مصداق لازم است. یعنی اگر علمش را داشته باشی امام نتوانی تطبیق مصداق بر مصادیق کلان روز بدهی، مجتهد اجتماعی نیستی. امام شبیه همین بیان ها را در منشور روحانیت دارد که می گویند روحانیت اگر وارد در مسائل سیاسی اجتماعی نشوند متوجه نمی شود که اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نمی باشد اما اونجا توضیح بیشتر نداده است لذا بعضی که این قسمت از منشور روحانیت را ندیده اند آن بخش منشور روحانیت را تفسیر به رای خودشان کرده اند. این دو بخش باید با هم تفسیر شود. بعضی گفته اند علوم و اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نمی باشد پس علوم حوزه باید تغییرات بنیادین بکند، فکر کرده اند مشکل علم های در حوزه است اما مراد امام از این که اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نیست این نبوده که علوم حوزه مشکل بنیادین دارند بلکه مراد امام بخش غیر علمی آن می باشد یعنی بخشی که به تطبیق و مصداق بر می گردد لذا امام می گویند : «بلكه يك فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‏ها هم باشد ولى نتواند مصلحت جامعه را تشخيص دهد و يا نتواند افراد صالح و مفيد را از افراد ناصالح تشخيص دهد و به طور كلى در زمينه اجتماعى و سياسى فاقد بينش صحيح و قدرت تصميم‏گيرى باشد، اين فرد در مسائل اجتماعى و حكومتى مجتهد نيست و نمى‏تواند زمام جامعه را به دست گيرد» لذا جنس آن جنس تشخیص مصداق و زمانه شناسی است، نه جنس علمی. [↑](#footnote-ref-305)
306. همین حرف را نیز آقا دارند و دقیقا یک خط فکری است و آن نیز نوع رهبری سیاسی اقاست. این کلید رهبری سیاسی امام است. یعنی نوع مواجهه آقا با جریانات سیاسی کشور طبق چه خط فکری است. [↑](#footnote-ref-306)
307. اینها ملاک های اصول سیاسی جریانات سیاسی است یعنی جریانی در فضای سیاسی ایران می تواند فعالیت کند که معتقد به این اصول باشد. مثلا استقلال کشور و... [↑](#footnote-ref-307)
308. این بیان امام بوی این می دهد که امام اختلاف و درگیری را دیده و چند جا نیز امام گفته که به هم تهمت اسلام امریکایی زده اید. [↑](#footnote-ref-308)
309. مراد روح و تفکر بسیجی است. همان خط بیداری مردم می باشد. [↑](#footnote-ref-309)
310. یک بحث خوب که باید انجام دهیم این است که مولفه های تفکر بسیجی در نگاه امام و آقا را جمع کرد. [↑](#footnote-ref-310)
311. این ماموریت اصلی بسیج می باشد که باید پاسدار اصول تغییر ناپذیر نه شرقی و نه غربی باشد، امام نیز نگفتند اصل تغییر ناپذیر نه شرقی و نه غربی، بلکه تاکید به اصول کردند یعنی این یک اصل ریشه ای است که از دل آن اصول مختلفی بیرون می آید و مادر اصل ها می شود یعنی اصول اصل ها. [↑](#footnote-ref-311)
312. حداقل وحدت بسیج حوزه و دانشگاه باید تا الان اتفاق می افتاد که نمی دانم چرا اتفاق نمی افتد در حالی که برکات بسیار زیادی دارد. [↑](#footnote-ref-312)
313. آقا نیز خیلی بروی نفوذ تاکید دارند که تنها راه عملیاتی برای جلو گیری نفوذ همین بسیج می باشد. [↑](#footnote-ref-313)
314. این تعبیر را در پیام قطعنامه نیز داشتیم. [↑](#footnote-ref-314)
315. مراد همان خط تمدن نوین اسلامی می باشد. در واقع امام به عبارت دیگر ماموریت اصلی و ایده آل و نهایی بسیج را تمدن نوین اسلامی قرار می دهد. [↑](#footnote-ref-315)
316. این خیلی جمله مهمی است که کمتر به آن توجه می کنند. خیلی ها که میخواهند تحلیل کنند برای زمینه سازی ظهور حضرت می گویند مردم همین که از وضع دنیا ناراضی بشوند کفایت می کند. در واقع آمادگی مردم در دنیا بر ظهور چگونه است؟ جواب مختلفی داده شده اما یک جواب این است که مردم دنیا وقتی خسته بشوند از ظلم و این حکومت ها آماده می شوند. اما به نظر ما این جواب غلط است چون مردم دنیا از کمونیست خسته شدند، یعنی یک حالت سلبی پیدا کردند دنبال یک جایی می گردند که ایجابی طرف آن بروند. وقتی خبری از قدرت اسلام نباشد، مردم نیز به سراغ آن نمی آیند و طرف تمدن غالب آن موقع که امریکاست می روند که همین نیز شد. وقتی مردم شوروی خسته شدند سمت امریکا رفتند. این آن کلید مهم است که ما تا تمدن نوین اسلامی نداشته باشیم زمینه ظهور اماده نمی شود. لذا گفتیم تمدن تنها مسیر ظهور است. یعنی حتما باید یک تمدن نوین اسلامی باشد، هر چند ضعیف تر و غیر کامل ، اما باز وقتی در ابعاد تمدنی وارد شدیم اگر بودیم بعد از فروپاشی کمونیسم نگاه ها به سمت تمدن اسلامی و غرب می رفت لذا درست است که خیلی ها سمت غرب می رفتند اما خیلی ها هم سمت ما می آمدند. البته باز در همین شرایط نیز بعضی کشورهای بلوک شرق ناخداگاه به سمت ایران امدند چون ایران قدرت تمدنی نداشت اما در مسیر یک تمدن بود. پس راه اینکه طبق جمله امام به مردم بفهمانیم حقیقت جای دیگری است، این است که ایجاد یک تمدن نوین اسلامی کنیم. [↑](#footnote-ref-316)
317. آقا هم تاکید دارند که غرب نیز از همین نقطه فرو می پاشد. [↑](#footnote-ref-317)
318. مائوتسه تونگ‏.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-318)
319. امريكا. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-319)
320. حضرت امام در اینجا یک بحث معرفت شناسانه با گورباچف می کند. همان بحثی که علامه و شهید مطهری سالها در کتبشان داشتند. درواقع امام یک نبرد معرفتی حق و باطل را با او انجام می دهند. معرفت شناسی و مباحث معرفتی پایه تمدن است. [↑](#footnote-ref-320)
321. بخشى از آيه 55 سوره بقره: قوم حضرت موسى به ايشان گفت: «ما به تو ايمان نمى‏آوريم مگر اينكه خدا را آشكارا ببينيم».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-321)
322. سوره انعام آيه 103: «او [خدا] را هيچ چشمى درك نمى‏كند و او بينندگان را درك مى‏كند، و او نامرئى و آگاه است».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-322)
323. بعضی می گویند ببینید چقدر فکر امام و اقا با هم فرق دارد، امام به گورباچف که نامه نوشت مباحث فلسفی و معرفت شناسی کرد اما اقا که به جوانان غربی نامه نوشت بحث این کرد که به سراغ قران بروید لذا این تفاوت فکر امام و اقاست. در حالی که این نگاه خیلی نفهمی است، امام خودشان می گویند من می توانم به قران استدلال کنم اما باید از اینها بگذرم چون از نظر شما اول بحث است، این را باید در فرق بین مبانی امریکا و شوروی جستجو کرد، در فرق بین امام و اقا که از این نظر هیچ فرقی ندارند. امریکا باطل پنهان است در حالی که شوروی باطل عریان است. امریکا خودش را خیلی مذهبی و الهی جلوه می دهد. رئیس جمهور امریکا را اگر ببینید معمولا با یاد خدا شروع به صحبت می کند وصحبت های دینی دارد. بعد از زدن بمب به هیروشیما رئیس جمهورشان می گوید خدا خواست که ما به بمب اتم برسیم و ما را جانشین خودش در زمین و خلفای خودش قرار داد. این را در مستند من مرگ می شوم که شبکه افق پخش کرد را محتوای آن را کمتر به فارسی ترجمه کرده اند را می توانید بینید. می گویند سکولاریسم اما واقعا یک فضای معنوی برای خود دارند و حتی در کلام رئیس جمهورشان. اقا نیز در مقابل این ها می گوید شما که ادعای مذهب دارید و خدا را قبول دارید، ما اعتقاد داریم قران را نیز خدا فرستاده، همان خدایی که شما از او دم می زنید لذا بروید این را بخوانید اما شوروی که می گوید ما اصلا ماورای ماده چیزی نداریم امام چگونه باید از قران برای انها حرف بزند لذا مجبور است مباحث فلسفی و معرفت شناسانه بگوید. این اتفاقا وحدت فکری امام و اقاست و این نشان از شناختن اقتضائات زمانه است یعنی نامه امام به گورباچف را دقیقا باید کنار نامه اقا به جوانان غرب بگذارید. البته باید توجه کرد که امام به رئیس جمهور شوروی می نویسد اما اقا به جوانان انها که خودش در نامه می گویند که چرا به جوانان نوشته اند. [↑](#footnote-ref-323)
324. ابو نصر محمد بن محمد الفارابي (فوت 339 ه. ق.) از بزرگترين فيلسوفان ايرانى وى در شهر فاراب ما وراء النهر متولد شده است. بعضى نژاد او را از تركان و بيشتر از ايران مى‏دانند. فارابى از ما وراء النهر به بغداد رفت و در آنجا به تحصيل زبان عربى پرداخت و علوم فلسفى را نيز همان جا فرا گرفت و كتابهاى ارسطو را مطالعه كرد. پس از آن به حلب و دمشق رفت و به خدمت سيف الدوله ابو الحسن على بن عبد اللَّه بن حمدان رسيد و همچنان در دمشق ماند و به تأليف پرداخت. فارابى به سبب شرحهايى كه بر آثار ارسطو نوشته است به «المعلم الثانى» مشهور شده است و مقام او را بعد از ارسطو قرار داده‏اند. فارابى در همه علوم عهد خود استاد و صاحب تأليف است. در رياضيات و موسيقى و طب اطلاعات بسيار داشته است و از آثار او شرحهايى است كه بر «انالوطيقا» ى اول و ثانى و «سوفسطيقا» و «بوطيقا» ى ارسطو نوشته است. در علم النفس، كتاب النفس اسكندر الامروديسى و در علوم، السماع الطبيعى و الاثار العلوية و السماء و العالم و كتاب الحروف ارسطو و المجسطى بطلميوس را تفسير كرده است. از كتابهاى ديگر او: رسالة فى مبادى آراء- اهل المدينة الفاضلة، فصوص الحكم، الجمع بين رأى الحكيمين افلاطون الالهى و ارسطوطاليس. فارابى كوشيده است كه در اين كتاب، بين عقايد افلاطون و ارسطو التيام دهد. عقايد فارابى در فيلسوفان بعد از او اثر فراوان داشته است‏(صحیفه). [↑](#footnote-ref-324)
325. شيخ الرئيس ابو على حسين بن عبد اللَّه سينا (فوت 428 ه. ق.) پزشك و فيلسوف و نويسنده ايرانى كه مقام وزارت داشت و از بزرگترين حكيمان و عالمان جهان به شمار مى‏آيد. سينا آثار متعددى دارد و در حدود 240 كتاب و رساله از او نام مى‏برند كه بسيارى از آنها به زبانهاى مختلف ترجمه شده است. از معروفترين آثار او، كتاب شفا، قانون، اشارات، نجات و دانشنامه علايى است. ابو على در علوم حكمت و فلسفه و طب و رياضى استادى داشت. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-325)
326. شيخ شهاب الدين ابو الفتوح يحيى بن حبش بن اميرك السهروردى (مقتول به سال 587 ه. ق.) معروف به شيخ اشراق از بزرگترين فيلسوفان ايران است. در شهر «سهرورد» متولد شد و نزد شيخ مجد الدين الجبلى استاد فخر رازى حكمت و فقه آموخت و در فنون فلسفه استاد گشت. چون در بعضى موارد نظر سهروردى با عقايد قدما اختلاف داشت و اصطلاحات دين زرتشت را به كار مى‏برد، او را به الحاد متهم كردند و همين امر باعث شد كه علماى حلب، صلاح الدين ايوبى، فرمانرواى مصر و شام را به قتل او وادار سازند. شهاب الدين سهروردى فيلسوفى عارف است كه حكمت اشراق در آثارش به كمال رسيده است. مجموع 49 كتاب و رساله به شيخ اشراق نسبت مى‏دهند كه معروفتر از همه كتاب حكمة الاشراق و رسالة فى اعتقاد الحكما و قصة الغربة الغربية است (اين سه كتاب به همت هانرى كوربن، مستشرق فرانسوى با مقدمه‏اى به زبان فرانسه در سال 1331 چاپ شده است). ديگر كتاب تلويحات، كتاب المشارع و المطاوحات، رسالة عقل سرخ (چاپ انجمن دوستداران كتاب) رسالة العشق به نام مونس العشاق با شرح فارسى و همچنين لغت موران، صفير سيمرغ، ترجمه رسالة الطير ابن سينا، رسالة فى حالة الطفولية و رساله آواز پر جبرئيل است‏.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-326)
327. صدر الدين محمد بن ابراهيم شيرازى معروف به ملا صدرا (فوت 1050 ه. ق.) از فيلسوفان و حكيمان عاليمقام در قرن يازدهم. وى در شيراز متولد شد و پس از مرگ پدر به اصفهان سفر كرد و نزد ميرداماد و شيخ بهايى به تحصيل پرداخت پس از آن چند بار به زيارت مكه رفت. ملا صدرا افكار فلسفى دقيق داشت و تأليفاتش در حكمت، مرجع و مأخذ اهل علم بوده است. مهمترين آثار او به زبان عربى است. از آثار ملا صدرا به زبان عربى: اسفار اربعه و شواهد الربوبيه، شرح اصول كافى، حاشيه بر الهيات شفاى ابو على سينا، شرحى بر كلمة الاشراق (سهروردى) كتاب واردات القلبيه و چند تفسير درباره بعضى سوره‏هاى قرآن است. ملا صدرا را مى‏توان از افتخارهاى عصر صفويه به شمار آورد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-327)
328. محيى الدين بن عربى يكى از بزرگترين حكما و فلاسفه اسلامى كه آثار او به عنوان مأخذ و منبع، مورد استفاده فلاسفه و حكماى بعد از او قرار گرفته است‏.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-328)
329. این دقیقا نظام فکری امام و نوع نگاهش به فلاسفه و عرفاست. که در مرتبه اول حکمت مشا را قرار می دهد و بعد حکمت اشراق و بعد تجلیل خاصی از جناب صدرا می کند و می گوید تنی از اساتید بزرگ خود را به سراغ کتب او بفرستید و بعد که به عرفان می رسد می گوید تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را راهی قم کنید. از این بیان امام معلوم است که نگاه ایشان به فلسفه و عرفان چیست. بعضی ادم کج فهم و بد فهم می گویند امام اخر عمرش از فلسفه و عرفان دست برداشت و فهمید که این ها بدرد نمی خورد چون در یک شعر به عروسش نوشته از این چیز ها دست بردار. خب معلوم است که در آن نامه مراد امام این است که اسیر اصطلاحات نشو. صد بار امام این را در جاهای مختلف صحیفه گفته است و تعبیر ایشان نیز عرفای اصطلاحی و لفظی بود که فقط عرفان نظری خوانده اند و به عرفای واقعی ، اهل معرفت می گفت. نگاه اقا نیز به فلسفه و عرفان همین است که بعضی در این نیز خدشه کرده اند که نظام فکری شان در فلسفه و عرفان متفاوت است. خود اقا می گویند من که می گویم عرفان نظری بدرد همه نمی خورد برای این است که خیلی در آن می روند و اسیر اصطلاحات می شوند و از حقیقت می مانند. [↑](#footnote-ref-329)
330. لنين، پايه گذار كمونيسم در اتحاد جماهير شوروى، دين را افيون جامعه مى‏دانست كه بعداً اين نظريه حتى از سوى خود كمونيستها نيز باطل اعلام گرديد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-330)
331. هيأت نمايندگى امام خمينى در تاريخ 13/ 10/ 67 به سرپرستى آقاى عبد اللَّه جوادى آملى متشكل از آقاى محمد جواد اردشير لاريجانى و خانم مرضيه حديده چى (دباغ) وارد مسكو شد. اين هيأت از سوى منتاشيويلى (دبير هيأت رئيسه شوراي عالى اتحاد جماهير شوروى)، معاون وزير امور خارجه اين كشور، امام جمعه مسكو و سفير جمهورى اسلامى ايران مورد استقبال قرار گرفت. آقاى جوادى آملى پس از بازگشت از اين سفر شرح مبسوطى بر پيام امام خمينى به گورباچف نوشتند كه با عنوان «آواى توحيد» از سوى مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى به چاپ رسيد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-331)
332. بعضی شبهه می کنند که مردم ایران می دانستند که چه نمی خواهند اما نمی دانستند که چه می خواهند اما کتابی چاپ شده که شعار های آن موقع مردم ایران را جمع کرده که این به خوبی نشان می دهد مردم ایران می دانستند چه می خواهند، مردم می دانستند که رژیم شاهنشاهی را نمی خواهند و جمهوری اسلامی را می خواهند. [↑](#footnote-ref-332)
333. این تحلیل امام از تاریخ انقلاب می باشد که خط انقلاب اسلامی و خط مقابل آن را مشخص می کند. اگر به امام بگوییم چه خطی در انقلاب مهم است، خط مبارزه با استعمار و امریکا که دشمن خارجی اند و خط مبارزه با دشمن داخلی که همین اسلام امریکایی می باشد. این اسم اسلام امریکایی یکی از بی نظرترین اسم هایی بود که امام گذاشت و دنیا را دیوانه کرد و بیچاره شد. [↑](#footnote-ref-333)
334. رشته و ريسمان‏.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-334)
335. ترساننده، بيم‏دهنده. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-335)
336. پنهان كردن، لايه پنهانى و درونى هر چيزى(صحیفه). [↑](#footnote-ref-336)
337. فصل‏بندى، جدا كردن ابواب.‏(صحیفه) [↑](#footnote-ref-337)
338. كتابهاى چهارگانه معتبر احاديث فقهى شامل: «التهذيب»، «الاستبصار» (شيخ طوسى)، «من لا يحضره الفقيه» (شيخ صدوق)، «الكافي» (شيخ كلينى). (صحیفه) [↑](#footnote-ref-338)
339. این عبارت امام تاکید ایشان بر فقه سنتی می باشد. [↑](#footnote-ref-339)
340. «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء».(صحیفه) [↑](#footnote-ref-340)
341. این حرف امام اشاره به همان نگاه ایشان در جلد 1 دارد که ما با مظاهر فساد مشکل داریم، نه با مظاهر تمدن. بعضی می گویند امثال ماهواره و اینترنت و ... یک چاقوی دو لبه است که بستگی دارد دست چه کسی بدهی و چگونه از آن استفاده کنی، در حالی که این خیلی حرف غلطی است. اینها نه بد هستند و نه خوب، مهم این است که تمدن غالب در دنیا، تمدن حق است یا باطل. مهم این است که پیچ شیرش دست کیست؟ این مهم است. این را در روایات نیز داریم که بعضی چیز ها بستگی به این دارد که تمدن حق غلبه داشته باشد یا تمدن باطل، دولت حق باشد یا دولت باطل. که در روایات با همین ادبیات دولت آمده است. اگر دولت حق است، ماهواره خیلی هم خوب است و آزاد است و اصلا ما ماهواره صادر می کنیم. این نکته مهمی است که چرا علما با مظاهر تمدن مخالفت می کرده اند. به نحو کلی درست است که اگر استفاده درست بشود اشکال ندارد اما نکته این است که چه کسی می تواند آن چاقو را دست بگیرد و درست استفاده کند که این به تمدن غالب بر می گردد. قدیم که از این چیز ها نبود فقط نسبت به کتب ضاله این بحث مطرح می شد و شما روایات آن را ببینید. امروز نیز همین ماهواره و اینترنت و ... کتب ضاله ماست چون اینها حاملان تفکرند که مهم این است که پیچش دست کیست. البته نمی گوییم که همه این ها حرام است بلکه می خواهیم بگوییم که اینها باید باضابطه باشد، باید با شرط و شروط باشد، باید با فرایندی باشد که فقه حکومتی رساله هایش مورد موردی نیست بلکه اگر بخواهد رساله فقه حکومتی نوشته شود باید رساله اش یک نظام و ده بیست مولفه را با هم داشته باشد تا یه چیزی حرام باشد یا حلال باشد. امام اینجا خیلی زیبا توضیح می دهند که رادیو و تلوزیون نزد آنها مقدمه ورود استعمار بوده است. این تحلیل خیلی عالی است که امام از علما دارد. نمی گوید اونها با صرفا هر چیزی که جدید است مشکل دارند بلکه این چیز جدید چون در عصر غلبه باطل است لذا مقدمه ورود استعمار است. استعمار باطل است لذا مقدمه اش نیز باطل است. [↑](#footnote-ref-341)
342. نويسنده اين كتاب، سلمان رشدى، هندى الاصل مقيم انگليس و عضو «انجمن سلطنتى قلم انگليس» مى‏باشد. در اين كتاب وقيحانه به مقدسات اسلام، قرآن كريم و مقام شامخ پيامبر اكرم (ص) در قالب يك رمان مستهجن و ضد اخلاقى اهانت شده است. محافل صهيونيستى، دولت امريكا و جهان غرب به حمايت از انتشار اين كتاب برخاستند و حضرت امام خمينى با صدور فتواى ارتداد رشدى و وجوب قتل وى و ناشرين كتاب ضد اخلاقى او، به مقابله با هجوم فرهنگى دشمنان اسلام برخاست و موجى از بيدارى و مقاومت در جهان اسلام پديد آورد. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-342)
343. این شعار در حوزه بیشتر یعنی تربیت طلبه های غیر انقلابی و ضد انقلابی. در حوزه اگر این شعار بخواهد ترویج بشود نتیجه اش تفکر ضد انقلاب است. آقا در 25 اسفند94 که حوزه انقلابی را توضیح می دهند تمرکز حوزه انقلابی را بر همین پیوند دین و سیاست و مبارزه با شعار جدایی دین از سیاست است. دقیقا از همینجا اقا گرفته اند. [↑](#footnote-ref-343)
344. این آگاه وابسته و نفوذی را باید درست معنا کرد، فقط مراد این که طرف جاسوس بفرستد نیست بلکه خیلی وقت ها نفوذ فکری و نفوذ در قلب و ذهن است، یعنی طرف همان حرفی را می زند که غرب می خواهد. مثلا اقای مصطفی محقق داماد همین جوری است که در رشته حقوق در دانشگاه است و همانی را می گوید که امریکا دوست دارد. در حوزه نیز همینگونه است. [↑](#footnote-ref-344)
345. اگر کسی فقط جلد 21 را بخواند به برداشت های من درآوردی می رسد مثلا اینجا به این برداشت می رسد که امام تنها بوده و هیچ کس او را همراهی نکرده و حوزه امام را تنها گذاشته، در حالی که ما جلدهای اول را خواندیم و دیدیم که علما و حوزه پشت امام بوده اند. در واقع در بعضی جاها با امام همکاری کردند و بعضی جاها شل شدند. امام اینجا به دسته از علما و حوزویها اشاره می کند که ما آنها را جز دسته متحجر معرفی کردیم. [↑](#footnote-ref-345)
346. خطرناکی این اتفاق این است که امروزه نهاد و نشریه و سایت درست کرده اند و دارند منسجم می شوند. از بعد 88 خیلی به این سمت حرکت کرده اند. باید مراقب این ها بود که مثلا با زدن موسسات سطوح عالی دارند به طلاب جوان این تفکر را سرایت می دهند، یعنی از سرایت دادن موردی به سرایت دادن سیستمی در قالب های مختلف رسیده است. [↑](#footnote-ref-346)
347. این بیان امام نکته ای تربیتی دارد که ما باید خودمان را اماده خون دادن کنیم، این یک ملاک است، درست است که جهاد معانی مختلفی می تواند داشته باشد، مثلا جهاد علمی و... اما نکته مهمی که نباید از آن غفلت کرد، آن اصل جهاد که معنای صریح ان است، امادگی برای خون دادن است. اینگونه نیست که کسی بگوید من جهاد علمی می کنم و نیاز نیست خون بدهم، اون جهاد علمی اش نیز جهاد نیست. اگر کسی می گوید من جهاد اکبر می کنم و دیگر نیازی به جهاد اصغر نیست، اون جهاد اکبرش نیز جهاد اکبر نیست. وقتی اینها جهاد است که شما در آرزوی خون دادن و شهادت بسوزی و بگویی من الان وظیفه بالاتری دارم که جهاد علمی و ... است. این نکته روشی مهمی دارد که همه شبهات را نمی شود با حرف و تبیین حل کرد بلکه بعضی جاها خون و شعار لازم است، همه جا شعور کار را حل نمی کند چون بعضی شعور ندارند. [↑](#footnote-ref-347)
348. این همان شبهاتی است که چه کسی جواب این خون ها را می دهد، ما وظیفه ای نداریم و... [↑](#footnote-ref-348)
349. در سال 1358 طرفداران حزب نوظهور «خلق مسلمان» به بهانه دفاع از آقاى شريعتمدارى، در شهر قم و تبريز دست به آشوب و بلوا زدند ولى با هوشيارى مردم غيور و مسلمان آذربايجان و قم اين توطئه خنثى و حزب مذكور منحل و غير قانونى اعلام گرديد.(صحیفه). [↑](#footnote-ref-349)
350. در تاريخ 19/ 4/ 1359 ماجراى كودتايى كه از مدتها قبل از طريق عوامل سازمان سياه در ايران تدارك ديده شده بود و در آستانه اجراى عمليات كودتا كه طبق آن بيت امام خمينى و مراكز حساس نظام جمهورى اسلام بمباران و تهران به تصرف عوامل وابسته به بيگانه در مى‏آمد، به گونه‏اى معجزه‏آسا كشف و عوامل كودتا دستگير شدند. شرح ماجراى كودتا را در كتاب «كودتاى نوژه» از انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهاى سياسى ببينيد. نام اين كودتا به خاطر انتخاب پايگاه هوايى «نوژه» كه قبل از پيروزى انقلاب به پايگاه «شاهرخى» در همدان معروف بود و پس از انقلاب به پايگاه «حرّ» تغيير نام داد و به واسطه شهادت يكى از افسران، پايگاه به نام «شهيد نوژه» نامگذارى گرديد، به عنوان اولين پايگاه تجمع و اقدام برگزيده شده بود.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-350)
351. مراد امام اقای شریعتمداری می باشد که معلوم است امام خیلی از دست ایشان ناراحت است. ایشان واقعا مرجع تقلید بود اما کارش به اینجا ها کشید و باید از این اتفاقات درس گرفت که خطر درکمین همه است. [↑](#footnote-ref-351)
352. اعضا و وابستگان انجمن حجتيه. (صحیفه) [↑](#footnote-ref-352)
353. عده ای بوده اند و امروز نیز هستند که می گویند ما ولایتی هستیم یعنی محور ما ولایت امیرالمونین علیه السلام است و شبیه به بعضی حرف های صادق شیرازی نیز می زنند که ولایت فقیه چیه، مهم ولایت امیر المومنین ع است. [↑](#footnote-ref-353)
354. خیلی ها سعی دارند بگویند این اتفاقات نتیجه اختلاف اجتهاد است، یعنی نظر امام این بوده و نظر آنها نیز آن بوده، گاهی اینگونه است که اختلاف اجتهاد است که خود امام نیز آن را تایید کرد و گفت طبیعی است اما امام یک نکته را همیشه گفته که این اختلاف اجتهاد ها در مسائل فرعی است اما در مسائل اصلی اختلاف اجتهاد معنی ندارد، مسائل اصلی یعنی کسی نفوذ استعمار و امریکا را ببیند و نفوذ تفکر جدایی دین از سیاست را ببیند، نفوذ افکاری که اصل شیعه را در نهایت می زند ببیند و اسم این را بگذارد اختلاف اجتهاد، این نیرنگ است، اختلاف اجتهاد در فروع و سلیقه و بعضی روش ها معنی دارد اما در اصول شیعه معنی ندارد. نمی شود جشن هنر شیراز که رسما آن عمل خاص را انجام می دهند انجام بشود بعد همه علما نیز چیزی نگویند، اینجا دیگر ترس است، ترس را نباید پشت اجتهاد پنهان کرد. گاهی بهانه است، گاهی القای دشمن است، ملاک آن نیز تفکیک اصول اصلی شیعه از فروع و روش ها و سلیقه هاست. باید بین اینکه به اجتهاد مجتهدین احترام گذاشت و تقلید کرد جمع کرد با آیاتی که ما درباره مجتهدین یهود و نصاری که قران به مردم عادی میگوید دیدید که مثلا ربا که علمای یهود خیلی رواج می دادند، از چیز هایی بود که معلوم بود و روشن بود که خلاف دین من بود و خلاف اصول تورات بود. شما به بهانه اینکه اجتهاد علمای یهود است نباید آنها را کنار می گذاشتید. مثلا الان کار داعشی ها معلوم است که خلاف اصول دین خداوند است، کسی نمی تواند ادعا کند که چون اجتهاد من این بود لذا این کارها را انجام دادم، این کار معنی ندارد. اجتهاد حیطه خودش را دارد. خیلی ها بواسطه شریعتمداری و منتظری ریختند و بهانه شان همین بود که اینها مجتهدند. [↑](#footnote-ref-354)
355. و فکر های نفوذی در حوزه [↑](#footnote-ref-355)
356. این مشکلی است که امروز نیز ما داریم و زبان ما بسته که بخواهیم حرف بزنیم چون تا اسم کسی آورده می شود ممکن است حواشی پیش بیاید، خارج از تقوا بیفتد یا دست دشمن بیفتد. لذا نفوذ در حوزه سخت می شود با آن مقابله کرد اما نفوذ در دیگر جاها را راحتر می شود مقابله کرد. [↑](#footnote-ref-356)
357. آقا نیز نسبت به نفوذ در حوزه ، 25 اسفند94 صحبت مهمی دارند که البته به صورت کامل نشر عمومی نشده است: «در قم و شاید بعضی حوزه های دیگر دارند سرمایه گذاری می کنند برای اینکه در سطوح مختلف ادم درست بکنند...خب حالا که اینجور است باید چکار بکنیم، من به نظرم می رسد ....گروه هایی که می توانند کار بروی طلبه ها بکنند این کار را بکنند....باید حوزه ها را از درون تقویت کرد... شنیده ام گروهی از طلبه ها به درس خواندن خیلی اهمیت نمی دهند...بنده عقیده ام این است که با این نگاه می شود کارهای بزرگی انجام داد می توان امیدوار بود که در آینده مدرسین موفق در قم اغلب عناصر انقلابی باشند...اگر بتوانید کاری کنید که 500 مدرس موفق انقلابی داشته باشیم کار بزرگی کرده اید...انقلابی به همین معنای واقعی کلمه... ان وقت حوزه قم می تواند مانند وزنه ای در کل نظام اثر کند... » بعضی طرح های تخیلی دارند برای اینکه حوزه در نظام اثر گذار باشد، اقا می گوید شما اگر 500 استاد انقلابی موفق داشته باشید این اگر بشود این یک راهکار مهم است لذا باید از همین پایه های پایین خوب درس خواند، درکنار دیگر مباحث لازم. [↑](#footnote-ref-357)
358. اگر اسم دیگری می خواستیم برای این پیام امام انتخاب کنیم باید میگذاشتیم منشور نفوذ در حوزه. خط اصلی که در این پیام آمده همین بحث نفوذ در حوزه می باشد. قلب بحث نیز همین جاست که حالا برای قطع نفوذ بیگانگان در حوزه باید چکار کرد؟ امام اینجا راهکار اصلی اش را اتحاد معرفی می کند که از چندین جلد پیش نیز همین را داشتند. امام با توجه به اختلافاتی که در فضای سیاسی بین یون و یت پیش آمده بود و نیز فضای اختلافی که در حوزه پیش آمده بود یعنی تقابلی که باند مهدی هاشمی با جامعه مدرسین ایجاد کرده بود تاکید به بحث وحدت می کنند. اگر امام این دو سه صفحه جلو تر را نگفته بودند آن گروه خاص خیلی می توانست مانور بدهد، امام اینجا یک بار برای همیشه واضح می کند که آن تفکر تفکر درستی نیست اما خیلی در لفافه می گوید که آنها نیز از بین نروند. [↑](#footnote-ref-358)
359. این نیز یکی دیگر از پیش بینی های آخر عمر امام می باشد. [↑](#footnote-ref-359)
360. این از همان نکته هایی است که جنگ ما جز الطاف خفیه الهی بود. این خط اصلی رهبری است که امام و اقا تمام تلاششان استمرار همین روح اسلام انقلابی می باشد، در مقابل اسلام امریکایی. [↑](#footnote-ref-360)
361. یکی از خطوط اصلی فکری جریان اصطلاح طلب چه در فضای سیاسی و چه در فضای داخل حوزه این است که تاکید کند که در عصر غیبت جنگ حق و باطل معنا ندارد. این خط جدید تفکر انجمن حجتیه است. دیگر نمی گویند که حکومت معنا ندارد، چون فهمیده اند که ریشه اصلی جنگ حق و باطل است لذا هم امام و هم اقا تاکید می کنند بر جنگ حق و باطل. [↑](#footnote-ref-361)
362. این دقیقا خطاب به هاشمی و تمام انقلابی های خسته و انقلابی های پشیمان می باشد. هاشمی 4 فروردین66 یک نامه مهم به امام می نویسد و چهار مساله رئیسی را نام می برد و میگوید اینها مشکلات آینده انقلاب است که جز شما نمی توانید آن را حل کنید. یکی ترمیم قانون اساسی است. دیگری حل اختلافات ارتش و سپاه است که سال 66 خیلی اوج گرفته بود. دیگری تفکیک عرفیات از شرعیات است. یعنی خیلی از کارهای عرفی، وجهه شرعی گرفته است و دست و پای ما را می بندد. مساله آخر نیز مساله مذاکره با امریکاست. امام در سه مورد اول خیلی تلاش کرد و به حرف ایشان بها داد اما از همان سال 66 حرف های ضد امریکایی امام خیلی غلیظ شد، اوجش نیز در قطعنامه بود، در وصیتش بود و... . هاشمی تاکیدش این بود که ما داخل در دوره سازندگی هستیم لذا باید این مسال حل بشود تا سازندگی خوب پیش برود. امام شدیدا مقابل این مورد چهارم بود و خود هاشمی نیز این را فهمید. مثلا اگر این خط را جلو بیاییم وقتی امام حکم ارتداد سلمان رشدی را داد، هاشمی که خیلی تلاش کرد برای پایان دادن جنگ که الان دیگر وقت این چیز ها نیست، هاشمی از همان روز بعد دادن حکم ارتداد خود ایشان دارد که امام این حکم را داد اما من رفتم جواهر رو گشتم دیدم اکثر علما یک شرطی برای کسی که سب نبی کرده گذاشته اند و آن این است که مفسده نداشته باشد در حالی که الان مفسده دارد. الان خطر اصلی درون انقلابی ترین انقلابی هاست، مانند شخص هاشمی و گروهی که داشت جمع می کرد، رفتند سمینارهایی که ژاپن چگونه بعد جنگ جهانی دوم خودش را بازسازی کرد شرکت کردند و از آن موقع داشتند تحقیقات می کردند که چگونه باید جلو رفت. که البته این بعد امام بود. بعد دیدند که اگر با امریکا راه نیاییم که نمی شود. امام این بیان را اینجا ناظر به قضیه جنگ می گویند و جلوتر نیز سر قضیه سلمان رشدی می گویند. هاشمی سر این قضیه کوتاه نیامد و تا آخر عمر نیز دنبال همین برنامه بود و حتی خودش می گوید من و حسن روحانی هر دو موافق ارتباط با امریکا بودیم و بعد از ریاست جمهوری می گوید نشستیم و دو ستون کشیدیم، یکی معایب ارتباط با امریکا و دیگری مزایای ارتباط با امریکا. وقتی این ستون ها را پر کردیم، بردیم پیش اقا و ایشان رد کرد و من اصرار کردم، آخرش که دیدیم چاره ای نیست و خودش می گوید یک استدلال محکم امام و اقا داشتند که ما تا کجا می خواهیم عقب بیاییم؟ آنها و استکبار به تجربه و قران ما همیشه شاخ در شاخ هم هستیم و اگر عقب برویم اینها جلو می آیند، مگر اینکه از کل آرمان هایمان دست برداریم. خود هاشمی می گوید البته من برای این جواب هایی داشتم که اگر ببینید تایید می کنید که جواب هایی که در حد مسخره است و خنده دار است. [↑](#footnote-ref-362)
363. این همان خطی است که آقا در فتنه 88 دنبال کردند و گفتند فتنه گران اگر بخواهند برگردند باید توبه کنند و بیان کنند اشتباهاتی که کرده اند و این آیه شریفه «وتابوا و اصلحوا و بینوا» را خواندند. [↑](#footnote-ref-363)
364. این دو خیلی کلیدی است. بد بینی شدید نسبت به مسئولین بالا جریانش این است که قبلا هم گفتیم یعنی مجمع روحانیون در فضای کلی کشور و باند مهدی هاشمی خاصتا در حوزه، القا می کردند که ما طرفدار اسلام ناب هستیم و جامعه مدرسین و جامعه روحانیت اسلام امریکایی است. امام تاکید داشتند که اینگونه القا نکنید. فقه سنتی و پویا نیز داستان دارد که خیلی اینها تاکید می کردند که نتیجه فقه پویا، اسلام ناب است و نتیجه فقه سنتی، اسلام امریکایی است. می توانید به اعترافات مهدی هاشمی رجوع کنید یا به کتاب راز های دهه شصت که بعضی جملاتش در جمع طلاب را ببینید که علنا طلاب را نسبت به تراث بد می کرد و... . امروز نیز بعضی هستند که می گویند فقه فردی را باید کنار گذاشت و به سراغ فقه حکومتی رفت. زمانی می گفتند کتب مرسوم حوزه فقه سنتی است و باید به سراغ فقه پویا برویم، امروز نیز عده ای می گویند اینها فقه فردی است و باید به سمت فقه حکومتی برویم. هر روز یک واژه ای می چینند که بگویند این فقه مرسوم بد است و باید به سراغ فقه جدید و خوب برویم. این که تراث ما اکثرش فقه خوبی نیست یکی از ابعاد فکری باند مهدی هاشمی می باشد که امام اینجا رد می کنند. [↑](#footnote-ref-364)
365. این عمق نفوذ در حوزه است. منظور از روحانی نما در کلام امام چیست؟ ص285 امام روحانی نما ها را در کنار مقدس مآب ها آورد یعنی مرادشان از روحانی نما همین می باشد.یعنی افرادی در حوزه هستند که خیلی حرف از عرفان و سلوک و معنویت می زنند و از جهت علمی نیز در حد مرجعیت تقویت شده اند و آماده برای انتخاب مرجع شده اند. سدی که محکم در مقابل اینها ایستاده جامعه مدرسین می باشد که بعد از رحلت آقای حکیم تشکیل شد و فلسفه وجودی اش نیز همین انتخاب مرجع بود. امروز نقشه دشمن ایجاد نهاد های موازی با جامعه مدرسین است که هیمنه جامعه مدرسین را بشکند و بتواند افراد دلبخواه خودشان را که جامعه مدرسین آنها را به عنوان مرجع انتخاب نخواهد کرد را خودشان انتخاب کنند. یعنی می خواهند با اینکارشان بگویند کی گفته حتما جامعه مدرسین باید انتخاب کند، ما هم انتخاب می کنیم. [↑](#footnote-ref-365)
366. این یک ملاک است که می توان رفت و پیشینه این دوران افراد را بررسی کرد که چه موضعی داشته اند. [↑](#footnote-ref-366)
367. مراد متهم کردن جامعه روحانیت به سرمایه داری می باشد. [↑](#footnote-ref-367)
368. مراد متهم کردن مجمع روحانیون به التقاطیون می باشد. [↑](#footnote-ref-368)
369. این را باید با عباراتی که در منشور برادری بود جمع کرد. امام نمی گوید از بقیه مراجع که اینگونه نیستند نباید تقلید کرد بلکه امام میگوید این ویژگی ها باید در مجتهدی که بخواهد در مسائل اجتهادی نظر بدهد یا بخواهد رهبری جامعه را بخواهد در دست بگیرد باید باشد. امروزه اینگونه است که خیلی ها این ویژگی ها را ندارند اما در مسائل اجتماعی نیز نظر می دهند. بهتر این است که اصلا نظر ندهند لذا ما اقا را در مسائل اجتماعی اعلم می دانیم. [↑](#footnote-ref-369)
370. اشاره به حكم وجوب قتل سلمان رشدى مرتد و ناشرين كتاب ضد اخلاقى و ضد دينى او.(صحیفه) [↑](#footnote-ref-370)
371. این عبارتی است که امام مستقیم خطاب به هاشمی دارند. این دقیقا حرف هاشمی به امام است که در این شرایط که ما داریم به دوران سازندگی نزدیک می شویم، این فتوای شما در مورد سلمان رشدی دارد روابط ما را کم می کند لذا این را باید پس گرفت لذا امام اینگونه به این تفکر جواب می دهند. این جملات امام دقیقا برای امروز ما نیز کاربردی است که عده نیز امروز که خود را خط امام می دانند اما دقیقا خلاف نگاه امام عمل می کنند. [↑](#footnote-ref-371)
372. این پیشگویی امام است که ده سال بعد یعنی سال 77 دولت خاتمی بر سر کار آمد و دقیقا آنها نیز عین همین حرف را زدند، تا جایی که آقا حکم دادند که حکم ارتداد سلمان رشدی به قوت خودش باقی است. [↑](#footnote-ref-372)
373. این دقیقا همان بیان هاشمی است که در کتبش نیز دارند و همین حرف ها را می زدند. [↑](#footnote-ref-373)
374. این بیان را کسانی که فقط جلد 21 را می خوانند غلط تفسیر می کنند و فکر می کنند امام می گوید باید به سمت یک اجتهاد دیگر رفت، مثلا بعضی می گویند اجتهاد مصطلح که بد است و اجتهاد خمینی که خوبه است. خیر اینگونه نیست بلکه مراد امام این است که فقه سنتی و جواهری باید باشد اما نکته این است که این عبارت باید با عبارت منشور برادری جمع بشود و تفسیر کرد که ص177 عین این را امام آنجا هم دارند اما آنجا جنبه ایجابی اش را نیز می گوید و در ادامه آن میگویند «و بلکه یک فرد اگر اعلم هم باشد اما مصداق یابی نداشته باشد و مصلحت جامعه را تشخیص دهد... » پس مراد امام را باید دقیق فهمید. کلید های فقه حکومتی را باید از دل همین فقه موجود بیرون کشید و به فقه پویا و حکومتی رسید، نه اینکه این را کنار بزنیم و به دنبال یک فقه جدید دیگری باشیم. [↑](#footnote-ref-374)
375. یعنی ولی فقیه حافظ اسلامیت حکومت است. اسلامیت حکومت اصلا به همین ولایت فقیه است. امام اینجا حیث خاص رهبری را دارند مشخص می کنند. این خیلی مهم است. یعنی امام در آقا چه چیزی می دیدند که او را شایسته رهبری می دانستند اما در منتظری نمی دیدند، در حالی که منتظری در حد مرجعیت اما آقا اینگونه نبود اما از همان اول چیزی در آقا بود که همان باعث شد امام او را شایسته بدانند که همین ملاک برای رهبر بعدی نیز وجود دارد. خود امام می داند که حیث مرجعیت با حیث رهبری دو حیث متفاوت هستند. لذا میگویند مرجعیت شرط رهبری نیست. در واقع آن چیزی که ذاتی رهبری است و اگر آن باشد رهبر رهبر می شود اگر نباشد رهبر رهبر نمی شود این است که از حیثیت اسلامی ما در جهان سیاست بتواند دفاع بکند. البته فقط این یک خط هم نیست، خیلی چیز های دیگر هم هست اما این نکته مهمی است. [↑](#footnote-ref-375)
376. داستان این است که در قانون اساسی سال 58 کش و قوس هایی داشت برای بحث ولایت فقیه که بیاید یا نیاید اما در نهایت اصل 110 تصویب شد اما آنجا دو نکته وجود دارد: یکی اینکه شرط مرجعیت برای رهبر قائل می شوند. آنجا بحث می شود که مرجعیت بماهو مرجعیت که مهم نیست بلکه اجتهاد داشتن و مجتهد بما هو مجتهد مهم است. مرجع نیز همان مجتهدانی است که مردم به آنها رجوع می کنند. از جهت توانمندی در یک سطح هستند. یک نکته دیگر نیز این بود که رهبری شورایی نیز می تواند باشد. بعضی از جاهای قانون اساسی بعد از این ده سال نشان داد که خیلی عملی نیست و مشکلاتی دارد که خود امام دستور بازنگری آن را داد که 20 نفر از بزرگان و عده ای دیگر آن را بازنگری کردند و دوباره به رای مردم گذاشتند و مردم نیز رای دادند. در حین این بازنگری امام به رحمت خدا می روند. همان اوایل برگزاری جلسات از امام می خواهند که شما نیز نظرات خودتان را بدهید نسبت به این قضیه که امام می گویند من دخالتی نمی کنم اما نسبت به قضیه رهبری نکاتی را گوش زد می کنند که در همین نامه آمده است. امام در این نامه تا حدی نوع نگاهش به رهبر را می گویند. [↑](#footnote-ref-376)
377. این مورد الف، کلید اصلی حفظ انقلاب را گفته است. در واقع کلید اصلی حفظ انقلاب همان رمز پیروزی است که در همان اولین سند نیز آمده بود و اگر بخواهیم در یک کلمه بگوییم می شود همان قیام لله جمعی. [↑](#footnote-ref-377)
378. خیلی از این ها، همان حرف های آقای منتظری است که در پیام ها و خطبه های نماز جمعه می گفته است و این بزرگترین نفوذی بود که دشمن تا آن موقع توانسته بود در انقلاب بکند، در واقع تا خط مقدم انقلاب آمده بود و حرف های خودش را از دهن او می زد. حتی منتظری نامه به امام نوشت و به او گفت من شما را بدتر از شاه نمی دانم اما وزارت اطلاعات شما را از ساواک بدتر می دانم. [↑](#footnote-ref-378)
379. این پیشنهاد امام را به عنوان یک راهبرد تبلیغی می توان در دانشگاه و بین مردم برای توده مردم و ... بکار برد. [↑](#footnote-ref-379)
380. برنامه دشمن تا قبل سال 88 بر این بود که خصاتا در دانشگاه ها برنامه ریزی کنند اما بعد از فتنه 88 جمع بندی آنها این شد که ما در فتنه 88 تمام زور خود را زدیم اما نشد چون ما همه جا را داشتیم غیر از حوزه را لذا تمرکزشان از آن زمان به بعد بروی حوزه چند برابر شده است و به یک معنا به این نتیجه رسیدند که باید دو سه برابر بیشتر از دانشگاه بروی حوزه وقت بگذارند و گذاشتند و نتیجه اش را نیز در انتخاب مراجع آینده می خواهند برداشت کنند. البته نباید همه را نیز به یک چوب روند چرا که مدل های مختلفی وجود دارد، از ادم های جاسوس مستقیم هستند که خود امام نیز تصریح می کنند که بعضی شان را که جاسوس مستقیم هستند در حد مرجعیت بالا آورده اند. از این تیپ ها هستند تا کسانی که گول خورده اند یا ... لذا نباید همه را به یک چوب روند. [↑](#footnote-ref-380)
381. این یکی از جاهای مهم ولایت فقیه در نگاه امام است. [↑](#footnote-ref-381)
382. اینکه امام از شورای رهبری نیز استفاده می کنند به خاطر این است که آن وقت در قانون اساسی اسم از شورای رهبری بود که در متمم قانون اساسی بعدا برداشته شد. [↑](#footnote-ref-382)
383. خود امام نتوانست این کار را بکند و خیلی ها اشکال می کنند که چرا آقا از همان اوایل رهبری اینقدر به حوزه گیر داد، در حالی که آقا طبق همین بیان امام جلو آمدند. اقا واقعا جهاد کردند و شایدبزرگترین کاری که انجام دادند که خیلی مخالف ایجاد شد، به خاطر همین بود که آقا به این قضیه ورود کردند چون خود امام به علل مختلف ورود نکردند. [↑](#footnote-ref-383)
384. امام می گویند روش همان روش میانه است و هم جریان تحجر رد است و هم جریان کسانی که با جرئت ها و انقلابی های کم سواد بلکه جریان درست همان روش سنتی است اما با توجه به مسائل جدید و ابتکارات و تحقیقات. بعضی به اسم فقه حکومتی و امام از اصول فقاهتی که امام گفتند دست بر می دارند و آن اصول را قبول ندارند. [↑](#footnote-ref-384)
385. اینکه امام میگویند اکنون سه سال از پیروزی انقلاب می گزرد به خاطر این است که ایشان این وصیت را سال 61 نوشته اند و بعد سال 66 اصلاح کرده اند. [↑](#footnote-ref-385)
386. وزارت ارشاد در نگاه امام مهم است. ایشان نسبت به بقیه وزارت خانه ها جداگانه وصیتی نداشتند اما به این وزارت خانه مستقلا وصیت می کنند. این نشان از اهمیت این وزارت خانه است. [↑](#footnote-ref-386)
387. این بیان مهمی می باشد که اشاره به فضای علوم انسانی غرب و فضای ترویج بی دینی و روشنفکری در جهان اسلام و ایران دارد. [↑](#footnote-ref-387)
388. اینها همان جریان التقاطی هستند که امام در جلد 2 و 3 توضیحاتی درباره آنها داده بود. در خاطرات هست که موسوی خوئینی ها قبل از انقلاب از همین کارها می کرد. [↑](#footnote-ref-388)
389. همین امروز کسانی با تفکر انجمن حجتیه هستند و کتاب می نویسند که ما کاری برای ظهور نمی توانیم بکنیم و حضرت خودشان باید بیایند و کار را درست کنند. اصل کار حضرت با بیداری مردم و اراده مردم و کمک مردم می باشد و در دل آن نیز خداوند کمک می کند و رحمت می فرستد و معجزاتی وجود خواهد داشت اما اصل کار حضرت با معجزه نیست که در یک لحظه همه چیز درست شود. این خط مهدویت که گذشت یکی از خطوط نظام فکری امام است. [↑](#footnote-ref-389)
390. این بیان همان کلید خط تمدنی فکر امام است و عین همین خط را چندین جای صحیفه را نشان دادیم یعنی از همان اول در همه جلد ها وجود داشت. این هدف نهایی جمهوری اسلامی و تنها مسیر زمینه سازی ظهور حضرت است. بعضی از این تعبیر به اتحاد جماهیر اسلامی می کنند اما امام از این لفظ استفاده نکردند. پس یک چیزی مانند اتحادیه اروپا یا اتحاد جماهیر شوروی. [↑](#footnote-ref-390)